کتاب اقرابادین ذخیرهٔ خوارزمشاهی بالفارسیة فی الطب

١٧
ج

1

لق
كتاب قرابادين ذخيرۀ خوارزمشاهی
بالفارسية في الطب



قد وقف هذه النسخة سلطاننا الأعظم والخاقان المعظم مالك البرين
والبحرين خادم الحرمين الشريفين السلطان ابن السلطان السلطان الغازي
محمود خان وقفا صحيحا شرعيا لمن طالع وتدبر واستفاد وعلم العلوم
النافعة ضاعف الله أجر واقفه
حرره الفقير أحمد شيخ زاده المفتش بأوقاف
الحرمين الشريفين
غفر لهما



بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

سپاس و ستایش خداوندی را که گل دل ما را بنسیم لطف بشکفانید و رایحهٔ
ایمان بمشام جان ما رسانید آینهٔ ذوات ما را قابل صور معانی گردانید و دیدهٔ
عقل ما را مدرک اسرار آسمانی کرد ما را بخورشید هدایت از ظلمت
دیجور ضلالت دستکاری داد و رقم و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا
تفضیلا برچهرهٔ وجود ما کشید و شرف و لقد کرمنا بنی آدم بما
ارزانی داشت کنوز حکم در خبایای بواطن ما مضمر کرد اند و رموز هنر
در زوایای ظاهر ما مدخر ساخت و رایت سداد در قلب جای سینهٔ
ما برافراخت و شمع معرفت در خلوت سرای خاطر ما برافروخت و از
ابداع فضل و انواع لطف ما را محظوظ کرد اند و بعنایت خویش آینهٔ
درون ما را از رنگ زنگ جهل محفوظ داشت احدی که یکانکی صفت اوست .
صمدی که گرد تغیر برچهرهٔ جلال او ننشیند صانعی که جملهٔ مصنوعات
مسخر اوست و وجود موجودات شاهد وحدانیت اوست حکیمی که
چندین گونه زواهر آسمان وجود در پرتو انوار نعمت او پدید آمد
کریمی که چندین هزار ازهار بوستان فطرت از تنفس لوایح حکمت او ظاهر
گشت هیچ مانعی با نعام او رخصت مجال نیابد یفعل الله ما یشاء و یحکم

ما

ما یرید بوجود آورندهٔ خلایق از کتم عدم پدید آرندهٔ جن و انس ظاهر
کنندهٔ پرنده و دونده آفرینندهٔ حیوان ناطق و غیر ناطق لقد خلقنا
الانسان من سلالة من طین ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین
الی قدر معلوم و صد هزار درود متواتر متوالی از حضرت ذی الجلال
تحفهٔ روضهٔ مقدس و نثار جان پاک خواجهٔ کاینات و خلاصهٔ موجودات
و سید انبیا و قدوهٔ اصفیا محمد مصطفی باد اشارت کرده است تعظیم
علم ابدان را که من عرف نفسه فقد عرف ربه و هم اشارت نبویست علیه
افضل الصلواة و اجمل التحیات که العلم علمان علم الابدان و علم الادیان
و این اشارت مشتمل است بر صحت ابدان و قوام جسد انسان که هر آینه
تا تن مردم در صحت نیست بشرایط اقامت طاعت تقدیم و قیام نتواند نمود و چون
مردم بیمار گردد بی شبهت از اوامر و نواهی باز ماند و رسولان که از حضرت
عزت جلت قدرته و علت کلمته بیامدند بر توسن حکم سوار بودند و چون
زهر از پازهر شناختند مردم را آگاه کردند تا ممتاز شوند و دامن پرهیز
کشیده دارند و آنچه در وی نفع بود طعمهٔ خویش سازند و آنچه در وی ضرر بود به
و از آن دور باشند پس بجهان هیچ صنعتی بهتر از پزشکی نیست که بواسطهٔ
آن صلاح نفس خویش و از آن خلایق بدانی و مزاج هر یک بشناسی و
بمطالعهٔ کتبی که نه آن جمع کردهٔ استادان باشد اعتماد نمایی که در استعمال آن

بغلط افتی و نشاید که عزیزترین چیزیرا و آن جانست در تهلکه اندازی و عوض
آن دادن تعذری تمام دارد الاّ بجنس این چنین کتابی رغبت هادق کردانی
که فراهم آورده وجمع کرده آمده از گفتار براهمهٔ هند وحکمای روم و پارس و
عرب و اختیار کرده از نسخهها، متقدمان اندر شناختن مزاج مردم و
مجسه وآب قاروره و افرینش طبایع و داروها و درمانها و علتها
و بیماریها که افتد از کتب ارسطاطالیس که در طب ید بیضاد است و ارجانانیس
و اوکاغانیس و اریناسوس و یوحنا ماسویه و بقراط و سقراط و لقمان حکیم
و یوحنا سرابیون و عیسی بن ماسویه و یعقوب بن اسحق الکندی و جالینوس
و محمد بن زکریاء الرازی و جماعة استادان و اطبا و جمع کرد حکیم فاضل ابوسعید
زرد کلیم الیهودی و ترجمه کرده شد سخنهائی که بسندیده تر و بایسته تر بود
و استعانت خواستند از خدای تع بتمام کردن این کتاب و مبوب کرده شد
این کتاب برصد و چهل باب چنانکه در فهرست یاد کرده اید و شرح .
داده شود تا جوینده را در طلب آن نهج مستقیم باشد و بآنچ محتاج
باشد زود راه یابد و در جستن سرگردانی نه بیند و از انجا انچ مطلوب
اوست محصول گردد و جامع را بدعا یاد آورد و از فواید ان بهره مند
گردد انشاء الله تعالی و رب العالمین جل جلاله

فهذا فهرست الکتاب

باب اول

در آفرینش مردم

ایزد تعالی مردم را بر مثال شهرستانی آفرید که او را دوازده در بود قا مدام

چیزها ازان دروازه می آید که صلاح تن مردم دران باشد و دو رود بزرگ از هر دو سوی صد و هشتاد جوی گشاده از و آب بر دارند و دویست و چهل و هشت بادبان و پانصد و بیست مزرعه و این دوازده در دو چشم است و دو گوش و دو سوراخ بینی و یکی دهان و دو پستان و یکی ناف و دو فرج و مزرعها پانصد و بیست پیوست و دویست و چهل و هشت بادبان استخوانهای پشت و بنهاده اندر وی هفت اندام و تیرست و شصت پاره پی و محرک و ارواح آن مشتری کرده و گوشت از وی بر رویانیده و پانصد و هفتاد قطره خون بیافرید و هر قطره مثقالی و ارواح آن عطارد کرد و شش هزار بوی بیافرید و ارواح آن زحل کرده و سیصد و شصت مثقال مغز بیافرید و ارواح آن قمر کرد و پوست را بیافرید و ارواح آن شمس کرد و همچنانکه جهان را باد از چهار جانب آید از جنوب و شمال و صبا و دبور اندر تن مردم نیز چهار باد ساخت و همچنانکه آبهای جهان بر چهار گونه است شیرین و تلخ و گنده و شور در مردم نیز هست و چنانکه بخشش سال بر چهار حالست بهار و تابستان و خزان و زمستان حال مردم نیز بر چهار گونه است طفلی و جوانی و کهلی و پیری چون ایزد تعالی مردم را بیافرید بهارگاه بود و شب و روز برابر بود و افتاب باول درجه حمل بود

وبهار گرم و تر بود و تابستان گرم و خشک بود و زندگانی گرم و تر است
و مرگ سرد و خشک و چون بهار بود بناها از زمین ببالا بر آید
و همه جانوران بدان وقت حرکت کنند و خونها و خلطها اندر رگ
بجنبد و تنگ گردد و خاستن جانوران در آن وقت باشد ناچار از جهت
آنک آفرینش جهان آن وقت بوده است با اول و ازین سبب را حکیمان
و طبیبان رگ زنند و دارو خورند و معالجت کنند و آن چهار باد که
گفتیم جنوب گرم و تر است شمال سرد و خشک است صبا گرم و خشک است
دبور سرد و تر است جنوب دست راست مشرق است شمال دست چپ باشد
چون روی بمشرق کنی صبا از سوی مشرق در آید و دبور از سوی
مغرب در آید کودک چون از شکم مادر بیرون آید پادشاهی جنوب را
باشد تا بالغ شود و طبعش گرم و تر باشد پس از آن پادشاهی صبا را باشد
تا کهل شود و طبعش گرم و خشک بود پس از آن پادشاهی شمال را باشد تا
پیر شود و طبعش سرد و خشک بود و از پیری تا آخر عمر پادشاهی
دبور را باشد و طبعش سرد و تر بود و آن چهار آب که گفتیم آب شور
در چشم است باری تعالی بغایت حکمت آفرید بدان سبب که چشم پیه است اگر
آب شور نباشد آن پیه بگدازد و اندر آفتاب چشم باز نتوانستی کردن
و تاریک شدی و آب تلخ در گوش است اگر تلخ نبودی مگس در وی آرام گرفتی

و پلیدی افگندی و چند بدید آمدی و مغز بخوردی و آب خوش در دهان است
تا مزهٔ طعام و شراب بتواند دانستن و آب گنده در بینی است ازین
سبب ایزد سبحانه و تعالی واجب کرد سرشتن والله اعلم بالصواب.

باب دوم در آفرینش سر و مغز

جالینوس گوید ایزد تعالی سر آدمی بیافرید و مغز اندر وی نهاد و همه
حس و حرکت در وی نهاد و مغز را سه قسمت نهاد یکی جای عقل
و دیگر جای حفظ و سیم جای فکرت و مغز اندر میان هفت پرده نهاد تا آفت
زود بوی نرسد اما پردهٔ بیرونی موییست دوم پوست سیم گوشت چهارم
استخوان پنجم پوست قوی بر روی استخوانست که طبیبان آنرا ام الجافیه
گویند ششم پوست تنک که بر مغز نهاده است آنرا ام الدقیقه گویند
هفتم مغز است بدین همه محکمی بیافرید تا باد گرم و سرد و الم و آفات زود
بوی نرسد که مغز وزیر دلست و دل پادشاه تنست و از دل و مغز سر تفقه
در اندام نیست و زندگانی در دلست و عقل و حرکت در مغز است و
موی را از فساد خون آفرید هر چون که خون غالب تر شود موی قوت گیرد
و ببالد و از فساد خون سوخته باشد از آن سبب که از خون صافی زندگانی
و گوشت فزاید و موی نخیزد و هر کرا موی تنک باشد بلغمی باشد و هر که
اصلع بود صفرایی باشد پس مرد مرخرد و شرم بمغز دارد اگر مغز را خلل افتد

درتن هرد و راخلل آید و دیوانه شود و بود که تنگ دل گردد که مغز بدل پیوسته است و حجابها استوار و اگر این آفت بمیان بخش مغز بود اندیشه و تمیز نتواند کرد و اگر در بخش اول افتد فراموش کاری بدید آید که هیچ چیز یاد نتواند داشت و حکما گفته اند چند کس را دیدیم که این علت دیدار آمدی نام پدر و مادر خویش فراموش کردی و چون تثاوب کردی دهان دره آوردی و دهان باز هم ننهادی تا کسی ویرا یاد ندادی و تثاوب آن بود که مردم خویشتن یازد و دهان از هم باز کند و این علت پیرانرا بیشتر بود و از بلغم بود و از مغز تا بدل راهی بود که ایشان بیکدیگر دیدار کنند چون آن راه بسته شود این فسادها در مغز بدید اید و سکته هم ازین بود و بسی بود که مردم بی عقل و بیهوش و رنگ از وی بشود و چون مرده گردد و چون بزشکی فاضل نبود که داند که زنده است و علاج کند در گور کند و بندارند که مرده است که چون راه بسته شود مغز از دل نتواند خوردن و زندگانی بدو نتواند رسیدن و اگر تبش و نور دل را نبود مغز زود افسرده شود و اگر سردی و تری مغز نبود دل زود سوخته شود پس ایزد تعالی مغز را سرد و تر آفرید و دل را گرم و خشک تا هر دو از طبع و قوت خویش یکدیگر را بهره میدهند و سلامت می یابند فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الخَالِقِين

باب سیم در آفرینش چشم

خدای تعالی چشم را بیافرید از بهر دیدار و جه دیدار بوی اندرون نهاد و هفت

غلاف آفرید و دیدارها بهفت غلاف استوار کرد غلاف بیرون زجاجیه گویند و بکردار قبه ایست از آبگینه غلاف دیگر را شبکیه گویند چهارم غلاف را سلسیه گویند پنجم غلاف را عینیه گویند و ششم را غرابیه گویند و هفتم را ملتحمه گویند و حکمت آنست که هوا مر او را هیچ مضرت نتواند کرد و گرد بر گرد او همه حجاب آفرید تا رطوبت مغز زیان نتواند کرد چشم را و آب او را شور آفرید تا گرمای دل و گرمای هوا او را تباه نتواند کرد و از بیرون او بدو جاموی آفرید یکی دیدار دور را و یکی خوردن آب چشم را یکی مژه و دیگر ابرو که اگر مژه نبودی از چشم مردم همیشه آب روان بودی نبینی که هر کرا مژه بریزد از چشم او همیشه آب روان بود و اگر ابرو نبودی مردم از دور هیچ نتوانستی دیدن سایهٔ مژه دیدار نزدیک را قوت دهد و ابرو دیدار دور را قوت کند و زیان آفتاب از چشم باز دارد و از علتهای که در چشم بود نیز از آن بود که چون مژه بریزد همچنانک بر لب جوی درخت بشود و گیاه نشود و این جوی کنده شود و تباه و ایزد تعالی از ستارگان پرورندهٔ چشم ماه و آفتاب را آفرید اگر بوقت امدن طفل از شکم مادر ماه منحوس باشد چشم چپ آن طفل بقدرت باری تعالی معیوب بود و باشد که احول گردد و اگر آفتاب که نیر اعظم است در وقت امدن مردم از شکم مادر منحوس بود بزحل آنکس از مادر نابینا آید والله اعلم بالصواب

باب چهارم در آفرینش گوش

ایزد تعالی گوش را بیافرید از بهر شنوائی و شنوائی اندر مغز نهاد و دو رگ از
مغز بیرون آورد بسوی گوش بکردار سد دوی تا آوازها را بمغز راه نماید
تا مغز اندریابد و تمیز کند و اگر چنان باشد مردم کر باشد مادرزاد از آن
علت باشد که آن دو رگ گوش آگنده باشد و میان تهی نبود و اگر کسی کر گردد
از آن علت باشد که بخارهای فاسد اندر مغز گرد آید و آن بخار بدین دو رگ
بیرون آید میان هوا و میان مغز حاجز گردد و شنوائی از مغز باز دارد
بخار بلغمانی باشد که رگهای گوش باز دارد و ایزد تعالی مجری گوش کژ آفرید از بهر
آن تا باد و هوا بسوی او راه نیابد و مغز را تباه نکند و آب وی تلخ آفرید از
آن تا جنبنده بوی در نتواند شدن و او را بفضل چشم نهاد و از همه حواسها
تر چشم و گوش برترست و گروهی شنوائی را فاضلتر گیرند از بینائی و گویند تا
روز روشن نشود چیزی نتواند دیدن و گوش بروز و شب یکسان شنود که
و گروهی دیگر بینائی را فاضلتر دارند از شنوائی و گویند گوش تا آواز نشنود و بدو
نتواند شنیدن و چشم همه چیزها را ببیند چنانک هست و اندر مثل وی
رعدست و برق که هر دو از یک جا تولد کند چشم اندر ساعت برق بیند و گو
تا زمانی دیر بر نیاید آواز وی نشنود پس بینائی فاضلتر آمد از شنوائی و
بعضی گویند که گوش شب بر چشم ترجیح دارد که چشم در تاریکی نبیند و
بشنود و در روز چشم بر گوش تفضیل دارد که چشم از جای دور هر چیز را ببیند

و گوش آواز نرم ایشان نشنود ایزد تعالی گوش مرتفع را داد و آواز شنود زدونتاد

باب در آفرینش بینی — پنجم

ایزد تعالی بینی را بیافرید از بهر بویائی و قوت بویدن در وی نهاد بالای
فضولها که مغز اندر گرد آید راه سوی او نهاده مثل وی چون کالبد کلاه
که دو ناوه دارد هر بخاری که اندر کاسه گرد آید سوی مغز فرو پالاید
و از سر بینی راهی بیافرید تا بمغز و هم آن راه سوی مغز گشاده کرد تا چون
دهان مردم فراز شود براه بینی دم تواند زدن اگر دهان مردم باز ماند
بوقت خواب بیم آن بودی که گزنده و جنبنده در دهان مردم شدی و مردم
همان زمان هلاک گشتی و ایزد تعالی دهان را بند و گشاد آفرید و بینی را سخت
آفرید و گشاده تا چون دهان فراز شود از راه بینی دم تواند زدن بخار
اندر مغز گرد آید و فراز تواند پالودن تا مردم از بهر گرفتن دم بمیرد و مغز
سر از بخارها کنده و تباه نشود و ایزد تعالی بینی را و قوت بویدن زهره را
داد و تدبیر او بزهره بسته شد بینی که هر چه بجهان بوید بزهره منسوب
و آب او شور آفرید تا حیوان بد و در نتواند شدن و مغز را تباه کردن

باب در آفرینش دهان — ششم

ایزد تعالی دهان را بیافرید از بهر طعام خوردن و آب وی خوش بیافرید
تا مزه هر چیزی بتواند دانست و زبان را اندر و نهاد تا حرکت زبان از تری باشد

ومزه یابد هم زبانست و کام نه بینی که هر گرا زبان بیرد مزهٔ طعام در نیاید و آبی که
اندر دهان گرد آید نه که او از جگر رستد و از جگر دود و بحلق اندرون خون بود و بحلق
اندرون مصعد گردد و سپید شود اگر صفرا اندر جگر بماند مزهٔ طعام جگر را
تلخ کرداند و دهان مردم تلخ بود و اگر سودا اندر جگر بماند مزهٔ جگر ترش کرداند
و دهان مردم ترش بود و اگر بلغم اندر جگر بماند مزهٔ جگر سرد کرداند و دهان
شور بود و اگر خون صافی اندر جگر بماند و علتی نباشد دهان مردم خوش بود
ایزد تعالی را هی بیافرید از دهان تا قوت دهان را بمزه یافتن و دهان
داد و زبان عطارد را و دندان نیز نه بینی که گویند چون عطاردی که سخن راند
تو سخت تیز است و هر گرا دندان نبود سخن گفتن او درست نباشد و هر گرا
دندان افتاده باشد سین نتواند گفتن بفرمان خدای تعالی

باب در افرینش دل

ایزد تعالی چون دل را بیافرید مایهٔ حرارت همه تن اندر و نهاد تا همه تن از و
گرم باشد و حرارتها غریزی نیز اندر و آفرید و او را جنبنده آفرید
نباشد که او را جنبش نبود و بگردار صنوبری آفرید یک سوی او تنگ و یک سو
فراخ و تن او را برد و خانه آفرید یکی باد و یکی خون و زندگانی مردم
نهاد و از و چهار رگ اصلی بیرون آورد و این چهار رگ سی و دو
شود جمله صد و بیست و هشت شاخ شود همه جنبنده باشد چنانکه دل

بجنبد این همه رگها بجنبد مانند دل گواهی دهد از تن مردم بدرستی و
بیماری و زندگی و مردگی تا چون پزشک دست بایشان برنهد بتواند دانستن
که چه علت دارد تا علاج او بتواند کردن و از این چهار رگ اصلی دو رگ بزرگتر
نیمه برشده است و پراکنده در نیمهٔ زیرین مردم تا قوت دل پراگنده شود
بهمه جایگاه و این رگها که از دل بیرون آید او را بگشاید و لیکن گشادن او
از بهنا بود چون بریدن و داغ کردن ایزد تعالی دل افتاب را داد و نسبت دل
با آفتاب حکمت انست که او پادشاه ستاره کانست و مدد دهندهٔ حیاتست دل
نیز پادشاه تنست و موجب حیات و زندگانی و محل جملهٔ ارادات است و
تدبیر دل از افتابست

باب در آفرینش شش

ایزد تعالی شش را بیافرید و معدن سردی و تری کرد و معدن بلغم و مروحهٔ
تن کرد و او را اندر میان معده و دل نهاد تا باد همی کند تا اتش دل و حرارت
تن را تباه نکند و تن او را چون تنوری آفرید تا باد اندر و مجوف بود همی
رود و همی آید و اگر جز چنین بود مردم از باد نبشت راست نتوانستی کرد
ایزد تعالی او را بیافرید و خانهٔ باد کرد تا باد را قسمت همی کند باندازه و بهر
اندامی که می باید میرساند و بهر حرارتی و شش قمر را داد ملک تعالی چنین آفرید

باب در افرینش جگر

ایزد تعالی جگر را بیافرید و او را قسام تن کرد و جگر را اتش معده نهاد
و زیر معده اندر نهاد تا هر طعامی که اندر معده افتد او را بپزاند و بسرانی
هاضمه قوت طعام بستاند و هرچه گرمی و خشکی بود سوی زهره فرستد
و هرچه خون سوخته بود سوی سپرز فرستد و هرچه سردی بود سوی
شش فرستد و هرخونی که اندرو فرستد و هرآبی که اندرو افتد و بهیچ
کاری نیاید سوی مثانه فرستد و بیستار کرده و بر قضیب بیرون آید اگر
جگری ضعیف باشد از معنی سردی و طعام نگوارد همچنان ناگواشته
بجویشتن کشد اگر اندر طعام اب بود و بلغم بود همچنان باندامها برود
برد و مردم را انجام باد افکند و بفالج و بلقوه اگر همچنان ناگواشت برود
فرو شود مردم را قولنج آرد و هیضه و اگر جگر ضعیف بود از زیادت صفرا
طعام نتواند گذشتن و چون قوت طعام بستاند اگر زهره پرشده بود همچنان
صفرا با خون باندامها بیرون فرستد و مردم را یرقان پدید آرد و دیگر
علتها و اگر صفرا سوی شش فرو شود شش را ریش کند الوان الوان
او را صیاد خوانند و فلغینوی و این همه علت زیادت صفرا باشد
و از جگر هفت علت اصلی بیرون آید میانکین رگی دوی آنست که باسلیق
خوانند و عرق الاتباع از و شکافد و برین رگی آنست که سالم و قیفال از و
شکافد و دو رگی از جگر بیرون آید که او را بکشایند هر رگی که از جگر رود حسنده

[illegible]

بود و خون ندارد و بخشش هر رگی از جگر بود و ان دویست و سی رگست
نه کم نه بیش ایزد تعالی جگر مشتری را داد و قوت او از مشتریست و جگر از اعضا
رئیس است و قسام تنست

باب در افرینش سپرز

ایزد تعالی سپرز را بیافرید و او را خاکدان تن کرد تا هر فسادی که اندر تن باشد
از خون سوخته و فساد تن بزودی شود و هر خونی که پلید باشد و سوخته
و تیره بود جگر سوی او فرستد و اندرو گرد آید و از جگر یک رگست سوی دل
تا دل را از سردی سپرز زیادتی باشد تا گرمای تن را تباه نکند چون سپرز
پر شود از خون سوخته پس انکه او را سودا خوانند چیزی نماند اندروی
همه بجگر باز گردد و جگر باندامها دیگر فرستد پس انکه از و دملها و قوبا و سعفه
و آبله و داء الفیل و سرطان برخیزد و این همه علتها از فزونی خون سوخته
خیزد که اندر سپرز کرد آید و بجگر باز گردد و جگر باندامها فرستد پس بخاری
از خون سوخته سوی دل شود مردم بیهوش گردد و دیوانه شود و دیوانگی
انواعست بعضی را بگریاند و بعضی را بخندانند و بعضی را خاموش دارد اگر سوی
مغز شود مردم را صرع افتد و صرع نیز انواع دارد بعضی را از بام و بلندی
فرو اندازد و بعضی را بیفکند و کف برآرد و بعضی را اندر اب افکند و خیالها و
فساد نماید پس اگر اب آید اندر سپرز و سپرز را گران کند انرا استسقا گویند

واستسقا نیز چندین دوست استسقاء لحمی و استسقاء طبلی و استسقاء
زقی و اگر صفرا مار شود پهلو درد خیزد از ذات الجنب گویند ایزد تعالی
سپرز زحل را داد و معدن سودا کرد و مزه اش ترش آفرید

باب در آفرینش گرده

ایزد تعالی گرده را بیافرید و معدن شهوت اندر وی نهاد و او را ضعیف تر
از همه گوشتها آفرید و او را اندر میان پیه آفرید و از اندرون پی پوستی
آفرید سخت ماننده پی تا پی گرده نگاه دارد تا حرارت خون و آن دل او را
تباه نتواند کرد تا خونی که اندر دل گرد آید تا مغز و از مغز تا بناف فرود
آید سوی گرده شهوت گردد و گرده را دو از آن آفرید تا یکی گذرگاه بول بود و
یکی محل شهوت بول از گرده چپ رود و شهوت از گرده راست و گرده زهره را داد و معدن شهوت

باب در آفرینش زهره

ایزد تعالی زهره را بیافرید و معدن صفراء سوخته کرد تا هر گرمی و خشکی که تن
را فساد خواهد کرد جگر سوی فرستد او را اندر شدنش راه هست و بیرون
نیست بس نی او را گرم آفرید و پوست او را سرد و خشک تا گرمی و سردی پی و
سردی و خشکی پوست از حرارت صفرا را معتدل کرده اند و اگر چنین بودی حرارة صفرا زهره
تباه کردی ایزد تعالی زهره مریخ را داد و معدن اشتهاء سوخته کرد والله اعلم

باب در آفرینش مثانه

ایزد تعالی مثانه را بیافرید و او را ابدارتن گرد تا بهر آبی که از معده و از جگر
بپالاید اندر و گرد آید و او را دو تا آفرید اندر میان او و آب تاختن گاه بود
پرورنین و دیگر گذر شهوت آفرید از گرده راست سوی ناف آید و از و بجایه را
شود و بسر قضیب بیرون آید و آب تاختن جای سرد و خشک بنه و آب تاختن
در آب تاختن دان سنگ گردد و باب تاختن سنگ بیرون آید مردم آب تاختن
نتواند کرد و اگر آب تاختن دان گرم و خشک بود آب تاختن با صفرا بیرون آید که
مردم را بسوزاند و مجری ریش کند و اگر آب تاختن سرد و تر باشد فرونترا از
اندروست مردم کمیز نتواند کرد و مردم را سست کرداند ایزد تعالی مجری او که آفرید
از بهر آن تا چون آب تاختن از مثانه جدا شود باز مثانه نتواند گذشت و اگر
باز مثانه باز گشتی مثانه را سوراخ کردی ایزد تعالی مثانه قمر را داد والله اعلم

باب در آفرینش خایه

ایزد تعالی خایه را بیافرید و قوت مردم در و نهاد و معدن شهوت کرد شهوت
از و بیرون آید و ریش آب از و خورد و خایه از اعضاء رییس است و اعضاء رییس
بقول جالینوس چهار است مغز است و دل و جگر و خایه و جالینوس دلیل همی آورد که
اگر خایه از اعضاء رییسه نبودی چون خایه بیفشاردندی مردم نمردی چون خایه بیفشارد الم
بدل رسد مردم هم اندر حال بمیرد و فرق مرد از زن خایه است نه بینی که چون خایه
ببرند ریش برنیاید و فرزند نباشد ایزد تعالی خایه زهره را داد والله اعلم

باب در آفرینش روده

ایزد تعالی روده را از فرود معده آفرید و بهفت خمش است و بر سه بخش
خوانند و نام وی معاست یکی از و امعای دقیقه است و دیگر از و امعای ثانی
و سه دیگر از و امعاء اثنا عشر و سابعست و چهارم از و امعای اعور است
و پنجم امعای قولونست و ششم امعای مستوی و هفتم امعای متوسطست و تن
فرزند آدم سیصد و شصت رگست و زنان را سیصد و شصت و هفت رگست
یکی آنست که شیر آورد و یکی حیض و چهارصد و چهل و چهار پی است و اصل
استخوانها و استواری او پیهاست چنانکه پیها استوار استخوانهاست چون کمانگری که
کمانرا پی زند تا پی مردم استخوانرا نگاه دارد و هر لطافتی که اندر استخوان
بود ایزد تعالی او را پی گرداند و استخوانرا بدو استوار کرد و اندر تن مردم
دویست و چهل و هشت پاره استخوانست از و هژده پاره استخوانست اندر
ده پاره استخوان پهلوهاست و بیست و چهار پاره اندر پای راست و انگشتان
بیست و چهار پاره اندر پای چپ و چهل و یکپاره اندر دست راست و چهل و یکپاره اندر
دست چپ و چهارده پاره اندر سر و دو پاره اندر زنخ و دو پاره اندر دهان و هشت پاره اندر
گردن و شانزده پاره اندر سینه و بیست و یکپاره اندر پشت و زنانرا دویست و پنجاه و دو پاره
استخوانست این چهار پاره افزونی چنانست که دندانهای ایشان به اندر یکدیگر اوزده و
پیوسته تا چون باز خواهد نهاد باز شود و چون باز بهم نهد بهم باز آید بقدرت خدای تعالی

باب در آفرینش رگها

ایزد تعالی از مغز مردم چهارده رگ بیافرید و هر یکی را باندامی پیوست تا آن اندام را
بدان رگ کار کند و قوت دارد و سوی جنبیدن گیرا و بینا و گویا و بویا و شنوا
و دانا گردد از این چهار رگ چشم است دو جنبانیدن را باشد و دو بینائی را
وان دو که بینائی راست مجوفست و قوی و دیده بدان از مغز آب خورد
چون در اصل آفرینش این رگ سر دو تر افتد از اعتدال در شکم مادر این کس از
دور بهتر بیند و از نزدیک نیک نه بیند و اگر گرم و خشک افتد از نزدیک نیک
بیند و از دور بد بیند چون این راهها گشاده باشد مردم همه چیز نیک بیند و چون
بسته شود نابینا گردد و دو رگ سوی گوش و مجوفست تا آوازها شود و ایزد تعالی
بحکمت آفرید این سوراخ گوش چنانکه راه مناره تا ناگاه بانگ بلند در مغز نشود یا آب
یا پرنده یا خزنده و مغز را تباه کند پس اگر آن راه بسته شود گوش کر گردد و دو
رگ سوی بینی آید تا بویها بدان راه یابد و او را استخوان نهاده مانند مشبک
خانهٔ زنبور که مادام رطوبت و فضول از مغز می پالاید و بدان رگها و سوراخها
می پالاید تا مغز صافی شود از سکته و سبات و سرسام و فالج و لقوه و صرع و
علتها که بمغز در افتد و یک رگ سوی زبان شود تا مردم بدان طعام یابد و تلخ
و شور و شیرین تمیز کند و یک رگ سوی هم زبان شود تا بدان گویا شود و هنر
زبان همه گوییاییست چه گرداند طعام اندر دهان او راست و سبب گرداندن

بقوت دندانهاست و دندانها را نظام آن گردنست هرچه خایده کرد
بزیر میکند و ناخایده بزیر دندان طعام اندر دهان او راست تا خایده شود
وبس ازین هر رگی بدو شاخ گردد یکی سوی دست راست شود و یکی سوی چپ
تا دستها را حرکت کند و همچنین سوی پایها تا حرکت پیوسته باشد و یک رگ
بقضیب رود تا ویرا حرکت بود و بدین سبب جون قضیب سست شود ویرا حرکت
نباشد علاج سر و مغز را کند و آن رگ را که از مغز بدو میرسد تا غرض حاصل شود
وطالع مغز قمر است هرجون قمر بزیادت بود مغز بزیادت بود و هرجون
بکاست افتد کمتر شود و اندر تن مردم هفت اندامست که مردم بدان زنده بود
اگر یکی کم شود مردم هلاک گردد و این بخلاف اندامهاء بیرونین است که اگر چشم و گوش
و دست و پای نبودی ممکن بودی که بزید و اگر ازین هفت اندام یکی کم شود مردم
بمیرد اول دل و دویم مغز و سیم جگر و جهارم گرده و بنجم زهره و ششم
شش و هفتم سپرز بس جای زندگانی و نور معرفت دلست و طبعش گرم و خشکست
و قوت و سرخی و زردی روی ونشاط دل هم اندر جگر باشد و طبعش گرم و ترست و خشم و قوت
بسیار و مردی و حمیت اندر زهره است و طبعش گرم و خشکست و خرد و یاد
داشتن و حرکت اندامها از مغز بود و طبعش سرد و تراست و خجلت و کین کشیدن از
سپرز باشد و طبعش سرد و خشکست و نفس زدن و آواز کردن و دویدن از
شش بود و طبعش سرد و ترست و قوت مجامعت و تناسل و شهوت از گرده خیزد

وطبعش گرم و ترست و هرگاه که این مزاجها جنین افتد صاحبش تندرست افتد
و اگر علتی افتد آسان علاج پذیرد و طبیب را آسانتر بود اندران علاج کردن و
تصرف بس اگر بخلاف یکدیگر افتد جنانک مغز گرم و خشک بود و دل سرد و تر
و یا جگر سرد و خشک بود یا زهره سرد یا شش گرم این کس همه سالها بیمار بود و علاج
او نیز بغایت دشوار بود و صعب علاج پذیرد بفرمان خدای تعالی

باب در آفرینش معده

ایزد تعالی معده را بیافرید از پی و گوشت و سر معده را پی بیشتر است و بن معده را
گوشت بیشتر ازان سبب که پی سردست و گوشت گرم و طعام جون در بن معده رسد
قرار گیرد و آنجا بباید بختن بگرمی حاجت بود که سردی هیج جیز نتواند بخت
ازین جهت بن معده از گوشت آفرید و سر معده را از طعام و شراب فرو کشیدن حاجت
بیش است بعلت جنان باید که پی بیش بود که پی را هرجون بکشی و دراز و پهن
کنی فرمان برد و گوشت را اگر بیج نمائی بدرد و اندر معده جهار قوة است یکی را
جاذبه گویند که طعام بخواهد و بخود پذیرد و دویم را ماسکه گویند که بدان قوت
طعام و شراب نگاه دارد تا بپزد و سیم را هاضمه گویند که بگوارد و کم جیزی
هفت ساعت بباید تا بخته شود و اگر معده گرم و تر و بر اعتدال بود زود تر بزاند
و اگر سرد و تر بود دیرتر بپزد و اگر طعام لطیفتر و کمتر بود زود تر گوارد
و جهارم را دافعه گویند که از معده ثفل را دفع کند و بیرون فرستد و طعام و شراب

جون در معده گرد آید از سوی شش تپش باید که تا بپزد از سوی راست جون
جگر و از سوی جپ از سپرز و از بالا از دل و از زیر از زهره و از پیش و از پس
گوشت شکم و پشت وجون طعام وشراب در معده شود سر زیرین ببندد
تا زیر فرو نشود تا تمام بپزد و پزشکان این را بواب گویند یعنی دربان و
آدمی را شش روده است اثنا عشر و صایم و دقیق و اعور و قولون
و مستقیم و طعام و شراب و دارو هرجه مردم بخورد همه بمعده فرو شود
الا باد که بقصبهٔ شش رود ایزد تعالی بحکمت پارهٔ گوشت بکام باز بسته است
بر مجری باد تا جون ملتبه بنه اگر یکذره طعام یا شراب بمعده فرو خواهد شد که
براه شش فرو شود خفه می کند تا بر افکند پس اگر بر نیاید مردم هلاک شود نعوذ بالله
و پیراپیر راه نیست و شش بسته است بخلاف معده که زیر سوراخست و شش را
پزشکان پیشین مروحة القلب گفته اند یعنی باد بیزن دل اگر ستوا تر باد سرد هوا از
ستاند و بدل رساند و باد گرم از دل بیرون کند دل بسوزد و مردم هلاک شود از
صعبی گرمی دل و اگر نه گرمی دل بودی که شش بدان زندگانی می یابد بهیچ حرکت نتوانستی
کرد و حکیمان این باد گرم بیرون کردن و باد سرد ستدن انبساط و انقباض
گویند و اعتماد تندرستی و بیماری و زندگانی و مرگ هم بدین توان دانست که
اطبا دست بر رگ نهند بدانند ضعف و قوت و جگر را قسام البدن خوانند
از جهت آنکه جون طعام و شراب اندر معده پخته شود عصیر آن جگر بکشد پس

هرچ خون صافی بود و پاکیزه بدل رساند و هرچه صفرا و کش زرد بود بزهره
رساند و کش سیاه و سودا بسپرز و بلغم و تری بگرده و هرخون که تیره تر و قوی
تر بود جگر از بهر خویش بردارد و اندکی تری و صفرا بر رودها رساند تا ثقل
از معده بر رودها فرو شود بدان صفرا اشک و باریک شود و باسانی بزیر فرود
آید و هرچ صفرا از جگر بر رودها بیشتر فرود آید یا تیزتر و گرمتر از حد اعتدال
شده بود بیم بود که روده را ریش کند و جراحت افتد و اسهال آرد بود که خون
تیز با آن صفرای تیز از جگر بیاید آن خونی بود بی درد آید و شهوت طعام کمتر شود
وجون صفرا بزهره نتواند داد علت از زیر پدید آید وجون بلغم بگرده نتواند داد
آن آماس پدید آرد که استسقا گویند وجون سودا با سپرز نتواند داد زردی سیاه پدید آرد
و این همه از رنج جگر بود که اخلاط از خود دفع نتواند کرد و اعتماد تن درستی بر جگر بود والله اعلم

باب در آفرینش کودک

جنین گوید ارسطاطالیس حکیم نخستین جیزی که ایزد تعالی در تن مردم بیافریند در
رحم مادر دل بود که معدن زندگانی بود پس مغز آفرید بقراط گوید که اول مغز آفرید
پس دل از جهت آنک معدن حس و حرکت مغز است دلیل آورد که خایهٔ مرغ جون بشکنی که
بچه تمام نشده بود سر و مغز تمام شده بود جالینوس گوید همچنانک میوه پوست و گوشت
دانه بتدریج حاصل آید همه بیکدیگر و حکیمان جنین گفته اند جون آب مرد و زن قوی
و جهنده بود بر حال اعتدال و هر دو بیک حال بیکدیگر بیامیزد بی شک فرزند حاصل آید

والحاصل نباید از علق باشد از جانب مرد یا زن و نطفه بچهار ده روز علقه
شود و به بیست و یک روز مضغه کردد و بسی و پنج روز خلقت تمام شود و ماده
را زودتر خلقت تمام شود به پنج روز از بهر آنک ماده سرد و تر بود و نر کرم و خشک
و نیز ماده را یک اندام زیاده است و آن رحمست وجون خلقت بسی و پنج روز تمام شده
بنی هفتاد روز بجنبد و بدویست و ده روز بزاید هفت ماه بود حکمش زندگانی
بود وجون بچهل روز خلقت تمام شد بهشتاد روز بجنبد و بدویست و چهل روز
بزاید هشت ماه بود البته نزید وجون خلقت بچهل و پنج روز تمام شود بنود روز
بجنبد و بدویست و هفتاد روز بزاید نه ماه باشد و بدان سبب هفت ماهه بزیند
و نه ماهه بزید ارسطاطالیس کوید که مهر شمارها طاقست و بقراط کوید کودک در
رحم مادر شش ماه تمام شود جون هفتم ماه شود بجنبد و راه بجوید که بیرون آید
جون کودک قوی و تن درست باشد و رسیده پوست بدرد و بیرون آید
وحکمش بقا بود که جنبیدن کودک بر بیماری بود قوت آن ندارد که پوست بدرد
و بیرون اید باند تا هشتم ماه اندر رحم اکر از بیماری بهتر شود باند تا قوت
کرفتن و نه ماه برآمدن خود بیرون آید بسلامت و اکر بهشتم ماه بیرون آید
سخت ضعیف بود راست جون از محلی بمحلی آید و هوا بر وی تاثیر کند
در وقت بمیرد یا بروزی جند پستر بمیرد و جالینوس کوید که سبب مرک هشت
ماهه آنست که هشتم خانه مرک است نزدیک منجمان نخستین ماه که نطفه اندر رحم بقا کند

و نجم کشته شود بادشاهی زحل را بود دویم مشتری را سیم مریخ را و جهارم
افتاب را و پنجم زهره را و ششم عطارد را و هفتم ماه را جون بر هفت بادشاهی
خویش رانده باشد و اندر بادشاهی ماه بیرون اید حکمش بقا بود جه ماه سعد است
پس اکر در هشتم ماه بیرون اید بادشاهی بزحل رسیده بود زحل نحس است و طبع
مرکی دارد سرد و خشک جون بنهم ماه رسد نوبت مشتری بود و او سعد اکبر است
و کرم و ترست طبع زندکانی دارد و نطفه اندر رحم زنان جون بجانب راست افتد
فرزند نر باشد وجون بجانب جب افتد فرزند ماده باشد و بزرکی و خردی
رحم و اما از بسیاری و اندکی آب و اما از مقدار طعام و شراب مادر فرزند آبستنی
که روی او نیکو بود دلیل کند که فرزند نر باشد وجون زشت باشد دلیل ماده کند
وجون سبک بود دلیل نر بود وجون سنکی بود ماده باشد و اکر در قدح آب
شیر زن آبستن افکنی بر سر بایستد نر بود و اکر بته رود ماده بود اکر زن
آبستن را پیش خود خوانی اول پای راست پیش نهد و سوی راست نکرد نر بود و اکر از جب
نکرد ماده بود اکر پستان راست بزرک بود نر بود و اکر جب بزرک بود ماده
باشد و بدانک عافیت خدای دهد جنانک دارو آفرید نیز درد آفرید و سبب
دردمندی از خون بود و از طعامهای کوناکون و دارو بود بر
سبب درست شدن اکنون بدان کونه که محمد بن زکریا بتازی یاد کرده
است ما بپارسی یاد کنیم بتوفیق حق سبحانه و تعالی انشا الله

باب پنجم در درد سر که از گرمی بود

حنین گوید محمد بن زکریاء الرازی که درد سر که از گرمی و حرارت بود
از دو سبب بود یکی از بخارهای گرم که از معده بر شود و سر و دماغ را
بر گرداند دیگر از بخارهای آفتاب بود که بر سر افتد اندر سفرها
پس علاج آن صداع که از بخارهای گرمی معده بود و از حرارت و امتلا
گرمی خداوند این علت را رگ فرماید و حجامت نقره باید کرد و این ضماد
بر سر کند صفت ضماد بگیرد روغن گل پارسی ده درم ماء ورد بیست درم سرکه
پنج درم این همه در شیشه کند و بزند دیری و بر کوی کتان بر سر کند و
سازد بسیار و هرگاه که رکو گرم شود یکی دیگر سرد کند و بر سر نهد دیگری
بزرقطونا بسرکه بکوبد بزند و بر سر کند دیگر خطمی بسرکه بزند و بر سر میکند
تا ساکن شود **فصل** و آن درد سر که از حرارت آفتاب بود
و از تعب خداوند این علت را آب سرد باید ریختن بر سر و رکو سرد کند ببرف
اما بجلید و بر سر نهد ساکن شود دیگر بگیرد بر بهن و آب عصارهٔ الراعی
و آن بر کنار جوی گیاهی بود و آب عنب الثعلب و آب کاهو و آب برگ
خیار از هر یک ده درم ماء ورد بیست درم همه را یک بزند و بر سر کند بسیار
تا ساکن شود دیگر برگ میو و برگ سیب و برگ بید و برگ نی تازه هر کدام که
بدست آید در وقت بکوبد و بسرکه بزند و بر سر نهد ساکن شود دیگر

کافور بویید تا ساکن شود وصند سپید و گل سرخ و بنفشه و نیلوفر و
ماء ورد از هر یک پنج درم همه را بکوبد و بگلاب بزند و بر سر کند دیگر
آرد جو و برگ حنا و عصارهٔ حی العالم بگلاب بزند و بسرکه بر سر کند و شب
و روز آن بر کما بر سر نهد که یاد کردیم که سرد و لطیف است دیگر باید که
خداوند این علت پرهیز کند از نبید صرف و از فقاع و خرما و پیاز
و شهدانج و از کراث و از حلبه و سیر و از چیزها کنده و بویها گرم چون بوی
مشک و غالیه و از دودها پرهیز کند و از بوی قطران و کوگرد و از گرما
گرم و آفتاب ازینها دور باشد دیگر اگر چنان باشد که حرارت عظیم باشد
و روی سرخ بود باید صاحب این علت را رگ قیفال زند و اگر شکمش خشک
بود نرم کرده اند بمطبوخ هلیله مطبوخ هلیله هلیلهٔ زرد مقشر بیست درم
بجوشاند بصد درم آب تا بپنجاه درم آید و صافی کند و بر و افکند ده درم شکر سپید
اما ترنجبین اما فانید سپید و اما جلاب و بخورد تا شکمش نرم کرده و آن
حرارت را بزیر آورد دیگر بستاند دو نار شیرین و پاک کرداند و آب
او بگیرد و بیفشارد و بخورد با جلاب ده درم یک باشد و حرارت و گرمی
را ساکن دیگر اگر چنان باشد که درد سر با برف بود پس این شراب آلو بباید
خورد صفت شراب آلو بستاند آلو نیک سی عدد و بجوشاند بدو رطل آب
و بیفشارد و صاف کرداند و بر و افکند گل سرخ ده درم و بجوشاند بسه رطل

آب تا هر یه کرد د و فرو گیرد و صاف کند و بر وی افکند ترنجبین ده درم
خیار چنبر پنج درم رب السوس و ترید از هر یکی نیم درم این همه کوفته و
سوده و پخته بر وی افکند و بدهد تا بخورد که این شرابیست قوی و
نیک باشد و حرارت و گرمی را بشکند و ساکن کند دیگر بخورد قرص بنفشه که
سود دارد سرفه و درد سر و خشکی را بنشاند صفتش بستاند بنفشه خشک
یک درم کثیرا یک دانگ رب السوس و ترید سپید از هر یک نیم درم سقمونیا دو دانگ
این همه بکوبد و حب کرده اند و بخورد باده درم جلاب اما بده درم شکر تا شکم
نرم کرده اند و حرارت و گرمی و صفرا بزیر آورد دیگر حب بنفشه سود دارد
علتها را که از صفرا بود و حرارت را بنشاند و درد سر را ساکن کند و فضولها
و تب را که اندر معده بود پاک کند و خشکی سینه را ببرد نسخه دیگر هم حب بنفشه
بستاند بنفشه خشک یک درم هلیله زرد یک درم کثیرا و سقمونیا از هر یک دانگی و نیم
این همه بکوبد و حب کند بلعاب بزر قطونا و بخورد نیک باشد شراب هلیله
بکار دارد که سود کند و صفرا و حرارت را و گرمی را بنشاند و نیک باشد گرمی
معده را و تب را زایل کند صفتش بستاند هلیله زرد مقشر سی درم بجوشاند
بدو رطل آب تا یک رطل باز آید و صافی کند و بر وی افکند شکر سپید ده درم و اما
جلاب بخورد نیک بود حب هلیله که منفعت کند درد سر را که از گرمی و حرارت
و یبک گرمی را و خشکی را صفتش بستاند هلیله بیست درم صبر سقوطری دو درم بکوبد

و با آب هلیله بخورد نیک باشد گرمی را دیگر الرجان بود که شکم خشک و قرقر کند
شکم را نرم باید ساخت بشیاف صابونی صفتش بستاند بورق نان و نمک و
صابون از هر یک دو درم و بکوبد و شیاف سازد با آب گندنا و بخویشتن بر دارد
تا شکم نرم کند دیگر طعامی که بکار دارد بگیرد کشنیز خشک و تخم برطبن از هر یک
پنج درم بکوبد و بر وی افکند روغن بادام و بخورد نیک باشد دیگر باید که صاحب
این علت که گرمی و حرارت دارد گوشت بره و آب غوره و آب سماق و خل و
زیت و روغن بادام و آب خیار و کشنیز تر و آب کاسنی و آب کاهو و آب
کدو و تخم برهن و برگ چغندر و طفشیل این چنین چیزها خورد سرد و لطیف
تا مزاج را و معده را خنک کند دیگر ماهی تازه خورد جوشانیده بسرکه دیگر
خداوند درد سر که گرمیش رنجه دارد بکار دارد بستاند کشنیز خشک و شکر
سپید از هر یک ده درم بکوبد و بر دهان افکند هر روزی نافع بود صفت ایارج
فیقرا یک درم شحم الحنظل دو دانگ ترید و افتیمون و غاریقون و بسبایج و هلیله
زرد از هر یکی دو دانگ انیسون و نمک نفطی و مقل از هر یک دانگی کثیرا و سقمونیا
از هر یک دو دانگ این همه بکوبد و با آب کرفس حب کند و بخورد و این یک
شربت ست یکبار حب الصبر سود دارد درد سر و چشم و خشکی اندام و کرود بدارد
صفت او بستاند صبر سقوطری یک درم هلیله زرد و مصطکی و کثیرا و شحم الحنظل و
انیسون و سقمونیا از هر یکی دو دانگ گل سرخ و ترید سپید از هر یکی نیم درم افسنتین دو

وغاریقون و ملح هندی از هر یک یکدانگ و نیم این همه بکوبد و بیامیزد باب و حب
کند و بخورد و این یک شربت بود و منفعت کند **حب الایارج** سود کند دردهارا
که اندر دماغ باشد و معده را پاک کرداند و نقی کند **صفتش** بستاند تربد سپید
مجوف و سودنجان از هر یک چهار دانگ ایارج فیقرا درمی هلیلهٔ زرد بوزیدان
صبر اسقوطری از هر یک نیم درم حب النیل و ملح هندی و انیسون رومی و سقمونیا
از هر یک یک دانگ و نیم این جمله بکوبد و بیامیزد باب کرفس حب کند و بخورد و این یک
شربت بود **صفت** حبی نیک که بکار دارد درد سر را که کهن گشته بود و عسر شده باشد کند
بستاند سعد و سنبل و افسنتین رومی و فقاح الاذخر و تخم کرفس و تخم رازیانج
و نانخواه و زیره از هر یکی کفی بجوشاند باب تا ستبر گردد و حب کرداند و
هر شبی بکار دارد باب گرم نیک باشد **دیگر** داروی که منفعت کند و نیک باشد درد
سر و باد را که از سردی و رطوبت باشد **صفت** بستاند تخم رازیانج و تخم بنجنگشت
از هر یکی دو درم بکوبد و بیامیزد بروغن بادام و اندر گوش و بینی چکاند نیک
باشد **دیگر** باید که خداوند این علت غرغره کند باب خردل و مری و گرمابه بکار
دارد و ریاحین هاء گرم می بوید نیک باشد **طلی** خداوند این علت این طلی بر سر کند
بستاند جندبیدستر و افیون و فرفیون و فلفل و میعه از هر یکی یک درم صبر
اسقوطری دو درم این جمله بکوبد و طلی کند بر پیشانی و سر و غذاء این بیمار نخود آب
بود بزیره و روغن جوز و شبت اندرو کرده و مطنجه خورده بفلفل و خردل

و مری تا منفعت کند و نیک باشد **دیگر** باید که خداوند این علت پرهیز کند از گوشت
گاو و آب سرد و از هریسه و فقاع و از عصیده و نبید ترش تا نیکو اند **حب نیک**
علتهاء سردی را که اندر دماغ پدید آید چون فالج و سکته **صفت** بستاند
صبر سقوطری یک درم شحم الحنظل دو دانگ فرفیون یک دانگ غاریقون نیم درم جند
بیدستر و جاوشیر و حلتیث و مقل ازرق از هر یکی دو دانگ سقمونیا ازرق
دو دانگ این همه بکوبد و بیامیزد باب رازیانج و حب کند و بخورد و این
یک شربت باشد و منفعت کند علتها را که از سردی بود والله اعلم

باب ششم در علتهاء که در دماغ پدید آید

چون سکته و فالج و لقوه و رعشه و تشنج و کابوس و سدر و دوار و
سرسام سرد و انچ بدین ماند چنین گوید محمد زکریا که این علتها از کمی حرارة
باشد اندر تن و از رطوبتها باشد اندر تن و این علت پیرانرا بیشتر باشد و بمشایخ
افتد و بجاء او از باد شمال بود و رومیان این علت را ابلیسیا خوانند و
تازیان ارتعاش گویند و خدر نیز گویند پسر چنین گوید محمد زکریاء الرازی
و چنین گوید بقراط العتیق که این علت را یکیست و علاج ایشان یکیست
چون باریکی اندر نگری بچشم خرد بدانی **تریاک** ترکیب جالینوس که خداوند
این علت بکار دارد سود مند بود علتهای فالج و لقوه و سکته و ارتعاش
و صرع را و تن را پاک کرداند از فضولها **صفت** بستاند زنجبیل و عاقرقرحا

وشونيز و قسط و بيلد و دار بليد و وج از هر يكي ده درم مر و برگ سداب
وحليث وجنطيانا وحب الغار و زراوند و جندبيدستر و شيطرج هندى
وخردل از هر يكي پنج درم انگبين بلادر پنج درم اين جمله بكوبد و بيا ميزد بروغن
جوز و بسرشد بانگبين كف برداشته و بخورد هر روز چند پندقى بايكي
و قيه ابرزو نيك باشد صفت بزور بستاند تخم كرفس و نانخواه و برگ ابهل
و روناس و سنبل از هر يكي كفي بجوشاند بدو رطل آب تا بيك رطل باز آيد و صاف
كند و هر روز بيست درم بخورد با آن ترياك كه ياد كرديم كه اين ترياكيست عظيم
نافع و قوى اين علتها را كه از بلغم و سردى خيزد و تن را پاك كرداند اندر ساعت
و تن را گرم كند و نيك باشد گرانى زفان را و اين معجونيست مجرب سعوط نيك
علتهاى سردى و لقوه و فالج و صرع و بيماريهاى را كه از سردى و رطوبت
خيزد صفت آن بستاند شحم الحنظل دو دانك جندبيدستر يك درم كندس بيلد
عرطنيثا و جبلاهنج و بورق سرخ و فرفيون و زهره كاو خشك از هر يكي
دو دانك اين همه بكوبد و بيا ميزد با آب مرزنجوش و شياف كند برابر عدسى
و هر شبى يك كلوله بسايد با آب سداب اما با آب مرزنجوش و اما با آب فودنج
و بينى اندر كند تا عطسه آورد مرد را معجون الشليثا سود دارد علتهاء صرع را و
سكته و فالج و لقوه و تشنج و لرزه و ترسيدن و وسوسه و خفقان فؤاد را
و اماس شش و بادهاى ستبر و درد مفاصل و علتهاى نقرس و درد مثانه و شقيقه را

صفت بستاند زراوند كرد و دودرنج و مرواريد و بسد و قرنفل و
كهربا و جوز بوا و تخم سبست و ابهل از هر يكي پنج درم اشنه دو درم بهمن
سرخ و سفيد و قاقله و شب يمانى از هر يكي يك درم زنجبيل و فلفل از هر يكي يك دانك
سنبل هندى و ساذج هندى و مشك از هر يكي نيم درم اين جمله بكوبد و با انگبين بسرشد
و معجون كند و بخورد شربتى نيم درم نيك باشد و منفعت كند حب العشره سود دارد
درد مفاصل و نقرس و فالج و بيماريهاى را كه از سردى خيزد و ستبر گشته باشد
ولزج و علتهاى سودا را صفت بستاند حب البلسان و سليخه و سنبل الطيب
واسارون و دارچينى و زعفران و وج و مصطكى و مى و ملح هندى و عصاره
افسنتين و فقاح الاذخر و زراوند كرد از هر يكي يك درم سقمونيا و غاريقون از
هر يكي سه درم صبر اسقوطرى هفده درم افتيمون اقريطى هفت درم بسفايج و
شحم الحنظل از هر يك چهار درم اين جمله بكوبد و با آب كرنب بسرشد و حب كند و بخورد
شربتى از و سه درم با آب گرم نيك باشد و منفعت كند والله اعلم

باب هفتم در علتهاء سكته و علاجش

چنين كويد محمد بن زكرياء الرازى كه اين علت سكته از غلبه خون بود و علامتش
آن بود كه رويش سرخ بود و رگهاى گردنش و اوداج بحركت باشد اين علت را
علاج رگ فرمايد از قيفال كشودن و حجامت بر ساق كردن و چيزهاى لطيف
بايد دادن كه بخورد تا معده و جگر را خنك كند و اگر اين علت سكته از سردى

وبلغم باشد علامتش آن بود که تن بیمار سپید بود پس آن بیمار را ایارج روفس
باید داد وحب القوقایای جالینوس **ایارج روفس** بستاند تخم الحنظل بیست درم
صبر اسقوطری پنج درم خولنجان ده درم کماذریوس بیست درم سکبینج وجاوشیر
از هریک هشت درم زراوند گرد وبلبل سپید از هریک پنج درم سنبل الطیب و سلیخه
و دارچینی و زعفران و زنجبیل وجعده و مر از هریک دو درم این جمله
بکوبد و بیامیزد با انگبین و بکار دارد از وشربتی سه درم نیک باشد **حقنه**
کند خداوند این علت را **صفت** بستاند تخم الحنظل و بورق ارمنی از هریک
دو درم مری ده درم آب چغندر نیم رطل قنطوریون باریک سه درم سداب
و فودنج از هریک کفی سعتر کفی این جمله بجوشاند وصاف کرده اند و برو افکند
سه درم قطران و سه درم جندبیدستر و سکبینج وجاوشیر از هریک یک درم
روغن بید انجیر پنج درم اما زیت کهن و اما روغن شمش وحقنه کند که این
حقنهٔ قویست **دیگر** باید که خداوند این علت ریاحینها گرم ببوید چون سداب
وجندبیدستر و مشک و غالیه **دیگر** باید که غرغره کند بجز دل سکنجبین
و ایارج فیقرا و عطسه انگیزاند بدان سعوطی که یاد کردیم فلفل وجندبیدستر و

باب هشتم **در علتهاء فالج و علاجش**

حنین گوید محمد بن زکریا که این علت فالج از غلبهٔ رطوبتها غلیظ و لزج باشد
که چون سریشم بود باید که خداوند این علت را پرهیز کند از سردیها بجمله و بدهد

خداوند این علت را **حب النفط** الابیض سود دارد علتهای لقوه و فالج و قولنج
را و بادهای ستبر و بیماریها را که از رطوبت و سردی خیزد و عرق النسا را **صفت**
بستاند هلیلهٔ زرد مقشر و صبر اسقوطری و تخم حرمل و تخم الحنظل و شاهترج
وجندبیدستر و عنزروت واشق و مقل ازرق و سکبینج وجاوشیر وصمغ
سداب و نفط سپید از هریک یک درم این جمله بکوبد و بیامیزد با آب وحب کند و
بکار دارد شربتی سه درم اما چهار درم نیک باشد و منفعت کند **دیگر**
بکار دارد معجون فلافلی که سود کند علتهای سردی را و رطوبتها را و بلغمها را
که لزج و ستبر گشته باشد چون سریشم **صفتش** بستاند فلفل سیاه و سپید و دار
فلفل از هریک سه درم عود البلسان یک درم و نیم سنبل الطیب وحماما از هریک
چهار درم زنجبیل و تخم کرفس و تخم الجزرهٔ رومی و سلیخه و اسارون و راسن
خشک از هریک یک درم این جمله بباید کوفتن و بیختن و با انگبین بسرشتن و بکار داشتن
تا نیک بود و منفعت کند **ضماد دیگر** باید که بران جایگاه که ضرر رسیده باشد
این ضماد برنهد بستاند موم زرد پنج درم روغن سوسن و نرگس از هریک بیست درم
مر وجاوشیر از هریک پنج درم جندبیدستر سه درم فرفیون دو درم این جمله
داروها بکوبد و بیامیزد بروغنهای گرم و طلی کند برجایگاه علت **طلی دیگر**
بستاند فرفیون یک درم جندبیدستر دو درم زیت پنج درم این داروها بکوبد
و بیامیزد بزیت گرم و طلی کند برجایگاه علت **دیگر** غرغره کند بدین داروکه

نیک باشد فالج و لقوه و سکته و علتهای سردی را صفتش بستانند ایارج فیقرا
و وج و خردل و میویزج و عاقرقرحا و زنجبیل و شونیز و فودنج و سعتر
و اصول السوسن اسمانگون و بوست رگ کبر از هر یکی دو درم این جمله بکوبد و بانگبین
بیامیزد و غرغره کند با آب گرم نیک باشد و منفعت عظیم کند علتها را که از سردی بود

باب نهم در علتهاء لقوه و علاج

محمد زکریا گوید که علاج لقوه همان علاج فالج باید کردن و سکته که یاد کردیم
حب المنتن که سود کند علتهای لقوه و فالج و قولنج و دردهای مفاصل و نقرس
و بادهای ستبر و خام باد را که لزج گشته باشد و دردهای عصب را و حیض
زبان بگشاید صفت بستانند سکبینج و اشق و جاوشیر و مقل ازرق و تخم
حرمل و تخم حنظل و صبر سقوطری از هر یکی یک درم جندبیدستر و فرفیون از
هر یکی دو دانگ این جمله بکوبد و بیامیزد با آب کرنب و حب کند و بخورد شربتی
چهار درم نیک باشد و منفعت کند دیگر بکار دارد معجون مسهل بقراط که سود
کند نقرس و فالج و لقوه و دردهای مفاصل و سستی عصبها را و بیماریها که
از رطوبت و سردی باشد و درد طحال را و چشم را روشن و گوش را شنوا کند
صفت بستانند مخ انذرانی سه درم فلفل سیاه دو درم زنجبیل و زوفای خشک
و انجدان و تخم کرفس و ساذج هندی و غاریقون و سقمونیا و تخم قرطم از هر یکی
دو درم این جمله بکوبد و بانگبین بیامیزد و بکار دارد دیگر اندر دهان گیرد جوز بویا

و کندر بخاید نیک باشد این علت را علاج تشنج همان علاج فالج و لقوه و
سکته باید کردن و آن تریاک جالینوس بکار دارد که یاد کردیم

باب دهم در علتهاء رعشه

محمد بن زکریا گوید که این علت را پارسیان لرزند خوانند و این علت از
تری و گرانی دماغ باشد و از بخارهای فاسد و این علت بس چهل و پنج سال
مستحکم گردد و علاجش صعب گردد بس خداوند این علت را نافع باشد کرنب
و عدس خوردن و گوز نارجیل و آب نخود خورد و بروغن زیت و شبت و زیره و
خردل اندر وکرده بود و روغن جوز منفعت کند و نیک باشد خوردن این
چیزها این علت را دیگر مطجنه خورد بگوشت قری و سیر و خردل و مری
و برگ خردل اندر وکرده دیگر گوشت مرغ دشتی خوردن چون تدرو و کبک
و گوشت صیدها دیگر علاج رعشه همان علاج فالج و لقوه باشد و سکته که
یاد کردیم و این تریاک بکار دارد که یاد کردیم اندر علاج دماغ طلی که منفعت کند
علتهاء رعشه را و نیک باشد صفت بستانند جندبیدستر و قسط تلخ از هر یکی
ده درم میعه عسلی پنج درم این همه بکوبد و بجوشاند بچهار درم زیت و اما روغن
جوز و اما شیرج و فرو گیرد و رگهای دست و گردن و میان پشت را و سر
را و میان مغز را چرب کرداند روزکاری دراز که این دارو منفعت کند و نیک
باشد علت رعشه و فالج و سستی اندام را و در مالد در گوی درشت و بس خوب

کرد اندتن را بدین دارو که نیک باشد دیگر حب رعشه باید که خداوند این علت
این حب بکار دارد بسالی اندر دو بار بخورد صفت بستانند عاقرقرحا و جند بیدستر
و شیطرج هندی از هریک چهار درم ایارج فیقرا پنج درم سکبینج و تخم الحنظل از
هریک چهار درم این جمله بکوبد و بیامیزد و حب کند و بخورد از و شربتی سه
درم منفعت کند و مجربست دیگر باید که خداوند این علت پرهیز کند از آب
گرم بر تن ریختن و نیک باشد اندر گرمابه نشستن گرم گرم و جایگاهی نشیند
خشک که آب گرم بدو نرسد و نیک باشد آب سرد بر تن ریختن و پرهیز کند
از نبید خوردن تا تواند و عوض نبید آب انگبین خورد چنانکه من صفت
کنم بستانند انگبین رطلی و بجوشانند با شش رطل آب و کف او بر دارد و فرو گیرد
چون جلابی باشد و بر و افکنند فلفل سیاه و زنجبیل و قرنفل و قرفه و خولنجان
و مصطکی رومی و سنبل الطیب از هریک مثقالی این جمله بکوبد و بر گوی اندر بندد
تنک و اندر میان آن جلاب افکند یک هفته و بکار دارد بجای آب نیک
دیگر خداوند این علت را نیک باشد اندر یک نگاه کردن و نشستن
جایگاه گرم و طعام کم خوردن و تشنج را هم این علاج باید کردن

باب یازدهم در علتهاء صرع کی بیفتد

محمد زکریا گوید که رومیان این علت را ابنسیا خوانند و بقراط گوید این علت
بمشارکت دماغ اندر بود و قلب و اعضاء رئیسه دیگر این علت از بخارهای فاسد

خیزد که از معده بر شود سوی دماغ و هر وقتی دماغ را بجنباند دیگر باشد که
این علت از انداختن نطفه خیزد و اگر چنانک با این علت گرمی و حرارتی باشد
و مزاج سرد باشد و بلغم غلبه کرده بود خداوند این علت را باید که غرغره کند
بجرد و سکنجبین و خویشتن را عطسه انگیزاند بفلفل و کندش دیگر باید که سداب
بوید و غذای او آب نخود و قلیه و مطنجنه و بکار دارد حب دونس صفت
بستانند صبر سقوطری یک درم غاریقون یک درم تربد و تخم الحنظل از هریک دو دانگ
افسنتین رومی و مصطکی و سنبل الطیب و مقل ازرق و زنجبیل و دارچینی از هریک
دانگی و نیم سقمونیا دو دانگ این همه بکوبد و بیامیزد با آب و حب کند و بدهد تا بخورد
و این همه یک شربتست و از پس این بامداد این مطبوخ بخورد صفت بگیر افیمون
اقریطی و اسطوخودوس از هریک پنج درم بسفایج دو درم بجوشانند بسفایج را
نیک آنگه بر و افکنند افیمون و اسطوخودوس و یک جوش بدهد و فرو گیرد
و صاف کرده اند و این مطبوخ با آن حب دونس بخورد نیک باشد و پاک کند
از این علتها و بکار دارد معجون جالینوس در بیماریهاء صرع صفت بستانند
عاقرقرحا و ساسالیوس و انجدان رومی و اسطوخودوس و غاریقون از هریک
پنج درم قردمانا و حلتیت طیب و زراوند گرد و خنثی رنگ سریش باشد از هریک
ده درم حب البلسان و عود البلسان از هریک دو درم و نیم این جمله را
بکوبد و بگیرد عنصل بیاز کوهی بود و آب او بگیرد و همچندانی انگبین بر وافکند

وبجوشاند وداروها همه بر و افکند وبجوشاند انگاه که سرد شود و بیامیزد و
بکار دارد و این معجونیست مجرب علتهای صرع را واین معجون برابر ایارج
روفس است دگر بکار دارد معجون سیثا که یاد کردیم اندر علاج صداع دماغ دیگر
باید که پرهیز کند خداوند این علت از کرفس و پیاز و سیر و جرجیر و کراث
و باقلی و پرهیز کند از بوهای گنده چون قطران و چیزهای گنده چند
تواند و نیک باشد این علت را غرغره کردن بسکنکبین و مری و آب خردل
و بوییدن مشک و غالیه و اندر گرمابه رود چنانک عرق نکند البته و پرهیز
کند از ترها و تخم تخ انگشت و ازفودنج و کرفس و بکار دارد معجون غیاث
صفت آن بستاند افیون و فرفیون و سنبل و قاقله و زعفران و فلفل
سپید و عاقرقرحا و تخم تنک و ملح اندرانی و خربق سپید از هر یکی سه درم
این داروها جدا جدا بکوبد و به بیزد و بیامیزد با انگبین خام سپید و معجون
کند با انگبین جوشانیده و کف بر گرفته و اندر بستوی سبز کند و اندر
میان جو نهد چهار شبانروز تا غایت باشد و منفعت کند شربتی از وی چند
نخودی و اگر خواهی که بشب و روز شربتی یک حبه با آب نیم گرم کودکان را یک حبه
بشیر مادر درد سر را یک حبه با آب مرزنگوش درد دندان را یک حبه بر سر
دندان نهد و آبش فرو برد بلغم را یک حبه با آب گرم غرغره کند سرفه را یک حبه
با آب رازیانج جوشانیده چندانک یکبار بیاشامد درد پهلوی چپ را یک حبه

با آب رگ کرفس جوشانیده یکبار بیاشامد درد معده و درد دل را یک حبه با آب
زیره جوشانیده قدر یک اشامه درد شکم را که اطلاق باشد و باز نتواند داشتن
یکساعت یک حبه با آب مورد جوشانیده چند پنج درم سنگ و کسی را مار و کژدم
زده باشد یک حبه با آب برنج گرم کرده درد جگر را یک حبه با آب انگبین اندک
مایه درد پشت را یک حبه با آب گرم بیاید را که خوابش نیاید یک حبه با آب زیره
جوشانیده اندک مایه زنی که زاده باشد و اندر شکم درد یابد چون بریدن کارد
وخون بسیار بیند یک حبه با آب شنبلید جوشانده چندانک نیم سکره کسی که
دایم غمناک بود بی سببی و دلتنگ باشد یک حبه با آب سپند جوشانیده قدر نیم
حبه سکره کسی که دست و پایش هر باید گر اید یک حبه با آب سبست درد معده را
و زحیر را یک حبه با آب کراث یک هفته خورد از این دایم درد طحال را یک حبه
با آب سرد و پارگی سرکه کسی را که رگ و خاری اندر جایگاهی بر اندام رسیده باشد
یک حبه با آب نخود کردش بر انداید بزعفران کسی که از بهر جماع خورد یک حبه
با آب نخود چندانک نیم کاسه و گر بیشتر بایدش نیم مثقال علت صرع را یک حبه با آب
گرم نیک باشد و منفعت کند همه دردی را و نگر که سر ستونی ختم خللی که منفعت بسیار کند
دگر بکار دارد حب قوقای جالینوس بستاند صبر سقوطری و شحم الحنظل و افسنتین
ومصطکی و سقمونیا ازرق از هر یکی نیم درم این جمله بکوبد و بیامیزد با آب کرفس
وحب کرداند و بخورد نیک باشد که دگر الرجنان باشد که این صرع از خون و بلغم

ستبر باشد پس دلیل این علت آن بود که روی سرخ باشد و رگهای او برگشته
باشد و تن عرق کن باشد و گرم باشد پس آن علت را حجامت ساق باید کردن
و شکم نرم داشتن باب هلیلهٔ زرد آن که یاد کردیم اندر باب درد سر که از گرمی
بود و پرهیز کند از گوشتها و حلوا و شیر و ماست و از نبید و طعام خود
بشب دگر علاج کابوس هم علاج این علت صرع بود و خداوند این علت را
خون غلبه باشد و علامتش آن بود که تنش سرخ بود و سرخی چشم باشد
باید که خداوند این علت را حجامت ساق فرماید دایم و طعام کوچک خورد
تا تواند و اگر این علت از بلغم باشد پس همان علاج صرع باید کرد بلغمی که یک بُره

باب دوازدهم در علت سدر و دوار

محمد زکریا گوید که این علت را رومیان افرنیطس خوانند و این علت سدر
از اماس دماغ باشد و خلطی صفرایی باشد بیشتر و مقدم دماغ اندر باشد
و این از حرارت معده پیدا باشد و از غم و اندوه پیدا آید و از غلبهٔ
خون باشد علامتش آن بود که روی سرخ باشد بلون و رگهای اوداج برگشته
باشد و ستبر و درد سر باشد علاج این علت رگ فرماید زدن از باسلیق
و اکحل و حجامت فرماید بر ساق کردن دیگر قی کند باب گرم و سکنگبین معده
پاک شود و خالی گردد سخت از علتها بعد قی که کرده باشد بخورد آب نار و آب
بقی و آب حصرم و اب سماق و اب ریباس و اب انبرود و بادام تر و شاخها

رز تر و نارنگ خورد و توت شامی خورد و رگ صافن بزند و چیزهای قابض
خورد تا صفرا را ساکن کند و خون را صاف کرداند صفت طلی که بر سر کند بگیرد ما
ورد و سرکه و روغن گل پارسی بهم بزند و بر سر کند تا ساکن گردد دگر این
طلی بر جگر کند بستاند صندل و کافور و ماء ورد و بر جگر طلی کند وی بوید تا
آن حرارت و گرمی بنشاند و اگر چنان باشد که این علت سدر و دوار از
غلبهٔ خون و بلغم باشد پس باید که خداوند این علت بکار دارد حب الصبر
حب الصبر صبر سقوطری چهار دانگ عصارهٔ افسنتین اما ورق افسنتین
چهار دانگ غاریقون و تربد سپید از هر یکی نیم درم ملح نفطی و مصطکی رومی
سقمونیا از هر یکی دو دانگ ماهی زهره و فرفیون از هر یکی نیم دانگ گل
سرخ دو دانگ همه بکوبد و بیامیزد باب و حب کند و بخورد و این یک شربت
باشد دگر قی کند بخورد ماهی شور و انگبین و خردل و آب گرم و اب شبت
و قی کند تا طاقتش بود تا معده پاک کند و قرص ماموني خورد که اندر قرص خطر
نباشد صفت گلنار زرد و حوز القی و کندس و بورق نان از هر یکی یکدرم همه را
بکوبد و قرص کرداند بشکر شربتی دو درم باشد دیگر قرص نیک باشد که قی
آورد و معده را پاک کند از رطوبت بستاند گلنار زرد یکدرم تخم سلمه یکدرم بورق
نان نیم درم جمله بکوبد و بیامیزد و با انگبین بخورد و آب گرم پس این دارو بخورد
و قی کند تا معده را پاک کند از فضولها دگر قرص که قی آورد و معده را پاک

پاک کند از فضولها صفت تخم سلمه یک درم و نیم کندس و کنگر زد از هر یکی یک درم بورق
نان تخم ترب تخم شبت از هر یکی دو دانگ همه را بکوبد و معجون کند با انگبین
و بخورد با آب ترب گرم کرده و اما سکنجبین و آب شبت نیک باشد و پاک کند
دیگر قی کند با آب ترب و مری و برگ ترب و با آب شبت اندر کندم بجنته
نیک بود و معده را پاک کند دیگر قرص که پاک کند معده از علتهاء سودا و زهرها
که خورده آید صفت ملح هندی و عصاره قثاء الحمار و بورق نان از هر یکی
یک درم خردل نیم درم همه را بکوبد و بخورد با آب انگبین نیک بود دیگر قرص که قی
آورد و صفرا و سودا را از معده پاک کند و نیک باشد کسی را که تب گیرد صفت
صمغ کنگر زد و جوز القی و تخم جرجیر و تخم ترب و تخم شبت و تخم سلمه و
ملح هندی از هر یکی یک درم همه را بکوبد و بیامیزد با انگبین و بخورد شربتی
دو درم و از پس این قرص آب گرم بخورد نیک بود بستانند تخم ترب پوست دو درم
شبت ده درم ملح هندی پنج درم همه را بجوشانند بده رطل آب تا بیک رطل باز آید
و صاف کند و برو افکند انگبین و بخورد تا معده پاک کند و قی آورد و منفعت
کند بعد از آنکه معده پاک کرده بود بخورد سه روز گلانگبین لختی با مصطکی
رومی و غذاء خداوند این علت قلیها و مطجنها باشد چنانکه یاد کردیم
اندر علاج صرع دیگر بکار دارد اطریفل کوچک تا معده پاک کند هلیله
کابلی و بلیله و املج مقشر از هر یکی پنج درم بکوبد و بیامیزد بروغن گاو و با انگبین معجون کنند

باب سیزدهم در مالیخولیا و سودا

محمد زکریا گوید این علت مالیخولیا علتهاء سوداوی بود و بهق سیاه و خونها
سوخته اندر تن مردمان و گرها و علتهاء جذام که پدید آید و این علت را
بزبان رومیان مانیا خوانند و این علت از اندوه و غم پدید آکرده و از قبل اندک
اندوه بسوزاند خلطهای معتدل را اندر معده و بر دماغ برد و الجاصورتی
باشد لطیف و لطافت قلب را فاسد کرداند پس باید که خداوند این علت را
زود علاج کنند محمد زکریا گوید که این علت مالیخولیا از سه گونه باشد اول که
اصلی بود یکی از خون سوخته باشد اندر سر و علامتش دلیل تاریکی چشم
باشد و داروهاء گرم بسیار خورده باشد از آن پیدا کرده دویم از خون سوخته
باشد اندر همه تن مردمان سیم از سوداء غلیظ بود پس بسبب این حب بکار
باید داشت صفت افتیمون افریطی یک درم بسفایج و غاریقون از هر یکی
دو دانگ حجر ارمنی دانگی اسطوخودوس نیم درم سقمونیا دانگی و نیم همه را
بکوبد و بیامیزد با آب و حب کند و بخورد نیم شب و بامداد از پس وی این
مطبوخ بخورد نیک باشد و سود کند علتهاء سودا و بهق و گروه علتها را
صفت هلیله سیاه ده درم سنامکی هفت درم تربد چهار درم برگ غافت پنج درم
مویز دانه بیرون کرده ده درم افتیمون افریطی سنا و اسطوخودوس
از هر یکی ده درم همه را بجوشانند مگر افتیمون تا هریه کردد انگه فرو گیرد

و افتیمون بر و افکند و دیگ را یک جوش بدهد و فرو گیرد و صاف کند و
بخورد نیک باشد و باید که خداوند علت مالیخولیا و سودا و قولنج
بستاند خروسی پیر و بجوشاند باب و برو افکند هشت درم نمک و بسفایج
ده درم و بجوشاند تا هریه گردد و فرو گیرد و صاف کند و بخورد تا شکم براند
و سودا بزیر آورد نیک باشد دگر قیحه باید که خداوند علت سودا بکار دارد
که این قیحه سودا را ساکن دارد صفت بستاند افتیمون افریطی پنج درم مویز منقا
دانه بیرون کرده ده درم بکوبد و قیحه کند و بخورد هر شبی که نیک بود
این قیحه علتهای سودا را و گر و جذام را دگر باید که خداوند این علت پرهیز
کند از ماهی شور و نمک و عدس و کرنب و باقلی و گوشت گاو و گوشت صیدها
و از گوشت بز و از نبید کهن و از شوربها و ترشیها و طعامهای قابض دگر
باید که خداوند این علت سودا بکار دارد بالوده بشکر و روغن بادام و گوشت
بره و مرغ فربه خورد و نبید ریحانی ممزوج خورد و دایم بکار دارد و جماع نکند
عرق نکند البته محمد زکریا گوید این علت سودا از حرارتی باشد سخت که بدماغ
بر شود و بسوزاند بخار دماغ را دگر باید که خداوند این علت پرهیز کند
از چیزهای گرم و خشک و معجونهای گرم که بخار او بر شود بر دماغ و آن جایگاه
فاسد کرداند دگر باید که این علت را علاج کند بچیزهای لطیف و سعوط کند
بروغن بنفشه و نیلوفر و روغن بادام و روغن کدو و روغن خیار و سر را

چرب کرد اند بدین روغنها هر شبی صفت طلی که بر سر کند بستاند مغز بادام
و تخم خشخاش سپید و تخم کاهو و تخم کدو شیرین از هر یکی ده درم جمله را
بکوبد و تر کند بشیر بز و بر سر کند بشب تا سحرگاه که این طلی خواب آورد
و مرد را ساکن بکند و مغز و دماغ را تری کند نیک دگر بکار دارد مفرح سرد
که سود کند علتهای سودای محترق و خلطهای فاسد را و مغز و دماغ را
روشن کند و وسوسه و اندوه و تفکر را ببرد و لون را نیکو کند و بوی
دهن را خوش کند و درد معده را ساکن کند و زردی روی و دمادم را
ببرد و منفعت کند علتهای خفقان و قلب را صفت بستاند تخم خیار و تخم بادرنگ
و تخم کدو شیرین مقشر از هر یک پنج درم تخم کاسنی و تخم کاهو و تخم بقله
و تخم خشخاش و کثیرا از هر یک چهار درم طباشیر و گل سرخ پاک کرده و صندل
سپید و کهربا و بسد و مروارید ناسفته و ابریشم سوخته از هر یکی دو درم
تخم بادرنجبویه و تخم فلنجمشک از هر یکی سه درم لسان الثور و سعد از هر یکی
دو درم عود خام چهار دانگ کافور دو دانگ این همه داروها باید کوفتن
و آمیختن بشکر سپید و معجون کند و برو افکند آب سیب و بخورد از وی
شربتی یک مثقال بآب ورد نیک بود و منفعت کند و این طلی بر سر کند مغز و دماغ
را تری دهد و خواب آرد و بیماری را ساکن کند صفت بستاند بنفشه خشک و
پوست خشخاش و تخم کاهو و تخم خطمی و آرد جو از هر یکی ده درم جمله را

بکوبد و بجوشاند و بر سر کند هر روزی دو بار بشیر دختران و بشب هم
چنان بر سر کند تا مغز و دماغ را تری دهد دیگر بدل آب بنید ممزوج خورد
و سعوط کند بروغنهای سرد و لطیف چنانک یاد کردیم دیگر و اگر چنان باشد
که این علت سودا از بلغم و سردی سوخته باشد و خلطهاء فاسد و محترق
گشته بود بس خداوند این علت بکار دارد مطبوخ افتیمون که سودا و
علتهای سودا را که سوخته باشد و خلطها فاسد گشته باشد صفت آن
بستاند هلیلهٔ زرد مقشر بیست درم هلیلهٔ سیاه ده درم هلیلهٔ کابلی
بنجدرم بسفایج و شاهترج از هر یک بنجدرم مویز دانه کنده بیست درم ترید
سبید دو درم همه را بجوشاند بچهار رطل آب تا بنیمه باز آید و صاف کند
و برو افکند افتیمون افریطی هفت درم و یک جوش بدهد کوچک و فرو
گیرد و بستاند غاریقون یکدرم و ملح نفطی یک دانگ و برو افکند صفت
بستاند افتیمون افریطی یکدرم افسنتین رومی چهار دانگ بسفایج و غاریقون
از هر یک دو دانگ تخم الحنظل نیم درم حب النیل یک دانگ صبر اسقوطری
نیم درم هلیلهٔ زرد و انیسون و کثیرا یک درم چنانک عادتست حب کند
سود دارد سودا را و وسوسه و انده و تفکر را و لون روی را نیکو کند
و بوی دهان خوش گرداند و علتهای خفقان و درد معده و زردی روی
و سادما و علتها را که از سودا تولد کند نافع بود صفت بستاند گل سرخ

29 شش درم سعد و قرنفل و مصطکی و سنبل الطیب و اسارون از هر یک سه درم
قرفه و زرنب و زعفران از هر یکی دو درم بسباسه و قاقله و جوز بوا
از هر یک یکدرم داروها را باید کوفتن و با رطلی آب مقشر بباید جوشانید
بهفت رطل آب تا به سه رطل باز آید آنگه فرو گیرد و برو افکند یک رطل انگبین
و جوشی بدهد و فرو گیرد تا سرد شود بر آن داروها کوفته برو افکند
و معجون کند و بکار دارد که بزرگوار معجونیست سودا را دیگر داروی نغاعت
نیک علتهای سودا و وسوسهٔ محترق را صفت بستاند تخم حرمل و تخم ریحان
و مو سبید و افتیمون افریطی و اسطوخودوس از هر یکی پنجدرم این جمله را
بجوشاند باب تا هریه گردد و فرو گیرد و صاف کند و برو افکند قرنفل
و مصطکی و بادرنجبویه و فلنجمشک و زعفران و پوست ترنج خشک از هر
یکی دو درم این جمله را بکوبد و برو افکند و بکار دارد هر روزی مثقالی
باب گرم نیک باشد دیگر معجون مفرح بزرگ که سود دارد علتهای سودا
و درد معده و خفقان و سادما و غم و انده و دردهای را که از سودا
خیزد صفت بستاند تخم بادرنجبویه و پوست ترنج و قرنفل و مصطکی
رومی و زعفران و قرفه از هر یکی هفت درم جوز بوا قاقله نارمشک
و سک المسک و بهمن سرخ و سبید و زرنباد و درونج و تخم فلنجمشک تخم بادروج
از هر یکی هفت درم و نیم مشک خالص یک دانگ این جمله بکوبد و بستاند

ببیست درم هلیلهٔ کابلی و سی ابلج و بپزد بسه رطل آب تا باز آید بیک رطل
وصاف کند و بروا فکند یک رطل انگبین و بر سر آتش نهد و یک جوش کوچک
بدهد و فرو گیرد و داروها برو افکند و معجون کند و بخورد وقت حاجت
چند بندقی که نیک باشد و لون را نیکو کند و طعام را بگذارد **دیگر** دوا الشبرم
که سودا ارد فضولهای لزج را و سودا را فرود آورد و بلغم را پاک کند
صفت بستاند شبرم دو درم افتیمون و صبر سقوطری از هر یک یک درم
هلیلهٔ زرد پنج درم تخم کرفس و زیرهٔ کرمانی و انیسون و کرویا از هر یک
یک دانگ همه را بکوبد و بخورد شربتی دو درم باب گرم نیک باشد **دیگر**
دوا المازریون مسهل سودا و بلغم را براند **صفت** بستاند مازریون
پرورده اندر سرکه شبانروزی و خشک کند و افتیمون افریطی و تربد سپید
از هر یک یک درم زیرهٔ کرمانی و ملح هندی و هلیلهٔ زرد از هر یکی نیم
درم همه را بکوبد و بخورد شربتی از دو درم و نیم باب گرم نیک باشد **دیگر**
سودا بود که از طحال خیزد و از باد که اندر شکم بود باید که خداوند این
علت معجون افتیمون بکار دارد که یاد کردیم **دیگر** باید که خداوند
این علت پرهیز کند و این دارو بکار دارد بستاند افتیمون
افریطی شش درم بکوبد و بخورد با پنج درم سکنگبین بامداد و داروهای
طحال خورد و رگی باسلیق بزند از دست چپ تا خون سوخته بیرون آید

باب چهاردهم در سرسام گرم و سرد

محمد زکریا گوید که علت سرسام از غلبهٔ صفرا باشد که اندر معده ریزد و
و بپراکند اندر همه تن و تبش او اندر دماغ شود و دلیل این علت آن
باشد که زبان سیه باشد اکنون این علت را زود علاج کنیم بسردی و تری **دیگر**
این علت از غلبهٔ خون و صفرا باشد دلیل این علت آن بود که خداوند این
رنج را تب مطبقه بود و روی و چشم او سرخ بود و رگهاش بحرکات باشد عظیم
و ستبر و برگشته از خون **دیگر** باید که خداوند این علت پرهیز کند از گوشت
و نبید و حلوا و رگ بزند و ماء ورد و سرکه بر سر کند و شکم نرم گرداند بمطبوخ
آلو **صفت** بستاند آلوی نیک پست بشمار میان خیار شنبر خرمای هندی از هر
یکی ده درم این جمله بجوشاند بده رطل آب تا بیک رطل باز آید و صاف کند
و بروا فکند پنج درم جلاب و بخورد تا شکم نرم گرداند و بعد این آب جو خورد
با شکر سپید غذاء این علت آب جو باشد بروغن بادام و شکر سپید و آب
خیار خورد با آب کدو و آب خربزهٔ زمستانی خورد با شکر و آب کاسنی خورد
با شکر و آب حصرم خورد و این چنین چیزها خورد تا حرارت و گرمی و صفرا
فرو نشاند و ساکن گرداند **دیگر** بستاند کدوی شیرین و اندر خمیر گیرد و
اندر تنور نهد گرم بر سر آجری پنج ساعت آنگاه بیرون آورد و بشکافد
و بیفشارد و آب او بگیرد و بخورد با شکر سپید تا آن حرارت و گرمی را بنشاند

وساکن کند و لعاب بزر قطونا با مدادان با جلاب دیگر بستاند بنجاه
خشخاش تر با بوست و اندر دیگی افگند تا هر یه گردد و صاف کند و برو
افگند بنجاه درم شکر سبید و بجوشاند تا خشک گردد و بخورد هر روزی
بیست درم نیک بود دیگر اب پنیر خورد با شکر سبید دیگر بگیرد بزر قطونا
و آب او بگیرد بیست درم و برو افگند شکر طبرزد ده درم و بدهد تا
بخورد که این دارو خواب آورد و نیک باشد و اگر جنان باشد که بان
علت سرسام تبی بود گرم پس او را بدهد بیست درم آب کاهو با شکر
نیک باشد و حو کند او را بخشخاش تر و بدهد تا بخورد دیگر بستاند
خشخاش با بوست و جو و هر دو بکوبد از هر یکی سی درم تخم کاهو بیست
درم این همه بکوبد و بجوشاند و صاف کند و بدهد تا بخورد نیک باشد
دیگر بخورد شراب خشخاش که سود کند علتهای نزله را و خونرا که از
معده برآید و سرفه را که بشب مغلق باشد و برو افگند سه درم شکر سبید
و بدهد تا بخورد نیک باشد و اگر جنان باشد که این بیمار را جشم سرخ باشد
بس او را رگ بیشانی باید زدن و اگر بینی او خارش کند او را حقنه
باید کردن بحقنهٔ نرم و سرد صفت حقنهٔ لین که سود کند و شکم اسهال
کند و حرارت و گرمی را بنشاند و اگر شکم بسته بود این حقنه کند بستاند
نخاله و بنفشهٔ خشک و تخم خطمی و آرد جو از هر یکی کفی بجوشاند بجهار رطل آب

تا بیک رطل باز آید فرو گیرد و صاف کند و برو افگند بنج درم روغن بنفشه و حقنه
کند نیک باشد دیگر حقنهٔ که تشنگی بنشاند و حرارت و گرمی را ساکن کند بستاند
آب جو بیست درم لعاب بزر قطونا ده درم سبیدهٔ خایه ده درم روغن بادام
و روغن کدوی شیرین از هر یکی ده درم این جمله دارو ها بهم بزند و حقنه
کند نیک باشد و حرارت و گرمی و تب را منفعت کند و اگر جنان باشد که این
علت سرسام از بلغم و سردی باشد بس خداوند این علت را وج مربای انگبین
باید داد و زنجبیل با مرّ دیگر معجون زهره باید دادن بستاند خربق سبید
و زوفای تر و قنطوریون از هر یکی دو درم اشق و زنجبیل و وج و ریوند
جینی از هر یکی یک دانگ فلفل سیاه یک درم میعهٔ سایله نیم درم ساذج هندی سنبل
طیب از هر یکی دو درم این جمله بکوبد و بیامیزد با انگبین و بکار دارد نیک باشد
دیگر باید که خداوند این علت را عطسه انگیزاند بفلفل و جندبیدستر و اگر
جنان باشد که شکمش بسته باشد حقنه کند صفت بستاند شحم الحنظل ده درم
قرطم کوفته بنج درم تخم انجره دو درم فودنج و سعتر و بوست رک کبر از
هر یکی دو درم این جمله بکوبد و بجوشاند بسه رطل آب تا بیک رطل باز آید
وصاف کند و برو افگند ده درم مری و سه درم زیت کهن و حقنه کند
سه روز نیک باشد دیگر این دارو برسر کند بگیرد فودنج و جندبیدستر
و نمام این جمله بکوبد و بیامیزد بشراب و برسر کند نیک باشد و خداوند این علت

باید که اب الجبین خورد بدل آب و این چنین داروها باید دادن خداوند سلام
بلغمی را که نیک باشد و نافع تا آن علت مزمن نشود انکه علاج دشوار پذیرد

باب یازدهم در علتهای چشم و رمد

محمد زکریا گوید که این علت را تازیان رمد خوانند و بیشتر این علت از خون
تولد کند و از بسیار بود و امتلاء عروق باشد دلیل علت آن بود که چشم
سرخ باشد و آب اندارد و گران بود علاج این علت را رگ فرماید زدن
از قیفال و خون بسیار برداشتن تا بیاساید و بعد آن بدو روز حجامت نقره
فرماید کردن و شکم نرم گردانیدن باب هلیله زرد و شکر سپید و طلی سر
و پیشانی کردن بدین صفت بستانند حضض و اقاقیا و صندل سپید و مرو زعفران
این همه بکوبد و طلی کند بر چشم و پیشانی باب کشنیز تر نیک باشد و درد را ساکن
کند دیگر طلی بر چشم نهد تا درد ساکن شود بستانند صبر سقوطری و اقاقیا و
زعفران و حضض این جمله بکوبد و طلی کند بر چشم و پیشانی باب کشنیز تر نیک باشد
و نافع بود دیگر داروی نیک که درد چشم را ساکن کند و درد بنشاند بستانند لعاب
تخم بهی و لعاب بزرقطونا و عنزروت و ماورد از هر یکی یک درم این جمله بیامیزد
بشیر دختران و شاف کند چند فلفل و هر شبی یکی بساید باب کشنیز تر و اندر
چشم کند هر بامدادی یکی نیک باشد و درد بنشاند و اگر این علت در چشم از صفرا بود
و درد سخت بود و خواب نیاید پس باید که خداوند این علت را اسهال فرماید

تا شکم نرم گرداند باب میوها و مطبوخ هلیله زرد باید دادن و شیاف افیون
بکار داشتن صفت بستانند اسفیداج یکی نیم درم کندم و کثیرا از هر یکی دو درم افیون
یک درم این جمله بکوبد و بیامیزد بلعاب تخم بهی اما سپیده خایه شیاف کند برابر عدسها
و بکار دارد بشیر دختران و اندر چشم کند بشیر دختران شب و روز نیک باشد و درد
را ساکن کند دیگر اندر چشم کند ذرور سپید کافوری بستانند عنزروت سپید جلی
داده ده درم بکوبد و اندر شیر دختران نهد تا خشک شود انگه برو نهد نشاسته
گندم سه درم افیون یک درم کافور یک دانگ این جمله بکوبد و بساید اندر هاون
و در چشم کشد نیک باشد و منفعت کند درد و رمد را ساکن کند و روشنایی
دهد دیگر ذرور کافوری که اندر چشم کشد درد و رمد را ساکن کند و روشنایی
دهد صفت بستانند صدف سپید سوخته و مروارید از هر یکی دو درم کافور
یک دانگ این جمله بکوبد و ببیزد بحریر و اندر چشم کشد بمیل نیک باشد و سود
کند دیگر ذرور المسک که سود کند درد چشم را که از گرمی بود بستانند سفیداج
یکی نیم درم سادنج و مرقشیثا و مروارید از هر یکی سه درم کافور یک دانگ
این همه بکوبد و ببیزد صمغ عربی دو درم روی سوخته چهار درم مشک یک
کافور یک تسو این جمله بکوبد و ببیزد بحریر و اندر چشم کشد بمیل نیک باشد
دیگر اگر جان بود که علت رفته بود و تاریکی اندر چشم مانده در چشم کشد
ذرور زرد صفت بگیرد عنزروت ده درم شیاف مامیثا سه درم حضض و صبر

سقوطری از هر یک دو درم زعفران یک درم زبد البحر نیم درم این جمله بکوبد و
بیزد بحریر و بکار دارد نیک باشد دیگر ذرور عنزروتی که شاید تاریکی چشم را
و گر و خارش را که اندر چشم بود صفت بستانند عنزروت ده درم زبد البحر یک درم
شکر طبرزد سه درم این جمله بکوبد و بیزد بحریر و اندر چشم کشد نیک باشد
و اگر در چشم رمد عظیم باشد و درد سخت بود بستانند کشنیز تر و اکلیل الملک
و زعفران و تخم کتان و کعک این جمله بکوبد و بیامیزد بشراب و ضماد کند بر چشم
نیک باشد دیگر بکار دارد ذرور سادج نرم سود کند حرارت و گرمی را که در
چشم بود و تاریکی را صفت بستانند شادنج و روی سوخته و افیون و نشاسته
از هر یکی دو درم صمغ عربی پنج درم اقلیمیاء سیم شش درم اسفیداج بلجی ده درم این همه
بکوبد و بیزد و بکار دارد نیک باشد و اگر درد چشم از رطوبت باشد و رمد عظیم
بود پس ازان ذرور اندر چشم کشد که یاد کردیم دیگر اندر چشم کشد لعاب حلبه و
ذرور زرد و بر چشم طلا کند صبر سقوطری و اقاقیا و زعفران و گرمابه بکار دارد
هر روزی و شکم نرم گرداند بحب ایارج صفت بستاند تربد سفید و سورنجان
از هر یکی چهار دانگ ایارج فیقرا نیم درم هلیلهٔ زرد و بوزیدان و صبر اسقوطری
از هر یکی نیم درم ملح نفطی و انیسون و سقمونیا از هر یکی یک دانگ و نیم شحم الحنظل
دو دانگ این همه بکوبد و بیامیزد باب کرفس و حب کند و بخورد نیک باشد
و بعد این حب رگ قیفال فرماید و حجامت نقره و بکار دارد شیاف سماق

صفت سماق پاک کرده یک درم بجوشاند با ده درم ماورد و صاف کند و
بر وافکند اسفیداج بلجی دو درم کافور یک دانگ افیون یک دانگ کثیرا نیم دانگ
این جمله بکوبد و بیامیزد و شیاف کند و اندر چشم کشد باب حصرم یا آب گل یا آب
سرد و اگر سماق بدست نیاید بدل سماق حصرم بکار برد و این شیاف را سماق
المسکن خوانند دکر دیگر ذرور سماق که سود کند تاریکی چشم و گر و خارش
را که اندر چشم بود صفت آن شکر طبرزد و عنزروت و زبد البحر و سماق پاک
کرده و کوفته و حشیزد از هر یکی دو درم همه را بکوبد و بیزد بحریر و اندر
چشم کشد و از پس داروها شیر دختران اندر چشم کشد نیک باشد و اگر
دردی عظیم و رمدی ستبر باشد این دارو اندر چشم چکاند صفت افیون
و زعفران بشیر دختران بساید و اندر چشم کشد و گرمابه بکار دارد
بناشتا نیک باشد و اگر چشم خشک شده باشد و سرخی اندر چشم مانده بود پس
آن را شیاف سرخ نرم باید که بکار دارد صفت شیاف که سود کند در
چشم را که از گرمی بود سادج شسته شش درم روی سوخته چهار درم
بسد و مروارید ناسفته و سادج هندی از هر یکی دو درم صمغ عربی و
کثیرا و مر از هر یکی یک درم خون سیاوشان و زعفران از هر یکی نیم درم همه را
بکوبد و بیامیزد بنبید کهن و شیاف کند و بکار دارد دیگر شیاف المسک
بکار دارد بستاند سادج شسته و عنزروت از هر یکی دو درم زعفران

سنبل الطیب از هر یکی نیم درم همه را بکوبد و بیامیزد باب و شیاف کند و
بکار دارد و اگر این علاجها بکند و سود نکند و رمد ستبر و قوی باشد
بشیاف افیونی و شیاف سماق و شیاف سرخ و شیاف المسکن و درد چشم چنان
باشد اندر چشم آن بشیر دختران و سپیدهٔ خایه و لعاب حلبه و لعاب تخم کتان
و لعاب بهی و لعاب بذر قطونا این لعابها سه روز اندر چشم کشد تا ساکن
کند و اگر قرحه باشد اندر چشم بدین لعابها بخته شود دیگر داروی قرحه
که اندر چشم بود بخته کند بستاند تخم مرو و تر کرد اند بشیر دختران و لعاب او
بگیرد و اندر چشم کشد شب و روز نیک باشد دگر اندر چشم کشد شیاف سپید
حنین بن اسحق که سود کند درد چشم را و رمد را و قرحه را که اندر چشم بود
صفت صمغ عربی و کثیرا و نشاستهٔ گندم از هر یکی دو درم اسفیداج بلخی پنج درم
افیون و اقلیمیا سیم از هر یکی دو درم همه را بکوبد و بیامیزد باب باران یا بسپیدهٔ
خایه و شیاف کرده اند و بکار دارد نیک باشد دگر شیاف سپید جالینوس که
سود دارد درد چشم و رمد را و قرحه را و چشم را جلی دهد صفت عنزروت
پرورده بشیر خر و اسفیداج بلخی از هر یکی پنج درم کثیرا سه درم نشاسته دو
درم صمغ عربی چهار درم همه را باید کوفت و بیامیختن باب باران یا بسپیدهٔ
خایه و شیاف کند و بکار دارد نیک باشد دگر شیاف اثاری سود کند درد چشم
و قرحه و موی ساره را پاک کند بر هاله اندر چشم باشد صفت آن اقلیمیای سیم شسته

و اسفیداج بلخی و توتیا و سرمهٔ اصفهانی و کندر از هر یکی دو درم عنزروت
و خون سیاوشان و صبر اسقوطری و افیون از هر یکی یک درم همه را بکوبد
و بیامیزد باب و شیاف کند و بکار دارد نیک باشد دگر شیاف اثار حنین بن
اسحق که سود کند درد چشم و قرحه را که از حرارت و گرمی باشد و دردی بود
سخت و پاک کند موی سراج صفت روی سوخته و سرمه اصفهانی و
توتیای هندی و سرب سوخته و کثیرا و صمغ عربی از هر یکی پنج درم
افیون نیم درم همه را بکوبد و بیامیزد باب و شیاف کند و بکار دارد نیک باشد
دگر شیاف سپید که سود کند درد چشم را و رمد و قرحه را که اندر چشم باشد
صفت اسفیداج بلخی شسته ده درم عنزروت جلال سپید سه درم نشاسته
دو درم کثیرا یک درم افیون نیم درم همه را بکوبد و بیامیزد بسپیدهٔ خایه
و شیاف کند و بکار دارد نیک باشد دگر شیاف کندر سود دارد درد چشم
را که ریش گشته باشد و قرحهٔ کهن باشد صفت اسفیداج بلخی سه درم و
کندر سپید یک درم عنزروت یک درم افیون نیم درم کافور نیم درم همه را بکوبد و
بیامیزد و شیاف کند بلعاب تخم بهی و بکار دارد دگر دزوریک که سود کند
قرحه را که اندر چشم بود و گرمی و حرارت باشد عظیم و دردی بود سخت
صفت سرمهٔ اصفهانی و شادنج هندی از هر یکی سه درم این همه بکوبد و بیزد
بحریر و اندر چشم براکند نیک باشد و این علت قرحه و درد چشم اگر از رطوبت

باشد بس آنرا شیاف الکندر بکار دارد که سود دارد قرحه و درد چشم و
قرحه را بخته کرداند و مجربست صفت کندر سبید ده درم و سق و عنزروة
از هر یکی بنج درم زعفران دو درم همه را بکوبد و بیامیزد بلعاب بزرقطونا
یا لعاب حلبه و شیاف کرداند و بکار دارد بلعاب تخم کتان و بلعاب تخم
مرو و لعاب تخم بهی این همه لعابها نیک باشد یک قطره اندر چشم چکانی که
این شیاف و این لعابها کرم و نرم و قرحه را بخته کرداند و درد چشم را
سود دارد و همواره انواع قرحه را و ریشی را منفعت کند انشاء الله تعالی

باب شانزدهم در سبیدهٔ چشم و علتهاء آن

محمد زکریا کوید که این علت سبیده که اندر چشم پدید آید بعد علتهای
چشم که پدید آید و ریش کردد و تا چشم ریش نکردد سبیده اندر چشم پدید نیاید
و سبیدهٔ چشم نشان ریش باشد و زیادت کردد بروزکار و ناظر چشم را
بپوشاند چنانک هیچ نبیند و آنگاه علاج این علت صعب کردد بس و اجب
کند این علت را زود معالجت کنیم و در نکریم و خوار نداریم که این علت دشوار
است و اگر این علت نو و تازه باشد بس این باید که بناشتا زبان چشم او بلیسد
و بیاساید بسیاری تا چشمش سرخ کردد سخت بعد از آن که از کرمابه بیرون
آمده باشد این ذرور اندر چشم بر اکند صفت آن سرکین موش و سرکین بچهٔ
و پرستو و زبد البحر و بورهٔ نان و کف ابگینه و شکر حجازی و افیون

و مر و زنجار و و شق و وج و شقایق نعمان و مامیران چینی از هر یکی
پنج درم همه را بکوبد و ببیزد بحریر و اندر چشم بر اکند که این ذرور قوتست
سبیدهٔ چشم را دگر ذروری نیک سبیدهٔ چشم را زبد البحر و عنزروت سبید و
شکر طبرزد از هر یکی دو درم بورق نان پنج درم این همه بکوبد و ببیزد
بحریر و اندر چشم بر اکند بعد انک از کرمابه بیرون آمده باشد بزبان بلیسد نیک
چشم را و این ذرور اندر بر اکند نیک بود دگر ذرور سبیدهٔ چشم را که قوی کشته
باشد و عسر صفت بورهٔ نان ملح اندرانی و کف ابگینه یا کف کاسه کنان
و ابگینهٔ بغدادی از هر یکی پنج درم ملیخهٔ رکرزان دو درم و نیم همه را بکوبد
و ببیزد بحریر و اندر چشم بر اندا نیک باشد دگر بروذ روشنائی که
سود کند سبیدهٔ چشم را صفت روی سوخته و شادنج و نوشادر از هر یکی چهار درم
ملح اندرانی و توتیا و خرجنک بحری و برادهٔ آهن از هر یکی دو درم دار
فلفل و فلفل سبید و زعفران و بسد و قاقله و قرنفل و مرو ارید
بزرک از هر یکی یک درم کافور و زبد البحر از هر یکی پنج درم جمله بکوبد و بیزد
بحریر و بکار دارد دگر شیاف نیک سبیدهٔ چشم را که ستبر کشته باشد
و عسر شده بود مجربست صفت کف ابگینه ده درم زبد البحر مقشر چهار
درم زنجار یک درم و نیم بورهٔ نان و سکبینج و اشق از هر یکی یک درم همه را بکوبد
و بیامیزد باب وج بخته و شیاف کند و بکار دارد باب وج بخته بامداد

وشبانگاه هر روز بناشتا بگرمابه رود بعد ازان که از گرمابه بیرون
آید این شیاف بچشم اندر کشد نیک باشد دیگر شیاف سبز حنین بن اسحق که
سود کند سپیدهٔ چشم را و جرب و سبل را بستاند اسفیداج بلخی و شق و صمغ
عربی از هر یکی دو درم نشاسته یک درم زنجار سه درم و نیم این جمله بکوبد
و بیامیزد باب سداب و شیاف کند و بکار دارد نیک باشد دیگر شیاف سبز
که سود دارد گر آنکه اندر چشم بود و سبل و سپیدهٔ چشم را زنجار سه درم
قلقطار سوخته شش درم زرنیخ سرخ و بورهٔ نان و زبد البحر از هر یکی
یک درم نشادر نیم درم اشق دو درم همه را بکوبد باب سداب و شیاف کرده
و بکار دارد دیگر شیاف سبز حنین بن اسحق گوید که جرب را و سبل را و سپیده
چشم را و طفره و ناخنه را زنجار و اسفیداج بلخی و صمغ عربی و اشق از
هر یکی دو درم افیون و اقلیمیا سیم از هر یکی درمی همه را بکوبد و بیامیزد
باب کندنا و شیاف کند دیگر شیاف جالینوس که سود کند علتهای سبل و جرب
و سپیدهٔ چشم و ناخنه را صفت زنجار پانزده درم صمغ عربی و اسفیداج
بلخی و اشق از هر یکی ده درم نشاسته و کثیرا از هر یکی پنج درم افیون
یک درم اقلیمیا سیم سه درم شب یمانی نیم درم همه را بکوبد و بیامیزد باب سداب و شیاف کند نیک بود

باب هفدهم در علتهای سبل و جرب

محمد زکریا گوید که این علت سبل از پری رگها باشد که اندر دماغ و چشم بود

و خون سوداوی بود ستبر گشته و تنگ باشد آنگاه ستبر گردد و علاج وی
دشوار گردد و علامت این علت آن باشد که چشم گران باشد و رگهای سرخ
اندر وی بدید آید و چشم را بشکرد اند و تاریکی چون پرده باشد پیش چشم
چون عنکبوتی و علاج این علت را دکر فرماید زدن از قیفال و رگ بر چشم
بزند و هر روزی گرمابه بکار دارد صفت مطبوخ هلیلهٔ زرد که بخورد
هلیلهٔ زرد و هلیلهٔ هندی مقشر و سنای مکی از هر یکی پنج درم آلوی بیست
عدد عناب سی عدد خیار چنبر پنج درم افتیمون افریطی و اسطوخودوس از
هر یکی دو درم همه را بجوشاند بسه رطل آب تا بیک رطل و نیم باز آید و صاف کرده
و بر و نهد سقمونیا دو دانگ و بخورد یک باشد دیگر اندر چشم کشد شیاف سرخ
که سود کند جرب را و رمد و سبل کهنه باشد شادنج و قلقطار سوخته از
هر یکی سه درم دوی سوخته دو درم زعفران و مر از هر یکی یک درم دار فلفل
نیم درم همه بکوبد و بیامیزد بنبید و شیاف کند و بکار دارد دیگر طرخماطیقون
که سود دارد جرب و سبل و سلاق چشم را صفت شادنج دوازده درم
صمغ عربی ده درم زنجار و قلقطار سوخته از هر یکی پنج درم دوی سوخته
چهار درم افیون و زعفران از هر یک یک درم همه را بکوبد و ببیزد بحریر
و بیامیزد بنبید یا باب رازیانج یا بسرکه و شیاف کند دیگر شیاف سرخ
قیصر که سود کند جرب را و سبل را و طفره را و زیادت گوشت که اندر چشم بروید

سادنج دوازده درم صمغ عربی و روی سوخته از هریک شش درم قلقطار
سوخته و زنجار از هریک دو درم افیون یک درم و نیم همه بکوبد و بیامیزد
باب رازیانج بابنید و شیاف کند دگر شیاف دیزج سود دارد سبل و جرب
و طفره و سپیدهٔ چشم و خارش را سادنج و قلقطار سوخته از هریک سه
درم روی سوخته دو درم مر و زعفران یکان درم دارفلفل نیم درم
افیون دو دانگ سکبینج و سقونیا یکان درم همه بکوبد و بیامیزد باب رازیانج
و شیاف کند مجربست دگر محمد زکریا گوید خداوند این علت این شیافها
بکار دارد که یاد کردیم و هر روزی بگرمابه رود بناشتا و هر ماهی رگ
قیفال فرماید زدن و بکار دارد مطبوخها دگر خداوند علت سبل پرهیز
کند از طعام خوردن بسیار خاصه بشب و پرهیز کند از نبید خوردن
البته که زیانی کند عظیم و از دودها و گردها نیز پرهیز کند و بانگ سخت
نزند و گریبان پیراهن فراخ دارد و بالین بلند دارد و هر ماه رگ پیشانی
و ارموق بن چشم فرماید زدن و پرهیز کند از قی کردن که زیانی عظیم دارد
پرهیز کند از سیر و پیاز و کرفس خوردن و اگر و اگر سبل ستبر باشد پس
معالجت او باهن صناره و مقراض باشد که ببرد و بر دارد و آن شیافها بکار دارد

باب هژدهم در طرفه و ضربهٔ چشم

محمد زکریا گوید که این علت سقطه و ضربهٔ چشم که برسد خداوند این

علت شلم نرم دارد بجلاب و سقمونیا یا باب آلو و شکر یا آب خیار
چنبر یا آب خرمای هندی و ترنجبین و خداوند این علت را حجامت نقره
و ساق فرماید و رگ قیفال و اندرین حال پرهیز کند از حب و مطبوخها
که نشاید خورد البته و این دارو اندر چشم کشد صفت لعاب بزر قطونا
و لعاب تخم بهی بهم بزند با دو درم سپیدهٔ خایه و اندر چشم کند و نهد هر ساعتی
بپنبه کهن و بخسبد زمانی نیکی بر قفا تا درد ساکن گردد و این علت را
زود معالجت باید کرد و راحت را کار بند که این علت زود بانتشار کرد نعوذ بالله

باب نوزدهم در علت انتشار چشم و آب

محمد زکریا گوید که رومیان این علت را میسان خوانند و این علت از خشکی
دماغ و مغز پیدا گردد و گرمی و خشکی و سردی و خشکی و خداوند این علت
را ناظر چشم او باز رفته بود سخت و باشد که یک چشم او فراختر بود و یک
چشم تنگ تر و اگر چنان بود که چشم راست فراختر بود پس این علت از گرمی
و خشکی بود و اگر چپ فراختر بود از سردی و خشکی بود علاج او باقلی
خشک بکوبد و بجوشاند و تر گرداند باب بید یا آب کاسنی و بر چشم نهد
بشب تا سحرگاه نیک باشد دگر برگ بید و بکوبد و آرد جو تر کرد اندبا
سپیدهٔ خایه و بر چشم نهد نافع بود دگر در چشم کند شیر دختران گرم گرم
بشب و روز نیک باشد دگر اندر چشم کند شیاف اصطمیقون سود دارد

سستی چشم و تاریکی دیده را و ابتدای آب را **صفت** اقلیمیای زر و فلفل
سیاه و افیون چهار درمها بلیلج دو درم صمغ عربی و عصارهٔ مامیثا
هشت درمها عنزروت و ملح هندی یکان درم بورق ارمنی دوازده
درم زرنیخ زرد درمی همه بکوبد و بیامیزد ببیند و شیاف سازد نافع بود

باب بیستم در علاج طرفهٔ چشم

محمد زکریا گوید که این علت طفره اگر تنک بود پس این شیاف اندر چشم
کشد **صفت** روی سوخته پنج درم زنجار دو درم زاج سبز سوخته و نشا
و بورق ارمنی و زرنیخ سرخ از هریکی درمی و شق دو درم همه را بکوبد
و بیامیزد باب اصل السوس و شیاف گرداند و اندر چشم کشد شب و روز
و گرمابه بکار دارد هر روزی ناشتا و بعد از گرمابه این شیاف در چشم
کشد و اگر این علت طفره سخت بود و ستبر بود پس علاج آن بود که برداره
باهن و مقراض و شیاف قیصر بکار دارد و شیاف جالینوس و دیگر شیاف
دسارجون که سود دارد سنبل و طفره را **صفت** زعفران و روی سوخته
و زرنیخ سرخ و شکر طبرزد یکان درم مر و زردجوبه از هریک دو
دانگ اسق و کندر از هریک درمی همه بکوبد و بیامیزد باب و شیاف
کند و بکار دارد **دیگر** شیاف دینارحون جالینوس که سود دارد چشم
را وحرارت و کرمی را که سخت باشد و طفره را **صفت** اقلیمیای زر و

سوخته از هریکی دو درم مروارید و خون سیاوشان از هریکی چهار
دانگ کثیرا و مر و زعفران و نشاسته و زردجوبه دو دانگها زرنیخ
سرخ و شکر طبرزد نیم درمها اقاقیا دو دانگ همه بکوبد و بیامیزد
باب و شیاف کند و بکار برد **دیگر** باسلیقون جالینوس بکار دارد
اقلیمیای زر دو درم روی سوخته پنج درم اسفیداج بلخی و ملح اندرانی
دو درمها نشادر و جعده و فلفل و دارفلفل دو درمها زبد البحر ده
درم قرنفل و اشنه یکان درم همه را بکوبد و به بیزد بحریر و بکار
دارد بمیل **دیگر** باسلیقون پارسی **صفت** سرمهٔ اصفهانی شش درم مروارید
پنج درم توتیای هندی چهار درم درم کژه و صدف از هریکی سه درم املح مقشر
دو درم فلفل یکدرم همه بکوبد و ببیزد بحریر و بکار دارد نیک بود و نافع

باب بیست و یکم در غشاوه و انتشار که از رطوبت بود

محمد زکریا گوید که یوحنا بن سرافیون گفته است که این علت از رطوبتها
بود اندر میان عینی و رطوبتهای غلیظ گشته و ستبر و فاسد شده علاج
این علت آن بود که پرهیز کند از سردیها و از ماهی و ماست و انبید
ترش و مستی کردن بسیار و جماع و بکار دارد شیاف مرارات که
سود دارد این علت را **صفت** زهرهٔ کرکس خشک کرده اندر طاسی مسین
ده درم شحم الحنظل یکدرم و نیم سکبینج دو درم فرفیون یکدرم نشادر یکدرم

همه بکوبد و بیامیزد بزهرهٔ کرکس و خشک کند و بساید دو بار و تر کند باب سداب و شیاف کند و شب و روز بکار دارد باب رازیانج اندر چشم کشد **دیگر** خداوند این علت غرغره کند بایارج فیقرا جالینوس گوید که سود دارد علتهای سر و رطوبتها را که از معده بود و منفعت کند درد مفاصل را و قولنج و قی را که از قولنج بود و سود کند لقوه و فالج و سستی اندام و گرانی زبان را **صفت آن** مصطکی رومی سنبل الطیب زعفران و حب البلسان اسارون و سلیخه و دارصینی از هر یک یک درم صبر اسقوطری پانزده درم و بعضی طبیبان اضافه کنند عود البلسان یک درم و اصول الاذخر و تبا به یکان درم همه بکوبد و بکار دارد دو درم با انگبین معجون کرده یک بنه بدین ایارج غرغره کند و شیاف مرارات بچشم در کشد نافع بود **صفت** آب رازیانج تر بنج درم زهرهٔ بز و انگبین خام دو درمها همه در شیشهٔ کند و شیشه را اندر میان آب بجوشاند و ضم کند ماء ورد ده درم و بر سر آتش نرم نهد و فرو گیرد و بهم بیامیزد و اندر چشم کشد بمیل بنا شتا یک بار **دیگر** این دارو اندر چشم کشد **صفت** آب رازیانج و آب سداب و آب وج بخته و آب دار فلفل و آب مامیران و آب زردچوبه و آب باذروج از هر یک دو درم همه را بهم بکوبد بیامیزد و اندر چشم کشد شب و روز بمیل یک بار باشد **دیگر** محمد زکریا گوید که این علت از خشکی مغز و دماغ باشد دلیل این علت آن باشد که

چشم کوچک گردد و آب از چشم بیاید و خارش کند و از بس گرسنگی بدید آید و سخت گردد و از بس تعب و تابستان گرم بیشتر باشد و دیگر اندر اوش کند و سر را چرب کرداند هر شبی و باید که صاحب این علت شور با خورد بگوشت بره و بز و ماکیان فربه خرد و بالوده شکرین و خایهٔ نیم برشت خورد و گرمابه بکار دارد بروزی دو بار و سه بار و بسیار ننشیند و عرق نکند البته و شیاف بربومه بکار دارد که نافع بود علتهای غشاوه را **صفت** مر و زعفران دو درمها سنبل الطیب بنج درم دو دانگ بنه پانزده درم صمغ عربی چهار درم همه بکوبد و بیامیزد باب باران و شیاف کرداند

باب ۲۲ در علتهای دمعه

محمد زکریا گوید که این علت را از سر ریزه خوانند و این از تری مغز و دماغ بود و از برودت معده باشد و بزمستان بیشتر بود و پیر ان را بیشتر افتد و علاج این علت از سردیها پرهیز باید کرد و طعام کم باید خورد و کحل اندر چشم کشیدن که سود دارد دمعه را **صفت** توتیای هندی سبز و هلیله زرد مقشر از هر یک سه درم بکوبد و بیامیزد باب غوره یا آب سماق و خشک کرداند باَفتاب تیز و بساید اندر هاون و برو افکند کافور دانگی و در چشم کشد بمیل شب و روز که این کحل سخت نیک است آب ریختن و رطوبت چشم را و روشنایی را **دیگر** کحلی نیک آب ریختن دفع کند و روشنایی را بیفزاید

و رطوبتهای چشم را نیک بود و همه علتها از چشم دور دارد صفت توتیای سبز ده درم و بسد و هلیلهٔ زرد مقشر و صبر اسقوطری از هر یکی دو درم فلفل نیم درم دارفلفل یک درم همه بکوبد و بیبزد بحریر و اندر چشم کشد بمیل

دیگر کحلی نیک که چشم را تیز کرداند و روشنایی بیفزاید صفت توتیا ده درم شاف مامیثا سه درم صبر اسقوطری و حضض یکان درم همه بکوبد و ببیزد بحریر و بروبهد دانگی کافور و در چشم کشد بمیل دیگر کحلی که روشنایی چشم را بیفزاید و چشم را تیز کرداند صفت توتیای پرورده بآب مرزنگوش سه شبانروز مربی کرده ده درم زنجبیل و فلفل سیاه و دارفلفل و مامیران و زردچوبه و صبر اسقوطری یکان درم نشادر نیم درم همه را بکوبد و تر کرداند بآب رازیانه و بساید نیک و خشک کرداند تا نرم کردد همه بیکی و برو نهد کافور نیم دانگ مشک نیم دانگ و بساید اندر هاون و بکار دارد شب و روز نیک باشد و سود مند

باب در علتها غرب که در چشم بود ٢٣

محمد زکریا گوید که علت غرب از فسادی باشد اندر ملتحمه و از رطوبتهای تیز باشد که کرد آید اندر قرینه آن هنکام قرینه دفع کند سوی ملتحمه بقوت حرارت قلب و چشم ویران کرداند و ریش کردد و سوخ علاج این علت آن باشد که پرهیز کند از جماع و مستی کردن و از طعامها چون ماست و شیر و ماهی بجله و شلغم نرم کرد اند بجب قوقایای جالینوس آن که یاد کردیم اندر علاج

٤٠ صرع و بجب ایارج چنانک من یاد کردم صفت ایارج که سود کند درد سر و درد چشم را و معده را پاک کند از فضولها و مغز و دماغ را از رطوبتها ایارج فیقرا یک درم غاریقون و تربد سبید و شحم الحنظل از هر یکی نیم درم انیسون و کثیرا و سقمونیا از هر یکی دو دانگ صبر اسقوطری نیم درم این همه بباید کوفتن و بباید آمیختن بآب کرفس و حب کردن و خوردن و این شربتی قوی است

دیگر شیاف الغرب بکار دارد صبر اسقوطری و کندر و عنزروت و خون سیاوشان از هر یکی یک درم کلنار و سرمهٔ اصفهانی و شب یمانی از هر یکی نیم درم زنجار دو دانگ همه بکوبد و بیامیزد بآب آکبنی و شیاف کند و بکار دارد و اندر چشم کشد شب و روز و آن وقت که خوار کشته باشد نیز بکار دارد روزی دراز کار که آن علت دیگر باره باز کردد و الرجنان باشد که این علت کهن کشته باشد و غلبه کرفته بود پس علاج آن باتش باید کردن و قی فرمودن و حجامت کردن نیک باشد و الرجنان بود که چشم کران باشد و سوخ بود و اندر چشم رکهای سرخ بود پس بر چشم نهد سپیدهٔ خایه با روغن کل پارسی بر شتی تا سحرگاه آن هنکام بشوید بآب کرم دیگر این دارو بر چشم نهد رازیانه تر و کرفس تر و کاسنی تر این جمله بکوبد و بر چشم نهد بروزی یکبار یک ساعت و دو ساعت دیگر جرب کرداند ابروها و پشت چشم را و تعب نماید خویشتن را روزی چند تا خوار کردد و نیک شود و منفعت کند ان شاء الله تعالی

باب ٢٤ در علت‌های سلاق چشم

محمد زکریا گوید که بادیان این علت را ستبری مژه خواند و این علت از
رطوبت سوخته باشد یا خون و از امتلاء دماغ باشد از گرمی و تری اگر
رویهای چشم سرخ بود پس این ضماد بر چشم نهد صفت پوست انار و عدس مقشر
از هر یکی سه درم این همه بکوبد نرم و بیخته و روغن گل پارسی و بر چشم نهد
ببندد نیک باشد دیگر رگ فرماید و حجامت ساق فرماید و شکم نرم گرداند
بمطبوخ هلیله آنک یاد کردیم اندر باب درد سر و این ضماد بر چشم نهد که
آزموده است و اگر رویها سرخ بر چشم نهد سپیدهٔ خایه بروغن گل پارسی
بزند و اگر سپیدهٔ خایه و روغن گل بدست بمالد نیاید مغز بادام بکوبد و بشیر
دختران بزند و بر چشم نهد و اگر در رویها خارش باشد و اندر چشم این طلی
بر سر نهد صفت کاسنی تر و بکوبد و بروغن پارسی بزند و بر چشم نهد ورا
دیگر کحل زعفران اندر چشم کشد سود دارد تاریکی چشم را و خشکی چشم و سلاق
صفت زعفران و سنبل طیب از هر یکی دو درم کافور قیراطی این همه بکوبد و سرمه کند

باب ٢٥ در علاج مژهٔ چشم که ریخته باشد

و اگر مژهٔ چشم ریخته باشد این کحل بر چشم نهد صفت خرمای سوخته پنج درم
و دود کندر چهار درم سنبل سه درم حب البلسان سه درم لاژورد ده درم
همه بکوبد و بر مژه کند هر شبی و پرهیز کند که اندر چشم نرود که این دارو

٤١ مژه رویاند و موی مژه آرد و مژه نگاه دارد نگذارد که موی بریزد و نیک نافع

باب ٢٦ در علاج شعرهٔ منقلب که در چشم بود

محمد زکریا گوید علت شعر منقلب موی بود که بروید بر مژهٔ چشم و سر او
اندر چشم رود و چشم را تباه گرداند و سبل گردد پس بدانک این علت از
سودای محترق بود که اندر مژه افتد و جایگاه گیرد و تولد کند موی او
علاج این را مصطکی رومی گرم گرداند و بر جایگاه موی کند آنگاه که موی
کنده باشد دیگر موی برکند و بر سر درزن گرم گرداند و بر جایگاه موی
نهد تا بسوزد دیگر این دارو بر چشم نهد بستانند زفت و شیاف مامیثا و
توتیای هندی از هر یکی دو درم سرمه دانگی و نیم صمغ صنوبر و صمغ زیتون
از هر یک دو درم همه بکوبد و به بیزد بحریر و اندر چشم کشد نیک باشد

باب ٢٧ در علاج گرمی که در چشم بود

اگر اندر رویها آماس باشد این طلی بکار دارد گل سرخ و شیاف مامیثا
و حضض و زعفران و زردچوبه و صبر یکان درم همه بکوبد و بیامیزد
بآب گشنیز تر یا آب کاسنی و بر چشم نهد نیک باشد و مجربست و اگر در چشم
ناصور بود یا اندر رویهای چشم ناسور بود این دارو بکند صبر اسقوطری
و عنزروت و خون سیاوشان و مر و کندر از هر یکی پنج درم اقلیمیا
سیم ده درم جلنار و گل ارمنی از هر یکی پنج درم زنجار یک درم و نیم همه بکوبد

بگوبد و بر بیزد بحریر و در چشم کشد که این دارو مجربست و سودمند
دگر ضماد نیک و مجرب و نافع جراحت را و ضربه را که بر چشم رسیده است
صفت سپیده و زرده خایه بیامیزد باب کشنیز تر و روغن گل باشد
و بر چشم نهد گرمی و حرارت را ساکن گرداند و آماس را بنشاند و درد را زایل

باب در علتهاء گوش که از گرمی و سردی بود ۲۸

محمد زکریا گوید که این علت گوش گرم تب باشد از بادهای غلیظ و از سوء
المزاج و علاج هر یک بگویم ان شاء الله و دیگر از غلبه خون باشد و علامتش
آن بود که روی سرخ باشد و سرگران بود و پیشانی درد و ضربان کند
و اگر این علت از حرارت گرمی و خون باشد علامتش آن بود که گوش
سرخ و گرم بود و چون آب سرد بدو رسد ساکن گردد دیگر باید که خداوند
این علت را رگ قیفال فرماید و حجامت ساق باید کرد و اندر گوش نهد روغن
بنفشه یا روغن نیلوفر یا روغن بید یا روغن گل پابی یا روغن کدو از این روغنها
که هر کدام که بدست آید با سرکه بیامیزد و اندر گوش چکاند گرم شب و روز
همانه نیک باشد و اگر دردی عظیم و ضربانی بود سخت و غلبه گشته در گوش
کند روغن بید یا تخم بنگ شب و روز نیک باشد دگر در گوش چکاند شیر دختران
بسیاری تا گوش بر کرده و افیون با شیر دختران اندر چکاند هم نیک باشد و
باید که خداوند این علت آب میوها خورد و شکم نرم کرده اند و اسهال کند

و اگر چنان باشد که اندر گوش دنبل باشد و ضربان و دردی بود این دارو
اندر گوش کند تا دنبل را پخته گرداند صفت لعاب تخم مرو و آب او
بگیرد و لعاب حلبه و لعاب تخم کتان و لعاب بزرقطونا و آب انجیر پخته
این همه لعابها بیامیزد با انگبین و شیر مرهم کند و اندر گوش کند تا آن دنبل
را پخته گرداند دگر این مرهم در گوش کند که دنبل را پخته گرداند صفت
پیه بط یا پیه مرغ خانگی تازه و گداخته کند با آتش نرم و اکنون موم زرد
یک درم روغن گل دو درم زفت تازه یک درم این همه بگوبد و مرهم گرداند و اندر
گوش کند نیک باشد و اگر از گوش ریم آید و دنبل رسیده باشد پیش در گوش
کند آب انگبین بروزی دو راه و سه راه تا پاک گرداند دیگر عنزروت
با انگبین بیامیزد و اندر گوش کند نیک باشد دیگر این مرهم در گوش کند
عنزروت و خون سیاوشان و کندر و مر و زبد البحر و بوره ارمنی
و براده آهن و صبر اسقوطری و زنجار از هر یکی یک درم همه را بگوبد
و بیامیزد با انگبین و فتیله بکند از رکوی کتان و فتیله با انگبین بزند
و این دارو برابر کند و اندر گوش نهد شب و روز نیک باشد
و اگر ریش کهنه گشته باشد بس مرهم زنجاری در گوش کند شب و روز
نیک باشد دیگر بستاند جشت آهن بگوبد و بساید و بیامیزد با
سپیده خایه و اندر گوش نهد بفتیله سپید نیک باشد

باب در علاج گرانی گوش وطنین و دوی ٢٩

محمد زکریا گوید علاج این علت را بانگ گوش گویند و این علت از
بخارهای فاسد باشد که گرد آمده بود اندر دماغ بروز کار دیگر این
علت از خون و از گرمی و از صفرا باشد بلک این علت از سودا و باد
باشد و از رطوبتها با باد و از تهی دماغ بود علاج این علت را ببستاند
مرزنگوش و افسنتین و گیاه ترکی و برنجاسف و فودنج از هر یکی پنجدرم
همه در مسینه کند و بجوشاند باب تا هر یه گردد بس سر مسینه باز
گیرد و سر و روی و بینی بر و فرود دارد و گوش بر سر مسینه نهد تا
بخار داروها بگوش بر شود گرم گرم نیک بود دیگر خداوند این علت طعام
کم خورد بشب و مستی نکند و بر راه دراز نرود و شکم نرم دارد بحب اصطمیخیقون
که یاد کردیم در علاج درد سر و در گوش کند روغن ترب و روغن
بادام تلخ گوهی ذکر در گوش کند نفط سپید و روغن مشمشه و روغن
قسط و روغن سنبل نیک باشد دیگر در گوش کند زهره گاو و این شیاف
صفت تخم الحنظل یکدرم بورق ارمنی دو درم جندبیدستر نیم درم زرنباد
کرد نیم درم فرفیون یک دانگ قسط دو دانگ افسنتین نیم درم همه بکوبد و بسرشد
بروغن بادام تلخ و در گوش چکاند و شیاف کند و بساید بزهره گاو و اندر
گوش نهد نیک باشد درد گوش را که از سردی و باد باشد و گرانی گوش

و خام باد را نیک باشد ذکر این دارو در گوش چکاند نیک باشد درد
گوش را که از سردی و باد باشد صفت جندبیدستر فرفیون یکان درم
همه را بکوبد و بیامیزد بروغن زیت و در گوش چکاند باب سداب نیک
ذکر در گوش چکاند اب سیر یا آب پیاز و اگر قطره از قطران در گوش
چکاند نیک باشد دیگر سداب ترنج درم بجوشاند بروغن زیت و در
گوش چکاند و شیافهایی که یاد کردیم نیک است درد را که از سردی بود
و از باد و طنین و طرش را نیک بود و عجیبست بزهره گاو و باید که خداوند
این علت گرمابه بکار دارد و حبها استعمال کند چون حب ایارج و از
حبها که یاد کردیم اندر علاج درد سر و حب قوقایا نیک بود و نافع

باب در علاج دوی که در گوش باشد سی ام

محمد زکریا گوید که این علت از بخارهای معده بود و شکم نرم باید کرد بدین
حب ایارج صفت ایارج فیقرا درمی تربد و غاریقون و تخم الحنظل و
سورنجان و هلیله زرد از هر یکی دو درم و نیم سقمونیا دو دانگ این
همه بکوبد و بیامیزد باب کرفس و حب کند و بخورد نیک بود ذکر در گوش
چکاند شیر دختران با افیون و در بینی چکاند نیک بود ذکر این ضماد بر سر و
پیشانی کند بابونج و اکلیل الملک و خطمی و بنفشه خشک از هر یکی پنجدرم آرد
جو و پوست خشخاش و تخم او از هر یکی پنجدرم همه بجوشاند باب تا هریه

ذکر در گوش

گرده وضماد کند بر سر هر شب و اگر در گوش چیزی رفته بود چون جنبنده
بس واجب کند در گوش کردن آب صبر اسقوطری یا آب کرفس یا آب افسنتین
یا آب برگ شفتالو یا آب فودنج یا آب کبر یا آب ترمس یا آب شحم الحنظل یا
زهرهٔ بز و اگر آب رفته بود در گوش بر پای ایستد و گردن کژ کند و سر
بجنباند تنگ تا آب فرود آید و یا گوش را پر کند تا آب فرود آید و اگر بدینها
گفته شد نشود چوب شبث و سر او به پیچد پنبه و اندر نفط زند و سر
چوب اندر گوش نهد و گوش را نیک پاک کند تا بخار هیچ بیرون نیاید و سر
چوب بیرون را آتش اندر زند تا آن بخار را بر کشد و اگر در گوش چیزی کرم
رفته باشد در چکاند روغن گل یا روغن بنفشه یا روغن نیلوفر نیک سودمند بود

باب در علتهای بینی که خون آید ٣١

محمد زکریا گوید که این علت بینی از دو گونه بود یکی از علامت امتلاء دماغ
باشد و دویم از خشکی دماغ و از امتلاء عروقهای دماغ پس اگر این
علت از پری و امتلا باشد خداوند این علت را رگ قیفال باید زدن و
خون بسیار برداشتن و حجامت نقره باید و طعام این کس سماق باشد
و حصرمی و طفشل بعدس کرده و قرص خورد دیگر حجامت کند از شکم
از آن سو که خون آید از بینی و آب سرد بر سر ریزند و هر دو بازوها
را به بندند و آب جلید سرد خورد و در بینی کند آب با ذروج و آب

گشنیز تر با کافور و این دارو در بینی دمد مازو سبز و شب یمانی و
جلنار و صمغ بلاط و نشاسته و صمغ عربی یکان درم همه بکوبد تا نرم گردد
در هاون و در بینی نهد تا خون را ببندد دیگر فتیله بکند و بجبر فرو زند
و در بینی نهد که خون را به بندد و در بینی چکاند آب جلید یا آب برف
و بازوهای او به بندد محکم و آب بر سر او زند بسیاری دیگر خطمی با سرکه
بیامیزد و بر سر شر کند شب و روز و بر پیشانی و دوغ ترش خوردن نیک
باشد دیگر این دارو بکند که مجربست و خون از بینی به بندد بستانند صبر
اسقوطری و کندر و آهک آب نارسیده و قلقطار و گرد آسیا و
صمغ بلاط و مازوی سبز یکان درم همه بکوبد و در بینی دمد و فتیله
کند از موی کتان و بدین دارو بزند و اندر بینی نهد تا خون بندد
دیگر دارو که خون از بینی ببندد صفت شب یمانی قلقطار یا قلقند
یا زاج یا سرو کاو سوخته یا کوره سوخته از این داروها هر کدام که
بدست آید بسبر که بزند و اندر بینی دمد با آب خیار اما آب مورد تازه
یا آب گل و اندر بینی دمد نیک بود و نیز کاغذ سوخته با سرکه در بینی
دمد و اگر این علت از خشکی مغز و دماغ باشد سر را چرب گرداند
بروغن بنفشه و مرهم سپید بجوشاند و در بینی نهد شب و روز و
گردن چرب گرداند و میان پشت و ناف نیز دیگر طعامهای گرم و نرم و [illegible]

وجماع کم کند تا تواند و اگر ما به بکار دارد بروزی دو بار چنانک عرق کند
البته و دوغ تازه خورد و آب سرد و با آب سرد اندر نشیند دیگر
ناسور بینی که ریش گشته بود و قرحه باشد بستانند سعد و بجوشانند
بنبیده یمانی و فتیله بکنند از لوی کتان و تر کرده اند بدین دارو
و اندر بینی نهد شب و روز یک بود صفت گلسرین و سنبل الطیب
و سعد و اذخر و قرنفل و رامک و مازو یکان درم همه را بکوبد در
هاون تا نرم گردد و فتیله کند و اندر بینی نهد به نبیده یمانی

باب ٣٢ در علاج بواسیر که در بینی باشد

محمد زکریا گوید که علت بواسیر اندر بینی باشد و احتراق خون باشد که
اندر دماغ گرد آید پس دفع کند قوت عزیزی او را و بسوی بینی
کند و اندر بینی بیفشرد و بواسیر گردد علاج این علت آن باشد که
پوست انار ترش و پوست آزاد درخت یکان درم بکوبد نرم اندر
هاون و بفتیله اندر بینی نهد شب و روز دیگر این مرهم اندر بینی نهد
زاج دو درم زنگار یک درم بکوبد و ببیزد و بیامیزد بسپیدهٔ خایه
اندر بینی نهد بفتیله از لوی کتان شب و روز دیگر این مرهم زنجار
اندر بینی نهد زنجار ده درم و سق هفت درم زنجار بکوبد و سق را
بانگبین تر کرده اند و زنجار بر و افکند اندک که وسق گداخته باشد پس بیامیزد

با روغن زیت پس در هاون کند و چندان بزند که نرم گردد و سرکه
برو نهد چندانک مرهم گردد نیک باشد و نافع انشاء الله تعالی

باب ٣٣ در علاج بوی گنده که از بینی آید

محمد زکریا گوید که اگر چنان باشد که از بینی بوی گنده آید آب فوذنج در
بینی کند دیگر نبید در بینی کند و سر بر قفا نهد و این دارو در بینی
کند صفت شب یمانی و مر و رامک مازو و سنبل الطیب یکان درم
همه را بکوبد و نرم کرده اند اندر هاون و در بینی کند شراب ریحانی
دیگر دارو که بوی گنده از بینی ببرد و آزموده است صفت مر شب
یمانی و قلقطار و پوست انار ترش و قصب الذریره و قرنفل و سنرین
یکان درم همه بکوبد و بیامیزد بنبیده ریحانی و در بینی دمد ازین دارو بنهد بفتیله شب و روز نیک بنهد

باب ٣٤ در علاج بینی که هیچ بوی نشنود

محمد زکریا گوید که خداوند این علت هیچ بوی نشنود البته و این علت
از بخارهای سردی بود و بنز عفن گشته اندر دماغ مقدم و شانه کند
و خشک گرداند و حجاب دماغ را شانه کرد اند و سخت کند تا بخارهای
عرضی بر و بر نشود دیگر این علت از بادهای غلیظ بود که اندر بینی افتد
و هیچ بوی نشنود باید که خداوند این علت حب قوقایا و حب ایارج
بکار دارد گردم اندر علاج درد سر و شکم نرم کرد اند بجبها صفت حب

ایارج فیقرا دو درم تربد چهار درم ملح هندی دانگی صبر سقوطری درمی غاریقون
چهار دانگ افتیمون دو درم اسطوخودوس و قنطوریون نیم درم هما
سقمونیا نیم درم همه را بکوبد و بیامیزد باب وحب کند و بخورد از وی شبی
سه درم دیگر بوی کند مرزنجوش و نمام و فودنج دیگر سرکه بجوشانند
نیک و بینی بر بخار آن دارد تا به بینی در شود دیگر بکوبد شونیز و نرم کند
بزیت کهن و آن هنگام که سازد خداوند این علت را دهان پر آب کند
و سر بر قفا نهد و ازین دارو در بینی کند برونی دو و سه بار و اگر
ازین دارو نیک نشود و تبش یابد و درد کند در بینی چکاند روغن بنفشه
گرم و مرهم سپید در بینی کند تا آن ریش درست گردد

باب ٣٥ در علاج قرحه و ریش که در بینی باشد

محمد زکریا گوید که صاحب این علت اقلیمیا سیم را بکوبد و بیامیزد بروغن
مورد و مرهم سازد و در بینی نهد دیگر این مرهم در بینی نهد اسفیداج
بلخی ده درم مرداسنگ بخته درم عنزروت سه درم همه بکوبد و بیامیزد
در روغن گل پارسی یا روغن حل و موم سپید و سپیدهٔ خایه مرهم سازد و
بینی نهد دیگر داروی خشکی که اندر بینی بود صفت روغن گل پارسی گرم
کرده اندر بینی کند دیگر موم گداخته و روغن گل پارسی و پیه ماکیان
گداخته و کتیرا گوفته همه را مرهم کرداند و اندر بینی نهد نیک باشد والله اعلم

باب ٣٦ در علاج علتهاء خشکی لب

محمد زکریا گوید که علت خشکی لب که اندر مردمان بود اکثر از خشکی سر و
معده بود و از رطوبتهاء شور که در معده گرد آمده بود و بخار بر لب شود
لب را خشک گرداند و بطرکاند و در ذخیره اندیخت علاج این علت مرهم
اسفیداجست صفت اسفیداج بلخی سه درم مرداسنگ سرخ یک درم کثیرا
یک درم همه را بکوبد نرم در هاون بروغن گل پارسی و بر لب نهد نیک بود
دیگر پیه ماکیان گداخته ده درم ماز و ده درم اسفیداج بیست درم کثیرا
سه درم همه را بکوبد نرم و مرهم کند بروغن گل پارسی و بر لب نهد
و آن مرهم که در خشکی بینی یاد کردیم سودمند باشد و نیک

باب ٣٧ در علاج علتهاء قلاع در دهان

هم او گوید این علت قلاع گرمی بود و حرارتی اندر دهان و ریش گرداند
دهان را و سیاه کند دندانرا و صاحب این علت را شکم نرم باید بطبوخ هلیله
زرد صفت هلیلهٔ زرد مقشر بیست درم هلیلهٔ کابلی ده درم ترنجبین تربد سپید
درمی بنفشهٔ خشک درمی این همه بکوبد و بجوشاند بدو رطل آب تا بیک رطل
باز آید و صاف کند و بروی حل کند شکر سپید ده درم سقمونیا دو دانگ و بخورد
تا شکم نرم کرد اند و نیک بود دیگر اندر دهان گیرد گل سرخ و کافور و حنی
نیک باشد دیگر آب میوهاء ترش خوردن و آب حصرم خوردن و شاخهاء زرنج

و نارنگ و ریباس و توت شامی خوردن نیک بود دگر رنگ و جهات بکند
از زنخ دیگر این داروی طباشیر اندر دهان گیرد صفت طباشیر و کبابه و
نشاسته و گل سرخ و کشنیز خشک و سماق پاک و عدس مقشر و تخم برهن
از هر یکی دو درم شکر ده درم همه بکوبد و اندر دهان گیرد نیک بود دگر
در دهان گیرد ماورد و سماق و از میوها سرد و خشک و ترش خورد
و اگر ریش دهان سپید بود در دهان گیرد شکر سرخ و آب انگبین نیک بود
و در دندان بزند این دارو را و اشان سبز بلگها نیک بود دگر داروی طباشیر
در دهان گیرد که مجرب است صفت طباشیر و گل سرخ و نشاسته و کشنیز
خشک بریان کرده و سماق و عدس مقشر و تخم بربهن و حنی ملی و زرد
چوبه و عاقرقرحا از هر یکی بنج درم شکر طبرزد ده درم همه بکوبد و بیزد
و بر و بهد دانگی کافور و اندر دهان گیرد نیک بود دگر داروی هلیله
هلیله زرد مامیران عاقرقرحا یکان درم بکوبد در هاون و در دهان
گیرد و اگر این علت قلاع در دهان سیاه بود بس این علتی صعب بود و او را
داروی باید قوی و داروی سرکه نیک بود قلاع سیاه را صفت نمک و سرکه از
هر دو یک وقیه و اندر کاسه کند و بآفتاب بنهد بجوز و در دهان
گیرد و دهان را بدو بشوید چند انک پاک شود سه چهار روز بود دیگر بشوید
بزاج کوفته و هم چندان زنجار بر او افکند و بانگبین معجون کند و در دهان گیرد

و دهان را بشوید بدین معجون و اگر چنان بود که دهان و دندانها تباه گشته
بود در دهان گیرد اقراص زرنیخ که نیک باشد آکله را که در دهان بود و دندانها
سیاه گشته باشد و خواهد که بیفتد صفت زرنیخ زرد ده درم آهک آب نارسیده
ده درم زنجار و قلقطار سوخته از هر یک بنج درم قاقیا و شب یمانی و جلنار
سه درمها همه بکوبد و ببیزد و اندر سرکه کند تا خشک شود و قرصه کند
نیک باشد دگر قرص زرنیخ جالینوس اندر دهان گیرد سود کند آکله را که
در دهان باشد و در بن دندانها و عفن گشته باشد و دندان را خواهد که
فرو ریزد صفت آن قاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ و زرد شش درمها
مرجهار درم آهک آب نارسیده هشت درم شب یمانی درمی همه بکوبد و
بیامیزد بسرکه و قرص کند و بکار دارد و اگر اندر بن دندان آماس بود
در دهان گیرد روغن مورد با سرکه و نیک بزند بدندان نیک بود و اگر
بن دندان سرخ بود و آماس گرم بود دایم در دهان گیرد داروی صندل
صفت صندل سپید و عدس مقشر و سماق پاک کرده و پوست انار شیرین
از هر یکی دو درم همه بکوبد و بر و بهد بنج درم کافور و بن دندانها کند
بشب و بامداد بشوید بماورد و سرکه نیک باشد دگر اندر دهان گیرد
سنون الملک جالینوس که سود کند درد دهان را و آماس گلو را و سقوط
اللهاة و قلاع را و در دهان را که حرارت و گرمی بود اندر و صفت نشاسته

بگیرند طباشیر دو درم تخم گل سرخ سه درم زعفران درمی شکر طبرزد و تخم
برهن و عدس مقشر از هر یکی چهار درم قاقله درمی کافور دو دانگ همه
بکوبد و بکار دارد نیک بود دیگر این دارو بنفشه اندر دهان گیرد صفت
بنفشه خشک بگیرند و بجوشانند بسرکه و روغن گل و اندر دهان گیرد
دیگر این علت را رگ قیفال زدن و حجامت نقره کردن و چهار رگ از
دهان زدن هر ده روز و حجامت زنخ کردن و اگر بن دندانها فرو
بود بستانند افیون و مر از هر یکی درمی بکوبد و بن دندانها کند نیک بود ان شاء الله

باب در علاج علتهای زبان و دهان و دندانها ٣٨

محمد زکریا گوید که علت شکافتگی زبان از خشکی و گرمی باشد و از تبش معده
دیگر باشد که زبان آماس گرفته بود و سرخ بود پس خداوند این را رگ
قیفال باید زدن و حجامت زنخ باید کردن و غرغره کند باب سرکه باشد
دیگر باید که خداوند این علت بکار دارد آب جو با شکر نیک بود و گرمی و حرارت
را بنشاند دیگر اگر زبان شکافته بود علاج آنست که زبان را باب کثیرا و لعاب
بزرقطونا بشوید و بر زبان کند دیگر طعام این کس آب بهی بود و خایه
نیم برشت و سپستان اندر دهان گیرد و آب جو خورد با شکر و مزور
آلو خورد و زبان را بساید ببرگ شفتالو و ببرگ بید تر و آب کاهو اندر
دهان گیرد و میوهای قابض و ترش اندر دهان گیرد و اگر زبان گران بود

و اینجا سردی و رطوبتها بود اندر دهان گیرد داروی نوشادر گرانی
زبان را نیک بود صفت ان نوشادر و عاقرقرحا و مویزج و فلفل سیاه
و خردل یکسان درم همه را بکوبد و بر سر زبان کند بر کوی کتان که این
داروی قویست و مجرب و اگر در دهان بوی گنده بود و عفونت
اندر بن دندانها بود شکم را نرم باید کردن بحب الصبر و حب الایارج
صفت صبر سقوطری چهار دانگ افسنتین رومی چهار دانگ غاریقون
نیم درم مح هندی و مصطکی و سقمونیا از هر یک دو دانگ تربد سپید نیم درم
گل سرخ و کثیرا دانگ و نیم اینها همه را بکوبد و بیامیزد باب و حب کرداند
و بخورد نیک بود و خداوند این علت باید که قی کند باب مری و قرصه
عود در دهان گیرد که خوشبوی کند دهانرا و منفعت کند قرص عود سعد و پوست
ترنج و سنبل الطیب و قرنفل و عود خام و سک المسک یکان مثقال مشک
قیراطی همه بکوبد و بیامیزد باب شبت و نبید ریحانی و قرص سازد و
در دهان گیرد که بوی خوش کند دیگر نوع برگ مورد تر و مویز بادانه
ده درم اینها همه بکوبد و در دهان گیرد بشب و روز نخورد برابر جوز نیکی
دیگر این دارو بوی دهان گنده ببرد صفت آن ابهل کوفته و جوز السرو
و مویز بادانه بگیرد میها کندر و مصطکی دو درم همه بکوبد و تر کرداند
باب بهی و لعاب بزرقطونا و حب کرداند چند نخود و اندر دهان گیرد

بشب و روز نیک باشد و خداوند این علت کرفس خورد که این دارو
بوی دهانرا خوش کند و این علت از حرارت و کرمی معده باشد و باید که
خداوند این علت آب مشمش خورد و آلوی ترش و شفتالو و خرمای هندی
تا حرارت و کرمی معده ساکن کند و قرص جوز بویا اندر دهان کیرد بوی
دهان خوش کند صفت جوز بویا و قاقله و دارچینی و فوفل و قرنفل
و خولنجان از هر یکی درمی کافور دو دانک مشک دانکی همه بکوبد و
بیامیزد بماورد و قرص کرداند و خشک کند و در دهان کیرد دیکر
داروی که حفررا پاک کند از بن دندان که آماس کرفته باشد صفت آن
کل سرخ و شب یمانی و جلنار و کزمازو و سماق و ماورد و طباشیر یکان درم بکوبد
و بین دندان کند نیک بود

باب ۳۹ در علاج علتهای دندانها

همی کوید که علت درد دندانها بیشتر از باد و خشکی بود دیکر از کرمی و خون
و خشکی معده باشد و بود که ازین علت بن دندانها اماس بود و اکر
درد دندانها از حرارت و کرمی بود و چون آب سرد در دهان کیرد ساکن
باشد بس این علت از کرمی و خون باشد رک قیفال باید زدن و حجامت
باید کردن و چهار رک باید زدن بن دندانها کیرد آب کشنیز تر با کافور
نیک بود و اکر درد دندان از باد و سردی باشد فلفل سیاه را بکوبد و با انکبین
معجون کند و بن دندان کیرد نیک بود دیکر بن دندان کیرد حلتیت و خردل

و دیکر غرغره کند بدین کندم را بجوشاند بسرکه و صافی کند و غرغره کند
شب و روز تا آن باد براند دیکر بکیرد سیر کهن سار و بجوشاند بسرکه و بآن دهانرا
بشوید نیک باشد و باید که خداوند این علت برهیز کند از آب و از فقاع
دیکر درد کوش کند شیاف افیون صفت افیون دانکی جند بید ستر دو دانک
همه را بکوبد و بیامیزد بروغن بادام کرم و اندر کوش کند یک بار و بادها را
براند و اکر دندان تباه کشته باشد و درد سخت کند این دارو اندر دهان
کیرد صفت پوست رک کبر و پوست صنوبر و ده سر سیر بخدرم کند و کفی
جوز السرو و کفی برک مرد تر همه بجوشاند بیک رطل آب تا بنیمی باز آید و بنجاه
درم سنک سرکه بر و افکند و اندر دهان کیرد هر وقتی که باشد و اکر دندان
سیاه کشته بود و درد کند و دندانرا نخواهد کندن این دارو اندر بن دندان
کیرد تا بن دندانرا سست بکند و بکند صفت بوست رک توت و عاقرقرحا
و بوست رک کبر و جوب شبرم و برک مازریون و زرنیخ زرد و برک
شجر الحنظل این همه بکوبد و تر کرداند بسرکه سه روز و اندر سایه نهد
و خشک کند و مقل و حلتیت بر و نهد و قرص کند و وقت حاجت یکی قرص بن
دندان کیرد تا درد آنرا سست کند و بکند نیک بود دیکر سنون سک الملک
سود کند درد دندانرا و بن دندانرا قوی کند و حفررا پاک کند صفت آن
ملح اندرانی و زبد البحر و جو سوخته و سک المسک و قلیه از هر یکی دو درم

همه را بکوبد و بیزد دندان مالد نیکو شود ذکر سنون جلنار سرخی را که اندر
بن دندان باشد و درد کند صفت جلنار و طباشیر و گل سرخ و گزمازو
و شب یمانی از هر یک یک درم همه بکوبد و بن دندان بمالد نیکو شود ذکر
سنون بقلة الحمقا سود دارد آماس بن دندانها را که از حرارت و گرمی
عظیم صفت تخم بقله و کشنیز سوخته و سماق و عدس مقشر و صندل
سرخ و عاقرقرحا یکان درم همه بکوبد و بر وی لختی کافور بیفکند و اندر
دهان گیرد و بن دندانها گیرد و بیاورد دهان را بشوید و رگ بزند و حجامت
کند نیکو شود ذکر سنون جوله دندانها را پاکیزه کند و جلا دهد و بوی دهان را
خوش کند صفت جو سوخته و چوب میو سوخته و گیاه ترکی سوخته
و ملح اندرانی و زبد البحر بخدرمیها عاقرقرحا و کبابه و گزمازو دو درم
و پیشهاشب یمانی درمی سماق دو درم قرنفل درمی همه بکوبد و بن دندانها کند
و بمالد صفت سنون مویزج سود دارد درد دندانها که از سردی و باد بود
صفت مویزج و جو و شبث و قسط دو درمها همه بکوبد و بن دندان بمالد
هفته بامداد و شبانگاه باد را براند و درد ساکن شود ذکر سنون سعد که
سود دارد بوی گنده دهان را و خوش گرداند و حفر را پاک کند اند صفت آن
سعد و پوست ترنج خشک و سنبل الطیب و قرنفل و جوزبویا و سک المسک
و عود خام و قرفه و بسباسه و هلیله زرد و کبابه یکان درم مشک

قیراطی همه بکوبد و بیامیزد با آب سیب و حب گرداند و اندر دهان
گیرد بامداد و شبانگاه ذکر بکار دارد معجون قرفه صفت چوب مرد تر و
قرفه و ابلج و سعد و سنبل و پوست ترنج و فقاح الاذخر و مصطکی از
هر یک دو درم سک المسک و قرنفل و جوزبویا و کبابه و هیل بویا و زنجبیل
یکان درم همه بکوبد و بیامیزد بمویز و هر روز بخورد چند جوزی
ببیذ ریحانی اما آب مشمش که نیک باشد ذکر باید که خداوند این علت
قی بکار دارد و شکم همیشه نرم گرداند بحبها و مطبوخها و پرهیز کند از
طعامهای ناموافق و این معجون قرفه همیشه بکار دارد که مجربست
علتهای حفر را و بوی گنده دهان را و اگر دندان آب گرفته باشد و بوی
کند پرهیز باید و گوز و لوز و فندق و پنیر برشته و زرده خایه برشته نیک باشد والله

باب ۲۰ در علاج آب که از دهان آید و کرمی که در شکم بود

همی گوید که علت آب از دهان آمدن اگر سرد باشد پس این علت از کرم دراز شکم
در معده پس باید که خداوند این علت داروی قنبیل بخورد صفت برنج مقشر
و کیل دارو و تربد و حب النیل از هر یک درمی ترمس و تخم سپندان از هر یک
نیم درم همه بکوبد و سه روز پرهیز کند و بشیر تازه بخورد بعد سه روز
این دارو بخورد پس که نیک شود ذکر داروی برنجاس که سود کند کرم
دراز و کرم کوچک و کرم که دو دانه را صفت کیل دارو و برنج از هر یک درمی

تربد سبید و قنبیل از هر یک دو درم همه بکوبد و در دهان افکند باب
گرم یا با آب انگبین و بعد ساعتی شیر تازه برسر او بخورد دیگر بار و گرسنه باشد
روزی پرهیز کند و هر روزی شیر تازه خورد و بعد سه روز این دارو
بخورد **صفت** تیل دارو و قنبیل نیم درم برنگ کابلی سه درم نوشادر
خلاطی دکذ و نیم **دیگر** داروی مسهل الحیات که سود کند و کرم را از شکم
بیاورد از خرد و بزرگ **صفت** تیل دارو و برنگ و قنبیل و ترمس و تر
و ترید از هر یکی یک درم همه بکوبد و بخورد از و شربتی چهار درم با آب گرم
یا آب انگبین و اگر آب که از دهان آید گرم بود بس این از رطوبتها باشد
گداخته اندر معده و معده برگشته و علاج این علت قی کردن است
باب گرم و نمک و ماهی شور و برگ ترب و آب ترب تا طاقتش بود و تکرار
دارد معجون اطریفل تا معده را پاک کند از رطوبتها این که یاد کردیم اندر علاج سدد الدوار

٤١ باب علاج نزول اللهاة که در گلو بود

محمد زکریا گوید علت نزول لهاة که بدهان بدر آید اگر جان باشد که دهان
سرخ بود و حرارت و گرمی بود پس خداوند این علت را رگ قیفال باید زدن
و غرغره کردن بسرکه و ماورد و این سفون الورد اندر دهان گیرد
صفت گل سرخ و صندل و جلنار از هر یکی دو درم کافور دانگی همه بکوبد و
اندر دهان گیرد بشب و روز تا آن حرارت و گرمی بنشاند و ساکن کند

و اگر حرارتی و گرمی نباشد و رنگ دهان سپید بود پس غرغره کند بمری
و سکنگبین و خردل و این علت اما سی بود از ملازه و معنی ملازه کره کلو بود
پس باید که خداوند این غرغره کند بسرکه و ماورد و این دارو حلق
در دمد **صفت** مازو و جلنار و نشادر از هر یکی دو درم همه بکوبد و
در دمد بحلق و کلو و غرغره کند با آب ترب **دیگر** این داروی جالینوس
در دمد نیک بود که اگر رطوبتی باشد غلیظ **صفت** بستانم و نشادر و فلفل
سیاه و دارفلفل از هر یکی یک درم این جمله بکوبد و اندر حلق و کلو دمد نیک
و اگر ملازه باریک شده بود علاج آن بود که ببرد باهن نیک باشد انشاالله تعالی

٤٢ باب علاج لوزتین و خوانیق

محمد زکریا گوید که علت خوانیق از احتراق خون باشد علامتش آن بود که
روی سرخ باشد و طعامهاء غلیظ بسیار خورده بود چون گوشت و گاو و سیر
و بنید **دیگر** خداوند این علت را رگ فرماید زدن از قیفال و غرغره
روز غرغره کند و با آب سرکه و آب توت شامی و سکنگبین شکری و آب
گشنیز ترسه روز غرغره کند و با آب بوست جوز تر دیگر غرغره کند بشیر
گرم و فلوس خیار شنبر و سماق و ماورد و آب انجیر و انگبین آب و آب
ترب و آب خردل و مری غرغره کردن نیک بود و شکم نرم باید کردن
باب هلیله زرد و سقمونیا دیگر با آب الو و سقمونیا اسهال کند دیگر ایها

و غرغره کردن و حجامت نقره کند دیگر غرغره کند بدین شراب
صفت آب انجیر پخته نیم رطل بوره ارمنی دو درم آب حلبه و خرمای
پخته از هر یکی سی درم همه بهم بیامیزد و غرغره کند دکر این دارو در
کلو دمد صفت حرمل و خردل و عاقرقرحا و تخم ترب و حلتیت و بورق
ارمنی و نشادر و فلفل سیاه و فودنج خشک و رماد برسق و سرگین سگ
سبید خشک از هر یکدرمی اگر سگ نبود سرگین کبوتر همه بکوبد و اندر حلق
و کلو دمد که این را خاصیتی عظیم است دکر غرغره کند با آب انگبین و خردل
و با آب فودنج پخته یکدیگر دکر اندر حلق و اندر کلو این دارو در دمد سرگین
سگ سبید و خردل و مر و بوست انار از هر یکی دو درم همه بکوبد و در
حلق و کلو دمد و اگر این علت خوانیق از حرارت صفرا و گرمی بود پس
علاج این علت آن بود که رگ فرماید و غرغره کند بدان چیزها که یاد کردیم
باقلا و آب جو خورده و لعاب بزرقطونا خورد و آب خربزه زمستانی
و بامداد غرغره کند و اگر چنان بود که علت آن بلغم باشد پس غرغره کند
بدان چیزها که یاد کردیم چون آب خردل و آب ترب و آب انجیر پخته و اندر
کلو دمد از داروها که یاد کردیم چون بورق و نشادر و حلتیت تا رطوبتها پاک کند

باب در علاج علق و این علت را زلو خوانند ٢٣

محمد زکریا گوید علت علق غرغره باید کرد با آب برگ نبق و غرغره کند بسرکه و عنب

و حلتیت و نیز غرغره کند بخردل و سیندان بکوبد و تر کرده اند بسرکه و
غرغره کند و نیز با آب سیر و توت شامی غرغره کند و در حلق دمد زاج
و خداوند این علت باید که بگرمابه گرم اندر شود و بنشیند بسیار تا تشنه گردد سخت
انگاه آب جلید بیارد سود و اندر دهان گیرد و زمانی دیر بدارد تا زلو بدان آب
سرد آهنگ کند همچنین یک بار و دو بار بکند و این تجربت کرده آمده است

باب در علتها مخنوق ٢٤

محمد زکریا گوید که خداوند این علت را رگ قیفال فرماید زدن و گردن را
طلی کند بروغن خل و موم سبید و غرغره کند با آب سیب شیرین و
از گوشت خوردن پرهیز کند روزی چند و نبید خورد و با آب گرم اندر نشیند
تا گردن و حجامت نقره کند نیک باشد و فایده کند والله اعلم

باب در علاج عرق کردن ٢٥

محمد زکریا گوید که فلفل دو درم بکوبد و بسرکه بیامیزد و غرغره کند
و طعام او حسو باید خوردن دیگر سعد یکدرم بکوبد و بسرکه بیامیزد
و گوجک کوچک فرو زیدن و حسو خورد و آب نخود خورد و شیر و خایه نیمبرشت

باب در علاج زکام و نزله ٢٦

محمد زکریا گوید که این علت زکام از دماغ بود که بد و رسد از گرمی
و حرارتی که بشد و یا از برودتی زیادت و عروقها ابر کرده اند و فرود

آید بسوی حلقوم و سوراخ بینی باید که خداوند علت زکام گرمابه بکار
دارد و نبید نخورد تا پاک گردد و در زیر بینی دود کند بکاغذ و حراق
دگر در زیر بینی دود کند عود خام و کندر و اگر از گرمی و حرارت باشد
علامتش آن بود که روی سخت سرخ باشد و سرش گران باشد و چشمها
سرخ بود و اگر گرم آید از بینی علاج او رگ باید زدن از قیفال و حجامت
کردن و گوشت و نبید نخورد تا پاک شود دگر روغن بنفشه اندر بینی
چکاند و کافور و ماورد نیز و آب جو بخورد با روغن بادام نیکست
و اگر این علت از سردی باشد علامتش آن بود که هیچ بوی نشنود
و گرانی باشد اندر پیشانی و سرما یابد اندر سر و سخن فصیح نتواند گفتن
علاج او کاورس گرم کند بآتش و بر سر نهد و ببندد دگر نمک گرم کرده اند
بآتش و بر سر نهد و ببندد تا مادت را دفع کند دگر شونیز بجوشانند
بسرکه و در زیر بینی نهد نیک باشد و بر قفا خسپد البته و بر روی
اندر خسبد دگر بخورد مطبوخ زوفا صفت انجیر خشک سی عدد عناب
بیست عدد پرسیاوشان بخذرم رب السوس سه درم همه بجوشانند
باب و صافی کند و بخورد نیک باشد و غذاء این بیمار آب نخاله باشد
بحسو و انگبین شیرین کرده بخورد دگر برگ حبازی و بجوشاند و بخورد
بروغن خل نیک باشد و داروی بند تمام هم نیک باشد زکام و نزله را

صفت بستاند کندر و میعهٔ خشک و بساید و اندر بینی کند نیک باشد
و نشاسته و سندروس یکان درم همه بکوبد و بندقه کند صح
دگر شکر در زیر بینی دود کند تا آن آب از بینی باز بندد باب
صوت اگر خواهد صوتش را بیفزاید مویز سپید مقشر و بیامیزد بروغن
بادام و بخورد بامداد و شبانگاه ده روز پیوسته صفت صبر سقوطری دانگی
با خایهٔ نیمبرشت بخورد و غذاء او مویز باشد بروغن بادام و حسو خورد
که صوت را بیفزاید و اگر صوت گرفته بود و بانگ فرو گیرد چنانک گوئی بدو
رسیده نبود پس غرغره کند بخردل و جلاب دگر فلفل با انگبین بیامیزد
و اندر دهان گیرد دگر داروی نیک که سرفه را و نزله که از رطوبت بود
صفت فلفل سیاه و حلتیت و خردل برابر همه بکوبد و معجون کند با نگبین
و در دهان گیرد و خداوند این علت باید که غرغره کند چون نزول
کند زکام اندر صدر بشراب خشخاش صفت خشخاش سپید و سیاه از هر یک
ده درم تخم کاهو و تخم بنگ سپید از هر یک سی درم همه بکوبد و بجوشانند
بچهار رطل آب تا بدو رطل باز آید و بر وی نهد لعاب بزر قطونا پنجاه درم
و می پخته صد درم و یک جوش بدهد اندک و صاف کند و غرغره
کند سود کند سرفه را که از خشکی بود و سل و تنگی نفس و خواب بیامدن مر او را سود کند

۴۷ **باب در علاج سرفه از رطوبتها که در تن گرد آید**

محمد زکریا گوید که علت سرفه از دماغ باشد که فرود آید بسوی صدر

وشش خداوندان علت این قرص خشخاش بکار دارد و اندر دهان گیرد
صفت تخم خیار و تخم کدو و خشخاش و نشاسته و کثیرا و مغز بادام و باقلی
مقشر از هر یک درمی شکر طبرزد چهار درم همه بکوبد و بیامیزد بلعاب
بزرقطونا یا تخم بهی و قرص کند چند نخود نخود و اندر دهان گیرد بشب
و روز نیک باشد دکر در دهان کیرد سبستان بشب و روز نیک باشد
و قرص کافور در دهان گیرد صفت تخم کاهو و کثیرا و شکر طبرزد سپید و
خشخاش از هر یکی دو درم همه بکوبد و بیامیزد بلعاب بزرقطونا
و قرص کند و اندر دهان گیرد شب و روز و اگر سرفه خشک باشد
سخت و بیمار را بشب رنجه دارد شراب خشخاش بکار دارد که یاد کردیم
در علاج زکام و این قرص افیون اندر دهان گیرد صفت افیون
نیم درم کثیرا و نشاسته و رب السوس بجد میها همه بکوبد و بیامیزد
باب بزرقطونا و قرص کند و اندر دهان کیرد و قرص اصابع هم نیک
باشد سرفه را که خشک باشد بشب مفلق باشد و حرارت و گرمی بود
نزله را باز دارد صفت افیون و نشاسته و صمغ عربی و رب السوس
از هر یکی درمی همه بکوبد و بیامیزد بلعاب بزرقطونا و قرصه کند
برابر نخود و اندر دهان گیرد بشب و روز و اقراص اصل السوس سود کند سرفه را
خشک بود صفت تخم خیار مقشر شش درم اصل السوس هشت درم

تخم برهن یک درم همه بکوبد و بیامیزد بسپیدهٔ خایه و قرصه کند و اندر
دهان گیرد نیک بود دکر اقراص زعفران اندر دهان گیرد کثیرا و صمغ
الو و تخم خیار و تخم خشخاش سپید و تخم برهن و رب السوس و نشاسته
و زعفران و شکر طبرزد و فانید از هر یکی درمی همه بکوبد و بیامیزد
باب و قرصه کرداند و در زیر زبان گیرد دکر باید که شراب خشخاش
بکار دارد که یاد کردیم اندر باب زکام و صوت دکر حب کثیرا در دهان
گیرد کثیرا و نشاسته و رب السوس از هر یکی دو درم همه بکوبد و
بیامیزد باب کاهو و حب کند و در دهان گیرد بشب و روز نیک بود
و اگر با سرفه گرمی و حرارتی باشد و بشب دشواری نماید حب میعه
در دهان گیرد صفت میعهٔ سایله و علک و مر از هر یکی دو درم
افیون درمی همه بکوبد و بیامیزد باب تخم بهی و حب کند و هر شب
در دهان گیرد در ساعت بیاساید و خداوند این علت اب گرم خورد
تا سرفه و نزله را پخته کرداند و غرغره کند و انداوش کند صدر را
بموم و روغن یاسمین و روغنهای لطیف نیک باشد و اگر سرفه
تر باشد و گرمی و حرارتی باشد و درد صدر و معده بود باید که بیمار
این مطبوخ بخورد صفت مطبوخ روفا انجیر زرد ده عدد عناب بیست
عدد سبستان سی عدد مویز مقشر ده درم تخم خطمی و تخم بهی و بزرقطونا

از هریکی بنجدرم بنفشه خشک سه درم اصل السوس ده درم همه
بجوشانند بسه رطل آب تا بیک رطل و نیم آید و بدست بزنند و صاف کنند
و برو نهند آب جو بنجاه درم روغن بادام ده درم و بخورد هر روزی
سی درم و اگر سرفه را رطوبتهای باشد ستبر و درشش و نفس بیمار گران
باشد و نتواند زدن و بلغم از گلو برنیاید و در حلق بماند علاج
این بیمار مطبوخ زوفا بود که با آن شکم نرم باید کردن یا بایارج روفس که
یاد کردیم صفت مطبوخ بزرگ زوفا که سود کند سرفه را مرطوب باشد و غلیظ
ستبر گرد آمده باشد اندر صدر و شش و معده صفت انجیر زرد ده عدد
خرمای مقشور ده عدد حلبه بنجدرم برشیاوشان سنت درم رگ رازیانج
و رگ کرفس و تخم او و رازیانج و تخم انجره بنجدرمها زوفاء خشک ده
درم فودنج و اصل السوس اسمانگون و اراسیون بنجدرمها فودنج
و اصل السوس اسمانگون چنانک یاد کرده شد وزن ان همه بجوشانند
بچهار رطل آب تا بدو باز آید و صاف کرده و بخورد معجون اثاناسیا
سود دارد درد جگر را که انجا سرفه باشد و درد معده را و بادهای که اندر
معده بود و قرحه را که در روده کان باشد و قرحه را که در صدر و شش
و معده باشد و بهم آید و رطوبتها باشد غلیظ و جمع امده و درد شکم و درد پهلو
و درد طحال و درد عصبها و درد کلیه را و نفس را که دشوار برآید سود کند

وخون برابرد و ببیند ازو و ببندد درشکم و معده و سود کند زهرهای کزنده را
صفت میعه سایله و میعه خشک و زعفران و قسط و سنبل طیب و فو
و عدان البلسان و افیون و سلیخه از هریک چهار درم عصاره
غافت هشت درم اصل السوس دوازده درم همه را بکوبد و بیامیزد
با انگبین و بکار دارد معجون الربو سود دارد اخلاطهای غلیظ را که جمع امده
باشد اندر صدر و معده و بیم از گلو بر آید و از شش و از معده صفت
رب السوس ده درم برسیاوشان هفت درم زوفای خشک ده درم
تخم انجیر و اصل السوس اسمانگون و قردمانا و فلفل سیاه و زراوند گرد
و مغز بادام تلخ و تخم سپندان از هریک بنجدرم همه بکوبد و بیامیزد
با انگبین و معجون کند و بخورد هر روزی چندجوزی با آب مطبوخ
زوفاء بزرگ نیک باشد این معجون بیم را که از گلو بر آید و اخلاطها را که
گرد آمده باشد اندر صدر و معده ذکر قرص قردمانا اندر دهان
گیرد صفت رب سوس بنجدرم مر و فلفل و قردمانا و مغز بادام
تلخ از هریک دو درم حلتیت درمی همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و قرصه
کرداند و در دهان گیرد شب و روز یکی بار ذکر حب فلفل در دهان گیرد
سود دارد اخلاطها را که جمع شده بر در صدر و معده صفت رب
السوس و فلفل و شکر بیکان درم همه بکوبد و بیامیزد باب و حب کند

و اندر دهان گیرد ذکر حب الفستق در دهان گیرد سود دارد قرحه را
که در صدر و شش بود صفت فستق و بادام شیرین مقشر و کثیرا و رب
سوس از هر یکی درمی سه بکوبد و بیامیزد ببیخته و حب کند و در
دهان گیرد ذکر قرصهٔ انیسون در دهان گیرد سود دارد قرحه را
و سرفه را که اندر شش و صدر و معده بود و صوت را نیکو کند و صدر
و معده را جلی دهد صفت بادام تلخ و مغز بادام شیرین مقشر و تخم
کتان و مغز صنوبر بزرگ مقشر از هر یکی دو درم کثیرا و انیسون
و صمغ آلو از هر یکی یک درم اصل السوس و رب السوس یکان درم فانید
شکر از هر یکی دو درم همه بکوبد و بیامیزد با آب رازیانج صافی کرده و
قرصه کند و در دهان گیرد قرصهٔ صنوبر سود دارد سرفه و قرحه را
که در شش و صدر باشد صفت مویز شیرین مقشر و تخم خیار مقشر و
خرمای تر و کثیرا و فستق و مغز بادام شیرین و تلخ مقشر و تخم
خشخاش و فانید دو درم و نیم تخم کرفس درمی همه بکوبد و بیامیزد ببیخته
و قرصه کند و در دهان گیرد ذکر باید که خداوند این علت قی کند
بورق ارمنی و خردل و سکنجبین و آب ترب تا معده را پاک کند و شکم را
نرم گرداند بحب غاریقون تا معده را پاک کند و نقی کند از رطوبتها و فضولهای
ستبر صفت آن تخم الحنظل نیم درم غاریقون دو دانگ تخم الجزر نیم درم اصل

السوس انیسون نیم درم غاریقون دو دانگ رب السوس دو دانگ بورق
ارمنی دانگی همه بکوبد و بیامیزد و حب کند و بخورد ذکر حب تخم که سود
کند رطوبتها را که در معده و صدر و شش بود و ستبر گشته بود صفت
تخم الحنظل و غاریقون نیم درمیها بسفایج و تربد دو دانگی بنفشهٔ خشک
و رب السوس نیم درمیها سقمونیا دو دانگ همه بکوبد و بیامیزد با آب و
حب کند و بخورد و باید که خداوند علت سرفه و ربو چیزهای گرم
و خشک خورد چون فلفل و آب نخود و خردل و ترب و برگ ترب
و نخود آب خورد بروغن جوز دیگر حسو خورد بنشاسته و شیرین کرده
تا صدر نرم گرداند دیگر حسو خورد از نخاله کرده و فانید اندر و تخم
رازیانج و تخم کرفس از هر یکی ده درم حلبه هشت درم همه بجوشانند
بسه رطل آب تا بیک رطل و نیم آید و صاف کند و بر و نهد ده درم فانید
و دو درم روغن فانید بادام تلخ و بخورد تا شش را پاک کند از رطوبتهای
غلیظ و اگر خداوند این علت سرفه شکم نرم باشد و میرود او را مطبوخ
حب الآس باید دادن تا شکمش ببندد صفت تخم مورد و پرسیاوشان
و تخم کرفس و رازیانج از هر یکی ده درم همه بجوشانند بسه رطل آب تا بنیمی آید
و صاف کند و بخورد تا سینه را پاک کند و شکم را ببندد و اگر این شراب را
اندر معده قرار نگیرد و سرفه خشک باشد و شکم گشاده باشد خداوند این علت

سفوف بلوط بباید داد تا بخورد صفت تخم مورد کوفته و بلوط جفت
اندر سر که و خشخاش بریسته و خرنوب شامی از هر یکی سه درم همه
بکوبد و بر دهان افکند هر روز سه درم با آب مورد شکم ببندد و نافع بود

باب ٣٨ در علاج علتهاء ربو که در شش بود

محمد زکریا گوید که این علت از اخلاط غلیظ بود که بر نشیند بعصبه ریه و شش
که از پری رگها، شش بود از رطوبتهای فاسد علامت این بود که نفس گران
باشد و خفقان بود و هر وقتی که بخسبد باز هلد گران گردد و خرخره بود
اندر سینه و معده و نفس بر نیاید و آنجا فضولها باشد ستبر باید که معجون
جنطیانا بکار دارد صفت مغز بادام تلخ و تخم خربزه مقشر از هر یکی پنج درم
اصل السوس اسمانگون سه درم پوست رگ کبر و آرد باقلا و جنطیانا و
زراوند و مر از هر یکی یک درم همه بکوبد و معجون کند با انگبین هر روز
چند جوزی بخورد بیگه بود و شکم نرم گرداند ذکر این معجون المر بکار داود
صفت مر و حلتیت دو درمسنگ فلفل سیاه درمی رب السوس دو درمسنگ
همه بکوبد و معجون کند با انگبین و هر روز چند فندقی بخورد ذکر خداوند
این علت معجون خردل بکار دارد سود دارد سرفه را که سخت بود و آنجا
رطوبتها، بسیار ستبر بود صفت تخم ترب و تخم سپندان و حلبه و زنجبیل
و خردل از هر یکی سه درم همه بکوبد و معجون کند با انگبین و هر روزی

چند فندقی بخورد بیگه بود ذکر بکار دارد قرص زرنیخ که سود کند رطوبتها
را که اندر شش و سینه و معده بود و ستبر شده بود و قرحه بود و ریم اندر
شش و صدر و هر ساعتی نفس باز گیرد صفت بنفشه خشک و زراوند
و مر و میعه سایله و نارزد از هر یکی دو درم زرنیخ زرد سه درم همه
بکوبد و بروغن گاو بیامیزد و قرص کرده اند چند بندقی و هر روز بخورد
بیگه بود قرحه را که اندر شش بود و گنده کشته پاک کند و اگر از شش بوی
گنده آید و ریش کشته و گنده شده پس باید که خداوند این علت قطران
خورد با انگبین تا پاک کند از بوی گنده شش را ذکر بخورد معجون الصنوبر
صفت برگ ابهل و جوز السرو و حب الصنوبر و صمغ عربی از هر یکی
سه درم همه بکوبد و معجون کند با انگبین و بخورد هر روزی چند بندقی
که این معجون قرحه را خشک گرداند اندر شش اگر عفن کشته بود و گنده
این معجون را خاصیتی عظیم است درین علت ذکر معجون ابهل سود دارد قرحه را
که در شش بود و عفن گشته بود و ریم آید صفت برگ ابهل و جوز السرو و
وحب الصنوبر بزرگ از هر یکی ده درم سنبل الطیب و فقاح اذخر و سعد
و مر و کندر از هر یکی پنج درم همه بکوبد و معجون کند با انگبین و هر روز
چند بندقی بخورد ذکر لعوق الصنوبر جالینوس که سود کند قرحه را که
در شش بود و سرفه باشد و فضولها لزج گشته باشد در صدر و معده

صفت مغز صنوبر مقشر و کثیرا و صمغ و اصل السوس آسمانگون از
هر یک ده درم تخم کتان بریشته و خرمای هندی تر و مقشر از هر یکی پنجاه
درم همه بکوبد و بیامیزد بروغن گاو و انگبین و بکار دارد ذکر لعوق
الطباشیر جالینوس که سود کند قرحه را که اندر شش باشد و حرارت
تب را و گرمی را صفت صمغ عربی و نشاسته و خشخاش سپید از هر یکی
سی درم زنجبیل و قاقله از هر یکی سه درم شکر شصت درم طباشیر
چهار درم تخم خیار مقشر و مغز صنوبر بزرگ مقشر از هر یک هشت درم
همه بکوبد و بیامیزد بروغن گاو و انگبین و بکار دارد هر روز پنج درم
ذکر لعوق افیون جالینوس که سود کند سرفه را که تر بود و قرحه را که
در شش بود و دردی بود و ریم آید و بادی بود عظیم و شکم ببندد صفت
کندر نوزده درم افیون سه درم شکر طبرزد چهار درم کاشم دو درم زرنیخ
سرخ درمی زعفران نیم درم همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و هر روز چند نخود بخورد

باب در علاج شوصه و ذات الجنب و برسام ٢٩

محمد زکریا گوید اگر این علت از حرارت خون باشد علامتش آن بود که
روی بیمار سرخ باشد و رگهاش ستبر گشته علاج او رگ باسلیق باید زدن
مخالف از آن سوی علت که درد کند و آب جو و بنفشه مربا خورد و اگر
شکم بسته بود شکم را نرم کند با آب میوه ها و آب آلو و بنفشه و ترنجبین

و خیار چنبر این چنین چیزها خورد تا آن گرمی و حرارت ساکن شود ذکر
بخورد قرص رب السوس که سود دارد ذات الجنب را و شوصه را صفت آن
رب السوس و بنفشه خشک از هر یک ده درم نشاسته و کثیرا و تخم
خطمی و رازیانه از هر یک سه درم همه بکوبد و بیامیزد بلعاب بزرقطونا
و قرصه کند و بخورد بشراب بنفشه نیک باشد شراب بنفشه جالینوس که
سود کند شوصه و سرفه را که از گرمی و خشکی بود صفت بنفشه تر نیم رطل
تخم بهی ده درم کثیرا بیست درم تخم خطمی پانزده درم صمغ عربی پنج درم تخم
خیار ده درم همه بجوشاند بچهار رطل آب تا بدو رطل باز آید و صاف و بر وی نهد
شکر سپید نیم رطل و بخورد هر روز سی درم با آن قرص رب السوس و با دو درم
بزرقطونا بامداد و شبانگاه نیک بود ذکر ضماد بابونج بکند که سود دارد شوصه را
و درد را ساکن کند در ساعت صفت بنفشه خشک و بابونه و شبت
و نخاله و خطمی و آرد جو و تخم کتان و آرد حلبه از هر یکی ده درم همه را
بجوشاند با آب تا مهرا گردد و بر وی افکند روغن گل و ضماد کند گرم
بر وی نهد رماد کرنب و طلی کند بر آن جای که درد کند ذکر آب جو بخورد
با روغن بادام و اگر سرفه خشک باشد بنفشه مربا خورد و لعاب بزرقطونا
خورد و آب کدو و آب خربزه و آب اسفاناج زمستانی خورد بروغن بادام نیک
باشد این چنین چیزها خورد تا آن حرارت و خشکی بنشاند ذکر بخورد

قرص ترنجبین که سود دارد سرفه را که از حرارت وخشکی وگرمی باشد
صفت رب السوس و بنفشهٔ خشک از هریک ده درم تخم خیار و تخم کدو
و ترنجبین از هریک پنجدرم همه بکوبد و بیامیزد بلعاب بزرقطونا و لعاب
تخم بهی و قرصه کرده اند هر قرصهٔ سه درم و بخورد یک قرصه با آب جو و با
این شراب بنفشه خورد که سود کند سؤصه و سرفه را که از گرمی و حرارت
وخشکی بود صفت شراب بنفشه بستاند شراب تو بنفشه رطلی و بجوشاند
بدو رطل آب و بدست بزند و صاف کند و بر و نهد فانید نیم رطل اما شکر
سپید و بخورد با قرصهٔ ترنجبین نیک باشد خشکی سینه و معده را دکر
اینضماد را دهن الخیری بکند موم زرد ده درم سنک روغن خیری زرد نیم رطل
میعه بخدرم پیه بط ده درم همه بکوبد بهم کند و بر صدر و معده طلی کند
این مجربست دکر مطبوخ زوفا کوچک بکار دارد آنکه یاد کردیم دکر قرصهٔ
لسان الثور جالینوس که سود کند سرفه و حرارت و گرمی بود صفت بگیرد
طباشیر وگل سرخ از هریک پنجدرم کثیرا و صمغ عربی و بسفایج از هریک
دو درم و نیم تخم برطن و تخم خیار و تخم خیار بادرنگ مقشر از هریک پنجدرم
تخم کاهو و تخم خشخاش و تخم سلمه و تخم بهی مقشر و مغز بادام شیرین و لسان
الثور از هریک دو درم و نیم خرجک سوخته و زیره انده و کرده درشتی
سینه و سرفه را که تر بود بخورد نیک بود دکر خربزهٔ شیرین خورد خشک و بادام

تلخ خورد و انجیر خشک خورد و فانید نیک باشد دکر شراب سوسن بکار
دارد که سود کند سرفه را که با رطوبتها باشد ستبر و سردی باشد صفت
تخم ترب ده درم و تخم قریص دو درم فودنج و سعتر خشک و اصل سوسن
اسمانکون و حلبه از هریکی سه درم این همه بکوبند و بجوشاند با آب صافی
کرده اند و بر وافکند فانید ده درم و روغن بادام تلخ دو درم و بخورد دکر
شراب حلبه بخورد که شش را پاک کند از رطوبتهاء غلیظ که کرد آمده باشد
اندر شش و معده که گرمی و حرارتی نداشته باشد صفت بوست رک کرفس
و بوست رک رازیانه و تخم کرفس و تخم رازیانه و تخم ترب و بیامیزد بلعاب
بزرقطونا و قرصه کرده اند و بخورد هر روزی یکدرم با آب گرم بهی یا آب
انار یا آب برطن یا آب لسان الثور یا آب لحیة التیس نیک باشد دیکر طبع وند
این علت کاهو خورد و کاسنی و آب جو و آب بهی و چیزهای سرد و قابض

باب در علاج علتهاء سل و دردی که در شش بود ٥٠

محمد زکریا کوید که این علت سل از دو کونه باشد یکی از مادتهای غلیظ
باشد که فرود آید از سوی شش دیکر از دردی باشد که در شش افتد
و این علت را دردجوانان خوانند علامت این علت را بستانند خیار
و سبستان و مویز دانه کنده از هریکی بیست درم بجوشاند به سه رطل آب
تا بیک رطل آید و فرو کیرد و صاف کند و بر و نهد فانید سپید نیم رطل و روغن

بادام شیرین پنجاه درم و بر آتش نرم نهند تا ستبر گردد آنگاه در شیشه
کند و بخورد هر روز ده درم با پنج درم آب عناب پخته نیک باشد دیگر
آب جو خورد با تخم خشخاش و پوست او و خداوند این علت را غذا اطریه
نیم برشته و حسو شیر و نشاسته کرده و شکر و روغن بادام اندرو کرده
بخورد نیک باشد دیگر در آب نشیند هر روزی و گرمابه بکار دارد و تن
را اندرون کند بر روغن بنفشه بعد آنک از گرمابه بیرون آید و تعب نبرد
و از جماع کردن پرهیز کند دیگر گوشت بره خورد و مرغ خانگی و بیضه نیم برشت
خورد و شیر گرم خورد و شیر خر باشد و شیر ستر و شیر بز خورد
دیگر آب جو خورد با خرچنگ پخته و ماهی تازه خورد با آتش بریان کرده
و اگر در شش قرحه باشد آن قرصه بکند که اندر علاج سرفه یاد کردیم
اقراص خشخاش دیگر آن طلا کند که یاد کردیم اندر علاج شوصه و برصد و معده

باب در علاج زیادت کردن شیر زنان ٥١

اگر خواهد که شیر زیادت کند زنان را خداوند این علت باید که تخم خیار و
تخم شلغم و تخم سبست و تخم ترب و تخم گراث و تخم پیاز و آرد نخود و تخم رازیانه از
هر یکی پنج درم همه بکوبد و بر دهان افکند هر روزی پنج درم بامداد و شبانگاه
نیک باشد دیگر حسو خورد با نخود و سر کرده دیگر شبت و رازیانج و تخم سبست
و آرد نخود و جو کند و بخورد دیگر آب گندم پخته با شیر نیک بریزد و شیر زیاد کند

باب در کم کردن شیر زنان از پستان ٥٢

اگر خواهد که شیر از پستان زنان کم کند این دارو فرماید تخم بادروج
تخم پنج انگشت از هر یکی ده درم انجره و سداب خشک پنج درم اینها همه بکوبد
و بر دهان افکند هر روز سه درم دیگر آب زیره خورد و عدس بسرکه
بجوشاند و طلی کند بر پستان دیگر طلی کند مرداسنگ و بروغن گل
پارسی بیامیزد و طلی کند دیگر ضماد آرد باقلی ده درم تخم بادروج پنج
درمسنگ طلی کند با آب بادروج بر پیشانی نیک باشد

باب در علاج علتهاء معده که از سردی و تری بود ٥٣

محمد زکریا گوید که علتهای معده از چند گونه باشد زیرا که هر علتی که
ابتدا کند از معده ابتدا کند و از چند گونه بگردد و اگر معده ضعیف بود
و طعام نخواهد گلنگبین شکری هر روز ده درم با مصطکی رومی و
عود خام از هر یکی دو دانگ تا معده را قوی کند و اگر در معده سردی
و برودتی بود و رطوبتی و سستی بود داروی گلنگبین خورد صفت آن
سنبل و سعد و اذخر و زنجبیل یکان درم بکوبد و با گلنگبین بخورد
هر روز تا معده قوی کند و طعام آرزو کند دکر خداوند این علت آب
گرم خورد تا معده را قوی کند و اگر در معده گرمی و حرارتی بود و معده ضعیف
بود باید که خداوند این علت را رگ بزند و آب حصرم و آب بهی خورد و آب

جو خورد یا آب انار تا آن گرمی و حرارت ساکن شود و بعد از آن کاسنی
خورد و فلوس خیارشنبر خورد و این قرص طباشیر خورد صفت
گل سرخ و طباشیر یکان درم کشنیز خشک دو درم سماق سه درم حب الرمان
دو درم تخم برهنج سه درم همه بکوبد و قرصه کند با آب حصرم
و بخورد یک بار دیگر بخورد قرص گل بستانند گل سرخ پاک کرده ده درم سنبل
طیب یک درم مصطکی رومی دو درم همه بکوبد و بیامیزد با آب سماق و قرص
کند و بخورد هر روز دو درم با سکنجبین سفرجلی بستانند بهی ترش
پاره پاره کند و میانش پاک کرده اند از دانه و دغلیها و بکوبد و آب او بگیرد صد
درم و برو نهد سرکه سی درم و بر سر آتش نهد و بجوشاند و صاف کند
و بخورد این سکنجبین با این قرص گل که گفته شد نیک است و معده را قوی کند
و حرارت و گرمی را ساکن کند یک بار ذکر شراب سفرجلی که سود کند
ضعیفی معده را و حرارت و گرمی که اندر معده بود و معدهٔ سست را قوی کند
صفت آب بهی ترش بیست درم نبید کهن ده درم شکر طبرزد بیست درم همه را
بجوشاند و صاف کند و بخورد با این قرص طباشیر که وصف شود صفت
قرص طباشیر گل سرخ پاک کرده ده درم طباشیر پنج درم سماق پاک کرده سه درم مصطکی
رومی درمی و مازو درمی هلیلهٔ سیاه و بلیلج و املج از هر یک سه درم شکر
طبرزد سی درم همه بکوبد و هر روز سه درم بخورد تا آن شراب یا با آب سیب.

سردی نیک بود قرص گل بزرگ سود دارد درد معده و فساد مزاج و حرارت
گرمی و ابتداء استسقا و تب و فضولها را که در معده بود صفت گل سرخ
سه درم عود خام و سنبل الطیب و مصطکی و سلیخه و فقاح اذخر و
دارچینی و افسنتین یکان درم همه بکوبد و بیامیزد با آب سماق و قرص
کند و هر روز دو درم بخورد با آب سرد معجون زیرهٔ کمونی سود دارد
درد و فساد و سستی معده را که گرمی و حرارتی نبود و سود کند سردی معده و
ناگواریدن را و شکم را نرم گرداند و بادها را براند و منفعت کند سدهای جگر
و قولنج را صفت زیرهٔ کرمانی صد درم زنجبیل بیست درم فلفل سیاه ده
درم نانخواه پانزده درم سداب خشک بیست درم بورق ارمنی پانزده
درم همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و معجون کند و هر روزی بخورد چند
بندقی یکبار معجون اسطمیخون جالینوس که سود کند فساد مزاج و سردی معده
و ضعیفی او را و بادها را براند و رطوبتها را پاک اندر کشد و سدهای جگر
صفت آن قسط و حماما و سنبل الطیب و سلیخه و مصطکی رومی از هر یک
دوازده درم زریوند دراز و فلفل سیاه و تخم شبت و تخم کرفس و انیسون
و نانخواه و زیرهٔ کرمانی و تخم جزر کوهی و تخم کرفس کوهی و تخم انجدان
رومی و کاشم و اسارون و افسنتین رومی و انجدان سیاه و فودنج
دشتی از هر یک چهار درم همه را بکوبد و بیامیزد با انگبین و معجون کند

وبخورد نیک باشد **معجون محوش** سود کند سردی معده را و رطوبتها را که
گرد آمده باشد و غلیظ گشته اندر معده سود دارد زردی روی را و ضعیفی
معده را و خون بواسیر را ببندد و خون حیض را پاک کند و زهار و
مثانه را قوی کند **صفت** هلیله سیاه و بلیله و آمله و گزمازو سنبل الطیب
واذخر و سعد و زنجبیل و فلفل سیاه و نانخواه از هر یک پانزده درم
خبث آهن سی درم تر کرده اندر سرکه بیست یک هفته و بباید و بنهند
اندر سرکه سه بار آنگاه خشک کرده و بباید اندر هاون داروها و
برو افکند و معجون کند با انگبین و بکار دارد هر روز مثقالی تا معده را
قوی کند و خون بواسیر را خشک کرده و خون حیض را پاک کند
و خون مثانه را ببندد نیک بود **شراب خبث** سود دارد علتهای سردی را
و رطوبتها را پاک کند از معده و لون را نیکو کند و معده را قوی کند
صفت آن تخم کرفس و رازیانج و انیسون و زیره و نانخواه و انجدان
رومی و سعتر و کاشم و کرویا و کشنیز خشک و فلفل سیاه و دار فلفل سعتر
و قرفه و کندر و سنبل و جوز بویا و قرنفل و سعد و خولنجان و
زنجبیل و تخم جرجیر و شونیز و برگ سداب و تخم بیا از هر یک
دو درم که آهن بنجاه درم بجنه اندر نبید و صافی کرده تخم خیار
بادرنگ مقشر و مغز بادام شیرین و مغز صنوبر بزرگ مقشر از

هر یک هشت درم مغز بادام تلخ مقشر رب السوس و کثیرا از هر یک
بجند درم تخم رازیانج دو درم تخم خشخاش سیاه دو درم همه بکوبد و بسامیزد
با انگبین و روغن گاو و بکار دارد **قرص** حب النیل سود دارد سرفه را
که از خشکی بود و سینه و معده را پاک کند و حرارت و گرمی را
ساکن کند **صفت آن** رب السوس نشاسته کثیرا مغز بادام شیرین
مقشر و صمغ عربی از هر یک دو درم شکر طبرزد بجند درم همه بکوبد و
بیامیزد بلعاب بهی و قرص کرده اند و اندر دهان گیرد بشب و روز
نیک باشد و چنان باشد که اندر شش قرحه بود و ریم آید و گرمی و
حرارت باشد سخت و سرفه کهن بوده باشد خداوند این علت آب
جو خورد با خرجنگ و شراب خشخاش خورد نیک باشد و اگر
قرحه کهن گشته بود و ریم آید و نفس نتواند زدن باید که خداوند
این علت مطبوخ زوفا بزرگ خورد که یاد کردیم در علاج سرفه
تا پاک کرد اندر شش را و معده را از ریم و اگر ریم اندر گلو بماند و بر
نیاید پس خداوند این علت بستاند مر دو درم انگبین سه درم
و معجون کند و بخورد تا پاک شود از این علت **دگر** قرص زریج خورد
که یاد کردیم در علاج الربو که آن مجربست علاجهای قرحه را و اگر
قرحه خشک باشد علامتش آن بود که نه ریم آید و نه خون و سرفه خشک

باشد خداوند این علت را باید که آب جو خورد و آب کدو بروغن
بادام شیرین و لعاب بزر قطونا و آب خیار خورد و طعام این بیمار
کدوی پخته باشد و جوجه بروغن بادام و جلاب جو خورد حب
بقلة الحمقاء در دهان گیرد صفت رب السوس ده درم تخم کدوی
شیرین و تخم خیار و تخم برپهن از هر یکی پنج درم همه بکوبد و بیامیزد
بلعاب بزر قطونا یا سپیدهٔ خایه و قرص کرده اند و در دهان گیرد دیگر
شیر تازه خورد و آب پنیر تازه بدل آب شیر بز بادام خورد و بخورد بز جو تر دهد
امّا برک جو تر و اگر در شش آماس باشد و سرفه خوش بود و آنجا
گرمی و حرارتی نبود خداوند این علت آب انگبین خورد تنک و روغن
بادام شیرین خورد و شیر گرم کرده و حسو بارد نخود کرده و دایم سینه را
ضماد کند بموم و روغن گل پارسی و لعاب حلبه و لعاب تخم کتان و پیه مرغ با زرنیخ

باب در علاج علتهاء که خون از معده بر آید نفث الدم ٥٤

محمد زکریا گوید که علت نفث الدم از امتلاء عروقها باشد و از معده
و از آلتهای نفس بود و اگر چنان باشد که از معده بر آید سرفه نباشد و رحشه
باشد و اگر از آلتهای نفس بر آید و نه با رحشه باشد علاج این علت
را چنین گوید هم او که علت نفث الدم از چهار جانب بر آید یکی از دهان
که قرحه بشر اندرو دویم از معده بر آید باقی کردن که قرحه باشد اندر معده

سیم از شش و سینه بر اید با سرفه و گرد اگرد او قرحه باشد در شش و سینه
چهارم از سر و از التهاء مغز و دماغ دیگر باید که خداوند این علت
غرغره کند چیزهای قابض چون آب سماق و آب حصرم و آب بهی و
آب ریواس و ماورد و رگ قیفال بزند و اگر در دهان قرحه بشر
تازه در دهان گیرد کندر و خون سیاوشان و گل سرخ و بلوط و گز مازو
از هریک درمی بکوبد و در دهان گیرد و اگر این قرحه کهن و ردی
و عفن باید که آن علاج بکند که باب قلاع یاد کردیم داروی طباشیر
اندر و کافور باشد بکار برد و اگر این خون از معده بر آید باید که رگ
باسلیق قیفال بزند و میوهای قابض خورد اندک اندک و آب بهی ترش خورد
دیگر داروی زبیب بخورد صفت بلوط و خرنوب شامی و مویز بادانه
و حصرم و سماق از هر یکی سه درم همه بکوبد و بخورد دیگر ذکر قرص
کهربا جالینوس بخورد صفت خشخاش سپید و تخم کدو و تخم خیار از هر یکی
ده درم نشاسته و کثیرا و صمغ عربی و رب السوس از هر یکی پنج درم کندر
و گل ارمنی و خون سیاوشان و کهربا از هر یکی دو درم دارچینی و افیون
از هر یک درمی همه بکوبد و بخورد هر روزی سه درم بشراب خشخاش
با آب مورد دیگر نفث الدم را ذکر بکار داده قرصهٔ ساذج صفت آن
صمغ عربی و کندر و خون سیاوشان و کهربا و مازو و گل ارمنی و شادنج

وگلنار از هر یک یک درم قرنفل و سعد از هر یک نیم درم افیون دو دانگ
همه بکوبد و بیامیزد با آب حصرم و بخورد هر روز با آب حصرم یا آب سماق
نیک بود دیگر غذای این بیمار سماق باشد و طفشیل و قریص و میوهای
ترش و قابض خورد چنانک یاد کردیم و باید که خداوند این علت پرهیز
کند از بانگ داشتن و از چیزهای گرم خوردن دیگر بخورد مومیایی
با روغن خیری یا روغن سوسن یا روغن نرگس یا روغن زیت و آب
سیب خورد نیک باشد و اگر خون از شش بر آید و قرحه باشد خداوند
این علت رگ قیفال بزند یا باسلیق دیگر آب بادروج خورد و آب
برهن و اگر در معده و سینه حرارتی بود و گرمی سخت بس بخورد قرصه
افیون سود دارد نفث الدم را که از گرمی و حرارت بود صفت بزرقطونا
سنقا پست درم زعفران و تخم خشخاش و مصطکی و لک منقا و گل با
پانزده درم افیون هفت درم همه بکوبد و بیامیزد مگر بزرقطونا نکوبد و
قرصه کند بلعاب بزرقطونا نیک باشد ذکر بکار دارد قرص خشخاش جالینوس
که سود کند نفث الدم را که از گرمی و حرارت باشد و سود دارد سرفه و
تب و درد سینه را صفت گل سرخ پاک کرده و صمغ عربی از هر یکی چهار درم
کثیرا و نشاسته و تخم خشخاش از هر یکی دو درم طباشیر سه درم سنگ
زعفران نیم درم رب السوس دو درم همه بکوبد و بیامیزد بلعاب بزرقطونا

و قرصه کرده اند و بخورد نیک بود ذکر قرصه کهربا بکار دارد خداوند
این علت نفث الدم بستاند کند رو خون سیاوشان از هر یکی سه درم و
دو دانگ کهربا پنج درم شادنج و گل مختوم از هر یکی ده درم شب دو درم
جلنار سه درم و دو دانگ افیون و دو دانگ دارچینی این همه بکوبد
و بیامیزد با آب حصرم و قرصه کرده اند بده قرصه و بخورد ازو شربتی
چهار درم با آب رازیانج نیک بود ذکر طلی کند بر معده سود دارد نفث الدم
و قرحه را که اندر شش و سینه باشد و سود کند ناسور را و خون را
ببندد صفت اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و کندر و مازو و زعفران
و مر و صمغ عربی و گل ارمنی و افیون از هر یکی یک درم همه بکوبد و با آب
سماق بیامیزد و طلی کند بر معده و سینه نیک بود نفث الدم و نزف الدم
را که در مثانه بود و در رحم طلی کند بر ناف و شکم هم نیک باشد دیگر غرغره
کند بسرکه و آب بامداد و شبانگاه دیگر آن خون که از معده و سینه
بر آید هم از رگهای دل آید و هم از رگهای جگر و انک از بالا آید و انک
از زیر آید از معده از رگهای جگر و دل آید و آن خون که از جگر آید
سرخ باشد و ستبر و آن خون که از شش آید تنک بود و کدر و اگر چنان
باشد که این بیمار را گوشت آرزو کند پس گوشت فروج باید داد و گوشت
دراج و حسو خورد بروغن بادام و زعفران و شکر اندرو کرده دیگر

بکار دارد قرصهٔ قاقیا جالینوس که سود کند نفث الدم را و خون را
بندد **صفت** خون سیاوشان و جلنار و عصارهٔ لحیة التیس و
قاقیا و لسان الثور و گل سرخ و مازو و پوست انار از هر یکی سه درم
همه را بکوبد و بیامیزد باب سماق و قرص کرداند و هر روزی بخورد
سه درم نیک باشد دیگر چیزهای قابض خورد تا خون را ببندد و آب
بهی و آب انار خورد دیگر لسان الثور خورد باب لسان الحمل و اگر از
این علت نفث الدم خون و ریم آید هر دو بهم **قرص** کوکب الارض
جالینوس بباید دادن **صفت** جلنار و کوکب الارض و عصارهٔ لحیة
التیس و زعفران و افیون یکان درم همه بکوبد بیامیزد بهم و هر روزی
بخورد چند گوزی بامداد و شبانگاه نیک بود **جوارش تربد** مسهل که سود کند
فضولها و رطوبتها را که گرد آمده باشد اندر معده و طعامهای غلیظ
خورده باشد و معده را پاک گرداند از فضولها **صفت** تربد سفید ده
درم شکر پانزده درم زنجبیل پنج درم همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و
هر روزی بخورد سه درم تا شکم نرم گرداند و معده را قوی کند نیک
باشد **ذکر** حب زنجبیل که سود کند تخمه و ناگوار را و رطوبتهای معده را
پاک گرداند و شکم نرم کند **صفت** زنجبیل و فلفل سیاه و مصطکی و نانخواه
از هر یک پنج درم سقمونیا دو دانگ همه بکوبد و حب گرداند باب و بخورد

شربتی نیم درم نیک باشد و طعام آرزو کند و قولنج براند **ذکر** معجون افسنتین
که سود کند درد معده و قی را ببندد که بسیار و معده را قوی کند که از
سردی و رطوبت باشد **صفت** تخم کرفس و انیسون از هر یکی پانزده درم
افسنتین رومی ده درم دیگر مازو و سلیخه از هر یکی بیست درم
فلفل سیاه و جند بیدستر از هر یک دو درم و نیم همه بکوبد و بیامیزد
[illegible]
جوارش کندر که سود کند سردیها را که اندر معده باشد و تن و رطوبتها
را پاک کند و سدهای جگر بگشاید که از سردی و باد بود و معده را
قوی کند **صفت** کندر پنجاه درم فلفل سیاه و دار فلفل و زنجبیل و انیسون
و بسفایج و قرفه و قسط و عاقرقرحا و مصطکی رومی از هر یکی پنج درم
شکر طبرزد پنجاه درم همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و معجون کند با منی
انگبین و بخورد هر روزی مثقالی نیک باشد سردی معده را و طعام
آرزو کند و معده را قوی کند **ذکر** معجون عود سود دارد معده را و
قوی کند و آرزوی طعام آرد و رطوبتها را پاک کند و شش و سدها
جگر را بگشاید که از سردی باشد **صفت** شونیز و نانخواه و مصطکی
و کندر و عود خام و پوست فستق سبز از هر یکی پنج درم همه بکوبد و بسرشد
با انگبین و معجون کند و بخورد هر روز مثقالی نیک باشد **معجون** سنبل جالینوس
که سود دارد درد معده را و جگر را و این معجون را منفعتی هست عظیم

نسخه [illegible]

صفت سنبل طیب و قسط و فقاح اذخر و قصب الذریره و مویز
مقشر دانه کنده از هر یک چهار درم زعفران و مر و انیسون و
فلفل سیاه از هر یکی درمی مقل ازرق دو درم سلیخه بنجدرم همه بکوبد
بیامیزد بنبید و معجون کند با سکنجبین و بکار دارد نیک بود و اگر در معده
و جگر آماسی بود این ضماد بر معده کند صفت آن تخم کتان و حلبه و تخم
کرنب و حب البلسان از هر یکی ده درم و محمد زکریا گوید که این
علت از امتلاء معده باشد یا از ضعیفی معده و باشد که از رطوبتهاء
غلیظ باشد و بیشتر که از پیش معده بود و از خون فاسد گشته اندر تن
باید که خداوند این علت آب انگبین خورد و جلاب و قرص دم الا
خوین صفت آن کندر و مر و خون سیاوشان از هر یکی بنجدرم گل سرخ
و طهربا از هر یکی دو درم گل ارمنی سه درم همه بکوبد و بخورد با آب
میوهای ترش نیک باشد دگر بخورد قرص جلنار مازو و جلنار از هر یک
سه درم گل سرخ بنجدرم صمغ عربی و طهربا و گل ارمنی از هر یک سه
درم همه بکوبد و قرصه کرده اند با آب سماق و بخورد هر روز سه درم و آب
سماق دیگر بکار دارد آن قرصها که اندر نفث الدم یاد کردیم و در علاج شوصه

٥٥ باب در علاج علتهای فواق و داروش

محمد زکریا گوید که این علت فواق از چهار نوع بود اول از امتلاء معده

دوم از باد سطبر بود سیم از آماس جگر باشد چهارم از اسهال بود اگر
این علت از امتلاء معده باشد بخورد قرصه کاشم صفت زنجبیل فلفل کاشم
از هر یک دو درم همه بکوبد و بخورد با آب جوشیده و اگر از باد سطبر
بخورد قرصه راسن صفت کندر بنجدرم راسن خشک سه درم برگ
سداب خشک دو درم چوب نام سه درم سعتر خشک درمی و نیم
نانخواه یک درم و نیم مصطکی و سنبل از هر یک درمی همه بکوبد و بخورد
بطبوخ زیره نیک باشد و منفعت کند بادها را که اندر شکم باشد غلیظ
گشته و اگر از علت جگر بود و از حرارت گرمی با این علت باید که خداوند
این علت رگ باسلیق بزند و آب جو و آب انار خورد و ضماد کند بر
جگر صندل و ماورد و سرکه و کافور و آب عنب الثعلب و آب کاسنی
خورد با سکنجبین و اگر از اسهال باشد و شکم گشاده بود بس این علت
ردی بود و این علت را دارو نیست باید که خداوند این علت حسو خورد
بشاسته و شکر و روغن بادام در وکرده باشد و خایه نیم برشته خورد
و شیر با شکر خورد و اگر از امتلاء ستبر باشد و از بادی غلیظ او را
الفواق جالینوس بخورد صفت قسط تلخ و صبر سقوطری دو درمیها
تمام خشک و فودنج کوهی و نعنع خشک و سداب و تخم کرفس و کندر
و اسارون و اذخر از هر یک دو درم افیون و گل سرخ پاک کرده از هر یکی نیم درم

بکوبد و بیامیزد ببیید و قرصه کند و بکار دارد نیک باشد و منفعت کند

باب ٥٦ در علاج علتهاء هیضه و شکم رفتن

محمد زکریا گوید که سبب علت هیضه آنست که معده قوی نباشد و بخارها تیز باشد و عفن گشته انگاه که طعام بسیار بخورد اندر و آویزد و هضم کرده بگوشت و بپسپت گردد پس ان طعام بماند ناپخته اندر معده و سرد گردد پس آنگاه بخارها دفع کند آن طعام را پیش از ان که جگر بر گیرد و همه اعضا را فاسد گرداند و استسقا پیدا کند و این علت منفعت نباشد پس انگاه که دراز گردد باید که علاج چیزی کنی تا ببندد و اگر این علت از حرارت و گرمی باشد و قی بود با این علت بخورد قرص سماق صفت گل سرخ پاک کرده و سماق پاک کرده از هر یک پنج درم طباشیر دو درم گل نشابوری سه درم همه بکوبد و بخورد هر روز سه درم با آب انار شیرین یا آب سیب یا آب بهی و بر وی افکند نیم درم کافور دیگر ضماد معده بصندل و گل سرخ و ماورد و کافور و آب مورد نیک بود دیگر دلو سرد کرده اند ببرف یا آب جلید و بر معده نهند تا معده را سرد کرده اند و قی را ببندد و از گرمی و حرارت ساکن کند دیگر آب حب الرمان خورد و گوشت فروج بحب الرمان پخته و آب حصرم نیک بود دیگر بخورد شراب حب الرمان صفت حب الرمان ترش نیم رطل سماق پاک کرده مقشر سی درم همه

بجوشاند بچهار رطل آب تا بدو رطل آب آید و صاف کند و بر وی نهد برگ ترنج ده برگ و چوب نعنع ده چوب و قرنفل دو درم و نیم کندر پنج درم پوست فستق سه درم همه بکوبد و بر شراب افکند و بخورد تا قی را ببندد که عظیم باشد و شکم را ببندد دیگر قرص سک المسک سود دارد علتهای هیضه را و قی را ببندد که سخت بود و اخلاطهای ردی که اندر معده باشد صفت گل سرخ ده درم قرنفل و سک المسک یکان درم راسن خشک یک درم و نیم مصطکی رومی افیون و بیروج یک دانگ نیم همه را بکوبد و قرص کند ده قرصه و هر روزی قرصه بخورد دیگر شراب حب الرمان سود دارد ضعیفی معده و ناگواررا و معده را و معده را قوی کند صفت تخم کرفس و رازیانج و نعنع و کرفس از هر یکی دسته کوه آهن کوفته چون سرمه کرده ده درم همه بجوشاند بهفت رطل روغن و صاف کند و بخورد هر روزی و غذای این بیمار گوشت مرغ خانگی و گوشت بره و زرده خایه و کباب بود این شراب سود کند و معده را قوی کند دیگر جوارش نانخواه و کندر از هر یک دو درم مویز بادانه پنج درم گل ارمنی دو درم گلنار یا تخم خطمی از هر یک پنج درم بزرقطونا برشته سه درم همه بکوید و بیامیزد با آب انار شیرین یا آب برهن و بخورد هر روز دو درم

بدل حبث الزایب

بمطبوخ زوفا نیک بود قرص خشخاش سود کند سرفه را که از خشکی باشد و
حرارت و نفث الدم را که از گرمی و حرارت بود و منفعت کند نزله را یک
صفت آن خشخاش سپید سی درم تخم کدو و تخم خیار و تخم بنگ سپید
از هر یکی پنج درم نشاسته سی درم کثیرا و صمغ عربی پانزده درم همه
بکوبد و بیامیزد بلعاب بزرقطونا و قرص کرده اند هر قرصه سه درم
و بخورد بشراب خشخاش یا آب جو که سود دارد نفث الدم و علت
سل را که از گرمی بود با شراب خشخاش که یاد کردیم اندر علاج زکام
دیگر لعوق طباشیر جالینوس سود دارد و نفث الدم را و تب را که
از گرمی و حرارت باشد و منفعت کند سرفه و درد حلق و شوصه را
صفت گل سرخ پاک کرده و صمغ عربی از هر یکی چهار درم کثیرا
و تخم خشخاش از هر یکی دو درم طباشیر و زعفران از هر یکی نیم
درم رب السوس دو درم همه بکوبد و بیامیزد بنبید مثلث معقود
و بخورد با آب ترنجبین یا آب زوفا و مطبوخ زوفا دیگر لعوق طباشیر
جالینوس که سود کند سرفه و نفث الدم و فضولها غلیظ و درد سینه
و معده را و قرحه را که اندر شش باشد صفت قاقله چهار درم صمغ
عربی هشت درم نشاسته و تخم خشخاش سپید و زنجبیل از هر یکی
ده درم طباشیر چهار درم شکر طبرزد چهار درم سورنجان و سقمونیا

از هر یک دانگی همه بکوبد و بیامیزد با آب و حب کند و این یک شربت
باشد بشب این حب بخورد و بامداد بگاه این مطبوخ تا علتهای سودا
بیاورد و پاک کرده اند دیگر معجون افتیمون که سود دارد علتهای سودا
را که سوخته باشد و خلطهای سودا بیارد صفت هلیله زرد مقشر
پوست درم مویز سپید پنج درم افتیمون اقریطی ده درم اسطوخودوس
ده درم غاریقون و خربق سیاه از هر یکی پنج درم قرنفل دو درم بادرنجبویه
و فلنجمشک و پوست ترنج از هر یک سه درم همه بکوبد و بیامیزد بکشمش
و با انگبین کف برداشته و معجون کند و بکار دارد نیک بود علتهای سودا را

باب در علاج خفقان دل ٥٧

محمد زکریا گوید که معجون مفرح سود کند علتهای دل و خفقان فواد
و سستی تن و معده را صفت آن مصطکی رومی و عود خام و دارچینی
و قرنفل و سنبل و سک المسک و جوز بویا و کبابه و قاقله و هیل بویا
و برگ ترنج از هر یکی دو درم مشک یک دانگ عنبر یک دانگ همه بکوبد و
بیامیزد بشراب ریحانی و بخورد هر روزی یک مثقال سود کند
دیگر دواء المسک که سود کند سستی معده و خفقان دل و علتهای قلب
را سود دارد و زهرها را که خورده اند صفت مصطکی و دارصینی
و قرنفل و سنبل الطیب و سک المسک و جوز بویا و کبابه و هیل بویا

وسعد اذخر و عود خام و پوست ترنج و تخم فلنجمشک و تخم ریحان
و مرزنگوش خشک و نمام و زنجبیل و دارفلفل از هریک ده درم مروارید
ناسفته و بسد و کهربا و ابریشم سوخته و بهمن سرخ و سپید و سادج
هندی از هریکی ده درم زرنباد و درونج از هریک پنج درم مشک خالص
دو دانگ همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و معجون کند و بکار دارد هر روز
مثقالی با هلیله کابلی مربی نیک بود و اگر این علت از سودا محترق بود
و بلغمی لزج باشد ستبر و سپیتی معده و خفقان دل باشد بخورد حب
افتیمون جالینوس صفت آن هلیله کابلی و هلیله زرد یکان درم غاریقون
چهار درم افتیمون اقریطی پنج درم ملح هندی نیم درم ایارج فیقرا
ده درم تربد سپید پانزده درم همه بکوبد و بیامیزد و حب کرده اندو
بخورد شربتی سه درم سودا براند و شکم نرم دارد دیگر دواء المسک
جالینوس که سود دارد علتهای سودا را و خفقان دل و وسوسه
و تفکر و اندوه را و دل را قوی کند صفت آن درونج درمی مروارید ناسفته
و کهربا و بسد و ابریشم سوخته از هریک یک درم و نیم بهمن سرخ و سپید و زر
واشنه و سنبل و سادج هندی و قاقله و قرنفل و جند بیدستر از
هریکی نیم درم زنجبیل دارفلفل از هریکی دو دانگ مشک خالص نیم
مثقالی این جمله بکوبد و معجون کند با انگبین خام بکار دارد هر روز مثقالی

نیک باشد دیگر نان گرم خورد با شراب و آب سیب و مشک می بوید
و ریحانها نیک بود ذکر معجون المقیص جالینوس گوید سود کند
علتهای خفقان را و صرع و تب طحن و درد معده و ناگوار و گرانی
نفس و علتهای فواق را که سخت و عفونتهای خون را صفت آن
جند بیدستر و رب السوس و سلیخه و قسط تلخ و فلفل سیاه و دار فلفل
و میعه و افیون و زعفران و سنبل از هر یک سه درم جاوشیر یک درم
مشک یک دانگ زرنباد و درونج و مروارید ناسفته از هر یک نیم درم
مر نه درم همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و معجون کند و بکار دارد
چند نخودی نیک باشد ذکر معجون اصفر سلیم که سود دارد علتهای سودا
و خفقان را و درد کودکان و دردهای ارحام را صفت آن فلفل سپید
و زنجبیل و ملح هندی از هر شش درم افیون فرفیون و جند بیدستر
و زعفران و قرنفل و مصطکی رومی و مصطکی و عاقرقرحا از هریک
پنج درم قسط تلخ شش درم هزارجشان سعد و زرنباد و درونج و زرنبوند
دارا از هریک دو درم روغن بلسان و کافور از هریکی دو درم همه
بکوبد و بیامیزد با انگبین و معجون کند و بکار دارد نیک باشد و منفعت کند

باب در داروی که تن را فربه کند و ستبر ٥٤

محمد زکریا گوید که خداوند این علت را این حسو بدهد این حسو را

صفت آن کعک و آرد باقلی و آرد نخود و آرد برنج از هر یکی کفی این همه
حسو کند بشیر گاو و روغن بادام بر وافکند و بخورد هر روزی بامداد
و شبانگاه نیک بشد ذکر داروی مغزها بخورد هر روزی که تن را فربه کند
و آب پشت را بیفزاید و زیادت کند صفت مغز بادام و مغز فستق و
مغز گوز هندی و فانید و شکر طبرزد و مغز فندق از هر یکی بیست
درم همه را بکوبد و بخورد هر روزی نیک بشد دیگر خداوند این علت گوشت
ماکیان فربه خورد و بره و نان خورد بر سر نبید تن را فربه کند سخت
دیگر رگ اکحل بزند بماهی در دو راه و قی کردن بکار دارد بماهی
دو راه نیک بشد و تن را فربه کند دیگر پرهیز کند از طعامها شور
بجمله و ترشیها نخورد البته که تن را نزار کند ذکر معجون قرفه تن را
فربه کند و سطبر و هو جید مجرب صفت قرفه و زیره کرمانی و جلنار
و زنجبیل و نانخواه از هر یکی پنج درم تخم سپندان سپید ده درم عنزروت
زرنباد سه درمسنگ تخم تنک هفت درم بید انجیر مقشر درمی سورنجان
و بوزیدان و بهمن سرخ و سفید دو درمسنگ آهن ده درم همه بکوبد
و بخورد هر روز سه درم بامداد و شبانگاه دیگر این حسو برنج بکار دارد
هر روز صفت آن آرد برنج و آرد باقلی و آرد نخود و آرد گندم و مغز
بادام و کثیرا و شکر از هر یکی چند آنک باید و حسو کند بشیر و بخورد نیک بشد

[illegible]
و از شور و ترش بجمله پرهیز کند و لون را نیکو کند و اندرون تن گرم گرداند
از مرد و زن و آزموده است این معجون صفت حبة الخضرا بزرگ
و کوچک بهمن سرخ و سپید و زراوند و کسیله و زنجبیل و تودری
سرخ و سپید و مغز بادام و شهدانج و شونیز و فستق و آرد نخود
و کنجد از هر یکی ده درم همه بکوبد بروغن گاو و بیامیزد و معجون کند
با نگبین شربت پنج درم جوزی بشیر گاو گرم کرده و مردان باب گرم ناشتا

٥٩ باب در داروی که تن را لاغر کند

خداوند این علت گرسنگی بکار دارد و بخورد این داروی سندروس
صفت آن لک و سندروس و شب از هر یک سه درم مرزنجوش خشک
نیم درم زاج و زراوند گرد و جنطیانا از هر یکی دو دانگ این همه
بکوبد و بخورد بسر که تن را لاغر کند و این یک شربت باشد
و غذاء این بیمار ترها باشد و کاسنی خورد بسر که تن را لاغر و نزار کند

٦٠ باب در علتهاء جگر که از گرمی بود

و همو گوید که اگر علت جگر از گرمی و حرارت باشد و تب با او بود و تشنگی
باشد و سرفه خشک با او باشد خداوند این علت را رگ باسلیق بزند
از دست راست و سرد کرده اند و بر سینه افگند و ضماد کند بر جگر
بصندل و ساورد دیگر باید که خداوند این علت آب جو خورد و آب

انار ترش و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و سکنکبین شکری ترش صفت
سرکه ترش رطلی و شکر یک رطل بجوشانند با آتش نرم و صاف کند و بر وی نهد
رگ کاسنی و تخم او و اگر بجای آب ماورد باشد بهتر باشد و بخورد هر روزی
سی درم باشد حرارت و گرمی جگر و معده را دیگر غذاء خداوند این علت
زرشک باشد و آب حصرم بگوشت فروج کرده و پرهیز کند از نبید
و اگر در جگر آماسی باشد یا ورم و استسقا باشد با این علت و حرارت و
گرمی و یرقان باشد بخورد اقراص انبرباریس سود دارد ضعیفی جگر و فساد
مزاج را صفت آن عصارهٔ انبرباریس ده درم گل سرخ پاک کرده پنج
درم تخم کاسنی و تخم بربهن و تخم خیار از هر یک سه درم تخم کرفس یک درم تخم
سنبل نیم درم مصطکی رومی لک و ریوند چینی از هر یکی یک درم همه
بکوبد و بیامیزد با آب سیب یا آب کاسنی یا آب سماق و بخورد هر روز
سه درم با سکنکبین اما با آب کاسنی اما با آب عنب الثعلب نیک باشد دیگر بخورد
خداوند این علت آب کاسنی و آب خیار شنبر و ضماد کند بر جگر صفت موم زرد و
روغن گل پارسی و روغن بابونج و مقل و تخم کرنب و مر و سنبل و سعد و گل
سرخ از هر یک ده درم همه بکوبد و بیامیزد با آب بهی یا آب مورد و ضماد
کند بر معده تا آن حرارت را ساکن کند دیگر قرص انبرباریس جالینوس که
سود کند سوء مزاج و حرارت جگر و ضعیفی جگر و فساد مزاج را که آنجا حرارت

و گرمی و آماس جگر باشد و استسقا را صفت عصارهٔ انبرباریس ده درم
ده درم گل سرخ پاک کرده و طباشیر از هر یکی پنج درم تخم کاسنی و تخم
خیار و تخم کدو و تخم بربهن از هر یک سه درم تخم [illegible] یک درم این
همه بکوبد و بیامیزد با آب سماق و قرص کند و بخورد هر روز سه درم با
سکنکبین یا با آب کاسنی یا آب عنب الثعلب نیک باشد دیگر باید که خداوند
این علت آب جو خورد و آب خیار و آب کاسنی و آب عنب الثعلب
خورد و سکنکبین دایم و ضماد کند بر جگر بصندل و ماورد و کاهو
و غذاء این چار ماهی تازه باشد بسرکه و گوشت بره خورد با سرکه و آب
حصرم خورد و انبرباریس و گل سرخ و طباشیر و صندل و تخم کاسنی و رب
السوس و تخم کدو و تخم خیار از هر یک دو درم همه بکوبد و بخورد
هر روز دو درم با نبید اطلی کافوربا با آب کاسنی یا سکنکبین نیک باشد
دیگر ضماد صندل بر معده کند سود دارد آماس جگر و معده را که آنجا گرمی و
حرارت باشد صفت گل سرخ پاک کرده شش درم زعفران و صندل
سرخ از هر یک دو درم صندل اسپید چهار درم کافور نیم درم فوفل و
خطمی و آرد جو و بنفشه خشک از هر یک دو درم همه بکوبد و موم گداخته
درم با ده درم روغن گل پارسی گرم کند و داروها بر وی افکند و طلی کند بر معده و سینه

باب در علاج درد جگر که از سردی باشد

هو گوید که علت درد جگر که از سوء المزاج باشد و از فساد مزاج و ابتداء
استسقاء باشد باید که بکار دارد قرص لک سود دارد استسقاء لحمی را و
بول بگشاید و جگر را گرم گرداند صفت آن لک و ریوند چینی از هر یکی سه
درم سنبل الطیب و مصطکی و تخم کرفس و انیسون و اذخر و نانخواه و ابهل و
مغز بادام تلخ و قسط تلخ و روناس و افسنتین و عصارهٔ غافت و اسارون
و ریوند و جنطیانا از هر یکی دو درم فلفل سیاه و زنجبیل از هر یکی
درمی همه بکوبد و قرص کند و بخورد هر روز سه درم با آب دلها شراب دلها
بوست رگ کرفس و بوست رگ رازیانج از هر یکی بیست درم اسارون و
ابهل از هر یکی ده درم همه بجوشانند بد و رطل آب تا یک رطل باز آید و صاف
کند و بخورد هر روز ده درم با اقراص لک نیک باشد استسقاء لحمی را و
بول را بگشاید و جگر را گرم گرداند دیگر ضماد کند بر جگر بچیزهاء قابض
و گرم صفت آن سعد و سنبل و مصطکی و کندر و جوز السرو و سک المسک
از هر یکی دو درم همه بکوبد و بیامیزد بنبید کهن و طلی کند بر معده تا معده
را گرم کند دیگر دواء الکرکم بزرگ سود دارد علتهای جگر را که از سردی بود
و کهن گشته باشد و آنجا گرمی و حرارتی نباشد و در جگر باشد و درد
طحال و ضعف معده و استسقا بود و لون را نیکو کند صفت آن مو و فو و اسارون
و دوقو و تخم کرفس کوهی و مر از هر یکی چهار درم سنبل هفت درم قسط و سلیخه

و اذخر و حب البلسان و روناس از هر یکی دو درم جعده و عصارهٔ غافت
و دهن البلسان از هر یکی سه درم سیر دشتی سه درم قصب الذریره
و بابونج سپید و سرخ از هر یکی یک درم رب السوس سه درم زعفران
ده درم همه بکوبد و بانگبین بیامیزد و معجون کند و بخورد هر روزی
چند جوزی نیک باشد دیگر معجون راسن سود دارد آماس جگر و صلب و
درد معده و جگر را که از ضربت رسیده باشد صفت آن زریوند و بیخ
راسن خشک و اشترغاز از هر یکی سه درم تخم کرفس و تخم رازیانج
از هر یکی یک درم و نیم همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و معجون کند و بخورد
هر روز چند جوزی با آب گرم نیک باشد دیگر معجون قسط جالینوس
سود دارد درد معده و جگر را که از سردی و برودت باشد صفت آن
دارچینی و بوست سلیخه از هر یکی هفت درم قسط تلخ هشت درم انیسون
و تخم کرفس و اسارون از هر یکی پانزده درم فقاح اذخر و مر و اصول
اذخر از هر یکی دوازده درم سلیخه ده درم زعفران و زریوند کرد و ریوند
چینی از هر یکی هشت درم این همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و معجون کند

باب ٦٢ در علاج علتهاء یرقان که از گرمی باشد

و هم محمد زکریا گوید که این علت یرقان را اسباب بسیار باشد و اگر این علت
از حرارت و گرمی باشد باید که خداوند این علت آب جو خورد و آب انار

وبست جو باشکر و زرشک وآب توت شامی و دباس وچیزهای سرد
وقابض وآب کاسنی خورد دیگر ازچیزهای گرم وخشک برهیز کند
وغذا چهار ماهی تازه باشد بسرکه واز گوشت هاجمله پرهیز کند دیگر
گرمابه رفتن بکار دارد وماورد برتن ریزد وآب انار اندر چشم کشد
وضماد کند برجگر صفت صندل سرخ و سپید وگل سرخ وفوفل وشیاف
مامیثا از هریکی دو درم همه بکوبد وبروافکند کافور وماورد وعنب الثعلب
وسرکه طلی کند نیک باشد حرارت جگر ومعده وسینه را که گرمی عظیم
دارد دیگر بکار دارد خداوند علت یرقان که حرارت وگرمی بنا باشد
این دارو صفت آن آب کاسنی را بخورد باخیار شنبر وروغن بادام نیک باشد
وشکم نرم کرداند بمطبوخ هلیله بستانند ترنجبین ده درم هلیله زرد بیست
درم سقمونیا دو دانگ بخورد تا شکم نرم کرداند دیگر بخورد آب رازیانج
وآب کاسنی وآب عنب الثعلب وآب جو باشکر وآب کشوث نیک باشد
این علتهای گرمی را ساکن کند وخداوند این علت را باید که رگ بزند اکحل
الذراع و اگر حرارت وگرمی باشد عظیم این را بخورد قرصهٔ غافث جالینوس
که سود کند درد جگر را که از حرارت وگرمی باشد وعلتهای یرقان وتب
کهن وسده های جگر را بگشاید وسود کند درد طحال را صفت آن عصارهٔ
غافث شش درم گل سرخ پاک کرده وسنبل از هریکی دو درم ترنجبین مثقال شش درم

طباشیر چهار درم همه بکوبد وبخورد بآب کاسنی یا آب سرد نیک باشد دیگر
این دارو ها بخورد صفت آن آب رازیانج وآب کاسنی وآب عنب الثعلب نیک
باشد دیگر این ضماد برجگر ومعده نهد صفت پوست کدو وآب بید وصندل
سرخ وسپید وآلوجو وتخم برهن وزعفران وگل پارسی وموم زرد همه
مرهم کرده اند وضماد کند وبروافکند کافور تا آن حرارت وگرمی فرو نشیند
وساکن کند وآب گل وآب انار ترش خورد واگر یرقان درد جگر باشد
وگرمی وحرارتی باشد بخورد قرص شعیر جالینوس صفت عصارهٔ غافث
دو درم زعفران سه درم طباشیر وگل سرخ وتخم سلمه از هریکی پنج
درم تخم رازیانج وتخم کرفس از هریکی دو درم لک وارد جو هفت درم
تخم خیار وتخم برهن از هریکی سه درم همه بکوبد وبیامیزد بآب برگ
ترب وآب کشوث قرص کند وبخورد هر روز یکدرم ونیم باسکنجبین یا
آب کرفس یا آب رازیانج یا آب ترب نیک باشد دیگر بخورد این دارو که
سود کند یرقان را که از گرمی وحرارت باشد صفت شکر سپید پنج درم سقمونیا
دو دانگ همه بکوبد وبخورد بآب سرد تا شکم نرم کرداند و نافع باشد ان شاء الله

باب در علاج یرقان سرد ٦٣

محمد زکریا گوید که این علت یرقان از سردی وبرودت جگر باشد واینجا گرمی و
حرارت نباشد خداوند این علت ایارج فیقرا بآب رازیانه وآب کاسنی

و سکنگبین و این حب جالینوس بخورد صفت فربیون و افتیمون افریطی و صبر
اسقوطری و تخم کرفس دشتی از هریک یکدرم همه بکوبد و حب کرداند و بخورد
شربتی از و دو درم با آب انیسون نیک باشد ذکر بخورد حب غافت سودا
یرقان را که از سردی بود سخت نیک و مجربست صفت صبر سقوطری یکدرم سقمونیا
دو دانک غاریقون چهار دانک عصارهٔ غافت دو دانک همه بکوبد و حب کرداند
با آب کاسنی و بخورد این یک شربتست ذکر معجون ابرباریس جالینوس که سود کند
یرقان را که از سردی بود و سدههای جگر را بگشاید و بول را صفت سنبل الطیب
و مصطکی رومی و دارچینی و تخم رازیانج و تخم کرفس و ابهل و قسط و عصارهٔ ابرباریس
دو دانک درم همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و معجون کند و بخورد هر روز
مثقالی با آب رازیانج یا آب کرفس پخته ذکر معجون شهریاران جالینوس که سود کند
سردی معده را و سردی جگر را و استسقا و یرقان را سرد و علتهاء سودا
و این معجون شکم نرم کرداند صفت شیطرج هندی و زنجبیل و فلفل و دار فلفل
قرفه قاقله قرنفل اشنه ساذج هندی نشاسته و مصطکی رومی و قاقله
بزرک و دارصینی و سنبل و سلیخه و تخم کرفس و نانخواه و تخم رازیانج و
انیسون از هریک شش درم افتیمون افریطی و تربد از هریک دوازده
درم سقمونیا دوازده درم شکر طبرزد شش درم همه بکوبد و بیامیزد با انگبین
و معجون کند و بکار دارد نیک باشد ذکر بخورد شراب قرطم اگر این علت

یرقان از حرارت و گرمی بود بستاند پنیر تازه و شیر بز تازه از هریک رطلی
و بر و افکند کفی قرطم و شبی دست باز دارد از آن شیر و صاف کند و بر وی افکند
سح هندی یک درم سنگ و سقمونیا نیز یکدانگ و بخورد نیک باشد

باب ٦٣ در علاج علتهاء طحال از گرمی و سردی

محمد زکریا گوید که علت سپرز را سیر دشتی و سعتر خشک و زریوند دراز
و برک سداب و تخم سبندان و وج و شونیز از هریک سه درم و شوبه
درم شق را اندر سرکه نهد تا ترک کردد و داروها کوفته و بیخته بر و
افکند و قرص کرداند و بخورد هر روزی دو درم با سکنگبین ترش نیک
باشد و اگر این علت طحال کهن گشته باشد و ستبر شده این ضماد بر طحال نهد
سودمند بود صفت آن برک سداب و بورق ارمنی از هریک پنج درم و شق
ده درم این همه تر کرداند اندر سرکه و بر طحال نهد دیگر بخورد انجیر در سرکه
تر کرداینده هفت روز نیک باشد ذکر بخورد معجون سبندان جالینوس
صفت آن سبندان پنج درم شونیز دو درم و نیم همه بکوبد و بیامیزد با انگبین
و بخورد هر روزی دو درم با سکنگبین ذکر قرص زریوند جالینوس
بخورد صفت آن هلیلهٔ زرد زریوند از هریک ده درم همه بکوبد و بخورد
هر روز دو درم ببول بز تا آب اهکران پخته ذکر ضماد کند بر سپرز
صفت آن صبر و حلبه و حلتت از هریک از هریک سه درم انجیر و شوجا و شیر

وسنبل از هریک یکدرم انجیر را بجوشانند بسرکهٔ تیز و این داروها
کوفته بر وافکند وضماد کند بر طحال نیک باشد ذکر اقراص السوس جالینوس
که سود کند درد سپرز را که از سردی و باد بود صفت سوسن اسمانکون
و فلفل سپید و سنبل و وشق از هریکی سه درم و وشق را ترکرده اند اندر سرکه
و داروها کوفته بر وافکند و قرصه کند بخورد هر روز یکدرم با سکنجبین
سه روز تا آن باد را ببراند و سپرز را ساکن کند این قرص مجربست ذکر این ضماد
بر نهد بر سپرز صفت برگ سداب خشک بجوشانند بسرکه و پارهٔ نمد درو
افکنند تا نیک ترگردد پس گرم گرم بر سپرز نهد نیک باشد ذکر قرص کبر
جالینوس که سود کند درد سپرز را که از سردی و باد بود صفت پوست
کبر چهار درم زراوند گرد یکدرم تخم پنج انگشت و فلفل سیاه از هریک شش درم
وشق چهار درم وشق را ترکرده اند بسرکه و داروها کوفته بر و نهد و
قرص کند و بخورد نیک باشد ذکر ضماد کند مر و مقل و وشق و کندر از
هریک سه درم سنگ این جمله ترکرده اند بسرکه وضماد کند بر سپرز نیک بود

باب در علاج علتهاء استسقاء ٦٥

محمد زکریا گوید که علت استسقا از جگر ابتدا کند و از ضعف جگر باشد که
اندرو بود و این علت از سه گونه باشد یکی آن بود که همه تن آماس کند
و آنرا زقی گویند دوم آن بود که دست و پای و چشم آماس گرفته باشد

آنرا استسقاء لحمی خوانند سیم استسقا آن بود که شکم بزرگ گشته
بود چون دست بروی زنی از وی بانگی اید سخت و رگهای تن بر خاسته
بود آنرا طبلی گویند و این سه گونه استسقا با آماس جگر باشد اگر
استسقا زقی بود و حرارت گرمی جگر بود و آماس همه تن باشد و آب بیمار تلخ
باشد خداوند این علت را آب کاسنی دهد و سکنجبین خورد و مطبوخ
هلیله که شاهتره درو کرده باشد تا شکم نرم گرداند ذکر قرص انبر
باریس جالینوس خورد که سود دارد آماس جگر و استسقا و حرارت و گرمی
جگر را و منفعت تب کهن را و تشنگی را بنشاند و نافع بود درد سپرز را
صفت آن عصارهٔ انبرباریس چهار درم گل سرخ پاک کرده دوازده
درم ترنجبین و اصل السوس و تخم خیار بادرنگ و طباشیر و سنبل الطیب
و مصطکی رومی و عصارهٔ غافث از هریک دو درم دارصینی و ریوند
ولک منقا و زعفران از هریکی یکدرم همه بکوبد و بیامیزد بلعاب
بزر قطونا و قرص کرده اند هر قرصهٔ یکدرم و بکار دارد نیک باشد
ذکر بخورد قرص رب السوس که سود کند آماس جگر را و استسقاء زقی
را و حرارت و گرمی جگر و معده را صفت تخم خیار مقشر بیست درم
تخم خربزه مقشر یکدرم تخم کرفس و تخم کدر از هریکی دو درم رب السوس
سه درم همه بکوبد و بخورد هر روز یکدرم با سکنکبین ترش نیک بود

و بول را بگشاید دیگر بکار دارد دیگر کلانه که سود دارد استسقای گرم را صفت
مازریون پرورده بسرکه سه روز و خشک کرده و غاریقون و تربد سپید
از هر یکی پنج درم عصارهٔ افسنتین سه درم هلیلهٔ زرد پنج درم گل سرخ
و تخم کاسنی و تخم خیار از هر یکی دو درم ترنجبین ده درم رب السوس
دو درم ترنجبین بجوشانند با آب و داروها کوفته بر وی افکنند و بخورد
هر روزی دو درم با ده درم آب خیارشنبر نیک باشد ذکر ضماد کنند
بر جگر بنفشهٔ خشک چهار درم گل سرخ و فقاح اذخر و حی العالم تازه
و صندل سپید از هر یکی چهار درم قصب الذریره یک مثقال کافور یک درم همه
بکوبد و موم سپید بیست درم گداخته بروغن گل پارسی و این داروها بر وی نهد
و مرهم کرده اند و بیامیزد و طلی کند بر جگر نیک باشد حرارت و گرمی جگر را
ذکر حبی نیک استسقاء زقی را تخم کاسنی ده درم تخم مازریون و تخم شبت
و غاریقون از هر یکی یک درم تخم خیار مقشر دو درم همه بکوبد و بیامیزد
و قرصه کرده اند ده تا و بخورد که این قرصه منفعتی کند عظیم و مجربست
و سدهای جگر بگشاید ذکر بخورد قرص ریوند سود دارد استسقاء زقی را
صفت مازریون پرورده پنج درم ریوند چینی سه درم غاریقون
پنج درم عصارهٔ غافث و تخم کاسنی از هر یکی سه درم تخم کرفس دو درم و نیم
همه بکوبد و بیامیزد و قرصه کند و بخورد از وی شربتی دو درم و نیم با آب

گرم نیک باشد و اگر استسقاء زقی را گرمی و حرارتی باشد و بول بیمار
سپید بود خداوند این علت استسقا بکار دارد معجون کرکم جالینوس که
سود دارد درد جگر و سپرز را و ضعیفی معده و بیماریهای را که اندر
شکم باشد و استسقا را و لون را نیکو کند صفت سنبل و زعفران و
سلیخه از هر یک دو درم دارچینی و مر و قسط و فقاح الاذخر از
هر یک یک درم همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و معجون کند و بکار دارد نیک
باشد ذکر بکار دارد دواء الکرکم بزرگ چنانک یاد کردیم اندر علاج جگر
ذکر دواء اللک جالینوس که سود کند ضعیفی و سردی معده و ابتداء
استسقا را صفت ریوند چینی سه درم و نیم لک مغسول و قسط و فقاح
الغار و ترمس و حلبه و فلفل از هر یک سه درم همه بکوبد و بیامیزد
با انگبین و بکار دارد نیک باشد دیگر معجون القسط که یاد کردیم اندر علاج
درد جگر تا آماس جگر را بنشاند ذکر معجون گل کلانج سود دارد درد
جگر و استسقا را که حرارتی باشد صفت آن برگ مازریون پرورده و
کوفته و غاریقون و هلیلهٔ زرد و سکبینج پنج درم بسیها اصل السوس سه
درم ریوند و عصارهٔ غافث و سنبل و انیسون دوکان درم همه بکوبد
و بیامیزد با انگبین معجون کند بخورد هر روز سه درم نیک باشد و دواء الکرکم کبیر بکار دارد
آنک گفتیم و یاد کردیم در علاج درد جگر با آب رازیانه و آب کرفس نیک بود

باب ٦٦ در علاج استسقاء لحمی

محمد زکریا گوید که علت استسقاء لحمی از سردی جگر باشد و سردی معده
و بول بسیار سپید باشد و شکم او گشاده باید که خداوند این علت را
چیزهای گرم دهد تا جگر و معده را گرم کند و بول بسیار بگشاید
بدان داروها که در علاج درد جگر سرد یاد کردیم ذکر بکار دارد و الکرکم
بزرگ و معجون دوا الکلکلانج که مجربست صفت فقاح اذخر و
سنبل و اسارون و تخم کرفس کوهی از هر یکی سه درم عصاره غافت و لک
و ریوند چینی از هر یک چهار درم مصطکی و رب السوس از هر یک یک درم
زعفران نیم درم همه بکوبد و بخورد هر روزی دو درم با سکنگبین نیک
بود ذکر بکار دارد قرص زرشک بستاند زرشک پنج درم لک منقا و ریوند
چینی و عصاره غافت و انیسون و سنبل الطیب و مصطکی یکان درم همه
بکوبد و قرص کند باب زرشک و بخورد باب بزورها نیک باشد ذکر
طلی نیک استسقاء زقی را که طلی کند بر تن بستاند سرگین بز کهن و سرگین گاو
خشک و آرد جو و آرد کاورس همه بکوبد و بیامیزد بسرکه و بمالد بر شکم و گرد جگر.

باب ٦٧ در علاج استسقاء طبلی

محمد زکریا گوید که این علت استسقاء طبلی از حرارتی و گرمی باشد اندر جگر
و اگر بول سرخ بود بغایت بس این علت عسر بود و علاج کردن او دشوار

باید که خداوند این علت را شکم بگشاید تا آن آب زرد زیر آید ذکر بخورد
قرص بنفشه بستاند بنفشه خشک ده درم سقمونیا دو درم همه بکوبد
و بیامیزد بلعاب بزرقطونا و ده قرصه سازد و بخورد هر روز دو
قرصه با پنج درم شکر و سه درم ترنجبین نیک باشد دیگر خداوند این علت
بستاند اصل السوس پنج درم هلیله زرد سه درم این جمله بکوبد و بخورد
تا آن زردی بزیر آید و ساکن کند ذکر آن قرصها و معجونها بکار دارد
که یاد کردیم و اگر استسقاء طبلی از سردی باشد و باد بود و گرمی و حرارتی
نباشد و بول بسیار سپید بود بکار دارد معجون سکبینج صفت انیسون
و تخم کرفس کوهی و مر و فلفل سیاه و حب الغار و شونیز و کاشم و
جندبیدستر و قردمانا و سنبل و سعد و حب بلسان و جاوشیر
و حلتیت و انجدان و اسارون و زعفران یکان درم سکبینج و
بادام تلخ و برگ سداب خشک و زیره و نانخواه و سعتر و دوقو
و خولنجان و فودنج خشک و کعب گاو سوخته و جعده و زنجبیل
و غاریقون و حماما از هر یکی دو درم همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و
معجون کند و بخورد هر روز چند جوزی باده درم نبید طبرزدی یا
و الرجان باشد که این علت استسقاء از گرمی و حرارت باشد شکم
نرم کرده اند بدان داروها که یاد کردیم و قرصها و میوهای قابض خورد

ترش نیک باشد و در آب سرد نشیند و آن طلی بر شکم کند که در علاج
زقی یاد کردیم **ذکر** طلی نیک استسقارا که از سردی باشد و از برودت جگر
صفت نشادر و اکلیل الملک و اشنه و تخم کرفس و حماما و برگ الغار
و انیسون و رازیانج و اصل السوس و سعد و سلیخه و زعفران و کندر
و میعه و مر از هر یک درمی موم یک رطل انگبین و پیه بط و روغن صنوبر
از هر سه یک رطل جاوشیر سی درم همه بکوبد و بیامیزد بنبید و موم گداخته
و داروها کوفته و روغن صنوبر و پیه بط گداخته با موم و این
داروها بر و نهند و مرهم سازد و طلی کند بر شکم مستسقی طلی
استسقاء طبلی را که از سردی بود و بادها را سودمند و نافع باشد

باب ۶۸ در علاج علت اطلاق شکم و زحیر

محمد زکریا گوید علت زحیر شکم انواعیست و علاج او صعب و دشوارست
زیرا که این علت در باطنست نه در ظاهر اگر این علت گرمی و حرارتی باشد و تشنگی
نبود باید که خداوند این علت آب گرم خورد و گرمابه رفتن بکار دارد
و بخورد قرصه نانخواه که سود دارد کسی را که شکمش میرود و فساد در
معده باشد و باد و قرقره در شکم باشد و حرارت و گرمی نباشد **صفت** آن
نانخواه و کندر و جلنار از هر یک دو درم همه بکوبد و بیامیزد و بمویز
ده درم و بخورد هر بامداد و شبانگاه **ذکر** قرصه گزمازو بخورد انگاه که

سردی باشد سخت و شکم میرود **صفت** جلنار و گزمازو و خرنوب
نبطی از هر یکی پنج درم نانخواه و کندر از هر یک سه درم وج و ابهل و
تخم کرفس و رازیانج از هر یک یک درم و نیم همه بکوبد و بیامیزد ببیست
درم مویز و هر روز بخورد چند جوزی بامداد و شبانگاه نیک باشد
و اگر این علت گرمی و حرارتی باشد سفوف حب الرمان مجربست
صفت حب الرمان برشته ترش و کوفته صد درم کرویا پرورده
در سرکه و خشک کرده و برسته پست درم گزمازو و خرنوب
نبطی از هر یک ده درم کشنیز پرورده در سرکه و برسته پست درم
سماق و جلنار از هر یک پانزده درم همه بکوبد و هر روزی
بخورد سه درم نیک باشد **ذکر** این شراب بخورد که شکم ببندد **صفت**
آب بهی ترش یک رطل نبید کهن نیم رطل همه بکو و بجوشاند و صافی کرده اند
و برو افکند سک المسک سه درم و بخورد تا شکم ببندد و خون او
باز گیرد و اگر فسادی باشد در معده و سستی و شکم نرم بود و خون
همیرود و طعام نخواهد بکار دارد جوارش جوزی تا شکم را ببندد و
بادها را براند **صفت** دانه انگور یا سرکه نیم رطل خرنوب الشوک
و جلنار و کندر و گزمازو از هر یکی ده درم نانخواه پانزده درم دانه
مورد خشک و مصطکی و سعد و سنبل طیب از هر یکی پنج درم همه بکوبد

وبیامیزد بانگبین و معجون کند وبخورد هر روز چند جوزی بامداد و شبانگاه نیک باشد دیگر خداوند این علت آب گرم خورد و از گوشت پرهیز کند و اگر گوشت آرزو کند گوشت کبک و بچشک خورد برشته بروغن جوز و آب حصرم و آب سماق و آب حب الرمان خورد و مویز نیک باشد و غذاء این بیمار حب الرمان ترش و مویز سیاه از هر یکی سی درم همه بکوبد و برو نهد سعتر و نعنع خشک و تره و گشنیز خشک و تره و آب خردل اندرو کرده وبخورد دیگر زرده خایه خورد خشک برشته با زیره تا شکم ببندد صفت آرد سنجد و آرد حب الرمان و آرد انبرود و آرد سیب و آرد کاورس و آرد برنج و آرد بلوط و خرنوب از هر یکی ده درم همه بکوبد وبخورد هر روز تا شکم ببندد و اگر شکم رود و گرمی و حرارتی باشد و تشنگی بیت جو بجوزد دکر آرد جو بخورد با صمغ عربی تا از شکم گرمی بیرون آورد و ساکن کند و درد بنشاند دیگر شراب جو بخورد تا شکم ببندد و گرمی و حرارت ساکن کند صفت جو پوست کنده و خشخاش برشته همه بکوبد و بجوشاند باب و برو افکند بوست خشخاش سه درم و صاف کند وبخورد هر روز تا شکم ببندد و ساکن کند دکر شراب حب الرمان بخورد تا شکم ببندد و حرارت ساکن کند صفت آرد جو بریان کرده و آب حب الرمان ترش بریان

کرده از هر یکی نیم رطل همه بجوشاند بسه رطل آب تا بیک رطل باز آید و هر روز بخورد بناشتا نیک باشد دکر دوغ ترش خورد با کعک بستاند دوغ ترش یک رطل و کعک پنجاه درم بکوبد و برو افکند صمغ عربی پنج درم وبخورد هر روزی نیک باشد دکر سفوف کهربا سود دارد علتهای شکم را که خون میرود و دردی عظیم کند و حرارتی عظیم باشد صفت جلنار و گزمازو و خون سیاوشان از هر یک سه درم صمغ عربی سه درم همه بکوبد و قرصه کرده اند وبخورد هر روز سه درم نیک باشد باب بهی دیگر قرحه را که در رودکان باشد نیک بود دکر بخورد سفوف جلنار سود دارد درد شکم را که همیرود و خون و قرحه را که اندر رودکان بود صفت پوست خشخاش پنج درم جلنار سه درم سر انار ترش دو درم مازوی سبز یکدرم و نیم همه بکوبد و بخورد هر روز سه درم باب بهی نیک باشد دکر سفوف بنگ که شکم را ببندد و خون باز گیرد که از گرمی و حرارت باشد صفت افیون یکدرم اقاقیا دو درم گزمازو و سماق منقا و تخم مورد از هر یک پنج درم همه بکوبد و بیامیزد باب سیب وبخورد ازو شربتی یکدرم و نیم باب مورد نیک بود دکر خداوند این علت بخورد شیر برو شیر کاو بزرد دکر علتهای زحیر و خون را که از شکم همیرود و دردی باشد عظیم صفت صمغ عربی و

بزر قطونا بریان کرده از هر یک دو درم مصطکی یک درم تخم شاهسفرم
دو درم همه بکوبد مگر بزر قطونا و بخورد بامداد و شبانگاه نیک باشد
دیگر باید که خداوند این علت قرحه شیر بز خورد با نبید مثلث و اگر با
این علت شکم گرمی و حرارتی باشد و خون آید از شکم بخورد دگر سفوف سماق
جالینوس صفت سماق منقا و تخم مورد از هر یک دو درم صمغ عربی و
تخم حماض و نشاسته و زعفران از هر یک دو درم همه بکوبد و بخورد
هر روز دو درم و نیم با آب سرد نیک باشد دگر سفوف حب الغب که
سود کند علتهای شکم را که همی رود و خون و زحیر باشد صفت تخم مورد
و سماق منقا از هر یک یک درم تخم مویز و صمغ عربی از هر یکی دو درم
مصطکی و جلنار از هر یکی نیم درم همه بکوبد و بخورد هر روز سه درم با آب
بهی نیک باشد دگر سفوف خرنوب که سود کند علتهای شکم را که همی رود
و خون و زحیر باشد و شدتی باشد الیم صفت خرنوب نبطی دو درم بلوط
و شاه بلوط یکان درم تخم مویز یک درم تخم مورد با آب بهی نیک باشد دگر
سفوف حب الآس سود دارد علتهای شکم را که خون همی آید و زحیر باشد
و درد عظیم بود صفت سماق منقا دو درم تخم مورد یک درم و نیم حب الرمان
ترش یک درم خرنوب نبطی سه درم صمغ عربی و جلنار از هر یک درمی همه
بکوبد و بخورد هر روز سه درم با آب بهی نیک باشد دگر سفوف خشخاش

جالینوس سود دارد علتهای شکم را که همی رود خون و زحیر از شکم باز
دارد و ببندد صفت تخم حماض دشتی منقا و تخم مویز و صمغ عربی از هر یک
چهار درم تخم مورد و بلوط از هر یکی سه درم تخم خشخاش دو درم
همه بکوبد و بخورد هر روزی سه درم با آب بهی یا آب سماق نیک باشد
دگر سفوف کمون که سود کند علتهای شکم را که خون رود و زحیر باشد
و سستی معده صفت خرنوب نبطی منقا و زیره کرمانی پرورده اندر
سرکه شبی و روزی و بریان کرده و سماق منقا و تخم مورد و آرد بنق و
بلوط و کثیرا بریان کرده و مصطکی از هر یک درمی همه بکوبد و بخورد
هر روزی سه درم با آب بهی نیک باشد دگر شیاف زحیر جالینوس که
برگیرد تا شکم ببندد و خون باز دارد از مقعده و درد ساکن کند صفت
اقاقیا و صمغ عربی و مر و افیون و گل ارمنی و مازو و تخم بنگ و کندر
از هر یکی دو درم همه بکوبد و بیامیزد با آب سماق و شیاف کرداند
چند بلوطی و بخود برگیرد دگر شیاف زحیر جالینوس که سود کند
علتهای شکم را و زحیر را و خون را که از مقعده آید و درد مقعده باشد
صفت افیون دو درم جلنار یک درم نشاسته و زعفران و کندر
و مر از هر یکی دو درم همه بکوبد و بیامیزد بسپیده خایه و شیاف
کرداند چند استخوان سنجد یا خرما و بزیر برگیرد بند کند و زحیر زایل کند

وشکم ببندد و اگر ریشی و قرحه در رودکان زیرین بود حقنه نیک بود و سود کند
صفت آن برنج و جو مقشر از هر یکی کفی بجوشانند باب و صاف کنند و برو
افکند اسفیداج یک درم روغن گل پارسی دو درم بازرده خایه حقنه کند
دکر حقنهٔ نیک که درد شکم و شدت عظیم را و خون آمدن مقعد و قرحه
اندرون رودکان صفت پیه بز باب جو بجوشانند و صاف کند و
برو افکند برنج پخته و روغن گل پارسی از هر یکی بیست درم اقاقیا یک
درم صمغ عربی و اسفیداج از هر یکی یک درم همه بکوبد و بیامیزد بسپیدهٔ
خایه و حقنه کند نیک باشد و اگر در رودکان قرحه باشد عظیم و
شدتی سخت و رطوبتی و عفونتی بود بر خداوند این علت را حقنهٔ زرنیخ
جالینوس باید کرد صفت نان سوخته سه درم زرنیخ سرخ و زرد و
روی سوخته و شب و مازو و آهک سوخته با نارسیده از هر یکی پنج درم
افیون دو درم همه بکوبد و حقنه کند نیک بود دکر حقنهٔ نیک قرحه را که
اندر رودکان بود و خون آید و با خون ریم باشد و شدتی عظیم باشد
این حقنه کن جالینوس بکند صفت اسفیداج شش درم کاغذ سوخته
چهار درم صمغ عربی پنج درم جلنار دو درم افیون و ماميران از هر یکی
یک درم عصارهٔ لحیة التیس سه درم اقاقیا و نان سوخته و خون سیاوشان
از هر یکی دو درم و نیم همه بکوبد و حقنه کند باب لسان الحمل نیک باشد

دیگر خداوند این علت مزورها خورد از حب الرمان و بهی و آرد سنجد
و جوارش رب السفرجل نیک باشد و اگر این علت شکم لهنه کشته باشد و از
علتهای گرم پدید آمده بود و دراز گشته سنباخورد از گوشت او کرده
و لعک اندرو کرده بروزی دو بار سه بار مداومت نماید و معده بصلاح آید

باب ٦٩ در علاج ریش رودکانی شکم

محمد زکریا گوید که خداوند این علت را سفوف الطین دهند صفت
بزر قطونا بریان کرده بیست درم گل ارمنی و صمغ عربی از هر یکی سی درم همه
بکوبد و بخورد هر روز سه درم باب سرد دکر این سفوف حرارت و گرمی را
که در شکم باشد و می رود بخورد صفت بزر قطونا بریان کرده و صمغ عربی
و گل ارمنی از هر یکی دو درم همه بکوبد مگر بزر قطونا و بخورد هر روز
دو درم باب بهی یا آب سرد نیک باشد دکر سفوف خرنوب مجرب است قوی
شکم را ببندد که شدتی باشد عظیم صفت ماز و خرنوب نبطی و کزمازو و
و جلنار از هر یکی سه درم افیون و صمغ عربی یکان درم و نیم همه بکوبد
و بخورد هر روز دو درم نیک باشد دکر قرص طباشیر مجرب است شکم را که همی رود
و زحیر و خون باشد و حرارت و گرمی و دردی باشد اندر شکم
صفت گل سرخ و طباشیر و تخم حماض و تخم برجهن از هر یکی پنج درم سماق
سه درم جلنار دو درم صمغ عربی یک درم و نیم پوست خشخاش دو درم و
بکوبد و قرصه کرد اند باب سماق و بخورد هر روزی سه درم باب

بهی با قیراطی افیون نیک باشد و این بیمار غذا زردهٔ خایهٔ برشته خورد
با سرکه و حصرم و حب الرمان و سماق و مویز خورد نیک باشد و اگر صاحب
این علت را گوشت ارزو کند بس گوشت طیهو خورد و فروج بریان کرده و اگر
گرمی و حرارت باشد تا تواند آب گشم خورد و نبید مویزی کهن و قوی
خورد و اگر این علت زحیر و خون شکم کهن گشته بود و خون بارد
بود و حرارتی و گرمی باشد بخورد معجون المیعه صفت افیون و جند
بید ستر و اسارون و میعهٔ سایله و تخم بنگ سیاه و مر و کندر از هر یکی
دو درم این همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و بخورد هر روز دو درم نیک
دکر سفوف القلق که سود دارد علتهای شکم را که خون و زحیر باشد
صفت مازو و پوست انار و گلنار از هر یک درمی کندر نیم درم تخم
بنگ یک دانگ نیم افیون یک دانگ همه بکوبد و بخورد این یک شربت باشد
دکر سفوف که شکم را ببندد اندر ساعت صفت مازو و کندر و پوست
انار از هر یک پنج درم نانخواه دو درم نیم تخم ترب دو درم و نیم افیون
یک مثقال همه بکوبد و بخورد هر روز دو درم نیک بود دکر قرصهٔ زحیر صفت
تخم بنگ سپید و تخم شبت و رازیانج از هر یک پنج درم نانخواه دو درم و نیم
افیون سه درم تخم کرفس ده درم همه بکوبد و قرصه کند و بخورد هر روز
دو درم با آب سرد نیک باشد و اگر این علت شکم کهن گشته باشد و خون و نیم

آید و دردی باشد سخت و خون آید بکار دارد سفوف کندر جالینوس
صفت کندر و صمغ عربی و مازو و پوست انار و جلنار و سماق و
خرنوب شامی و زعفران از هر یکی دو درم همه بکوبد و بیامیزد با آب
مورد و بخورد هر روز دو درم با آب مورد نیک بود دکر سفوف اقاقیا
شکم را ببندد و درد سخت را ساکن کند و خون و زحیر باز دارد صفت
اقاقیا و پوست انار از هر یکی دو درم خون سیاوشان و تخم کرفس و
مازو و جند بید ستر و افیون و گل ارمنی از هر یکی سه درم این همه
بکوبد و بخورد هر روزی دو درم این همه باشد دکر سفوف زیره
که شکم را ببندد و خون و زحیر را باز دارد صفت زیرهٔ پرورده اندر
سرکه و بریان کرده و خرنوب نبطی و تخم مورد و سماق و کشنیز خشک
بریان کرده و بلوط بریان کرده و در سرکه و حب الرمان بریان کرده و
تخم سپندان بریان کرده از هر یکی دو درم همه بکوبد و بخورد هر روزی
دو درم مصطکی دو درم با آب سماق بخورد نیک بود دکر قرص سلیخه شکم
ببندد خون و زحیر را باز دارد صفت آن سلیخه و گل رومی و
صمغ عربی از هر یکی چهار درم گل سرخ پاک کرده و جلنار از هر یکی
هشت درم همه را بکوبد و بیامیزد با آب جلنار و بخورد شربتی دو درم
نیک بود دکر قرصه بسد که خون شکم ببندد و معده نیز صفت بسد دو درم

کندر و اقاقیا و جلنار از هر یک چهار درم صمغ عربی نیم درم دارچینی
نیم درم این همه بکوبد و بیامیزد بسپیدهٔ خایه و قرصه کرد اندر هر قرصه
یک درم و بخورد هر روز قرصهٔ نیک باشد ذکر بخورد قرصهٔ لحیة التیس که
خون و زحیر شکم ببندد و سود کند قرحه را که اندر روده کانی باشد صفت
مازوی بریان کرده سه عدد و عصارهٔ لحیة التیس و اقاقیا و شب یمانی و مر
و سر انار و جلنار از هر یکی سه درم همه بکوبد و بیامیزد به آب لسان
الحمل و قرصه کند و هر روزی بخورد یک قرصه نیک باشد و اگر خداوند
این علت دارو نتواند خوردن و سخت ضعیف باشد ضماد کند بر شکم
تا ببندد صفت آن اقاقیا و رامک و مر و کندر و سعد و اذخر و
سنبل و مصطکی از هر یکی کفی کفی دو کف همه بکوبد و بیامیزد به نبید
کهن یا آب بهی و طلی کند بر شکم تا شکم را ببندد ذکر ضماد نیک که بر شکم طلی کند
تا شکم را ببندد چون که دارو نتواند خوردن صفت گل سرخ و صندل سپید و
تخم مورد و جلنار و لادن و رامک از هر یکی نیم درم اقاقیا جفت بلوط و
و پوست کندر و قرنفل و جوز بویا از هر یکی یک درم همه بکوبد و بیامیزد
به آب مورد یا آب سیب یا آب بید و طلی کند بر شکم نیک بود ذکر ضماد بر شکم کند
تا قی و زحیر را ببندد صفت افسنتین و مصطکی از هر یکی شش درم صبر سقوطری
سه درم همه بکوبد و بیامیزد به آب بهی و گل سرخ طلی کند بر شکم نیک باشد

ذکر ضماد بر شکم کند ببندد صفت لادن شش درم اقاقیا سه درم موم سپید
دوازده درم همه داروها بکوبد و موم که گداخته به روغن مورد و داروها
بر او افکنده اندر هاون نرم کند و طلی کند بر شکم ذکر مرهم نیک که منفعت کند
درد مقعده و علتهای زحیر را صفت عنب الثعلب و روغن گل پارسی
و آرد عدس و گل سرخ و پوست انار و مرداسنگ از هر یکی دو درم همه
بکوبد و مرهم سازد به روغن گل و طلی کند بر مقعده نیک باشد ذکر
مرهم کافوری سود کند درد مقعده و زحیر را آنجا که حرارتی و گرمی
باشد بر مقعده کند تا ساکن شود و زحیر ببرد صفت موم مصفی دو
درم روغن گل پارسی ده درم اسفیداج بلخی ده درم مرداسنگ پرورده
دو درم نشاسته و کافور و افیون یکان درم همه بکوبد و مرهم گرداند
بر آتش و بنهد تا سرد شود و بر او افکند سپیدهٔ خایه و مرهم سازد در هاون
و بر مقعده کند تا درد ساکن شود ذکر شیاف زحیر که برگیرد تا شکم را
ببندد و خون باز دارد و مجربست صفت زعفران و کندر و حضض
دو درمی افیون چهار درم همه بکوبد و بیامیزد به زردهٔ خایه و شیاف
کند جدا جدا چون بخسپد و برگیرد نیک باشد ذکر شیاف زحیر که برگیرد تا
خون از مقعده ببندد و درد عظیم ساکن کند صفت کندر پنج درم مر هفت
درم زعفران پنج درم اقاقیا دو درم خون سیاوشان دو درم همه بکوبد و

و بیامیزد باب بنگ و فتیله کرده اند هر شیافی چند بلوطی و بر کیرد که این
شیاف سخت نیکست ذکر شیاف زحیر که بد کیرد تا خون بیند از مقعده
که دردی باشد سخت و شکم همی رود صفت مر و افیون و کندر و زعفران
از هر یکی یک درم همه بکوبد و بیامیزد باب کشنیز اما لسان الحمل و
فتیله کند چند بلوطی و بر کیرد شب و روز نیک بود ذکر شیاف زحیر
که خون را ببندد از مقعده و شکم درد سخت صفت آن افیون و مر
و اقاقیا و تخم بنگ و صمغ عربی و برنج بریان کرده از هر یکی یک درم همه
بکوبد و بیامیزد باب مورد و شیاف کند چند بلوطی و بر کیرد نیک
باشد و اگر با این درد شکم درد رود کانی باشد و درد سره و شکم همی رود
عظیم پس این حقنه کند صفت آن برنج و ارزن و بلوط از هر یکی کفی
مازو پنج عدد همه بکوبد و بجوشاند و بدست بزند و صاف کند و برو
افکند اسفیداج ده درم مرداسنگ یک درم زردهٔ خایه سه تا و روغن کل پارسی
پنج درم کاغذ سوخته درم این برو افکند نیک باشد و اگر اندر مقعده
دردی باشد عظیم پس حقنه کند هر شبی بروغن کل پارسی ذکر حقنه کند
باب برنج و کاورس و پیه بط یا بز کداخته نیک بود ذکر حسو کند به پیه بز
و بخورد ذکر حقنهٔ جالینوس مجربست قرحه را که اندر روده کانی بود
و خون و استطلاق باشد عظیم و دردی بود سخت صفت آن

زرنیخ سرخ هفت درم و زرد او دوازده درم آهک ابنا رسیده سی درم
کاغذ سوخته ده درم همه بکوبد و بیامیزد بلعاب بزرقطونا و بجوشانند
باب و برو افکند برنج و آب مورد و پیه بز و حقنه کند نیک باشد
و اگر این علت از کرمی و حرارت باشد باین حقنه کند صفت پوست انار
و تخم مورد و تخم سیب و تخم بهی و تخم انبرود همه بکوبد و برو افکند کرنج و بجوشاند و صاف کند
و حقنه کند مجربست

باب ۷۰ در علتهای بواسیر و مقعده

محمد زکریا کوید علت بواسیر از خون سودا بود و ابتدا کند که نشیب
کیرد و از طحال فرود آید و بعروق هاره جوید که بیرون آید بس مقعد را پیند که
جای تنک و نرمست انجا قرار کیرد و زیادت شود بروزکار دراز بس باید که
علاج کنیم این علت را زود و اگر خون آید از بواسیر و مقعده درد کند
بس این قرصهٔ طهر با بخورد تا خون را ببندد از مقعد صفت طهر با صمغ
عربی و لک و جلنار و مازو از هر یک پنج درم کندر دو درم افیون
سه درم همه بکوبد و بیامیزد بلعاب بزرقطونا و قرصه کند و بخورد
هر روز دو درم باب سماق نیک باشد و غذاء این بیمار سماقیه باشد
و چیزهای قابض خوردن نیک باشد و اگر شکم بسته باشد و درد مقعد باشد
بخورد حب سکبینج صفت هلیلهٔ سیاه و هلیلهٔ کابلی از هر یکی ده درم
سکبینج سه درم تخم سبندان سپید دو درم مقل پانزده درم همه بکوبد و

مقل و سكبينج تر كرداند در آب كراث و داروها برو افكند وحب كند
ونجورد بامداد وشبانكاه اگر شكم بسته باشد سه درم نيك باشد و اگر
خداوند اين علت را دل كوبه باشد و روى زرد نجورد اين قرصه كهربا
تا خون بواسير خشك كرداند و زنان را حيض بيند د صفت آن مازو و كندر
وجلنار و كهربا و گل آهن از هر يك بخدرم مصطكى يك درم و نيم افيون
يك درم تخم بنك دو درم نيك باشد همه بكوبد و بيامیزد باب سماق و قرصه
كند و نجورد هر روز دو درم و اگر مقعد آماس گرفته باشد و درد بواسير
بود عظيم اين ضماد بكند تا درد ساكن شود صفت اكليل الملك و بجوشاند تا
هريه كرددو برو افكند زعفران يك درم زردهٔ خايهٔ پخته دو درم و نيم
افيون و آرد تخم كتان و آرد حلبه و خطمى سبيد از هر يك پنج درم همه بكوبد
و بيامیزد بمى پخته و در ركوى بندد و برو افكند روغن گل و ضماد كند
بر مقعد نيك باشد ديكر ضماد كند بروغن گل پارسى و مقل ازرق نيك باشد
و بكار دارد معجون فنجنوش چنانك ياد كرديم اندر علاج درد مقعد
ذكر داروى كه بواسير را ببرد بى آهن صفت سركين كبوتر و سركين خروس
هر دو را بيامیزد بروغن زيت وطلى كند نيك باشد انشا الله تعالى

باب در علتهاء درد مقعده ٧١

محمد زكريا گويد علت درد مقعد از بسيار كونه بود اگر با درد مقعد اماس

٦٥ وخون بواسير بود بكيرد پياز سبيد و بجوشاند باب تا هريه گردد و
بيامیزد بروغن گاو و مرهم كرداند و ضماد كند بر مقعد نيك باشد و اگر با درد
مقعد آماسى بود سخت اين دارو برنهد صفت آن زردهٔ خايهٔ پخته
و ميان نان گرمه از هر يكى ده درم همه بكوبد و بيامیزد بمى پخته و برو
افكند افيون يك دانك زعفران دو دانك و ضماد كند بر مقعده نيك باشد
ذكر روغنى كه درد مقعد و درد بواسير را ساكن كند صفت روغن
شمشه ده درم مقل ازرق دو درم ميعهٔ سايله يك درم سكبينج دو درم جند
بيدستر نيم درم افيون نيم درم مقل و سكبينج تر كرداند در روغن و داروها
كوفته برو افكند و مرهم كرداند و ضماد كند بر مقعد نيك باشد و اگر
با درد مقعد حرارتى و گرمى باشد و خون آيد مرهم اسفيداج كافورى برنهد
صفت آن موم زرد و روغن خيرى يا سوسن گرم كرده و برو افكند بنه بط
برابر موم و كثيرا كوفته پنج درم برو افكند و مرهم سازد با تش داروها را
و بر مقعد كند نيك باشد ذكر طعام اين بيمار خايهٔ نيم برشته خورد و حسو
بنشاسته و اسفاناج و سلق و كراث خوردن نيك باشد صفت كند تا و نجو شاند
بروغن گاو و برو افكند زردهٔ خايه و پياز و نجورد و آب نخود خورد بروغن
خل و شوربا خورد بكوشت بره و كوشت بزغاله و كوشت مرغ خانگى
خورد و بط فربه ديگر كوزهندى خورد با نانخواه و مغز بادام خورد و انجير

دیگر باید که خداوند این علت پرهیز کند از گوشت گاو و گوشت قدید
و گوشت خوک نخورد البته دگر بخورد این قرصه بلوط جالینوس
خداوند بواسیر که شکم اطلاق کند صفت هلیلهٔ سیاه و هلیلهٔ کابلی
بریان کرده بیست درم تخم کتان بریان کرده ده درم تخم گرات و تخم پیاز هر یکی
پنجد درم صمغ عربی و مصطکی رومی از هر یکی پنجد رم بلوط بریان کرده اندر سرکه
ده درم همه بکوبد و هر روز سه درم بامداد و شبانگاه بخورد نیک باشد دگر
روغنی که درد بواسیر را ساکن کند صفت آن روغن شَمشه ده درم میعهٔ سائله
دری مقل ازرق دو درم میعه و مقل تر کرده اند اندر روغن و بر مقعد کند نیک
باشد دگر روغنی که درد مقعد و بواسیر را ساکن کند صفت مقل ازرق و
روغن گاو و روغن ساق گوسفند و استخوان مشمشه و میعهٔ سایله وزن ده
خایه از هر یکی سه درم همه بکوبد و مرهم کند و نیم درم قرنفل بر و نهد و بر مقعد
کند نیک باشد دگر با بواسیر بواسیر که پیدا باشد ببندد سخت هر روزی تا
باریک شود و بیوفتد و اگر در مقعد ناسور باشد این دارو بکند که در
علاج درد چشم گفتیم مقعد و اگر بیرون آید این دارو بکند صفت روغن گاو
بر و افکند اسفیداج و شب یمانی و سرمه و کندر و قاقیا و پوست انار از هر یک
سه درم همه بکوبد و مرهم کند و بر مقعد کند نیک باشد دیگر باید که خداوند این
علت مازو و پوست انار و برگ مورد از هر یکی سی درم در آفتابه کند

٨٦ وبجوشاند به رطل آب و در آن آب نشیند هر روزی سه ساعت
و سه ساعت شبانگاه و چون از آب بیرون آید بر مقعد بر اگند این دارو
صفت جفت بلوط و خرنوب الشوک و گلنار و مازو از هر یکی درمی همه
بکوبد و بر مقعد بر اگند نیک باشد دگر داروی مقعده که بیرون آید
صفت گره سوخته و پوست کندر و اقلیمیا و مرداسنگ همه بکوبد و بر بیزد و
و بر مقعد بر اگند نیک باشد دگر داروی مقعده مجربست این دارو صفت
برادهٔ سرب هفت درم تخم گل سرخ پنجد رم همه بکوبد و بر مقعده بر اگند
نیک باشد دگر داروی مقعده که بیرون آید و مجربست صفت شب یمانی و گل
سرخ و گلنار و مازو و برگ مورد و پوست انار و مازو و سرمه از هر یک سه
درم همه بکوبد و بر مقعد بر اگند نیک باشد دگر داروی درد مقعده صفت
مازو و پوست انار و سماق مقشر و کندر از هر یکی دو درم اسفیداج و
مرداسنگ چهار درم همه بکوبد و بر مقعده کند که بیرون آمده بود فایده کند

باب ٧٢ در علتهای قولنج از سردی و گرمی

محمد زکریا گوید که سبب قولنج آن باشد که از باد و سردی و خشکی بود اندر
رودکان قولون باشد و اندر رودکان اعور علاج این علت زود باید
کرد دگر آن علت نیز از باد باشد و بیشتر از باد سرد و خشک بود باید که صاحب
این علت بخورد حب الشبرم صفت شبرم دو درم سقمونیا نیم درم تخم الحنظل

یکدرم سکبینج چهار دانگ مقل ازرق یکدرم همه بکوبد و حب کرداند باب
برگ جغندر و بخورد شربتی دو درم این حب نیک بود و اگر ان صعب باشد
بخورد حب المقل که مجربست صفت صبر سقوطری ده درم سقمونیا دو درم و نیم
شحم الحنظل سه درم و نیم سکبینج و شبرم از هریکی چهار درم ملح اندرانی دو درم
مقل ازرق و بورق ارمنی یکان درم همه بکوبد و بیامیزد باب و حب کند
و بخورد از و شربتی سه درم باب گرم نیک باشد ذکر حب نیک و مجربست که بخورد
خداوند قولنج الرسیر باشد و اگر گرسنه شاید خوردن نیک بود و تخمه را و
شکم را بکشاید اگر شدتی باشد عظیم صفت مصطکی و زنجبیل و دارصینی و قرنفل
و نارمشک و فلفل و دارفلفل و سقمونیا از هریکی دو درم این همه بکوبد و
بیامیزد و حب کرداند برابر نخود نخود و بخورد از و شربتی نیم درم نیک بود
و بادها را براند و دردهاء قولنج را که در شکم باشد صفت زنجبیل و دار
بلبل و میعه خشک و زعفران و تخم بنگ از هریک سه درم جند بید ستر
و افیون از هریکی یکدرم و نیم همه بکوبد و حب کرداند باب کرفس و بخورد
هر روزی سه دانه ازین حب اما چهار دانه نیک باشد ذکر حقنهای قولنج
صفت زنجبیل زردبخ عدد و کفی نخاله و کفی خطمی درشت اندر کوی بسته
و ده برگ جغندر همه بجوشاند بدو رطل آب تا بیک رطل و نیم آید و برو
فکند بورق ارمنی یکدرم روغن خاکیک وقیه وحقنه کنند نیک باشد

ذکر حقنه نیک قولنج را بکشاید صفت شحم الحنظل ده درم قرطم و تخم الجزر
از هریک ده درم همه بکوبد و بجوشاند بسه رطل آب تا بیک رطل و نیم آید
و صاف کند و برو فکند بورق ارمنی سه درم روغن بید انجیر دو درم و
حقنه کند بروزی دو سه بار تا شکم نرم کرداند ذکر حقنه نیک بگیر درمی
دو وقیه وحقنه کند ذکر حقنه نیک قولنج را بکشاید صفت بورق بیست
درم و اب کرم بیست درم و برو افکند روغن کل ده درم وحقنه کنند نیک بود
ذکر حقنه نیک درد شکم را بکشاید و این حقنه قویست صفت شحم الحنظل
ده درم قنطوریون باریک پنج درم سداب و فودنج از هریک دسته سعتر
کوهی همه بجوشاند و صاف کند و برو افکند قطران سه درم انکبین سه درم
جند بید ستر و سکبینج از هریک یکدرمی جاوشیر سه درم بورق ارمنی دو درم
همه بکوبد و برو افکند وحقنه کنند نیک سود دارد و این حقنه قوی کسی را شاید که
قولنج باشد صعب ذکر حقنه نیک قولنج را بکشاید و سود کند بادها را که
اندر شکم باشد و دردی عظیم صفت سداب دسته و بجوشاند باب صاف
کند و برو افکند زیت بیست درم جند بید ستر و جاوشیر و سکبینج از هر یک
نیم درم یا یک درم وحقنه کنند نیک باشد و اگر دردی عظیم باشد برو افکند
جند نخودی افیون ذکر اندر شیافهای قولنج که شکم نرم کرداند صفت
شحم الحنظل کوفته ده درم مقل و سکبینج و بورق ارمنی از هریک پنج درم

سقمونیا دو دانگ و نیم همه بکوبد و بیامیزد با آب خطمی و شیاف کرده اند
هر شیافی دو درم و برگیرد تا شکم را نرم کرده اند و نیک بود دیگر شیاف نیک درد
قولنج را و شکم را بکشاید و درد را ساکن کند صفت بورق ارمنی ده درم
تخم الحنظل پنج درم سقمونیا دو درم و نیم همه بکوبد و شیاف کرده اند و برگیرد
تا شکم نرم کند و نیک باشد دیگر شیاف نیک درد قولنج را و بادها را که
در شکم باشد صفت آن سکبینج پنج درم جاوشیر و جندبیدستر از هر یکی دو
درم همه بکوبد و بیامیزد بخاید و شاف کرده اند جند بلوطی و برگیرد نیک
باشد دیگر شیاف نیک که بادهای قولنج را براند و درد را ساکن کند صفت
جندبیدستر و مر و زعفران و سکبینج و افیون از هر یکی دو درم همه را
بکوبد و شاف کرده اند جند بلوطی و برگیرد و بر پشت خسبد و جامه گرم بر
افکند دیگر در آب نشیند بهنگام درد شکم و شکم را براند و اندام کند بروغن
یاسمین نیک باشد دیگر این مرهم بر شکم کند که بادی باشد عظیم اندر شکم صفت آن
روغن سداب ده درم و گرم کرده اند و برو افکند جندبیدستر دو درم فرفیون
یک درم و طلی کند بر شکم تا بادها را براند و درد ساکن کند نیک باشد دیگر بندقی که
درد ساکن کند صفت جندبیدستر و شونیز و نانخواه و زیره از هر یک
دو درم افیون سه درم این همه بکوبد و بندقه کند هر بندقه نیم درم و بخورد
یک بندقه نیک باشد دیگر قرصهٔ افتیمون سود دارد قولنج را براند و درد ساکن کند

صفت بستاند تربد و افتیمون از هر یک ده درم سکبینج پنج درم این همه بکوبد
و قرصه کرده اند و با این شراب بخورد صفت بوست رگ کرفس و بوست رگ
رازیانج از هر یک ده درم تخم کرفس و رازیانج و نانخواه و زنجبیل و خولنجان
از هر یک پنج درم همه بکوبد و بجوشاند بده رطل آب تا بیک رطل آید و
صاف کند و بخورد این شراب با آن قرصهٔ افتیمون و برو افکند روغن
بیدانجیر سه درم فصل معجونها قولنج را بکشاید و بادها را براند دیگر
معجون قرفه که سود کند بادهای قولنج از شکم بکشاید و دردها را ساکن کند
بستاند زنجبیل و خولنجان و فلفل و قرفه و نارمشک و دارفلفل از هر یکی
پنج درم برگ سداب خشک ده درم تربد بیست درم سقمونیا سه درم همه
بکوبد و معجون کند با انگبین یک رطل و بخورد از و شربتی دو درم نیک بود
دیگر معجون شهریاران سود دارد درد قولنج را و فضولها را پاک کند و شکم
بکشاید سقمونیا ده درم فلفل و زنجبیل و زیره و برگ سداب و بورق ارمنی و
خولنجان و قرفه و قرنفل از هر یکی ده درم همه بکوبد و بیامیزد با انگبین
نیم رطل و بخورد شربتی از و سه درم با آب گرم نیک باشد دیگر جوارش
سفرجلی که قولنج را بکشاید و نیک باشد ضعیفی معده را و قی را ببندد و
سستی تن را و بیمار را صحت و قوت دهد و فضولها را اندر تن خشک
کند صفت فلفل و سقمونیا و مصطکی و قرنفل و سنبل الطیب و قرفه و دارچین

ودار فلفل وجوز بویا از هر یکی ده درم آب بهی ترش وانگبین از هر یک
نیم رطل بجوشاند تا ستبر گردد وداروها کوفته بروافکند ومعجون کند
وبخورد نیک دکر ترهندی جالینوس که سود کند درد قولنج ومعده را
وعسر البول را بگشاید وقولنج را صفت بورهٔ ارمنی وزیرهٔ کرمانی و
تخم کرفس کوهی وزنجبیل وبیل سبید از هر یک دو درم ونیم سقمونیا پنج درم
خرما مقشر ومغز بادام شیرین وبرگ سداب از هر یک ده درم همه را
بکوبد وخرما را تر کرده اند در سرکه شبی وروزی وبکوبد وداروها را
بروافکند وبیامیزد بانگبین وبکار دارد نیک باشد معجون اسقفی جالینوس
که سود دارد دردهای قولنج وبادها را که از سردی باشد ومنفعت کند
درد روده کانی را وقولنج را بگشاید صفت زنجبیل ودار فلفل از هر یکی
ده درم تربد سپید پنج درم قاقله شش درم قرنفل دو درم جوز بویا پنج درم
سقمونیا سه درم همه بکوبد وبیامیزد با انگبین نیم رطل ومعجون کند وبخورد
هر روز ده درم نیک باشد دکر معجون اسقفی که سود دارد دردهای قولنج را و
بادها را که از سردی باشد ودرد روده کانی ودرد معده وشکم وقولنج را
بگشاید صفت تربد سپید وسقمونیا از رق از هر یک ده درم فلفل وقاقله
بزرگ از هر یک شش درم شکر سپید یک رطل این همه بکوبد ومعجون کند بشکر
وبخورد هر روزی سه درم نیک باشد معجون حب الغار که سود کند بادهای قولنج

که سخت قوی باشد ودرد روده کانی ومعده را نیک بود صفت شداب
خشک ده درم نانخواه وزیرهٔ کرمانی وشونیز وکاشم وسعتر وتخم
کرفس کوهی وکرویا وبادام تلخ وفلفل وفودنج از هر یکی دو درم حب الغار
وجند بیدستر وسکبینج از هر یکی چهار درم جاوشیر سه درم همه بکوبد وبیامیزد
با انگبین وبخورد از وشربتی چند بندقی با ده درم نبید طبخ نیک باشد دکر
معجون فلونیا که سود دارد بادهای قولنج را وشکم را بگشاید ودرد را ساکن کند
وبادها را براند واین معجون موافق است این علتها را صفت فلفل ونانخواه
وبرگ سداب خشک وفودنج وجند بیدستر وزیره وحب الغار از
هر یک پنج درم افیون وتخم بنگ وبوست بیروح از هر یک سه درم سقمونیا
چهار درم همه بکوبد وبیامیزد بنبید مثلث وقرصه کرده اند چنانک اکنون
در انجا باشد وبخورد هر روزی دو درم نیک باشد دردهای قولنج و
بادهای غلیظ را ودرد ساکن کند وشکم را نرم کند دکر باید که غذای خداوند
این علت کم خورد تا تواند وآن هنگام که خوار گشته باشد کوشت پخته بخورد
وبنید ممزوج خورد نیک باشد دیگر خداوند این علت پرهیز کند از چیزهای
سرد وخشک وترها وعدس وباقلی تا تواند واگر درد قولنج از سردی وخشکی
باشد وشکم سخت باشد از نهارها کرم شراب بنفشه بخورد صفت انجیر خشک
خورد سی عدد وبنفشهٔ خشک بیست درم مویز دانه بیرون کرده بیست درم همه

بجوشاند بسه رطل آب تا بیک رطل و نیم آید و صاف کند و بخورد هر روزی
سی درم با ده درم روغن بادام نیک باشد شراب ترنجبین که سود دارد گرمی
و حرارت جگر و معده صفت میان خیارشنبر ده درم ترنجبین هفت درم انجیر
خشک ده عدد همه بکوبد و بجوشاند تا هر یه گردد و بدست بزند و صاف
کند و بخورد هر روزی با روغن بادام نیک باشد و اگر حرارت و گرمی سخت
عظیم با این علت و تشنگی بخورد شراب آلو صفت آلوی نیک سی عدد بنفشه
خشک پنج درم همه بجوشاند و صاف کند و بر و افکند جلاب اما آب خیار
و بخورد بسه روز نیک باشد قرص بنفشه سود دارد علتهای قولنج را که
از گرمی و حرارت باشد و شکم را نرم کرداند و معده و جگر را سرد گرداند صفت
بنفشهٔ خشک ده درم سقمونیا دو درم و نیم همه بکوبد و بیامیزد بلعاب
بزرقطونا و قرصه کند ده تا شربتی یک قرصه باشد اگر بزرگ باشد و اگر کوچک
پنج درم شکر بخورد با ترنجبین نیک باشد دیگر بخورد قرصهٔ بنفشه که سود کند
علتهای قولنج را که از گرمی و حرارت عظیم باشد و شکم سخت بسته بود از
گرمی صفت تربد سپید و بنفشهٔ خشک از هر یکی ده درم رب السوس پنج درم
کثیرا دو درم همه بکوبد و قرصه کند دیگر بستانند انجیر ده درم و مویز دانه
کنده بیست درم همه بکوبد و بجوشاند بده رطل آب تا بیک رطل آید و صاف
کند و بر و افکند میان خیارشنبر پنج درم شکر و روغن بادام از هر یک دو درم

و بخورد این شراب با آن قرصه نیک باشد دیگر بندقه که درد قولنج را ساکن
کند که از گرمی و حرارت و شدتی عظیم باشد صفت تخم کاهو و تخم برهنج و
افیون از هر یکی یک درم این همه بکوبد و قرصه کند بلعاب بزرقطونا
تا نیک باشد هر بندقه دو درم و بدهد بیمار را و اگر این درد قولنج از حرارت
و گرمی عظیم باشد و تشنگی بود و درد پاید اندر سره و ضربان باشد و
آماسی بود این علت را رگ باید زدن و آب خیارشنبر خوردن تا شکم نرم کند و ساکن

باب ٧٣ در علتهاء مثانه از گرمی و سردی

محمد زکریا گوید که درد مثانه از سردی مثانه باشد و از فساد رطوبتها باشد
که گرد آید و خاصیت برودت اندر مثانه خشک گرد اند و سنبر خداوند
این علت بکار دارد معجون الوج صفت پوست رگ کبر و پوست رگ جاوشیر
و بادام تلخ و سلیخه و تخم خرمل و زراوند گرد و وج از هر یک دو درم پوست
رگ کندش و پوست رگ سیر دشتی و مر و مقل ازرق از هر یکی یک درم و نیم
همه بکوبد و بیامیزد با آب ترب یا آب راسن یا آب زیتون و بیامیزد با
انگبین و معجون کند و بخورد هر روزی مثقالی با آب برگ ترب یا آب راسن
نیک باشد دیگر قرصهٔ عقرب سود دارد سنگ مثانه را قرصهٔ عقرب سوخته
یک درم حجر الیهود نیم درم همه بکوبد و بیامیزد بنبید و بخورد نیک باشد و
اگر سنگ گرد در مثانه باشد و زهار بس بکار دارد قرصهٔ لوز المر صفت آه

تخم خربزه مقشر بیست درم و نانخواه و زیره و تخم کرفس و تخم ترب و سعد
و بادام تلخ از هر یک پنج درم با بیست درم آب پرسیاوشان بجنته وطعام
این بیمار آب نخود باشد بنخود سیاه پخته و روغن زیت اما راستن خورد
نیک باشد و باید که خداوند این علت در آب نشیند هر روزی و برشوره نشیند
هر روز و بدو اندک و پرهیز کند از ماست و شیر و از چیزهای سرد
و عصید هاچه و بکارد ارد تخم خیار و تخم خربزه با شکر و خربزهٔ شیرین خورد
ذکر معجون اسارون که سود کند مثانه را و بول را بگشاید و عصبها را
نرم گرداند و منفعت کند آماس گرده و مثانه را صفت آن اسارون و پوست
رک کرفس کوهی از هر یک دو درم وج و دوقو و انیسون و حب البلسان
و کثیرا از هر یکی یک درم همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و بخورد هر روز
یک درم نیک باشد معجون العقرب جالینوس سود دارد سنگ مثانه را که
گرد آمده باشد در مثانه عقرب سوخته سه درم و نیم حنطیانا یک درم و نیم
زنجبیل و فلفل و دارفلفل از هر یک دو درم و نیم رک کاکنج پنج درم جندبیدستر
چهار درم همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و معجون کند شربتی گوزکانی ایکدا
و نیم معجون نیک سنگ مثانه را که گرد آمده باشد صفت آن آبگینهٔ سوخته یک
درم سرگین کبوتر دشتی و کندش از هر یکی یک درم خولنجان نیم درم پوست رک
کبر و حنطیانا و سعد از هر یکی دو درم خون تیس خشک یک درم همه بکوبد و بیامیزد

و با انگبین معجون کند شربت گردکان یکدانک کفایت بود ذکر معجون سجزنیا
سود دارد درد معده را که از سردی و باد باشد و سنگ مثانه و سستی معده
و درد شکم و زحیر و درد رودگانی و بادهای قولنج را که ستبر گشته باشد
و بیماریها که از بلغم و سردی خیزد و همه دردها را سود کند مگر مرگ را که
باز ندارد صفت جندبیدستر و افیون و دارصینی از هر یک یک مثقال مر و
فلفل و دارفلفل و بارزد و قسط از هر یک شش مثقال زعفران شش قیراط
قومو و دوقو و اسارون از هر مثقالی همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و معجون
کند و بخورد شربتی یک مثقال باشد و اگر خداوند این علت را آماسی باشد
اندر کلی و حرارت و گرمی باشد باید که رگ باسلیق بزند و آب جو خورد
و آب بزورها و آب خربزهٔ زمستانی و اگر در مثانه قرحه و ریشی باشد
قرصهٔ طهر بخورد که مجرب است صفت خون سیاوشان ده درم کندر یک درم
و نیم گلارمنی چهار درم طین با سه درم صمغ عربی یک درم و نیم اصل السوس آسمانگون
دو درم تخم کرفس دو درم همه بکوبد و بیامیزد و هر روز سه درم بخورد
بامداد و شبانگاه ذکر قرصهٔ خشخاش که سود کند قرحه را اندر کلی و
مثانه باشد صفت صمغ عربی و تخم خشخاش سپید و تخم خیار بادرنگ و نشاسته
از هر یک دو درم تخم کتان یک درم همه بکوبد و بیامیزد و بخورد نیک باشد
قرصهٔ افسولیذوس سود کند قرحه را که در کلی و مثانه باشد و خون آید

بجایگاه بول از قضیب صفت تخم خیار بادرنگ مقشر دوازده درم تخم
کرفس و تخم بنگ و شهدانج از هر یک شش درم زعفران و افیون و تخم
حماض دشتی منقا و مغز بادام تلخ مقشر و مغز صنوبر بزرگ مقشر از
هر یک سه درم تخم رازیانج دو درم حب کاکنج کوهی بزرگ بنجاه عدد کندر
سپید دو درم همه بکوبد و بیامیزد بنبید مثلث و قرصه کند و بعضی
پزشکان بر و افکندند افیون دو درم و بکار دارد نیک باشد و اگر با این
قرصه کلی و مثانه و حرق البول باشد خداوند این علت جلاب خورد
و شراب بنفشه و لعاب بزرقطونا و آب جو خورد و پرهیز کند از
چیزهای ترش و شور و از جماع و از تعب دایم گرمابه بکار دارد و حسو خورد
و خایه نیم برشت و روغن بادام خورد و کدوی پخته و بکار دارد بندقة
البذور سود دارد حرق البول را و قرحه را که اندر کلی و مثانه باشد
صفت تخم خربزه مقشر ده درم تخم خیار و تخم کدو مقشر و تخم بربهن و تخم
بنگ سپید و تخم خطمی و بادام مقشر و کثیرا و نشاسته و رب السوس
و تخم خشخاش سپید و گل ارمنی و تخم کرفس از هر یک دو درم همه بکوبد و
بخورد هر روزی سه درم بشراب بنفشه چنانکه یاد کردیم اندر علاج سوصه
نیک باشد و اگر در مثانه قرحه و ریش باشد و بول بچاب بشبه و نخاله باشد و
از قضیب ریم آید و خون بجایگاه بول باید که گرمابه بکار دارد و آب جو خورد

با روغن بادام و این قرصة حب الصنوبر بکار دارد که سود کند قرحها
که اندر کلی و مثانه باشد صفت حب الصنوبر و حب الکاکنج از هر یک سه درم
تخم خیار مقشر ده درم تخم کرفس و شهدانج و گل ارمنی و صمغ عربی و کندر و خون
سیاوشان از هر یک دو درم افیون یک درم همه بکوبد و بیامیزد و قرصه گرداند
و بخورد هر روز سه درم نیک باشد دیگر قرصة کاکنج بلغه سود کند قرحه
را که اندر کلی و مثانه باشد و خام بود و قرحه و دردی باشد عظیم ساکن کند
و سود دارد حرقة البول را صفت تخم خیار مقشر و گل ارمنی و صمغ عربی
و کندر و خون سیاوشان و خشخاش سپید و مغز بادام شیرین مقشر و
کثیرا و نشاسته و رب السوس از هر یک ده درم تخم کرفس دو درم حب
کاکنج شش درم افیون یک درم همه بکوبد و بیامیزد و قرصه کند و هر روز
قرصة بخورد نیک باشد بنبید اگر گرمی نباشد و اگر گرمی بود بخورد بشراب
بنفشه نیک باشد اما بجلاب و قرصها سه درم باشد شربتی یک قرصه بود
نیک باشد دیگر شیاف حقنه کند اندر قضیب مثانه تا قرحه را ساکن کند و درد را
بنشاند و این شیاف مجربست صفت آن عنزروت و کندر و اسفیداج
و صمغ عربی و نشاسته و افیون و خون سیاوشان از هر یکی دو درم همه
بکوبد و قرصه کند و بیامیزد بشیر زنان و حقنه کند در مثانه بزراقه
نیک باشد دیگر معجون کاکنج سود دارد درد کلی و مثانه و بول الدم را صفت آن

تخم کرفس و تخم رازیانج از هر یک هفت درم تخم خیار بادرنگ مقشر دو درم
فرفیون و تخم حماض و افیون و مغز صنوبر بریان کرده مقشر و زعفران
از هر یک سه درم حب کالنج کوهی بزرگ و این جمله سرحی باشد بپست و نخ
بشمار همه بکوبد و بیامیزد ببنید معقود کرده و بکار دارد نیک باشد دیگر
بکار دارد معجون حرتینا که سود دارد عسر البول را و سنگ را اندر مثانه
پاره پاره بکند صفت افیون و فرفیون و جند بید ستر و سنبل الطیب و دار
صینی و زنجبیل و دار فلفل و زعفران از هر یک چهار درم تخم بنگ دو درم
روغن بلسان سی درم این همه داروها بکوبد و با افیون و زعفران
بیامیزد و معجون کند با انگبین و بکار دارد نیک باشد انشاء الله تعالی

باب ۷۴ در علاج حرقة البول

محمد زکریا گوید که حرقة البول آن باشد که بول قطره قطره جلد از قضیب علاج
او بخورد قرصه رب السوس و مغز بادام و تخم خشخاش از هر یک ده
درم تخم کرفس پنج درم همه بکوبد و بخورد هر روز سه درم با قدحی نبید اما
جلاب اما بنفشه نیک باشد دیگر طعام این بیمار گوشت مرغ خانگی فربه و آب جو
خورد باشد و خایه نیم برشته دیگر پرهیز کند خداوند این علت از چیزهای ترش
و شور و سیر و فلفل و ترها و اسفاناج خورد بروغن بادام و شکر و بر بعضی اگر تشنگی
و دردی نخورد این داروها بوست خشخاش سه درم بکوبد و بر وا کند یکدانگ تخم بنگ

باب ۷۵ در علاج علتها بول الدم که خون آید از مثانه

محمد زکریا گوید که اگر جایگاه بول خون آید از قضیب و مثانه باید که صاحب
علت رارگ باسلیق زند و این قرصه جلنار بخورد که سود کند و جوی برا
ببندد اندر قضیب و مثانه صفت کثیرا و نشاسته و تخم خیار و گلنار
از هر یک دو درم جلنار و سار و سر و کندر و خون سیاوشان و تخم کرفس
از هر یکی یک درم همه بکوبد و بخورد هر روز دو درم با آب سرد نیک باشد
و پرهیز کند از نبید خوردن و اگر با این علت بول خون و ریم باشد و
دردی بود عظیم بزر قطونا خورد با روغن گل پارسی و شیر بز خورد
قرصه طین بستاند گل ارمنی و کندر و خون سیاوشان از هر یکی دو درم
تخم خیار و تخم کرفس و جلنار و تخم خربزه مقشر از هر یکی سه درم همه
بخورد کوفته هر روز دو مثقال با شکر سپید نیک باشد دیگر اندر مثانه
حقنه کند بدین دارو صفت آن اسفیداج بلخی سه درم کثیرا یک درم افیون
نیم درم همه نرم کند در هاون با روغن گل پارسی و شیر زنان و نیز نیک
باشد این قرصه کسی را که اندر معده حرارتی و گرمی نباشد و هیضه گرمی
بخورد اقراص العود سود دارد وقی را ببندد صفت کندر سه درم
گل سرخ پاک کرده یک درم عود خام و سک المسک و قرنفل و سنبل و گل
خراسانی سپید و طباشیر از هر یکی یک درم و نیم کبابه دو درم همه بکوبد و

و قرصه کرده اند و هر روز بخورد یک قرصه باب حب الرمان آب نعناع
یا آب فودنج نیک باشد دیگر طلی کند بر معده تاقی را ببندد صفت سک
المسک و کعک و قاقیا و صندل و گل سرخ و سعد و کندر از هر یک دو
درم همه بکوبد و طلی کند باب مورد یا آب بهی یا ببید نیک بود اقراص
العفص المجرب سود کند هیضه را و شکم را ببندد و قی و بیماریها ساکن کند
صفت سک المسک و قرنفل و زعفران و سعد و مازو و جلنار و کزمازو
و پوست هنار از هر یک ده درم افیون و یبروح از هر یکی پنج درم همه
بکوبد و بیامیزد و قرصه کرده اند هر روز بخورد دو درم نیک باشد دیگر
اقراص ایلاوس جالینوس بخورد که سود کند و قی را ببندد صفت تخم کرفس
و انیسون از هر یک پانزده درم افستین رومی ده درم سلیخه پسته دو درم
مر و فلفل سیاه و جند بید ستر و افیون از هر یک دو درم و نیم این همه
بکوبد و بیامیزد و قرصه کرده اند سی تا و خشک کند و بکار دارد

باب ۷۶ در علاج شهوات کلبیه و علتهاء وی

محمد زکریا گوید که علت شهوة الکلبیه از خشکی باشد اندر جرم معده و این
علت بعد بیماریهای سخت بدید آید و از ضعف تن باشد و علاج این علت
چیزهای چرب باید خوردن چون گوشت بره و گوشت مرغ خانگی فربه و گوشت
بط و نبید ممزوج شیرین و شوربا خورد و حلوا و روغن بادام و شکر سرخ

و آب گرم خورد بناشتا و رگ باسلیق بزند و حجامت کند انطاک و شکم نرم کرده اند
بمطبوخ افتیمون صفت افتیمون افریطی هلیله سیاه و بلیلج و املج از هر یک
پنج درم مویز خابوری مقشر بیست درم سنای مکی و بسفایج از هر یک
سه درم همه بجوشاند بسه رطل آب تا بیک رطل و نیم آید و صاف کند و بر و افکند
افتیمون و اسطوخودوس از هر یک چهار درم غاریقون و تربد و ملح هندی
از هر یک دو دانگ همه بکوبد و بر و افکند و بخورد تا شکم را نرم کرده اند و غذاء
این بیمار چربها باشد و شیرینی خوردن نیک باشد

باب ۷۷ در علاج خفقان قلب و علتهاء وی

محمد زکریا گوید که علت قلب خفقان از سوء مزاج باشد از گرمی و خشکی
و از سردی و خشکی معده باشد و خشکی صدر و از ضعف بود و سبب این
علت از تن باشد و این علت را پارسیان دلکوبه خوانند و باید که خداوند
این علت بخورد قرصه کشنیز و بکار دارد صفت کشنیز خشک و گل سرخ
و طباشیر از هر یکی ده درم همه بکوبد و بخورد با آب سیب ترش یا آب
ترنج یا آب انار یا دوغ ترش و هر روزی بخورد سه درم با آب بهی نیک بود
دیگر طعام این بیمار دوغ باشد با نان گرمه و آب خیار خوردن نیک باشد دیگر
بخورد اقراص البسد جالینوس که سود کند ضعیفی دل و سستی معده را
و گرمی دل و معده و جگر را صفت بسد و کهربا و مروارید ناسفته از هر یک

هفت درم فلنجمشک بخدرم لسان الثور شش درم کشنیز خشک برشته
دو درم طباشیر سه درم بادرنجبویه بخدرم گل سرخ خشک سه درم
قرنفل درم و نیم همه بکوبد و قرصه کرده اند باب سیب و بخورد هر روز
دو درم باب بهی یا آب سیب نیک باشد دیگر بخورد دوا اللعک **صفت**
دوغ ترش یک رطل و برو افکند تخم کاهو بیست درم کشنیز خشک بیست درم
کعک بنجاه درم همه بکوبد و بران دوغ افکند و بخورد هر روز نیک باشد
و اگر با این علت خفقان گرمی و حرارتی باشد عظیم بخورد شراب سیب و رک
اکحل بزند یا باسلیق از دست چپ و دوغ ترش خورد با قرصهٔ کافور
صفت گل سرخ پاک کرده و تخم خیار از هر یکی ده درم تخم کاسنی و تخم کاهو
و تخم برهنج از هر یک سه درم صندل سرخ درمی کافور نیم درم همه بکوبد و
بیامیزد باب سیب یا سماق و هر روز بخورد باب ترنج نیک باشد گرمی
و حرارت قلب را و جگر را که بخورد با دوغ ترش و سود کند علتهای خفقان
و یرقان را که از حرارت و گرمی باشد بخورد این قرصه با سکنجبین شکری دیگر
ضماد بر معده و جگر نهد بصندل و ماورد و کافور و سرد کرده اند بجلید و
بر معده افکند نیک باشد دیگر **اقراص کافور** جالینوس که سود کند حرارت جگر و
گرمی معده را و منفعت کند خون رخشیدن را از معده و تشنگی را ببرد و سود
کند تب گرم را **صفت** طباشیر چهار درم گل سرخ پاک کرده ده درم عود صرف

قاقله و رب السوس از هر یک سه درم شکر طبرزد ترنجبین تخم خیار
بادرنگ مقشر از هر یک دو درم زعفران و کافور از هر یک نیم
درم همه بکوبد و بیامیزد بلعاب بزر قطونا و قرصه یک درم بخورد
نیک باشد و اگر علت از سردی مزاج باشد نبید ریحانی ممزوج
خورد و بویهای خوش بوید چون مشک و غالیه و چیزهای
گرم نیک باشد دیگر بخورد **اقراص افتیمون** جالینوس که سود کند علتهای
دل و خفقان را و معده را قوی کند و گرم و شکم نرم کند **صفت آن** هلیله
سیاه کابلی مقشر افتیمون اقریطی از هر یک بخدرم اسطوخودوس و مصطکی
رومی از هر یک دو درم و نیم فلنجمشک و بادرنجبویه و لسان الثور و
دانهٔ ترنج مقشر از هر یک درمی و نیم قرنفل و ساذج هندی از هر یک
یک درم ملح هندی یک درم و نیم بناشاینک باشد دیگر ضماد کند بر سینه و معده
بدین ضماد **صفت آن** سنبل و قسط و ابهل و سعد و دارصینی و قرنفل و
برگ مورد از هر یک دو درم همه بکوبد و بیامیزد بنبید و ضماد کند بر صدر
و معده و طعام این بیمار زردهٔ خایه باشد و بخشک برشته و قلیها بود که
خورد و توابل اندر و کرده و اگر مزاج خشک باشد و گرمی باشد با این
علت آب جو خورد و شیر تازه خورد و اندر آب زن نشیند و گرمابه
بکار دارد دایم و سینه را اندا وش کند بموم روغن بنفشه قصیب و شانه

حقنه کند نیک باشد دیگر حقنه کند با آب جو و شیر زنان و کاغذ سوخته
دیگر حقنه که در علاج مثانه یاد کردیم دیگر بخورد این دارو صفت آن
سرو کاو کوهی سوخته و کتیرا از هر یک بخد درم همه بکوبد و بخورد
هر روز یک درم با آب مورد نیک باشد و اگر با این علت شدتی عظیم باشد
و مثانه ریش گشته و قرحه باشد و دردی بود سخت و خون و ریم از قضیب
و مثانه همی آید بخورد اقراص کهربا صفت آن گل ارمنی و کهربا از هر یک ده
درم اقاقیا و صمغ عربی و جلنار از هر یک سه درم تخم کرفس و تخم بنگ سپید از
هر یک دو درم این همه بکوبد و قرصه کرده اند ده تا و بخورد هر روز قرصه با
سماق یا آب حصرم یا آب مورد نیک باشد دیگر قرصه کهربا که سود دارد
خون و ریم را از قضیب و مثانه ببندد و حیض زنان ببندد و خون بواسیر را خشک
کند صفت آن کهربا و صمغ لوز بخد درم جلنار و عصاره لحیة التیس از
هر یک دو درم و نیم کندر دو درم همه بکوبد و قرصه کرده اند و بخورد هر
روز یک مثقال با آب سماق و این معجون کالنج بکار دارد که در مثانه یاد کردیم

باب ٧٨ در علاج سلس البول و تقطیره

محمد زکریا گوید که علت تقطیر البول و سلس البول آن بود که بول اندر قضیب و
مثانه بپاید و بستگی نبود و بسیار آید بول از قضیب و باید که خداوند این
علت بخورد اقراص بلوط صفت آن کندر ده درم بلوط بیست درم مر

مر دو درم تخم محلب بخد درم همه بکوبد و در دهان افکند هر روز سه
درم نبید اگر حرارتی و گرمی نباشد دیگر بخورد قرصه هلیله سیاه تا بول را
ببندد که آنجا حرارتی نباشد و این علت از سردی و برودت صفت آن
بلوط بخد درم کندر سی درم کشنیز پرورده اند سرکه و هلیله سیاه و گل
ارمنی از هر یک ده درم همه بکوبد درم و در دهان افکند هر روز سه درم
بامداد و شبانگاه نیک باشد دیگر بخورد قرص خولنجان تقطیر البول را سود
کند و ببندد که آنجا گرمی و حرارتی نباشد صفت آن کندر و بلوط از هر یک
صد درم محلب دانه و سعد و خولنجان و قرفه و وج و راسن خشک
از هر یک هشت درم همه بکوبد و بر دهان افکند هر روز سه درم نیک
باشد و اگر این علت از گرمی و حرارت باشد بخورد قرصه کشنیز تا بول
را ببندد صفت آن کشنیز خشک را تر کرده اند اندر سرکه شبی و روزی و
بریان کند و کوفته ده درم هلیله سیاه و گل ارمنی و میان بلوط و کهربا
و عدس مقشر از هر یکی بخد درم همه بکوبد و بخورد هر روزی سه درم
بامداد و شبانگاه و اگر از این دارو سردی پیدا شود بخورد قرصه خولنجان
تا مزاج را گرم کند و اگر بول بسیار آید بخورد انجیر با روغن زیت و مثانه
را چرب کرده اند گرد اگرد بروغن زیت یا روغن سداب یا روغن بان نیک
باشد و اگر با این علت گرمی مثانه باشد سخت خداوند این علت آب جو خورد

ولعاب بزرقطونا خورد با شکر سپید و آب آلو خورد و دوغ و آب
سماق خورد و آب حصرم نیک دیگر قرصهٔ دیابیطس که سود دارد سلس البول
را و بول را ببندد و سود کند درد قضیب و مثانه را صفت آن تخم کاهو و
طباشیر و رب السوس از هر یک ده درم تخم برهن پانزده درم گل سرخ و کشنیز
خشک از هر یک پنج درم قاقیا دو درم کافور نیم درم همه بکوبد و قرصه
کرده اند و هر روز سه درم بخورد با آب انار ترش یا با ورد نیک باشد
دیگر قرصهٔ انیسون سود کند تقطیر البول را که آنجا گرمی و حرارتی نباشد
بخورد تا بول را ببندد صفت آن جندبیدستر دو درم مرزنجوش و
سداب خشک و تخم بنک و انیسون از هر یک درمی حب الرمان پانزده
درم همه بکوبد و بیامیزد و قرصه کند و بخورد هر روز دو درم با آب خیار نیک باشد

باب ٧٩ در علاج عسر البول

محمد زکریا گوید که علت عسر البول آن باشد که بستگی بود اندر قضیب
مثانه و بول نیاید و اندک آید بدشواری آید باید که هر روز با آب گرم اندر
نشیند و سه بار و بخورد این دارو و اگر حرارت و گرمی باشد با این
علت صفت آن تخم خربزهٔ مقشر و شکر طبرزد و پوست خربزهٔ خشک همه
بکوبد و بر دهان افکند هر روزی دو درم با آب انار شیرین و اندر
آب نشیند نیک باشد و آنجا گرمی و حرارت نباشد با این علت بخورد قرصهٔ

دوقو صفت آن تخم کرفس و فو و سو و دوقو و روناس و تخم کرفس
کوهی و ابهل و اسارون و نانخواه و تخم رازیانج و سنبل و قسط و مغز بادام
تلخ از هر یک پنج درم تخم خربزهٔ مقشر ده درم ذراریح یک درم و شو یکمثقال
و شو را تر کرده اند بسرکه و همه بکوبد و قرصه کرده اند بخورد از وی شربتی
سه درم که این قرصه نیک باشد عسر البول را و سود کند ترادی تن را و سود
کند استسقا لحمی را دیگر معجون مدر البول را سود کند و بول را بگشاید که
آنجا حرارتی نباشد صفت تخم جرزد شتی و ریوند صینی و اذخر و حب البلسان
و فقاح اذخر و انیسون و سنبل و سلیخه و زعفران و دارصینی
و اسارون و تخم کرفس کوهی از هر یک سه درم مغز صنوبر بزرگ مقشر سی درم همه
بکوبد و بیامیزد با انگبین و معجون کند و بکار دارد نیک باشد انشاء الله

باب ٨٠ در کمی آب پشت و دوایش

محمد زکریا گوید که کمی آب پشت از خشکی و گرمی باشد و از سردی و خشکی
باشد اگر از سردی و خشکی بود باید که پرهیز کند از ترهای سرد و از سرکه
و حصرم و دوغ و سماق و انار ترش و از چیزهای سرد و خشک جمله
دیگر پرهیز کند از گرمابه رفتن و تعب نبرد و عرق نکند دیگر بکار دارد
و بخورد کباب با پیاز و آب نخود بفروجه پخته و گوشت بط نخود
پخته و خایهٔ نیم برشته خورد و کبوتر بچه بروغن جوز بریان کرده دیگر

شقاقل مربا و زنجبیل مربا و دارفلفل مربا خورد نیک باشد دیگر معجون البزور
خورد که آب پشت را بیفزاید صفت تخم گزر و تخم شلجم و تخم ترب و تخم پیاز
و تخم مارچوبه و حب الصنوبر و حب القلقل و حب الزلم و تخم کتان و
شقاقل و بوزیدان و بهمن سرخ و سپید و تخم تودری و لسان العصافیر
از هر یک ده درم زنجبیل و دارفلفل و قرفه از هر یک پانزده درم حلتیت
طیب و تخم سپندان و تخم جرجیر از هر یک پنج درم قسط شیرین و زعفران
از هر یک دو درم روغن بادام و روغن حب الخضرا از هر یک پنج درم
همه بکوبد و با این روغنها بیامیزد و معجون کند با انگبین و بخورد هر روز
سه درم با پست درم شیر تازه نیک باشد دیگر این طلی بر قضیب و مثانه کنند
صفت آن یک وقیه روغن بان و فلفل و حلتیت یکان درم جند بیدستر
یک درم و نیم سک المسک یک دانگ مغز پنبه دانه دو درم و نیم بورق ارمنی
یک درم همه بکوبد اندر هاون و نرم کرده اند و طلی کند بر ذکر و کش ران
و بدین روغن گرم کرده ضماد کند نیک باشد دیگر خداوند این علت دوا المسک
خورد دیگر خداوند این علت نبید ممزوج خورد و بخشک بر شده دیگر
طلی نیک صفت عاقرقرحا و فرفیون بکوبد و بر وافکند مشک نیم دانگ
و طلی کند بر ذکر و بیامیزد بروغن بان و این مجربست و اگر اندر قضیب سستی
باشد این طلی کند بر ذکر و قضیب بسوده روغن بلسان اما روغن ترب نیک باشد

دیگر جهل بخشک را بکشد و در سایه خشک کند و بکوبد و بر وافکند روغن
زنبق و اندر قاروره کند و طلی سازد بر ذکر و مثانه و کشهای ران را
نیک باشد و مجربست دیگر تخم سپست و تخم جزر و تخم جرجیر همه
بکوبد و در زرده خایه کند و بآن بریان کند و بخورد چند جوزی
نیک باشد و برین ترتیب روزی چند مواظبت کند تا بر مباشرت قادر
گردد

باب ٨١ در علاج بسیاری آب پشت

و نطفه بیفزاید

محمد زکریا گوید که صاحب این علت باید که قرصه قاطع النسل بخورد صفت
تخم بنج انگشت ده درم فودنج خشک و برگ سداب خشک از هر یک پنج درم
زیره کرمانی و سعد و جلنار از هر یکی دو درم همه را بکوبد و بخورد هر روز
سه درم با آب انار ترش و بر وافکند کافور نیم دانگ و بخورد این دارو
آب پشت را کم کند و شهوت را ببرد و اگر محرور باشد بخورد قرصه
نیلوفر صفت تخم کاهو ده درم گل سرخ دو درم تخم برهن ده درم بزرقطونا
سه درم گشنیز خشک سه درم جلنار دو درم نیلوفر دو درم همه
بکوبد و بر وافکند کافور یک دانگ و بخورد هر روز سه درم نیک باشد

باب ٨٢ در علاج حیض زنان که افتد

محمد زکریا گوید اگر زنان را حیض باز افتد و ببندد باید که حجامت ساق
بکند و رگ صافن بزند و آب مشمش خورد و آب لوبیا پخته خورد صاف

گرده دیگر بخورد کاو درس گوفته هر روز ببنید یا باسلیخه که حیض را
بگشاید دیگر داروی قوی که در ساعت حیض را بگشاید صفت سیر بون
و خربق سپید و فودنج خشک و سکبینج و فرفیون از هر یکی یک درم
همه بکوبد و بیامیزد با آب پیاز و برگیرد بر فرج در ساعت خون بگشاید
صفت دارصینی پنج درم مُر دو درم و نیم برگ سداب خشک و فودنج
و قردمانا و مشک طرامشیع و حلتیت و سکبینج و جاوشیر و روناس
از هر یک دو درم نیم همه بکوبد و قرصه کرده اند و بخورد هر روز دو
درم با آب ابهل که این قرصه اندر ساعت فرزند را از شکم مادر بیرون
آورد دیگر دارو که فرزند از شکم مادر بعسری بیرون آید صفت
مُر و جاوشیر و بارزد و سکبینج از هر یک دو درم و نیم جلتیت
یک درم همه بکوبد و بیامیزد و قرصه کرده اند و بخورد هر روزی
سه درم و نیم با آب حلبه اما آب خرما اما آب سداب که این قرصه
فرزند را بزیر آورد که عسر گشته باشد دیگر دارو که فرزند را بیفکند
در ساعت صفت یک رطل نبید و حلبه سی درم روناس سی درم و
آورس و برگ سداب و پوست کنجد از هر یک پنج درم همه بکوبد و بجوشاند
با آب و صاف کند و بر وافکند آب سداب ترسی درم و بخورد در سه
روز که فرزند بیفکند در ساعت دیگر شاف که بر گیرد صفت سکبینج و

و مُر و جند بیدستر از هر یک سه درم همه بکوبد و تر کرده اند با آب
کرفس و شیاف کرده اند جند بلوطی و برگیرد شب تا روز و اندر آب
نشیند و فرج را چرب کند بغالیه و بباید فرج را در آب تا نرم گردد

باب در علاج حیض زنان آبستن ٨٣

محمد زکریا گوید که حیض زنان گشاده باشد از سببهای سودا باشد و بلغم
فاسد خداوند این علت افتیمون خورد و حب الاصطمخیقون و اگر
علت از صفرا باشد بخورد مطبوخ خیارشنبر و هلیله و مویز و
رگ قیفال بزنند و میوهای سرد و قابض خورد و بکار دارد اقراص کهربا
تا خون حیض را ببندد صفت تخم مورد و جلنار و ابهل و خون سیاوشان
و کهربا و رامک و گل ارمنی و مازو و کاغذ سوخته از هر یکی دو درم
افیون و تخم بنگ از هر یک نیم درم این همه بکوبد و بخورد هر روزی
دو درم با آب مورد یا آب بهی یا آب حب الرمان که این قرصه
حیض زنان را ببندد در ساعت دیگر قرص طباشیر که خون حیض را
ببندد صفت گل سرخ سه درم طباشیر دو درم تخم حماض دشتی
سه درم جلنار یک درم همه بکوبد و بیامیزد با ورد و قرصه کند و بخورد
شربتی سه درم با آب بهی نیک باشد دیگر این مرهم برگیرد بزیر صفت
موم و مرداسنگ و اسفیداج از هر یک دو درم جلنار و روغن گل پارسی

از هر یک بخد درم داروها بکوبد و مرهم کرداند بموم و روغن گل پارسی
برگیرد نیک باشد دیگر باید که خداوند این علت آب سماق خورد و آب
سیب ترش و معجون بسحزنا دیگر این شیاف برگیرد که زنان آبستن کنند
صفت جندبیدستر و میعه و قسط و مقل و بارزد و جاوشیر و سک
المسک و عنبر از هر یک دو درم همه بکوبد و تر کرداند ببنید و شیاف کنند
بزرگ و بزیر برگیرد بروز و شب و بنزدیک شوی رود و معجون کمونی خورد
ببنید کهن تا آبستن شود

باب در علاج آماس قضیب از سردی و گرمی ٨٤

محمد زکریا گوید که اماس قضیب از حرارت گرمی باشد و قضیب سرخ بود
و گرم پس باید که رگ باسلیق بزند و خون بسیار بردارد و بر قضیب افکند
این طلی صفت صندل و مازو و سرکه و برگ کتان تر کند و بر
قضیب افکند نیک باشد دیگر بر قضیب افکند آرد جو و بدوغ بیامیزد و بر قضیب
و خایه را طلی کند بشب و روز نیک باشد و رگ قیفال بزند و اگر قضیب
سرخ نباشد و گرم نبود این طلی بر قضیب نهد صفت آرد حلبه و آرد
باقلی و آرد نخود را تر کرداند بسرکه و طلی کند بر قضیب و خایه نیک باشد
و اگر قضیب آماس گرفته باشد سخت و دردی عظیم پس این طلی کند
صفت مویزدانه بیرون کرده و پیه گرده بز و باقلی پخته و روغن
گل پارسی از هر یک ده درم زرده خایه چند وزن همه داروها مرهم کرداند

وطلی کند گرم بر قضیب و مثانه و خایه نیک باشد و اگر قضیب آماس گرفته
باشد سخت و مثانه نیز و سستی اعضا باشد پس این طلی کند صفت آن
مصطکی بخد درم روغن ساق گاو و موم سپید و روغن گل پارسی از هر یک
هشت درم پیه خوک سه درم مصطکی بکوبد و روغن و موم گرم کرداند
و مرهم سازد و طلی کند بر مثانه و قضیب نیک باشد و اگر آماس از حرارت
و گرمی باشد این طلی بکند صفت آن برگ کاکنج تر و آرد جو و روغن گل
پارسی و سرکه و زرده خایه از هر یک درمی و مرهم کرداند و طلی کند بر
قضیب و مثانه نیک باشد و آماس را بنشاند و حرارت را ساکن کرداند

باب در علاج علتهای فتق ٨٥

محمد زکریا گوید که علت فتق از سردی مزاج باشد و مزاجهای سرد و تر را
بیشتر باشد که صفاق و حجاب باریک باشد علاج او طلی کند جوز السرو
و سعد و مر و مرزنگوش خشک و مازو و اقاقیا و کندر از هر یک دو
درم همه بکوبد و تر کرداند ببنید کهن و طلی کند بر فتق و ببندد سخت
نیک باشد دیگر پرهیز کند خداوند این علت از ترها و چیزهای باد
انگیز تا تواند و بکار دارد معجون گرم چون معجون بلادر و معجون کمونی
نیک باشد معجون بلادر فلفل و دار فلفل و هلیله کابلی و بلیله و شیر املج
مقشر از هر یک چهار درم انگبین بلادر و برنگ و شکر طبرزد

وحب الغار و سعد از هر یک هشت درم همه بکوبد و بیامیزد با انگبین
و معجون کند و بخورد از و شربتی دو درم با آب گرم فرینک باشد
دیگر خداوند علت نقرس از حرکت کردن بر سر طعام و از تعب و از مستی
کردن و بانگ داشتن پرهیز کند و نبید که خورد تنک خورد دیگر بکار
دارد معجون ذهب الملک گرم که سود کند علتهای نقرس را و بادها را براند و درد
ها را ساکن کرداند و سود کند علتهای سودا را صفت آن زر بلور و دروونج
و مروارید و بسد و کهربا و ابریشم سوخته از هر یک سه درم بهمن
سرخ و سپید و سادج هندی و سنبل و قاقله و قرنفل و اشنه و جند
بید ستر و زنجبیل و دارفلفل از هر یک دو درم همه بکوبد و بیامیزد
با انگبین و معجون کند و بخورد هر روز دو درم نیک باشد دیگر ضماد کند
خداوند این علت نقرس بر شکم و قضیب و مثانه صفت مصطکی و بوست
کندر وجو زبرو و مرو ~~ارید~~ و عنزروت و ماهی سریشم دو درم
ماهی سریشم ترکند در سرکه و داروها بر و افکند و طلی کند بر قضیب و خایه بیک بار

باب ۸۶ در علاج علتهاء نقرس گرم و سرد

محمد زکریا گوید که علت نقرس بیشتر از جماع باشد از پس طعام و بر سر نبید
و بیشتر این علت خداوندان نعمت را باشد و مهتران را از قبل آنک ایشان را
بنا شد که ایشان خداوندان راحتند و تعب از یشان دور باشد و اگر

علت نقرس از صفرا و حرارت گرمی باشد باید که رگ بزنند از دست راست
و اگر علت بر دست راست باشد از دست چپ رگ بزنند و ضماد کند
بر جایگاه علت بصندل و ماورد و سرکه بر و زو بشب نیک باشد
دیگر طلی کند اگر حرارت و گرمی باشد سخت صفت فوفل رمنی و صندل
سرخ و گل سرخ پاک کرده و فوفل و شیاف مامیثا و اصول اللفاح و
افیون یکان درم همه بکوبد و بیامیزد بماورد و سرکه طلی کند نیک
باشد دیگر طلی کند بسرکه و ماورد و آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب
و آب کاسنی نیک باشد این طلی مجربست دیگر ضمادی که نقرس را بگشاید که
از گرمی و حرارت باشد صفت لعاب حلبه و لعاب تخم کتان از
هر یک بخدرم روغن بابونج درمی همه بکوبد و بیامیزد و طلی کند بر جایگاه
علت نیک باشد دیگر این طلی بر نقرس نهد آنجا که گرمی و حرارتی عظیم باشد
صفت آب حی العالم و آب کاهو و آب بر بطن از هر یک بیست درم صندل
سرخ ده درم کافور دانکی همه بکوبد و بیامیزد بسرکه و ماورد و طلی
کند بر جایگاه علت بشب و روز نیک باشد دیگر طعام این بیمار آب حصرم
و سماق و رمان و ریباس چنین چیزها خورد تا خون صاف کند دیگر آب
کدو پخته خورد و خربزه زمستانی باشد و آب جو خورد با شکر نیک
باشد و اگر نقرس آماس باشد و سرخ بود این طلی کند صفت لعاب

وتخم کتان وخطمی و پیه بط و بابونج یا پیه ماکیان همه بیکی بیامیزد
وطلی کند برجایگاه علت نیک باشد دیگر بخورد شراب هلیله صفت آن
هلیلهٔ زرد مقشر پانزده درم بنفشهٔ خشک وگل سرخ هفت درم بها
تخم کاسنی سه درم سورنجان سپید دو درم همه بجوشاند تا هریکی
بدو رطل آب تا بیک رطل آید وصاف کند وبر و افکند شکر سپید
ده درم سقمونیا دو دانک وبخورد تا شکم نرم گرداند و آن وقت که
حرارت کم گشته باشد این طلی بکند صفت آن آرد جو وخطمی بجوشاند باب
یا بنید تا ستبر گردد و بر کوی کش بر کند وچرب گرداند بروغن
بنفشه وطلی کند برجایگاه علت باید که طعام کم خورد و پرهیز کند
از نبید وجماع کردن ذکر حب سورنجان که سود دارد علتهای نقرس را
که از حرارت وگرمی باشد صفت آن سورنجان سپید یکدرم سقمونیا دانکی ونیم
تخم کرفس دانک همه بکوبد وحب گرداند وبخورد نیک باشد ذکر طلی نیکی
نقرس را صفت پیه بط وموم زرد و روغن خیری از هریک پنجدرم
روغن نرگس بیست درم لعاب تخم کتان ولعاب حلبه و پیه ماکیان
از هریک ده درم همه بجوشاند ونیکی بزند و برجایگاه علت نهد
نیک باشد ذکر مرهم داخلیون بر نهد با روغن گل شب تا روز ذکر حلبه را
بجوشاند بنبید یا بمیختج وبر نهد بجایگاه علت ذکر طلی نیکی علتهای

112 نقرس را که از گرمی وحرارت باشد صفت مرزنجوش وخطمی وبزرقطونا
وآرد جو وسورنجان و روغن گل پارسی وزردهٔ خایه از هریک پنجدرم
همه بکوبد و بیامیزد وطلی کند برجای علت ذکر حب سورنجان که سود
دارد درد مفاصل را صفت صبر وسورنجان وهلیلهٔ زرد از هریک دو درم
سقمونیا دو دانک همه بکوبد وحب کند وبخورد شربتی سه درم نیک باشد

87 باب در علاج نقرس سرد

محمد زکریا گوید که اگر نقرس از سردی و باد خام باشد باید شکم نرم گرداند بدین
حب سورنجان صفت سورنجان وبوزیدان وماهی زهره از هریکی
نیم درم ایارج فیقرا یکدرم سقمونیا دانگی جند بید ستر وحلتیت وبارزد
از هریکی دانک ونیم مقل ازرق دو دانک خردل وزنجبیل وشیطرج هندی
وفلفل سیاه از هریکی دانک همه بکوبد و بیامیزد وحب گرداند وبخورد
واین یک شربت باشد قوی تا آن رطوبتهای غلیظ ولزج جون سریشم
فرود آورد و پاک کند ذکر حب ماهیانی که سود کند علتهای سودا
وصفرا فرود آورد وخام باد و علتهای بلغم و رطوبتها و فالج ولقوه
ورعشه وعرق النسا را و برص وبهق و بادهای سرد و تاریکی چشم را
وغشاوه وصرع وشقیقه و درد سر را واین حب یکی است که همه علتها
را بیاورد مگر مرگ که باز ندارد صفت آن سکبینج وشق جاوشیر صبر تخم حرمل

وتخم حنظل و هلیله زرد از هر یکی هشت درم غاریقون افتیمون اقریطی
و تربد و شیطرج و شبر از هر یکی چهار درم مقل ازرق و حب النیل و
افسنتین و مصطکی از هر یک سه درم دارصینی و جندبیدستر و وج و سنبل
و فوفل و سقمونیا و فرفیون و ملح هندی و زعفران از هر یک دو درم همه
داروها بکوبد و صمغ تر کرده اند با آب کندنا و حب کند با آب کرفس و بخورد
شربتی چهار درم نیک باشد ذکر حب سورنجان که سود کند درد مفاصل و
رطوبتها و بلغم و نقرس را و سردیها را بیاورد صفت آن سورنجان
سپید یک درم هلیله زرد چهار دانگ بوزیدان نیم درم غاریقون و تربد
سپید و کثیرا و انیسون و تخم الحنظل و سقمونیا از هر یک دو دانگ همه
بکوبد و بیامیزد با آب کرفس و حب کرده اند و بخورد و این یک شربت باشد
ذکر حب المفاصل که سود دارد علتهای نقرس را و رطوبتها را پاک کند
صفت تربد سپید ده درم تخم الحنظل پنج درم سقمونیا دو درم و نیم انیسون
و فلفل سپید و دارفلفل از هر یک دو درم سلیخه درمی زنجبیل و فرفیون
از هر یک چهار درم سورنجان بیست درم همه بکوبد و بیامیزد به نبید
و حب کند و بخورد شربتی دو درم با آب زیره نیک باشد ذکر طلی نقرس سرد را
و خام باد را صفت میعه سایله و جندبیدستر و فرفیون و مر و صبر
سقوطری و اقاقیا از هر یک دو درم همه بکوبد و قرصه کرده اند بنبید و هر وقت

که باید بنبید و طلی کند بر جایگاه نقرس سرد نیک باشد ذکر طلی نیک نقرس را
که از سردی باشد صفت لعاب خطمی و لعاب حلبه و لعاب تخم کتان
از هر یک ده درم بابونج و آرد باقلی از هر یک پنج درم زعفران یک درم همه
بکوبد و تر کرده اند بمی پخته و بر جایگاه علت طلی کند بشب و روز نیک باشد
و اگر جایگاه علت سخت سرد باشد این طلی بکند صفت روغن نرگس بیست
درم جندبیدستر افیون از هر یک دو درم میعه پنج درم غاریقون
یک درم خردل درمی همه بکوبد و بجوشاند بروغن نرگس و طلی کند بر جایگاه
علت ذکر طلی نیک درد مفاصل را که از سردی و باد باشد صفت تخم کتان
و تخم کرفس و تخم رازیانج و تخم جرجیر و نانخواه و آورس و برگ سداب
خشک از هر یک دو درم روناس و قسط و بادام تلخ و زراوند گرد
از هر یک درمی همه بکوبد و تر کرده اند بنبید و طلی کند بر جایگاه علت
و از این دارو بخورد سه درم با جلاب بیست درم نیک باشد ذکر
حب سورنجان که سود کند درد مفاصل و نقرس را و همه علتها را
بیاورد که از سردی بود صفت آن وشق و مقل ازرق و فرفیون
و حلتیت از هر یک دو درم زرنباد و قنطوریون و جندبیدستر
فلفل زنجبیل زیره کرمانی تخم کرفس نانخواه انیسون زعفران مر از
هر یک چهار درم هلیله زرد و زرد چوبه و ساهبزهرج و سورنجان

از هر یک بخدرم همه بکوبد و بیامیزد باب کرنب وحب کرده اند و
بخورد از و شربتی چهار درم باب گرم نیک باشد دیگر معجون سحزنیا
ومعجون بلادر و سنا خورد که یاد کردیم **ذکر** معجون هرمس سود
کند درد نقرس و مفاصل و جگر و طحال را و رطوبتها را که غلیظ گشته
باشد و استسقا را نیک باشد و مجربست علتهای نقرس را **صفت** غاریقون
و اسارون و وج و قردمانا و تخم سداب و فرفیون و دو قو وزوفا
خشک از هر یکی ده درم زراوند دراز و رگ سبریون از هر یک بیست
درم نانخواه قرنفل از هر یکی بیست درم جطا یانای رومی سی درم کمافیطوس
تربی و تخم کرفس از هر یک بیست درم قنطوریون باریک سنبل فودنج
از هر یکی همچنان سلیخه و قسط تلخ از هر یک هشت درم جعده و افسنتین
از هر یکی همچنان همه بکوبد و با انگبین معجون کند و بخورد بروز کار حاجت انگیزی

باب در علاج علتهای عرق النسا

محمد زکریا گوید که علت عرق النسا از گرمی و حرارت و امتلا باشد باید که
خداوند این علت را رگ قیفال زند و بعد از ان رگ عرق النسا
از بس کعب و خون بسیار بردارد تا خون روشن گردد و حرکت کم کند و
راحت بکار دارد و شکم نرم کرده اند بطبوخ هلیله **صفت آن** هلیله زرد مقشر
ده درم سناء مکی بخدرم الو بیست عدد عناب سی عدد خیار شنبر و ترنجبین

هندی از هر یکی شش درم همه بجوشانند و رطل آب تا بیک رطل آید
وصاف کرده اند و بر وافکنند سقونیا دو دانگ و بخورد تا شکم نرم کند
و اگر این علت از سردی و باد باشد بکار دارد آب انگبین و آب ترب
و آب شبت تا معده را پاک بکند **ذکر** این حقنه بکند تخم الحنظل و تخم
جرجیر و شیطرج هندی و روناس از هر یکی ده درم همه بجوشانند
باب تا هر یه کردد وصاف کند و بر وافکند خردل ابیض بیست درم و
حقنه کند نیک باشد **ذکر** شیاف که برگیرد سود دارد عرق النسا را و
شکم را بگشاید **صفت** شحم الحنظل و عرطنیثا سبریون و خربق سیاه
از هر یک دو درم همه بکوبد و شیاف کرده اند و بر گیرد تا شکم بگشاید
ذکر این حقنه بکند بوست رگ کبر و شحم الحنظل و قنطوریون باریک
و شیطرج هندی و تخم ترب و تخم جرجیر از هر یک سه درم همه
بجوشانند باب وصافی کند و بر وافکند روغن بید انجیر و حقنه
کند نیک باشد **ذکر** شیاف نیک عرق النسا را شحم الحنظل و جوب شیر و
وشق و بورق ارمنی و بوست رگ کبر همه بکوبد و شیاف کند
باب خطمی و بر گیرد تا شکم بگشاید و نرم کرده اند **ذکر** شیاف نیک
عرق النسا را مقل و جندبیدستر و بارزد و میعه و جاوشیر و فرفیون
از هر یک دو درم همه بکوبد و شیاف کرده اند باب خطمی نیک باشد

و برکیرد تا شکم فرود آورد و بتجربت ذکر حقنه نیک ترکیب بطلمیوس
عرق النسا را صفت شحم الحنظل و برگ بید انجیر و بابونه و حلبه از
هر یک دو درم بکوبد و بجوشاند با آب تا هریه گردد و صاف کند
و برو افکند انگبین پانزده درم و همچندان روغن شبت و سه درم
نمک کوفته و حقنه کند نیک باشد ذکر این ضماد بر جایگاه علت کند
که قوی گشته باشد سالگن شود صفت بابونه و شیطرج هندی و خردل
و بوست رگ کبر و آب انجیر از هر یک ده درم همه بهم بیامیزد و طلی
کند بر جای علت نیک باشد ذکر این طلی بکند بر جای علت که مفاصلها را
بگشاید صفت حلبه و بادام تلخ و اشق و مقل تر کرده اند برو غرطل
مقل و شورا اما روغن سوسن و ضماد کند بر جایگاه علت نیک باشد
و خداوند علت بکار دارد آن حبها که یاد کردیم در علاج نقرس ذکر
جوارش سقمونیا که سود کند علتهای نقرس و درد مفاصل را و علتها
که از سردی و رطوبت باشد صفت سقمونیا دارصینی شیطرج هندی
زنجبیل از هر یک هشت درم دارفلفل شش درم تربد ده درم فلفل و تخم
کرفس و قاقله و قرنفل و نانخواه از هر یک چهار درم نوشادر ملح
هندی از هر یک دو درم شکر بیست درم سقمونیا سه درم همه بکوبد و
بیامیزد با انگبین و معجون کند و بکار دارد سخت نیک باشد و منفعت کند

[illegible]

باب ۸۹ در علاج علتهاء دوالی

محمد زکریا گوید که علت دوالی را علامتش آن باشد که رگهای کبود پیدا
باشد بر ساق و ران و پای و این علت حمالان را بیشتر باشد و از
احتراق خون باشد علاج این را رگ باسلیق باید زدن و رگ ساق
و رگ کعب و خون بسیار برداشتن تا صاف گردد و شکم بطبوخ افتیمون
صفت آن هلیله کابلی و بلیله و آمله مقشر از هر یک پنج درم مویز خاسته
دانه کنده ده درم آلو بیست عدد داروها بکوبد و بجوشاند بدو رطل
آب تا یک رطل آید و صاف کند و برو افکند اسطوخودوس و افتیمون
از هر یک شش درم غاریقون و تربد سپید و سقمونیا از هر یک دو دانگ
همه بکوبد و برو افکند و بخورد تا شکم فرود آید نیک باشد دیگر رانرا
بشده دایم ببندد دیگر طلی کند بر جای علت صفت آن خطمی سپید ده درم
اقاقیا پنج درم همه بکوبد و تر کرده اند با آب کرم نیک باشد و نافع بامر الله تعالی

باب ۹۰ در علاج علتهاء دا الفیل

محمد زکریا گوید که علت دا الفیل ستبر باشد اندر ساق و ران و از خون
غلیظ باشد که بزیر آید و رگها را پر کرده اند علاج این علت رگ باید
زدن از باسلیق و رگ کعب دیگر قی کند با آب شبت و انگبین و بورق
ارمنی تا معده را پاک کرده اند از فضولها و شکم نرم کرده انجب ایارج

[illegible]

صفت آن آرد شلغم آرد حلبه خاکستر چوب رز خاکستر چوب انجیر
از هر یک ده درم همه بکوبد و تر کرده اند با آب خطمی وطلی کند بر جایگاه
علت دیگر پرهیز کند خداوند این علت از پای ایستادن و سفر کردن
پیاده وطعام این بیمار آب نخود باشد و شوربا بگوشت بره و شلغم نرم
کرده اند حب المنتن کبیر که سود کند علتهای فالج ولقوه و نقرس را که از
سردی و باد باشد و باد خام را که اندر مفاصل باشد و علتهای قولنج را
و دردهای عصب و بادهای ستبر را و رطوبتهای غلیظ را پاک کرده اند و
این حب ایارج بزرگست صفت ایارج فیقرا ده درم شحم الحنظل و شبرم
از هر یک پنج درم ماهودانه پنج درم فرفیون یک درم و نیم زنجبیل و جندبیدستر
وحلتیث و سکبینج و خردل و فلفل سیاه و جاوشیر و شیطرج هندی
از هر یک یک درمی سکبینج و حلتیث را تر کرده اند با آب سداب و داروها
کوفته بر وافکند و بیامیزد و حب کرده اند و این ده شربت باشد هر شربتی
سه درم و نیم یا چهار درم نیک باشد و آزموده است علتهای سردی و رطوبتهای
را که لنج و ستبر گشته باشد دیگر بخورد حب السکبینج که سود کند علتهای
سردی را و نقرس و فالج و لقوه و رطوبتها را که ستبر گشته باشد پاک
کند و معده را خالی کند از فضولها بجمله صفت آن شحم الحنظل و سکبینج
از هر یک دو درم صبر چهار درم جندبیدستر و شیطرج هندی از هر یکی

درمی مقل ازرق هلیله زرد و تربد و غاریقون از هر یک یک درم جاوشیر
وشق از هر یک درمی و نیم سقمونیا دو درم همه بکوبد و بیامیزد
با آب کرفس و حب کرده اند و بخورد شربتی چهار درم نیک باشد

باب در علاج موی سیاه کردن ٩١

محمد زکریا گوید که خداوند این علت که موی سیاه کند این دارو بسازد
صفت آن مازو یک رطل و بریان کنند اندر روغن و هروی سوخته و شب یمانی
و کثیرا از هر یک پانزده درم ملح اندرانی هفت درم همه بکوبد و بیامیزد
با آب گرم و خضاب کند شب تا روز و بامداد موی را بشوید با آب چغندر
یا آب خطمی سیاه کند و نیکو کند دیگر خضاب نیک که موی را سیاه کند و نیکو
صفت مرداسنگ ده درم و آهک آب نارسیده پنج درم کل حر پانزده درم
این جمله بکوبد و تر کرده اند با آب گرم وطلی کند بشب تا روز ببندد و بامداد
بشوید با آب خطمی یا آب کنجد تا موی را سیاه کند دیگر طلی نیک که موی را
سیاه کند مرداسنگ ده درم ملح اندرانی و آهک آب نارسیده از هر یک پنج درم
همه بکوبد و تر کرده اند با آب و با آفتاب نهد و هر ساعتی بجنباند و برو
افکند حنا پنج درم وطلی کند بر موی بشب و بامداد بشوید اندر گرمابه و چرب
کند بروغن مورد یا روغن گل پارسی نیک باشد و موی را سیاه کند دیگر خضاب که
موی را سیاه کند و مجربست صفت مازو ده عدد بریان کنند اندر نفط چنانک

بتر که و روی سوخته دو درم شب یمانی و خطمی و نشاسته دو کتیرا
و ملح اندرانی و خطمی از هر یک نیم درم همه بکوبد و بیامیزد بآب مورد
تر و طلی کند بشب و بامداد بشوید بگرمابه بآب خطمی و آب چغندر نیک
باشد و مویرا سیاه کند ذکر خضاب که مویرا سپید کند و نیکو صفت آن
سرگین برستق و راسن خشک و ماش و تخم ترب و نسرین و کوکرد
و پوست رگ کبر از هر یک دو درم همه بکوبد و بیامیزد بزهرهٔ گاو
و سرکه و طلی کند بشب و بامداد بگرمابه شود و بشوید مویرا سپید کند
و براق ذکر دارو که موی سر را برویاند مازوی بریان کرده و هلیله
سیاه و برگ مورد همه بجوشاند بنبید تا هریسه گردد و صاف کند و برو
افکند زیت چندانک که داروها و بجوشاند تا آن آب برود و زیت
باند و برو افکند پنج درم لادن و مصطکی کوفته رومی دو درم و طلی کند
بر سر نیک باشد ذکر دارو که موی سر را برویاند و سیاه کند صفت
لادن پنج درم فرفیون و مرقشیثا از هر یک پنج درم و نیم این همه بکوبد
و طلی کند بر سر نیک باشد ذکر دارو که بن مویرا قوی کند و نیز اند صفت
لادن سه درم مازو یک درم مورد دو درم کندر یک درم قردمانا دو درم
مصطکی رومی یک درم و نیم این همه بکوبد و بیامیزد بروغن گل پارسی
و طلی کند بن موی تا بن موی را قوی کند و این دارو مجربست و نیک

باب در علت داء الثعلب

محمد زکریا گوید که علت داء الثعلب از بلغم سوخته باشد و علامتش آنست که
تن بیمار سپید باشد و چیزهای سرد و تر بسیار خورده باشد باید که حب
مصطکی بکار دارد صفت شحم الحنظل دو دانگ صبر اسقوطری یک درم ترید
سپید یک درم مقل و مصطکی رومی و زنجبیل از هر یک دانگی سقمونیا دو دانگ
همه بکوبد و بیامیزد بآب و حب کرده اند و بخورد تا آن رطوبتهای غلیظ
بزیر آورد دیگر طعام این بیمار که بخورد با نان ترب و خردل و سلجم
برگ چغندر و ماهی شور چنین چیزها خورده باشد و بس این که حو
قی کند بسکنجبین و آب گرم و ترب برو افکنده نیک تا طاقتش باشد تا تن
بیمار را پاک کند از رطوبتها و اگر بدین دارو قی نیفتد این دارو بخورد
دستهٔ شبت را بجوشاند بسه رطل آب تا بیک رطل آید و بدست بزند و صاف
کرده اند و برو افکند انگبین ده درم و بخورد تا قی افتد نیک باشد و اگر از این
دارو قی نیاورد این دارو بخورد کندس یک درم بورق ارمنی سه درم نمک
سیاه درمی همه بکوبد و بخورد تا قی افتد در ساعت ذکر حب روفس بکار
دارد آن چنانک یاد کردیم و این علت را عامه موی ریزه خوانند
علاج این علت را جایگاه بن مویرا بساید بر کوی درشت و چرب کرده اند
بروغن گل و موم دیگر بسابید از جایگاه مویرا تا سرخ گردد و طلی

کند بدین دارو صفت بورق ارمنی خردل کوکرد مویزج دود ریها
زبد البحر بخد درم همه بکوبد و تر کرداند باب سماق وطلی کند بشب و
روز پیش آفتاب و هرگاهی که درد کند جرب کرد اند بروغن گل پارسی
وموم زرد نیک باشد دیگر دارو که سخت نیک باشد داء الثعلب را که طلی کند
و بجربست صفت آن زبد البحر و بورق ارمنی و خردل و کوکرد واقلیمیا و
فرفیون از هر یک درمی مویزج ودارچ یکان درم همه بکوبد و بیامیزد
باب پیاز وجایگاه علت را بمالد با پیاز تا سرخ کردد واین دارو طلی کند
واگر این دارو درد یابد بسر طلی کند بروغن زیت کهن واین دارو طلی کند
دو سه راه نیک بود فصل واگر این علت داء الثعلب از خون وصفراء
سوخته باشد علامتش آن باشد که تن بیمار گداخته باشد وروی بیمار
زرد باشد وطعامهاء گرم وخشک بسیار خورده باشد باید که خداوند
این علت طعامهاء لطیف خورد سرد وخنک و گرمابه بکار دارد و بر
تن آب نیم گرم ریختن و بسیار نشیند اندر گرمابه باید که خداوندان
علت آب شیر تازه خورد با سقمونیا تا شکم نرم کرد اند و میوهای سرد
وترش بخورد و اگر از سودا باشد تن بیمار سیاه بود وطعامها خورده
باشد که سودا انگیزد چون عدس وکرنب و کوشتهای قدید وکوشت
نخجیر ونمک باید که مطبوخ افتیمون بخورد صفت آن هلیله کابلی و زرد

١٠٦ وبلیلج مقشر از هر یک بخ درم خرمای هندی و ترنجبین و مویز طایفی دانه
کنده وجو مقشر از هر یک ده درم خیار شنبر و سپستان از هر یکی شش
درم اسطوخودوس و افتیمون از هر یک بخ درم شاهترج پانزده درم عناب
وآلو از هر یک سی عدد همه بجوشانند بشش رطل آب تا بسه رطل آید و
صاف کرد اند و برو افکند سقمونیا دو دانگ و بخورد این مطبوخ با این
حب افتیمون صفت آن افتیمون افریطی و بسفایج از هر یکی درمی ملح و قرنفل
از هر یک یک دانگ غاریقون نیم درم شحم الحنظل یک دانگ ونیم این همه بکوبد و
کرد اند و بخورد این حب با آن مطبوخ نیک باشد دیگر طلی نیک داء الثعلب را
صفت آن لادن ده درم بکوبد در هاون با سرکه و برو افکند روغن مورد
و بزند بسیار تا هم کردد و برو افکند پرسیاوشان کوفته وطلی کند
بشب تا روز و بامداد بگرمابه رود و بشوید باب خطمی نیک باشد دیگر
طلی نیک داء الثعلب را صفت آن حب الغار ده درم افسنتین بخ درم دردی قنه
سوخته سه درم همه بکوبد و تر کرد اند بروغن گل پارسی و بکار دارد
نیک بود و اگر حرارتی بود سخت بشوید باب چغندر وخطمی پخته وصاف کرد اند
وآب حلبه وآب نخود و لعاب خردل نیک باشد و منفعت کند

باب ٩٣ در علاج علتهاء سعفه

محمد زکریا گوید که علت سعفه تر از رطوبتهای فاسد باشد احتراق کرفته

یاخون فاسد پس باید که بتدبیر آن مشغول شود که حرارت غریزی دست
بیرون کند از اعضاء رییسه و بیرون تن آید و این علت کودکانرا
بیشتر باشد که طبع ایشان لطیف تر باشد و حرارت غریزی قوی تر باشد
پس علاج این را رگ باید زدن از باسلیق تا خون سوخته بیرون آید و
بدین طلا کند صفت آن زرد چوبه و حنا و مرداسنگ و زراوند و پوست
انار از هریک درمی همه بکوبد و تر کرداند بسرکه و روغن گل و طلی کند
نیک باشد دیگر طلی نیک سعفه را صفت آن آهن و سرب سوخته و عنزروت
و کاغذ سوخته و گوگرد سوخته چهار درمها همه بکوبد و تر کردانند
بسرکه و طلی کند بر سعفه نیک باشد دیگر طلی نیک سعفه را که کهن باشد
صفت ملح و زاج سوخته و گوگرد و مازو و زردچوبه و مرداسنگ
و زراوند و سیماب کشته از هریک سه درم همه بکوبد و تر کرداند بسرکه
وطلی کند نیک باشد دیگر طلی نیک سعفه را صفت رخام و گوگرد را بکوبد و
بیامیزد بسرکه وطلی کند و بشوید باب گرم در گرمابه نیک باشد دیگر بشوید با آب
اشنان هر روز دیگر طلی نیک صفت خاکستر بید انجیر و شحم الحنظل کوفته همه
بکوبد و بیامیزد بسرکه و تر کرداند وطلی کند دیگر طلی نیک صفت پنبه دانه
و جلنار از هریک ده درم همه بکوبد و تر کرداند بسرکه و طلی کند بر علت نیک باشد
دیگر طلی نیک صفت قنبیل و مامیثا و آبگینه و جلنار و صمغ صنوبر از

هریک درمی همه بکوبد و بیامیزد بروغن گل وطلی کند بر علت در دو سه روز پاک کند

باب در علاج علتهاء حزاز ۹۴

محمد زکریا گوید که علت حزاز از برودت پوسته سر و نسودن خلطهاء
فاسد و این علتهارا مطبوخ افتیمون باید داد تا شکم را نرم کرداند و فرود آورد
و اگر تن ممتلی باشد حجامت نقره کند و رگ باسلیق بزند و غرغره کند بایارج فیقرا
جالینوس انکه یاد کردیم در علاج غشاوه و سر بشوید باب خطمی و آب برگ
بید و آب ترمس و حلبه و آب جو دیگر این طلی بر سر کند صفت آرد نخود و آرد
باقلی و آرد حلبه و بورق ارمنی و نخاله و ابگینه سوخته پانزده درمها خطمی ده
درم همه بکوبد و بیامیزد بسرکه و طلی کند بر سر و در گرمابه رود و روغن بنفشه
بر سر کند نیک بود دیگر این حب افتیمون بکار دارد صفت افتیمون افریطی درمی
افسنتین و صبر چهار دانگ بسفایج و غاریقون دو دانگ هاجب النیل یکدانگ و نیم
شحم الحنظل یکدرم سقمونیا دانگی همه بکوبد و بیامیزد با آب و حب کرداند و
بخورد نیک باشد دیگر روغنهاء گرم کند بر سر و دایم اندر گرمابه رود و دایم
طلی کند بر سر کتیرا و لعاب تخم بهی و لعاب بزر قطونا و خطمی سپید و آب برگ خندر

باب در علاج کلف و نمش که در روی باشد ۹۵

محمد زکریا گوید که علت کلف بیشتر از بخارهای معده باشد علاج این
مطبوخ افتیمون باید داد تا معده پاک کرداند وطلی کند بر روی برین صفت

تخم خربزهٔ مقشر پنج درم قسط شیرین سه درم تخم جرجیر و تخم ترب از هر یک
دو درم همه بکوبد و ترکرده اند بآب معصفر و طلی کند بروی هر شبی
و بامداد بشوید بآب گرم نیک باشد دیگر طلی کند کلف را بدین صفت
تخم ترب پنج درم مغز بادام تلخ پنج درم همه بکوبد و ترکرده اند بآب زعفران
و طلی کند بروی دیگر کلف را صفت مغز بادام مقشر و آرد نخود و آرد
باقلی از هر یک [illegible] ترکرده اند بآب جو و بجوشانند و طلی کند بروی دیگر طلی
کلف را و نمش را که بروی باشد صفت آرد ترمس ده درم تخم ترب و تخم جرجیر
و قسط و بادام تلخ و فلفل از هر یک دو درم اشق پنج درم اشق را تر کرده اند
اندر سرکه و داروها کوفته برو افکند و بیامیزد و قرصه کرده اند
تا وقت حاجت یکی را بروی طلی کند بشب و بامداد بشوید بآب تخم خربزه
و آب نخاله و بنفشهٔ خشک نیک باشد دیگر طلی نیک کلف را مجرّبست
صفت عنزروت را بیامیزد بزهرهٔ گاو و طلی کند بروی نیک بشر دیگر
طلی نیکی نشان آبله را ببرد از روی و ریش را که بر روی باشد و دست و تن
نیکو کرده اند صفت مرداسنگ مربا و رکنی خشک آرد باقلی آرد برنج آرد استخوان
پوسیده تخم خربزه و حب البان و قسط از هر یکی دو درم همه بکوبد و طلی کند
بروی و بامداد بشوید در گرمابه مجرّبست دیگر داروی که کلف را از روی
ببرد صفت پوست خایه و اشان مربا کرده بآب خربزه و آرد جو و [illegible]

و پوست عدس و آرد باقلی و فوفل و زبد البحر و مامیران صینی از
هر یک یک درم همه بکوبد و طلی کند بروی بآب ترب کلف را ببرد و مجرّبست
دیگر داروی نیک خون مرده را صفت زرنیخ سرخ و سنگ فلفل دو درم [illegible] کندر
پنج درم همه بکوبد و بیامیزد و قرصه کند و بر جایگاه علت بآب کشنیز طلی کند نیک باشد

باب ٩٦ در علاج داروها که روی را سرخ کند

مغز بادام شیرین و کتیرا و آرد نخود و باقلی از هر یک پنج درم همه
بکوبد و بیامیزد بآب جو و طلی کند بشب بر روی و بامداد بشوید
بآب نخاله نیک بشد دیگر داروی که روی را سرخ کند زعفران و روناس و
کندر و مر و مصطکی رومی یکان درم همه بکوبد و بیامیزد بآب پیاز و طلی
کند بروی و بعد سه ساعت بآب گرم بشوید اما آب نخود نیک باشد دیگر
بخورد دو درم زوفا و برو افکند یک اندیک تا که زعفران نیک باشد
دیگر داروی که روی را سرخ کند و مجرّبست خردل سپید و زرنیخ سرخ
از هر یک سه درم همه بکوبد و بیامیزد بشیر گرم و سفت بار بروی مالد نیک

باب ٩٧ در علاج علتهاء گر و خارش تر

محمد زکریا گوید که علت گر و خارش که تر باشد از احتراق خون باشد با
رطوبتها آمیخته خون باید برداشتن و شکم نرم کرد باید ن مطبوخ
هلیله صفت آن هلیلهٔ زرد مقشر بیست درم سنای مکی پنج درم

شاهتره ده درم همه بجوشاند بسه رطل آب تا بدو رطل آید وصاف کند
و بروا افکند صبر اسقوطری دو درم تربد و غاریقون و سقمونیا از
هریک دو دانک کوفته و بخورد نیک باشد و پرهیز کند از گوشت خوردن
و حلوا و نبید و طعامهای شور و از سیر و عدس و کرنب و آبهای استاده
و طلی کند بدین دارو صفت سیماب کشته و اقلیمیای سیم و گوگرد
و مازو و زرد چوبه و حرز هره و کندس و قلیه و مرداسنک از
هریک سه درم همه بکوبد و بیامیزد بسرکه و بزند تا ستبر گردد و بروا
افکند روغن گل پارسی و طلی کند در گرمابه و ساعتی صبر کند و بشوید
بید یا آب سرد یا آب خطمی و پیرو آید و تن را چرب کرداند بروغن گل پارسی
دیگر داروی نیک گر را صفت مرداسنک و زاج از هریک دو درم بکوبد
و تر کرداند بسرکه و طلی کند نیک باشد دیگر طلی نیک صفت گوگرد سرخ و سیماب
کشته و زرنیخ سرخ و هلیله دو درم دار نیخ بکوبد و بیامیزد به سرکه و طلی کند

باب ۹۸ در علاج علتهاء گرخشک

گرخشک را زردچوبه و قسط و پوره ارمنی و کندش از هریک سه درم
میعه سایله ده درم همه بکوبد و تر کرداند بروغن گل و طلی کند بشب و بامداد
بگرمابه رود نیک بشوید و باید که گرمابه بکار دارد و تن را چرب کند بروغن گل پارسی
و سرکه و آب گرفس نیک باشد دیگر بکار دارد آب انبه تازه و آب شاهتره

١١١

باشکر خورد دیگر بخورد بندقه کشمش که سود کند گر را و خشکی و سعفه را
صفت هلیله زرد مقشر صد درم سناء مکی و شاهتره سی درم همه
بکوبد و بیامیزد بکشمش و بندقه کند و هر بامداد بندقی چند کوزی بخورد
و شبانگاه نیک باشد دیگر حب هلیله بکار دارد صفت هلیله زرد مقشر
سی درم صبر اسقوطری پانزده درم سقمونیا بخد همه بکوبد و بیامیزد و
حب کند و بخورد از وشربتی چهار درم نیک باشد دیگر بخورد حب الصبر که
سود کند درد سر و چشم و خشکی و گر و دنبک را صفت صبر اسقوطری یک درم
هلیله زرد دو دانک کثیرا و مصطکی رومی و تخم الحنظل و انیسون سقمونیا از
هریک دو دانک گل سرخ تربد نیم درم همه بکوبد به آب و حب کرداند و بخورد نیک باشد و نافع

باب ۹۹ در علاج علتهاء بهق سپید و برص

علت بهق سپید از رطوبتهای غلیظ باشد در عروقها داروی این علت را
شیطرج هندی روناس کندس خردل از هریک پنج درم همه بکوبد و تر کند
به آب روناس یا آب بیاز دشتی یا سرکه کهن و طلی کند برجای علت نیک باشد
دیگر بخورد حب الشیطرج که سود کند درد پشت و درد زانو و مفاصل
و رطوبتها را که در معده گرد آمده باشد و برص و بهق و نقرس و فالج و لقوه
و درد گوش را صفت سکبینج و شق و جاوشیر و حرمل و تخم الحنظل و
هلیله زرد و صبر اسقوطری از هریک هشت درم شیطرج هندی و تربد

و افیمون و مقل ازرق و شبرم و فوفل و سقمونیا از هر یکی چهار
درم فرفیون و جند بیدستر و مصطکی رومی از هر یکی نیم درم زعفران
سنبل و دارچینی و ملح هندی از هر یکی یک درم و نیم همه بکوبد و بیامیزد با آب
کرفس و حب کرده اند و بخورد از و شربتی چهار درم دیگر بکار دارد معجون
بلادری تا آن رطوبتها را که غلیظ گشته باشد پاک کند صفت هلیله سیاه و
بلیلج و املج مقشر از هر یکی سی درم کندر و فانجیل فلفل انگبین بلادر
بخدرمیها همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و معجون کند و بخورد نیک باشد دکر
طلی نیک برص را که سپید باشد و سعفه کهن را صفت روی سوخته و
شیطرج هندی و زرنیخ زرد و قلیه و آهک نا رسیده همه بکوبد و تر کند با
بول گودکان یا سرکه کهن و با آفتاب بنهد چهار روز و طلی کند نیک باشد
دکر طلی نیک برص را صفت شیطرج هندی و زرنیخ زرد و آهک آب نا رسیده
از هر یکی دو درم همه بکوبد و بیامیزد بسرکه یا آب رونا س یا دردی
نبید و طلی کند نیک باشد دکر خداوند این علت معجونها گرم بکار دارد چون
معجون کمونی و اطریفل و پرهیز کند از چیزهای سرد و ترش و شور
و از ماست و شیر و غذاء این بیمار کباب باشد و قلیها بفلفل و دار صینی
و زیره و نبید تلخ سرخ نیک باشد دیگر طلی کند برص را بخون مار سیاه نیک است

باب در علتهاء بهق سیاه ۱۱

۱۱۲ بخدمت گرایان گوید که بهق سیاه از احتراق سودا باشد با خون آمیخته و
خون را احتراق کند و علاج این علت را مطبوخ باید داد صفت مطبوخ
هلیله زرد مقشر و مویز دانه بیرون کرده از هر یکی بیست درم
بسفایج دو درم تربد سپید دو درم همه بجوشانند بچهار رطل آب تا بدو رطل
آید و بر و افکند افتیمون پنج درم و جوشی بدهد و صاف کرده اند و
بر وی نهد غاریقون یک درم کوفته و بخورد نیک باشد علتهای سودا را
و فضولهای که محترق گشته باشد و ستبر دکر طلی نیک بهق سیاه را صفت
تخم ترب ده درم کندش رومی قسط دو درم همه بکوبد و بیامیزد بسرکه
و طلی کند نیک باشد طلی نیک بهق سپید را صفت شیطرج هندی و خربق
سپید و کندر و کوکرد و تخم ترب از هر یکی سه درم همه بکوبد و بیامیزد
بسرکه و طلی کند بر جایگاه بهق نیک باشد دکر آهک در مالد در گرمابه بعد آن
که دارو کند نیک است دکر طلی نیک بهق سپید را صفت در آبنج و شیطرج و سرو کاو
سوخته و تخم قثاء الحمار دشتی دو درمها همه بکوبد و بیامیزد بسرکه
تیز و طلی کند با آفتاب نیک باشد دکر طلی نیک و مجربست بهق سپید را صفت
رونا س سه درم شیطرج هندی یک درم و نیم خربق سپید دو درم خربق
سیاه درمی قسط پنج درم تخم ترب ده درم همه بکوبد و بیامیزد بسرکه
و طلی کند نیک باشد دکر بخورد این قنبیجه را که سود کند بهق سپید را صفت

هلیلهٔ سیاه هفتاد درم خربق سپید و خولنجان از هریک چهار درم
همه بکوبد و بیامیزد بآب زنجبیل مربا اول شربت بخورد چهار مثقال
دویم شربت شش مثقال که شب و روز همی خورد چهل روز پیوسته
دیگر باید که قی کند بماهی دو راه ینکا شد و بعد قی کردن بکار دارد کلنگبین
با مصطکی رومی یا کندر نیک باشد و اکر جان باشد که هو سیاه آید
رگ باسلیق بزند و شکم نرم کند بطبوخ افتیمون و کرمابه و نبید خوردن بکار دارد

باب در علاج علتهاء جذام

علت جذام از غلبهٔ خون باشد و از رطوبتها که در تن باشد صاحب این علت را
رگ باید زدن و شکم نرم باید کرد بطبوخ افتیمون صفت هلیلهٔ سیاه و کابلی
بلیله و آملهٔ مقشر از هریک ده درم عناب و آلو از هریکی سی بشیاد
سوپزخا بوری دانه کنده دو درم بسفایج هفت درم سناء مکی و شاه ترج
از هریک پنج درم همه بجوشاند بسه رطل آب تا بیک رطل و نیم آید و صاف کند
و برو نهد افتیمون افریطی سه درم غاریقون و تربد و سقمونیا از
هریک دو دانک همه بکوبد و بخورد تا شکم نرم کند ینکا شد دیگر
انداوش کند تن را بروغن بنفشه در کرمابه و روغن کدو و روغن
نیلوفر طلی کند بر تن اندر کرمابهٔ کرم و غذا کوشت بره خورد و کوشت
بز و آب پنیر تازه باشد کوسپید و در تن مالد آرد نخود و آرد باقلی و بوره

اندر کرمابهٔ کرم بمالد و چیزهاء لطیف خورد تا خون را صاف کند دیگر
شیر چهارپای خورد و حسو خورد بشکر و روغن بادام و روغن کدو
و نبید نیک سیاه خورد کوچک دیگر بخورد حب الجذام صفت افتیمون افریطی
ده درم شحم الحنظل پنج درم خربق سیاه سه درم و دو دانک قنطوریون
ایارج فیقرا و غاریقون و ملح هندی از هریک پنج درم بسفایج ده درم
همه بکوبد و بیامیزد بآب و حب کند و بخورد شربتی چهار درم و اکر این
علت قوی تر بود و اکند سقمونیا دو دانک دیگر بکار دارد تریاک بزرگ
فاروق و جلیشا و ایارج لوغادیا دیگر بخورد این قمیحه که زنی تجربه
کرده است هفتاد روز صفت هلیلهٔ کابلی چهل عدد بکوبد افتیمون
افریطی پنج مثقال بکوبد و بیامیزد بکشمش یا مویز دانه بیرون کرده یا فانید
و بخورد از و شربتی هفت درم بامداد و شبانگاه دیگر بکار دارد
حب ماهیانی و حب شیطرج و ایارج کبیر صفت صبر اسقوطری بیست
درم زنجبیل و خردل از هریک دو درم و نیم تربد ده درم عاقرقرحا فلفل
دارفلفل یکان درم شیطرج هندی و وج از هریک دو درم فانید چهار
درم همه بکوبد و بیامیزد بآب کرفس یا کندنا و حب کرده اند و بخورد از و
شربتی سه درم و نیم بآب کرم نیک باشد دیگر قمیحهٔ افتیمون نیک باشد
و سود کند علتهاء جذام و سودا را صفت هلیلهٔ کابلی بزرگ صد عدد

افتیمون افریطی دوازده مثقال اسطوخودوس دو مثقال همه بکوبد
و بیامیزد بکشمش یا مویز دانه کنده یا فانید و بخورد از وی شربتی هفت
درم بامداد و شبانگاه نیک باشد دیگر بخورد این دارو مجربست جذام را
تخم ترب نیم قفیز بطاشی و بکوبد درشت و بروغن شکر و بخورد بیست درم
بامداد که مجربست ذکر حب افتیمون که سود دارد جذام و داء الثعلب و داء
الفیل را صفت افتیمون افریطی چهار درم بسفایج سه درم شحم الحنظل
و سقمونیا و ملح هندی و عصاره افسنتین از هر یک سه درم صبر سقوطری
دوازده درم عنزروت سه درم ترید سپید دوازده درم همه بکوبد و
بیامیزد باب کرنب و حب کرده اند و بخورد شربتی چهار درم باب گرم نیک
باشد دیگر باید که افعی جوان از سر و دم بیفکند و شکم او پاک کند و بشوید
بنمک و در دیگ کند و بجوشاند تا هریه گردد باب شبت و نمک و بخورد
که این را خاصیتی عظیم است در علت جذام و روغنهای لطیف خورد
و ایارج لوغادیا بکار دارد که سود کند تن را و فضولها مختلف را که
غلیظ گشته بنه و نزج جون سریشم و عفونت سوخته را سود کند
و سکته و فالج و لقوه و تشنج و صرع و جذام و داء الفیل و برص و
بهق و درد شقیقه و درد سر و وسوسه و تغییر عقل و نقرس و درد کلی و
مثانه و نقرس و درد مفاصل و عرق النسا و داء الثعلب و حرقهای طحال را

۱۱۴ ردی گشته باشد و حیض را بگشاید صفت شحم الحنظل پنج درم بیاز بویه
بجته غاریقون و خربق سیاه و سقمونیا و اسقیل کوهی از هر یک
دو درم و نیم افتیمون افریطی کمادریوس مقل ازرق افراسیون جعده سلیخه
زرنب فلنجه فلفل سیاه و سپید و دار فلفل زعفران و دارصینی جاوشیر
بسفایج و سکبینج جند بید ستر تخم کرفس کوهی ذریوند راز عصاره
افسنتین فرفیون سنبل الطیب حماما زنجبیل از هر یک دو درم جنطیانا رومی
اسطوخودوس ریکان درم و نیم همه بکوبد و بیامیزد بنبید مثلث و معجون کند
باکنی بعد شش ماه بخورد شربتی چهار درم مجربست و اگر بدین نشود حاجب بیرون کند

۱۱۲ باب در علاج علتهاء شهری نالور

محمد زکریا گوید این علت را فرو خوانند بارسیان و این پیوسته عصب باشد
و از سردی و خشکی باشد صاحب این علت گرمابه بکار دارد و اندام کند
تن را بروغنهاء لطیف و بریان کردن و آب گوشت بره خوردن و از
چیزهای ترش و شور پرهیز کند و بخورد روغن بادام شیرین با شیر
زنان و نبید ممزوج خورد بشب و روز تا تن فربه گردد دیگر طلی کند
برجای علت بخرنوب نبطی تریا بیرگ مورد یا بیرگ کبر بزند نیک بنه
و اگر علت قوی گشته باشد این طلی کند صفت دوی سوخته و شیطرج
و زرنیخ زرد و قلیه و آهک آب نا رسیده از هر یک دو درم همه بکوبد و بیامیزد

بیول کودکان یا بسرکه گل و طلی کند بر جای علت دیگر طلی بیخ تخم
جرجیر ده درم زهرهٔ گاو اشقر پنج درم سرگین خروس هفت درم زیره
کرمانی چهار درم دیگر بزر قطونا ده درم همه بکوبد و بیامیزد ببول کودکان
یا بول سگ سیاه و طلی کند تا اول بیک سودمند باشد و منفعت کند

١٠٣ باب در علاج علتهای شری

علت شری از صفرای سوخته باشد با خون و این علت جوانان را
بیشتر باشد رگ باید زدن و خون بسیار برداشتن بدو راه و سینه راه
و شکم نرم کرداند بدین مطبوخ صفت آن هلیلهٔ زرد مقشر سنای مکی
از هریک ده درم آلو و عناب از هریک بیست عدد خرمای هندی
و شاهترج و برگ کاسنی از هریک پنج درم همه بجوشاند بدو رطل آب
تا بیک رطل آید صاف کند و برو افکند شکر سپید و بخورد تا شکم فرود آرد
و تن را طلی کند بسرکه و روغن گل پارسی بشب و روز و چیزها سرد و لطیف خورد تا بهتر

١٠٤ باب در علاج علتهای قوبا

این علت را گوید خواند از خلطهای فاسد و سوخته باشد و قوتش
بشده بس طلی کند آن جایگاه را بروغن گل پارسی و سرکه تیز دیگر
بساید حماض ترش دیگر اقاقیا بسرکه تیز بیامیزد و طلی کند دیگر بلغات
و سرکهٔ تیز دیگر بوشو و سرکه تیز دیگر بالد پوسته جوز تر دیگر

115 کوکرد و حلبه و قردمانا از هریک دو درم برگ خشک انجیر سوسن
از هریک نیم درم همه بکوبد و تر کرداند بسرکه و طلی کند و گرم کرداند با آتش نیک

١٠٥ باب در علاج علتهای جراحتهای کهن و تازه

محمد زکریا گوید جراحت تازه را صبر اسقوطری و مر و کندر و عنزروت
و خون سیاوشان از هریک دو درم همه بکوبد و مرهم کرداند بروغن
خل و بکار دارد نیک باشد دگر مرهم اسفیداج که سود کند جراحتهای تازه
و حرارت و گرمی را که سوخته باشد و منفعت کند قرحه را که در
رودگانی باشد و سود کند کزندگان را که زهر دارند دگر مردا سنگ
یک درم اسفیداج پنج درم همه بکوبد و موم زرد و روغن گل پارسی
پنج درم بر آتش نهد تا گرم گردد داروها بر وی افکند و بزند و بهلد تا سرد
شود و برو افکند سپیدهٔ خایه و مرهم کرداند اندر هاون و بکار دارد
نیک باشد دگر مرهم نیک جراحتها را که کهن گشته باشد و ریشها را که سخت
باشد صفت زیت بیست درم مرداسنگ سرخ و سپید دو درم ها همه بکوبد
و بجوشاند با زیت تا ستبر گردد و سیاه و برو افکند جاوشیر و بارزد
یکان درم و مرهم کرداند و بکار دارد دگر مرهم زنجار مجرب که سود کند
جراحتها را و قرحه را و گوشت پوسیده را بخورد صفت زنجار ده
درم و شو هفت درم زنجار را بکوبد و شو را تر کرداند با انگبین و بزند و

زنجار بر و افگند و بیامیزد با روغن زیت و اندر افگند و چندان بکوبد
که نرم گردد و سرکه و روغن هم افگند چندانک مرهم گردد دکر مرهم سرخ
مجرب صفت مرداسنگ و اسفیداج و صبر اسقوطری از هریک شش درم
عنزروت سرخ چهار درم خون سیاوشان پنج درم همه بکوبد و بساید
بروغن گل پارسی و سرکه مرهم کرده اند که این گوشت رویاند دکر مرهم زرد
مجرب نیک باشد جراحتها و ریشها را صفت مرداسنگ و اسفیداج و صبر
اسقوطری و عنزروت و زردچوبه از هریک پنج درم همه بکوبد و بر و
افگند زیت و سرکه و بزند تا مرهم گردد دکر دارو مجرب ناسور را صفت
آهک ناآب رسیده ذراریح زرنیخ زرد و سرخ و نوشادر از هریک سه درم
همه بکوبد و بر ناسور بر اکند دکر داروی مجرب ناسور را خون سیاوشان
تخم الحنظل بلادر سیاه پوست رگ خرما مازریون پوست رگ کبر و
تربد سپید و شبرم و استخوان ماهی از هریک سه درم همه بکوبد
بیامیزد بروغن خلاف و روغن زنبق و مرهم کرده اند نیک نیز دیگر داروی
مجرب ناسور را صفت عنزروت و کوگرد زرد از هریک پنج درم همه
بکوبد و بیامیزد با انگبین و بنهد نیک باشد دکر داروی مجرب ناسور را
زنجار پنج درم عنزروت و زنجفر از هریک سه درم کندر درمی همه بکوبد
و ببیزد و بسر میل اندر سوراخ ناسور کند و بر قدر آن فتیله کند از پنبه.

و با آن دارو یار کرده اند و اندر سوراخ نهد و ببندد سخت تا دارو بیرون
نیاید و اگر ریش تازه باشد بر و افگند تا گوشت سرخ شود و بس این مرهم کند
سپید نیک باشد دیگر داروی آماس که از گرمی و حرارت بود صفت آن
صبر اسقوطری و مر و عصاره مامیثا و حضض و زعفران افیون
اقاقیا گل ارمنی از هریک یک درم همه بکوبد و بیامیزد با آب عنب الثعلب
و طلی کند بر جای علت نیک باشد دکر داروی نیک اعضا را که گشاده باشد
خون را ببندد و گوشت بوده را بخورد صفت زاج گلناران و سبز
ساز و پوست انار از هریک پنج درم دوی سوخته دو درم و نیم مر
خون سیاوشان یکان درم و نیم سعد سوخته کاغذ سوخته از هریک
پنج درم همه بکوبد و بر علت بر اگند نیک باشد دکر دارو که زخم کارد و شمشیر
و خون عظیم را صفت عنزروت دو درم خون سیاوشان و جلنار
و پوست انار از هریک درمی همه بکوبد و بر علت بر اگند تا خون را ببندد
دیگر دارو که دملها را برساند و پخته گرداند صفت خیر سه درم بورق
ارمنی و نمک از هریک دو درم سرگین کبوتر دو درم همه بکوبد و
بزیت بیامیزد و بر نهد بر دمل نیک باشد دیگر داروی نیک که دمل
را سوراخ کند انجیر خشک با آب بجوشاند و بکوبد و بر و افگند بورق
ارمنی و زیت انافخلیا روغن گل و بر نهد تا سوراخ کند دکر دارو که

١٠١٥

خوک را بجنه گرداند زفت را نرم گرداند بآتش و برو افکند
رگ گزب سوخته و بیامیزد و برنهد نیک باشد انشاء الله تعالی

١٠٦

باب در علاج کستن عقرب

محمد زکریا گوید که زهر کژدم سرد بود علامت زخمش آن بود که در
ساعت که بگزد بدرد آید علاج آنرا کاورس کوفته با نمک تر گرداند
ببندد و برنهد برجای علت دیگر یک مثقال رگ حنظل خشک کرده کوفته
با آب بخورد دیگر بخورد مثقالی دو جلیث با ده درم نبید یا مثقالی
حنطیانا بخورد با آب و بر زخم بندد و با آتش گرم کند و آب گرم بریزد
و روغن زنبق و جند بید ستر و فرفیون در و کرده و بمالد چند بار
بنیرو دیگر تریاک اربعه که سود دارد زخم کژدم و زهرها که گزندگانرا
و چنین گویند پزشکان که بجای تریاک بزرگ بایستد صفت تریاک اربعه
حنطیانا رومی زراوند دراز حب الغار مر از هر یک سه درم همه
بکوبد و بیامیزد بانگبین و معجون کند شربتی از وی یک مثقال بود با ده درم
نبید کهن و نیک باشد دیگر تریاک نیک کشتن کژدم را ابرافسنتین و زراوند دراز
حنطیانا از هر یک سه درم همه بکوبد و معجون کند بانگبین و از و چند
بندقی بخورد دیگر تریاک نیک زخم کژدم را و سود کند زهرهای گزندگانرا
حنطیانا رومی زراوند گرد مر حب الغار جند بید ستر قسط سداب دشتی

خشک و فودنج خشک و عاقرقرحا و زنجبیل و فلفل و شونیز و حلیث
از هر یک درمی همه بکوبد و معجون کند بانگبین و بخورد از و شربتی سه
درم با نبید نیک باشد و اگر از این تریاکها و داروها چیزی نیابد نبید کهن
خورد با سیر و اگر این بیمار تریاکها بخورد و او را تب گرم آید بسر او را رگ
بباید زدن و آب جو بباید خوردن و طعامها خشک بلغمی و سخت کار نکند که
از وی بیماری خیزد و جای که کژدم بسیار باشد گرفش بباید خورد تا مضرتی نرسد

١٠٧

باب در علاج زخم مار که بگزد

محمد زکریا گوید که اگر مار بگزد آن جایگاه را ببندد زود سخت و محکم
و جایگاه گسته را جراحت کند یا زند حجامت تا خون بسیار بیاید الله
حجامت برنهد و بیفشارد تا خون بسیار بیاید و برنهد سیر و سرکه و نمک
در ساعت دیگر این دارو برنهد صفت جند بید ستر فلفل زرنیخ سرخ از هر یک
درمی تخم شبت پنج درم همه بکوبد و تر گرداند بلمی بجنته و برنهد بر جایگاه
زخم مار دیگر برگ شبت و آب مرزنکوش و فلفل و سداب و سیر و حلیث
همه بکوبد و با نبید بخورد سه درم نیک باشد صفت تریاک طین مجرب است زهرها
و سمومها را پاک کند از تن مردم بجملگی و این تریاک را خاصیتی عظیم است اندر زهرها
صفت تریاک طین اینست گل مختوم و حب الغار از هر یک دو درم حنطیانا رومی
و زراوند گرد و تخم سداب و مر از هر یک یک درم بباید کوفت و اندک

روغن گاو بد و در افکند و بدست بمالد و بانگبین بیامیزد و بخورد
ازین داروکسی که زهرش داده باشد وقی کند و این تریاک پاک کرد اند
زهرها از تن مردمان صفت تریاک مثرودیطوس تریاک بزرگست سود کند
همه زهرهاء قاتل را و سود دارد سده های جگر و اماسها را که در تن باشد
و رطوبتها را که در شکم باشد و سینه و سود کند خون شکم را و از اعضاها
خون فاسد و عفن گشته و دیم آید از معده و ینگ باشد در معده و درد کانی
و کلی و مثانه و سنگ مثانه را پاره پاره کند و بول را بگشاید و سود کند علتهاء
سودا را که اندر تن باشد و حیض و بیماری زنان را بگشاید و جمله زهرهاء
قاتل را سود کند و دیوانگان را سود کند و لونرا نیکو کند و فکرت و اندیشه
را ببرد صفت مرکبش از زعفران غاریقون زنجبیل دارچینی از هریک ده درم
سنبل الطیب و کندر و خردل سپید و عیدان البلسان و اسطوخودوس و
الجذانه رومی و حب البلسان و قسط تلخ و مازرد و علک البطم و دارفلفل
جندبیدستر عصاره لحیة التیس میعه سایله و جاوشیر ساذج هندی از
هر یک هشت درم سلیخه فلفل سیاه و سپید جعده اکلیل الملک و سیردشتی و
تخم جزر کوهی و روغن بلسان و صمغ قرفربیون مقل ازرق از هر یک هفت درم
وشو سنبل مصطکی و صمغ عربی و تخم کرفس کوهی فردمانا تخم رازیانج کلاسخ کاکنج
خشک و جنطیانا رومی و مشک طرامشیع از هر یک پنج درم انیسون و مو و فاقیا

و هوفاریقون و ستره اسقنقور از هر یک چهار درم و نیم اسارون و
سکبینج و فو از هر یک سه درم افیون دو درم وج سه درم برگ سداب دو
درم و نیم همه صمغها تر کرده اند در نبید و داروها را جمله بکوبد و آن صمغها
اندر هاون افکند و نرم کرده اند و داروها بر وا افکند و معجون کند بانگبین
کف برداشته و بخورد شربتی چند فندقی اگر بزرگ باشد و اگر کوچک نیک باشد

باب در علاج گزیدن سگ دیوانه ١٠٤

محمد زکریا گوید که چون سگ دیوانه بگزد آن جایگاه را بلیدی باید مالید و
نیشتر زدن در میان او تا خون بسیار بیاید و آن جا را حجامت باید کردن
تا خون بسیار بیاید و بر آنجا نهد این مرهم صفت جغندر و جرجیر و پیاز
همه بکوبد و مرهم کرده اند بروغن گاو و بر نهد بر جای زخم و ببندد دیگر بار در
و زفت ببندد و اگر نخست داغ کند بهتر باشد و اگر سه روز در کند زد
زهر بهمه تن پیرا کند و بد باشد و لیکن دست باز نباید داشت و آن
چیزها که یاد کردیم آنجا بر نهد و زود باید گرفتن بعلاج کردن پیش از آنکه آب
نتواند خوردن پس هفته یا دو هفته یا چهار روز و برخی چنین گفته اند که پس
شش ماه بترسد و این علت ابتر بود که طبعش تر بود دیگر انخست شکم بیاید
راندن بحبها و داروها که یاد کردیم اندر علاج مالیخولیا و تدبیر همچنان
باید کردن و طعام همچنان باید خوردن که یاد کردیم و نبید و حلوا خورد و مرهم خواب

شادی و نشاط کردن و باید داروی جالینوس خرچنگ صفت خرچنگ
جوی را در دیگ کند و اندر تنور نهد تا بسوزد چنانک بتوان سودن یک
دیگر جزوی جنطیانا و بیخ جزو کندر و جزوی خرچنگ سوخته و همه
جای بساید و بامداد از وی دو درم بیمار را بدهد و شبانگاه همچنین و جالینوس
گوید که هر که ازین داروی بخورد هرگز از آب نترسد و اگر کسی را سگ دیوانه
بگزد و از آب بترسد بخانه در باید شدن سرد و حیلت باید کردن قلمی نی
دراز و در دهان آن بیمار نهی و آب در ریزی اندران انبوبه چنانک او
نبیند و روغن بر سرش در مالی و همه تن و حقنه کند او را با آب جو و
روغن بادام و لعاب بزرقطونا و تخم برهن تا تشنگی نکند و جالینوس گوید
هر که را سگ دیوانه بگزد پارهٔ نان بدان خون بیالاید که از جراحت آید و
بسگی دهد اگر آن نان را نخورد بداند که آن سگ دیوانه بوده است دیگر گوید
بکوبد و انجا بر نهد و یک شب بماند پس بامداد بمرغی دهد اگر نه خورد بداند که
آن سگ دیوانه بوده است و اگر مرغ گرسنه بود و بخورد در ساعت بمیرد

۱۰۹

باب در علاج زهرها دادن

کسی را که قیر داده باشند زبانش بیاماسد و سرش بگردد پس بیفتد همچون
علت صرع و از هوش بشود و چشمهایش بزرگ شود علاج این قی کردن است
و بخورد تخم شلغم پخته بروغن گاو و طین و چون قی بسیار کند بلوط را بپزد

و بخورد نبید چهار وقیه و بر وافکند یعنی هم دوا المسک که در وی کرده
بود قیراطی مشک و اگر بدین به نشود بخورد تریاک الافاعی یا تریاک الاربعه
یا تریاک مثرودیطوس که قیر زهری قاتلست و مردم را زود هلاک کند

۱۱۰

باب در علاج انک سرسنبل داده باشند

علامت این آن بود که زبانش سیاه باشد و بسیار علتها افتد چون برسام
علاج این را قی باید کردن چند بار صفت کافور یک دانگ و با وقیهٔ ماورد
بیامیزد و بخورد و کافور و ماورد و صندل بر جگر طلی کند و پست جو
با جلاب ببرف سرد کرده بخورد و بسیار برف بر و نهد و بخورد و طعام
این بیمار انار ترش خورد و خیار و دوغ بیاشامد و آب جو و آب عنب الثعلب بخورد

۱۱۱

باب در علاج زهرهٔ پلنگ داده باشند

علامت این آن بود که قی کند و قیش سبز بود و طعم صبر یابد در دهان
و چشمهایش زرد باشد او را تریاک الطین باید داد صفت گل مختوم و حب
الغار از هر یک جزوی اهحه الطبا چهار جزو و تخم سداب و مراره یک
نیم جزو همه بکوبد و معجون کند بانگبین و بخورد شربتی چند گوزی بنگ
و چون قی بکند در آب ریحان و اسپرغم نشیند باید که گرم نبود و سه روز که بر آید
بسر شود و چون از نخستین سه ساعت بر آید علاج آن چنان باید کرد که ناگوارا گفتیم

۱۱۲

باب در علاج زهر مار داده باشند

ازین زهر مردم کم برهد مگر آن کس که خدای تعالی خواهد این بیماررا
تریاک افاعی یا تریاک مثرودیطوس باید دادن دیگر روغن گاو خورد
چند بار گرم کرده و نبید خورد و آب گوشت مرغ بچه خورد باد و المسک نیک باشد

باب در علاج کسی که زنبور گوهی کزیده باشند ۱۱۳

قی کند چند بار و روغن گاو و انگبین خورد گرم کرده دیگر بندق و فستق هر دو بهم
بکوید و با انگبین و روغن گاو بیامیزد و سه چهار چند گوزی بخورد هر روز نیک بود

باب در علاج خوی اسب داده باشند ۱۱۴

علامت این زهر آن بود که روی بیاماسد و سبز باشد و گلو تنگ در گیرد
و از همه تن خوی بدود بسیار علاج قی باید کردن با آب انگبین و او را آب
دادمی پخته و روغن گاو چند بار دیگر بدهند نیم درم زریوند و نیم درم نمک
اندرانی کوفته با آب گرم بباید داد دیگر تریاک طین بخورد چنانک یاد کردیم نیک بود

باب در علاج کی ذراریح داده باشند ۱۱۵

علامت این زهر آن بود که زهار بدرد آید و بولش خون باشد و قضیب او
بسوزد و پندارد که آتش از وی بیرون همی آید علاج او قی باید کردن
با آب گرم و روغن شیره و انجیر پخته و چند بار دیگر بدهند و او را لعاب
بزر قطونا بجلاب یا آب برطب و طعام این بیمار حریره بخورد و حقنه کند
با آب جو و روغن گل بارسی و خطمی و سپیده خایه و بر قضیبش بازالمند و روغن گل

پارسی بیاشامد و آب مرغ فربه بروغن بادام بخورد و در آب نشیند
و انجیر پخته خورد و بنفشه و شراب بنفشه بکار دارد و شیر دایم
بخورد و اگر زهر هار اگران بود و دیر بود رگ باسلیق بزنند و در آب نشیند نیک بود

باب در علاج افیون داده باشند ۱۱۶

محمد زکریا گوید دو درم افیون مردرا بکشد علامتش آن بود که گزار برند
و بود که در همه تن خارش افتد و از دهنش بوی افیون آید و زبانش فرو
ایستد و باریک شود و ناخنهای او دیر بر آید و بوست کشد و خوی سرد
بر آید علاج این زهر را قی باید کردن با آب شبت و انگبین و بلح هندی و حقنه
کند تیز چنانک یاد کردیم و نبید کهن خورد قوی که در و افکنده بود دار
چینی چند بار بخورد و خویشتن را عطسه انگیزاند بکندش و جند بید ستر
و حلتیث و فلفل سیاه و چیزهای گرم خورد و سر انجا فرود ارد و نخسپد
و این تریاک بخورد که وصف کنم چند بندقی یا چند گوزی بروزی سه بار

صفت جند بید ستر و حلتیث و فلفل سیاه و اهلا از هر یک سه درم همه
بکوبد و بیامیزد با انگبین و معجون کند و بخورد دیگر بجز پیاز خورد
و سیر و گوز و طعامهای بروغن زیت و نبید قوی خورد که در و کرده باشند
دارچینی و در تن مالد روغن قسط یا روغن سوسن که گرم کرده بود و بدهد جند بید ستر
هر ساعتی و اگر خارش نیک بود در آب گرم نشیند نیک باشد والله اعلم

١١٧ باب در علاج آنکه بیروحش داده باشند

علامت این زهر آن باشد که سر گردد و همچون مست شود و چشمهایش
سرخ باشد علاج او قی باید کردن و بر سر کنند و روغن گل با پسی با سرکه تیز و
بباید دادن سر که تیز که در و بود افسنتین و سعتر و چون سرخی گم شود از روی
و چشم بباید دادن تریاک علاج افیون و همان که در علاج افیون یاد کردیم بکنند

١١٨ باب در علاج آنکه جوز ماثل داده باشند

علامت این زهر آن بود که مست کند و اگر بسیار داده باشد بکشد علاج
این آنست که در علاج باب بروح گفتیم و لیکن روغن گاو گرم بباید کرد و بداد
تا بخورد و دست و پای در آب گرم نهند و قی کند بدانچ گفتیم در علاج بروح

١١٩ و افیون باب در علاج آنکه بنگ داده باشند

محمد زکریا گوید که علامت این زهر آن بود که سرد گردد و کف از دهان
بیرون آورد و چشمانش سرخ گردد علاج او قی باید کردن با آب انگبین و
انجبیجته و بوره ارمنی بخورد و شیر گاو و قی کند و همان علاج کند که در باب
افیون یاد کردیم

١٢٠ باب در علاج آنکه کشنیز تر داده باشند

محمد زکریا گوید علامت این زهر آن بود که سرد گردد و بوی کشنیز آید از
تنش علاج این زهر انخست قی باید کردن و بباید خوردن زرده خایه نیم
برشت چنانکه فلفل و نمک کوفته در و فشانده بود و آب مرغ بچه فربه خورد و نبید

١٢١

دهندش قوی که اندر و کرده باشند اندکی دارچینی و اندک فلفل تا بصلاح آید

١٢١ باب در علاج که بزر قطونا داده باشند

محمد زکریا گوید که علامت این زهر آن بود که اندوه و کرب بسیار کند و
دم بسیار دشخوار تواند زدن و قوتش بشود دهد علاج این زهر را قی
باید کردن با آب گرم و انگبین و شبت و بورق ارمنی و نمک هندی در وی
کرده باشد و طعام این بیمار زرده خایه نیم برشته دهند که فلفل و حلتیت
و نمک اندر و کرده بود و نبید قوی باید که خورد تا زود بهتر شود

١٢٢ باب در علاج که فرفیون داده باشند

محمد زکریا گوید این زهر سخت گرم بود و درون و شکم براند و اندوه
آرد علاج این زهر را قی کند بروغن گاو و اترک از پس آن بخورد و روغن گل
بادسی و چون خوشتر باشد باید خوردن بست جو با جلاب و آب برف و باید که
بخورد آب نار و آب سیب و سه روز در آب سرد باید نشستن که نیک بود

١٢٣ باب در علاج که مازریون داده باشند

محمد زکریا گوید این زهر شکم براند سخت و قوت ببرد علاج این علت زهر
را باید دادن روغن گل و شیر و جلاب پیوسته چند بار و بجوشتن در مالد
سرکه و آب سرد و بخورد سکنگبین و آب کاسنی بعد از آن که قی نشسته شد و شکم بسته بود

١٢٤ باب در علاج که سماروغ داده باشند

محمد زکریا گوید که این زهر سردیست و بود که بکشد که سردست و گران
و از خوردنش بینی و بد پرهیز کند پس اگر خورده آید آن باید خوردن
که آن جایگاه معروف آورده باشند و کسی کرده باشد و بدان زیرک
بود و از خوردن آن بادی خیزد و قولنج آورد و از هوش بشود و خوی
سرد آورد و بود که بکشد علاج این زهر را باید خوردن آبکامه با بوره
ارمنی و ملح هندی با سکنجبین و جوارش زیره بخورد و نبید کهن خوردن به

۱۲۵ باب در علاج که مرداسنگ داده باشند

علامت این زهر آن بود که شکم ببندد و زبان گران کند و همه تن آماس
کند علاج او قی باید کردن با انجیر پخته و آب شبت و بوره ارمنی بسیاری
و شکم بگشاید بجلاب و سقمونیا و بخورد این دارو تا بول را بگشاید
تخم کرفس و تخم جزر و افسنتین و سرو و تخم جرجیر از هر یکی جزوی همه بکوبد
و بخورد باد و مثقال بنبید کی و قیه پخته و کرفس تا بول را بگشاید

۱۲۶ باب در علاج که برگ دفلی داده باشند

محمد زکریا گوید این برگ خر از ابکشد و جمله چهارپایان را هم بکشد از خرد
و بزرگ و مردمان را نیز بکشد علاج این زهر را قی باید و حلبه و خرما
پخته خورد و سود دارد که بخورد تخم پنج انگشت و عظیم خاصیتی است
این را و بعد قی بخورد لعابها و برگ خطمی و کنجد خورد و غذا طعام چرب

خورد و روغن گل خورد و حقنه کند باب انگبین و بوره ارمنی و
چیزهای شیرین خورد چون انجیر و شکر و انگبین و می پخته و چیزهای
چرب و شیرین خورد تا روده را چرب کند و مضرت زهر بزودی دفع شود

۱۲۷ باب در علاج که اسفیداج داده باشند

محمد زکریا گوید علامت این زهر آن باشد که نفس گران بود و سرفه بود
و تن سست باشد علاج او بخورد انجیر پخته باب انگبین سقمونیا
یک دانگ و نیم و باب انگبین بخورد تا شکم براند و بعد آن بخورد عصاره
افسنتین با آب انگبین چند بار و اگر بول ببندد بخورد آن دارو که در
علاج استسقا یاد کردیم که بول را بگشاید بزودی انشاء الله تعالی

۱۲۸ باب در علاج آهک و زرنیخ و صابون و زنجار داده باشند

محمد زکریا گوید که این داروها سخت عظیم گرم بود و روده کانی را ریش
کند و قرحه بدید آورد علاج اینها بخورد آب گرم یا جلاب چند بار تا اندرون
پاک شوید و بخورد برنج و آب جو منقع کند قرحه را که در روده کانی باشد و لین بکند

۱۲۹ باب در علاج تب غب که روزی گیرد و روزی نگیرد

محمد زکریا گوید تب غب نخست که بدید آید نه گرم و نه سرد و لیکن تن را گرم
بکند و درد سر آورد و تشنگی و بود که حرارتی و گرمی بود سخت خاصه
که بیمار را طبع گرم بود و اندوه بود و منش بگردد و قی افتد و بود که شکم

نرم بود و صفرا از وی فرود آید زرد و رگش سخت بزرگ باشد و راست
و گونه بول او آتشی بود و بویش ناخوش و این اگر سر را ابتر باشد که طبعش
گرم و خشک بود و یا بتبی رسیده بود یا بخوابی یا طعامی خورده بود
سخت گرم و یا نبیذی خورده بود و گفتن این تب از این علامتها خیزد که من
وصف کردم علاج او چون این تب قوی باشد و گرم و طبعش خشک بود او را
باید داد بیست درم هلیلهٔ زرد که نرم کرده بود در آب شبی و روزی بسرشت
بمالد و صاف کند و بر وی نهد بیست ترنجبین و بامداد پگاه بخورد و اگر
طبیعت سخت خشک بود دانگی و نیم سقمونیا بخورد با جلاب تا آن وقت
که تب گم باشد و باز نیاید بوعده و اگر باز آید ضعیف بود پس آن
تدبیرها باید کردن که یاد کردیم و اگر بیمار ضعیف بود و بیماری او سخت
بود بخورد این شراب آلو صفت آن هر شبی ده درم خرمای هندی و بیست
آلو بشمار خشک و بجوشاند بر طلی آب و بدست بمالد و صاف کند و بر وی
افکند ده درم شکر و در وقت خفتیدن بخورد نیک باشد و بامدادان
بخورد آب جو شربتی تمام و جایی بنشیند که بادی بزند خوش و طعام بکوارد
و طعام این بیماران ترها و مزورها باشد سرد و لطیف و باید که خداوند
این علت پرهیز کند از گوشتها بجمله و شوربا و بخورد تخم خیار و تخم
زرتی مقشر و بخورد آب کدو و در وقتش و آب جلاب با سکنگبین شکری

کرده نیک باشد و اگر خداوند این علت را شکم نرم باید کردن باید دادن
آب انار ترش با لعاب بزرقطونا و تخم بربهن شبانگاه و بامداد و رگوی
تر باید کردن با ورد و صندل و بر سینه بر نهادن پیش از آنک وقت نوبت
تب بود بسه ساعت کمتر و ساعتی شاید و چون نوبت خویشتن شود
باید که چیزها خورد که گرم باشد و جای سرد و خنک نشیند و اگر حرارتی
و گرمی عظیم باشد با این علت بخورد آب جو کوجلاب یا شکر دیگر بخورد
آب هندوانه و آب کدو و آب خیار و لعاب بزرقطونا و آب انار با جلاب
و آب جو بسیار باید خوردن و اگر در معده حرارتی و گرمی باشد فی
دارو و طعام قی کند از گرمی معده بباید دادن تخم بربهن سه درم شکر
سپید سه درم همه بکوبد و بر وی افکند کافور سه جو تا آن قی بنشاند
و حرارت و گرمی معده و جگر ساکن بکند نیک باشد دیگر خرمای هندی
و ترنجبین و خیار شنبر از هر یکی پنج درم در آب گرم کند و بدست بمالد و
بدهد تا بخورد تا شکم او براند و آن حرارت و گرمی بزیر آورد و اگر
روز دراز باشد شربتی از آن بربهن و شکر و کافور بخورد تمام باشد
و هر روز بامداد بباید دادن قرصهٔ کافور با آب جو و بدو ساعت پس از آن سکنگبین
بباید خوردن و تدبیر بیماران باید کرد که یاد کردیم و پرهیز کند از آفتاب و از گرمابه و
انجیرها بد

۱۳۰ باب در علاج تبی که دایم بود و گرم باشد و سوزنده

محمد زکریا گوید که این تب هم از آن گونه بود که تر او صف کردم ولیکن این قوی‌تر
بود و حرارت و گرمی از تن جدا نبود و هیچ گونه تب از سرما نبود و خوی نیاید
پس این تب را تدبیر چنان باید کرد که تب غب را که روزی گیرد و روزی نه
و باشد که این قوی‌تر باشد پس این تب را بباید دادن هر شب خرمای هندی
و ترنجبین و خیار شنبر از هر یک پنج درم در آب گرم بدست بمالد و هر دو روز
دو بار بخورد تا شکم فرو زند و بخورد قرصه کافور بامداد بگاه صفت
گل سرخ پاک کرده ده درم تخم کاهو هفت درم تخم بربهن شش درم تخم کاسنی
دو درم طباشیر تخم خیار تخم کدوی شیرین از هر یک پنج درم رب السوس و
ترنجبین از هر یک ده درم کافور دو دانگ همه بکوبد و بیامیزد بلعاب بزر
قطونا و قرصه کند هر یک دو درم سود کند حرارت و گرمی جگر و دارا
و تنگ بود تب دق را که سوزنده باشد و چون آفتاب برآید بخورد آب جو
و هر ساعتی آب کدو و آب خیار و آب هندوانه و طعام این بیماران بود
بشکر مالیده و شسته و اگر طعام بیشتر باید آب جو خورد با بزرقطونا
و لعاب بزرقطونا با شکر و آلوی سیاه خورد بنقل و بدهان دارد همیشه
دیگر صندل و ماورد بر جگر طلی کند و بر معده دیگر آب انار خورد با جلاب
و اگر بیمار را آماسی نبود در شکم و از ضعیفی معده بنالد آب سرد کرده بر برف خورد
و دران وقت که گرمی بدید آید تا آن گاه از سردی آب لرزه بر و افتد و

آن تب را بدان تواند شکستن پس خوی برآرد و روز بروز خوشتر باشد
و اگر شکم نرم باشد بباید دادن آب بست جو با قرصه طباشیر تا شکم ببندد صفت آن
گل سرخ پاک کرده طباشیر پنج درم صمغ عربی دو درم عصاره انبرباریس و عصاره
سماق تخم حماض مقشر از هر یک سه درم جلنار و گل ارمنی و مقل مکی یکان درم
نیم کشنیز خشک پرورده اندر سرکه و بریان کرده دو درم همه بکوبد و بخورد
شربتی دو درم یا به افشره یا آب انار یا آب ریباس بامداد و شبانگاه دیگر بخورد
جلاب و سکنگبین شکری و آب انار و آب سیب و آب بهی ترش دیگران چیز
خورد که یاد کردیم در باب شکم رفتن و اگر خواب باز گیرد و درد سر کند
علاج آن چنان باید کردن که یاد کردیم اندرین باب تا تب زایل کند و صحت یابد

باب در علاج تب مطبقه که از بسیاری خون بود ۱۳۱

محمد زکریا گوید که این تب از خون بسیار بود و گه در تن گرده آمده باشد
و سخت گرم کند انگشت و روی و چشم سرخ و گوش و بینی و اندوه بسیار
کند و حرارتی و گرمی عظیم باشد و نفس بسیار زند دایم پیش از آنک تب پدید آید
و گرانی کند و کاهل باشد چنانک پنداری که مانده شده و خواب بسیار
آیدش و سر گران باشد و پیشانی و رگها و اوداج برخاسته بود و این تب
کودکان را بیشتر افتد که نزار باشد و نه فربه و گوشت و نبید و حلوا
بسیار خورده باشد و این تب بیشتر در زمستان افتد و یا در بهارگاه و

۱۲۳

تن این بیمار چنان بود که پنداری که اکنون از گرمابه آمده و یا آب گرم بر خویشتن ریخته و رگهای بیمار بزرگ باشد و قوی و بولش سرخ و ستبر و شتن
این تب را که این علامات بدید آید زود فصد باید کردن و خون بسیار بردا
و کرد برسد علت را تا آن وقت که زبان سیاه بباشد و تب سوزنده تلخه
دارد تدبیر چنان باید کرد که یاد کردیم در پیش و لیکن باز باید داشت چیزهای
که خون را بکشد و حرارت و گرمی را بنشاند چو آب ترشی ترنج و آب ریباس
و آب حصرم و آب انار و طعام واندکی خورد و چون علت را در نخست رسید
رگ بزند و اقراص کافور خورد و شکم براند با آب آلوی سیاه و خرمای هند
و شکر و همان معالجت کند در علاج تب غب کنیم و آب انار ترش خورد با شکر و بپرهیزد از نبید و حلوا
و گوشت تا وقتی که تب برود و نیکو شود و علاج همان تب غب است که یاد کردیم والله اعلم

باب در علاج تبی که هر روز گیرد ۱۳۲

محمد زکریا گوید که این تب نخست بلرزاند و بشت و پای سرد کند و دیر دارد
بسردی و گرمی بسر دشوار باشد و بود که گرم بباشد بس سرد دیگر باره گرم شود
همچنین چند بار بباشد تا گرمی بدید آید و پس گرمی همه تن بیرا کند و قوی شود
و دست که فراز کنی گرم بود چون تبهای دیگر و تشنگی نبود و لیکن بنفس
بسیار زند دیگر و اگر با او خلطی باشد سپید بلغمی خالص و یا چیزی بود خوار
مایه از صفرا و هیچ چیز آرزو نکند و این بیماری کودکان را بیشتر افتد و زنان

۱/۱۲۵

و خصیان و کسانی را که تن ایشان تر باشد و کسی که پرخورده باشد و یا
شکمش بسیار رفته خاصه در بلادی که هوایش سرد و تر باشد و بول بیمار
سپید بود و تنک و یا سرخ بود و تاریک بس از این حال بجا لاد گر شود و این
علت بیشتر که بود وقت نماز شام بود و خوی بر آید چند انک جامه تر شود
و از و بنشود تا آن وقت که نوبت دیگر آید این سخت بد باشد و چون
این علامات بدید آید بدانک تب بلغمیست بباید داد در نوبت نخستین سکنگبین
انگبین و باید که قی کند بجوشی چنانک سخت بد و برسد و بخورد هر شبی این
داروی تربد تا به شود صفت تربد سپید مجوف خرد سوده ده درم مصطکی
و زنجبیل دو درم سپید شکر طبرزد چند وزن همه و هر شب بخورد از و
تا آن وقت که شکم براند مجلسی و چون بامداد بود بخورد گلنگبین شکری
و سکنگبین انگبینی چند ده درم و باید که وقت نوبت تب طعام خورده باشد
و طعام این بیمار بروغن زیت و سرکه و شکر و خوارسا به نعنع درو کرده
و پرهیز کند از ترها و خیار و وزدی و از چیزهای سرد و طعام این بیمار
چیزی باید که نان بد و در زندگی کرده باشد بپرکه و ابکامه و خردل و
غرغره کند بسکنگبین و همچنین بکار دارد تا هفته و چون تب نوبت
وقت در کند همین تدبیر باید کردن که گفتیم و اگر هم بدان وقت آمد که
بود و سخت تر باشد معجون بلغمی باید دادن صفت آن تربد سپید مجوف

دری تخم حنظل و دانک غاریقون و ایارج فیقرا از هر یک نیم درم
عصارهٔ افسنتین دانگی و نیم مصطکی رومی دانگی همه بکوبد و بیامیزد بسکنکبین
انکبینی و بدهد تا بخورد و اگر ضعیف باشد او را مرغ بچه باید داد بریان
کرده و مطجنه و اگر چیزی افتد در معده و یا از هوش بشود آن علاج باید
کردن که یاد کردیم درین بابها و اگر مزاجش ردی بود در باید یافتن بدان
چیزها که یاد کردیم در باب او و اگر از حد بگذرد تا چهار هفته بباید خورد
قرصه گل تمام **صفت** گل سرخ پاک کرده ده درم عصارهٔ غافت شش درم عصارهٔ
افسنتین سه درم مصطکی رومی یک درم و نیم سنبل طیب اسارون عود خام و
فقاح اذخر و انیسون یکان درم همه بکوبد و بیامیزد باین عصاره ها
قرصه کند هر قرصه سه درم شربتی قرصه بود تا ده درم از بن نجبنه شراب
صفت پوست رگ کرفس و تخم رازیانج و نانخواه و انیسون و کشوث و
باد آورد و سکاع پنج درمیها همه بکوبد و بجوشاند بدو رطل آب تا بیک رطل
آید و صاف کند و انگاه که بیمار را بدهد ده درم سکنکبین اضافه کند چند بار
چنین باید کردن و بخوردن و اگر قوت کم بود بدهد گوشت قلیها و مطجنها
تا قوت بیمار بجای آرد و چربی و شیرینی باید خورد و چون تب خوشتر باشد
در گرمابه باید شدن و خوی بیاوردن هر روزی پیش از انکه طعام خورد و صاحب
این تب را آب سرد بباید دادن و چیزهای که سرد بود بیا خوردن تا به شود

باب در علاج تب ربع

محمد زکریا گوید که این تب نخست سرد کند و پس گرم کند سخت و بندها بدرد اند
و استخوانها و رگها از نخست ضعیف باشد تا بدان جایگاه که گویی سست شده
که خود حاجت نبود بداشتن تب چهارم چون این سخت کوچک بباشد و ضعیف
و گرم سخت و لیکن نه چنان بود که تبی یک روزه بیاید و یکروز نه و سستی
کند و تبش و اندوه و درد سر افتد و این تب دراز افتد خاصه کسی را که
خشکی غلبه باشد و مزاجش خشک بود و بول او سپید و تنک باشد و
خوار مایه سبزی اندر و بود و بود که سیاهی بدو در بود و درین تب
بول سرخ باشد و ستبر و تن بیمار سرخ گونه و رگها سرخ بود پس رگ
باید زدن از باسلیق و همان تدبیرها کند که وصف کردیم و بول بیمار بسیاهی
مایل بود بباید دادن داروی که شکم براند و خلطهای سودا بیارد که
یاد کردیم در باب مالیخولیا و روز نوبت تب بباید خوردن سکنکبین با آب
گرم بسیاری و قی کردن و چون قی دشوار افتد چغندر و خردل و ازین
گونه چیزها باید خوردن تا قی افتد دیگر ببیند خورد گرم کرده و بخورد
سکنکبین که در کرده بود ترب و قی کند و هم این تدبیر کند و طعام این
بیمار گوشت فروج باشد و گوشت بره امابرهٔ باعتدال و پیش از آن ترهاله
کرده از آبکامه و زیت و برتن خود ریزد هر روز آب گرم و در آب کم نشید

وهر روز پیش از آنک طعام خورده باشد بگرمابه رود چنانک خوی کند
و رنج کم برد و خواب کند و نبید تنک خورد آمیخته با آب و شادی کند
و دایم شکم نرم باید داشت پیش از آنک نوبت پدید آید و قی کند پس نوبت
و چون دیگر روز بود باید طعام خورد چنانک بر کند اندام را و چون
نوبت دراز بباشد و بوقت باز نیاید شکم بیاید راندن بسیار و چون
این تب از چهار نوبت در گذرد بخورد هر روز چند بندقی معجون فلافلی
و یا چند بندقی دوا الحلتیت و این بهتر باشد صفت حلتیت خشک و سداب
و مر و فلفل از هر یک درمی همه بکوبد و بیامیزد با انگبین و بخورد چند
بندقی و بران بخسبد و خوی بیاورد بگرمابه و آن روز که نوبت باشد
بخورد نبید کهن صرف دیگر دوا الحلتیت جالینوس که سود کند تب ربع را
صفت هلیله زرد مقشر و عصاره غافت دو درم بهانج سبندان
یک درم حلتیت نیم درم همه بکوبد و حب گرداند و بخورد با آب گرم نیک بود
و اگر تابستان بود و تن بیمار نزار بود باید که داروی گرم نخورد
آب پنیر تازه با سک و هر چند روز شکم بیاید راندن با افتیمون و هلیله سیاه
چیزها باید خوردن که از و قوی خیزد و روز نوبت سکنگبین با آب گرم خورد و قی کند

باب در علاج تب مخلط که هر روز آید تا شش روز ۱۳۴

این تب را تدبیر همان باید کرد که در علاج بلغمی گفتیم و اگر خداوند این تب

فربه بود تدبیر آن کند که یاد کردیم در تب ربع و اگر خشک بود و نزار
تدبیر که در علاج بلغمی گفتیم بکند و این تبیست که نوبت او نتوان داشت
که گاه آید و این از آماسی بود در برخی اندامها بود خاصه اندر کلی و اما
تبی بود که چهارم خواهد گردید که از آماسی بود در بعضی اندامهای غایب
علاج این چنان باید کرد که در باب اندام پدید آید یاد کردیم و اگر دوم
علامت بود شکم براند بآنچ یاد کردیم در بابهای تبها و سردینه خورد که صفرا
و خون و حرارت و گرمی را ساکن کند و تب زایل گردد و بصحت انجامد

باب در علاج تب دایم گرم و سرد بیکجا دارد ۱۳۵

محمد زکریا گوید این تبی بود سوزنده و زبان سیاه بود و دم بسیار زند و
تشنگی بسیار کند و اندوه نیز و اگر بروی نفس سرد بود این علامت سخت
بد بود و سر انگشتان او سخت سرد بود و این تب از آماسی بود که در
شکم باشد و اگر تن بسیار شکند و خامیازه و کاهلی کند و رگ زود زود جهد
و حرارت و گرمی کند اندرون تن و این گرمی بس قوی نبود و با این همه
بحال تب گردد و این را تدبیر همچنان باید کرد که تب بلغمی را گفتیم و اگر بود
تب گرم بود و رگ زود جهد و دم بسیار زند و گرمی درون کم بود و گرمی
بیرون تر پدید آید این نه آن تب سوزنده بود و نه آن بیماری که قوت
ببرد تدبیر آنست که رود سکنگبین خورد و گلنگبین شکری و بگرمابه رود

هر روز تا خوی بیاید اندکی و آب گرم بر سر ریزد و بسیار بس اگر به
نشود شکم بباید راندن بشراب هلیله و همان تدبیر باید کردن که یاد
کردیم و اگر بتر شود قرصهٔ گل گوجک خورد و قرصهٔ طباشیر صفت
گل سرخ خرد سوده ده درم سنبل الطیب و رب السوس از هر یک درمی
تخم خیار و تخم کاسنی از هر یک دو درم همه بکوبد و قرصه کند با جلاب
و بخورد قرصهٔ طباشیر صفت طباشیر ده درم گل سرخ سه درم تخم
خیار و تخم کاهو و تخم کدو و دو درم نشاسته و کثیرا یکان درم رب
السوس و ترنجبین از هر یک پنج درم همه بکوبد و بیامیزد بلعاب
بزر قطونا و بخورد هر قرصهٔ سه درم نیک باشد انشاء الله تعالی

باب ١٣٦ در علاج تب که اندام و تن بس گرم کند

این تب را شکم بباید راندن بدان چیزها که یاد کردیم در تب بلغمی و طعام
لطیف خورد و پرهیز کند از مادهای بلغم و خواب کم کند و چون تب
بگیرد دور از شود او را باید دادن داروی حلتیت بندقی پیش از آنکه
تب قوی شود و جامه از خویشتن بیفکند و روغن قسط بتن در مالد و بخورد
گرم چند بار و جامه باید پوشید گرم و نبید باید خورد با فلفل و همین تدبیر نگاه دارد

باب ١٣٧ در تب غشه ان که از تبش سرد و علاج آن

محمد زکریا گوید چون این تب بود روی را سستی در افتد و قوت کم شود

و رگ بی زور باشد و چون نوبت بگیرد نوبت سیوم از هش ببرد
و بود که بمیرد و ازین علت کسی را بیم بیشتر باشد که طبعش گرم و خشک
بود و اگر چنین باشد او را بدهد آب جو با آب انار سرد کرده و بر پهلو
بخسبد جای که باد وزد و در پوشد جامه که بوی صندل و ماورد
گرفته بود و بسینه بر نهد صندل و ماورد و طعام او نان سپید تر کرده
با آب انار و آب سرد و گوشت فروج با آب حصرم پخته و آب زرنی
یا آب کدو یا آب خیار خورد و میوهای سرد خورد که سرد کرده بود
ببرف و آب سرد خورد پیش از نوبت و اگر از هش بشود پیش از آنکه
این خورده بود هشش بهن باز کند و چیزها که یاد کردیم بدهنش ریزد
چون کعک سوده و آب جو و آب کدو و که در کرده بود تا سمد و اگر از
هش بشود کعک سوده با نبید تنک بیامیزد بهم و چندان آب سرد خورد
که بلرزد و جای نشیند که سرد بود هوا و بگرمابه نباید رفتن و رنج نباید
بردن و شکم باید راندن و خویشتن بشوید با آب سرد هر روز و اگر تبش
سخت تر باشد بباید دادن قرصهٔ کافور با ماست یا شور

باب ١٣٨ در علاج تب وبائیه

این تب از پلیدی هوا باشد و از گرمی بسیار بود اندرون شکم و غور
او بزرگ بود و این تبی بود نه گرم و نه سرد و لیکن مطبقه بود و بیم بسیار

زند وکندیده بود وتشنگی واندوه وقی کند وازهوش بشود وبود
که بمیرد بس او را آب سرد باید دادن وآب میوهاء ترش وقابض
جون اب انار وآب حصرم واب امرود وآب سیب وترشهٔ ترنج
واکر جنین جیزها نیابی اب وسرکه باید داد واسپرغمها بوی کیرد
سرد وترودوغ خورد وبجای سرد نشیند وخنک باد وزد وتند [illegible]
جنان باید کرد که در باب بیماری باریک کفتیم ودق سکر اکر بکرمابه
نباید شد وآب کرم بوتن نباید ریخت وشیر تازه بباید خورد وهر روز
قرصهٔ کافور باید داد باآب ترشهٔ ترنج وصندل وماورد وکافور
طلی کند برسینه ومعده وجای نشیند که برک بید وبرک کاور سترده
باشد ودیکر جیزها جنانک سرد بود جون صندل وکافور وماورد
برافشاند هر روز جند بار تا به شود وعلاج تب غب باید کرد سرد وتر

باب ۱۳۹ در علاج تب ربع

محمد زکریا کوید که دو تب باشد که بباید یک از بس یکدیکر وتا پیه بود
دائیک کونه بود وبود که مخالف بود وبود که بیمار را آن تب کیرد
که روزی آید وروزی نه دویم تب تب ربع آید بلغمی دق وبود که یک
تب کیرد مدام وبود که همی کرده وبود که نزدیک بود این تبها بتنها بود
وبود که در یک وقت بود وبود که دور باشد وآن بتر بود ودشوار تر

نتوان دانستن وقت او وازین قبل است که نوبت هاء تب دشوار
توان دانست مکر آن تبی که جون آیند علامتی بود زیرا که هر جیز را
که بیوفتد از خاصیتی نزدیک یکدیکر بود جنانک تبی که هر روز باید
ویا تب غب ولیکن بدان باید کردن که بد ودر نکری بس اکر علاج تبی
این علت را ونیکو دانسته باشی تا بیمار هلاک نشود باید که نیکو بدانی که
کدام کونه است وجیزهای دیکر که اوفتد تا نیکو بدانی وعلاج آن
تبی که او را شاید جند انک قوت دارد ویا ضعیف بود که نه هر تبی
یکروزه بود ویا روزی آید وروزی نیاید همه را علاج یکی بود
ودارو یک کونه باید دادن بزشکی دانا باید که علامتها بشناسد

باب ۱۴۰ در علاج تبی که از تخمه باشد

محمد زکریا کوید که این تب که از تخمه خیزد علامتش آن بود که آروغ
کندیده برآید وترش وباید که خداوند این تب را شکم براند وآب کرم
خورد اندک اندک وبس بکرمابه شود وطعام حصرم کرده خورد وحب
الرمان وآن شرابها خورد که یاد کردیم وپرهیز کند از تعب بردن واز [illegible]
وبیخوابی وجماع کردن واکر شکم نرم نبود شکم براند بدان جیزها که
یاد کردیم واکر تب باز آید ومعدهٔ او پر بود باید که آب کرم بخورد اندک
اندک تا قی افتد واکر کرانی از نیمهٔ زیرین بود شیاف بزیر برد وارد جوز [illegible]

پاک شود علامت آن بود که آروغ کندیده بود باید بس بگو مایه در باید شد
وطعام لطیف خورد و تدبیر هم بدان گونه کند که پیش از این یاد کردیم والله

باب در علاج کشتن زنبور

محمد زکریا گوید اگر زنبور بگزد گل سرخ را بسر که بزند و بر آنجا بنهد

باب در مجسر گرفتن بسر انگشت

محمد زکریا گوید که مجسر گرفتن را الواهنا و دلایلها بسیار است از چند گونه
مجسر شاید گرفت هر که او را ره زده باشد و یا از جایی افتاده بود و یا بسیار خورده
بود و یا خشم گرفته بود و یا بیخوابی او را رسیده بود و یا خون بسیار خسته
بود و شکمش بسیار شده بود و یا جماع کرده بود و یا بچهار پاد واینده بود
ازین گونه هیچ مجسر در پیش نبود باید که ازین که گفتیم در و هیچ نبود و چیزها
دیگر که همی در خور این بود پس چون ازین چیزها هیچ بد و نرسد باید که مجسر او
فرا گیرد بسر انگشت و زمانی بدارد چند انکه دست ترا آگاه بکند اگر نیک جهد علامت
صفرا بود

باب در شناختن قاروره

بر سان گنیم الوان بول اگر بچار نگاه کنی زیر آب خون پنی مخاطره باشد
و اگر بول بیمار سرخ بینی که بزردی زند و زیر آب جون ریگ بود ایستاده
دشخوار به شود و اگر بول سپید بود و بیان خون بود ریشه ریشه آن
علامت بیماری دراز بود و اگر بول سیاه بینی و این بتر بود دشوار تر به شود

و اگر بول سپید بینی و در میان خون ایستاده گرد بدانک بیماری او از باد
بود و اگر بول مانند سنجد بود تب گرم است و اگر بول مانند زعفران
بینی بیماری او از درد جگر بود و اگر بول چون معصفر بینی بیماری او از
درد کلیه بود و اگر بول سرخ بینی بیماری از تب گرم بود و اگر بول بر گونه
ترنج بینی بیماری او از شکم رفتن بود و اگر بول بیمار بلون آتش
بینی بیماری از سرفه بود و اگر بلون سوسن بود هم علت کلیه بود

باب در بیان اوزان و مکاییل

یک مرکیان بوزن سیم دویست و پنجاه و هفت درم و سبع یک درم بود
و بوزن زر صد و هشتاد مثقال باشد بر رطل بغدادی دو رطل بود و با ستار
چهل استار بود و بوقیه بیست و چهار وقیه یک رطل بغداد دوازده وقیه
باشد بیست ستیر بود و نود مثقال بود و صد و بیست و هشت درم و چهار یک
سبع یک درم بود من رومی بیست وقیه بود من انطاکی و مصری
شانزده وقیه بود یک وقیه بوزن سیم ده درم و پنج سبع یک درم بود
و بوزن زر چهار مثقال و نیم بود و بعضی گویند شش درم و سه سبع یک درم
بود و بوزن زر چهار مثقال و نیم بود و بعضی گویند شش درم و دو دانگ
و تحقیق آنست که شش درم و سه سبع یک درم است الیناطرد و وقیه است
استاد ابو الفرج هندی در مفاتیح الطب میگوید النیطل هفت درم است

ونزدیک بعضی دو استارات الهامن بیست و پنج استار است ذوق
دو قسط است و قسط چهار رطلست بعضی گفتند قسط بیست اوقیه است
وگفتند اوقیه دوازده درمست قسط اکلین بنزدیک اهل یونان یک
اوقیه است و بنزدیک بعضی دیگر یک رطل و نیمست و یک رطل دوازده وقیه است و
دو کیاس اهد قسط است اکلین دو رطل و نیمست دو رق انطالیقی هشت
هوحشن است موحشن شش قسط است رومی قفیز بیست و پنج من
بزرگست واین هشت مکوک باشد و بیلا بیست و چهار کیله باشد و کیله شش صد
درم و کسری باشد ابرین پنج رطل است قرطولی نه اوقیه است سکرجه بزرگ را
صد قد نیز گویند نه اوقیه است و سکرجه مطلق شش ستیر و چهار یک
ستیر بود سکرجه کوچک سه اوقیه است جره مطلق بیست و چهار قسط است
و شطیس کوچک چهار قسط است قسطار صد و بیست رطل است الابریق
دو منست طلیطول رطل هر یک دوازده وقیه است طولون نه وقیه است
مجون قوطولی قوط هفتاد دو مثقالست الکون شش قسط است الکون
سه رطلست درخمی یک مثقالست و پیش بعضی یک درم بند قه یک درمست و پیش بعضی
یک مثقال الجوز النبطیة یک مثقالست النواة دو دانگست بوزرعرما دانگ و
نیمست یا دو دانگ ساموناعرما دانگ و نیمست یا دو دانگ و بنزدیک بعضی یک
قیراط او بولوسه قیراط است حاما الکبیر سه مثقالست حاما الصغیر

دو مثقال است ملعقه از معجون و از اکلین چهار مثقالست و انداروهای یک
مثقال خرنوب شامیه یک قیراط است قیراطی چهار جو است ابا قلا الیونانیه
بیست و چهار جو است المصریه چهل و هشت جو است التومسه دو قیراط است
الجوزة المطلقه نه درخمی است و پیش بعضی چهار مثقال است الجوزة الملکیه شش درخمی است
نولوس دانگیست و بوزن زرمکسو ثانی هم بوزن زراست و هم پیمانه بوزن هشت
قیراط است و پیمانه هژده درمست سطرن الکبیر سه اوقیه است سطرن الصغیر شش درم است

باب در تفسیر نام داروهای که مشکلست

اقاقیا هو عصارة القرظ انیسون هو بزر الرازیانج الرومی بصل الفار
بفارسی پیازموش گویند و از بهر آن گویند که موش را بکشد اصطرک نوعیست
از میعه و گفته اند که صمغ زیتونست اغالوجی جوز است خوشبوی پوست
او همچون منقشی است در عطرها در افتد ازاد درخت درختی است بکرکان
زهره زمین گویند و بشهری دیگر درخت هلیله گویند ابرسانج درخت آسمان
گونست ابوجلسا نبتی است آنرا بعضی مردمان سجاد گویند و بتازی حسن
الحماد گویند آذند و برند داروییست همچون پیاز شکافته از جانب سپیاهان
آرند بواسیر ابدان علاج کند اوسند نوعیست از نیلوفر هندی اصابع
صفر نباتیست همچون دست مردم و گفته اند شکوفه سورنجانست افاریقون
داذن رومی است اسفوردیون سیر دشتی است امروساز رشکی است انطوسا

گسنی است افانیتون دوغن تربست ابکا ثیاخانهٔ عنکبوتست افلاطون
مقلاست ابرونحی العالم است اسطفلین گزر است ایلون ببباسه است
اسقورون جنث الحدید اپت ارامصطکی است افلون شح گوهیست انسانا
میویزج است انست سعد پت هندوی ترنجاسف قیصوم است بلبنوس بعضی
گفته اند زیری است و بعضی گفته اند تخ پیاز اپت درجله پیازیست که
بجو رند برگ او همچون برگ گندنا دنگ شکوفهٔ او همچون بنفشه است
بلحاری هندوی هرام ریحانی است لهارکاه وحشم است نوطا بنیر ماماثیا
سلیون بزر قطونا ست بوطانقی گفته اند بوستان افروز پت بطاط
عصا الراعی است البطم حب الخضرا پت باداهی خشک است ببیه شاهتره است
ملورسا دخ هندیست حشتر نوعی سنگست تو بوسفا و سپید درمست درختست
انحسن الهل گفته اند صنوبر هند واست دو قوتخم گندر دشتی است دار شیسعان
نخ درختیست سپندان گردست داقنی گفته اند درخت غارست داقندس حب
الغارست دینارویه ذو فرا است هیل وهلاخیر بو است و گفته اند
هزارخشان خیر بو است ست دهان جو پت هندی هو قفسطیدا س
عصارهٔ لحیة التیس است هنگا لمزدست ودع صدفست حب التنفد
تخم نخ انکشت است حاطیوس سادنخ است حجر الدم شادنجست طوبسیا
خرنقست ینتون نفسیا است سوب خرنوب نبطی است کما فیطوس گفته اند

برگ وشاخ درخت بارزدست لبنی میعه است لعبهٔ بربری جیزی همچون
سورنجانست از نواحی افریقیه آرند مغده کلاسرخ است سراج القطرب
نبتی است مانند زوفا سیسالیوس انگدان رومیست سمورسون کرفس دشتی است
سقولوقندریون نخ کبر رومیست و گفته اند که داروییست که طبع آن
نزدیکست بطبع کبر رومی است عرطینثا بخور مریمست عشر درختیست عراقی
از جملهٔ بتوعاتست فوبنانی همچون کرفس بزرگ برگ نخ آن فوانشهر ماو آنرا
زوله گویند فلیزهرج درخت حضض است ففیلا سوسن بخور مریمست
نوعی از عرطینثا صمغ شجرة الشوکه فرفیون است قاتل الکلب خربق اپت
قاتل الذئب اذریونست قاتل اسه درخت بلکست که بتازی شج گویند قره
عین الکرفس آب است قرنص البخره است قوفی حیوان جوییست همچون
حیوان جند پیدستر قلت ماش هندوی است قنه بارزدست قضم
قریش ثمرهٔ خرنوبست قطف سرمق است وطء الحراد شراست همچون نبات
بقلة الیمانیه سحاد حسن الحمار ست سحرهٔ مریم بخور مریمست سلحت بوازیز
گوهی کش است که بهنگام هیچ برسنگ کرده باشد و بسنگ از آن سیاه
وجوب سذهٔ برسی است اشق بیل بند کیا هست خسرو دارو خاولنجان
است حمسه اوراقسطا فیلوست الدوکرتخم کرفس گوهیست ...

باب در بطانهٔ دارو

افسنتین بدل جعده است و یاشج ارمنی و ازجهت تقویت معده مثل آن
اسارون با نیمه وزن آن هلیله و ازجهت پاک کردن معده اسقیل بدل آن
مثل آن قوطانه است و مثل و ثلث ازوجه و ثلث آن حماما اشنه بدل آن
قردمانه است اثمد بدل آن سرب سوخته است آزاددرخت بدل آن
ازهر درازی موی بر کی شاهدانج است اشق بدل آن سرخ خانه مکس انکبین است
افیون بدل آن سه بار وزن آن تخم بنکست که بتازی بزرالبنج گویند و دو بار
وزن آن تخم لفاح لحذان بدل آن بیخ اشتر غاز است با ثلث وزن آن انکزد بدل
خوس افاقیا بدل آن عصاره خرنوب ست جوشانیده و خشک کرده بان
آن مثل آن قوت ست و نیمه وزن آن پلیخه است و ده یک وزن آن بسبا سه
بابونج بدل آن ازجهت صداع قیصوم ست باداورد بدل آن در علاج تب
شاهتره است بهمن بدل آن مثل آن تودری است و نیمه آن لسان العصافیر
بلادر بدل آن جند بیخ وزن آن اسدقاست یا ربع وزن آن روغن بلسان
و ثلث وزن آن نفط سپید بادرنجبویه بدل آن در نشاط دل مثل آن ابریشم است
و ثلث وزن آن پوست ترنج برسیاوشان بدل آن ازجهت ثقل نفس مثل آن
بنفشه است با نیمه آن رب السوس است بسفایج بدل آن افتیمون است و
نیمه وزن آن نمک هندی برد الجرد بدل آن بودالرطبه است بوزیدان
بدل آن دوجز و بهمنت جوز بوا بدل آن یک برابر و نیم سنبل است بنجنکشت

بدل آن مثل آن وج است با نیمه آن بلبل و بعضی گفته اند دو بار مثل
آن وج است جاوشیر بدل آن انجدان است و اشق بدو نزدیک است و لکن
حنطیانا رومی بدل آن یکبار مثل آن اسارون است و نیمه وزن آن پوست
بیخ کبر است بعضی گفته اند بدل آن جنطیانا پارسی است و بعضی گفته اند
دو بار مثل آن زراوند مدحرج است جلنار بدل آن جفت بلوط است
یا اقماع رمان جعده بدل آن جهت کرمان در ادرار بول و طمث
مثل آن چوب انار ترش است و چهاریک وزن او پوست سلیخه است
یا دو بار کبابه یا دو بار اهلیلج دوغ بدل آن زرنباد است یا ده ثلث
از قرنفل دارشیشعان دو ثلث ان ثمره سوت است وجهت منفعت
عصبها مثل آن اسارون و نیم وزن دروغ است دم الاخوین بدلش
کوکست هو فاریقون بدل آن ادخوست یا مثل آن کبر هال بدلش
کبابه است و بدل کبابه هال وج بدل آن ازجهت جلد و سپرز و شکستن
بادها مثل آن زیره است با ثلث وزن آن ریوند چینی است زرنباد
بدل آن ازجهت گزیدن جانوران زیان کار دیک وزن و نیم ان درونج است
و ثلثی وزن آن دانه ترنج زعفران بدل آن مثل آن قسطاس است
و ربع وزن آن سلیخه بعضی گفته اند ثلث وزن آن صبر بدل است
زراوند بدل مدحرج وزن آن زرنباد ست و ثلث آن بسباسه و نیم وزن

آن قسط و بدل طویل وزن آن زرنباد نیست و نیم وزن آن فلفل حضض
بدل آن فوفل و صندل است نیمانیم حب النیل بدل آن در اسهال سودا نیمه
وزن آن شحم حنظل است یا سدس وزن ان حجر ارمنی حب صنوبر بدلش
مثل آن حب المحلب است و بدل حب المحلب مغز بادام است طراثیث بدل آن
نیمه وزن آن پوست خایهٔ مرغست سوخته و مغسول کرده و سدس وزن
آن مازو و عشر وزنش صمغ طباشیر بدل آن عصارهٔ لحیة التیس است بمثل
آن گل ارمنی و قرطاس شامی سوخته بدل آنست ینبوت ثمرهٔ خرنوب
نبطی است بدلش در مصلومات و گل مازو و کلنار و غیر آن نوا سروج
بیخ لفاح است بدلش بزر البنج ابیض است بنوع بدل آن در اسهال بلغمی و آب زرد
یا دو وزنش ابو مساست و ثلثی وزنش سکبینج است کالنج بدلش عنب الثعلب است
بدلش نیم وزن بسپایوس است و ربع وزن سلیخه کادریوش بدل اشلیم
و بیخ خاص دشتی کند شربدل آن از جهت قی مثل آن جوز القی است یا ثلث
ببلکبر مصطکی است بدل کندر کبادی اللبان گویند کند الزیت بدلش در اثامالیم
جزو ریوند چینی است و نیم جزو دار بیل کرویا بدلش زیرهٔ نبطی است لسی معه
زرنبست بدلش جند بیدستر است یا دو وزن آن روغن یاسمین العصافیر بدل آن
مثلش مغز گوزست مقشر یا وزن او تودری سرخ بزرگفته اند بدلش نیمه وزن
بیل است و این درست نیست مامیثا بدلش در طلیها اقاقیا است و مامدرهج

مشک طرا موشع بدلش قرد مانا است یا مشک بدلش ربع وزن آن زنجبیل است
و نیمهٔ وزن ان فستق و سدس آن سپند نوشادر بدلش دو برابر نمک است ساذج هندی
بدلش در معجون مثل آن طالیسفر است یا سپند سر و بدل آن نانخواه پوست است و مثل آن
عنزروت صروخ سدهیجان بدل آن ساذج هندی است سلیخه بدلش دارچینی است
سداب بدلش سیسنبر است و نغع سکبینج بدلش در مسهلات و سقست و گفته اند نیمه وزن
صبر است و نیم وزن جاوشیر عود بلسان بدل آن بیخ بنفشهٔ سپید است عصارهٔ
غافت بدل آن برگ غافت است سه بار و مثل آن روسه ثمرهٔ درختان بدل آن باشد
دو بار مثل آن و بدل برگ درختان سیک و بدل آن ثمره باشد و بدل ثمره سه بار بار
عفیص مازو جفت بلوط گزمازو حب الاس قرط نار پوست هلیله همه بهم نزدیک اند
عاقرقرحا بدلش حلوکنا است و از جهت معده راسن و از جهت غرغره بیخ طرخون پارسی است
و از جهت جلد دار فلفل است ملعلو نه بدلش داربیل است فرفیون بدلش نیم جزو زنجبیل
و نیم جزو بیل سیاه صبر بدلش دو برابر حعط است و از جهت معده افسنتین است و ریوند
بدل آن سپند یا اذخر قسط بدل آن نیمه وزن آن عاقرقرحا است قنه یا اسغند یا
اذخر قنه بدل آن سکبینج است قرنفل بدل آن سه وزن ان فلنجمشک یا ساذج هندی
یا طالسوی و الی بدل آن نیم جزو خاولنجان کند و نیم جزو جوز بوا صواب بود
قاقله بدل آن نیم جزو کبابه است و نیم جزو هیل قشور اکندر بدل آن دو بار مثل
آن کندر سپت شاهتره بدل آن ترنهایم وزن آن سنا مکی است و عصیر شاهتره

بدل هلیله زرد ست شیطرج بدل بوه است بابج کبر سل هندی زرنباد طویل بدل
مدحرج است و مدحرج بدل طویل و بدل هر دو راسن الثوم البری بدل آن یک بار و نیم
سری است که انرا ثوم الذکر گویند در میان آن ازان بیابند و الثریا بدل عفص
گوجک بدل آنست خونو سیاه نیم وزن آن مازریونست و ثلثی وزن غاریقون
ابن ماسویه میگوید بدل آن کندر است خاولنجان بدل آن قرنفل است و گفته اند
نیم جز و قرنفل و نیم جز و قرفه خردل بدلش تخم سپندان سرخ است دو وزن آن
و گفته اند تخم شلغم بدل آنست عنبر بدل آن برگ نمام است غافت بدل آن ثلث
آن اسارون است نیمه وزن آن افسنتین غاریقون بدل آن ثلث آن تربد ست
و مثل آن صبر تواصو بالحق و تواصو بالصبر و الله اعلم بالصواب

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب والیه المرجع و المآب
فی یوم الاحد سادس شهر ربیع الاول سنه سبع و تسعمایه
کتبه العبد الفقیر الضعیف المحتاج الی رحمة
الله الملک المعبود شیخ محمد ابن
شیخ محمود الهروی غفر الله له
و لجمیع المومنین امین

فی دار الاسلام و الامانی و عماد السریر حضرت الخاقانی روضة النشاط قیسمانی

بسم الله الرحمن الرحیم عونک بالظفر

سپاس خدای را که علام بی علتست و فعال بی آلت قدیمی که قدم او را بدایت نیست
موجودی که دوام او را نهایت نی افهام گویندگان از ادراک او قاصرست
و اقدام جویندگان در طلب او مقصر   خاک ظلمانی فرش میدان اوست
آسمان نورانی سقف ایوان او آفتاب جهان تاب سر از گریبان مشرق
بی ارادت او بر نیارد و ماه منور از طارم مدور بی خواست او نتابد

جز بفرمان او نیارد تافت   ماه از برج و آفتاب از اوج
نشود ساکن و نیارامد   جز بفرمانش هفت بحر از موج

آنکه زبانها مقید حلقهٔ حکم اوست و آنکه دهانها بستهٔ دهانهٔ ارادت او
که نجار قدر اصباغی جامهٔ شب دهد و که اظهار شیر را دباغی جلد روز
فرماید عارض رنگین صباح را بابداع بیاراید و زلف مشکین رواح را
باختراع بپیراید   نسیم سحری بر زلف بنفشهٔ طری بی خواست او گره نزند
و باد شمال بر آب زلال بی فرمان او زره نپوشد بی غم گریه در دیدهٔ ابر معنم
ترتیب کند و بی شادی خنده در لب برق ترکیب سازد فتبارک الله

هیبتش باد را کند ساکن   قدرتش خاک را بجنباند
که در آرد بگریه دیدهٔ ابر   که لب برق را بخنداند

وصلوات تحف دعا و نتف ثنا و مد تحیت و عدد خدمت نثار خاک معطر

و فدای قالب مطهر سید هر دو عالم و اکرم و انجب اولاد آدم محمد رسول الله
باد آنکه رنگ ضلالت و زنگ جهالت بقدم سعادت و اخمص سیادت
او زدوده شد   و آنکه شارع شریعت و جادهٔ حقیقت بنور هدایت
او نموده گشت و آنکه ظهور مکان و زمان را علت اضافت او بود و آنکه
وجود فلک و ملک را سبب ضیافت او بود   و آنکه خطاب لولاک
تشریف کمال او بود و نص لعمرک تعریف حال او و درود و تسلیم و نعیم
ملازم اشباح و ارواح اصحاب محترم و ارباب مکرم و خلفاء مقدم و ابناء
معظم باد که همه قابلان کلمهٔ توحید و قایدان زمام تحقیق بودند اصحابی
کالنجوم و السلم علی اهل البیت و اهل الجوار و علی المهاجرین و الانصار و بعد
از توحید پاک الهی شروعی سوندیم در کتاب قرابادین از کتاب ذخیرهٔ
خوارزمشاهی بباید دانست که نخست بجمع ذخیرهٔ خوارزمشاهی مشغول گشته
آمد عزم آن بود که این کتاب را قرابادین نباشد از بهر عذری که در آخر کتاب
خواسته آمدست و یاد کرده بدین سبب بعضی معجونها و داروهای مرکب که
در قرابادین آید درین کتاب از هر یک در آن باب که بکار بایست آورده شدست
تا خوانندهٔ این کتاب را از بهر علاج بیماری که بدان مشغول باشد و از بهر ساختن
معجونی که بدان حاجت آید و شناختن آن اخلاط بکتابی دیگر باز نباید گشت
و از آن باب در نباید گذشت و اکنون که اندیشه افتاد آن تتمه ساخته شد

قصد کرده آمد تا همچنانک کتاب در فن خویش تمام و بکمالست قرابادین نیز در
فن خویش تمام و کامل باشد اگر بعضی معجونات و مرکبات دیگر از اقراص
ولعوقات و سفوفات و ضمادات و غیر آن مکرر می افتد از بهر آنک هم
در ابواب معالجات یاد کرده آمدست و هم در قرابادین ذکر کرده می آید
لیکن سخت بسیار نیست و الجمله مکررات را جدا کانه جمع کند در دو تا
کاغذ پیش نیفتد از ین مقدار مکررات نه کتاب را تغییر و تبدیل باید کرد و نه
قرابادین را قاصر و ناقص و این عذر ظاهرست و این مانع و اضح و طریقی
ناستوده نیست باید که کزیده است و اسلوبی بر جای تا هم سالک را در
طریق تفحص مسافتی دور قطع نباید کرد و زود بمقصد مراد برسد و اکنده و طالب را
از سبب جستن مطلوب تکلیفی زیادت افتد و این قرابادین دو کفتارست والله اعلم

کفتار نخستین
در یاد کردن نامها مرکب

کفتار دویم
در یاد کردن معجونها و داروها مرکب

کفتار نخستین
و این کفتار سی و هشت باب است

و در هر بابی نام داروها که در علاج هر اندامی بکار آید شمرده شود
و در آخر هر بابی طبع و فعل و خاصیت آن داروها که در علاج هر اندامی
که موافق افتد و بکار آید شمرده شود و باز در آخر هر بابی طبع و فعل

---

۱۲۷ خاصیت ان داروها بر سبیل اختصار یاد کرده آید تا هم فایده قرابادین
تمامتر آید و هم بجای کتاب ادویه مفرده باشد و مبتدی از اینجا
بر منفعت هر معجونی واقف تر شود و بداند که هر داروی مفرد در
معجونها و داروهای مرکب از بهر چه کار است

باب نخستین
در داروها که در طلا و ضماد و نطول و شموم خداوند برسام
گرم و صداع و بی خوابی و مالیخولیا و دیوانگی بکار آید

باب دویم
در درد سر که از گرمی و بیخوابی باشد و رنجت دهد هم سودمندی کند
و صداع گرم بکار آید

باب سیم
در داروها که در ضماد و طلا و نطول بیماریها سر که از سردی و تری
بود و از بادهاء غلیظ بکار آید و داروهاء که انرا ببویند و داروهاء که
بدان غرغره کنند و داروها که در بینی دمند و در چکانند و داروها
که بدان حقنه کنند و این بیماریها چون لیثرغس باشد و اندر نسیان
و سبات و کابوس و سکته و صرع و فالج و لقوه و صاحب تشنج بلغمی و کزاز
بکار آید و اسان باشد طلب ان داروها

باب سی هفتم داروها که بشره و اطراف پاک کند

باب سی هشتم داروها که مضرت زهرها باز دارد

گفتار

نخستین و این سی و هشت بابست و در هر بابی نام داروها که در علاج هر اندامی بکار آید برده شود و در آخر هر بابی طبع و فعل و خاصیت آن بر سبیل اختصار یاد کرده آید

باب نخستین

در داروها که در طلا و ضماد و نطول و سعوط خداوند سرسام گرم و صداع گرم و بیخوابی و مالیخولیا و دیوانگی بکار آید درین باب بیست و شش داروست از آن جمله بنفشه و نیلوفر و خطمی و خشخاش و کوکب و عنب الثعلب و خرفه و کدو و صندل و فوفل و شاهسفرم و گل و سرکه و کافور و کشک جو و غوره و آب انار و بیخ لفاح و بزر قطونا در کتاب حفظ الصحت طبع و فعل همه یاد کرده آمدست و باقی برگ بید و بابونه و برگ نی تر و افیون و برگ رز و برگ سیب و برگ ابی و طبع و فعل هر داروی درین موضع یاد کرده آید برگ بید سردست و در وی خشکی است و قبض برگ آن ضماد کند خون آمدن باز دارد و آب برگ آن خون آمدن بینی باز دارد و آب برگ آن در سر گرم نشاند برگ آن بکوبند و سر و موی

بدان بشویند موی را خوب کند و دراز و سبوسه را کمتر کند بابونه نزدیک جالینوس قوت او بقوت اکلیل الملک نزدیکست گشاینده است و لطیف کننده خاصیت او آنست که تحلیل کند و جذب نکند و محللات دیگر از جذب خالی نیست اماسهای گرم را نرم کند و تحلیل کند برگ نی تر سردست بر اماسهای گرم و نمله ضماد کنند و خاکستر نی گرمست برگ رز سرد و خشکست برگ سیم بجوشانند و درد ها بنشاند افیون سردست و در وی قبضی است بکوبند و ضماد کنند در درد سرسام بنشاند و بخورند اسهال باز دارد برگ سیب و برگ آبی طبع هر دو بهم نزدیکست و در کتاب حفظ الصحه ذکر شده است

باب دوم داروها که در حقنه خداوند سرسام و صداع گرم بکار آید

در داروهای این باب که در حقنه خداوند سرسام و صداع گرم بکار آید بنفشه است و نیلوفر و کشک جو و خطمی و بابونه و سبستان برگ چغندر و سبوس گندم و سپیده خایه مرغ و شکر سرخ و خبازی و روغن بنفشه و روغن کدو و خیار شنبر طبع و فعل این داروها در کتاب حفظ الصحة هر یکی اندر جایگاه آن یاد کرده آمد

باب سیم در داروهاء ضماد و طلاء بیماریهای

سر که از سردی و تری بود

در داروهای که بیویند و داروها که بدان غرغره کنند و داروها که

در بینی دمند و در چکانند و داروها که بدان حقنه کند و این بیماریها
لیثرغس است و سبات و اخذه و نسیان و غفلت و کابوس و صرع
و سکته و فالج و لقوه و تشنج بلغمی و کزاز **داروهاء ضماد** تمام بوده دشتی
سعتر و فای خشک جوز السرو فرمون عاقرقرحا مرزنگوش صبر
دار فلفل بلسبید کندس انزروت سک جندبیدستر فقاح الاذخر
قسط الهل شح مر حضض کندر **داروهاء غرغره** شعیر عاقرقرحا قیسوم
ببل شح سوسن اسمان گون برگ ترنج تمام بوده سعتر زوفاء خشک
مرزنگوش بابونه سج ورق الغار اکلیل الملک حاشا **داروهاء نطول**
سداب قیصوم شبت نخ سوسن آسمان گون بوده دار بلبل رو فای خشک
خردل زنجبیل نخ گبر بوره ارمنی آب کامه طبیخ سماق طبیخ ناردانک نوشادر
رگ عضله **داروهاء بوینده** و آن در کتاب حفظ الصحه مذکور است و بعضی که
تعلق بقوت دل دارد بیشتر در باب داروهاء دل یاد کرده آمده است

باب چهارم

داروهای که در شربت و مسهل و معجون و غیر آن بکار آید

ساذج هندی گرم و خشک است بدرجه دوم معده و جگر را سود دارد و بدین
منفعت اصحاب سودا را که طعام در معده ایشان ترش گردد موافق بود
مصطکی گرم و خشک است بدرجه دویم معده و جگر را قوت دهد و بلغم را که

در معده باشد بگدازد و رطوبتها از دماغ فرود آرد **سنبل** دو نوع است
هندی و رومی هندی را سنبل الطیب گویند و سنبل عصافیر و رومی را ناردین
گویند گرم است بدرجه اول و خشک است بدرجه دویم دماغ را قوت دهد
نارمشک بعضی طبیبان باغیست گویند گرم و خشک است بدرجه دویم لطیف کننده است
و محلل معده و جگر را سود دارد **مقل** استفراغ رطوبت کند و مضرت داروها
از روده و معده باز دارد **سلیخه** چند انواعست بهترین آنست که سرخ بود
چوب او باریک بود پوست ستبر و طعم و بوی آن ناخوش بود و زفرا
بگزد در چوب او منفعتی نیست در پوست است گرم و خشک است بدرجه دویم
بادهای غلیظ تحلیل کند در وی قوتیست قبض کننده بدین قوت داروهاء
قابض را یاری دهد و بقوت تحلیل داروهای مسهل را یاری دهد و
بهرد و قوت اندامها را قوت دهد **قردمانا** گرم و خشک است بدرجه سیم
بیماریهاء عصب چون درد سرین که از سردی بود و فالج را سود دارد
و طبیخ آن مصروع را نافع بود **گرگوهی** گرم و خشک است بدرجه سیم اصله
بعضی گفته اند سردست سرک الهندی میگویند در وی گرمی هست و در
خشکی وی شک نیست عصبها را سود دارد و دل را قوت دهد و فهم و
حفظ را زیادت کند **جنطیانا** از بهر آن گویند که نخست کسی که وی را شناخت
جنطین الملک بود بیخ نباتیست رومی بر سر کوه روید در سایه و جای نمناک

٦

درازی ساق وی دو گز بر آید و ستبری یک انگشت و برگها از یکدیگر دور
برگ لسان الحمل را ماند یا برگ گوز را و لون او زرد بود بسیاهی زند
و میان او زرد باشد نزدیک تا شد برویند گرمست بدرجهٔ سیم و خشک
بدرجهٔ دویم سده بگشاید و انواع عصب را ببرد خاصه حار کرده در
بخورند حب الغار این دارو و حب الدهمست گویند گرم و خشکست بدرجهٔ
سیم درد عصبها را ببرد و روغن او ماند که ببرد مغز او معده را سست کند
وقی آرد و روغنش همین فعل کند سالیوس گرم و خشکست بدرجهٔ چهارم بلادر
خداوند فالج و لقوه را و درد عصبها را که از سردی بود سود دارد سالیوس
الکدان رومیست دیگر دراز تر است گرم و خشکست بدرجهٔ دویم لطیف کننده
و تحلیل کننده خداوند صرع را سود دارد و بلغم فسرده بگدازد و در شراب
خورند مضرت سرما باز دارد در سفرها و درد پشت را ببرد اصل فاوانیا
این دارو را عود الصلیب گویند دو نوعست نر و ماده آنچ نر است بیخیست
سپید بستبری انگشت و در طعم او قبضی است و آنچ ماده است بیخ او را
و فروع او را شاخها بسیار است سخت نیست و بگرمی وصف کنند و
در وی قوتها بسیار است خشک کننده است و قبض کننده و سده کشاینده
و تحلیل کننده خلط غلیظ را لطیف کند و تقطیع کننده و زداینده شده
بر از زمانی تیزی و قبض پدید آید مصروع را خوردن و بر بستن سود دارد

٢ ١٤١

وصرع را باز دارد و آزموده اند و بر مصروع بسته اند صرع زایل شده است
و چون بگشاده اند باز آمده بوعلی سینا میگوید این نوعیست از فاوانیا
رومی آنچه از هندوستان آرند در وی این خاصیت نیست گفته اند اگر
آن بر آتش افکنند دود آن مدهوش و دیوانه را بهوش باز دارد اسقیل
را بصل الفار گویند از بهر آنک موش را بکشد طعم او تیز است بیختن و
بریان کردن تلخی و قوت او را بشکند و نوعی از وی زهر است و کشنده
و بهترین آنست که لون او درفشانست همچون لون سرون و در طعم او
پارهٔ سختی و تلخی بود گرمست بدرجهٔ سیم خداوند صرع و مالیخولیا را
و خداوند اوجاع مفاصل و عرق النسا و فالج را سود دارد حب البلسان
گرم تر از عود البلسانست و عود گرم و خشکست بدرجهٔ دویم و روغن بلسان
از هر دو گرم تر است تا باول درجهٔ سیم بدان گرمی که مردمان گویند نیست و عود
ریشهای سر را پاک کند

باب پنجم در داروهای چشم

یاد کردن داروهای این باب بر نسق دیگر است و این باب چون مختصر کتاب
ادویة العین و تذکرة الکحالین است از بهر آنک اغراض آن درین باب یاد کرده آمد
و داروهای مفرد و مرکب که در علاج چشم بکار آید جمله در کتاب ششم
کتاب معالجاتست بشرحی تمام یاد کرده آمده است و اولیتر آنست که درین
جایگاه بیماریهای چشم یاد کرده آید و داروهای مرکب که در علاج آن بکار آید

نام برده شود تا خواننده این قرابادین بکتاب معالجات باز گردد و بدین ترتیب
که آنجا یاد کرده آمده است اینجا باید تدبیر نگاه داشتن تا درست باند و درمان
سرمه که اجزای چشم را قوت دهد **برد** رطوبتی غلیظ است در پلک چشم
سکبینج بارزد بسرکه ترش حل کرده طلی کردن **تحجر** آماسی کوچک است بر پلک
چشم سخت استفراغ کردن و مرهم دیاخیلون برنهادن **سعیره** طلی ارباسوس خون
کبوتر بچه برچکانیدن بملد کردن باب گرم و از پس کمد ملس سر کند مالیدن
الشعر الزاید باسلیقون روشنای شاف اخضر شاف دیزه دیزه دیگر زهره
هدهد طلی کردن خون خاربشت زهره کرکس زهره خارپشت **وردنج**
آماسی دمویست در پلک چشم شیر زنان شیاف ابیض ضماد کشنیز تر اکلیل الملک
و اندکی زعفران و زرده خایه ضماد نان مایه و می پخته در ورملکا یا
دیگر ذرور بغانیم اصفر ذرور باغبر **سلاق** سبز شدن و سرخ شدن کناره چشم
را سلاق گویند ضماد تخم انار ترش و عدس مقشر و گل سرخ بگلاب بپخته
و می بخته محص کرده شاف احمر لین پرورده غوره **جرب** اندرون پلک چشم
سرخ و سبز کرده و خارش گیرد شیاف احمر حاد بس از استفراغ خاریدن
شیاف اخضر حاد بس از استفراغ خارید شیاف اخضر سرمه روشنائی و اگر با
جرب رمد بود خاریدن شیاف اخضر سرمه روشنائی و اگر با جرب رمد بود
خاریدن بشیاف احمر لین از پس آنکه خاریده باشند و آسوده شده ذرور باغبر

کشد و باسلیقون و شیاف و سماق و شیاف زعفرانی شیافی دیگر داروی
تیز **خاریدن** اندرون پلک چشم و گوشهای چشم گرمابه و توتیای پرورده
باب غوره و آب سماق پرورده **حسار الاجفان** پلک چشم سخت شود و چون
از خواب برخیزد چشم می مالد و باز نتواند کردن گرمابه و بخار آب گرم و
ضماد بنفشه بخته **سبتری پلک** تدبیر لطیف و از پس طعام ناخفتن و احمر
لین کشیدن و دیاخیلون برنهادن **کمنه** بادی غلیظ باشد اندر پلک چشم
تدبیر لطیف و گرمابه و بخار آب گرم و شیاف طرحاطیقان **ثولول** استفراغ
سود دارد زیت طلی کردن شونیز و نمک بسرکه سوده طلی کردن
شری پلک خارد فصد و استفراغ خلط عفن و احمر حاد با شیاف دیزه
سوده کشیدن و غله بثرهای باشد کوچک و سوزان **اسفاح** بریده شدن
پلک چشم باشد تدبیر لطیف صبر و سرکه طلی کردن و شیاف مامیثا و صندل
باب گشنه طلا کردن **آکال و جراحت** که بر پلک بدید آید صبر انزروت مرهم
اسفیداج طلی کردن تا گوشت برآرد مرهم زنگاری طلی کردن تا خشک شود
استرخای پلک تدبیر لطیف غرغره و عطسه و داروهای قابض کردن طلی اما
پلک را سود دارد **کبودی و سرخی** که از زخم پدید آید سفال نو برهم سوده طلی
کردن تخم ترب طلی کردن بجر ببلا طلی کردن **شبش** که در مژگان پدید آید
مژگان باب دریا شستن و آب شور و آب جغندر و طبیخ مویزج و غار قرقوطا

و بوره شستن ریزیدن مژگان نگاه دارد و آنچ ریزیده باشد بر آرد
ترکی سوخته سنبل‌ها لاژورد‌ها اگر این عارض با سلاق بود شاف دیره
و اگر با سوزش و خارش بود ضماد تا پوست بسرکه پخته سود دارد
سپیدی مژگان شقایق النعمان بروغن زیت سوده طلا کردن و سرمه روشنایی
کشیدن حلزون سوخته با پیه بز سودن و طلا کردن عرب اماسی
بود کوچک در گوشهٔ چشم میان چشم و بینی ماش خاییده بر نهادن صبر
زعفران مر شیاف مامیثا هر یک جدا و آمیخته با آب طلحشقوق طلا
کردن کند تا سرگین کبوتر سرشته سکبینج بسرکه طلا کردن حلزون بر
و مغز بهم سرشته شیافی آزموده است ذروری که غرب را باطل کند غده که در
گوشهٔ چشم افتد استفراغ بلغم و سودا و داروهاء ظفره و سبل بکار دارد
سیلان دارویی که گوشت بر آرد مرهم شیر زنان سپیدهٔ خایه طبیخ حلبه
شاف برنوما نسخهٔ دگر ورد ابیض ورد اصفر ضمادی که در آخر رمد بکار
آید ذروری که از پس شیاف ابیض بکار آید شیاف ابیض با انزروت طلا که
اماس و درد و وحز را بنشاند طلی دیگر ضمادی که درد چشم خلیده را بنشاند
طرفه شیر زنان خون کبوتر کند سوده با شیر زنان خون کبوتر با نخود
و آب نمک اندرانی طبیخ سعتر و زوفای خشک شیاف که طرفه را زایل
کند شیاف که طرفه و درد چشم که از گرمی بود زایل کند شیاف که طرفه را پاک کند

و درد چشم که از گرمی بود زایل کند شیافی دیگر شیاف احمر لین طرفه نقطه
سپید باشد تا صرخ که بر سپیده آید بسبب زخمی و حرارتی طفره سرمه
روشنایی شیاف اخضر شیاف قیصر شیاف دینارگون باسلیقون الحاد
با زهرهٔ بز آمیخته تقطیع کند دارویی دیگر اسفاخ ملتحمه همچون آماسی بود ضماد
محلل شیاف حلوقی شیاف سود شیافی که از بیرون طلا کند حساء الملتحمه
ملتحمه سخت شود و حرکتهای چشم نا ممکن گردد گرمابه و بخار آب گرم پس
استفراغ سپیده و زردهٔ خایه با پیه بط سرشته ضماد کردن پرورده غوره
باسلیقون شیاف احمر لین و حاد و روشنایی سبل دارویی که مادهٔ سبل و
سدهٔ بینی بگشاید داروی دیگر سیاف سود ذروری رمادی دارویی که
سبل گرم را سود دارد شیاف دینارگون و دقه ذرور ملکا با شیاف ابیض با
انزروت سرمه که خداوند مزاج گرم را سود دارد سرمه که خداوند مزاج سرد را
سود دارد دارویی که خداوند عضلهای چشم را سود دارد سرمه دیگر
کحل اصفر دبیله که بر ملتحمه آید فصد و استفراغ بمسهل شیاف ابیض افیونی شیاف
انار نسخهٔ دگر شاف ابیض کندری که با قلیمیای کند شیاف بارسره و ملح
حوزه ذرور رمسلین پوست خایه ملس با البن معسل دیگر ذرور شیافی که سپیده
ببرد دارویی که سپیده رنگین کند سرمه که چشم را سیاه کند تغیر لون قرنیه علاج
یرقان علاج طرفه شیاف احمر بوی قرنیه قوقایا ایارج فیقرا شیاف مرارات

سرمه روشنایی **خشکی قرنیه** نطول بنفشه و نیلوفر سعوط بشیر زنان روغن
بنفشه و نیلوفر قطور سپیدهٔ خایه و شیر زنان **سرطان** که بر قرنیه بر آید
آماسی باشد صلب و سودائی استفراغ سودا سرمهٔ که با آن علت سود دارد ضماد
سپیده و زرده خایه و روغن گل بر پشت چشم نهادن قطور آب کشنیز و شیر
زنان بار ماندن ریم در زیر قرنیه بر آید اماسی باشد صلب و سودائی
استفراغ سودا و سرمه که با آن علت سود دارد ضماد سپیده و زرده خایه و
روغن گل بر پشت چشم نهادن قطور آب کشنیز و شیر زنان باز ماندن ریم در
زیر قرنیه قوقایا ایارج فیقرا شاف الورد **تفرق اتصال قرنیه** توتیا با آب
مورد تر پرورده ساذج مغسول پوسته بسته داشتن **انتشاع حدقه**
اگر زخمی و سقطه افتد فصد و حجامت بر پس سر ضماد آرد باقلی و آرد جو
و برگ خرفه و آب پد ضماد روغن و زرده خایه مرغ قطور ار خون کبوتر
بچه و اگر از پس صداع صعب افتد شیاف مرارات نسخهٔ دیگر و اگر از بسیاری
رطوبت عصبیه افتد رگ گوشهٔ چشم زدن و رگ صدغ زدن سهل
کردن قوقایا ایارج فیقرا و اگر از خشکی افتد شیر زنان بر سر دوشیدن
روغن بنفشه و روغن نیلوفر در بینی چکانیدن و گوش و تدبیرهای تری
فزاینده و اگر سبب غلبهٔ رطوبت باشد قوقایا ایارج فیقرا نطول از طبیخ
اقاویه شاف زعفران داروی مسل مسل دیگر **طبقهٔ عینیه** شیاف

۱۴۴ امار کشیدن بسته داشتن عدس مغسول در و کردن توتیای
پرورده با آب مورد و آب برگ زیتون سیاه در و وردی الشیرین **تفرق اتصال**
عینیه قوقایا ایارج فیقرا داروهای قابض بر نهادن و بسته داشتن
فرود آمدن آب شیاف در ابتدا فرود آمدن آب سود دارد شیاف آزموده مرارات
داروی ابرا و ضعیفی بصر را سود دارد داروی که بروغن بلسان کنند **شب کوری**
داربلبل سوده نمک هندی با آب که از کباب جگر بدید آید کشیدن عسل و
آب بادیان **روزکوری** تدبیر مایه تری فزاینده کردن **چشم سرما زده** طبیخ گاه کندم
در چکانیدن عصارهٔ سیر در کشیدن سر بچا طبیخ زوفا و بابونه و اکلیل
الملک داشتن **سر و رخاستن چشم** استفراغ شیاف مرارات و داروهای که
از جهت آب فرود آمدن یاد کرده آمده است ضعف بینایی شیافی که بینایی را
قوت دهد برود رمان عزبر عررد دیگر و باید دانست که بیماریهای
دیگر را چون سبل و التصاق جفن و شولود و توثه و چیزی که در چشم
و شرهان و سوقرسه علاج آن دستکاری است

باب **ششم در داروهای گوش**

داروهای که در علاج گوش و باطل شدن شنوایی بگوش در چکانیدند
اگر حرارتی باشد آب عنب الثعلب آب کشنیز تر قطورات انار ترش که
در کتاب معالجات وصف کرده آمده است و اگر سبب سوء المزاج سرد

و بادهای سرد چند پدستر نطرون خربق سپید هر سه با آب در
چکانند صبر فرفیون کندس زعفران بوره همه با شراب انگوری در چکانند
صبر فرفیون تخم الحنظل زهرهٔ گاو چند پدستر همه در طبیخ افسنتین
سوده و حل کرده سلسه انجیر بابوره و خردل سرکه الحلاد روی نجته
تا سرکه سیاه شود چند پدستر با روغن شبت آب سداب با انگبین آمیخته
خربق سیاه بزهرهٔ بزهر دو با روغن گل آنکه ناگاه گوش کر شود طبیخ
افسنتین با زهرهٔ گاو و پوده با سکنگبین عسلی روغن بلسان با چند پدستر
خربق سیاه یا سپید با روغن سوسن کر با طبیخ افسنتین علک الانباط با روغن
خیری و روغن بادام تلخ جوشانیده بامداد سه قطره و شبانگاه سه قطره
نفط سپید با چند پدستر بامداد دو قطره و شبانگاه سه قطره بارزد
در بول پرورده عصارهٔ ترب با نمک بر روغن ترب کودک طفل را آب
دهان مرضعهٔ که بامداد سعتر و نمک اندرانی نجاید آب در یا یک
قطره کرانی گوش که سبب آن بحران انتقال باشد بر روغن بادام شیرین
یا روغن بادام تلخ روغن قسط عصارهٔ ترب با روغن گل آمیخته بیاز با عسل
و روغن زیت **داروها** که در تحلیل بکار آید از جهت گرانی گوش یا نو
شبت برگ غار مرزنگوش بودنهٔ دشتی خشک عاقرقرحا همه پرند و
طبخ آن تکمید کنند **داروها** که در نطول بکار آید بابونه اکلیل الملک شبت

سداب برگ غار بودنهٔ دشتی سعتر و فای خشک چند پدستر مرزنگوش
برگ بید اصل السوس **داروها** که شوخ از گوش پاک کند و حیوانی را که در
گوش در آید و کرم را که تولد کند بکشد روغن بادام تلخ روغن عقرب ملبسهٔ
برده و خردل و انجیر عصارهٔ بودنه عصارهٔ ترب عصارهٔ بیاز خاصه
تلخ بیاز صبر زهرهای جانوران طبیخ افسنتین عصارهٔ برگ شفتالو با اند
سقمونیا **داروها** آماس بن گوش آنرا که دو سخت بود تکمید کند با آب خوش
نیم گرم بنفشه خطمی هر دو با طبیخ حلبه کر با ماء العسل اگر در سخت باشد تکمید
بنمک گرم تخم کتان با ماء العسل خطمی و بابونه با طبیخ حلبه خمیر با طبیخ حلبه انجیر
در آب در یا مقل علک البطم عاقرقرحا میونرج فرد ما نا بیخ سوسن
زیره زفت میعهٔ بز مغز گاو و کوهی دنبهٔ گوسفند پیه بز مغز کبک مغز
مرغ خانگی شوخ خانهٔ ملس انگبین سرگین گوسفند پیه بط آرد باقلی آب کرنب
با روغن گل **داروها** که از جهت درد گوش در چکانند روغن گل نیم گرم روغن
بنفشه نیم گرم با اندکی کافور آب عنب الثعلب آب کشنیز تر سپیدهٔ خایه
روغن کدو روغن بید عصارهٔ کدو نجتن بطبیخ بنفشه و نیلوفر اگر درد سخت
بود یک حبه فلونیا با شیر زنان شیاف کنند شیاف ابیض با شیر زنان نیک
داروها بزاننده و تحلیل کننده لعاب حلبه لعاب تخم کتان پیه روباه
پیه بط پیه مرغ پیه بز با انگبین و فای خشک می نجته لعاب تخم مرو

باشیو زنان اگر سرما رسیده باشد و باد سرد زده روغن بید انجیر روغن
سداب روغن شبت روغن حب الغار روغن قسط روغن فرفیون
روغن بلسان آب مرزنگوش با انگبین روغن زفت خنفسا در وی جوشانیده
روغن خیری زهره گاو در وی بجته روغن کژدم تلید بکاو ریش و بنک
روغن زیت سیر در وی جوشانیده غالیه با روغن بان روغن
لقوان **داروهاء ریش گوش** سرکه ممزوج با آب سکنگبین عسل حصرم صبر انزروت
کندر مر زفت مازو دو روغن زفت زهره غراب زهره کشف زهره
گاو بوره ارمنی دم الاخوین زنگار شب یمانی بریان کرده موم کفک دریا
قطران توبال مس زرنیخ و اگر خون آید عصاره لسان الحمل اقاقیا عصا
الراعی عصاره بادروج انفحه خرگوش بسرکه حل کرده عصاره مازو
بجته عصاره انار ترش بسرکه بجته حضض بشیاف مامیثا کند با سرکه
نیمانیم **داروها** که طنین و دوی را ببرد عصاره افسنتین روغن وی روغن
سوسن خربق سپید زعفران نطرون قرنفل مسک عصاره سداب طبیخ
برگ عاب طبیخ مرزنگوش و افسنتین و شح و شونیز و بودنه دشتی
آنچ درین موضع طبع و فعل آن یاد باید کرد داروهاء این باب است که
اکنون یاد کرده شود و باقی در کتاب حفظ الصحه و بعضی در بابهای
یاد کرده آمده است و داروهای بابهای دیگر هم برین ترتیب یاد کرده شود

زفت سه نوعست دریائی و صحرائی و کوهی دریائی سیالست و صحرائی
از درخت ینبوت می برآید و ثمره این درخت را قضم قریش میگویند نخست
سال باشد و بس خشک شود نوعی دیگر از درخت صنوبر آید درجه گرمست و
براننده خلط غلیظ را بیز اندر رفت را مقشر کند و روغن آن بگیرند
لطیف تر باشد **میعه تر** قوتیست در وی قبض کننده و خشک کننده میعه
دو عست تر و خشک اما تر چون صمغ از درخت بپالاید و زرد و صاف
بود و بعضی آن بود که بر پوست درخت بجوشد صاف کند بسیاهی زند
و ثفل آن میعه خشکست و میعه خشک خداوند معده تر را سود دارد
بطبع باز آرد و گفته اند میعه تر خوردن و حمول کردن حیض فزود دارد
و تر است خداوند زکام و نزله را و سرفه را سود دارد **شوخ** خانه ملکس انگبین
اما انگبین گرمست و خشک بدرجه دویم و شوخ خانه ملکس آن گرمست بدرجه
سیم و براننده است **سرگین گوسفند** درجه گرمست و خشک با پیه بط ترکیب کند
معتدل تر بود **اردباقلی و برگ کرنب** آرد باقلی سرد و خشک و زداینده است و
گرم و خشکست و برگ آن براننده و تحلیل کننده است و بادها را بشکند
خاصیت **خنفسا** آنست که روغن که آنرا در وی بجوشانند بیماریها گوش
باز دارد **عقرب** راد و خاصیتست یکی آنک مثانه را ببراند دویم آنکه روغن
او درد گوش را ببرد **تلید** گاو ریش و بنک این هر دو درین جایگاهیست

خشکست زود گرم شود هرده و بوزن گرا پنت تلید کردن بدان قوت
آتشی را بموضع خلط برساند دم الاخوین درین دارو حرارت بسیار نیست
بعضی گفته اند سردست اما در خشکی بدرجه دویست ریشها و جراحتها را
خشک کند زنگار گرم و خشک است بدرجه چهارم زداینده است و تیز است
باموم و روغن معتدل شود ریشهاء بد را معتدل کند و خشک کند شب
یمانی انواعست یمانی سپید است اندکی بزردی گراید قابضست و ترش و
آنچ بذوق قابض نیست شب نیست گرم و خشکست بدرجه دویم ریشها را خشک
کند تا حشک شب نمک ریشها را بهن شدن باز دارد موم معتدلست ریشها را
نرم کند مادت همه مرهمهاست در وی اندکی قوت براننده است و اند
قوت تحلیل کهکل دریا گرم و خشکست بدرجه دویم براننده است گوشت
نازک را سخت کند بدین منفعت ریشها را سود دارد توپال مس خشک کننده است
ریشها را که بهن باز میشود و در یکدیگر می پیوندد برجای فرو دارد تا بهن نشود
زرنیخ گرمست بدرجه سیم و خشک بدرجه دویم و زرنیخ سرخ بفعل و منفعت
پیش از قلقند یونست عصاره لسان الحمل سرد و خشک و قابض و رادع است
ریشهاء پلید و آتش پارسی را و ریشها را که بهن باز میشود سود دارد خاصه
با قیمولیا و اسفیداج مرکب شود آقاقیا عصاره قرظ است در وی سوزا
است بشستن از وی بشود شسته شود سرد و خشکست بدرجه دویم سرد

بدرجه اول و خشک بدرجه سیم سیلان خون باز دارد عصاره مازو بسرکه
بجته خشکست بدرجه سیم سرد بدرجه اول و قابضی قویست رطوبتها از سیلان
باز دارد کندنا و سرکه کندنا نبطی گرمست بسه درجه و دشتی گرمتراست و خشک تر
با سرکه معتدل شود و رطوبتها از سیلان باز دارد مامیثا سردست و خشک
بدرجه اول قابض است رطوبتها از سیلان باز دارد انشاء الله تعالی

باب هفتم در داروهای بینی

داروها که سده بینی بگشاید آب مرزنگوش بولشترا عرابی زرنیخ سرخ بودنه
دشتی خربق سیاه بوره شونیز زهره گاو زهره کلنگ تخم حنظل خربق
سپید کندس سیسنبر میعه خشک بلبل سپید خردل روغن بادام تلخ انجار سعتر
و سداب و بودنه دشتی بسرکه پخته داروهاء که بینی سنبل برگ مورد و قرنفل
مازو مشک کافور نمک اندرانی خربق سپید خردل قصب الذریره گل نسرین
سعد حماما قلیا بول خر عصاره بودنه سرکه با آب دار شیشعان پخته عود
بلسان داروهاء ریش بینی روغن بنفشه روغن زیت روغن مورد موم سپید
مغز ساق گاو پیه بط پیه مرغ خانگی لعاب خطمی لعاب اسبغول انگبین گلاب
سرکه شراب کهن شب یمانی مازو سداب تر توپال مس کندر مرد زرنیخ
قلیمیا سیم بوره ارمنی عصاره حغندر آب انار ترش دردی مس پخته و بقوام
آورده کثیرا هلیله زرد گل مازو گلنار مرداسنگ اسفیداج سرب سوخته

زاگ سیاه قلقطار قلقدیس روی سوخته زراوند گرد زوفای تر داروها
ناسور بینی شیاف که از ناردتش کنند مرتلیته که از بودنه گوهی و سرکه کند
شب یمانی مس سوخته توپال مس قلقند قلقطار قلقدیس زاگ سیاه نطرون مازو
گوزسرو زاگ سبز انجیر شخا بیخ سوسن سپید عصارهٔ خرنوب نبطی عصارهٔ
گوزسرو داروها خون آمدن از بینی اقاقیا گلنار سرخ مازو افیون کافور تخم
گوک خاک کنند عصارهٔ برگ گوک با کافور صبر بودهٔ ذرکران قلقطار انواع
زاگها ذکار بسرکه سودهٔ عدس بسرکین خراب بودنه عصارهٔ برگ لسان الحمل
عصارهٔ برگ ابنرود قرطاس سوخته عصارهٔ لحیة التیس غبار اسیا غبار
سفال نو داروها شکستگی و کوفتگی بینی صبر مر زعفران خطمی ماس لادن کل
ارمنی رامک سک آب گزر داروها خارش بینی گلاب سرکه صندل کافور روغن
گل اطریفل کشنیزی قصب الذریره گرم وخشکست بدرجهٔ دویم لطیف کننده است
و سوزاننده نیست لیکن بسیار از آن خون را بسوزد و باشد که جذام آرد
وکشاینده است تا بدان حد که قوتهای عروق و عفونت بینی و بن دندانها
ببرد و بوی دهان خوش کند و بادها بشکند و در مرهمها افکند ریشها
بلید و عفن را خشک کند حماما گرم وخشکست بدرجهٔ دویم و بادها را بشکند
و در وی قوتیست زداینده و قوتی قبض کننده و فعل و خاصیت او معجون
وج است لیکن این برانده تر و خشک تر است قلیما در گرمی و سردی معتدلست

و در خشکی بدرجهٔ سیم قلیمای زر لطیف تراست از قلیمای سیم خشک کننده است
و زداینده است ریشهای بلید را پاک کند و گوشت فزونی را بخورد عصارهٔ
بودنه گوهی و دشتی در بینی چکانند خلطهای فزونی از سر فرو آرد
سرکه با آب دار شیشعان در وی بجنته دار شیشعان گرمست بدرجهٔ اول
و خشکست بدرجهٔ دویم تا باول درجهٔ سیم محللست و در وی قوتی قبض
کننده است بینی بدین سرکه بشویند و استنشاق کنند ببرد کثیرا
سردست و اندک خشکی کننده همچون صمغ کرمازو سردست بدرجهٔ اول
خشک بدرجهٔ دویم گلنار سرد و خشکست مرداسنگ خشکست و اندک میل
بگرمی دارد و بعضی گفته اند میل بسردی دارد مغسول بی جلاب سردست
و در وی قوتیست قبض کننده و قوتی زداینده و قوتی خشک کننده و
قوتی هدیه کننده و قوتی لطیف کننده اما زدایندگی آن ضعیف است
مادت همه مرهمها و گوشت رویاننده است بعض جالینوس میگویند
نه زداینده و نه تری دهنده و نه گوشت رویاننده و نه قبض کننده است
لیکن مادت مرهمهاست اسفیداج سرد و خشکست بدرجهٔ دویم آنچ بسرکه
کنند لطیف تراست گوشت بر رویاند و گوشت زاید را بخورد سرب سوخته
سرب سرد و تراست بدرجهٔ دویم سوخته ریشهای بلید را سود دارد
زاک سیاه زاگ گفته اند اپت از همه انواع زاگ لین قابض تراست و همه

زراکها گرم وخشکست بدرجهٔ سیم **قلقطار** قلقدیس قلقطار نوعیست از زاگ
گوهری گدازنده است مالوهری کدازندهٔ آمیخته و از بهر آنک همه کدازنده
بوده است بعضی از همه سنگ شده است انج سنگ شده است لحتی سوده است
اما قلقطار زردست و قلقدیس سپیدست و قلقند سبز تراست و سوری
سرخست همه زاگها سوخته کداخته شود جز سوری که آن بسته ترست
در جمله همه زاگها سبز تراست و زاگ سبز مصری قوی تراست و زاک سوخته
لطیف تراست و ناسوخته قوی تر و لطیف ترین همه زاگها قلقدیس است
پس زاگ سبز معتدل ترین همه قلقطار است و غلیظ ترین همه سوریست
و بدین سبب گوی گدازنده نیست و زاک که در وی نقطها چون زری نماید
نزدیکست بقلقطار و بهترین قلقطار آنست که نا زگ بتر و ریزنده و زاگ
همه بهترینست که صلب بود و نقطهای او چون زر نماید قوت او چون
قوت قلقطار است و قبض قلقطار معتدلست همه زاگها بسوزاند و خشک
ریشه برآرد و زاک سرخ کمتر از زاگ قلقطار سوزد **دوی** سوخته و
مس سوخته گرم وخشک است بدرجهٔ سیم تیز است و قابض مغسول آن
داروی نیکست خشک کننده است و رویانده است و باقی فعل آن در
کتاب حفظ الصحه یاد کرده آمده است **زراوند** گرد گرمست بدرجهٔ سیم و
خشک بدرجهٔ دویم زراوند دو نوعست گرد و دراز گوشت رویانده است

وپاک کننده تر و گرم تر و گرد لطیف کننده تراست بادها را بشکند و زداینده تر
دندانها بزداید و طبق را ببرد **زوفا تر** در منافع اعضای جانوران یاد
کرده آمده است **اشنان** بهترین انواع او سپیداست که انرا زبل العصافیر
گویند و سبز ترست زداینده و پاک کننده **شخار** گرمست و سوزاننده
و زداینده گوشت فزونی و عفص الجوز **بیخ** سوسن سپید سوسن
آزادست گرم وخشکست بدرجهٔ دویم بیخ ان خشک کننده است و زداینده
عصارهٔ لحیة التیس سردست و در وی اندکی گرمیست چند انک سردی
بشکند سردی او بدرجهٔ اولست وخشکی بدرجهٔ سیم قابض است و بیخ
او قابض تر از برگست برگ او ریشهای کهن را خشک کند و برویاند و
شکوفهٔ او قوی تراست درین باب **قرطاس** سوخته قرطاس گرمست بدرجهٔ
اول وخشک بدرجهٔ دویم سوخته خون از بینی و از جراحت و از بیش و غیر
آن باز دارد **کلارسی** سردست بدرجهٔ اول وخشک و رادع **سک** اصل آن
امله است و بعضی از مازو کنند گرمست بدرجهٔ اول وخشک بدرجهٔ دویم
در عصب را سود دارد **عصارهٔ** برگ گز قابض است و زداینده است

باب داروهای زکام و نزله

و عطسه و سرفه داروهای که عطسه باز دارد روغن بید بوی سیب
بر سر ریختن حسو گرم اشامیدن بالش گرم در زیر قفا بوی سفرجل

داروها که عطسه آورد خربق سپید کندس بلبل جند بید ستر خردل غرطیثا
صبر سداب دشتی عاقرقرحا داروها زکام گرم عناب سبستان بنفشه تخم
خشخاش تخم خطمی خیارشنبر داروها غرغره که نزله باز دارد طبیخ عدس
طبیخ نارپوست خشخاش گل سرخ کلنار زعفران اقاقیا عصاره لحیة التیس حب
الآس کشنیز خشک داروها سده زکام گرم بکشاید بخار باقلی بسرکه تر کرده
صندل دو دشلوطره زد بخار سرکه و سبوس بخار سرکه که از سنگ آسیا گرم
کرده داروها سده زکام سرد بکشاید بوی شونیز بسرکه تر کرده و بریان
کرده بوی عود بوی قسط بوی کندر بخار شراب انگوری از سنگ آسیا گرم
کرده بخار طبیخ بابونه اکلیل الملک مرزنگوش داروها نزله سرد انجیر خشک
مویز حلبه تخم کرفس بادیان بنفشه پرورده با انگبین سراب بنفشه
عسلی زوفا خشک بیخ سوسن معجون زوفا شراب زوفا سداب دشتی گرم
و خشکست بدرجه چهارم سوزاننده عاقرقرحا که اثر درد است و لطیف لیکن
درست آنست که گرم و خشکست بدرجه سیم و سوزاننده است بیخ سوسن
معتدلست بکیفیتی میل دارد بگرمی والله اعلم بالصواب

باب در داروهای دهان

و لب و بن دندان و طرقیدن لب روغن بنفشه و نیلوفر مالیدن و مقعد
مالیدن کفک خیار بادرنگ بر لب طلی کردن لعاب سبغول کشکاب لعاب

سبستان مسکه خوردن و طلی کردن پیه بط پیه گوساله پیه مرغ
مازو بسرکه سوده اسفیداج سرسته کثیرا موم مرداسنگ مصطکی
علک البطم زوفای تر روغن گل شادنج دنرد جوبه سم بز سوخته عنبر درو غز
بلسان با روغن بان گداخته داروها خوره بن گوشت دندان مضمضه بطبیخ
سماق و گل سرخ سرکه و حب الآس در وی پخته شب یمانی بریانی کرده و
در سرکه کشته نمک سوخته و ناسوخته ماهی طریخ سوخته گل سرخ
عدس مازو نارپوست کزمازو کلنار مازو سرو برگ سرو نوشادر
قلقطار قلقدیس قرطاس سوخته زعفران کندر برگ مورد بودنه دشتی
عاقرقرحا زرنیخ مرتخل العنصل اسفیده ارزیز آهک بسرکه کشته حنا
توتیا بغوره پرورده قرطرایث خبث الحدید داروها که گوشت بن
دندان سخت کند گل سرخ با اقماع جفت بلوط کلنار حب الآس خرنوب
نبطی سماق بید سیاه داروها دندی دهان کلنار گل سرخ آرد عدس سماق
صندل سپید کافور حنا سعد شب یمانی خرنوب نبطی طبیخ برگ زیتون
کشنیز خشک نشاسته کزمازو نارپوست آب عنب الثعلب برگ عنب الثعلب
خشک اقاقیا حضض بسرکه پخته هلیله زرد قلقطار ایرسا
زعفران نوشادر قطران زرنیخ سرخ و زرد بوره نمک طعام زاک
کندران ماميران کبابه قاقله برگ حماض برگ خرفه برگ زرشک طباشیر

داروها، اماس ان صندل سرخ و سپید شیاف مامیثا بوش در بندی با آب کشنیز
تر و آب کسنه و گلاب و اگر اماس بلغمی بود شبت و بابونه اکلیل الملک داروها،
آب آمدن از دهان رب آبی ترش رب سیب ترش رب امرود چینی شراب
غوره شراب انار مصوص و مانند ان مضمضه با آب سماق و عدس ابا برنج فیقرا[?]
نمک هندی انیسون نانخواه تریاق بزرگ گوارشها سیر خردل زیره دارچینی
نان خشک با آب کامه نمک درست کسنه اطریفل کوچک داروها، بوی دهان
سرکه و گلاب سرکه عصاره عاقرقرحا کزمازو فوفل پوست ترنج قرنفل سداب
ساذج هندی سعد مصطکی عود خام کبابه جوزبوا قاقله زنجبیل کندر
فلنجمشک بسباسه سیو برنج اقراص زعفران اقراص زرنیخ صبر سنونها که
در کتاب معالجات یاد کرده آمده است اما داروها، اقراص اینست زاک
سوخته مر زعفران الکین قرطاس سوخته زرنیخ نمک سماق زنجبیل
بلبل سوخته اقراص قلقند فرفیون مسحوق نمک اندرانی جو سوخته عدس
سوخته سنبل کزمازو حب الآس عاقرقرحا شب یمانی بریان کرده در بزرگ[?]
کسنه کفک دریا سفال چینی داروها، حبها سعد کبابه مشک کافور قرنفل
دارچینی خاولنجان فوفل نارمشک هال فلنجمشک ترنج برگ ترنج شاهنج
ناشسته گرمست بدرجه اول و خشک بدرجه دوم و شسته سردست
بدرجه اول و خشک بدرجه سیم گوشت فزونی را و گوشت عفن را بخورد

151

اهلج شسته خشک کننده است و در حرارت معتدلست گوشت فزونی و
پلید را بخورد حنا سردست بدرجه اول و خشک دوم در و قوتیست تحلیل
کننده و قوتی خشک کننده و قوتی کشاینده بدین سبب قوت دهنهای
رگها را بگشاید و عن اثرا قوتیست گرم و نرم طبع آن آتش را ببرد و برگ
آن ریشها را خشک کند توتیا سردست بدرجه اول و خشک بدرجه دوم
مغسول همه ریشها را سود دارد تا ریش سرطان قرظ و طرائیث قوت آن
همچون قوت کلنارست قابضست حرکت خون باز دارد تا ریش سرطان در همه
اندامها خبث الحدید خشکست بدرجه سیم مامیران گرمست و خشک باخر درجه
دوم زداینده است و پاک کننده کبابه را قوتیست همچون قوت زوفای تر
لیکن کبابه لطیف تراست و گفته اند در وی قوتی مخدر کننده است و حقیقت
آنست که گرم و خشک است بدرجه دوم عفونت گوشت بن دندانها را و
ملاع عفن را پاک کند قاقله بزرگست و کوچک است هر دو گرم و خشکست بدرجه
سیم در وی قوتی قبض کننده است خاولنجان ماسرجویه گوید خسرودارو است
گرم و خشکست بدرجه دوم محلل است بوی دهان خشک کند هال خیربوا است
لطیفتر از قاقله است گرم اینست بدرجه اول و خشک بدرجه سیم معده را
سود دارد و بوی دهان را خوش کند و منفعت دهد والله اعلم

باب در بیماریهای زفان

داروهای تشنج زبان آنچ بس از استفراغ بکار آید داروهاء مضمضه و
ضماد و روغن غرغره بابونه اکلیل الملک شبت و روغن آن حلبه مرزنکوش و
روغن آن انجیر سداب روغن کوزر روغن زرد آلو تخم روغن حبة
الخضرا تخم بادیان انکبین از جهت تشنج خشک روغن بنفشه نیلوفر
شیرخر روغن مغز کدو روغن مغز بادام عنب الثعلب آب عصا الراعی
آب کشنیز تر آب خوس نیم گرم ضماد از بنفشه و خطمی و موم و روغن بنفشه
داروهاء استرخاء زبان استفراغ با یارج فیقرا تخم حنظل نمک نفطی
داروهاء غرغره و ضماد سعتر خردل عاقرقرحا بوست بیخ کبر کندش حاشا
کل سرخ دارشیعان فقاح اذخر نوشادر فرفیون بلبل بوره زنجبیل
میویزج شونیز مرزنکوش عنبر لادن طباشیر معجونهاء بزرگ
خوردن و بزبان مالیدن جون سیثامثرودیطوس دحمرتا سحرنیا
داروها سوزش زبان مطبوخ هلیله آب کشنیز تر آب کسته آب عنب
الثعلب کلاب عدس عصا الراعی بار بوپت بیخ سوسن کسک جو انکبین
شیر تازه حلبه انجیر روغن زیت تخم بادیان دروی نخته مورد سماق برک زیتون
تخم کرفس بادیان

باب در صفدع و ملازه یازدهم

داروهاء صفدع و ملازه سعتر بادسی بار بوست نمک و سرکه نوشادر و سرکه
زنجار و زاک سوزیان و زاک سوخته سبیده خایه مرغ سرشته داروها

اماس ملازه اکر اماس خونی بود و ستبراب بیلاب اب کسته آب عنب
الثعلب خیارشنبر هلیله زرد خرمای هندی شاهتره از بهر نرمی طبع و اما
از بهر غرغره و مضمضه سرکه و کلاب شراب خرنوب سکنجبین ممزوج
باب گرم عصاره کل تازه آب عنب الثعلب آب لسان الحمل آب کشنیز سماق
در بزند انهابر اکستد خرنوب نبطی مازو کلنار کزمازو اقاقیا صندل
سبید شیاف مامیثا زب جوز عدس مقشر زردجوبه برک سوسن شب
یمانی زعفران کافور حب الآس نوشادر بلوط کثیرا صمغ نشاسته لعاب
کشکاب ممزوج با کلاب و الرماده بلغمی بود از بهر استفراغ آن حب قوقایا
حب صبر ایارج فیقرا و از بهر غرغره و دردمیدن سکنجبین عنصلی سکنجبین
عسلی آب کامه خردل مازو بسرکه سوده شیاف مامیثا کل سرخ کزمازو کلنار
زردجوبه هلیله زرد شب یمانی حضض حنا قسط زرنیخ قصب الذریره قاقله
خطاف سوخته سرکین سک مدبره و الرماده سودایی بود علاج معجون علاج
اماس زبان باشد و علاج خناق سودایی داروها استرخای ملازه اکر حرارتی
باشد صندل کافور آن همه با شراب خرنوب طلا کند و باب عنب الثعلب
و غیر آن غرغره کند و اکر حرارتی نباشد نوشادر و مازو و زراوند و نمک
آب تخ غرغره کند و باب کامه و خردل و دارو استرخای زبان بکار دارد
و کودکان را مازو بسرکه سوده بر یافوخ طلا کند داروها دیکر معاف اقاقیا

سرکه لعفشاران سرکه که در وی کشنیز خشک و برگ مورد جوشانیده باشند
مغاث گرم و ترست بدرجهٔ دویم اندامهاء کوفته و شکسته و سپست شده
را قوت دهد و در قوت باه زیادت کند و خداوند نقرس و تشنج را سود
دارد و صلابت حلق را و شش را نرم کند و الله اعلم بالصواب

باب دوازدهم داروهاء دندان

داروها که بدان مسواک کنند انها را از دندان باز دارد سرخ گوش سوخته
و ناسوخته شب یمانی بریان کرده با اندکی شراب انگوری که بیخ ینبوعات در
پخته باشد داروها خنک و معتدل که درد بنشاند عصارهٔ ینبوعات در وی پخته
باشد داروها خنک و معتدل که درد بنشاند عصارهٔ برگ مورد برگ زیتون
آب عنب الثعلب سرکه حب الاس در وی پخته باشد روغن گل مصطکی
در وی جوشانیده روغن زیت کل ماسه و زرق آن شراب مویزج جوشانیده
تا بنیمه باز آید عاقرقرحا با کافور آمیخته روغن گل افیون در وی جوشانیده
روغن گل با سرکه جوشانیده روغن گل با شراب انگوری جوشانیده
فلونیا داروها گرم که درد بنشاند سکبینج هزار اسفند تخم بادیان شحم حنظل
عاقرقرحا انگزد خردل زرنباد بیخ قثاء الحمار کندش سعتر خربق سپید شیطرج
پوست بیخ کبر زراوند گرد مویزج پودنهٔ کوهی بیل سپید تریاق اربعه زنجبیل
بحزنیا تریاق بزرگ بیکدیگر گرم کرده روغن بلخ گرم کرده در دهان داشتن

خاصه روغن شبت و روغن بابونه داروها که بسوزانند و دود کنند
شحم حنظل تخم حنظل تخم پیاز سپیدان برگ سداب جعده خردل عاقرقرحا سیر
تخم کندنا بزر البنج داروها که در بینی چکانند عصارهٔ قثاء الحمار تر عصارهٔ بیخ
چغندر آب مرزنگوش آب کبر تر داروها که در بینی چکانند بحزنیا تریاق
بزرگ شونیز بریان کرده و بسرکه پرورده بلیلج عاقرقرحا با بیروزد سرشته
مر با قطران سرشته شونیز و مویزج و بزر البنج با بیروزد سرشته
عاقرقرحا افیون زعفران هر سه با قطران سرشته زنجبیل با سرکه
و انگبین سرشته فلونیا فارسی کافور داروهاء دندان گلنار پوست انار
ترش زرنبخ سرخ شب یمانی گل سرخ سماق صندل اذخر دانهٔ هلیله زرد
سک مازو کزمازو نوشادر نشاسته نمک سوخته خاکستر کز زعفران
مر مصطکی سداب داروها که دندانرا سپید کند سفال چینی سقمونیا آبگینهٔ
فرعونی سنبادهٔ کفک دریا نمک اندرانی صدف سوخته زراوند گرد
خاکستر بیخ نی جو سوخته بلیلج مازوی سوخته حضض سوخته
قسط ماما داروها که مادتها را از گوهر دندان بیارد سعد صندل ابهل
مویزج قسط زراوند گرد انگزد کفک دریا سقمونیا سعد شحم حنظل
عاقرقرحا سنباده داروهاء ضعف و کندی و آب گذشتن دندان اما
خداوند مزاج گرم را برگ خرفه نیم کوفته و تر کرده با دوغ و شیر خر

زیت انفاق و مزاج سرد را مغز گوز گرم کرده مغز بندق و مغز بادام
مغز گوز هندی و زرده خایه در دردی روغن زیت در دیگ مسین بر آتش
نهاده تا ستبر شود یا در آفتاب علک الانباط موم زرد حب الغار
مغز بادام تلخ زراوند طویل حلتیت نمک قیر تخم شراب تریاق بوسجه
روغن بلسان روغن بان روغن خردل داروهای که دندان بفکند کند
پوست درخت خرنوب با عاقرقرحا بسرکه سوده و در آفتاب پرورده
زرنیخ بسرکه سوده و در آفتاب پرورده دردی سرکه بزر الانجره
بارزد بزر انجیر تربد شوع تربد قیسوم شیرهٔ شوع ضفدع که بر درختان
گردد **قنبیل** گرم و خشک است بدرجهٔ سیم **جعده** از جنس شیح است و دو
نوع است بزرگ و خرد اما خرد گرمست بدرجهٔ سیم و خشک بدرجهٔ دوم
و بزرگ گرم و خشک است بدرجهٔ دوم لطیف کننده است همه سدههای
باطن بگشاید با سرکه بر سبز ضماد کنند آماس و صلابت را ببرد بول
باز گرفته را بگشاید و حب القرع را بکشد **قطران** گرم و خشک است بدرجهٔ
دوم درد دندان را و کاولی را باز دارد و کرم روده و شپش را بکشد و حیض بیاورد

باب در داروهای که آواز را بکار آید — سیزدهم

داروهای آواز که باطل شده باشد سود دارد لعاب اسبغول با جلاب گرم
طبیخ اسفاناج طبیخ خبازی شوربای مرغ فربه زرده خایه نیم برشت شیر

تازه با شکر و نی شکر مسلّه و شکر آرد سپید و شکر انار ملیسی گرمابه
آب نیم گرم لعوق کرنب ساده لعوق کرنب با اندکی کندر نابطی طبیخ حلبه
شاخهای کرنب تر لعوق زنجبیل لعوق انجیر لعوق سپستان داروهای گرفته
شدن آواز کشکاب و روغن بادام و آنچه در علاج باطل شدن آواز یاد
کرده آمد خردل بریان کرده مرکندر بارزد سپستان مغز بادام تلخ تخم
کتان بریان کرده چلغوزه انیسون صمغ عربی رب السوس با تخم بادیان
عنصل انگبین روغن گاو باقلی میویز خرما انجیر حلبه نی شکر ماء العسل
ببلادر کرد علک البطم رسانه یعنی بیخ جاوشیر داروهای آواز لرزنده باز داشتن
از همه حرکتها و خنده و خشم و غیر آن بقفا باز خفتن و لحه سرب باندازه
طاقت بر سینه نهادن و برین شکله تکلف سخن کردن و استفراغ بحقنهٔ لین
و بلوغادیا و مانند آن و طعامهای که دروی خردل باشد و داروهای کوفتگی آواز

باب در داروهای ذبحه و خناق — چهاردهم

رگ اکحل و باسلیق زدن و رگ زیر زبان آهردن شیشه بر مهرهٔ دوم
از مهرهای گردن نهادن چندانک که در دم زدن کشاده گردد و مجرای شربت
کشاده شود و بر هر دو جانب گردن حجامت کردن شیشه بر میان سر و
فرو سوی زنخدان و بر ساق و کاهل نهادن اطراف بستن حقنه بر قفا
و حوالی حلق ضماد بر نهادن داروهای ضماد و طلی لسان الحمل تر کوفته خطمی برگ

عنب الثعلب کشنیز تر گلاب آرد جو عدس مقشر بابونه بنفشه صندل سپید
گل ارمنی فوفل شیاف مامیثا روغن گل حلبه تخم کتان شبت برگ کرنب
تخم بان مرزنگوش اکلیل الملک زعفران روغن نرگس قثاء الحمار سرگین سگ
زهره گاو سرگین مردم قنطوریون باریک رماد الخطاطیف عاقرقرحا
انگبین سرکه عسل بلادر داروهای غرغره افشره انگور با سکنگبین آمیخته
افشره گوز با شیر خر یا آب عنب الثعلب با شراب خرنوب با انار ترش و شیرین
با پوست پخته و دانه از آن جدا کرده شب یمانی مازو و گزمازو و عدس مقشر
گل سرخ سماق صندل سرخ و سپید فوفل آب کشنیز تر تخم سوسن در آب
عنب الثعلب و آب کشنیز تر پخته و خیارشنبر در وی حل کرده طبیخ اکلیل
الملک تخم سوسن با خیارشنبر آب بادیان با آب عنب الثعلب آمیخته مسحه که
از خیارشنبر در وی حل کرده شیر تازه با خیارشنبر آب بادیان با آب عنب الثعلب
آمیخته و مسحه و خیارشنبر در وی حل کرده شیر تازه و خیارشنبر تازه
بوده با شراب خرنوب خمیر تر در طبیخ حلبه و انجیر خمیر در آب انار ترش
و شیرین گداخته مصطکی و روغن گاو گداخته عصاره گرم با مسحه با انگبین
پیاز نرگس کوفته با شیر خر تخم مرو و تخم کتان کوفته با شیر بر انگزد مرستن
خطاف سرگین خر گوش دارو سرگین سگ بلبل و نوشادر حلبه و شیر عاقرقرحا
حرمل خردل تخم ترب هر یک از این داروها کوفته در شکر با انگبین یا در شراب

خرنوب حل کرده شراب خرنوب صبر شراب خرنوب با آب غوره و آب
سماق عصاره گل تر شراب خشخاش با آب غوره عصاره کشنیز تر با عصاره
مورد تر آمیخته و بلوط در وی جوشانیده طبیخ آبی و زعرور و اندکی
شب در وی پخته داروهای که جلو در دهند با سرکه و بگشاید گلنار مازو
گزمازو و صندل سپید سماق مامیثا عدس مقشر آرد جو به گل سرخ برگ
سوسن شب یمانی داروها که غرغره کنند تا شسته شود و پاک شود روغن گاو
گداخته با آب گرم آمیخته روغن بنفشه با آب گرم آمیخته جلاب نیم گرم زرده
خایه با روغن بادام نشاسته و کتیرا در آب گرم گداخته داروهای خناق بلغمی
استفراغ با ایارج فیقرا و حب قوقایا و حقنه تیز غرغره کردن با افشره گرم
با انگبین و عاقرقرحا و سکنگبین عسلی ترب در وی جوشانیده ملح پخته
دواء الخطاطیف در وی حل کرده داروهای خناق سوداوی استفراغ با ایارج
فیقرا شحم بطبیخ افتیمون حقنه تیز غرغره بگلاب گرم بماء العسل گرم ملح
پخته با آب گرم ملح پخته یا آب گرم بطبیخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه
و حلبه بشیر تازه و دواء الخطاطیف در ماء العسل دواء الحرمل در ماء العسل
اخلاط کوفته در دمیدن داروهای که از بیرون آمدن مهره گردن
بود از جای خویش اگر مانعی نباشد استفراغ بفصد و حقنه کنند مهره را
بضماد قابض بجای باز آوردن داروهای ضماد قابض مازو و انار پوست فوفل

مور دسرپیش کفشگران سریشم ماهی این ضماد بر نهند و بگذارند تا خشک شود

باب پانزدهم در داروهای بثرها که از اندرون موی و

حلق برآید و داروهای دیوجه که بحلق فرو رود در داروهای بثره
رگ لحلاو باسلیق کشادن استفراغ باب میوه و خیار شنبر کشکاب
با روغن بنفشه و روغن گل لعاب اسبغول و هرگاه که ریش کرد و دیم
برآید علاج آن علاج خناقست که بجسته شود و بکشاید اگر جسته نشود
هر ساعت اندکی موم روغن در دهان می گیرد و فرو می برد و مرهم کافوری
با زرده خایه در دهان میدارند و آنچ می گدازد فرو می برند و حب السعال
نرم نافع بود داروهای دیوجه نمک سرکه انگرد خردل بوره نوشادر افسنتین
شونیز شیح ترمس حنظل برنگ کابلی سرخس از هر یک یکدرم با سرکه ممزوج بکنند
و بخورند

باب شانزدهم در داروهای ربو و ضیق النفس

داروهای که در لعوقها و حبها بکار آید زرا وند کرد قنطوریون باریک
سکبنج اسقیل مسوی سکنجبین بزوری و عسلی و عنصلی غاریقون ریوند
السوس شحم الحنظل انزروت سر بوره تخم الجزره ابرسا افتیمون جاوشیر
اشق جندبید ستر عاقرقرحا علک الانباط تخم سپندان زوفای خشک
بوزنه کوهی تخم کرفس بادیان آب بادیان سادج هندی حماما بلیلحا شا
انیسون سیح ارمنی کندر بلیلہ سبید رسانه عصاره قثا الحمار خردل

راس تربد فراسیون جعده کمافیطوس بزر البنج انگدان بارزد کبجد
پوست کنده شده و باه داروهای که بسوزند و دود کنند زرنیخ مر
قسط سلیخه زعفران زراوند میعه تر بارزد صبر کوکرد فراسیون
ارساسوس میلویه گرم و خشکست لیکن در گرمی و خشکی قویست دیگران کفته
گرم است بدرجه دویم و خشک بدرجه سیم سینه را پاک کند بزر البنج سه نوعست
سیاهست و سرخ و سبید سیاه سرد و خشکست باخر درجه سیم و سبید باول
درجه سیم و سرخ میان این و آن حذر کننده است درد ها بنشاند و نفث
باز دارد در داروها جز سبید بکار نشاید داشت بارزد گرمست بدرجه
دویم خشک بدرجه سیم تحلیل کند خداوند ضیق النفس و سرفه کهن را سود
دارد کوکرد گرم و خشکست بدرجه چهارم دود آن زکام باز دارد کمافیطوس
گرمست بدرجه دویم و خشکست بدرجه سیم سدها بکشاید و اندامهای اندرونی
را بزداید و در وی قوتی اسهال کننده است و زدودن او فزون تر از گرم
کردنست و با انگبین بر جراحتها و ریشها نهند جراحتها را برویاند و ریش
کهن را درست کند و با ماء العسل خداوند عرق النسا را سود دارد علک الانباط
و رستاخ گرمست و محللست و رتیانه گرمست و محللست و رساه گرمتر ازانست و محلل تر

باب هفدهم در داروهای سرفه گرم

بنفشه نیلوفر سفستان الوی سیاه کشک جو تخم خشخاش لعاب اسبغول

لعاب دانهٔ آبی شیرین لعاب تخم خطمی آب انار شیرین آب خیار آب کدو آب
برگ نی سکر آب برگ خرفه کثیرا کافور گلاب نشاستهٔ گندم صمغ بادام مغز
بادام شیرین مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین مغز دانهٔ آبی صندل سپید عناب رب
السوس پوست خشخاش عصارهٔ برگ خشخاش عصارهٔ برگ کوک آرد باقلی بریان کنند
فلوس خیار شنبر شیر خشت شراب زوفا لعوق خشخاش شراب بنفشه
پرورده لسان الثور **داروهای** سرفهٔ سرد میعهٔ تر با انگبین روغن بلسان با
انگبین لعاب حب الرشاد لعاب تخم کتان با انگبین انجیر ایرسا قطراسالیون
زوفای خشک بیخ سوسن علک الانباط برسیاوشان مویز دانه بیرون
سکنجبین با انگبین دواء المسک بخ نیا تخم بادیان بیخ بادیان حلبه سسته
تخم کرفس فراسیون فرمانا بلبل زراوند کرد تخم انجره حرف مغز بادام تلخ
بودنهٔ دشتی اینسون انکزد یا رزد کنندر افیون تخم ترب جاوشیر قطران
زعفران شیره روغن گاو فانید انگبین روغن فستق روغن حبة الخضرا روغن
جلغوزه مغز پنبه دانه خرما **قطراسالیون** یک اوقیه و نیم بخورند ریش را
پاک کند و سرفهٔ کهن را ببرد **تخم کتان** گرم و خشک است تا بدرجهٔ سیم بریان کرده باد ها
را تحلیل کند و نهج و آماس اطراف را بپزد و بقوت تحلیل سرفهٔ بلغمی را ببرد
اینسون گرمست بدرجهٔ اول و در تری و خشکی معتدلست پزانندهٔ ایست و
زداینده بریان کنند سرفهٔ بلغمی را ببرد **مغز** پنبه دانه گرم و ترست سینه را

پاک کند و سرفه را ببرد **برسیاوشان** جالینوس گوید معتدلست خوابع
بوعلی گوید هانا میل بگرمی و خشکی دارد ملطفست و محلل در وقوتیست قبض
کند سیلان مادها را باز دارد و شش و سینه را پاک کند انشاء الله

باب هژدهم در داروهای خون بر آمدن از گلو

سبب بسیاری خون و گشاده شدن سر رگها گل ارمنی و مختوم گل
ساموس کهربا شب یمانی بریان کرده عصارهٔ لحیة التیس گلنار رمازو سماق
گل سرخ اقاقیا شادنج جفت بلوط سرو کوزن تخم لسان الحمل صمغ عصارهٔ
خرفه عصا الراعی عصارهٔ اطراف رز شراب مورد شراب آبی **داروهای**
ضماد پوست انار ترش خاک جعد رمازو آرد جو غبار آسیا برگ مورد اطراف
رز خرما قصب خرما روغن مورد روغن گل این همه تخبیص کنند و بر سینه
نهند **داروهای** که خون از سینه و شش بر آید کهربا در آب برگ خرفه
سرطان در کشکاب پخته شادنج در عصارهٔ عصاء الراعی گل مختوم در
عصارهٔ لسان الحمل طباشیر بسد گل سرخ تخم خشخاش تخم خرفه رب السوس
اقاقیا کندر دوا زوفا که در کتاب معالجات وصف کرده است **داروهای**
شکافته شدن رگها در سینه بسبب سرما با فراط در سفر و غیر سفر
کندر تخم کتان سنبل بسد گل سرخ کهربا جند بید ستر اقاقیا عصارهٔ
گل تراب خرفه آب باران بنید قابض تریاق بزرگ **داروهای ضماد** نار پوست

گزمازو شیاف کندر غبار آسیا برگ مورد موم زرد روغن سوسن روغن
مورد و آنرا که بسبب نرم شدن رطبها باشد از بسیاری رطوبت از بس
استفراغ رطوبت تخم اذخر مصطکی زیره بریان کرده بودنه کوهی جند
بیدستر قلقدیس زعفران تریاق بزرگ مثرودیطوس سجزنیا فلونیا
رومی و پارسی داروهاء که ضماد علک شاح زیره بریان کرده اقاقیا عصاره
لحیة التیس جندبیدستر قلقدیس اذخر و آنرا که خون از آماس شش برآید
فصد استفراغ بحقنه و بداروی مسهل هیچ داروی قابض نشاید داد
تدبیر بزایندن ماده و پاک کردن شش باید کرد و اگر بر جگر زخمی آمده بود
علاج جگر باید ریوند چینی و لک مغسول و گلارمنی داروهاء قابض همه
انواع را سود دارد عصاره برگ خرفه عصاره بادروج عصاره لسان الحمل
عصاره عصا الراعی آب خیار با این عصارها شادنج مغسول یکمثقال با این
عصارها سرو کوزن عصاره نعنع ثمره درخت بید شکوفه کشنیز تربیه
درم بآب سرد بامداد و شبانگاه خون بزغاله پیش از آنکه بفسرد نیم اوقیه
سه روز حب الآس دو درم در عصاره لسان الحمل تخم لسان الحمل در عصاره
گل بر بنیر مایه خرگوش و آهو بره و بزغاله در زرده خایه نیم برشت سرشته نیم ماه
عصاره کند تا شامی با نیم اوقیه سرکه اسفنج سوخته در نبید قابض قطور بود
آب معدن آهن یکدرم تخم کند تا یک درم حب الآس در عصارها یاد کرده شده

باب نوزدهم در داروهاء معتدل که دل را قوت دهد

که دل را قوت دهد یاقوت بجاده پیروزه لعل زر سیم گل مختوم حجرارمنی
حجر لاجورد داروهاء سرد کافور صندل طباشیر مروارید بسد سیم کشنیز
ترنج ترشی ترنج داروهاء گرم درونج درد ارمشک عنبر عود زرنباد ابریشم
زعفران بهمن سپید و سرخ قرنفل بادرنجبویه تخم او تخم شاهسفرم
فلنجمشک تخم آن برگ ترنج پوست پوست و تخم آن قاقله کبار کبابه شادنج
هندی راسن کهربا سوسن آزاد داروهاء دیگر که بعرض نه بفعل وطبیعت
خویش دل را سود دارد اسطوخودوس لسان الحمل مسک اذریون الفنجه بسفایج
خیربوا دارچینی زرنب سلیخه سنبل سگ سعد سندروس شیطرج حسو و
غاریقون کندر مومیای فستق خرمای هندی نیلوفر نمام باید دانست که
داروهاء دل که یاد کرده آمده است بعضی اسهال کننده است و بعضی اسهال
باز دارنده و بعضی لطیف کننده و بعضی غلیظ کننده و قوام دهنده و بتازی
ترح گویند و بعضی انواع استفراغ را باز گیرنده و بتازی مقوی گویند و بعضی
گشاینده و بعضی را مفتح گویند و بعضی ماده‌ها باز دارد و بتازی رادع
گویند و بعضی گرم کننده است بتازی حاده گویند و بعضی عرق آرنده است
و بعضی ادرار کننده و بعضی رطوبتها را کمتر کند بتازی ناشف گویند و مجفف
نیز گویند و این نوع را بمعنی مقوی نتوان گفت اما داروهاء مسهل که دل را سودمند بود

از دو وجه زیان کار از دو وجه سودمندی یکی آنست که خلط بد را از
همه تن و از حوالی دل و دماغ پاک کند تا روح دل و دماغ صافی شود و روشن
گردد دل قوی شود و این داروها چون افتیمون و اسطوخودوس دوم
آنکه بعضی داروهاست که مقداری اندک از آن در مفرحها افکنند چند اندک
با داروهای دیگر بدل رسد و خون دل صافی کند تا خون دل پاکیزه شود و
دل شادمان گردد و این داروها چون حجر ارمنی است و حجر لاژورد و زیان
کار است که داروی مسهل اگرچه اخلاط بد را از تن بیارد لکن سبک را جنباند
و بصحت آن بدارد بدین سبب ضعف دل تولد کند دوم آنکه طبیعت
قصد کند تا چیزی از وی بستاند و اسهال دفع کند و کار طبیعت آنست که
اخلاط را در تن بمقدار خویش رساند و جذب میکند و هر خلطی را در قرار
گاه نگاه دارد و کار داروی مسهل برخلاف آنست تا طبیعت را عاجز کند
و بر وی خیره گردد اسهال نکند بدین سبب ضعف آرد از اینجا معلوم کرد
که داروی مسهل اگر نفع کند که ضعف دل او از نوع توحش بود خداوند
ضعف قوت را زیان دارد داروهای قابض و مقوی و مغری چون
گل مختوم و بهمن و مانند آن گوهر دل را و گوهر روح را بیفروجت و بقوت
قبض غلیظ کند و قوام دهد تا گوهر روح از هر سببی منفعل نشود و
تحلیل بذیرد و منفعت این داروها اصحاب توحش را کمتر کند لیکن بیشتری

منفعت آن اصحاب توحش را کمتر کند لیکن بیشتری منفعت آن اصحاب ضعف
قوت را بود و کسانی را که خون ایشان رقیق بود داروهای لطیف کننده خون
غلیظ و سرد و تیرگی را از خون جدا کند بدین سبب اصحاب توحش را
منفعت آن فزون تر از آن باشد که اصحاب ضعف قوت را داروهای غرغره
آرنده و ادرار بول کننده خون غلیظ کند از بهر آنکه ماده لطیف و رقیق را
از خون جدا کند بدین سبب منفعت آن کسانی را بود که خون ایشان رقیق
و آبناک بود و اصحاب توحش را زیان دارد از بهر آنکه خون همه تن و
خون دل قوی تر و تیره تر شود و خشکی زیادت داروهای محلل که بتازی
مفتح گویند داروهای بود که سده بگشاید منفعت آن آنست که منفذها را
بگشاید تا داروهای دل بدل رسد داروهای محلل اصحاب توحش را که سبب
توحش و غلیظی خون باشد سود دارد داروهای مخدر قوت داروها را
نگاه دارد تا اندامهای دیگر که دارو نخست بدان رسد قوت دارو بستانند
تا کلی قوت دارو بدل رسد و در دل چندان نگاه دارد که اثر و منفعت
دارو ظاهر شود داروهای تریاقی همه موافق طبیعت مردمست و طبیعت
حیوانی از دل خیزد بدین سبب همه داروهای تریاقی دل را قوت دهد و شاد دارد
و بباید دانست که همه داروهای نفاخ اصحاب توحش و اصحاب ضعف
قوت را زیان دارد از بهر آنکه بخاری غریب نا ملایم با روح بیامیزد بسبب

آن بخار با روح بسبب خلط فزونی باشد با اندامها بس روح بدان سبب تیره
شود و در انفعال خویش کاهل گردد وضعف و توحش زیادت شود یاقوت
معتدلست منفعت وخاصیت آن در شادی آوردن و قوت دادن دلرا
و با مضرت داروهای زهرناک ضدی کردن خاصیت عظیمست و بدان
ماند که قوت او در تن باب از طبیعت وحزم یاقوت نیست لیکن خاصیت
محض است همچون خاصیت مقناطیس از بهر انکه آن مقدار که از جرم یاقوت
در شربتها او فتد مقداری بناشد که در همه تن پراکنده شود و بدل رسد
و نیز معلومست که جرم آن هضم نمی شود و استحالت پیش از ان نمی پذیرد که
در تن مردم گرم شود و از پس گرم شدن خاصیت مقناطیس از بهر انکه
آن مقدار که از جرم یاقوت در شربتها او فتد مقداری بناشد که در همه
تن پراکنده شود و بدل رسد و نیز معلومست که جرم آن هضم نمیشود و مستحیل
نمیگردد و پیش از ان استحالت نمی پذیرد که در تن مردم گرم شود و از پس گرم شدن
خاصیت آن پدید آید همچون کهربا که نخست آنرا بمالند و گرم کند تا کاه را زو
برباید بانفعال استحالت یاقوت پیش از گرم شدن نیست و از بهر این گفته اند
که یاقوت در دهن داشتن دلرا قوت دهد از بهر انکه در دهان گرم شود و خاصیت
پدید آرد بیجاده گوهری نورانی است و درفشانست همچو یاقوت روح را
روشن کند و دلشاد کند فیروزه بخاصیت شاد کننده است و در وی قبضیست

وبقوت قبض دلرا قوت دهد و روح را جمع کند تا قوت وی زیادت
شود لعل نورانی تر از بیجاده است دلرا شاد و روح را روشن کند زر
معتدلست و نورانی هم بخاصیت هم بنورانیت دلرا قوت دهد گل مختوم
در سردی و گرمی معتدلست وخشکی در ان غالبست و ترکیب رطوبت با
خشکی که هست ترکیبی محکمست بدین سبب لزجست و نشف کننده از بهر انک
خشکی غالبست وخاصیت آن در قوت کردن و شاد کردن دل خاصیتی
عجیبست تا بحدی که بازهرست حجر ارمنی مفرحست از دو وجه یکی خاصیت
انکه دلرا و دماغ را از بخار تیره و دخانی پاک کند لاژورد خاصیت و قوت
او همچون حجر ارمنی است لیکن ضعیف تراست کافور سرد و خشکست
بدرجه سیم لیکن خاصیت او با گوهر روح موافقست و این خاصیت بر
سردی طبع او غالبست خاصه اگر باندازه معتدل باشد یا دل گرم باشد
صندل سرد و خشکست بدرجه دویم وسردی غالبست تا نزدیک بدرجه
سیم مفرحی قویست و بقوت عطریت و لطیف و قبض یاری دهنده است
قوت تفریح را طباشیر خداوند خفقان و غشی را که از گرمی بود سود
دارد و قوت قبض او درین یاری دهنده است خداوند مزاج گرم را
و سرد را با زعفران ترکیب کند و معتدل شود مروارید طبع او بکهربا
نزدیکست لیکن نورانیت مروارید بیشتر است خاصیت آن در تفریح

عظیمست بسد سردست بدرجهٔ اول وخشک بدرجهٔ دویم بخاصیت
وقوت ونشف وتنویر دل را قوت دهنده است وشاد کننده ترنج
ترشی او دل را قوت دهنده است بخاصیت وبعطریت دل گرم را قوت
دهد درونج گرم وخشکست باول درجهٔ سیم خاصیت آن در تفریح وتقویت
دل قویست ودروی قوتی قبض کننده است بدین قوت تریاق همه زهرهاست
مضرت زهرها از دل باز دارد واگرچه گرمست گرمی طبع خاصیت شاد
کردن دل گرم را باطل کند واگر اندکی کافور با وی بیامیزند گرمی او شکسته
شود وخاصیت شادی دادن نداند جدوار جوبیست مانند زراوند با
بیخ برند وبخش از ان ضعیف شود وشاخ نتواند زد بدین سبب قوی
ترین باد زهرها بیخ اوست وپای کزیدن افعیست گرمست وگرمی آن
بافراط نیست وباقوت پای زهر مفرح است زرنباد گرم وخشکست بدرجه
دویم دروی قوتی قبض کننده است وقوتی لطیف کننده وخاصیتی
تمام دارد در شاد کردن دل ودر تریاقهای بزرگ واز بهر آنکه با قوت
با روح سخت ملایمست وروح طبیعی را که در جگرست همه سود دارد بدین
سبب از جملهٔ داروهاء فربه کننده تر است مشک گرمست بدرجهٔ سیم وخشکست
بدرجه سیم دروی خاصیتی بزرگست در قوت دادن گوهر روح را وشاد
کردن دل وپای زهر قویست خاصه مضرت فزون سل را ومضرت مشش را

وآنرا که با عند الحاجت آید حرارت آن بکافور معتدل کردد وخشکی
آنرا بروغن بنفشه وروغن گل معتدل کند عنبر گرم وخشکست بدرجهٔ
دویم لطیف است ودروی خاصیتی تمامست در قوت دادن دل از دو
وجه یکی عطریت دیگر از وجه ومنفعت عطریت معلومست منفعت لطافت
واز وجه هم درین باب یاد کرده آمده است عود فعل ومنفعت آن بعنبر
نزدیکست وهمه اندامها را قوت دهد لیکن عنبر قوی تر از عود است ابریشم
گرم وخشکست بدرجهٔ اول لطیف است ونشف کننده است روح حیوانی را
وطبیعی ونفسانی را قوت دهنده است زعفران گرم وخشکست بدرجهٔ اول
قابض ومحلل است وعطریت این هردو قوت را یاری دهد بدین سبب
خاصیت آن در قوت دادن روح وشاد کردن دل عظیمست بهمنین
گرم وخشکست بدرجهٔ اول قابض ومحلل است وعطریت این هردو قوت را
یاری دهد بدین سبب خاصیت آن در قوت دادن گوهر روح وشاد کردن
دل عظیمست سرخ او لختی گرم ترست هردو قوت قبض است وقوت لطیف
کردن وسده کشادن قرنفل گرم وخشکست بدرجهٔ سیم وگفته اند بدرجهٔ
دویم خاصیت آن در منفعت معده وجگر بیشتر است بعطریت دل را سود دارد
بادرنجبویه گرم وخشکست بدرجهٔ دویم بخار سوداوی از روح دور کند
وبقوت عطریت وتلطیف وقبض وتفریح که در ویست درین باب دهد

شاهسفرم معدلست بخاصیت اعتدال و بعطریت دلرا قوت دهد فلنجمشک
معدلتر از مرزنکوش است خداوند خفقان بلغمی و سوداوی راسود دارد
برک ترنج و پوست آن از جملهٔ داروهاست که تریاقی باشد قاقله کبار گرم و خشک است
باخر درجهٔ دویم شاد کننده است بعطریت و تلطیف و قوت دهنده است
بقبضی که در ویست کبابه بقوت نفسی و تلطیف و بعطریت و بقوت ادرار
و پاک کردن مجاری بول و دلراسود دارد ساذج هندی بقوت ادرار بول بو
زایل کند و مرطوب را سود دارد راسن لطیف کننده است و مفرحی
قویست کهربا گرم و خشکست بدرجهٔ دویم بعطریت خفقانرا زایل کند
و دلرا شاد کند سوسن قوتش بقوت زعفران نزدیکست و در تفریح و قوت
دادن دل سوسن قوی تراست از بهر آنکه در زعفران با قوت تفریح
قوتی است که دلرا حرکت انبساط آرد و روح را تفریح آن تحلیل کند و در سوسن
با قوت قوت امساک بیشتر است بدین سبب زعفران در حال غشی زیان دارد و سوسن سود دارد

باب سیم در داروهای معده

داروهای گرمی معده بی ماده دوغ گاو و آب نار بست جو در آب سرد
طباشیر در دوغ قرص کافور در آب نار شراب ریواج ترشی ترنج شراب
لیمو آب غوره آب تخم خرفه و کشنی با سرکه برگ کوک با سرکه داروهای
معدهٔ گرم سکنجبین سفرجلی شراب نار که در وی شاخهای نعنع بود پیفو

طباشیر داروهای معدهٔ گرم و خشک شیرخر آب انار روغن گل کشکاب
با روغن بادام داروهای گرمی معده با مادّه صبر مغسول پست جو در آب انار
پارهٔ فیقرا با هلیلهٔ زرد ترکیب کرده شراب گل و گلشکر مسهل گل شکر با سکنجبین
سرشته مطبوخ افسنتین ماء الجبن مطبوخ شاهتره شراب انار مسهل
ایارج فیقرا که معده را از مادّهٔ صفرا پاک کند و گوارش مسهل و
گوارش طباشیر چیزی که درین باب سود مند است حبی دیگر حب
اصطمخیقون این مطبوخها و ایارج و حبها در کتاب ششم در علاج
معده یاد کرده آمده است داروهای معدهٔ سرد بی ماده سیر و انگبین
دواء المسک مجزینا مدادیقون فلافلی زنجبیل مربی تریاق بزرگ
مثرودیطوس میبه معجون کندر روغن سوسن روغن مصطکی
روغن قسط با روغن بلسان آمیخته زیره نانخواه دارچینی بلبل
انکدان کرو یا سرهٔ گوزن کی تن درست در کنار گرفتن تا معده را گرم کند
چنانکه شهوت بدید آید داروهای معدهٔ سرد و خشک شیرخر با انگبین گشکاب
با انگبین اندکی بلبله در وی پخته شراب ریحانی با شوربای مرغ فربه آب نخته
داروهای معدهٔ سرد و ترقی ایارج که معده را از اخلاط پاک کند حب الاصطمخیقون
مسهل لوغاذیا فلافلی قرص کامیه شراب سنبل شراب مشک شراب عنبر شراب
عود شراب مرکب گوارش عود عنبر کسروی گوارش نار مشک حب صبر

که در نسخهٔ اسحق بن حنین است نسخت داروی که خداوند آروغ
ترش را سود دارد شراب خبث الحدید ضمادی که معده را گرم کند روغن
مصطکی **داروها** معدهٔ باد ناک آنکه در معده بادی باشد غلیظ استفراغ
بحقنهٔ تیز بجب سکبنج حلاب گرم انیسون مصطکی سعتر مرزنجوش
در وی بجته یکمثقال کرو یا در جلاب گرم یا در شراب گرم بکید بسر که تخم
کرفس سداب مرزنجوش دوقو وحب الغار و شبت بابونه مغره
در وی بجته بجز نیا معجون حب الغار فنداديقون ابهل کوارش اکزد
کوارش انکزان شراب کهن اکر طبع نرم بشرحب الرشاد بریان کرده واکر
طبع خشک باشد یکدرم تخم کتان یکدرم تخم کرفس در شراب بجوشانند و
بدهند **داروها** باطل شدن شهوت طعام اکر سبب استغنا باشد از غذا
چند روز باز باید داشت تا شهوت باز آید واکر سبب بسته شدن
ریاضت گرما به عرق آوردن واکر سبب تقصیر جکر بشر در جذب کیلوس
زنجبیل پرورده ترنج پرورده کبر بسر که پرورده سکنکبین بزوری
میبه تریاق مثرودیطوس گرمابه ریاضت گرمابه عرق آوردن واکر سبب
تقصیر جکر بشر هم ریاضت ناشتا شراب کهن و اکر سبب بستکی مجری سودا
بود که از سپرز بمعده آید کبر بسر که ترنج انکذان بسرکه سیر بسرکه
شلغم بسرکه خردل و بیاز بسرکه اشترغار بسرکه مصوص قلفل حلیت

ایارج فیقرا باانذکی افتیمون واکر سبب آفتی بود که بعصب دماغی که
بمعده آمده است رسیده باشد ایارج فیقرا حب قوقایا بوی عود و عنبر
و مشک ضماد گرم که در کتاب معالجات یاد کرده آمده است و اکر سبب بیماری
دراز باشد سکنکبین سفرجلی میبه شراب بوده این همه پس از قی کردن بود
اکر مزاج گرم باشد پست جو باسرکه یا آب انار ترش و شیرین سفوف
که در کتاب معالجات است شراب افسنتین بنسخهٔ خواجه بوعلی سینا
رحمه الله میگوید **داروها** شهوت کلبی اگر سبب درآمدن سودا بسیار
باشد اندر معده فصد باسلیق فصد اسیلم طبیخ افتیمون اطریفل شیر تازه
شوربای بره و بزغاله که در کتاب معالجات وصف کرده آمده است شراب
ممزوج باآب که در وی زیر مجوشانیده باشند واکر طبیخ نرم باشد کوارش
خوزی آب گرم ناشتا زرده خایه مرغ نیم برشت کوداب مرغ فربه کوداب
بط فربه حلوای بشکر روغن بادام ونشاسته و لوزینه تربد کعک
در یا اسفیداج جرب واکر سبب سردی معده بشر قی کردن باایارج فیقرا
اطریفل بزرگ کمونی بجز ناد و المسک المر تریاق بزرگ شراب هم
ازان نوع که پیشتر یاد کرده آمده است واکر سبب تحلیل بسیار است
وتخلخل مسام و سوء المزاج گرم آسایش روغن مورد طلا کردن و در آب
سرد نشستن شراب لیمو شراب ترشی ترنج ترنج ریواج مصوص افسرده هلام

از گوشت گوساله بطون گاو هریسه سر و پاچه و اگر سبب نزله باشد
ایارج فیقرا و قوقایا ما علاج نزله داروهای جوع بقری بوی سیب بوی آبی
بوی مورد بوی مسک بوی عود زیره و از شرابها مسوس شراب
ریحانی دیره روی آمیخته حفظ قوت بدین بویها و شربتها و
بطعامهای موافق و اگر مزاج گرم باشد بوی کافور و گلاب بوی مرغ
بریان کرده بوی بزغاله بریان کرده بوی نان گرم خانگی نان در شراب
ریحانی ترید کرده ماء اللحم سکباج که در جایگاهش وصف کرده آمده است
ضماد که وصف شده و اگر غشی افتد موی صدغ کشیدن و چیزی بر زمین
زدن و رخسار او خلیدن گوش او مالیدن آواز بلند ناگاه بدو رسانیدن
داروهای آرزوهای بد قی گوارش میبه ایارج فیقرا زیره نانخواه
خاییدن مغز بادام تلخ داروهای که در جایگاهش وصف کرده آمده است
داروهای تشنگی سکنجبین آب انار ترش آب میوها سیب ترش ریواج امرود
چینی آب یخ خوردن و بر سر آن خفتن گشکاب آب کدو آب خیار بادرنگ مغز
بادام لعاب اسبغول با آب انار روغن بنفشه کثیرا در دهان داشتن
و بهوای خنک رفتن بوی میوهای خنک بوی بنفشه و نیلوفر بوی کافور
و گلاب بوی صندل قرص کافور بادوغ مارف [?] در دهان داشتن خرمای هندی

در دهان داشتن گشته زرد آلو در دهان داشتن حبوبی که تشنگی نشاند
چنانکه در جایگاهش وصف شده اگر باستفراغ حاجت باشد با سلیخ مطبوخ
هلیله ماء الجبن مغز تخم معصفر در وی کرده و اگر سبب تشنگی رطوبت شوره
باشد استفراغ بقی با ایارج فیقرا آب گرم خوردن بناشتا خاصه اگر تخم
بادیان در وجوشانیده باشد شرابی که در جایگاهش یاد کرده شد داروهای
فواق استفراغ بقی ایارج فیقرا بسکنجبین بسرشند و هلیله زرد ایارج
فیقرا بسکنجبین سرشته آب گرم با روغن بادام تجرع کردن حسو چرب و اگر
ماده سرد و تر باشد ایارج فیقرا با انگبین سرشته نانخواه و سعتر و
سداب و بودنه ناشتا خاییدن کمونی بجزنیا تریاق الاربعه تریاق بزرگ
فنداذیقون طبیخ شراب مرزنجوش با انگبین یکدرم اسارون سوده با انگبین
نیم درم جندبیدستر با سرکه سفوف که در کتاب معالجات یاد کرده شد
داروهای آروغ بسیار قی فلافلی کمونی معجون ابهل گوارش کندر گوارش
اللذان حب الغار فنداذیقون سحرنیا داروهای منش گشتن و اضطراب معده
استفراغ بقی ایارج فیقرا و اندکی سقمونیا ایارج فیقرا عسلی اقیمون
نمک هندی ابهل نار ترش و شیرین شراب غوره سکنجبین مصوص آب
غوره آب انار دانک میبه شراب افسنتین شراب کهن ضمادی که از صندل
و گل و لادن و مشک کافور و آب سیب و گلاب بود داروهای که از افراط جماع باز دارد

شراب لیمو شراب خرمای هندی آب الو سیاه رب غوره شراب انار
ترش رب لیمو رب آبی شراب دیواج ترشی ترنج طباشیر گل درست برگ
ناکرده در آب پختن بست جو آب انار بوست فستق که برظاهر سفال بسته
باشد نان خشک اطراف رز برگ رزطبیخ سماق و اگر طبع خشک بود حقنه
نرم مطبوخ هلیله نقیع صبر ضماد در جایگاهش یاد کرده آمده است حب
که قی بازدارد شراب که قی بازدارد شرابی دیگر سفوف نسخهٔ عیشی بن
صهاربخت سفوف دیگر ضماد دیگر این همه در جایگاهش وصف کرده آمده است
واگر ماده سودایی بود از لاجورد واشنه واکلیل الملک و مورد و شراب
قابض سازند استفراغ بطبیخ افتیمون تقویه معده بدو المسک تلخ دادن
داروها که قی خون بازدارد رگ زدن اقراص کلنار در آب باران و
عصارهٔ لسان الحمل آب بادروج طباشیر در آب لسان الحمل گل ارمنی
در آب خرفه آب باران فلونیا فارسی بحرنیا دخمرنا طفشیل با آب
سماق داروها که هیضه طباشیر سوده در آب انار ترش آب آبی ترش آب
سیب کوهی آب اطراف رز کعک بغدادی در شراب ریحانی سویق تفاح
الزمان شراب میوها اقراص الطین اقراص کندر مورد اقراص عود اقراص
راسن ضماد از صندل و گل و آبی و سیب بریان کرده و مورد و کافور و گلاب
و بست جو و آب مورد ترو آب نانخشک و سرکهٔ کهن از آبی و سیب

بسرکه پخته و کلنار و افسنتین و مصطکی و روغن مورد و روغن گل
از آبی بسرکه پخته شاخ رز و سرکهٔ ممزوج واگر غشی افتد و عرق
سرد کند گل ارمنی در سرکه حل کرده بر پای او طلا می کنند و بخرقه تر سرد
کرده می پوشانند و هر ساعت تازه میکنند داروها معدهٔ ضعیف اگر قوت
جاذبه ضعیف بود طعام لطیف چون تذرو و دراج و گنجشک بادارچینی
و زیره و کرویا و نانخواه و زعفران و شراب قابض ضمادی که در موضع
آن وصف کرده آمده است اطراف مالیدن بس طعام ریاضت کردن باهستگی
واگر قوت ماسکه ضعیف باشد رب سیب رب آبی شراب لیمو کشکاب با کاورس
پخته دوغ آهن تاب کرده طباشیر گل سرخ کلنار قرطراشکر با
کرنج کاورس مقشر عدس مقشر با آب غوره پخته آب نار دانگ آبی ترش
طیهوج کبک چوزهٔ مرغ خانگی بریان کرده ضمادی که در جایگاهش وصف کرده
واگر سبب رطوبت تراینده باشد نخست استفراغ پس گوارش خوزی
شراب مورد میبه ضمادی که در موضعش وصف کرده آمده است
طعام کبک تذرو و خرگوش آهو گنجشک بریان کرده ضمه و اگر قوت هاضمه
ضعیف باشد خداوند مزاج گرم را سبه ساده سکنجبین سفرجلی شراب انار
مصوص با آب سماق و آب نار و خداوند مزاج سرد را اطریفل بزرگ
گوارش عود سحرنادر ما العسل یا در شراب کهن اطریفل که اندر جای

وصف کرده وضمادی گرم و اگر قوت دافعه ضعیف باشد آب میوها
ماء الجبن سکنجبین فلوس خیارشنبر در آب کشته هلیله پرورده انجیر
خشک در جلاب و ماش مقشر و اسفاناج برگ و تخم معصفر روغن
بادام روغن معصفر و اگر تشنج لیفهاء معده متخلخل شده باشد شراب
مورد اطریفل بزرگ و کوچک گوارش عود روغن مصطکی بود نه بوت
اندرون سنگدان مرغ اهلی کوبجه دیشم داروهاء آماس معده که خون
بود فصد باسلیق ضمادها وطلاها ازین داروها روغن آبی مورد تر
آبی آب سیب گلاب صندل موم صافی روغن گل آبی بریان کرده سیب بریان
کرده تراشه کدو تر برگ خرفه آرد جو صندل سپید بنفشه عنب الثعلب
کشنیز تر خطمی بابونه اکلیل الملک اصل السوس روغن بنفشه افسنتین رومی
سنبل پیه بط روغن خیری سوسن بست صبر مصطکی روغن ناردین آب
غوره روغن که در کتاب معالجات وصف کرده آمده است شربتها آب
انار آب سیب رب آبی کشکاب لسان الحمل آب کاسنی آب عنب الثعلب
با فلوس قصب واندکی زعفران شراب بنفشه شراب نیلوفر با آب آمیخته
ماء العسل شونیز داروی دیگر در کتاب معالجات وصف کرده آمده است
مطبوخی دیگر ضمادها آب چغندر اکلیل الملک وجلنار و بابونه شبت افسنتین
سنبل مصطکی کندر بیخ خطمی اسقوجاو شیر مقل میعه تربیه مرغ خانگی موم زرد

روغن سوسن ناردین خالص تر جوب رز سعد اذخر سرکه طعام هلیون
بلاجی کرنب برگ چغندر روغن زیت بجای آب ماء العسل بهتر باشد
داروهاء آماس صلب که در معده باشد شیر اشتر خیار کبر در ماء الاصول
روغن پیه انجیر روغن بادام روغن سوسن اقراص سنبل ضمادها که وصف
آن کرده آمده است اخلاط آن اینست اکلیل الملک حلبه بابونه حب الغار
خطمی افسنتین اشق مقل انجیر خشک تخم کرنب مغز بادام تلخ میعه تر مر سنبل
مصطکی سعد اذخر تخم کتان موم روغن ناردین بنفشه خشک گلسرخ قصب
الذریره طعام آن نوع که در آماس بلغمی یاد کرده آمده داروهاء دبیله که در معده بود شیر
تازه گرم آب گرم طبیخ حلبه طبیخ خشک روغن بادام روغن پیه انجیر طلحسقوف
تخم مرو وصبر در آب کشته ایارج فیقرا اخلاط ضماد طلحسقوق خشک
حلبه روغن کنجد انجیر خشک بابونه افسنتین رومی داروهاء ریشها
و بثورهای معده رگ زدن دوغ ترش طباشیر گلسرخ جلاب ماء العسل
ایارج فیقرا رب انار در دوغ ترش حل کرده کشکاب با این انار ترش خیار شنبر
آب کسنی شربت که در کتاب وصف کرده آمده اخلاط ضمادها طحلب تراشه
کدو تر خطمی مازو گلنار رامک گلسرخ آب برگ خرفه آب غوره آب سیب ترش
آب لسان الحمل طعام بطون گاو قریص از گوشت گوساله بطون بز بسرکه جوزه
مصوص با آب غوره و آب انار ترش آب لیمو آب سماق آب ریواج آب ترشی ترنج والله اعلم

باب در داروهاء جگر سرد سست و بلغمی

اگر استفراغ باید کرد نخست سه روز ماء الاصول دهند اخلاط آن پوست
بیخ کبر کرفس پوست بیخ بادیان نانخواه انیسون سنبل اذخر گل سرخ قنطوریون
باریک عاقرقرحا زنجبیل قسط زراوند طویل شونیز تخم سداب قردمانا
شیطرج جندبیدستر سلیخه اسارون مصطکی حلبه وج راسن بیخ کبر
سوسن روغن بادام تلخ روغن بید انجیر و اخلاطی که استفراغ
بدان کنند ازین نوع باید ایارج فیقرا اغاریقون لک مغسول ریوند چینی
انیسون مقل اخلاط مطبوخ هلیله کابلی افسنتین رومی غافث گل سرخ تربد سپید
سنبل پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان انیسون تخم بادیان افتیمون شونیز
منقی انجیر بستی فانید ماسکانی طبیب را تا بدان حاجت که باید ازین داروها
میکاهد وی افزاید و از پس ماء الاصول که یاد کرده آمد وطبیخ حلبه با روغن
بادام تلخ شراب افسنتین اقراص افسنتین اقراص ریوند اقراص نسخه دیگر
دوا اللک خورد و بزرگ دوا الکرکم بنسخه دیگر اقراص اللوز اقراص
غافث اثاناسیای بزرگ و کوچک قندادیقون ضماد کرم این مرکبات همه
درین باب یاد کرده آمده است درین کتاب سادس داروهاء جگر خشک آب انار
شیرین با روغن بادام شیرین کشکاب گندم آب با روغن بادام زرده خایه
مرغ نیم برشت آب کدو و آب خربزه هندی آب خیار لعاب تخم شاهسفرم

در جلاب پنیر تر شیر تازه باشد و جلاب خام داروهاء سده جگر که در جانب
مقعر باشد ایارج فیقرا بسفایج غاریقون انیسون ریوند چینی سرخس
کمافیطوس نقیع صبر با انیسون و روغن بادام تلخ مطبوخ جنطیانا مطبوخ
ریوند حب اصطمخیقون مطبوخ افتیمون لوغادیا مثرودیطوس دوالک
دوا الکرکم تریاق اربعه قندادیقون اثاناسیا فودنجی امروسیا
معجون جنطیانا معجون مسک معجون الکدان که در جزو دوم از قراباذین
یاد کرده آمده است اخلاط ضمادها کندر اشق کمافیطوس انیسون مصطکی
روغن ناردین زعفران موم زرد آرد ترمس جعده فوه تخم بادیان
داروهاء سده که در جانب محدب جگر باشد آب کاسنی با طلحشقوق آب
کرفس آب برگ ترب آب کشوث سکنجبین ساده و بزوری آب بادیان تر طبیخ
غافث سرخس کمافیطوس اصل السوس هلیون لک مغسول سکنجبین عنصلی
سرکه عنصلی سرکه سیر بسرکه الکدان بسرکه کبر اسارون سلیخه فطر
اسالیون زراوند مدحرج فوه ابرسا غاریقون افتیمون عصا جعده
قنطوریون باریک جنطیانا ترمس سکبینج که بفوه سازند انجیر بستی منقی
ماء الاصول داروهای که در کتاب سادس یاد کرده داروهاء درد جگر کبر دو اوقیه
عصارهٔ برگ سرو تر با سکنجبین دو اوقیه طبیخ برگ سرو با بیخ زرم ریوند چینی
و دو دانگ زعفران و دانگی تخم بادیان و دانگی تخم کرفس داروی دیگر

که اخلاط آن عصارهٔ غافت و عصارهٔ افسنتین لک مغسول ریوند چینی
زعفران فقاح الاذخر فوه اسارون تخم کرفس تخم بادیان انیسون عود
خام عود بلسان سنبل مصطکی و اگر باد در جگر اسهال بود دردی نبید پخته
لک ریوند سنبل خبث الحدید **داروها** آماس جگر گرم آب کشنه آب عنب الثعلب
آب لسان الحمل آب کاکنج آب عصارهٔ الراعی آب کدو آب خیار آب کشوث
در ابتداء علت همه با سکنگبین و در آخر با خیار شنبر و ترنگبین و روغن بادام
اگر حرارت ضعیف باشد آب کرفس و خیار شنبر طبیخ افسنتین قصب الذریره
در وی پخته اقراص زرشک با سکنگبین سفوفی که حرارت بنشاند در
جایش یاد کرده آمده است باب بادیان لسان الثور آب لبلاب ضمادها
ابتداء علت از تراشهٔ کدو آب عنب الثعلب کشنیز آب کشنی اطراف رز
آب لسان الحمل صندل سرخ و سپید موم روغن گل کافور سپیستان آرد جو
بابونه اکلیل الملک خطمی با این اخلاط بیامیزد و ضمادها که در کتاب ساده
در جایگاهش وصف شده و اگر آماس در جانب محدب باشد سکنگبین شراب
خرمای هندی و پنیر آب با اندکی بنفشه آب عنب الثعلب با آب لبلاب و
آب جگندر جمله آمیخته آب لبلاب با خیار شنبر سفوفی که سده بگشاید در
شراب **داروها** آماس جگر که نه نزد و دبیله کرد جلاب با ماء العسل
بلاب آب کشنی خیار شنبر ترنگبین شیرخشت صبر افسنتین شیرخر با شکر

طبیخ مویز و انجیر حلبه پرسیاوشان با روغن بادام شراب زوفا شراب
انجیر کشکاب با انگبین این همه یاری دهنده است در پزانیدن آماس و از
پس پختن و سر کردن اماس ما الاصول غافت در وی زیادت کردن با فلوس
خیار شنبر و روغن بادام طبیخ حاشا طبیخ زوفا طبیخ بودنهٔ دشتی طبیخ قنطوریون
فراسیون و اگر حرارتی باشد آب تخمها با شکر و ضمادها که در کتاب یاد کرده
داروها آماس صلب جگر طبیخ حلبه طبیخ مویز عناب انجیر نسخهٔ یوحنا سراقیون
که در کتاب وصف کرده آمده حبی که در کتاب یاد کرده آمد تخم کتان چلغوزه
پیه بط پیه مرغ مغز ساق گاو روغن ناردین روغن مصطکی روغن بلسان
در طبیخ سداب و شبت تخم نخسلست یکدرم با آب کرفس عافت یکدرم با آب کاسنی
برگ لسان الحمل خشک کرده با آب کرفس و آب بادیان روغن بادام تلخ و حلبیت ان
با شراب فوه و جعده کمادریوس لوف اقراص گل معجون اثاناسیا طبیخ
زوفا سفوف که در کتاب وصف کرده آمده است **داروها** آماس جگر که از زخم
و سرمای اندک زدن طین مختوم با لعاب اسبغول و روغن گل ریوند
چینی فوه داروئی که در ابتدای آماس سود دارد داروی که در وی قوة
ردع و تعریه و تحلیل باشد داروی دیگر که در کتاب وصف کرده آمده است
داروها سردی جگر را پیشتر یاد کرده شده ایارج فیقرا غاریقون
مطبوخ هلیله قرص نافع که در کتاب یاد کرده آمده است

باب در داروهای سپرز — بیست ودوم

ایارج فیقرا آب عنب الثعلب غاریقون دو درم با دو اوقیه سکنجبین
آب کرفس آب برگ کوک آب برگ بید آب برگ درخت آب کشوث همه اینها
با سکنجبین اقراص ریوند غاریقون درمی زیادت کرده آب کسنی و آب سداب
برگ درخت خشک کرده با شکر برگ بید خشک کرده برگ گز خشک کرده وسوده
با شکر پوست بیخ کبر با سکنجبین بزوری فوه یک درم با سکنجبین دو درم تخم
خرفه با سرکه برگ لسان الحمل خشک کرده یک ملعقه با سکنجبین اقراص
بخکشت داروهای آماس صلب در سپرز سکنجبین از سرکه کبر اندکی زعفران
آب بادیان آب کرفس انجیر بسرکه فرغار کرده قنطوریون باریک وج
حب القعده کمافیطوس کمادریوس فراسیون آب آهنگران حبة الخضرا
با سکنجبین حرف شونیز افتیمون پنج درم با سکنجبین شبت خشک شیر شتر
با بول او ماء الاصول با روغن بادام تلخ اقراص فوه اقراص کبر سفوفها سکنگبین
وضمادها که در کتاب وصف کرده آمده داروهای در سپرز که از باد بود
داروهای اماس صلب نکند او زن کرم قوصی که باد سپرز را بشکند و
داروهای دیگر و ضمادی که اندر کتاب یاد کرده آمده است

باب در داروهای یرقان — بیست وسیم

که از گرمی خیزد آب انار آب کسنه آب کدو آب خیار آب خربزه هندی

سکنجبین کشکاب بست جو قرص کافور قرص انبرباریس طبیخ خرمای هندی
خیارشنبر پنیر آب سفوف هلیله و داروی که اندر کتاب وصف کرده
آمده است قی کردن و رگ باسلیق زدن داروهای یرقان که از سده جگر
خیزد آب کرفس آب بادیان آب شبت روغن بادام تلخ روغن بادام
شیرین روغن فستق آب برگ ترب تخم ترب تخم خربزه تخم شبت تخم کرفس
سکنجبین تخم سرمق طبیخ پرسیاوشان کوفته و پخته اندر طبیخ انیسون زنگ
درشت دو درم سنگ بایک دسته کسنه بامداد برگ چغندر خشک کرده و
کوفته و پخته با سکنجبین یک درم فوه بادزهره خایه مرغ یک درم سلیخه
با شراب کهن یک درم بوره با دو اوقیه آب ترب و یک اوقیه شراب اندر
آب زن بدهند اقراص فستین اقراص ریوند اقراص انیسون با سکنجبین بزوری
حقنه نیز مسهلات که اندر کتاب یاد کرده آمده است پنیر آب داروهای
یرقان سیاه فصد باسلیق از دست چپ فصد اسلم استفراغ بداروهای مسهل
اخلاط آن هلیله زرد و کابلی بیخ کرفس بیخ بادیان شکوفه کبر اسقولو
قندریون خربق سیاه بسفایج مویز دانه بیرون کرده آلو سیاه خرما هندی
افتیمون ایارج فیقرا غاریقون ترید سکنجبین افتیمون شراب با سفوف هلیله
که در کتاب یاد کرده شد سکنگبین که در کتاب وصف کرده شد والله اعلم

باب در داروهای استسقا — بیست وچهارم

وسوء القنیه ایارج فیقرا تخم حنظل غاریقون بسفایج سقمونیا خربق
سیاه عود خام مصطکی سنبل شراب افسنتین تریاق مثرودیطوس
دواء الکرکم دواء الملک گل کلاج تخم بزوری شیر شتر عرابی بابولش بول بز
باسکنجبین هلیله زرد میبه حدیقون دارچینی زعفران قرنفل خردل
سیر آبی شیرین تمد سلیخه و سنبل دارچینی و بوره و زراوند گرد
داروهاء استسقا که با گرمی بود آب گشنه باسکنجبین آب بادیان ترعنب الثعلب
آب کشنیز تر خیار شنبر کاکنج با آب عنب الثعلب آمیخته داروهاء
ادرار بول آرد و عرق آرد مالیدن ریاضت غرغره قی کردن آب باقلی ما.
خرمای هندی و کرباتر بکین اب طلحسقوق آب شاهتره آب اشنان تر
اشنان پارسی آب برگ ترب باسکنجبین برک مازریون تخم مازریون
روی سوخته بیخ سوسن آسمانگون کلکلانه سرد نسخت ثابت کلکلا
نسخت محمد زکریا نسخه دیگر معجون مسهل معجونی دیگر حب ریوند نسخه
زکریا حبی دیگر حبی سبک تر سکنجبین که ادرار بول کند سفوفی که ادرار بود
کند سفوفی دیگر سکنجبین که شکم براند سفوفی که شکم براند قرصی که شکم
براند قرصی دیگر قرص انبرباریس نسخه دیگر کلکلانه بزرگ شیر شتر
عرابی ضمادها که در کتاب یاد کرده آمده است و اخلاط ان اینست سرگین بز
سرگین گاو خشک کرده آرد جو آرد کاورس سرگین آهو طین الحر ارد کرسنه

بول کودکان بول بز کسن آرد حلبه سرگین کبوتر عک البطم بیه کهن سعد
سرگین گوسفند بوره گل ارمنی داروهاء استسقاء زقی که با گرمی بود تخم
بادیان تخم کرفس نانخواه سنبل وج اسارون انکدان بود نه دوقو هلیون
خرسف عصاره بود نه روغن بادام روغن فستق حب سکبینج اقراص شرم
حبی که آب را باسهال بیارد حبی دیگر حب مازریون حب ساریقون تریاق
بزرگ مثرودیطوس اثاناسیا معجون لک داروی ادرار کند ضمادی که
اندرهمه انواع استسقا سود دارد و اخلاط آن اینست حماما سنبل ورد
مقل اشق سورنجان مس سوخته سعد زعفران صبر کندر حب البلسان
عود لادن سلیخه قیطوم عاقرقرحا میعه تر زراوند گرد اکلیل الملک
ابرسا قثاء الحمار تخم الحنظل قرنفل مصطکی گل سرخ سرگین کبو تر شراب کهن
روغن بان موم زرد داروهاء استسقاء طبلی اگر حرارتی باشد آب کرفس
آب بادیان تراب خشک طبخ بابونه اکلیل الملک وضماد از صندل و عود و لادن
وسک واگر حرارت نباشد ماء الاصول فداذیقون سحر نا کند زیره
نانخواه خاییدن معجون حب الغار معجون وج کلنکبین مصطکی بوره و
سداب خشک معجون که بادها را بشکند شیر شتر باسکبینج تمد بکاورس ونمک
داروهاء استسقاء لحمی استفراغ بقی و باسهال و بغرغره حب ریوند که در باب
نقی کفته شد اقراص شبرم ایارج فیقرا حب سکبینج حب طهرامی حب شبرم

سنخهٔ دیکر اقراص لک نسخهٔ محمد زکریا دوا الکرکم تالیف محمد زکریا کلکلانه
تالیف محمد کلکلانه تالیف عیسی صهار بخت ضمادی که در کتاب سادس وصف
کرده آمده ضماد دیکر نسخهٔ بوحاماسیه و اندر طعام تخم بادیان زیره نانخواه تخم
کرفس انیسون دارچینی بلبل کرو یا کند نانخود سنبل روغن کوشت کبک دراج تذرو تیهوج

باب در داروهاء اسهال وسحج وزحیر بیست وپنجم

داروهای اسهال دماغی که کردن غرغره ایارج فیقرا یا صبر شراب خشخاش
اگر دماغ کرم بود ضماد که اندر کتاب وصف شده اخلاط آن اینست صندل سرخ
فوفل اقاقیا شاف مامیثا طین قیمولیا طین ارمنی عدس مقشر زعفران حضض
اب لسان الحمل آب برک خرفه واکر دماغ سرد بود داروهاء لشر عشی و صداع سرد
وداروهای اسهال مراری مطبوخ هلیله زرد خرمای هندی کشکاب سفوف
حب الرمان اقراص طباشیر دوغ آهن تاب داده کشکاب از بست جو بخته
بست جو با تخم خشخاش کوفته کعک بغدادی اندر دوغ آهن تاب ترید سکباج
کوشت کاو و اطاس داروهاء اسهال کبدی اکر آماس بود یا سدهٔ حقنهٔ مسهل
قی عرق آوردن معجون فودنجی کشکاب از بست جو کاورس بوست کنده
بزر الحماض بریان کرده با جکر بز مویز منقی سفوفی که اخلاط آن اینست کل
سرخ انبرباریس لک مغسول فوه طباشیر صندل سپید نشاسته صمغ عربی
ریوند چینی بزر الحماض زعفران واکر سحج ادا کند تخم خطمی تخم خبازی نشاسته

صمغ عربی حب بریان کرده واکر بسبب اسهال ضعیفی قوت جاذبهٔ جکر باشد
ومزاج سرد بود فلافلی فودنجی سلیخه سنبل قصب الذریره زعفران
عود بلسان حب بلسان سعد تخم کرفس اذخر اشنه لادن قردمانا سک
دارشیشعان نانخواه خردل جکنده الکذان سراب کهن بناشتا مقدار سی درم
واکر سبب اسهال ضعیفی قوت ماسکه بود کل سرخ کلنار عصارهٔ قرط سنبل
مصطکی زعفران اذخر رب آبی رب سیب و آنچ اندر ضماد افتد مرکند
تخم کل سنبل مازو زعفران آب برک مورد آب سیب پنیر مایهٔ خرکوش
داروهاء اسهال خونی که از جکر بود کل ارمنی کل مختوم کل مرسی سفوف
الطین قرص طباشیر شراب مورد واکر جکر کرم باشد کشکاب سرد آب سرد
ناشتا شراب خشخاش قرص کافور اما اخلاط سفوف الطین از بن داروها
باید کل ارمنی طباشیر صمغ بریان کرده حب الآس دم الاخوین کندر واخلاط
قرص طباشیر کل سرخ بزر الحماض بریان کرده صمغ بریان کرده کل ارمنی بلوط
حب الآس نشاسته بریان کرده رب آبی واکر سبب اسهال امتلاء همه تن
باشد رک اکحل کشادن آب لسان الحمل اب برک خرفه داروهاء اسهال معدی
اکر سبب رطوبتی لزج باشد اندر معده قی و بایارج فیقرا استفراغ کردن
حب صبر بس کوارش جوزی معجونی مختص سفوف حب الرمان کوارش
کندر حبوس ام وسیا سحزسا سفوف خشخاش مغلیا سفوف عود حبی

که اسهال بلغمی باز دارد جتی دیگر معجون سودمند و اگر سبب حرارت معده و
تولد صفرا بود شراب مورد ساده یا رب انار ترش رب غوره رب آبی
رب ریواج رب سیب طباشیر اسبغول بریان کرده گل ارمنی صمغ بریان
روغن گل دوغ گاو آهن تاب باطباشیر وتخم گل سرخ تراب بادریان کریا آب سماق
پخته کشته دسی بخته و بسرکه جاشنی کرده با ملا مسلول یا یوسف
بسرکه بخته سماق و غوره خشک با خایه مرغ نیم برشت کوارش طباشیر
کوارش سماق و اگر سبب اسهال صفرا بود و از آن بلغم هلیله زرد حب الرشاد
حب الآس سماق ثمرة الطرفا سک انیسون تخم لسان الحمل نار پوست دم
الاخوین اب بادیان نمک بریان کرده کشنیز خشک بریان کرده انار دانک
داروها سبب اسهال ضعیفی قوت ماسکه معده بود بسبب رطوبت لزج
که بر سطح معده آلوده باشد فی استفراغ رطوبت بس کوارش خرنوب اقراص
کلنار کوارش خوزی کوارش کندر ام و سیا سحر یا سفوف عود قرص که
اخلاط آن قرصست وطراشت کلنار تخم گل سماق بلوط بریان کرده زیره
بسرکه ترکرده و بریان کرده خرنوب نبطی مویز بریان کرده رب آبی
سبب ضعیفی قوت ماسکه بثرها بود که بر سطح معده بر آید رگ باسلیق زدن
بر ساق حجامت کردن نقیع هلیله زرد استفراغ کردن بحر ما هندی و
روز صمغ عربی و اسبغول بریان کرده و روغن گل با آب سرد می دهند داروها

اسهال سوداوی رگ اسلیم زدن استفراغ بمطبوخ افتیمون بس سفوف
حب الرمان دادن بدین اخلاط حب الرمان بریان کرده بهمن سرخ بریان
کرده زرنباد بریان کرده طبرباتخم سداب شاهسفرم بریان کرده کرنب بریان
کرده سفوفی بدین اخلاط کندر سعد جوز السرو سک کعک بغدادی شربت
باشراب کهن دهند داروها اسهال معدی که زلق الامعا گویند و اگر سبب بسیاری
رطوبت باشد اندر دودها ایارج فیقرا حب صبر اطریفل بزرگ شراب
افسنتین سکنگبین عضلی سه خندیقون کوارش خرنوب یا آب عوسج
کوارش سماق با آب خرنوب تر کوارش خوزی باشراب مورد ضمادها
اندر کتاب سادس یاد کرده شده داروها سبب زلق الامعا بثرها بود علاج بثرها
معده علاجش اینست دوغ ترش آهن تاب کرده باطباشیر بزر الحماض سیر
با آب سماق سنگ تاب کرده رب غوره باطباشیر و بزر الحماض و شیر
آب انار ترش باشکروفی شکر سفوف طباشیر با رب آبی کشکاب از کشک
جو بریان کرده و کاورس کنده با روغن گل کشکاب از کشک جو و کرنب هردو
بریان کرده ضماد که اندر کتاب سادس وصف کرده آمده داروها سحج و ذو
سنطاریا اندر ابتدا سحج جهار درم صمغ اعرابی کوفته اندر آب سرد حل کرده
کفایت بود گل برگ گل سرخ بزر الحماض بریان کرده صمغ عرابی کثیرا نشاسته
اسبغول بریان کرده تخم شاهسفرم بریان کرده تخم لسان الحمل بریان کرده

٣٨

روغن کل ریوند چینی در آب لسان الحمل اقراص ریوند بدین اخلاط اینز
باریس تخم کسنه عصارهٔ لسان الحمل کشکاب حب الآس و ابی اندر وی بجته
باکل ارمنی داروی قوی حقنهٔ دیگر حقنهٔ دیگر طبیخ ماهی شور حقنه
کردن اقراص زرنیخ بدین اخلاط زرنیخ سرخ زرنیخ زرد اهل قرطاس سوخته
اقاقیا عصارهٔ لسان الحمل نسخهٔ دیگر زرنیخ زرد نانخواه بزه قرطاس سوخته
اقاقیا لسان الحمل نسخهٔ دیگر زرنیخ زرد نانجوره قرطاس سوخته زرنیخ سرخ
عصارهٔ لحیة التیس مرداسنگ رب غوره اسفیداج اهل واگر سبب بلغم
شور بود داروها ازین نوع باید صمغ عربی مصطکی هلیلهٔ کابلی بروغن گاو بریان
کرده حب الرشاد بریان کرده انیسون ریوند چینی تخم کرفس نانخواه حب البلسان
زیرهٔ مدبر کرده بریان کرده صمغ بادام واگر سبب دوسنطاریا گشاده شدن
رگ باشد داروهای اقراص کهربا شاید و اقراص کلنار و اقراص بسد واگر
سبب رطوبتی باشد که رگها پست کند تا گشاده شود تریاق بزرگ فلونیا
رومی فلونیا پارسی سحرسا داروهای زحیر اما آنچ در شربتها افتد اسبغول
بریان کرده رب آبی روغن کل صمغ عرابی صمغ انبرو دصمغ آبی صمغ عنبیرا
کل ارمنی بزر الحماض تخم خطمی بسد کهربا ودع سوخته واگر سبب زحیر
بلغم شور بود معلیا تا بدین اخلاط هلیلهٔ کابلی بلیله آمله هر سه اندر آب آبی
جوشانیده پس خشک کرده و بروغن گاو بریان کرده مصطکی کل ارمنی تخم کتان

۲۸ [illegible]

۱۷۲

تخم کند نا حب الرشاد هر سه بریان کرده و آنچ اندر سافها و طبیخها افتد و
اندر بخور ها مرداسنگ سپید اقاقیا کلنار مازو اسفیداج شب یمانی بسباسه
صمغ دم الاخوین کل ارمنی کندر زعفران حضض افیون کل عدس سماق خرنوب عنب الثعلب کوکرد

باب بیست و ششم در داروهای مقعد

وشرح داروهای پستی و بیرون آمدن مقعد کل سرخ عدس مقشر پوست
انار ترش جفت بلوط خرنوب برگ مورد اگر از سردی بود دادن مرزنگوش
خشک مازو بریان کرده بروغن زیت آهن پارهٔ کهن روغن تخم برنج روغن
مغز زرد آلو روغن مغز شفتالو این همه در آب پزند و در ان آب بنشیند
و بعد ان ضماد کنند داروهای که در و کنند اقماع انار مازو بلوط صدف
سوخته قرطاس سوخته ودع سوخته خاکستر سرطان نهری عصارهٔ
لحیة التیس شاه بلوط خاکستر بلاس کهن اقاقیا اسفیداج شب یمانی داروهای
آماس گرم کل سرخ عدس مقشر برگ عنب الثعلب داروها در آب عنب الثعلب
بپزند و مرهم کنند با روغن کل و طلی کنند داروهای مقعد بیرون آمدن
و ریش باشد سرب سوخته و شسته کل سرخ سماق مر شراب انگوری
قابض که داروهای قابض اندر او بجته باشند داروهای شقاق الحرارت
و آماس گرم باشد بسپیدهٔ خایهٔ مرغ روغن کل هر دو اندرها و سرب
سوده طلا کنند مرهم کافوری مرهم دیگر اخلاط مرهمها موم سپید روغن کل

سپیدهٔ ارزیز مرداسنگ پرورده نشاسته افیون کافور قلیمیای سیم
که اندر آب خیار آب کشنه آب عنب الثعلب واگر حرارت سخت قوی
باشد موم زرد روغن کنجد پیه بط مغز ساق گاو کوهان اشتر
مقل مغز ساق گوزن پیه گوزن مومیای بسباسه کثیرا زوفای تر
پیه مرغ خانگی خمیر جو با مغز ساق گاو سوده خمیر جو با نشاسته خمیر کنند
داروها آماس سرد برگ کرنب پیه گاو مرداسنگ پرورده سپیدهٔ ارزیز
موم زرد پیه بط پیه مرغ خانگی زعفران زردهٔ خایه روغن کنجد روغن
خیری روغن سوسن روغن مغز زرد آلو روغن مغز شفتالو مقل طبیخ بابونه
واکلیل الملک مقل با کوهان شتر سوخته دود کردن داروهای که بخورند
حب مقل گوارش مقل نسخهٔ دیگر قلیه کند بکوهان شتر و زردهٔ خایه
مغز بادام فندق گوز هندی مویز انجیر شراب مویزی کهن بادادی بسیار
شراب دوشابی بادادی بسیار داروها خارش مقعد اگر سبب آن کرم خورد
بود علاج آن سیسنبر اندر جایگاهش یاد کرده آمده واگر مقعده ناسور
بود رگ باسلیق زدن بر میان دو سرین حجامت کردن بمطبوخ افیمون
استفراغ کردن و آنچ برجایگاه خارش نگاه دارند مقل اندر روغن زرد آلو
نرم حل کنند شب یمانی بریان کرده قطران برگ مورد شونیز گوز سوخته
با پوست زوفای خشک پیه بط عصارهٔ بودنه صبر زهرهٔ گاو عصارهٔ

سداب روغن بید انجیر سرکه آب انار ترش داروها باسور آنچ در
ضماد و مرهمها بکار آید بابونه اکلیل الملک تخم کتان حلبه خطمی مقل زعفران
افیون سفنج روغن موم سپید زردهٔ خایهٔ مرغ اسفیداج پیه بط
روغن گاو کندنا روغن گوز سار بخته سلیخه میعهٔ تر روغن مغز
زرد آلو جند بید ستر داروها که ناسور را که علتی باشد بگشاید آب پیاز
تر زهرهٔ گاو بجه عصارهٔ خور مریم تخم حنظل مغز بادام تلخ بهم سرشته
مقل با تخم حنظل عرطنثا و مقل بهم سرشته سرگین کبوتر داروها که خون باز
دارد فلقطار مازو اقاقیا کندر دم الاخوین شیاف مامیثا گلنار سپیدهٔ
خایهٔ مرغ و بوخر کوش خانهٔ عنکبوت برگ مورد خرنوب بلوط شب
یمانی انار پوست داروها که ناسور را خشک و لاغر کند و بیفکند شراب
قابض شستن خاکستر گوز سر و خاکستر جفت بلوط خاکستر شحم حنظل
هر سه در رو کردن فلقلمون بورهٔ زرگران سک دم الاخوین کندر
گلنار مازو سرمه اقاقیا شب یمانی قسط تلخ کبریت هزار اسفند خرزهره
کوکرد روغن کنجد روغن زیت روغن زنبق زرنیخ زرد و سرخ نوشادر
زراوند دوناس آب نحاد خربق سیاه آهک نحاد مویزج قثاء الحمار سرکه
قطران روغن افعی چنانک در کتاب معالجات اندر جایگاهش وصف
کرده آمده سرماهی شور پنیر خشک کهن دنبال ماهی شور شونیز خرنوب

تازه عصارهٔ آن اسنان سر عسل بلادر سورنجان تخم حنظل فربیون
نفط سیاه تخم کرفس تخم خر زهره برگ خر زهره خار شتر تلیین تخم الکذان
نرم کند تا سفلر نسانه هزار اسفند برگ مورد خرنوب بلوط شب یمانی
انار بوست داروها که سوزش ورد ببنشاند عصارهٔ خبازی باید که خبازی
گل سرخ و زردهٔ خایهٔ مرغ روغن گل عصارهٔ سداب عصارهٔ برگ لسان
الحمل گل مختوم قرطاس سوخته داروهای معجونها وحبها که خداوندان سورا
سود دارد اطریفل مغلی حب مقل سفوف هلیله سیاه سفوف خبث الحدید
حبی که خون آمدن از ناسور باز دارد حبی دیگر حب مقل نسخهٔ دیگر
سفوف اقراص کهربا معجون الخبث معجون مقل داروی دیگر سرابی که خون
باز دارد گوارشی که خداوند بواسیر را سود دارد معجون برملی حب
سندروس معجون مختصر این همه اندر کتاب معالجات یاد کرده آمده است
داروها که باد ناسور بشکند آنچ اندر کتاب معالجات یاد کرده آمده است
حبهاست و سفوفست ولعوق وحقنه و اخلاط این داروها صبر
هزار اسفند جاوشیر اسقوغاریقون عصارهٔ غافت حب النیل سکبینج
شحم حنظل مقل آب کند نانخواه بادروج هلیلهٔ سیاه بلیله شیطرج
هندی عاقرقرحا نوشادر بیلدار بیل نرم کند تاخبث الحدید مدبر
تخم سپندان سپید تخم گندنا تخم کرفس تخم ترب تخم کند تا تخم پا نخم حلبه

١٧٥ تخم کبر سعتر پارسی سنبل قرنفل دارچینی حب البلسان بیل سپید اسارون
سلیخه قصب الذریره سعد حب الآس زنجبیل قرفه قاقله آب سیر تراب
کند تا انگبین روغن شیرخشت روغن حبة الخضرا باید داروهای آماس و
جراحات مقعده سپیدهٔ خایه روغن گل اندرها ون سرب مالیدن مرداسنگ
نشاسته اسفیداج موم روغن گاو پیه بط روغن شیرخشت نان مایه
اندر آب پخته با زردهٔ خایه مرغ و روغن گل و نان مایه پخته با زعفران
وافیون و منتجنه و اگر آماس سخت شود مرهم دیاخلون با روغن گل
مرهم باسلیقون با زردهٔ خایه مرغ برگ چغندر وآرد حلبه با روغن گاو پخته
و سرشته داروهای ناسور اقراص ولندیقون سیاف عرب که بر ناسور
گوشهٔ چشم بکار دارند نصیر مردم الاخوین عنزروت کندر زنگار سرمه کلنار زراک سپید

باب بیست و هفتم در داروهای کرمان

خرد و بزرگ که در رودها تولد کند و آنرا بکشد وضعیف کند فراسیون
قردمانا شح ترمس سلیخه بودنه عصارهٔ او نعنع قسط افتیمون قنبیل
کمافیطوس قنطوریون مشک طرامشیع تخم بادیان سعتر افسنتین بادام
تلخ تخم الکذان بسد که پرورده تخم کرنب پوست درخت بده که بتازی الغرب
گویند برنج بویان کرده قیسوم انیسون تخم کرفس شونیز حب تخم راسن
کل سیر تخم سرمق بلاب بسفایج حب النیل برنگ کابلی روغن زیت که

بنادق بزور الاتفاق گویند صبر شحم الحنظل مازریون خرما بوره سوخته
غاریقون نمک هندی نوشادر زهرهٔ گاو آب کامه داروهای معتدل و
سرد سکنجبین بزوری تخم کرفس با سکنجبین ساده گلاب دوغ گشنیز خشک
سه بامداد سه درم کوفته و بیخته با سپیده فوفل برگ شفتالو عصاره
عصارهٔ برگ شفتالو تخم کرفس پوست بیخ درخت توت طبیخ پوست درخت انار
ترش طبیخ الاخذ اوند علت را آب آید آب کشنه آب طلحسقوا ب
کرفس آب با سکنجبین کرفس بسرکه پرورده خربق بسیار خوردن تخم خرفه
بسیار خوردن و اگر اسهال باشد آب لسان الحمل خشک کرده آب سماق طین
گل مختوم اندر شراب انگوری گل سرخ که بنادق المعره گویند خربزه
بقول بعضی طبیبان خشک داروها ضمادها تریاق بزرگ در طبیخ برشعثا
طلا کردن برگ شفتالو کوفته شونیز بسرکه پخته قلقند سوسن
کوفته در آب حنظل یا در طبیخ شحم حنظل ضمادها که در کتاب معالجات وصف شده

باب بیست و هشتم در داروهای قولنج

و درد شکم داروهای بخش ناف و درد شکم اگر سبب تولد بادها بود تخم
بادیان زیره نانخواه هریسه اندر آب بجوشانند و آن آب با شراب
کهن کنند حمونا تخم سداب و نانخواه و حب الغار و حب سکبینج
ایارج فیقرا و اگر سبب خلطی تیز صفرایی بود فلوس خیار شنبر اندر آب

عنب الثعلب یا در طبیخ بنفشه خرمای هندی با خیار شنبر و شیرخشت
آب انار شیرین با شکر و روغن بادام کشکاب با شکر و روغن بادام و اگر
سبب خلط لزج بود ایارج فیقرا اندر طبیخ تخم کرفس و بادیان سکربینا
فلافلی حب البلسان و حب البان هردو کوفته با نانخواه در آب گرم
داروهای قولنج که سبب آن ثفل خشک بود شکر سرخ باید روغن شیرخشت
انجیر بستی مویز دانه بیرون کرده سفستان فلوس خیار شنبر روغن بید
انجیر ایارج فیقرا با انگبین شیر تازه لبلاب شراب انجیر با سپیده
تخم کتان حلبه حب الرشاد ترنگبین در شامه از تخم معصفر وکندنانطی
سبوس آب روغن شیرخشت و باید طبیخ چغندر با نیم درم بوره شیاف
از شکر و بوره و نمک حقنه از حلبه و تخم کتان و خطمی و بابونه و انجیر
و سفستان و سوسن و شکر و روغن کنجد و نمک هندی و زهرهٔ گاو
و اگر حرارت غالب بود شراب بنفشه شراب میوه شراب آلو شراب
کاکنج اسبغول در جلاب برگ چغندر روغن بادام داروهای شیافها
بوره نان نمک باید شکر سرخ شحم حنظل انزروت سقمونیا سکبینج مقل
جاوشیر اشق صابون زنجبیل سفاقل برگ سداب خشک تخم سداب بزر
اسفند عرطنیثا ترب تراشیده بر سنگ شیاف و بعسل آلوده داروهای
حقنها زیره تخم کتان حلبه مغز تخم معصفر انجیر بستی سداب شبت

برگ چکندر برگ کرنب سبوس گندم برگ خطمی بادام تلخ عناب سپستان
بیخ سوسن برگ درخت غار سکبینج مقل اشق جاوشیر جند بید ستر نمک
نفطی ماینده روغن کل کلانه آب کامه انگبین روغن پیه بط پیه مرغ تخم
بید انجیر بیخ خطمی پیه کبوتر بچه اکلیل الملک بابونه پیه گورخر تخم بادیان
تخم کرفس تخم شبت انیسون بوره میعه تر روغن زیت عرطنیثا شحم
حنظل نوشادر **داروها** مسهل مفرد طبیخ لبلاب طبیخ بنفشه حلبه
تخم بید انجیر روغن بید انجیر شحم حنظل سقمونیا مصطکی سکبینج صبر شبیر
شبرم مقل پوست شبرم خرما زعفران انزروت تربد تخم کرفس انیسون
سرگین کوک روده گرگ جند بید ستر بنفشه خیارشنبر تربد السوس
نمک هندی انگبین سرخ بوره **داروها** مسهل مرکب برسب کتاب معاجین لحاب
ایارج فیقرا عسلی ماء الاصول با حلبه تخم بید انجیر حبی که زود اسهال کند
و قولنج ثقلی و بلغمی و ریحی را بکشاید حبی دیگر حبی اگر شربتی که درد بنشاند
و رودها را سپرد نکند و شکم باز نگیرد حبی که زود اطلاق کند حبی قوی
که زود اطلاق کند حبی که در حال درد قولنج بنشاند و پس از چند ساعت
اطلاق کند شربتی که انرا کراهتی نباشد حب اللولو حب سکبینج حب الحماق
معجونی که بوقت ضرورت دهند قولنج صعب را بکشاید معجونی دیگر همه
انواع قولنج را بکشاید معجون خیارشنبر معجونی که خواب آورد و درد بنشاند

و قولنج بکشاید برگ لاسه شهرباویان مسوی سفرجلی مسهل گوارش هندی
داروها ضماد و تکمید علک البطم تربد میویزج عاقرقرحا مرزنگوش حب الغار
بزر الانجره برس خشک تخم حنظل سقمونیا روغن حب الغار هر دو کاوزبق
انجره افسنتین موم پیه بط ماهودانه توپالمس مغز تخم معصفر ارزن
کرم تخم کرفس نانخواه حلبه روغن شبت روغن قثاء الحمار روغن خردل همه بانون
و جند بید ستر **داروها** حقنه قولنج بادی حاشا زوفا خشک سداب خشک
سعتر وج تخم سداب تخم بخشت تخم بید انجیر بابونه خشک قنطوریون ست
تخم کرفس تخم بادیان نانخواه انگدان فطراسالیون عصاره سداب عصاره
بودنه روغن زیتون پیه بط سکبینج جاوشیر جند بید ستر انگرد میعه تر
داروها که قولنج بادی را بگشاید حبها که بیشتر یاد کرده آمده است حب
سکبینج معجون سکبینج معجون حب الغار معجون ابهل گوارش انگدان که اندر علاج
بادهای معده یاد کرده آمده است مطبوخی که قولنج ریحی را بکشاید حب البرشاد
نقد از نیمدرم در آب بایند و روغن شیره تازه سرحت نافعست **داروها** حقنه
قولنج که از آماس روده بود رگ باسلیق و رگ مابض زدن ماصافی آب خیار
باشد لعاب اسبغول با جلاب شراب بنفشه آب عنب الثعلب با آب کشنه
آب خطمی آب انار ترش و شیرین همه با خیارشنبر و ترنجبین و روغن کل با جلاب
و لعاب اسبغول و الوسیاه اندر جلاب آغشته **داروها** حقنه قولنج که

از آماس تولد کند کشکاب باخیار شنبر و شیرخشت کشکاب بنفشه ٤٣
و سفستان در وی پخته آب عنب الثعلب و آب کاکنج باکشکاب روغن
بابونه باکشکاب شیرخر باخیار شنبر روغن بادام روغن شیره سه
اوقیه از لعاب خبازی و خطمی و دانه آبی با یک اوقیه باید و یک اوقیه
روغن بنفشه و اگر یک درم سرکین با آن لعابها بیامیزند صواب بود عصاره
برگ چغندر و شکر و روغن شیره با یک درم بوره طبیخ خطمی سبید سبوس
گندم با شکر و روغن بنفشه و روغن شیره و بوره **واگر** ماده صفرایی بود
اندکی انطاکی با آب کشنه و خیار شنبر و اگر ماده غلیظ تر باشد تخم کتان
بابونه شبت کرنب حلبه بکار دارند **داروها** ضمادها آماس برگ بنفشه تر
برگ خطمی تر برگ عنب الثعلب برگ کاکنج بنفشه خشک خطمی خشک آرد جو بابونه
اکلیل الملک موم روغن بابونه روغن بنفشه آرد باقلی زرده خایه مرغ بریان کرده
لعاب تخم کتان **داروها** قولنج که سبب آن ضعیفی قوت دافعه قولون بود
بجر بنادحمور با مترود بطوس سادر بطوس ایارج فیقرا طبیخ سلیخه
دارچینی بسباسه خیربوا سنبل اشنه تخم کرفس بابونه روغن بادام تلخ روغن نید الخیر
روغن باردین گرم کرده افاویه در وی پخته بوشکم ولی گاه مالیدن

باب در داروهای گرده و مثانه بیست و هفتم

داروهای سوء المزاج گرم که در گرده بدید آید راحت جستن و آسودن روغن

روغن گل با اندکی سرکه طلا کردن آب تخم خرفه سکنجبین آب خیار دوغ ١٧٨
ترش شراب آلو استفراغ بطبیخ بنفشه و سفستان و اخوان آن
آب کشنه و عنب الثعلب باخیار شنبر آب انار آب تمرهندی با شکر کشکاب با
روغن بادام ضمادها از اسبغول آرد جو آب کشنیز تر سرکه روغن گل آب برگ
خرفه آب عصا الراعی بنفشه نیلوفر داروهای سوء المزاج سردی و داروهای
وجعها که در علاج قولنج بلغمی یاد کرده آمده است **داروها** لاغر کرده مغز بادام
مغز فستق مغز حبة الخضرا مغز گوز هندی مغز قندق تخم خشخاش همه با شکر
و نخود و باقلی و لوبیا هریسه اندر آب سبید با جبها پختن سپیده مرغ نیمبرشت
بط سپیده کرده بزنان پیه آکند با مغزها که یاد کردیم و اندکی تخم بادیان و
زنجبیل و لک مغسول حقنه از طبیخ سربزد و کیوترچه و روغن دنبه
پیه کرده **داروها** آماس گرم که از بیرون بکار دارند حقنه نرم و ضماد از
بنفشه و آرد جو آرد باقلی خطمی صندل کشاف ماميثا تراشه کدو و عنب
الثعلب روغن گل اگر در غط باشد لختی پوست خشخاش اندر و افکند و اگر
آماس صفرایی بود ضماد از موم سپید و روغن گل و روغن بنفشه آب کشنه
آب کشنیز تر آب برگ خرفه و گلاب و اندکی سرکه سازند و با جو
حلبه و بابونه در افزایند و آرد جو بکاهند و روغن شیره سها کنند و با خرد
بابونه و خطمی و قیصوم اندر روغن زیت و شبت بادها بدان ترهمی کند و بران

موضع می نهند و اندر ضمادها تحلیل کند آرد گندم نابیخته و برگ حلبه
برگ کرنب و بیخ سوسن و شبت و خطمی و بابونه و انگبین و روغن شیره
و پیه بط و پیه مرغ زیادت کند و اگر ساید نرماید انجیر دستی در ماء العسل
بپزند چون عصیده و بران موضع نهند و اگر مادر بود و او سا ترکیب کنند
قوی تر بود داروها، شربتها، آماس گرم گشنه و خیار شنبر ما الجبن شراب
بنفشه شراب عناب که در و عناب و تخم خشخاش و کشنیز خشک و عدس
مقشر پخته باشد آب تخمها با سکنجبین و روغن بادام در کشکاب و براب
تخمها آب تخم خرفه با سکنجبین لعاب اسبغول با جلاب آب نیم گرم شربتها
دمادم استفراغ بطبیخ هلیله و باخر تر استفراغ بطبیخ انجیر و عناب
و سفستان و بیخ بادیان و بیخ کرفس و خیار شنبر و هرگاه که آماس پخته
شود و ریم پدید آید بنادق البزور و سفوفی که ریم را پاک کند قرصی که گرده
و مثانه را پاک کند هر سه اندر کتاب معالجات یاد کرده آمد داروها،
آماس سرد بلغمی تب متواتر کلنکبین عسلی شراب الدینار لعوق خیار شنبر
حقنه که در کتاب معالجات در جایش آمده حبی که هم در اینجا مذکور است
داروها، آماس صلب سوداوی ما الجبن که سکنجبین افتیمونی کند طبیخ افتیمون
حقنهای نرم محلل ضماد که ابوالحسن برحی می گوید ابو ماهر صواب کار
داشتن اخلاط حقنه خشک اطراف کرنب جغندر خطمی در هر دو بسته

179 سبوس در صره بسته انجیر دستی پر سیاوشان تخم خیار و خیار بادرنگ
تخم خربزه زرده خایه مرغ روغن شیره اخلاط ابو ماهر تراشه
کدو، و تراشه خیار شکوفه بید برگ خبازی همه بکوبند و آب
بکشند و آن آب در هاون اسرب بمالند تا آلوده شود و روغن بنفشه
برچکانند و باز بمالند و خرقه کتان بدان تر کنند و بر موضع کرده نهند
اخلاط ضماد دیگر تخم کتان حلبه تخم خبازی شبت بابونه خطمی مقل اشق
علک البطم ماسح داروها، آماس جگر که صلب شود هم اندرین باب ناگفت
داروها، آماس صلب که از آماس گرم یا سرد بصلبی باز گردد حقنه نرم که
یاد کرده آمد ضماد دیگر که یاد کرده آمد و هرگاه که آماس ریم کند کشکاب با
شراب بنفشه کرباشراب انجیر خیار و خیار بادرنگ و تخم خرفه و تخم
کدو هر سه روز بیخ درم پاک کرده و هرگاه که ریم باز ایستد سبوس
با روغن بادام و شکر با العسل مسلک و انگبین اقراص کاکنج با شیر خر
سفوفی که ریم پاک گرفته را بگشاید و پاک کند ضمادی که ریم باز گرفته را
بگشاید و پاک کند شرابی که گرده را پاک کند سفوفی که آنرا مجموع گویند
ضمادی که اندر باب معالجات وصف کرده آمده داروها، بثره و جرب
کرده و جمله آلات بول رگ باسلیق زدن و حجامت کردن گاه استفراغ
بحقنه اخلاط حقنه خسک بابونه اکلیل الملک کرنب اطراف چغندر تخم

معصفر تخم کتان تخم حلبه سبوس گندم خطمی سپستان عناب گشنیز جو
روغن بنفشه شکر سپید لعاب سفوف البزور اخلاط سفوف تخم خیار
خیار بادرنگ تخم خربزه نشاسته صمغ کثیرا تخم خشخاش بزر البنج رب
السوس تخم خرفه بزر قطونا شربت سه درم با شراب انجیر و آب شاهانه
شراب شیرین شاف ابیض اندر چکانند با شیر زنان و روغن گل اندر
کرده نشستن آب آهنگران خوردن آب کرده اندروی جوشانیده
اندک اندک خوردن طباشیر تخم خرفه صمغ نشاسته کثیرا ریوند چینی
زرشک مامیران حنی گچ سپید بریان کرده کوکرد خورد بر شکر
طبرزد تخم خیار خیار بادرنگ شیرخشت اندرین علت نافع است و داروها
زداینده را اندر جرب گرده و مثانه منفعت بزرگ است چون ماء العسل
کشکاب با انگبین طبیخ با انگبین آب تخم خیار و خربزه با می پخته داروها
بول خون رگ باسلیق سفوف کاکنج اخلاط قرص قهربا ریوند چینی افیون
کندر طین مختوم طین قبرسی نشاسته کثیرا صمغ عربی کاکنج کهکام ودع
محرق بسد عتیق باب لسان الحمل سرشته شراب مورد شراب غوره
شراب ریواج شراب عناب شراب کاکنج تخم خیار و خیار بادرنگ
تخم خربزه تخم کدو سکنجبین سفرجلی کشکاب با شراب خشخاش اظفار الطیب
دالک اقاقیا کندر بلوط اقراص قهربا اقراص شب قرص دیگر قرص دیگر

شربتها که اندر علاج خون صرف و بول عسالی وصف کرده شد
اخلاط اقراص و شربها قهربا صمغ کوکلنار عصارهٔ لحیة التیس
کندر تخم کرفس افیون شب یمانی کثیرا دم الاخوین خشخاش صمغ
آلو ساسک عصارهٔ برگ مورد عصارهٔ گل تر عصارهٔ برگ اسبغول
عصارهٔ برگ لسان الحمل سرو کوزن سوخته داروها ضمادها ارزن
عدس مقشر آبی کوهی سیب کوهی حب الآس تخم خشخاش پوست خشخاش
عصارهٔ برگ مورد تر اقاقیا گلنار سماق مازو گوز سرو گل سرخ نار
بوست و الرزنخی افتاده باشد اندر ضمادها از حضض صبر مر گل ارمنی
اقاقیا سرکه و گلاب باید ساخت داروها سبب علت سوء المزاج سرد
و خشک بود طبیخ سر بره و کبوتر بچه و روغن دنبه حقنه باید کرد
و پیه اکند که در باب لاغری وصف کرده آمده سود دارد داروها بسته
شدن خون اندر گرده و مجری بول و مثانه مرو قردمانا عود و فابا
حب البلسان اظفار الطیب پنیرمایهٔ خرگوش غاریقون زراوند طویل گستر
شب فو مو الهل حلیب اشق سکنجبین ساده سکنجبین عنصلی بابونه سداب
و نخود آب آر نخود سیاه خاکستر چوب رز و چوب انجیر طبیخ قیصوم
طبیخ شبت اطراف کرنب و اذخر و سرگین کبوتر ماء الاصول روغن بید انجیر
داروها که در سنگ مثانه بکار آید آب کرفس آب ترب داروها که قرحه

کرده و مثانه را بشوید و پاک کند آب تخم‌ها جلاب ماء العسل سحه ماء
الاصول ازبیخ بادیان و بیخ کرفس و اذخر مغز حلغوزه فطراسالیون تخم
کرفس انیسون فومو راسن خشک تخم کتان مامی پخته شیرخر با آب تخم بادیان
زوفاء خشک داروهای که درد بنشاند بزر البنج بیخ لفاح قشور اللفاح
افیون پوست خشخاش شیاف ابیض شیر زنان روغن گل تخم کوک تخم
خرفه شراب بنفشه شراب خشخاش اقراص کاکنج اخلاط ان تخم خیار
کلادمنی صمغ عربی کثیرا دم الاخوین تخم خشخاش سپید مغز بادام شیرین
رب السوس نشاسته کثیرا تخم کرفس افیون کاکنج تخم بادیان زعفران
بزر الحماض کندر داروهای که قرحه را پاک کند و برویاند کثیرا صمغ
عربی نشاسته طین ارمنی طین قبرسی طین مختوم تخم خشخاش سپید و سیاه
بزر البنج ورد احمر کلنار طباشیر سماق کهربا کندر ریوند چینی آب لسان
الحمل دم الاخوین حب الاس قرطاس محرق حب العلب ودع محرق بسد
مروارید طین قیمولیا مغسول بسد سرون گوزن سوخته مقل تخم
خیار تخم خیار بادرنگ تخم خربزه تخم خرفه تخم کرفس انیسون زوفاء خشک
دم الاخوین اسفیداج ارزن شسته و خشک کرده اهک بسوده و آب
شسته چندین بار قرطاس سوخته حب الاس صمغ البطم شب یمانی اقاقیا
تخم خطمی تخم خیارزه غوره خشک گل پارسی قضیم فرس مغز چلغوزه مغز بادام

شیرین تخم کدو شیرین رامک کاکنج فطراسالیون سعتر پارسی طلق
انیسون رب السوس شیرخر عصاره لسان الحمل داروهای ضماد آرد
جو کعک بغدادی گل سرخ کلنار حضض ساف مامیثا برگ سماق خرمای
قصب برگ لسان الحمل برگ مورد آبی ترش سیب ترش برگ عوسج خرنوب
نبطی انار پوست میعه ترپه بط موم سپید روغن بنفشه داروهای
باد که در مثانه افتد روغن بید انجیر ماء الاصول داروهای که در علاج
قولنج ریحی وصف کرده آمده است روغن بان جندبیدستر حلتیت جند
و غالیه مالیدن عصاره سداب با مشک و روغن بان بحری قضیب در
چکانیدن حلتیت با روغن سوسن و مانند آن اندر چکانیدن سداب
بوده شب جندبیدستر ضماد کردن تخم کرفس انیسون تخم بادیان سعتر
سنبل سنبلنج مانند شیاف کردن داروهای استرخاء مثانه تریاق بزرگ
مثرودیطوس سجزنیا امروسیا فونی دواء الکرکم سعتر کندر شکوفه
اقحوان تخم سداب تر و شکوفه آن در آب سداب پخته و پالوده خوردن
و در مجری بول چکانیدن بحکمت و تخم آن و زیره و جاوشیر ضماد کردن
و طبخ آن خوردن و اندر چکانیدن روغن سداب روغن قسط روغن
حب الغار روغن ناردین با جندبیدستر و حلتیت و بارزد و جاوشیر
در چکانیدن و مالیدن در آب گوگرد و آب در نشستن داروهای

تقطیر البول بلوط علک شاخ راسن خشک تخم محلب سعد قرفه خاولنجان
وج کندر باجند پید ستر قسط ماشا عاقر قرحا حب الرشاد بهمن سرخ حب
الآس سندروس قرنفل هلیله کابلی بلیله آمله هر سه بریان کرده
برگ مورد خشک برگ شبت برگ حنا کلنار زیره کرمانی لادن
خرمای هندی قاقله شونیز تخم سداب روغن بید انجیر مومیای روغن
زنبق تریاق بزرگ مثرودیطوس بحرنا اطریفل کوچک با بحرنا
واندکی بلوط و علک شاخ بهمن سرسه حب الآس و بلوط ساو کند
زیره کرمانی راساراست هر بامداد سه درمسنگ سفوف کند
اطریفل بزرگ همه داروها که قوت باه زیادت کند والر مزاج گرم
بود گشکاب بادوغن کلاب کسنه آب کدو باطباشیر اسبغول بروغن
کلجرب کرده باجلاب شراب بنفشه شراب خشخاش باشراب غوره
کو باشراب دیواج بنادق البزور باجلاب عرق آورده اندر گرمابه
داروهای عسر البول انرا که سبب اماس گرم بود رگ باسلیق زند
و مثانه بروغن بنفش چرب دارد و علاجها که ازین پیش در باب یاد کرده
آمده است بکار دارد وآنرا که سبب آماس سرد بود روغنهای محلل
اندر قضیب چکانیدن ضمادهای محلل بر زهار نهادن علاج آماس
کرده سرد کردن وآنرا که سبب مادی غلیظ بود ماء الاصول باروغن

بید انجیر بحزبیا دوغن ناردین روغن یاسمن دوغن سداب باجند
بیداستر بقضیب اندر چکانیدن اخلاط ماء الاصول تخم کرفس تخم بادیان
انیسون بیخ کرفس بادیان کرویا نانخواه زیره سنبل کلاوح فوه ریوند
چینی میویزمنقی بیخ سوسن انجیر بستی وآنرا که سبب قروح مثانه
باشد داروها آن یاد کرده آمده است وآنرا که سبب عسر البول کرد آمدن
ریم باشد اندر مثانه فی حقنه نرم ازخطمی وتخم حماری وتخم کتان و کشک
جو و سبوس گندم وخیار شنبر روغن بابونه و روغن شبت و باخر علت
اندر تن حقنه بوره باسد زیادت کند داروهای ضمادی که ریم را پاک
کند اطراف کرنب برگ جعده حلبه اکلیل الملک بابونه سارنجته
آرد باقلی آرد جو آرد نخود سرگین کبوتر روغن زیت روغن بابونه
روغن شبت آب نیم گرم داروها و شربتها که ریم از مثانه پاک کند
ابهل اسارون حماما نانخواه فطر اسالیون تخم کرفس فوه سنبل
بادام تلخ تخم خربزه درارنج اشق آب کرفس آب ترب آب نخود
خسک اب بادیان بنادق البزور سفوف وقرصها که اندر داروهای
آماس کرده گرم یاد آمدست و داروها که سنگ وریگ از مثانه پاک کند
مثانه راسو سرطان نهری تریاق مثرودیطوس رامروسیا دوا الکرکم
سکنجبین عنصلی وآنرا که سبب عسر البول بسته شدن خون بود

اندر مثانه نطولها وضمادها از هزار اسپند ومشك طرامشیع وبوره
وعاقرقرحا خردل وسرگین کبوتر وحب الغار وشب یمانی حماما و
اکلیل الملك وآرد نخود سیاه وبابونه دوقو تخم ترب تخم کرفس بوستانی
ولوفی وطبخ کرنب روغن سوسن روغن بلسان سلیخه مقلجا وشیر
وج موم پیه بط روغن ست **وآنراکه** سبب عسر البول رطوبت لزج باشد
سرگین کبوتر دستی سرگین موش با مومیایی در طبخ شبت بول کودکان
بقضیب اندرچکانند سنکدان مرغ که آنرا بتازی الرحم گویند با نمك طعت
ماشیر خر لعوق اسقیل آب کرفس آب ترب روغن بادام **وآنراکه**
سبب عسر البول باز داشتن بول وضعیفی قوت دافعه مثانه بود اند
اب کو کردن نشستن وضمادهای نرم کننده بر نهادن وروغن شبت
مالیدن واب ها با طر بیرون کرفتن **وانراکه** سبب عسر البول سوء
المزاج سرد بود وباطل شدن حس مثانه بود تریاق مثرودیطوس
بحز ساروغن سداب الخیر با ماء الاصول روغن خسك مالیدن در طبخ
بابونه وخطمی وخسك نشستن طبخ افاویه بجای آب دادن چون
سلیخه دارچینی سعد سنبل قرنفل سا سه وهم بدین طبخ تلمید
کردن وهم از این افاویه معجون ساختن وهر بامداد دادن **علاجهای**
که بخاصیت سود دارد زعفران ناسوده یك شاخ بمجری قضیب نهادن

شبش که در جامه مردم بود بمجری قضیب اندر نهادن مثانه گوسفند
کشن سوخته وسوده با شراب شیرین کبوتر که بکشند وسینه
او بشکافند وبگرمی بر زهار نهند وخون آن بر زهار چکانند نمك طبرزد
بتراشیدن وشیاف کردن چند پیدستر ومشك با روغن سداب
اندر چکانیدن زهره حیوانات اندر چکانیدن بوره ارمنی
نمك بمجری بول اندر نهادن **داروهای حرقة البول** قی کردن رگ
باسلیق زدن بر فزود کرگاه حجامت کردن بنادق البزور سداب
بنفشه شراب خشخاش شراب کالنج کشکاب روغن گل روغن بادام اسفغول
وجلاب تخم شاهسفرم با جلاب شیاف ابیض با شیر خر اندر چکانیدن
اطلاط بنادق البزور ایست تخم خیار تخم خیار بادرنک تخم کدو شیرین
تخم خرفه تخم خشخاش نشاسته کثیرا رب السوس بزر البنج الابیض تخم
خربزه صمغ دم الاخوین کندر افیون تخم کرفس مغز بادام شیرین
گل ارمنی پوست خشخاش **داروهای داسطس** کشکاب غلیظ
سرد کرده وروغن گل چکانیدن اسپغول وشکر در آب خیار در آب
انار ترش آب تخم خرفه با آب انار ترش آب کدو بریان کرده رب آبی رب
ریواج رب غوره حماض ترنج دوغ کافور قرص طباشیر
فقاع که از آب دوغ ترش وآرد جو کنند رگ باسلیق زدن قی کردن

گرمابه و عرق آوردن حقنهٔ نرم کردن **داروهای سلس البول و در بستر**
بلوط تخم محلب سعد مرخاو لبخان قرنفل وج راسن خسك كنده كشنيز
خشك بسركه تر کرده و بریان کرده کلنار منی صمغ عرابی کلنار شب یمانی اطراف
مورد مغز بادام شیرین مغز دانهٔ زرد آلو تخم حبة الخضرا الجند
سپید باید شونیز نانخواه طبر هلیلهٔ سیاه عدس مقشر کوشت دوباه
بریان کرده مغز خرکوش بریان اندر شراب مالیدن و خوردن درا
کو کرد و آب دریا نشستن نکو نیکه اخلاط آن نرم کوفته و پخته باشد
تریاق بزرگ مثرودیطوس سحرینا اهرد یا درماء العسل خداوند
مزاج گرم را قرطاس طباشیر تخم شاهسفرم ماز و سبز **داروهای**
بولخون صرف و بول عسالی شراب عناب شراب خشخاش شراب
ریواج شراب کالنج رب صافی رب ابسیلیوران از بس وضد داروهای
قابض بکار داشتن چون شب یمانی کلنار دم الاخوین کثیرا صمغ
تخم خشخاش گل مختوم عصارهٔ لحیة التیس طبر باسرو کوزن سوخته
عصارهٔ برگ خرفه عصارهٔ برگ لسان الحمل شراب مورد **داروهای**
سنگ و ریگ مثانه داروهای این علت بعضی شربتهاست و بعضی
میوها و بعضی ریحانها و بعضی شرابها و بعضی داروها **اما سبزیها**
کرفس است و کسنه و سبت و بودنه و کسوب و بادیان و خسك و برگ

ترب و سبط و سب و راسن **میوها** خربزه و خیار و مغز خیار
بارنك و انکور سپید و انجیر تر و خشك و بادام تلخ و زعرور و فستق
ریحانها کبر بسرکه و هلیون بسرکه و عنصل بسرکه و زیتون پرورده
شرابها سکنجبین که از سرکه کبر سازند و سکنجبین که از سرکه عنصل
سازند و آب برف و شراب سپید لطیف و داروها مقل صمغ
رغرور کرفس کوهی افسنتین سلیخه تخم خار دشتی عود البلسان
حب البلسان برسیاوشان بزر الساذج زیرهٔ دشتی تخم بادیان تخم
سطافلون آب او کمافیطوس جعده تخم هلیون سعد مصری قسور اصل
الغار سقولوقندریون سداب دشتی بورهٔ ارمنی حجر الیهود مشك
طرامشیع معجون العقارب رماد العقارب دهن العقارب ابلینه
سوخته و سوده مشك اسفنج چون سر خشك کرده خاکستر پوست
خایهٔ مرغ که چه ازوی بیرون آمده باشد سنگ که از مثانه بیرون آید
سرگین کبوتر ترمس حب الغلب خاکستر کرنب سبطی **داروهای**
بدرقه کسنده و بموضع رساننده پلپل دارچینی سلیخه **داروهای**
ادرار کننده و یاری کننده وج دوقو فو مو اساروں نانخواه کاشم
سیسالیوس اذخر قردمانا تخم بخنکشت **داروهای درشانده**
و بالوهر کرده سازنده تخم کتان چلغوزه صدف تخم خطمی صمغ

سماق صمغ کوز فلونیا رومی داروهای که کرده و شانه را که ضعیف
باشد قوت دهد بهمن سرخ و سپید زرنباد گل سوسن خشک تخم
تلخمشک گل سرخ صندل گلنار رب سیب رب آبی داروهای که خون
آمدن از کرده و مثانه که از کثرت سنگ باشد باز دارد و جراحت برویاند گل
ارمنی کندر دم الاخوین اقاقیا مغسول طین با افیون آب سماق آب لسان الحمل

باب سی ام در داروهاء بیماریهاء آلت

مخصوص است بمردان داروهای آماس اندر قضیب و خایه فی کردرک
صافن زدن بر ساق حجامت کردن بر فزود شیافها که ماده را بجانب
مقعد آرد نهادن داروهای ضماد وطلی سرکه و گلاب روغن گل
عصارهٔ کاسنی عصارهٔ کشنیز تر عصارهٔ کدو عصارهٔ عنب الثعلب عصارهٔ
بارد باقلی آرد جو برگ کاهو آرد عدس زردهٔ خایهٔ مرغ اندکی زعفران
بنفشه لعاب خطمی سپیدطین قیمولیا برگ عنب الثعلب برگ خشخاش
برگ کوک و باحر تر داروهاء محلل باین داروها بیامیزد چون بابونه
لعاب تخم کتان سیسه ماء العسل برگ کرنب تخته سوبرد انه پیرون
کرده زیرهٔ کرمانی حلبه خاکستر دانه خرما خاکستر کرنب نبطی سوسن
داروهای آماس سرد و آماس صلب اندر قضیب و خایه اکلیل الملک
با سیسه محصر کرده زردهٔ خایه آرد گندم بهم سرشته آرد باقلی درشت آب

١٦٥ کهن باد سیسه محصر کرده بابونه پیه کرده مویز دانه بیرون کرده زیره
موم مصطکی انزروت ضماد کند مسک با روغن سد انجیر اگر با روغن
زنبق بحری قضیب اندر چکانند و آماس صلب را آرد حلبه آرد باقلی آرد
نخود زیره مقل تخم بحکست پیه بط پیه کوساله روغن زیت روغن سوسن
برگ کرنب تخته سه مرغ خانگی انجیر خشک برگ زیتون برگ سرو اشق
روغن گاو ماء العسل مویز دانه بیرون کرده داروهای بزرگ شدن
خایه نه بر سبیل آماس عصارهٔ ورق البنج شوکران آب کشنیز تر بر سوی سوده
سنگ آسیا سنگ سان برهم سوده یا آب کشنیز داروهای بزرگ شدن
بستان داروهاء خایه که بزرگ بدید آید گرم آبه آب آن روغنهای
گرم طلا کردن ضمادهاء گرم کننده و قوت دهنده که اندر داروهای
نقصان باه وصف کرده شود داروهای ریش خایه و قضیب و
حوالی مقعد صبر مرداسنگ توتیا قلیمیا مغسول بشراب مروارید خورد
کدو خشک خاکستر سب و اگر ریش کهن گردد و تری بسیار تر آید روی
سوخته پوست درخت صنوبر سوخته کندر انزروت سادج
گلنار اقاقیا پوست درخت بید که ساری الغرب گویند سوخته شب
یمانی زاج سوخته مازو زنگار اقماع انار ترش خبث الحدید دم الاخوین
قرطاس محرق روغن گل زراوند قلقطار زعفران مر نوشادر سرکه

واکر ریش پلید و خورنده باشد آهک آب نارسیده نارنج زرد عصارهٔ
برگ اسبغول سرکه خاکستر موی مردم انگذان عدس کوهی داروهاء
گوشت فزونی که برقضیب وخایه و مقعد بر آید و انرا ثوث گویند
پودهٔ سوخته خاکستر چوب رز باب بسایند وطلا کنند داروهای
اختلاج قضیب و تمدد اوعیهٔ منی از آماس گرم رگ زدن حجامت
کردن بر روی ران حجامت کردن و دیوچه برافکندن استفراغ باب
لبلاب بخار شبر و بحقنهای نرم طلاهای خنک بر پشت و بر قضیب
نهادن نیلوفر خوردن و بوییدن وطلی کردن داروهای خارش
قضیب وخایه استفراغ بفصد و اسهال و حجامت بر هیئه و بر روی ران
و دیوچه برافکندن بر هیئه و روی ران و انچ طلا باید کرد اقاقیا مامیثا
نوشادر صبر زعفران اشنان حاء شستن روغن زنبق سرکه روغن
گل نوره مویزج سپیدهٔ خایه انگبین داروهای فتق و قیله و فرود
آمدن ثرب و روده در آب زن نشستن آب گرم بر آنجا ریختن روغن بابونه
گرم مالیدن شب بخته ضماد کردن گوارش زیره معجون حب الغار
داروهای قابض بر نهادن چون اقاقیا صبر لحیة التیس مر انزروت مصطکی
کندر نار پوست اقاع انار ترش ماز و سبز سماق دباغان گلنار برگ
مورد شب یمانی صمغ طراث سریش گلنشاستا سریشم ماهی کوزسر و برگ

سر و ابهل زیره زرفت علک البطم رساند مقل اشق دیق سعد مرزنگوش
گو دکان مقل با شراب قابض حل کند و برانجای نهند و روغن یاسمین
و چند بید ستر می مالند و معصفر و زعفران و نعل موزهٔ کهن سوخته
بزردهٔ خایه مرغ نیم برشت سرشته ضماد کنند داروهای قیلهٔ ریحی گوارش
زیره بجز بنا معجون حب الغار معجون انگذان حبی که در کتاب معالجات
وصف کرده آمده است اینست تخم کرفس انیسون هزا اسفند مصطکی
زعفران هلیلهٔ کابلی بلیله آمله سکبینج مقل فودنج فطراسالیون نقاح
اذخر قسط زرنباد درونج اسارون و آنچ بقضیب اندر چکانند
روغن زنبق مشک چند بید ستر غالیه با روغن بان داروهاء
طبلی درین باب نافع بود داروهای سلسل المامعجون کنند ضمادهای استسقا
زقی ضماد بدین اخلاط آرد جو سعد گل ارمنی زیره برگ مورد پشک
گوسفند سرکه آب مورد تراب حلبه سرگین کبوتر سرگین گاو علک
البطم پیه کهن روغن زیت خاکستر درخت بلوط خاکستر بیخ کرنب برا
کردن داغ کردن داروهاء تدارک مضرت جماع خداوند مزاج سرد
و خشک را شیر و انگبین خرمای بشیر اغشته شقاقل پرورده زنجبیل
پرورده بوزیدان پرورده دواء المسک در ماء العسل ماء اللحم زردهٔ خایهٔ مرغ نیم
برشت با اندکی انگبین و دارچینی کباب و هریسه اسپیدها کوفته با زنجبیل

و دارچینی ببل دار بیل زلبیا عسلی قطایف لوزینه شراب شیرین
مزه لخلخه بوییدن اندر گرما به روغن یاسمین بکار داشتن وخداوند مزاج
سرد و تر را دوا المسک مثرود یطوس معجونها، باد که در جایگاه هشیار
کرده آید ماء اللحم شراب لحن کباب بریانی قلیه خشک ابزارهای گرم شراب
انگبین بجای آب ماء العسل وخداوند مزاج گرم وخشک را آسودن تدبیرها
تری فزاینده قلیه کدو اسفاناج ماش مقشر کشک جو دوغ تازه ماهی تازه
خایه نیمبرشت مرغ فربه بره و بزغاله فربه لعوق شیر و ترنگبین شیر تازه و شکر
گرما به آب روان فاتر روغن بنفشه با روغن یاسمین آمیخته وخداوند مزاج
تر را جماع کمتر زیان کند و احوال دیگر تدبیرها در کتاب معالجات یاد کرده
آمده است داروهای که شهوت جماع کمتر کند شراب نیلوفر شراب لیمو آب
تخم خرفه عصاره نی تر دوغ ترش کشنیز تر وخشک تخم کوک غوره سماق ریواج
کدو انار ترش سیب ترش آبی ترش ترنج اسفاناج کوک خرفه کسنه عنب الثعلب
بست جو بست عدس بست کاورس عدس با شاه دانه بختن تخم خرفه با تخم کوک
در طبیخ عدس تخم سداب جند بیدستر بزر البنج راست راست با شراب آمرود و کوک
آلو با آب سرد داروها و ضمادها که شهوت را بشکند طحلب خرفه کشنیز تر
اسغول ورق البنج سوکران کوست حر بره اسفیداج سسته مرد اسپنگ
قیمولیا سرکه مرطوب را گمون و اگر حرارتی باشد کمونی با سکنگبین گرما به

داروهای سرعت انزال و بسیاری مذی و ودی و احتلام اگر سبب
بسیاری خون و بسیاری منی باشد آب غوره آب انار سکنگبین دکر زدن
طعامهای ترش داروهای که شهوة جماع کمتر کند تخم نخ انگشت با سکنگبین
قردمانا باسرکه نعنع سعتر زیره ضمادی بدین اخلاط قسط فقاح اذخر
قصب الذریره اقاقیا لادن روغن یاسمین و اگر سبب گرمی و تیزی منی بود
همین داروها که یاد کرده آمد سود دارد و اگر سبب ضعیفی آلتهای تناسل
و سوء المزاج گرم بود همین داروها سود دارد و اگر سوء المزاج سرد بود
استفراغ بقی بحب شیطرج حب منتن حب اصطمحیقون داروهای
ضمادها و طلاها که سرعت انزال و مذی و ودی باز دارد آب زر بدین
اخلاط مورد مرزنگوش نار پوست جفت بلوط سعد ضماد بدین اخلاط
قسط فرفیون سعد سنبل اقاقیا رامک روغن نرگس روغن مورد مسک
با روغن بران طلا کردن روغن قسط طلا کردن عصاره مورد تر عصاره
مرزنگوش سک میعه تر عصاره لحیة التیس فرفیون روغن بلسان اطریفل که
بخبث الحدید کرده باشد خوردن گوارش بحوس داروهای ضعیفی
قوت مجامعت ضعیفی و نقصان آن یا از ضعیفی دماغ بود یا از ضعیفی دل یا
از ضعیفی جگر یا از ضعیفی گرده و سستی قضیب اما اگر از ضعیفی دماغ و
دل بود و جگر و گرده بود داروهای آن اندر بابهای گذشته بایدجست

وبراعات آن عضوها مشغول باید بود و آنچ از سستی قضیب و نقصان
آب و باد بود داروهای آن اندران باب یاد کرده شود و داروهای
آن طعامها باشد و بعضی داروها که هم از انواع طعامها سازند و بعضی
شرابها باشد و بعضی داروها مرکب و معجونها که بخورند و بعضی داروهای
طلا کنند و بعضی داروها که در شیافها و حقنها بکار دارند اما آنچ طعام
نان پاکیزه است و گوشت میش جوان و درست و زرده خایه نیمبرشت و
مغز سر بره و مغز سر مرغ و لو سر گنجشک و مغز استخوانها خاصه که
با نعنع و زنجبیل خورند و جگر مرغ و گوشت کبوتر بچه و گوشت بط و سپید
و کرداب و خایه گنجشک و خایه خروس و کباب با دارچینی و کبابه و برنج
بشیر و نخود و لوبیا و گوز و شلغم و باقلی و پیاز و کرز و جرجیر و هلیون
و جرشف و مغز بادام شیرین و فستق و چلغوزه و بندق و گوز هندی
و شیر تازه و حلبه و انگبین با روغن گاو و انجیر و انگور شیرین و ماهی
تازه کرم با پیاز خام خایه ماهی تازه گرم با پیاز خام خایه ماهی تازه بریان کرده
گوشت اشتر جوان طعامهای که ازین چیزها ترتیب کنند اندر کتاب
معالجات وصف کرده آمده است و داروهای که هم از انواع طعامها سازند
در باب جداگانه هم در کتاب معالجات وصف کرده آمد و از داروهای
مرکب و معجونها بهترین مثرودیطوس است و دوا المسک خاصه

خاصه کسی را که تقصیر از دل بود و من ابوش دارو را درین باب و در جمله
قوت دل اثری تمام دیدم و اندر کتاب معالجات چهارده معجون وصف
کرده آمده است بدین اخلاط تخم هلیون شسقاقل زنجبیل کودری بهمن
بزر اللفت تخم کزنر تخم ترب تخم جرجیر تخم انجره اسقیل مشوی سورنجان اسقنقور
حب الرشاد لسان العصافیر دارچینی عاقرقرحا ببیر حلس عسل بلادر
خرما حلبه انگبین روغن گاو تخم پیاز سپید مغز گنجشک لقاح النخل کندر
مغز بادام مغز بندق مغز فستق مغز گوز هندی مغز چلغوزه مغز حب
الفلفل مغز حبة الخضرا حب الزلم نارمشک دارفلفل زنجبیل حب الصنوبر
تخم کرفس کوهی زهره گوزن کسن علک الانباط روغن گوز هندی جاوشیر
آب مرزنگوش فاقد گرمدانه بوزیدان مشک روغن حب الصنوبر الصغار
خایه خروس خشک کرده نمک سقنقور مغز پنبه دانه مغز حب الصنوبر
الصغار مغز گوز عجمی نعنع گنجد مقشر خصیة الثعلب و حب روغن بادام شیرین
تخم خربزه تخم خیار و خیار بادرنگ تخم خرفه تخم کدو تخم خشخاش سپید
کثیرا خاولنجان ترنگبین قضیب گاو جوانه خشک کرده داروهای
مالیدنی بوره سنبل سعد خردل دارچینی خاولنجان سداب شیر تازه
زهره گاو پیه گاو پیاز نرگس عاقرقرحا مویزج پیه شیر مغز پنبه
دانه روغن زبان روغن زنبق روغن قسط روغن خیری فرفیون جندبیدستر

حلبت ببلر مشک وج ابهل **داروهای حقنه** سرگوسفند خایهٔ او
دنبهٔ او نخود گندم تخم جرجیر تخم شلغم تخم هلیون روغن گوز خایهٔ بز
شش حرجیر نعنع برگ جعندر شلغم تخم پیاز روغن بان روغن سوسن
مشک پیه بط پیه گاو ترنجبین حلبه انجیر خشک مویز دانه پرورده
روغن خیری روغن حبة الخضرا پیه اسقنقور پیه سوسمار غک
ناگرده مغاث بوزیدان سسقاقل شیر تازه روغن محلب روغن گوز هند
تخم کتان حلبه تخم ترب خرما تخم معصفر مرزنگوش خشک روغن نرگس
شیر گاو تازه زنجبیل مغز حبة الخضرا دنبهٔ گداخته آرد گندم آرد
نخود جند بید ستر روغن شیر تازه آب کند ناسر بز کشن کرده زاو
پاچهٔ او خایهٔ او تخم پیاز تخم شلغم تخم سپست آب خسک تر **داروهای**
شیاف پیه بط مغز پنبه دانه عاقرقرحا روغن گوز هندی قنطوریون
باریک زفت رومی موم گداخته روغن سوسن لعبة بربری پیه خر
اسقنقور بارزد **داروهای آسه** بر بستر کتان خفتن بر زمین سرد خفتن
کم کاه خندیدن داشتن کمری از صحیفهٔ سرب بر میان بستن شیافی از تخم
داروهاکه شهوت جماع کم کند بشراب انگوری حقنه کردن دل مشغولی
و اندوه او بکارهای مهم سود دارد جماع کردن بتکلف و بی تکلف
بهترین علاجیست **داروهای** عدس بوطر روغن ناردین روغن ابهل

روغن سیر و ضمادی بدین اخلاط کهربا اقاقیا سوسن خشک
خبا روغن حنا رامک مازو کندر کلنار **داروها** که قضیب را بزرگ کند [margin: ... بر ...]
خراطین دیوچه که بنات الارض العلق گویند شیر تازه زفت رومی روغنها که گرم ...

باب **در داروهای علاج زنان** **سی و یکم**

زنان مخصوص است داروهای افراط طمث از سری جون عصارهٔ
برگ خرفه عصارهٔ برگ لسان الحمل کلنار و گل ارمنی گل سرخ عدس
مورد عنب الثعلب سماق عصارهٔ الراعی جفت بلوط مازو نار پوست
اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس معجون بسد بدین اخلاط بسد مغسول
کهربا شب یمانی سادنج مغسول دم الاخوین گل ارمنی گل مختوم کلنار زبیب
آبی سرشته همه را ستاراست شیافی بدین اخلاط سرمه کلنار جفت
بلوط آب مورد تر شیافی دیگر بدین اخلاط سک مازو اقاقیا
سعد فوفل آب مورد تر فلونیا باب برگ مورد تر برداشتی دو دانگ
یا چهار دانگ بزر البنج با شکر دادن سرون گوزن سوخته با سرکه
ممزوج تخم خشخاش سیاه با شراب تخم گل با سرکه ممزوج اقراص کهربا اقراص
سیب و اگر باستفراغ حاجت بود مطبوخ هلیلهٔ زرد و شاهتره طعام
از غوره سماق زرشک عدس نار دانک بالوده بنشاسته لوزینه
کلیچه گوشت کبک دراج طیهوج تذرو آهو و انواع با خلطی بلغمی

آمیخته بود استفراغ بطبوخ افتیمون حب اصطمیقون داروهاء
افراط طمث بسبب قرحهٔ رحم اگر قرحه ظاهر بود نخست رحم را باید شست
بماء العسل بحقنه و زراقه پس داروها بکار داشتن چون صبر و کندر
ودم الاخوین سبذ ظهر باملح زعفران شیاف مامیثا نشاسته سبیده
ارزیز حضض مرداسنگ زاگ سرخ عنزروت توتیا قلیمیاء سیم طاس
سوخته سر و گوزن سوخته مازو سوخته و اندر سرکه گسسته موم
سبید روغن گل زنگار داروهاء افراط طمث بسبب بواسیر رگ باسلیق
زدن برهنه و روی حجامت کردن اقراص کهربا خوردن حب
مقل خوردن آب کنذ نا مقل در وی بجنته وحل کرده حقنه کردن
بروغن کنجد روغن زرد الو با مقل حقنه کردن کنذ ما داروهاء افراط طمث
بسبب خارش رحم رگ احک و باسلیق و صافن زدن برهنه و روی
ران حجامت کردن داروها که شهوت جماع بشکند بکار داشتن بوم زحم
طلاها کردن بدین اخلاط اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس گل صندل شیاف
مامیثا بوش در بندی با سرکه و روغن گل سرشته ضمادی بدین اخلاط
برگ بودنه نار بوست عدس مقشر اندر شراب قابض بپزند و ضماد
کنند و شیاف کنند و بدان شراب حقنه کنند حمول بدین اخلاط
زعفران کافور مرداسنگ حب الغار روغن گل سبیدهٔ خایهٔ مرغ

قطرهٔ شراب شب یمانی و قطران بهم سرشته حمول سودمند داروها
جوب التهای بول سود دارد داروهای افراط طمث و سیلان
خون بسبب گشاده شدن رگهای رحم و بسبب شقاق اندام یا بسبب اقتضاض
بکارت بود در شراب قابض در طبیخ داروهای قابض باید نشاند
و مرهم رویانده بر پشم پارهٔ نرم کنند و بر نایزهٔ بپچند تا بدارد و بنهند
تا بکارت معاودت نکند اخلاط مرهم صبر کندر دم الاخوین صمغ
عربی مرداسنگ طهر با اقاقیا گل ارمنی گل مختوم بسبیدهٔ خایه
بسرشند و باب برگ لسان الحمل شیاف کنند و هم ازان ضماد کنند و
هم ازان حقنه کنند این مرهم در همه انواع خون آمدن سود دارد
و اندرا که بسبب زادن بود هم این بکار دارد و شیاف که در شیاف
مقعده وصف کرده آمده توتیاء مغسول بازهره و اندرا که بسبب
طرقیدگی رگی بود بسبب بسیاری خون یا بسبب حرکتی سخت طبیخ
مازو و نار بوست و گل سرخ و جوز سرو کلنار حقنه کنند چند بار
و برشکم و زهار و پشت مرهم کنند که وصف کرده آمدست ضماد کنند
داروهاء افراط طمث بسبب ضعیفی رحم حقنهای قابض ضمادهای
قابض شیافهای قابض و سیلان رحم را علاج همچون علاج سیلان
منی دارد داروهاء مستحاضه عصارهٔ لسان الحمل خوردن و حقنه کردن شیر تازه

خبث الحديد مدبر دروی بجته وبس آهن تاب کرده با اقراص طباشیر
کافوری حماض ترنج صمغ عربی و کثیرا وتخم کتان در آب گرم داروی
بدین اخلاط گل مختوم گل ارمنی شب یمانی دم الاخوین از همه دو درم
کافور دو حبه سنگ دانگی با شراب مورد شرابی بدین اخلاط خبث
الحديد مدبر قشار الکندر سنگ همه را استارات همه در شراب قابض
ترکند یک هفته و بپالایند آن شراب میخورند داروهای دیگر در
کتاب معالجات وصف کرده آمده است داروهای احتباس طمث
فودنانا تخم کرفس انیسون حرف خردل شونیز حاشا زراوند حلبث
حق اسارون دو قووج جاوشیر سکبینج اشق جندبیدستر فرفیون
کوز سداب بلبل زیره سعد فوه سلیخه دارچینی میعه خشک افسنتین
فطراسالیون اصل اللوف فقاح اذخر سنبل راسن افتیمون مسک
طراشیع مر ابهل نخود سیاه لوبیاء سرخ اشترغاز اسنان تخم مرزنگوش
سعتر کاشم تخم هزار اسفند غاریقون قسط ایارج فیقرا اسطرنیا دحمریا
داروها که دود کنند و شیاف کنند شحم حنظل جاوشیر سکبینج فودنانا
حلبث فرفیون مر بوره دشتی ابهل سداب خشک مویزد انه پرون
کرده زهره گاو اشنان پارسی عاقرقرحا شونیز سداب تر بارزد جند بیدستر
مشک روغن بان خربق سیاه کندس روغن بلسان بوره ارمنی انجیر خشک

زنان آماس نشوند استفراغ رطوبت بحب سکبینج ومانند آن
ماء الاصول وبر روغن سد انجیر معجونها بزر کحوطها وبخورها بدین اخلاط
عود خام عود مطرا زعفران حماما سنبل اکلیل الملک ساذج هندی فودنانا
پیه بط پیه مرغ پیه بز موم زرد روغن بادرین زرده خایه جوشانیده مسک
مصطکی میعه ترشب یمانی سماق مر انگبین زهره شیر زهره گرگ زهره
خرکوش زهره خرد ارسیعان دشتی خرکوش سداب خشک زرنیخ سرخ
تخم سرو باردجب الغار نفط سپید و سیاه روغن بلسان روغن سوسن
پنیر مایه خرکوش یا مسکه سرگین خرکوش زهره آهو کسن وانچ بخور کند
سوش عاج بول پیل تخم سسالیوس وانچ لجعفه بکار دارند علک شاخ سعد
مر سنبل بابونه مرزنکوش حلبه انجیر خشک داروهای آسانی زادن
آنچ بباید خورد اسفید باج چرب پیه بط پیه مرغ بجها رشال بوست
خیار شنبر با جلاب کرباشوربای مرغ فربه دارچینی حلبث جند بیدستر
مشک طراشیع طبخ حلبه خرما با روغن بادام طبخ حلبه وتخم کتان جبی
بدین اخلاط ابهل دارچینی سلیخه قرفه مر زراوند گرد قسط تلخ
میعه و افیون مشک وجبها و معجونها بدین اخلاط کوکرد زرد مر
جاوشیر بارزد زهره گاو سرگین باز سرگین کبوتر وانچ بجا صیت
سود دارد سنگ مقناطیس در دست جب کرفتن بستن بر ران راست

خاکستر سم خر طلا کردن سم خر دود کردن سم اسب دود کردن چشم
ماهی شور دود کردن داروهای منش کشتن زنان حامله و آرزوهای
بد که ایشان را باشد چون آرزوی گل و غیر آن ریاضت معتدل قی
کردن بطبیخ شبت و انگبین ترنج پرورده بریان کرده انارهای عود در
وی نشانده گوارش عود گلشکر با مصطکی و عود میبه شراب ترنج
شراب لیمو شراب غوره شراب انار یا زرشک پرورده کسنه
کوکی شربتها و گوارشها بدین اخلاط قرنفل قسط شیرین مصطکی
کوزبوا سک قاقله عود کبابه زیره مدبر سعتر پارسی جند بید ستر
زرنباد درونج مروارید بسد کهربا ابریشم خام سنبل بسباسه زعفران
داروهای ثقل که نفاس بسیار بود داروهای افراط طمث بکار دارند
و اگر نباشد یا کمتر بود داروهای احتباس طمث بکار دارند داروهای
که اسقاط باز دارد حب مر حب سکبینج ماء الاصول با روغن بادام تلخ
یا روغن بید انجیر حقنها بدین اخلاط سعتر پارسی ابهل نانخواه کاسم
شبت بابونه سداب خشک حلبه روغن کنجد روغن سوسن و بیش از
حمل روغن بلسان تنها نفط سیاه تنها حمول کنند و پیش از صحبت پنبه
خرگوش بر دارند و از معجونها دواء المسک بجز نیا دحمرنا کا سکبینج
مثرودیطوس مفرح بکار دارند و از پس اسقاط مقل هزار اسفند

سعتر خردل سبد علک الانباط دود کنند داروهای اسقاط بچه مرده
و مشیمه چوب اشنان تراشیده و نرم کرده عرطنیثا تراشیده سیاح بیدا
بقطران آلوده اگر با حتظار هر کدام بفم رحم رسد مقصود حاصل شود
هزار اسفند خوردن و بخود برداشتن روغن بلسان برداشتن انگزد
بارزد هرد وچشم ماهی شور دود کنند سم خر و سرگین او دود کنند
داروها بدین اخلاط بخور کنند انگزد سداب خشک مر طبیخ ابهل زراوند
طویل جنطیانا حب الغار قسط بحری سلیخه فوه عصاره افسنتین قردمانا
ببل مشک طراشیع دارچینی و مر و دره طبیخ افسنتین طبیخ شاهتره
آب سرد با یک اوقیه خطمی سوده طبیخ حلبه و انجیر داروهای شافها
از بهر این کار نوشادر اشق خربق سیاه مو بزج زراوند گرد بخور مریم
شحم حنظل حب ماذریون زهره گاو قسط برگ سداب مر داروها
حب منتن حب سکبینج ایارج فیقرا ایارج لوغادیا ماء الاصول با روغن
بید انجیر معجون دحمرنا تریاق اربعه دواء الکرکم داروهای احتباس طمث
داروهای اماس گرم و دبیله اندر رحم رگ باسلیق و صافن زدن قی
کردن استفراغ بسفستان و بنفشه و عناب و خیار شنبر آب عنب
الثعلب و آب کشنه با خیار شنبر و ضمادها بدین اخلاط عدس مقشر
عصاره لسان الحمل و برگ او و عصاره عنب الثعلب و برگ او اسبغول

برگ خرفه عصارهٔ خرفه برگ کسنه طحلب تراشیده کدو، تر آب آرد جو
روغن گل زیت انفاق نیم گرم کرده آب حوض نیم پخته با روغن نطول
کردن عصارهٔ لسان الحمل با روغن گل نطول کردن طبیخ خطمی وحسک
وتخم کتان و هزار اسفند نطول کردن با عصارهٔ لسان الحمل سسنبر
داروها، محلل بیشتر کنند لعاب تخم کتان لعاب حلبه لعاب خطمی نیم گرم
حقنه کنند حلبه آرد گندم با سبحه اندر شیر تازه پخته ضماد کنند
با اندکی سرکین کبوتر و سیاهها بدین اخلاط نهند علک بطم دو نا بارزد
روغن گاو و لهن وچون سرکرده باشد مرهم باسلیقون با روغن گاو جمعه
کند و علاجها قروح رحم بکار دارند هر بامداد دو دانگ صبر و
دانگی زعفران حب کنند و بدهند وضمادها و داروها که در کتاب معالجات
وصف کرده آمدست بکار دارند **داروها** آماس بلغمی داروهای آماس کرده
ومثانه داروها، آماس صلب و سرطان مرهم داحلون باسلیقون
پیه بط مغز بز کوهی مسلهٔ مقل روغن نرگس روغن سوسن روغن
شبت روغن اقحوان روغن بابونه روغن حلبه روغن نرگس روغن
سوسن روغن شبت روغن پیه الجید پیه خر اهلی پیه خر وحشی روغن
کتان جند بید ستر صبر تیر مایهٔ خرگوش زعفران اقحوان علک الانباط
صمغ بادام خطمی آب کشنیز تر برگ خرفه سیر ماست روغن برگ کوکنار شکوفه

کرنب اماخون سرطان سوداب کسنه آب کشنیز تر و آب کوک وگلاب
برفهر وصلایه بپرب سایند تا کبود گردد و بدان حقنه میکنند **داروها،**
اختناق رحم اگر سبب علت احتباس طمث بود داروهای آن بکار دارد
و در آب زن وطبیخ بنفشه و بابونه و اکلیل الملک و لبلاب و مرزنگوش
می سایند و نطول میکنند با روغن بنفشه و روغن سوسن و بویهای
ناخوش می بویانند و بوی خوش بقمع بر رحم میرسانند و اگر سبب اخلاط
غلیظ بود اطراف بستن و مالیدن بطبیخ بابونه و شبت و اکلیل الملک
شستن ونمک وخردل مالیدن محجمه بر روی ران و ساقها نهادن و
بویهای ناخوش بویانیدن جون قطران جند بید ستر جاوشیر
سکبینج باد زهر حراغ کسته مقل سوخته تخم کنذنا سوختن سم اسب
سوختن کو گرد و پشم سوختن و اندر طبیخ الکذان و قیسوم وحلبه
کرنب و هزار اسفند و ست واکلیل الملک وتخم کرفس و سعد و محلب
وقسط و برگ غار و بابونه و اذخر و سداب و نانخواه و عاقرقرحا
و سلیخه و بودنه و مانند آن نشاندن و بدان بکمد وتنطیل کردن
داروها، که اندرین علت نفع رحم رسانند کرمدانه بلبل روغن حب الغار
روغن سوسن غالیه روغن فرفیون بحر نادادن اندر شراب حرکرده
سبعهٔ تر کنذر پیه بط تخم انجره حقنهای که رطوبت فرود آرد **داروها،**

خداوندان علل را در حال سلامت دهند ایارج فیقرا شحم ایارج روفس یا دریطوس حب شیطرج حب منتن حب اصطمحیقون ایارج لوغاذیا معجون نجاح سجزنیا دحمرنا قلافلی لمونی کاسکبینه با طبیخ افتیمون یا در طبیخ لوبیاء سرخ یا در طبیخ سداب یا در طبیخ بخلستگ غاریقون در ماء العسل جندبیدستر در ماء العسل سکنجبین عنصلی ترس سرکه عنصل

داروهاء کرد آمدن آب اندر رحم داروهای احتباس طمث دارو اینست و ضمادهای استسقاء زقی داروهای غلیظ اندر رحم ایارج لوغاذیا ایارج ارکاغانیس سجزنیا اندر ماء الاصول روغن سداب روغن شبت مالیدن و بدان تکمید کردن اندر طبیخ سداب و تخم کرفس و قنطوریون و ورق نخاسف و مرزنگوش و بادیان و انیسون و بودنه دشتی و تخم کرفس و نانخواه و سلیخه نشاندن

داروهاء کرم کردن رحم مسک و زعفران مسک هر سه در شراب ریحانی بجوشانند و خرقه بدان ترکنند و بخویشتن بر دارند کرم دانه اندکی با روغن زنبق بر دارند

باب در داروهاء اندامها و در سی و دوم

داروی درد پشت و تهیگاه حب منتن حب سکبینج ایارج فیقرا مسیح تریاق اربعه ماء الاصول با روغن بید انجیر سجزنیا تریاق بزرگ مثرودیطوس طبیخ نخود سیاه با اوج و ابکینه روغن کاو و داروهای مالیدن روغن فرفیون روغن قسط روغن سداب روغن سوسن و اگر سبب امتلاء رگ

بزرگ بود که در پشت است رگ باسلیق و مابض زدن و روغن کل مالیدن

داروهاء کوزی و بیرون آمدن مهره پشت از جای خود و این علت را بتازی حدبه گویند و ریاح الافرسه گویند داروهای فالج داروهای ربو و ضیق النفس دار و اینست و ضمادها بدین اخلاط جاوشیر مقل اشق سکبینج حلبه اکلیل الملک اقاقیا کلنار کل سرخ کورسر و برگ سرو برگ درخت غار اشنه ابهل راسن قصب الذریره جندبیدستر برگ حرزهره وج و حب الغار روغن سداب فرفیون معجونها که در جزو سیم ازین تمه یاد کرده آمده است

داروهاء وجع المفاصل و نقرس آب کسنه آب عنب الثعلب با خیار شنبر مطبوخ هلیله و شاهتره آب بادیان با آب کسنه آمیخته و با آب عنب الثعلب و با خیار شنبر حب صبر سورنجان مطبوخ سورنجان هر دو نسخه که در کتاب معلجات وصف کرده آمده است و جبهای دیگر و ضمادها بدین اخلاط حضض صبر صندل اقاقیا بوش در بندی عدس مقشر اندکی کافور کل ارمنی ساف ماماثا زعفران خاکستر کرنب آب کسنه آب عنب الثعلب اسفیداج سرب بشیر تازه سوده برگ کوک کوفته طحلب کشنیز تر اسبغول سرکه و زعفران و افیون بشیر کاو سوده و با موم روغن سرشته لوبیا پخته انار پوست

اندر شراب انگوری قابض پخته و با سماق و آرد جو و حی العالم سرشته
برگ کرنب پخته با زرده خایه مرغ و دردی سرکه و روغن گل
داروهای نقرس و اوجاع مفاصل سرد گلنگبین عسلی با آب بادیان ماء الاصول
با روغن بید انجیر با روغن بادام تلخ و ایارج فیقرا و حب منتن و حب سورنجان
حب شیطرج حبهای که در کتاب معالجات وصف شده راهبران بزرگ
استخوان سوخته کشنیز خشک تخم خشخاش بلوط در سرکه آغشته
و خشک کرده بریان کرده عدس مقشر سورنجان و ضمادها بدین اخلاط
حضض اشق با شراب طبخ روغن زیت دانه بید انجیر با انگبین و روغن
گاو و اندکی سرکه سوده فرفیون با روغن سوسن سوده حلبه در سرکه
ممزوج پخته و با انگبین سوده کبخد و تخم کتان و حلبه و دنبه لحم کوفته
و سرشته طبخ کشناد و اخلاط ضماد که بجای استخوان سوخته باشد ابهل
و جوز سرو و استخوان سوخته و شب یمانی و زاج و سریشم ماهی داروهای
عرق النسا و درد سرین رگ باسلیق زدن و رگ صافن و روغن عرق النسا
و رگ پشت پای میان بنصر و خنصر و استفراغ حب منتن و حب
سطرج حقنه بداروهای ادرار کننده بدین اخلاط که در یوس حفظها نازرا وند
کرد تخم سداب و ضمادها نطولها بدین اخلاط کرنب نبطی پخته زعفران
زرده خایه بابونه اکلیل الملک خطمی حلبه مقل اشق جاوشیر پیه کرده برنیه

مرغ مغز ساق گاو انگبین روغن گاو روغن کبخد موم اندکی سرکه تخم سداب
دشتی حب الغار انگذان نطرون شیح ارمنی قردمانا شحم الحنظل نانخواه
سداب تر زفت رومی بارزد کوکرد ضمادهای ریش کننده بدین اخلاط
خردل سرگین کبوتر سیر انجیر طبخ انجیر بعسل موبرج در ارنج فرفیون نوره
عاقرقرحا روغن سداب داروهای داء الفیل و دوالی قی متواتر ایارج فیقرا
مرکب حجر ارمنی و افتیمون ماء الجبن که بسکنجبین افتیمون کنند و ضماد و
طلا بدین اخلاط خاکستر کرنب ثمرة الطرفا سرگین بز آرد حلبه تخم ترب
تخم جرجیر زیت انفاق طبخ ترمس نطول کردن داروهای درد پای مامیثا
گل ارمنی با آب حلبه حل کرده طلی کنند روغن گل مالیدن قی کردن داروهای درد
ناخنها برگ مورد تر برگ سرو زیره نمک لوز مغز گوز سرو ابهل مغز فستق
پخته پیه بط با سرگین بز و سرگین گاو و اگر کبود شود آرد گندم با رقت
سرشته ضماد کنند داروهای ناخنها که دمنده شود پوسته با آب دریا
شستن با طبخ عدس و ضماد ارسطوس انجیر پخته زفت رومی

باب در داروهای آماسها و ریشهای گرم و سرد سی و سیم

داروهای آماس گرم که بلغت یونان فلغمونی گویند استفراغ بفصد و باسهال
بطبخ هلیله و آب کسنه و آب عنب الثعلب و آب کدو لبلاب و فلوس خیار شنبر
و ضمادهای در بستان و رادع و محلل اما در بستان چون پشم سوخته

که ازوان و دنبهٔ گوسفند باز کنند بروغن شیر بخت نیم گرم چرب کرده
سبوس گندم وخطمی و بابونه بعصارهٔ کرنب سرشته آرد گندم در آب
صافی پخته و با روغن گنجد امیخته وضمادهاء رادع چون صندل
وزعفران بآب کشنیز تر سرشته حی العالم و پوست انار ترش تازه بشراب
پخته و سماق و آردجو بشراب پخته اسفیج بشراب قابض تر کرده بسرکه
وگلاب تر کرده شاف ماميثا فوفل اقاقیا صندل ای پخته با آرد جو سرشته
وضمادهاء محلل موم صافی کشنیز کوفته با روغن گل آرد جو بابست جو بسرکه
وآب کشنیز پخته ضمادهای ریش کنند عسل بلادر با زفت برامیخته
اهک آب نارسیده با پیه کوفته و سرشته داروهاء جرم استفراغ بمطبوخ
هلیلهٔ زرد فصد حجامت آب سرد ریختن و عضو را در آب سرد نهادن
داروهاء رادع و قابض که در اوجاع مفاصل گرم و در فلغمونی وصف کرده شد
داروهاء ماسوا عصارهٔ کوک و عصاء الراعی وحی العالم ونیلوفر که الذه
ابدا نها وید عصارهٔ کسنه وکشنیز تر وعنب الثعلب وتراشهٔ کدو
تر اسبغول ضماد کردن در اول ودر میانه ودر میانهٔ این عصادها با موم روغن
گل ضماد کردن و بآخر داروها فلغمونی محلل بکار داشتن و نخست استفراغ
صفرا کردن بس فصد کردن و هرگاه که نصلی میل کند عصارهٔ نعنع با روغن گل
عصارهٔ سداب با سرکه و روغن گل قیمولیا با اسفیداج و سرکه و روغن گل مرداسنگ

بعصارهٔ برگ جگننه سوده که بعصاره کنند با داروها که در کتاب معالجات
وصف کرده امد، داروهاء طاعون مراعات دل باید کرد بشربتها خنک
چون شراب ترنج شراب لیمو شراب انار رب لیمو رب آبی شراب صندل
و بویهای خوش بوییدن چون صندل وگلاب کافور بنفشه نیلوفر و هوا
خانه بدین بویها و بسرکه وگلاب خوش کردن و علاج سوء المزاج دل گرم و علاج
بیماریها و بنها و جایگاه علت را آذرن و مزیدن بآب گرم شستن طبخ بابونه
وشبت نطول کردن و تدبیر پزاندن علت کردن داروهاء آماسهاء
غدودی و پیغولهٔ ران که از نوع طاعون بود تدبیر لطیف استفراغ اخلاط
فروتی داروهای محلل روغن زیت گرم کرده به شم بارهٔ بران موضع نهادن
درد بنشاند و اگر آن آماس در دبستان وخایه بود پس ابتدا استفراغ داروها
رادع بکار باید داشت پس محلل داروهاء خراج اما داروهای پزاننده پیاز
نرگس است در ماء العسل و روغن سوسن پخته و تر کوفته و با انگبین سرشته
زفت رومی شوخ خانه مکس انگبین موم زرد رتیانه روغن گاو روغن زیت
اشق علک البطم کوکرد نطرون مغز بنه دانه مغز گوز حمر برگ کرنب
پا زنخته خردل سرگین کبوتر مرهم دیاخلیون لعاب خردل صابون با انجیر
سپید عسل بلادر با زفت سرسته در ابخ با روغن زیت کهن و عسل بلادر
سرشته سرگین گنجشک سرگین بط سرگین باز در ابخ و عسل بلادر و زیت

داروها که باقی ورم را پاک کند عاقرقرحا مویزج بورق حجر ماهی سیا اشق اورد
بافلی رسانه نوشادر بادرنزدمرد اسنک روغن زیت داروها خراج باطن
استفراغ تبدیل مزاج بزایندن ماده بداروهای لطیف و معتدل چون دارچینی
اندر طعامها سلیخه و قصب الذریره و اسارون که در آب بزند و ازان
آب جلاب بزند بشراب رقیق و سپید اندک هر بامداد دو دانک صبر دانگی
زعفران چون سرکه اسپغول تخم مرو تخم جنادی تخم خطمی صمغ کثیرا نشاسته
مغز تخم خربزه گلارمنی سعد روغن گل روغن بنفشه روغن بادام شیرین مغز خر
داروها فصد و حجامت آب میوها آب کسنه با سکنگبین آب
انار ترش و شیرین مطبوخ هلیله و ضمادها از نخست اسبغول بسرکه و گلاب
تر کرده خطمی بگلاب و اندکی سرکه آرد جو با آب عنب الثعلب و باب کشنیز
تر بس از سه روز گندم خاییده اسفنج با آب و روغن نیمگرم تر کرده برنهادن
آرد گندم و نان گندم در آب و روغن زیت بخته برنهادن موم با زیت
و روغن کتان گداخته موم با رسانه و روغن سوسن تخم کتان تخم مرو
کوفته و با خیر ترش سرشته و مویز دانه بیرون کرده با انجیر و خردل
سرشته بوره با مویز سرشته تخم مرو کوفته و اندر شیر جوشانیده
ریاضت معتدل گرمابه بناشتا داروهای شراب غوره با آب سرد آب انار
ترش و شیرین نقع خرما هندو نقع سماق دوغ ترش قرص کافور قرص طباشیر

مالیدن آب غوره سرکه گلاب روغن گل چون سالن شود فصد و حجامت
استفراغ بهلیله زرد و ایارج فیقرا نقیع صبر با آب کسنه و آب عنب الثعلب
آب گرم بسیار شربتهای متواتر و سوی بلغمی را لختی بیرون کردن استفراغ
بلغم داروها هلیله زرد دو جزو تربد یک جزو زنجبیل ثلث یک جزو
سقمونیا سدس یک جزو انیسون یک جزو کثیرا سدس یک جزو شربت
چهار درم گلنگبین با سکنگبین سرشته گلشکر با انیسون کبابه یک درم با سه
درم شکر سه درم تخم بحنلست با سه اوقیه شیر تازه اب خوردن آبی
که خشت پخته که در وی نهاده باشند لختی نشف کند ای که گل سرخ
بتازی المغره گویند در وی آغشته باشند باه و سوزا شده و حار کرده
و بسانده گرمابه و عرق آوردن داروهای حمره رگ زدن خون بسیار
بیرون کردن شربتهای خنک چون سکنگبین و شراب غوره و مانندان
وضمادها از عدس مقشر و برگ لسان الحمل و نان خشکار سبوس بیخته
و بهم بسرشته انار ترش بسرکه بختن و نرم سوده و حمره که بر لب و قضیب
و خایه افتد قلقطار و قلقدیس بوره همه در آب بسایند و طلی کنند بشک نر
با انگبین بسایند و طلی کنند داروهاء آتش پارسی فصد استفراغ بطبیخ
هلیله و خرما هندی و کشکاب آب کدو آب خیار آب خربزه هندی
اسبغول و شکر ترها شکافتن و آب از وی برچیدن گل ارمنی و سرکه

برحوالی آن طلی کردن مرهم اسفیداج بر بثره طلی کردن داروهاء نمله فصد
استفراغ بطبیخ هلیله وخرماء هندی و شربتها که از جهت آتش پارسی وصف
کرده اند در کار داشتن صندل فوفل شاف ماميثا اسفیداج ارزیز
کل ارمنی قشور سروح افیون بکلاب و اندکی سرکه طلی کردن اگر موضعی
ریش کرده بران موضع مرهم اسفیداج طلی کردن شستن بطبیخ بید داروهاء
کاورسه هم اینست لیکن مسهل از ترید وافیتمون خالی باید که داروهاء
سعفه و شیرینه رگ قیفال زدن بر هر دو جانب کردن حجامت کردن
رگ پیشانی زدن و آنخون در سر مالیدن مرهم سرخ طلی کردن بدین اخلاط
مرداسنگ زردچوبه سرکه روغن زیت سر بسبوس گندم و برگ
چغندر که بسرکه ممزوج پخته باشند شستن روغن بنفشه روغن نیلوفر
روغن گل و بکار داشتن تو بال مس سرب سوخته انزروت قرطاس
سوخته کوکرد زرد مغز بادام تلخ خیار زراوند طویل انار پوست سرکه
روغن سفال تنور ملح نمک هر دو بسرکه سوده قلیمیا مرقشیشا وکندر
شب یمانی زراوند طویل ملقطار صبر آب که از شاخ رز چکد خاکستر چوب
رز مازو سبزی سوراخ بروغن گاو بریان کرده مورد خشک و سعفه
که بروی باشد گرمابه بخار آب گرم گل ارمنی اندکی کافور سرکه گلاب دو وجه
برافکندن رگ پیشانی زدن داروهاء خشک رنده کی بتازی الحصف گویند

فصد استفراغ بطبیخ هلیله و شاهتره آب کشنیز تر و سرکه و گلاب و
روغن گل طلی کردن اندر گرمابه حنا و سرکه طبیخ مورد تر با سرکه و گلاب
در آب سرد نشستن داروهاء سات اللهیل فصد و استفراغ خلط بد
تقیع صبر آب انار حنا آب کرفس طلی کردن سبوس گندم و سرکه آب حکیده
آرد باقلی و سرکه آرد حلبه با الکبت طبخ قثاء الحمار طبیخ شحم الحنظل آب اناد
با طبیخ شحم الحنظل کبخ یک جزو بسرکه پخته و سوده کوکرد یکجز و فلهم سرشته
سفوفی بدین اخلاط تخم کرفس تخم بادیان انیسون ریوند چینی گل سرخ
ترنجبین هم سنگ همه شربت چهار درم یک هفته بخورند داروهاء گر
فصد استفراغ بطبیخ هلیله و شاهتره با اقراص بنفشه آب شاهتره اطریفل
شاهتره نقیع صبر حب شاهتره اقراص بر ملی هلیله زرد با شکر
داروهاء مالیدنی سیماب کشته خبث الفضه برگ خرزهره کندش شحار
مرداسنگ روغن گل زرنیخ زرد زرنیخ سرخ زردچوبه نوشادر زراوند
دراز مرزنجوش بادام تلخ برگ مورد خشک و سوخته اسنان سرگین که
سپید باشد کوکرد سپید ارزیز حب الغار روغن زیت روغن حب الغار
خاکستر بلوط خمیر سفال تنور ملح سامیران قنبیل تخم ریواج مغز دانه
زردآلوی تلخ قسط شیرین میعه تر کشنیز خشک سوخته داروهای
خارش کری آب کرفس و سرکه و روغن گل مرطوب راطبخ حلبه و شحم حنظل

آب انار ترش با روغن گل و اندکی بوره تخم خشخاش سپید کوفته با سرکه
آرد باقلی با گوشت خربزه با تخم خربزه و اندکی بوره در آب گرم طبخ قثاء
الحمار **داروهاء خارش چشم** سپید خایه مرغ با گلاب ضماد کند **خارش انگشتان**
آب حکنده گرم کرده در وی نهند و روغن بان طلی کنند **خارش زنخدان**
تخم الحنظل بگیرد و بوره یک جزو صندل سرخ دو جزو سنامکی نیم جزو
همه با سرکه و روغن گل **خارش سر انزا** گرمابه آب گرم طبیخ شاهسفرم و مورد
گوشت خربزه **خارش** مقعد و فرج زنان زاشب یمانی بریان کرده با همسنگ آن
قطران حمول کند آب انار ترش و شیرین در آفتاب غلیظ کرده حمول
کند **داروهاء قوبا** استفراغ اخلاط فزونی گرمابه آب خوش آرد باقلی و آرد
جو بهم سرشته حکنده و سبوس گرم و تخم خربزه هر سه بهم بحته روغن
گندم نار ترشی توبخ هلیله زرد بسرکه سوده شوخ دندان بامداد ناشتا سه
بط پیه مرغ صمغ الو کثیرا بسرکه ترکرده گر بترسنی توبخ مازو بسرکه سوده
بسرکه حل کرده حضض با مازو و صمغ و کثیرا و مقل و شیاف مامیثا و توال
وسحسونه همه با سرکه اشق سرکه کندس و نوره جوبه با اشق حل کرده
با آب خوش نفط سپید درابخ با روغن گاو بحته سه بار آن روغن
طلی کردن بس مرهم علاج کردن مازو ناسفته با بول گاو و سرکه پخته
سریشم ماهی و کندر بسرکه حل کرده رحس با مازو و کتیرا بسرکه حل کرده

و سر نون خانه با اسفیداج کوکر مو برنج هر سه بسرکه بسایند **داروهاء**
آماس سرد و نرم که انرا بتازی الورم الرخو گویند استفراغ ماده بلغمی اسفنج
بسرکه ممزوج گویند ترکرده برنهادن اسفنج بسرکه باب ترکرده اسفنج باب بوره
ترکرده آب خاکستر چوب رز و چوب انجیر و چوب بلوط شب یمانی اندر
سرکه سوده آب آهک روغن گل با سرکه و نمک آب برگ مورد تر با سرکه
و روغن گل آب برگ مورد تنها ملقطار بدین اخلاط مر حضض صبر سعد اقاقیا
ساف مامیثا زعفران گل ارمنی شب یمانی بوره ارمنی خاکستر برگ کرنب
ذیره بسک گوسفند قصب الذریره آرد جو سرگین گاو کندر میعه اشنه سنبل
افسنتین طبخ کرنب طبخ سبت طبخ پوست ترنج نطول کردن اگر آماس بادرد
بود زوفاء ترسخته مروطی از روغن زیت شراب انگوری سیاه
نیم گرم نطول کردن **داروهاء** آماس سخت که نه از جنس سلعه بود و نه از جنس
سرطان پیه بط پیه مرغ خانگی پیه شیر پیه خرس پیه گرگ پیه روباه
پلنگ پیه کفتار پیه گوساله پیه کرده نرکس پیه گوره خر روغن زیت کهن
روغن کتان دردی روغن کتان روغن بان روغن سوسن لعاب حلبه
تخم کتان میعه تر اشق جاوشیر بارزد زوفاء تر مغز ساق گاو مغز ساق
گوزن مغز تخم بد انجیر خاکستر کرنب مثانه مقل قثاء الحمار بیخ خطمی سرکه
بخار سرکه از سنگ آسیا پیها همه تازه و نمک ناکرده باید **داروهاء**

استفراغ بماالجبن طبخ افتمون باسکنجبین افتمونی اندرماالجبن داروها
ماالیخولیا داروها جذام تدبیرهای سردی وتری آرنده اما طلیها
توتیا مغسول باروغن گل سونش سنگ آسیا سونش سنگ فسان آب کُشته
واب کشنیز تر وآب کدو وگلاب واسفیداج تربخته سرب سوده
تاکبود شود گل ارمنی زیت انفاق همه باب کوک لعاب اسبغول ترپخته
سرب سوده گل ارمنی داروهاء آماس بادناک محکمه آتش برنهادن زیت کهن
تخم کرفس و بادیان و نانخواه و سداب وغیرآن دروی جوشانیده طلی
کردن سوخ دیوار گرما به اهک بنا رسیده در شراب انگوری جوشانیده
زوفاء خشک موم زرد روغن شب بهم سرشته واگر دردی و حرارتی
باشد زوفا بروغن گل ترکرده روغن بنفشه روغن گل شب بهم آمیخته
داروهاء خنازیر استفراغ بقی ودارو ی مسهل حب واصلی حب حرران
تربد و زنجبیل ومصطکی وشک بکارداشتن مرهم داخلون مرهم الرسل
مرهم زنگار مرهمها بدین اخلاط آرد باقلی آرد جو به بطبخ حنظل شب
یمانی بیخ سوسن زفت بر روغن زیت حلبه اهک نطرون رسانه توتیا
مس زرنیخ مویج آرد کرسنه سرکه انگبین تخم کتان یارزد سرگین کبوتر
مساش مرن الماعزهر بامداد دو درم سوخته و سوده بخورند
یک هفته و اگر حرارتی باشد ضماد ازبست گندم و آب کشنیز تر سازند

وازمرو حصض داروهای سلعه اشو بسرکه حل کرده خاکستر بیخ کرنب
بازفت و مسکه سرشته موم رسانه به کاو زفت دبی آهک آب
نارسیده دردی شراب سوخته نطرون مغزخربزه زرنیخ توتیال
مس روغن گل تخم الجره لادن بارزد مقل شوح خانه مکس انگبین علک البطم
بوره ملقطار مویز دانه بیرون کرده داروهاء غدد ومسامیر وثآلیل
صبر حضض اقاقیا سریشم کمان گران برکاغذی کرده برغدد نهند و سرب
برسرآن نهند و ببندند خاکستر حلزون با پیه تازه سرشته خاکستر
ارغرس با موم و روغن سوسن اندروت نوشادر زنگار با آب صابون سرشته
برمسامیر نهند و مازو وشب یمانی با شحم حنظل بر ثآلیل ضماد کنند حربوب نبطی
برگ مورد تر مالیدن با آب صابون و اشنان وشخار شستن کز مازو کوفته
بسرکه سرشته ضماد کردن بسرکه و نمک مالیدن زرنیخ زرد با مویز
دانه بیرون کرده ضماد کنند و سه روز بگذارند داروهاء ریشها که صد
بالاید جوز تر و برگ او تر بکوبند وضماد کنند و اگر بشراب بپزند بر
ضماد کنند نافع بود مرداسنگ سوده و بسرکه و روغن زیت پرورده
زرد جو به روی سوخته بصری مازو و گلنار دم الاخوین شب یمانی
قلیمای سیم اگر سابد سست بآب دریا شویند و آب شب یمانی و آب که
سعد دروی پخته باشند و آب که برگ ازاد درخت بابوک سده دروی پخته باشد

داروها، ریشهای وسخ شطرج زراوند با سرکه و سکنجبین علک البطم
با روغن گاو کر با روغن گل یخ سوسن با سکنجبین آرد کرسنه ماسات
جاوشیر دردی روغن زیت شب یمانی با سکنجبین فراسیون با سکنجبین زیتون
برورده بنک مرهم زنکار مرهم نمک مرهم هندی قرص اسود اخضر داروها
ریشهای متعفن زراوند طویل عصارهٔ برک بید انجیر زنکار عصارهٔ قثا
الحمار سوری عنزروت روی سوخته علک الانباط زاج سوری سرج
آهک آب نارسیده شب یمانی نار پوست کندر مازو موم روغن زیت
کهن اسفیده ارزیر مرتک قلیمیا مرداسنک اشق جاوشیر مصطکی پیه کرده
گاو رسانه روغن مورد سرکه عوسج شقایق النعمان قشور صنوبر آرد
کرسنه ماهی قدید معتز نان یخ کرنب یخ جعده یخ قثا الحمار تخم کتان حاشا
مویز انجیر زیره نطرون آرد جو بصل الفار اقماع الرمان قلقند سحنه
صبر زهرهٔ گاو دم الاخوین بارزد زفت نوشادر اسنان شخار داروها،
ریشها که مندمل نشود وضد اسهال بکند با آب کرم حوالی قرحه آزدن
محجمه برنهادن وخون بد بیرون کردن علک الانباط زفت موم روغن
زیت روغن گاو کهن مس سوخته رسانه نمک اندرانی سوسن سوسن مس
آهن با آب غوره ترکرده و سوخته مرداسنک سرکه روغن مورد ودع سوخته
ارزیز سوخته صمغ الصنوبر قلیمیا قلقطار داروها، قرحه که کرم در افتد

شستن با سکنجبین جوامع الحمره بسکنجبین سرسته برک سرو جوز سرو
خاکستر کذ وخشک خاکستر پوست خیار خاکستر ست شم سوختن سوخته
لسان الحمل بست جواین همه حسک کسته است و آنچ مخصوص است بکشتن
کرم طبیخ افسنتین طبیخ قنطوریون طبیخ فراسیون درونا افسنتین و قنطوریون
و فراسیون با نمک سوده و بشراب سرشته عصارهٔ بودنه عصارهٔ برک
کبر با شراب ماسقونیا زراوند قنطوریون غلیظ یخ جاوشیر داروها
کرم کوش داروهای ریش بلخی وضد استفراغ صفرا شرابهای ترش قرص
کافور ضماد صندل و گلاب برد از آن هوا بهوای دیکر شدن قرحه را
مرهم اسفیداج کافور داروها، ریشهای متاکل که بی عفونت بود شربتها
و استفراغ هم از آن نوع که ریش بلخی را عضو را در آب یخ نهادن آب
برک مورد گلاب عصارهٔ عصا الراعی شراب قابض سرکه ممزوج بگلاب
این همه سرکرده و نطول کردن انار پوست عدس بزر الورد برک مورد
تر برک حماض ضماد کردن طبیخ آن نطول کردن کل ارمنی سرکه حل کردن
طلی کردن برک لسان الحمل بایست جو سرشته برک زیتون تر کذو
خشک سوخته با برک لسان الحمل سرشته داروها، ناصور لبهای ناصور
تراشیدن و کوشت تباه کسته برداشتن بداروی تیز بسوزانیدن
اخلاط داروی تیز درجا یکاهش وصف شده و بروغن گاو سوزش آنرا

ساکن کردن و اخلاط داروهای دیگر صبر است زنگار مرداسنگ کلس
قشور البیض الکبیر و ناصور تازه را شستن باب دریا یا صابون
و زرنیخ و نوشادر بطبخ بخار و آهک و کلس قشور البیض داروهای
سوختگی آتش سفیدهٔ خایهٔ مرغ روغن گل صندل فوفل خشت پخته سفید
سفال سفید نو گلاب آب عنب الثعلب فوفلا گل ارمنی هر گلی که سفید
سنگ و سفید بود سرکهٔ ممزوج عدس برگ گل آرد جو جر پخته برگ
کسنه کوفته برگ خطمی پخته با مرداسنگ و سفیدهٔ ارزیز و آب کشنیز
و آب عنب الثعلب و روغن گل سرشته مرهم آهک سوش مس سوئس آهن
الطین الحر المغره برگ مورد خشک آب زیتون آبکامه داروهای جذام
آنچ از بهر استفراغ دهند ایارج فیقرا اسقونیا دوب داده و حجر ارمنی
و خربق سیاه سادریطوس ایارج لوغادیا حبها و مطبوخها بدین اخلاط
افتیمون اسطوخودوس بسفایج هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه خربق سیاه حجر لاجورد
حجر ارمنی شحم حنظل سقمونیا صبر قثاء الحمار مطبوخی که در جایگاه خویش وصف
کرده آمد اما داروهای تریاق فاروق قرص افعی طبیخ اسود سلخ داروهای
که در باب علاج این علت وصف شده دارویی که هندوان ساخته
اند معجون سلاحه که انرا جوان دارو گویند و روغن بادام با عصیر انگور
تازه و آنرا که مادهٔ خونی ظاهر بود فصد صواب بود و اما داروهای

مالیدنی داروی عرق آرنده و تحلیل کننده باید خاصه اندر گرمابه
چون آب حلبه اب چکندر با اندکی بوره آرد حلبه آرد باقلی اشنان
امک بیخ حماض کوکرد ساد کندر سرکه عاقرقرحا موبزج خردل سعتر
صبر بوده حب الغار بلبلاد ار بلبل صابون اندر طبیخ حلبه حل کردن
تریاق فاروق سلیثا وطعام خداوند آن علت نان جوین با کنزه باید
کرنان جندروس و اسفید باهای مرغ و ماهی تازه و شیر و انگبین
و انجیر و انگور و فقاع موافق بود و شراب رقیق و نورصافی اندکی
موافق بود و شراب کهن بهیچ حال نشاید و از شریتها کندنا و برگ ترب و برگ چکندر در طبیخ

باب — در داروهای جراحتها — سی و چهارم

داروهای جراحتها که پر گوشت بود برگ صنوبر اندر سرکه ممزوج یا
اندر شراب انگوری پخته ماز و سبز انار پوست قلیما مغسول لسان
الحمل خشک کرده شادنج مغسول برگ حماض برگ رز برگ لوک برگ عوسج برگ
علیق سیر تر که از شیر ترش کنند خراطین سوده سیر سوخته بیخ سوسن
دشتی سفیدهٔ ارزیز قیروطی که از روغن مورد کنند ملقطار سوخته
با سحنه مر با عصارهٔ قنطوریون مسک طرامشیع با شراب حمر خشک
سوده زراوند مدحرج اندر شراب پخته لسان الحمل خشک با روغن مصطکی
و روغن مورد بیخ حاوشیر با سرکه ممزوج خرقهٔ کتان شسته و بکو

خورد کرده چون سرمهٔ زیت انفاق بارزد ذرورها بدین اخلاط
اسفیداج مرده اسنک خبث الرصاص مرماز وصدف سوخته انار خرد
نارسیده که از درخت بیفتد وخشک شود ملقدیس سرون کوزن سوخته
ملمارسانه تخم سوسن وکندر پوست درخت صنوبر نار پوست شیب یمانی
داروها که خون بازدارد صبر کندر دم الاخوین و نرخرکوش خانهٔ عنکبوت
ملقطار ببلزه دیخ حسن عنزروت قشار کندر نشاستهٔ کندم غبار آسیا
صمغ رتنانه مازو بروغن چرب کرده و سوخته زنکار آهن صدف سوخته
ماسسته اسفناج لوانده زفت یا انده شراب آغشته جو سوخته
سرکین اسب وسرکین خر سوخته ونا سوخته داروها داغ کننده
زیرهٔ کوفته کمک ده یا آهک آب نارسیده ببسبیدهٔ خایه سرشته واکر
زیره وآهک وملقطار بهم ترکیب کنند قوی باشد داروها جراحت که بر
عقب افتد زیت انفاق آرد باقلی آرد نخود آرد کرسنه آرد ترمس تلخ بست جو
سکنکبین عسلی خاکستر سلیخ مرهم آهک ضمادی که جالینوس آنرا ستوده است
علک البطم نیها و ما اندکی زیت انفاق روغن اقحوان روغن سداب برک
خطمی کوشت صدف وکر آماس بود کوشت مویز با شراب انکوری تشم
زوفا بسر که و روغن زیت تر کرده و اگر عصب صلب و پیچیده شود مقل
الیهود با تخم خطمی تخم سوسن با کوشت مویز اشق و بارزد وفرفیون زیده دی

زیت سرشته تخم مرو بای لحسه د اخلیون بانیم وزن آن سرکین بز سرشته
اللبن النوع حلبت سکبینج جاوشیر و سنج الحمام خاکستر کورهٔ مس بالای اشق
مرهم باسلیقون داروها که خار و پیکان از جراحت بیرون آرد اسقوبا
انکبین سرشته زراوند مدحرج با انکبین برک خشخاش سیاه برک انجیر
بست جو بزر البنج ملقدس و انواع خیری پیاز نرکس صفدع سلوخ سرطان
النحه جملهٔ جانوران زراوند طویل سرجانوری که اورا بتازی العظایه کویند
داروها تخم جوب پوست کوسفند کرم و تر که آن ساعت از مسلوخ جدا
کرده باشند برجایکاه زخم بوشند و یکروز بکذارند تا بروی خشک شود
نخست نمک سوده بران جایکاه براکنند پس پوست بر بوشند سفال نو
خاکستر کلخن همان منفعت کند مرداسنک اسفیداج قیروطی از موم و
روغن کل داروها سحج ران و پاشنه و انکشت پای بهوای خنک برهنه
کردن آب سرد کلاب سرد برزدن تخ مالیدن اقاقیا مازو سوخته
و کوفته برکردن نقیع سماق مرداسنک بسراب سوده آب دریا نیم کرم
دردی خشک کرده و سوده سحج موزه را شیر تازه خاصه شیر شتر جرم
موزهٔ کهن سوخته و سوده کدوی سوخته روغن کل وزنخ سرنج مرهم
سپید مرهم اسفیداج چنانک درجایکاهش یاد کرده آمده است
باب در داروها اندامها که از جای خویش بیرون رود سر و بخ

داروها که اماس وخارش باز دارد و اندام ازجای بیرون آمده را قوی کند
مغاث گل ارمنی آب برگ مورد ترا آرد ماش مازو گلنار اقاقیا اشنه
قسط جند بیدستر جوزسرو اهلیلج قرو طی از موم صافی و زیت انفاق
ر فاده کتان بهوا سرد کرده باآب سرد ترکرده بسرکه ممزوج ترکرده
روغن بابونه شراب قابض مر صبر خطمی سبید برگ سرو برگ مورد برگ
بید سک گل صندل سرخ فوفل لادن راسن مرزنکوش اکلیل ملک سبیده خایه
مرغ طبیخ وج داروها که مفصل صلب گسته را نرم کند خرما دبنه روغن شیره
تخم بیدانجیر روغن گاو انکبین سکبینج جاو شیر حلبه دردی روغن کنجد
بیخ خطمی بیخ قثاالحمار مقل اشق حلبه بشیر پخته لعاب تخم کتان لادن زوفا تر
پیه بط بادرد مغز کو سال روغن سوسن میعه تر روغن زیت کهن
مغز ساق گاو علك البطم فرفیون سرگین کبوتر خردل قسط داروها که
بر پشت معده وجگر ضماد کنند سیب پخته گل سرخ اقاقیا مصطکی برگ
مورد زعفران جوز سرو آب لسان الحمل صندل سرخ و سپید بنفشه
آرد جو کافور گلاب روغن گل سنبل لادن روغن خیری داروها
سلستگی استخوان سر وجراحت آن بر نهند ایرسا آرد کرسنه ساو کندر
زراوند پوست بیخ جاو شیر مر انزروت دم الاخوین همینست داروها

باد داروهای موی سر و موی دیگر اندامها — سی ششم

داروها که موی را نگاه دارد شقایق النعمان اکلیل الملک بیخ او اطراف
درخت انجیر لادن پرسیاوشان روغن مصطکی بیخ ماس بیخ مورد خاپ لسیر
بیخ درخت مورد حب الصنوبر تازه بوره روغن مورد آرد باقلی تخم
خربزه لعاب اسبغول لعاب خطمی داروها که موی را دراز کند لعاب برگ کنجد
برگ کدو برگ خطمی روغن سوسن روغن حنا روغن مورد طبیخ حنظل
لادن روغن زیت معتق دانه زردالو تخ سوخته برگ آزاد درخت تخم
کتان سوخته با روغن شیره پرسیاوشان مرا مله خردل کوفته با طبیخ
چلغوزه روغن آمله زهره گاو زهره کرک هلیله کابلی بلیله آمله مازوی
بی سوراخ عصاره عنب الثعلب کشک جو با امله وخطمی و برگ کدو و برگ کنجد
پخته وطبیخ آن با روغن بنفشه آمیخته وجوشانیده تا بر روغن باز آید آن روغن
بالادن بکار دارد داروها داء الثعلب تفسیا فرفیون ساز پوست ترب
خرو خردل دارچینی سوخته زفت مویزج حب الغار سره سوع کبیکج
کنک دریا بیخ نی سرگین کو سعتد سرگین موش سوخته دار بلبل بندق
سوخته کندش برگ انجیر خربق سپید و سیاه کوکرد قطران مامیران
بادام تلخ سوخته با پوست زهره گاو پیه خرس بوره افربعی نوشادر
سرکه داروها که موی را بسترد و اصلاح آن آهک زرنیخ تخم وزن
یکجز وصبر آب آهک وزرنیخ مکرر بر روغن جوشانیده تا آب برود.

و روغن نمایند در بعضی نسخه‌ها با آهک و زرنیخ خاکستر چوب رز آورده اند
و در بعضی نسخه‌ها نشاسته آورده اند و بعضی اهک و زرنیخ در
گشکاب بسایند و آن کشکاب طلی کنند و بآرد باقلی و آرد جو و تخم
خربزه بشویند و آن کشکاب طلی کنند داروها که بوی آهک ببرد گل سرشوی
بسرکه و گلاب ترکرده برگ شاهسفرم سعد گل سرخ و سبید حنا
اذخر قرنفل معصفر برگ رز برگ شفتالو داروها که مویرا باطل کند عصاره
ورق البنج با سرکه افیون با سرکه شوکران با سرکه بزر البنج بسرکه سوده
ضفدع مرغزاری خشک کرده با لعاب اسبغول ممولنا اسفیداج شب
یمانی خون کشف که در آب خوش ماوی دارد خشک کرده بوره سرخ
مرداسنک صدف مروارید بزر الانجره بروغن گل سوده پیه دراج
اسبغول داروها که مویرا جعد کند آرد حلبه بزر البنج الابیض سدر مازو
اهک مرداسنک کزمازو سوسن سوزن برگ سرو حب السفرجل گلنار
گل خوزی داروها که جعدی ببرد روغن سیره نیمگرم مالیدن روغن
سیسبان کوم شستن لعابها مالیدن داروها که موی غلیظ را باریک کند
اندک بوده باکل هر روز موی بدان شویند بیامیزند داروها سبوس روغن
کل روغن بنفشه لعاب خطمی لعاب اسبغول طبیخ چغندر عصاره برگ
چغندر طبیخ حلبه تخم خربزه آرد نخود آرد ترمس آرد باقلی عصاره

بید عصاره برگ کدو عصاره برگ شهد انج بادام تلخ مقشر کوفته
با خل الخمر و عصارها و آردها که یاد کرده آمد همه با خل الخمر بوره زهره
گاو طبیخ حنظل دردی شراب خربق خردل مویزج ابکینه سوخته
ممولنا زهره گاو سرشته حب البان صابون پیه بط روغن خیری
زوفاء تر عسیا لادن بول اشتر اعرابی سرگین گاو داروها که سپید گشتن
موی تاخیر کند استفراغ بقی و باستعمال ایفقرا مرکب بشحم حنظل و غرغره
و از گرمابه و مستی و مباشرت و گلاب و کافور پرهیز کردن و
داروها که می باید خورد هلیله پرورده اطریفل کوچک اسرد باشرودیطوس
تریاق بزرگ گوشت افعی معجونها بدین اخلاط هلیله سیاه آمله پلپل عسل
بلادر برنگ کابلی دار فلفل خبث الحدید زنجبیل غاریقون قرنفل و
داروها که موی بدان شویند طبیخ حنظل شونیز بوره باکلا ممحه و از
روغنها روغن قسط روغن شونیز روغن زیت صحرایی روغن بان والله

باب داروها که بشره و اطراف را سی و هفتم

پاک دارد و نیکو کند داروها که رنگ رو را افروخته دارد نخود آب
خایه مرغ نیمبرشت بماء اللحم انجیر نان مایده شیر تازه انجیر تر و خشک
شیر و شراب بهم آمیخته هلیله پرورده اطریفل کوچک حلبب
سعد قرنفل زعفران زوفا خشک وج بابست جو و شکر آمیخته ترب

کندنا پیاز کوب سیر ریاضت شادکامی نظارهٔ بازیها خاصه نظارهٔ
اسب تاختن و گوی زدن داروها که طلی کنند آرد باقلی مقشر آرد جو
آرد کرسنه آرد کندم نابخته آرد نخود نشاسته آرد عدس آرد بیخ ایرسا
سریشم ماهی لادن کندر مصطکی پوست خایهٔ مرغ گوشت صدف مقل
اسفیداج نشادج استخوان پوسیده محلب فوه بادام شیرین و تخم
خیار تخم خربزه تخم کدو تخم ترب تخم جرجیر کثیرا عصارهٔ برغست زرد
معصفر طبخ حلبه طبخ اکلیل الملک سپید خایه طبخ گوشت صدف و تخم
سپندان گل سپید زرنیخ بارزد داروها که نشان زخمها که بر چشم و حوالی
پدید آید ببرد مرداسنگ سپید با پیه مرغ سرشته و با مغز بادام سرشته
سک بلبل برگ کزنب کندر ترب بوده تو زرنیخ این همه با آب کشنیز تر
یا آب کرفس آهک و بورهٔ سرخ با سرکه صبر افسنتین با انگبین علک البطم
بالادن مرهم داخلیون موم لنا سرگین کبوتر صابون مغز بادام تخم صدف
سوخته تخم سپندان ماش مقشر نخود مقشر کرسنه ترمس کاغذ دریا
استخوان پوسیده کشکاب زرد آب معصفر سوسن سفال نو داروها
که اثر آبله و کلف و برص ببرد ابرسا قیط مرداسنگ مغسول سرون
گوزن سوخته بوره اشق زرد آب معصفر بشک شتر کهن کشته
و سپید شده استخوان پوسیده بیخ نی خشک سوسن سفال نشاسته

ترمس تخم خربزه کوبخ پاک کرده آرد نخود حب البان کشکاب زراوند ٢٠٦
طویل مر علک البطم طبیخ اکلیل الملک طبیخ حلبه کندر نطرون آهک
موم انگبین عصارهٔ برغست قردمانا نفسا سار عصل تخم ترب خردل انجره
انجیر بسرکه آغشته مازریون مغز بادام تخم سیماب کسته داروها
که اشتهای کبود که بر اندام کرده باشد ببرد نطرون علک البطم بعسل بلادر
ریش کردن داروها بهق و برص فوه شیطرج تخم ترب تخم جرجیر
تخم حنظل مازریون سقمونیا سرکه سرمه مازو استخوان ماهی سوخته
زاک سرخ خربق سپید آهک شسته داروهای که بخورند معجون
نجاح طبیخ افتیمون اطریفل ماهان بدر معجونهای دیگر که در کتاب
وصف کرده آمده است داروها که بوی بغل خوش کند آنچ خوردنی است
سنبخه کرفس کنکر هلیون زردآلو و آنچ مالیدنی است آب مورد تر
طبیخ بادام و مرزنکوش مورد خشک صندل سعد قصب الذریره بوبیت
ترنج مرزنکوش مورد خشک شاهسفرم اشنه برگ سوس سک سنبل
شب مرساذج هندی گل توتیا مرداسنگ سپید کافور داچینی
اظفار الطیب قسطین البحر خبث الاسرب اسفیداج مغسول
سنبل رومی زعفران داروها شبش برگ حماض بیخ حماض شب یمانی سماق
بادروغ زیت برگ آزاد درخت برگ انار برگ حنظل برگ مورد برگ

سر و برک کتان قصب الذریره دارچینی با روغن ماکیان روغن ترب سلیخه
زراوند عاقرقرحا بنج خطمی غام جعده انیسون مشک طرامشیع بزر
الانجره برلحاسف فوتنج ناطبخ جلکنه طبخ بوده لوهی طبخ برک سپرو
صبر زهره گاو زهره بزمویزج زرنیخ سرخ با سرکه و روغن زیت
خربق سیاه برک خرزهره برک حنظل خردل سیاب داروهای طرقیدن
پاشنه و انکشتان و لب و غیر آن مازو سوده با پیه بز اسفیداج سرب
و اسفیداج ارزیر با روغن سنده وس صمغ عربی کثیرا بسفایج تخم او
شلغم در روغن شیر بخت بنیر حرب هر شب اندر ناف نهادن طرقیدن
لب باز دارد روغن بادام روغن شیر بخت با بالکور سپید کرباشرا
سپید هر بامداد هشت درم خوردن داروهای پای که اندر زمین
خرقه دو تو با پیه تو بر انکشت بجند و چند بار بروی اب تاختن کند
داروهای فربهی نشاط و کامرانی و آسایش بستر نرم جامه نرم عطر موافق
مزاج شراب غلیظ هریسه کودآبان کوفته بشیر بره و بزغاله بریان
گوشت بط فربه مرغ فربه مغز بادام فندق فستق جوز هندی و شکر
بنیر تر دوغ تازه لوک انکور سپید چلغوزه کسلاجبة الخضر الهجی سرخ
زراوند لودری زرد شهدانج بست نخود کیخد مقشر کشک جو کندم
اندکی زیره اندکی سونیز تخم خشخاش باید روغن گاو شکر نان مایده

خسک حلبه شسته و بریان کرده عنزروت آرد مایده تخم بید انجیر
بزر البنج الابیض و معجون و کوارش و اقراص که در جایش وصف کرده شده
داروهای لاغری خوردنیها تخم و سور و رکالها ترش و کامها و نان جو
نواند بسیار چون بلبل خردل زیره کرویا سیر کرسنکی و تشنکی جامه درشت
پوشیدن و بر بستر نرم ناخفتن و اب سرد ناخوردن ریاضت بسیار
قی بسیار معجونها لطیف کند چون تریاق بزرگ نمک افعی کمونی ملکی
سحرنیا اهرونیا اثاناسیا امروسیا اطریفل کوچک داروهای دراز کننده
که در علاج اوجاع مفاصل بکار دارند چون حنطا نا تخم سداب زراوند
مطراسالیون جعده فنطوریون تخم کرفس مرزنکوش سنده وس تریبا
سرکه ناشتا آب کامه ناشتا اندک شراب بریق داروهای تعقف و
جذام ناخن هر بامداد شیر تازه خوردن روغن بادام روغن شیر بخت
با شکر و سکنجبین ماء الجبن ضمادها از ثفل فقاع تخم کتان پیه کوسفند
کداخته صمغ سرو داروهای برص ناخن جوز سرو زرنیخ سرخ آرد نخود
ارد ترمس سیر که سرشته تخم کتان حرف دردی شراب دردی سرکه سوخته
رمنانه دفت برنج حماض کوفته با سرکه سرشتم ماهی داروهای زردی
ناخن مازو شب یمانی پیه بط زهره گاو بزر الجرجیر سرکه صمغ سرو بر نهادن
داروهای که ناخن معیوب را بیفکند صمغ سرو بر نهادن و چند روز بسته

داشتن مصطگی برنهادن بس بسوزن آژدن بس سیر برنهادن مویز
کوفته برنهادن جاوشیر با مویز کوکرده با پیه داروها که ناخن درست
برآرد چون ناخن جدا شود انگشت را غلافی باندازه ساختن و بانگشت
فرو کردن چنانک درجایگاهش وصف کرده آمده است داروها داخن
افیون بزر البنج باسرکه طلی کردن بزر قطونا سرکه بر بالای آن نهادن
انگشت اندر آب یخ نهادن حصض بسرکه سوده سماق اقاقیا مازو ندس عاج
باسکنگبین مازو با انگبین صبر کلنار با انگبین بروغن کرم اندر نهادن علاج دمل کردن

باب سی و هشتم در باز هرها و داروها که مضرت

زهرها باز دارد داروها که بخورند طبخ بزر الانجره با روغن گاو
زهر رابقی و اسهال دفع کند طبیخ شبت با روغن سیر بسیار تخم ترب و ترب
وجمله داروها که بقی یاری دهد تریاق بزرگ متر و دیطوس حذا
و تخم شلغم پنج درم با شراب مطبوخ انجیر خشک و بندق برگ بود نجو ساری
اندر شراب برگ سداب اندر شراب خوابم البحیره اندر شراب شیر تازه
بسیار مسکه و روغن گاو و روغن بادام سرکین خروس یا ز دچهار دانگ
بایک درم مو اندر شراب شیرین یا در ماء العسل دوا الحلتیت اندر شراب
گرم سیر کوفته اندر شراب دوا المسک تریاق بو سحه سراب که
افعی دروی افتاده باشد و مرده دو مثقال تخم برنج بنج انگدان تخم بخنکشت البلسان

روغن بلسان دارچینی حنطیانا جاوشیر بازراوند ثمرهٔ درخت حنار نر
اذریون راسن قیصوم قردمانا غاریقون طبیخ ابن عرس و گوشت او
تخم جرجیر پالوده و آن لعابها و حسوها نرم و جرب لعاب اسبغول
عصارهٔ خرفه عصارهٔ کوک عصارهٔ عنب الثعلب عصارهٔ کشنیز تر آب کشنیز
آب کشکاب با روغن گل گلاب و کافور طبیخ سرطان نهری در جمله آنچه
تیز است و گرم بغایت چون فرفیون و شوع و فزون سنبل داروهای
آن چیزهای خنک است و نرم و شیر خر و شیر تازه و مسک و مانند آن
و قرون سنبل را خاصه یک مثقال کافور با یک اوقیه گلاب و ضماد صندل
و گلاب و کافور بر دل و بر سر نهادن و فرفیون را دو ترش و آب خار
ترش و آب انار ترش و خربزهٔ هندی و کشکاب و روغن گل و ریواج
و سماق و پست جو و بست سیب و هرچ خدر کنده و نسر اسده است
چون افیون و سروح و بزرالبنج و مانند آن علاج آن بچیزهای گرم
و لطیف کنده باید کرد چون تریاق بزرگ و متر و دیطوس و دوا الحلتیت
و شیر و مانند آن و هرچه گوهر آن ضد گوهر آدمی است چون بیس
و فزون سنبل و هلهل داروی آن دوا المسک است و متر و دیطوس و بوی
خوش و ماء اللحم و هرچ تیز است و برنده و سوزانند چون زرنیخ و
ارنب بحری و مانند آن داروی آن لعابها و حسوهای نرم است و شیر

ومسله وروغن گاو وهرچه تیزی آنرا بشکند و قوت از احشا
باز دارد وهرچ سدّه کند وراه دم زدن که در همه تن است بگیرد و بول
باز گیرد چون مرداسنگ و اسفیداج وحسن داروی آن بسیار قی
کردن لعابها وحسوها نرم است وشیر تازه ومانند آن وحقنه
کردن و سقمونیا در ماء العسل دادن تا طبع بگشاید و عصاره افسنتین
با ماء العسل ومدرات معروف تا بول بیاید وهرچ آنرا با چیزی خاصیت
است آن چیز داروست تا آنرا جمع کند وپس از طریق شناختن استعمال
داروها که مضرت زهرها باز دارد اینست و باز هرهای زهرهای در کتاب
السموم یاد کرده شده داروهای که طلی کنند مضرت زهر دفع کند نفط سپید
شیر خام وپخته با روغن گاو وچند بید ستر با روغن زیت عصاره کند تا عصاره
بود تره جویباری با الو کرد سوده با بول مرغ خانگی وخروس که سینه او بشکافند
زنده سرکه ونمک زهره گاو وخاکستر چوب انجیر وچوب رز با سرکه سیر ونمک
وسرگین بز خردل وسرکه وآهک آب صابون سرشته زفت جوشانیده با نمک
طبخ موش دشتی زنده که سازی الخرد گویند طبخ ابن عرس زنده سار با ابن آب دریا
گرم کرده داروهای که بر خوشتن طلا کنند جانوران زیان کار نگزد معد خرگوش
با سرکه وروغن زیت گداخته میعه با روغن زیت برگ صنوبر تازه با روغن زیت
جوشانیده حب الصنوبر با برگ بحکش که باقیصوم نیز انگندان دو قوت البلسان

بیخ خرف این داروها با روغن بجوشانند روغن گل طلی کنند و روغن ترب
ترب بشه را باز دارد داروها که در خانه بگسترند و دود کنند جانوران
زیان کار بگریزند چوب انار بیخ سوسن آب ریز دو سرون سم موی ظلف جانوران
مقل سکبینج انگزد برگ غار حب الغار شونیز جمله حشرات از دود اینها بگریزند
و آنچ در خانه بنهند وبگسترند قطران جعده بحکشت سیسنبر بودنه دشتی و
وکوهی در منه حلب برگ کار داروهای مرکب اندر کتاب السموم یاد کرده آمده
داروها که گزیدن سگ دیوانه سرطان نهری جنطیانا کندر طین المختوم
بنیر مایه خرگوش بنیر مایه آهو حب الغار زراوند مدحرج حب الغار رحماما
تخم سداب دشتی شونیز مر حصص حلتیث افسنتین جعده طین مختوم کما دریوس
حشم سرطان سرمایه سگ خون سگ دیوانه دوا الذراریح که در جایگاه صفت و
کرده آمده جگر همان سگ بریان کرده دل او بریان کرده بوست ضبعه الغرجان بریان
کرده تمام شد تمت کتاب ذخیره خوارزمشاهی بعون الملک الالهی
وحسن توفیق نامتناهی در غره ماه ربیع الآخر
سنه سبع و تسعمایه کاتبه العبد الضعیف الراجی
الی رحمة الله الملک الغنی شیخ محمد بن شیخ
محمود هراتی غفر الله له ولوالدیه
ولجمیع المسلمین آمین

۱

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

گفتار دویم

از قرابادین که تتمهٔ کتاب ذخیرهٔ خوارزمشاهیست در یاد کردن داروها و معجون های مرکب و این گفتار سی و یک باب است والله اعلم

باب نخستین

در یاد کردن طریق اصحاب تجربت و اصحاب قیاس اندر علاج کرده داروهای مرکب و مفرد

باب دویم

اندر یاد کردن اسباب حاجتمندی شناختن داروهای مرکب که کدامست

باب سیم

اندر یاد کردن اوزان داروهای مفرد اندر داروهای مرکب

باب چهارم

اندر آنک داروها چگونه ترکیب باید کردن و ساختن

باب پنجم

اندر تدبیر داروهای مفرد که بباید شست و بباید سوخت و بریان کرد

باب ششم

در عمل معجونهای بزرگ

باب هفتم

در عمل معجونهای دیگر که بدان حاجت بیشترست

باب هشتم

در ایارجات

باب نهم

در جوارشها

باب دهم

در اطریفلها

باب یازدهم

در قرصها

باب دوازدهم

در سفوفات

باب سیزدهم

در لعوقات

باب چهاردهم

در داروهای دهان و زبان و ملازه

باب پانزدهم

در ربها

باب شانزدهم

در عمل پروردها

باب هفدهم

در نقیعها و مطبوخهای مسهل و انواع ماء الاصول

باب هژدهم

در حبها مسهل و غیر مسهل

باب نوزدهم

در داروهای قی

باب بیستم

در داروهای غرغره

باب بیست و یکم

در سعوطات و شمومات و بخورات و قطورات و غطورات

باب بیست و دوم

در طلاها و ضمادها

باب بیست و سیم

در نطولها

باب بیست و چهارم

در روغنها

باب بیست و پنجم

در مرهمهای چشم و ذرورها

باب بیست ششم
در شرابها

باب بیست هفتم
در داروها چشم

باب بیست هشتم
در حقنها و شافها و مسهل و غیره

باب بیست و نهم
در شرح اوزان و مکاییل که قدما بزبان یونانی یاد کرده اند

باب سی ام
در تفسیر نام داروها که طبیبان نام آن در بعضی جایها بزبان یونانی و سریانی آورده اند

باب سی و یکم
در بدل داروها که حاضر نباشد

باب نخستین

در یاد کردن طریق اصحاب تجربت و اصحاب قیاس اندر علاج
کردن بداروهای مفرد و مرکب

طبیبان پیشین دو گروه بوده اند یکی اصحاب تجربت و دیگر اصحاب
قیاس اما علم اصحاب تجربت نام داروهای مفرد بوده است و نسخهای داروهای
مرکب که طبیبان آن روزگار ساخته بوده اند انرا طاهر د اشندی و بقراط
انرا طب قدیم خوانده است و آن چیزهای بوده است که بعضی بخواب دیده اند
و بعضی باتفاق بکار داشته اند و سودمند یافته اند و داروهای مرکب
داروهای آن بوده است که طبیبان از داروهای مفرد ساخته اند
و منفعت آن را ازموده اند و این چنان بوده است که چند داروی مفرد
در علاج چند بیماری آزموده اند ازان داروها داروی مرکب ساخته اند

از جهت بیماریهای مرکب و نیز چند دارو آزموده اند که همه در علاج یک
یک بیماری سودمند آمده است بعضی ازان اندر مزاج یک شخص سودمند
آمده است و در مزاج شخصی دیگر نه بدین سبب چند داروکه بدان
یک درجه بوده است ترکیب کرده اند تا اشخاص بسیار ازان منفعت یابند
و این تدبیری صوابست **و اما اصحاب** قیاس بحسب طلب دانستن
اختلاف مزاجها و فعلها و خاصیتهاء داروهای مفرد و مرکب و کیفیت
فعل هر یک اندر هر مزاجی و هر بیماری و هر عضو بدانسته اند و نیز
دانسته اند که داروها بعضی گرمست و بعضی سرد و بعضی تر و بعضی
خشک و درجهٔ هر یک اندر کیفیتها گفته آید چنانک کیفیتهاء داروهارا
چهار درجه است مثلا افسنتین گرمست بیک درجه خشک است بدو درجه
انیسون گرمست بدو درجه خشکست بسه درجه افیون سرد و خشکست
بچهار درجه سیر گرم و خشکست باخر درجهٔ سیم تا اول درجهٔ چهارم الو
سرد ست باول درجهٔ دوم ترست باخر درجهٔ دوم برین ترتیب کیفیت
هر دارو رابشناخته اند و از احدی برین سان نهاده و درجهٔ
قوت آن یاد کرده و پس ازانک این معانی شناخته اند هرگاه که بیماریهاء
مرکب دیده اند تدبیرهای صواب دیده اند و کرده اند و بقیاسهای
درست داروهای مرکب ساخته اند و بدان علاج کرده اند

باب دوم در یاد کردن اسباب

حاجتمندی طبیبان بشناختن داروهای مرکب حاجتمندی ایشان بشناختن
داروهای مرکب از بهر چهار معنی بود یکی آنک احوال و طبیعت بیماریها
مختلف دیده اند دوم آنک احوال و اوضاع اندامها که بیماری اندر آن
بوده است مختلف یافته اند سیم آنک طبیعت و قوت داروهای مفرد
نیز مختلف بود است چهارم آنک خواستند که داروی بکار دارند که در
علاج بیماریهای بسیار بکار آید و باد زهرها داروهای زیان کار باشد
و مضرت گزیدن جانوران زیان کار باز دارد اما سبب ترکیب
داروها از جهت اختلاف طبیعت بیماریها چنان باشد که بیماری باشد
سرد یا گرم بدرجهٔ معلوم و داروی مفرد بیابند که با مزاج آن بیمار
برابری کند بضرورت دو دارو برهم ترکیب کنند تا از هر دو یک مزاج
پدید آید که با مزاج بیمار برابری کند مثال این بیمار باشد که در علاج
آن بداروی گرم کننده حاجت آید که بدو درجه گرم کند و در آن بادیه
موضع آن دارو حاضر نباشد لیکن داروی دیگر حاضر بود که بسه درجه
گرم کند پس بضرورت داروی که بیک درجه سرد کند با آن بیامیزند تا آن حرارت
آن دارو شکسته شود و از هر دو داروی آید که نزدیک دو درجه گرم
کند چنانک آب گرم را با آب سرد بیامیزند فاتر شود و اگر بعوض

آن داروی سرد کننده داروی دیگر آمیزند که بیک درجه گرم کند بی سک
حرارت داروی نخستین شکسته شود خاصه اگر ازین داروی دوم
مقداری بیشتر کنند تا از هر دو مزاجی آید که نزدیک دو درجه گرم کند
مثالی دیگر تب غب غیر خالصه است از بهر آنک تولد این تب از دو
خلط باشد که آمیخته گردد بضرورت علاج آن بداروهای مرکب باید
مثال دیگر آماس که از خون و صفرا بود علاج آن بیک داروی مفرد
تمام نشود دیگر اوقات بیماریست چنانک اندر علاج آماس گرم و
صداع گرم و نقرس گرم نخست داروها رادع بکار دارند پس محلل با
رادع ترکیب کنند پس بآخر همه محلل بکار دارند مثالی دیگر سوء المزاج
باشد مختلف گرم با سرد یا غیر آن و دانند که قوت یک داروی مفرد با آن
برابری نتواند کرد چند دارو که ضد آن سوء المزاج ترکیب کنند تا قوت
همه داروها یکی گردد و یکدیگر را یاری دهند و سوء المزاج را بگردانند
و سبب ترکیب داروها جهت احوال و اوضاع اندامها چنان باشد که
اندامی از معده دور چون گرده و مثانه و شش و بسبب دوری قوت
داروها دیر بدو رسد پس بضرورت داروها که از بهر این اندامها
سازند با داروی ترکیب کنند که او را بزودی بجایگاه رساند و دارو
و داروی دیگر که قوت دارو نگاه دارد تا اندامی دیگر قوت آن نستانند

وآنرا هضم بکند اما آنچ داروی را زود بجایگاه رساند چون تخم کرفس
و پوست سلیخه و انیسون و این را طبیبان بتازی مبدرقه گویند
یعنی بدرقه کننده و آنچ قوت داروی نگاه دارد تا اندامی دیگر آنرا هضم
بکند چون افیون و بزر البنج و پوست بیخ اناح و اگر اندامی را که
فعل آن شریف است و مصلحت همه اندامهاست چون معده و جگر
بعلاج کردن بداروهای محلل حاجت آید آن داروی محلل را با
داروی قابض و خوش بوی چون مصطکی و دارچینی ترکیب باید کرد تا
قوت آن اندام ساقط نشود و اگر اندامی بود که می باید که آن دارو
که بدو رسد لختی اندر وی بماند و درنگ کند چندانک فعل دارو تمام
حاصل شود و آن مثلا جگر باشد و داروی باشد که سده بگشاید و زود
از جگر بیرون شود اندکی داروی دیگر آنرا بجانب مخالف کشد چون
تخم ترب با آن ترکیب کنند تا آنرا ممتنع کند و بر یک جای بدارد
تا منفعت داروی کشاینده تمام شود و اگر اندامی باشد که حس آن
قوی باشد چون چشم و فم معده و روده و مثانه با داروهای آن دارو
خیره کننده چون افیون و مانند آن ترکیب کنند تا لختی حس آن
کمتر شود و از درد خبر کمتر یابد بسبب صعبی درد قوت آن اندام
ساقط نشود و اگر اندامی بود که گوشت آن سخت و متلزز بود چون

٢١٤ کرده باد داروهای که در علاج آن بکار دارند چون صمغ و کثیرا
و نشاسته داروی پاک کننده با آن بیامیزند چون تخم خیار و بزر
سیاوشان و همچنین داروی که قوت آنرا نگاه دارد چون زر جلعوده
و زعفران با آن بباید آمیخت و اگر اندامی را با اندامی مشارکت
باشد چون معده و دماغ داروها که از بهر هر یک سازند مرکب باید
از داروهای که هر دو اندام موافق اند و سبب ترکیب داروها
از جهت اختلاف احوال و طبیعت داروهای مفرد آنست که بعضی
داروهاست که طعم و بوی آن ناخوش است و معده آنرا دشوار قبول
کند چون جاوشیر بضرورت چیزی خوش بوی چون دارچینی
و سنبل و چیزی خوش طعم چون انگبین و شکر با آن یار کنند تا بوی
و طعم آن بدان نرسد و بعضی داروها منش کشتن و قی آرد چون
بنفشه و خیار شنبر بضرورت آنرا با چیزی که قی باز دارد ترکیب باید
کرد چون خیربوا و گل و مانند آن و بعضی داروهاست که معده را
زیان دارد چون سورنجان و سقمونیا و صمغ و شحم حنظل و فیلزهر
و قنطوریون و همه داروها که قی آرد بضرورت این داروها با
که معده را سود دارد یار باید کرد چون قرنفل و گل و مصطکی و عود
هندی و بودنه و کندر و زیره و نانخواه و بلبل و هلیله کابلی

و آمله و بلیله و زنجبیل و بعضی داروهاست که جگر را زیان دارد چون
سرکه و فرفیون و بعضی داروهاست که جگر را سود دارد چون
ریوند و زعفران و سنبل و زرشک و غافت و کسنه بضرورت آن
داروها که زیان دارد بی داروی که سود دارد بکار نشاید داشت
و بعضی داروهاست که دل را سود دارد چون زعفران و مشک و
سوسن سپید و سنبل و عود هندی و لسان الثور و ناردین و
ابریشم و بهمن سرخ و سپید و بعضی دل را زیان دارد چون کشنیز
تر و اسبغول و لفاح و بزر البنج و بعضی داروهاست که گرده را سود
دارد چون کاکنج و تخم خیار و خیار بادرنک و حب العمد و آنچ
بدین ماند و بعضی داروهاست که سپرز را زیان دارد چون زراوند
و بیخ کبر وکمازو و اشق و بعضی داروهاست که اسهال صفرا کند
چون سقمونیا و هلیلهٔ زرد و صبر و افسنتین و خرمای هندی و
بعضی اسهال سودا کند چون افتیمون و حجر لاژورد و حجر ارمنی
و نمک هندی و غاریقون و خربق سیاه و بعضی اسهال بلغم کند چون
تربد و قثاء الحمار و حب النیل و فرفیون و جاوشیر و سکبینج و مقل
و بعضی معده را پاک کند و خلط از وی آرد چون تربد و بعضی
از رودها آرد چون سکبینج و بعضی از پیوندها آرد چون سورنجان

و بعضی از سینه و شش آرد چون غاریقون و بعضی از عصبها آرد چون
شحم حنظل و بعضی از جگر آرد چون مازریون و بعضی از سپرز آرد چون
جاوشیر و بعضی از دماغ آرد چون صبر و اسطوخودوس و بعضی
خلط غلیظ را تقطیع کند و رقیق خاصه آنچ در سینه و شش بود چون
جعده و فراسیون و بیخ سوسن آسمان گون و زوفای خشک و حاشا
و عنصل و بعضی اخلاط رقیق را غلیظ کند چون صمغ و کثیرا و نشاسته
الحاله اخلاط آمیخته باشد و اندر همه اندامها پراکنده بهیچ داروی مفرد
علاج نتوان کرد بضرورت باید ساختن ازین داروها که استفراغ
اخلاط با استفراغ اندامها مخصوص اند تا مقصود حاصل آید و بعضی
داروها ادرار بول کند چون بادیان و تخم کرفس و فطراسالیون
و مانند آن و بعضی حیض باز گرفته را بکشاید چون ابهل و جندبیدستر
و مشک طرامشیع و بعضی اسهال باز گیرد چون گل ارمنی و طباشیر و
غیر آن و بعضی حیض باز دارد چون کهربا و صمغ و مانند آن و بعضی اخلاط
را ساکن کند چون پوست خشخاش و تخم او و بعضی اندر مجاری رود بدرد
و داروهای دیگر را بموضع رساند چون سلیخه و دارچینی و اسارون
و تخم کرفس و بعضی خلط را بفسراند و عضو را خدر کند چون افیون و
بزر البنج و لفاح اما افیون قوت حیوانی را زیان دارد دفع مضرت آن

٦

بمشک و عنبر و چند پدستر توان کرد و بزر البنج قوت نفسانی را از
دارد دفع مضرة آن بسلیخه و انیسون و مصطکی و دارچینی و سنبل
توان کرد و بی چیزی که مضرت آن باز دارد بکار نشاید برد و بعضی
داروها مقعد را زیان دارد چون صبر آنرا بمقل بکار باید داشت
و بعضی داروهای قوی بیت روده ها را زیان دارد چون شحم الحنظل
آنرا با کتیرا بکار باید داشت و سقمونیا معده را زیان دارد آنرا با
انیسون و بلیل و خیر بوا بکار باید داشت و سورنجان شهوت طعام
ببرد و بسیار خوردن آن عضلها را سخت کند آنرا با مصطکی و عود
و بودنه یار باید کرد و بر عضلها موم روغن بکار باید داشت تا سخت
نشود و سرید بتنها منفعت نکند طبیعت وی آنست که رطوبت را
بجنباند و جذب کند لیکن دفع نتوان کرد او را با زنجبیل یار باید کرد
تا رطوبت را بیاری آن دفع تواند کرد و سبب ساختن داروهای مرکب
از جهت بیماریهای بسیار و یاد زهرها چنانست که خواسته شد
که داروی دارند که هم در علاج بیماریهای بسیار بکار دارند و هم پاد زهر
باشد تدبیر کردند و معجونهای بزرگ ساختند چون تریاق فاروق
و مثرودیطوس و سجزنا و سیشا و مانند آن بدین معانی که یاد کرده شد
معلوم شد که حاجتمندی بداروهای مرکب برحق بوده و رای ایشان صواب است

باب سم در یاد کردن اوزان

داروهای مفرد اند داروهای مرکب هر دارو که منفعت آن بسیار بود
و در وی منفعتی بود که در داروها نباشد و آن عضو که مقصود باشد بعلاج
از معده دور باشد و منفعت آن شریف باشد از وی اید داروی مرکب
بلغی تمام تر باید کرد خاصه اگر اندر ترکیب داروی دیگر خواهد بود که
قوت دیگر دیگری را ضعیف کند و اگر گویند منفعت فلان داروی نفیسست
بدین ان خواهد منفعت آن با سلامت بود بی رنج بود و آنچ گویند
منفعت آن با رنج و با نوعی از مضرت بود و هر دارو که منفعت آن اندک
و خسیس بود و ان منفعت که از وی چشم دارند از داروهای دیگر
توان یافت و آن عضو که بعلاج مقصود باشد بمعده نزدیک باشد
از ان دارو مبلغی کمتر باید کرد خاصه اگر اندر ان ترکیب داروی
نخواهد که قوت دیگر را ضعیف کند و هر داروی که بسیار منفعت بود
لیکن سخت قوی بود داروی مقداری معتدل باید کرد از بهر دو معنی
یکی انک داروی که سخت قوی باشد بسیار نباید کرد دیگر انک داروی
که منفعت آن بسیار باشد مقدار اندک نباید کرد تا ترکیب از منفعت
آن کم بهره نباشد بدین سبب ازین دارو مقداری اولیتر و هر دارو که
سخت قوی باشد و منفعت آن بسیار نباشد از وی مقداری اندک باید کرد

وهر دارو که قوت آن ضعیف باشد و منفعت آن بسیار بود از وی
مقداری بسیارتر باید کرد تا بسبب بسیاری مقدار آن منفعت تمام حاصل شود
و همچنین اگر با بسیاری منفعت آن شریف باشد بسیارتر باید کرد خاصه
اگر عضو مقصود از معده دور باشد و هر دارو که قوت آن ضعیف باشد
و منفعت آن اندک از وی مقداری معتدل باید کرد از بهر آنک بسبب ضعیفی
بسیار باید کرد و سبب اندکی اندک باید کرد پس اگر مقداری معتدل کنند
ضعف قوت و ضعف فعل آن نزدیک معتدل اند و هر دارو که منفعت
آن اندک بود لیکن منفعتی شریف بود از وی نیز مقداری معتدل باید
کرد و هر دارو که منفعت آن اندک و عضو مقصود دور بود از وی نیز
مقداری معتدل باید کرد و هر دارو که قوت آن قوی باشد و منفعت
آن بسیار و شریف باشد و عضو مقصود نزدیک از وی مقداری معتدل
باید کرد و هر دارو که منفعت آن بسیار و شریف بود و قوت آن قوی
باشد لیکن منفعت آن از داروهای دیگر توان یافت مقدار آن کمتر از
معتدل باید کرد علی الجمله هرگاه که همه اسباب بسیار کردن داروها در یک
دارو جمع یابند مقداری بسیاری باید کرد و هرگاه همه اسباب اندک کردن
داروها در یک دارو جمع یابند یا بیشتر جمع یابند از وی مقداری سخت اندک باید
کرد و هرگاه که اسباب کمی و بیشی برابر یابند مقدار آن معتدل باید کرد

باب چهارم در آنک داروها چگونه ترکیب باید کرد

داروهاء مرکب بعضی معجونها باشد و بعضی قرص و بعضی حبها و بعضی
مطبوخها و بعضی شیافها و بعضی ضمادها و مرهمها و آنچ بدین ماند
و هرگاه که داروی ترکیب خواهند کرد نخست داروها بباید شناخت
و بباید گزید تا بهترین باشد پس از خاک و از چیزها که با آن آمیخته باشد
پاک باید کرد و پوسیده و تباه گشته دور باید کرد و از داروها هرچه
کوفتنی باشد بدست آس زعفران آس باید کرد یا بهاون سنگین باید کوفت
و اگر هیچ دور نباشد بهاون روئین پاکیزه باید کوفت و حریر باید بیخت
و دارو هرچ نرم تر بسایند ترکیب آن خوب تر آید و منفعت آن
تمامتر بود مگر داروها که گوارشها که بس نرم نباید خاصه گوارش زیره
چنانک جالینوس گوید من گوارش زیره بکار داشتم و آن منفعت که از آن
توقع کردم نیافتم لیکن ادرار بول آورد و از آن رنج یافتم و اندوهگین شدم
گفتم مزاج بجدی تباه است که مرا ازین دارو منفعت نمی باشد و با آنک منفعت
نمی باشد مضرت میکند تا پس گمان بردم که اخلاط آن سخت نرم بود دیگر
باره ساختم و اخلاط درشت تر کردم منفعت آن پدید آمد معلوم شد که
اخلاط چنین گوارشها سخت نرم نمی باید و داروها هر یک جدا باید کوفت
و اوزان آن راست باید کرد و ترکیب کردن و هرچ صمغها و عصارها

باشد اندر شراب یا غیر آن بر باید کرد و حل کردن و اندر هاون بمالیدن
تا هموار گردد و اجزای آن پیوسته شود پس آنرا با انگبین بیامیخت
پس داروهای کوفته بر وی باید کرد و بسرشتن اما آنچ در زمستان
بسرشند انگبین سه بار چندانک همه داروها باید و آنچ اندر تابستان
بسرشند دو بار انگبین صافی کرده باید از موم جدا کرده و کفک برداشته
و دارو اندر خمیره چندان باید که مقدار چهار انگشت ناقص بود تا
داروی باشد که بر جوشد و دم زند تباه نشود و خمیره را نشکند و
معجونهای بزرگ هر یک چند گاهی بباید جنبانید تا بخار از وی برود
و دم بزند تا آن وقت که تمام شود بعد از آن نگاه باید داشت و اقراص
را نخست دارو نرم باید کرد و اندر هاون بگلاب باید تا بدان عصاره
که اقراص بدان خواهند سرشت و گلاب با عصاره اندک اندک بر
داروی باید چکانید وی کوفتن تا هموار سرشته شود چنانک اقراص
توان کردن و اندر سایه خشک باید کرد هر بامداد و شبانگاه بر می باید
گردانید و از غبار و دود نگاه باید داشت تا خشک شود و تباه نگردد
و متکرج نشود و اگر اقراص لک سازند نخست لک را پاک باید کرد و شستن
او چنان باشد که ریوند چینی و بیخ اذخر اندر آب بپزند و لک اندرو افکنند
و بحریر بگزانند و در هاون کنند و این آب بر وی می چکانند و می مالانند

۲۰۸ تا تمام بحریر فرو گذرد و حبها که در وی مقل بود و کثیرا و دیگر صمغها
نخست آنرا بگلاب یا بعصاره دیگر که در کتاب یاد کرده آمده است
حل باید کرد و در هاون بمالیدن تا هموار شود پس دارو بر وی پراکندن
و می کوفتن تا سرشته شود پس حب کردن و داروهای مطبوخ را با آب
باندازه باید کرد و با آتش نرم باید پخت تا آتش قوت آن باطل نکند و بنفشه
و افتیمون و پرسیاوشان از جمله داروهای نازکست آنرا بسیار نشاید
پخت تا آتش آنرا نسوزد لیکن چون داروهای دیگر تمام نزدیک پختن
رسد آنرا در مطبوخ افکنند تا اندکی بجوشد و یک ساعت بنهند تا
برآساید و آنرا بدست و کفچه نباید مالید بلکن بخرقه پاکیزه بباید چکانید
و بپالود تا صافی شود و طعم آن سخت ناخوش نباشد خیارشنبر نیز
از آن جمله است که قوت و لطافت آن از پختن باطل شود و طعم آن ناخوش
آید و شیرخشت را هم نشاید پخت لیکن آن مطبوخ پالوده لختی بر
هر دو باید کرد و بمالیدن و بگداختن و بپالودن و باقی مطبوخ با قوة
بیامیختن و هر دارو که صمغی او اندر مطبوخ گداخته شود چون انگژد
هندی و غیر آن مقدار وی چندان باید کرد که در کتابها مقدار شربت آن
یاد کرده آید و آنچ صمغی آن گداخته نشود چون زبد و غاریقون مقدار زیادت باید کرد و این
چنان باید که اگر در حب از وی نیم درم کنند در مطبوخ دو درم باید کرد

باب پنجم در تدبیر داروهای مفرد

گ باید شست و بریان کرد هلیله را نخست بآل باید کرد و کوفتن و بیختن
و در آب آبی بجوشانند تا آب را نشف کند پس آنرا بروغن زیت یا بروغن
گاو بجوشانند و بکار دارند تا نسوزد بریان کردن تخمها را پاک باید
کرد و سفال نو بر آتش نهند تا گرم شود پس از آتش بر دارند و تخم بر وی
داشت کنند و می کردانند تا تخم از زبر سفال گرم شود و بوی بد آید و نگاه باید
تا نسوزد و بریان شود شستن سنگها که در داروی چشم بکار آید چون
توتیا و سادنج و قلیمیا و غیر آن نخست آنرا نرم بباید سودن و آب
صافی در هاون میکردن و آنرا در آب لختی بسودن و از هاون
بغضارهٔ چینی باز میکرداند تا هر بار آب برود درین غضاره کوفته
شود و باقی را همچنین می سودن و با آب درین غضاره می کردانیدن
تا هرچ گوهر دارو بود بتوان سود و سوده شود و با آب برود
و آنچ دیگر بود بماند پس غضاره بباید پوشید و بنهادن تا دارو درین
غضاره بنشیند پس آب از وی بیرون ریختن و باقی را بآفتاب خشک
کردن و از گرد نگاه داشتن و مروارید و بسد را که در مفرح بکار آید
همچنین باید کرد و این را مغسول خواند و حجر ارمنی و حجر لاژورد که
در داروها بکار آید همچنین مغسول باید کرد سوختن بسد و غیر آن

بسد و کهربا و صدف و غیر آن هر یک را اندر کوزهٔ سفال نو باید کرد
و کوزه در گل حکمت گرفتن و در تنور گرم نهادن یک شب تا چنان شود
که نرم بتوان سود سوختن آبگینه گوهر آبگینه را در آتش باید نهاد تا سرخ
شود پس در آب شخار سرد انداختن چند بار تا بران سودن و آسان بتوان
و یاقوت را و یشب را و هرچ مانند آن باشد همچنین باید کرد تا کوفته و
سوده شود لیکن در آب سرد باید انداخت بی شخار سوختن سرطان تابستان که
آفتاب در اسد باشد سرطان بباید کوفت و اطراف او دور کرد و شکم او
پاک کردن و بشستن و در کوزهٔ نهادن و کوزه را بگل حکمت گرفتن و یک
شب در تنور گرم که آتش از وی کرده باشد نهادن تا خاکستر نشود
لیکن بریان شود و اگر در شیشهٔ آبگینه نهند بهتر باشد و کژدم که در معجون
عقرب بکار آید همچنین باید سوخت لیکن کژدم را در شیشه باید کرد تا
آبگینه رطوبت او نگاه دارد و نشف نکند عمل قیروطی و موم روغن
نخست روغن گرم باید کرد و موم اندر وی گداختن و در ده درم روغن
دو درم موم باید کرد یا دو درم و نیم و آنچ با وی ترکیب خواهند کرد
از عصارها و غیر آن اندک اندک اندر هاون برین موم و روغن می باید
افکند و بدستهٔ هاون باید مالید تا هموار گردد و مرهمها و ضمادهای
مرهم برین گونه باید ساخت خاصه آنچ در وی موم و روغن بود و موم روغن را

كنند در ده درم روغن دو درم موم باید اندر فصل زمستان و در تابستان
سه درم موم باید کرد علاج روغنها هر تخمی و گیاهی که روغن آن حاجت آید
نخست آنرا نیم کوفته باید کرد و در آب فرغار کردن و یکشبانروز نهادن
و آب چندان باید کرد که دو انگشت بالای دارو بود روز دیگر جوشانیدن
و بدست مالیدن و بیفشاردن و پالودن و بسنگ آن وزن آن روغن
کنجد باوی بیامیختن و باتش نرم بجوشانیدن تا آب برود و روغن بماند و
اگر داروی سخت تر باشد آنرا شش ساعت می باید پخت و هر ساعت آب گرم می
کردن پس مالیدن پس روغن برافکندن و بجوشانیدن تا آب برود و روغن
بماند و اگر داروی نازک باشد دارو اندر قدح چینی کنند یا در شیشه و شیشه
در دیگ نهند در میان آب و بجوشانند تا دارو پخته شود پس مالند
و بپالاید و آب را بشیشه باز کرداند و روغن برافکند و دیگر باره
هم در میان آب نهند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند

باب ششم در علاج معجونهای بزرگ

تریاق فاروق از گزیدن مار افعی و گزیدن کژدم و گزیدن همه انواع
ماران و گزیدن رتیلا و سگ دیوانه خلاص دهد و مضرت همه زهرها
که کشنده است باز دارد همه بیماریهای بلغمی و سوداوی زایل کند خاصه
جذام را و فالج و صرعه و سکته و لقوه و رعشه که از غلبهٔ رطوبت بود.

و خداوند وسواس را سود دارد مردم را دلیر کند و خفقان بلغمی و سوداوی
و ضیق النفس بلغمی را و کسی را که آواز گرفته باشد سود دارد و درد سر بلغمی
و شقیقه و دوار بلغمی زایل کند و خداوند استسقا را که از سردی جگر تولد
کند و کسی را که بسرفه خون براندازد بسبب تری که رگهای شش و سینه را
سست کرده باشد و قولنج بلغمی را و سحج و قروح امعا را که از سودا و بلغم بود
تولد کند و درد گرده را و مثانه و سنگ مثانه بریزاند و سود دارد و سدهٔ
جگر و سپرز را بگشاید و حیض را که بسته بود بگشاید و گرفتگی بول را
بگشاید و کودک مرده را از شکم مادر بیرون آرد و بادهای غلیظ که
در احشا بود بشکند و آماسهای سخت را که اندر جگر و سپرز بود زایل
کند و هیضه باز دارد و خداوند حب القرع را سود دارد و خداوند
یرقان طحالی را و خداوند شهوت کلبی و خداوند تب ناقص که کرم شود
سود دارد و حرارت غریزی و روح را مدد کند و هر که در تندرستی
بکار دارد باندازهٔ حاجت زهرها و بیماریهای وبای باز دارد و در
بیماریهای حاده و بیماریهای خونی و صفرایی زیان دارد اخلاط
اقراص عنصل چهل و هشت مثقال و مطریق اندر عهد جالینوس
ازین اقراص چهل و شش مثقال کرده. اقراص افعی بیست و چهار مثقال
اقراص اندروخورن و فلفل سیاه و افیون از هر یکی بیست و چهار مثقال

دارچینی در عهد اول دوازده مثقال بوده است و ماغیوس در عهد
جالینوس مقدم طبیبان بوده بیست وچهار مثقالی کرده کل سرخ دوازده
مثقال تخم شلغم دشتی و سیر دشتی که طبیبان اسقوردیون کویند و بیخ سوسن
آسمان کون ایرسا کویند و غاریقون و رب السوس و روغن بلسان
از هر یک دوازده مثقال و زعفران و زنجبیل و ریوند و بیخ ترک
که مطاملون کویند و بعضی کفته اند مطافلون نباتی است که انرا بیخ انکشت
کویند و بودنهٔ کوهی و فراسیون و فطراسالیون و اسطوخودوس
و قسط و بیل سبید و دار بیل و کندر و مشک طرامشیع و تفاح الاذخر
وصمغ البطم و سلیخه و سنبل هندی و جعده از هر یکی شش مثقال
لبنی تخم کرفس سیساليوس و تخم سبندان سبید که آنرا حرف بابلی کویند
و اندر کتب بالشعس نوشته اند و کماذریوس و نانخواه و کمافیطوس
و عصارهٔ لحیة التیس و سنبل رومی که آنرا ناردین کویند و سادج
مو و جنطیانا و تخم بادیان و کل مختوم و قلقطار نیم برشته و حماما
و وج و حب البلسان و هو فاریقون و فو و صمغ و فودنا ناوا نسود
و اقاقیا از هر یکی چهار مثقال دوقوچهار مثقال اندر نسخهٔ سر امون
دو مثقال است قنه مقل الیهود و اندر نسخهٔ دیکر بدل مقل معروست
و جاوشیر و قنطوریون باریک و زراوند از هر یک دو مثقال و

وششیکان زراوند طویل کرده اند و متاخران زراوند کردی
کنند از بهر آنک قوی تر است جند بیدستر دو مثقال و اندر بعضی نسخها
چهار مثقال است انکبین مصفی ده رطل بغدادی شراب شیرین طعم
چهار رطل بغدادی جاوشیر و قیه و لبنی و رب السوس و افیون
و عصارهٔ لحیة التیس و اقاقیا اندر شراب حل کنند و روغن
بلسان جدا کانه اندر لختی شراب حل کنند و داروها بدان ملوث
کنند بعضی پیدان بالذود اروهاکه اندر شراب حل کرده باشند
با انکبین بیامیزند و داد وهاء دیکر در وی بسرشند و اندر خم سیمین
یا در خمرهٔ ادذیزین کنند یا در خمرهٔ چینی نکاه دارند جنین میکویند
بهتر نسخها ست نسخهٔ دکر این نسخهٔ جالینوس اندر و ما خنس
روایت کرد ست و در بیمارستان جندسابور بکار داشته اند و
نوشت افعی اندر تریاق اندر و ماخس آورده و بدان تمام شد ست
اخلاط آن اقراص اسقیل چهل و هشت مثقال اقراص الافاعی بیست وچهار
مثقال اقراص اندر وخوزون بیست وچهار مثقال بیل سیاه و دار بیل
از هر یکی بیست وچهار مثقال برک کل سرخ دوازده مثقال بیخ سوسن
آسمان کون دوازده مثقال بیخ سوسن محکوک دوازده مثقال بیل سبید
ریوند چینی مرصافی قسط زعفران سلیخه سنبل هندی مشک طرامشیع

فراسیون فقاح الاذخر بوزنه کوهی کندر جعده اسطوخودوس
فطراسالیون ساسب و هو علک البطم زنجبیل اصل مطافلون
از هر یکی شش مثقال تخم کرفس و کمافطوس و میعه تروم حماما
و ناردین و طین مختوم و کمادریوس و فو و ساذج هندی و لفطار
مسوی حطا ناحب البلسان انیسون عصاره لحیة التیس اقاقیا
صمغ عربی تخم بادیان قردمانا سسالیوس هو و ماریقون و
حر و ابیض نانخواه سکبینج از هر یکی چهار مثقال جند بید ستر
زراوند طویل دوقو تخم گزر دشتی قفر الیهود جاوشیر و
مطوریون باریک و بارزد از هر یکی دو مثقال اندر نسخه دیگر ا
افیون و غاریقون از هر یکی دوازده درم مثقال آورده اند نسخه دکر
خواجه بوعلی سینا در قانون آورده است اقراص اسقیل بیست و هشت
مثقال اقراص افعی و اقراص اندروخودون و بلیلد و افیون از هر یکی
بیست و چهار مثقال سیر دشتی و گل سرخ و تخم شلغم دشتی و ایرسا
غاریقون رب السوس و روغن بلسان و دارچینی از هر یک
دوازده مثقال مرصافی فراسیون زعفران دار بلبل زنجبیل
بوزنه کوهی قطراسالیون فطافلون دیوند چینی قسط المر و الاسن
اسطوخودوس بلبل سبید مشک طرامشیع فقاح الاذخر علک الانباط

لبان سلیخه سنبل از هر یکی شش مثقال حنطیانا و حب ابیض و لبنی
سسالیون ناردین نانخواه کمافیطوس کمادریوس و سوسطندریون
ساذج افتیمون فومو تخم کرفس تخم بادیان طین بحیره و لفطار
مشوی حماما هو فاریقون و حب البلسان اقاقیا صمغ عربی و
قردمانا از هر یکی چهار مثقال ذوفرا اوقیه جاوشیر و سکبینج
و قفر الیهود مطوریون زراوند مدحرج جند بید ستر از هر یکی
دو مثقال و اندر بعضی نسخها بوزنه جوی باری و قنه و کندر و عود
فاوانیا زراوند طویل و کرد بوزر البنج از هر یکی دو مثقال آورده اند
فذلک سبعون خلطا سوی العسل و العسل ضعفی الادویه فیصیر
جمله ما فی التریاق الف واربع مایه و اربعة و ثلثون مثقالا **صفت**
اقراص الافاعی باید دانست که انواع افعی بسیار است انچ در تریاق
بکار آید ماد کیران آنرا بیادسی کوزه گویند و ماده باید و نشان
ماده کی انست که در دهان او چهار دندان زهر بود که آنرا نیش
دندان گویند از هر جانبی دو و نر را یکی و بهترین آن باشد که
بلون اشقر گونه باشد از بهر انک سیاه سخت زهرناک بود و
زهر آن بد بود و سبید ضعیف بود و اشقر معتدل بود و زهر
ماده ضعیفتر از زهر نر بود و مخرج ثقل او و فرج او بدنبال برد یک بود

ودنبال او دراز نباشد واین را ماکیان کلته دم کویند وجوان باید
وتن درست ونشان جوانی آنست که حرکتهای او قوی باشد و زود
ونشان تن درستی و قوت او آن باشد سر برافراشته دارد و
چشمهای او سرخ بود و دیر باشد و تیز نکرد وشکم وپوست او صلب
باشد از بهر انک صلابت نشان آن باشد که در تن او رطوبتهای
فزونی کمترست وسر او پهن باید از بهر انک نشان آن باشد که دماغ
او قویست ودر میانهٔ فصل بهار باید کرفت که افتاب در ثور باشد
واکر بهار طبع زمستان دارد در آخر بهار یا در اول تابستان باید
کرفت تا قوی باشد و ماوی کاه اندر میان درختان سایه‌دار خاصه درخت
بلوط وبآب نزدیک باید و در زمین شوره نباید لیکن صحرای پاکیزه
باید وبهتر آن باشد که در حال که او را بکیرند بکشند تا اضطراب بسیار
بسیار نکند وخشم الود وتشنه وبیمار نشود اکر تواند که او را بی آزار
بیارند تا پیش طبیب کشند صواب بود وکشتن او چنان باید که بمقدار
چهار انکشت از سر و دنبال او بیک ضرب بیفکنند از بهر انک تولد
زهر او اندر دهان وجانب سر او باشد وفضلهاء بد در جانب دنبال
باشد چون کشته باشند بنکرند اکر از وی خون بسیار رود و تا دیر کاه
حرکت میکند نیک باشد واکر زود از حرکت فرو ایستد ضعیف باشد

بدین کار نشاید وانچ شایسته آید شکم او بباید شکافت وپاک کردن و پوست او
باز کردن از بهر انک پوست او و پوست همه جانوران فضلهاء که در تن
بود قبول کننده است و از آب صافی و اندک نمک بباید شست بسیار بار
پس اندر آب صافی واندک نمک بدان مقدار که شور نکردد وخوش طعم
آید وشاخی چند شبت بباید پخت اندر دیک سفالین نو تا مسر اورنز
اندوده وپاکیزه باتشی نرم باید پخت تا مهرا شود وکوشت از استخوان
جدا شود وسر دیک پوشیده باید داشت و بباید نهاد تا سرد شود و آب
از وی بباید پالود ونکاه باید داشت وکوشت را از استخوان جدا
باید کرد وبهاون سنکین کوفتن وچهار یک وزن کوشت نان سپید
پاکیزه وبریان وخمیر اوخاسته کوفته وبیخته با وی می باید کوفت
وی سرشت تا هموار شود واکر در سرشتن باب حاجت آید از آن آب
کوشت او قطره قطره می باید چکانید ومی کوفتن تا هموار سرشته شود
پس اقراص باید کرد پهن و باریک هر یک بوزن یکمثقال و در سایه خشک
باید کرد و از افتاب وغبار و باران نکه باید داشت و بامداد وشبانکاه
می باید کردانید تا هموار خشک شود واکر هیچ نمی بروی نباشد بر باید داشت
اما شبت درپختن او از بهر آنست که سست تحلیل کننده است تا فضلهاء
بد را که در وی مانده بتحلیل کند و سرشتن اقراص با نان از بهر آنست

که تا نان رطوبت را نشف کند و گوشت را نگاه دارد و چون اقراص
کرده باشد دست را بروغن بلسان بباید مالید و اقراص را بدان چرب
کردن و نگاه داشتن **نسخت اسقیل** اسقیل پیاز کوهیست بهترین آن باشد
که سخت خرد نباشد و سخت بزرگ نباشد چه آنچه سخت بزرگ بود رطوبت
او بیشتر بود و آنچه سخت خورد بود بس خشک باشد و آنچه میانه بود
معتدل باشد و رنگ ظاهر او میل بسرخی دارد یا بنفشی او را سر و بن
بیفکنند و در خمیر پاکیزه گیرند و اندر تنور آرامیده نهند تا خمیر پخته
شود همچون نان پس از تنور برآرند تا سرد شود بگشایند و او را از
خمیر بیرون کنند و پوست از وی بیرون کنند و بکوبند تا چون مرهم شود
و کرسنه تازه بگیرند و آرد کنند و بدین آرد بسرشند و میکوبند و می
سرشند تا هموار سرشته شود اما اندر و ماخس یک جزو اسقیل با
دو جزو آرد سرشته و دیگران هر دو برابر کرده اند پس چون هموار سرشته
شود اقراص کنند همچون اقراص افعی و دست را بروغن چرب کنند تا پری
اسقیل باز دارد و منفعت آرد کرسنه آنست که تا زود رطوبت را نشف
کند و نگذارد که کره گیرد و عفن گردد و اندر وی قوتیست که احشا را
از کرم که در رودها تولد کرده باشد پاک کند و مضرت زهرها چند
زبان کار بشکند **صفت اقراص** اندر خوردن این اقراص را نسختها مختلف

کرده اند اما این نسخت اختیار حنین است بگیرند دارشیشعان و اسارون
از هر یک شش مثقال دارچینی بیست و چهار مثقال فو و عود بلسان شش
مثقالها ~~دارچینی بیست و چهار مثقال~~ حماما بیست و چهار مثقال سلیخه شش
مثقال اقحوان سپید بیست مثقال مصطکی شش مثقال زعفران دوازده مثقال
همه را بکوبند و ببیزند و بشراب صافی ریحانی کر بشراب مویزی سرشند
و دست بروغن بلسان چرب کنند همچون اقراص اسقیل و در سایه خشک
کنند و نگاه دارند **نسخهٔ دگر** دارشیشعان قصب الذریره قسط و عود
بلسان اسارون مصطکی اقحوان سپید و فو از هر یک شش مثقال مر
و حماما و جعده از هر یک بیست و چهار مثقال دارچینی بیست و چهار مثقال
زعفران دوازده مثقال **نسخهٔ دگر** دارشیشعان قصب الذریره و قسط
اسارون و عود بلسان و حماما و فو و [illegible] و مو و اقحوان سپید از
هر یک هژده مثقال زعفران سنبل هندی ساذج از هر یک دوازده
مثقال مر صافی بیست و چهار مثقال **نسخهٔ دگر** که در بیمارستان جندیشاپور
بکار داشته اند دارشیشعان فقاح الاذخر قصب الذریره و فو شش
مثقال دارچینی و حماما بیست و چهار مثقالی زعفران دوازده مثقال
یاد کردن مدت تریاق و آزمودن آن بباید دانست که تریاق را کودکی و
جوانی و پیری است نخست از پس شش ماه رسیده شود و حکم آن

لودکی باشد و هر روز قوت آن می فزاید اما در شهرهای کرم تا ده سال
می افزاید و در جاهای سرد تا بیست سال و حکم آن حکم ترعوع باشد بس
هم برین قیاس در شهرهای کرم ده سال برین قیاس بماند و در شهرهای سرد
بیست سال و درجهٔ آن درجهٔ جوانی باشد و در شهرهای کرم بس از سی سال
نقصان کیرد تا بجهل سالکی رسد و درجهٔ آن درجهٔ بیری باشد و در شهرها
سرد بس از چهل سال نقصان می کیرد تا بشصت سال رسد و از بس شصت سال
بدرجهٔ معجونهای دیکر باز آید چون دوا المسک و غیر آن و مار کزیده را
و دفع مضرت زهرها را هرچ قوی تر و تازه تر باید دادن و آزمودن
تازه کی و جوانی چنان باشد که مردی را داروی مسهل داده باشند و توقف
کنند تا دارو در کار آید بس شربتی تریاق بدهند اکر دارو از کار باز دارد
تریاق تازه است و اکر باز ندارد یا بیرست یا مغشوش و آزمودنی دیکر
خروس دشتی را ببیرند یعنی ندروی را و او را یک شربت تریاق بدهند
بس ماری کشنده را بدو فرو کذارند اکر از کزیدن مار خلاص یابد تریاق
تازه باشد و اکر نه یا بیرست یا مغشوش و اکر نخست مار بدو کذارند و بس
تریاق دهند همان باشد و خروس دشتی شرط از بهر آن کردست که مزاج او
خشکتر باشد اثر تریاقی در وی زودتر بدید آید و بدفع مضرت داروهای
دیکر توان آزمود چنانک مردم را افیون و شوکران و مانند آن داده باشند

تریاق بدهند و بنکرند تا مضرت آن دفع کند یا نه اکر دفع کند تریاق تازه
باشد و اکر نه بیر باشد یا مغشوش یاد کردن شربت تریاق انچ باوی دهند از
بهر هر بیماری مار کزیده را یک مثقال در چهار اوقیه شراب دهند و سک
دیوانه کزیده را یک مثقال با یک درم سرطان نهری بریان کرده در چهار اوقیه
شراب کژدم کزیده را هم در شراب دهند زنبور کزیده را با سرکه دهند
و هم در سرکه حل کنند و بران موضع طلی کنند و از بهر دفع مضرتها
چیزهای زیان کار چون افیون و شوکران و فرفیون و در ایخ
و مانند آن در شراب دهند و خداوند شهوت کلبی را در مقدار
سه اوقیه شراب ممزوج دهند و خداوند تب ناقص را که کرم نشود
بمقدار درم در آب کرم دهند و خداوند یرقان طحالی را با یک درم ترمس در
طبیخ اسارون دهند و مستسقی را یک بندق با سرکه ممزوج دهند
و خداوند ضیق النفس را یک ترمس در یک اوقیه سکنکبین عسلی دهند
سه روز خداوند سرفهٔ بلغمی را و خداوند درد سینه را و درد پهلو را
جند یک ترمس در ماء العسل دهند یا در جلاب و خداوند صرع را
در سکنکبین عسلی حل کنند و بدان غرغره فرمایند و هم در سکنکبین
عسلی دهند و خداوند صداع و سقیقه را هم با سکنکبین عسلی دهند
و هم بدان غرغره فرمایند و خداوند فالج و رعشه و لقوه و ما ندان

باماء الاصول دهند وخداوند جذام در ماء الجبن دهند وخداوند
برص را در ماء العسل دهند وخداوند قولنج را در طبیخ بادیان
دهند ویا زیره وخداوند حب القرع را در طبیخ قیصوم دهند وکسی را که
درد در معده وامعا باد ها ربخه دارد در طبیخ زیره دهند وخداوند
درد کرده ومثانه را در طبیخ کرفس دهند وخداوند هیضه را مقدار دو
دانک با شراب سیب دهند وخداوند نفث الدم را در اول علت
با سرکهٔ ممزوج دهند ودر آخر علت با ماء العسل دهند وکسی را که
آواز باطل شده باشد هم اندر ماء العسل دهند واکر تریاق بی ماء العسل
در دهان کیرند ونکاه میدارد تا میکد از صواب بود واز جهت
حیض که باز کرفته باشد واز جهت بچه که در شکم مادر مرده باشد
در طبیخ سداب دهند یا در طبیخ مشک طرامشیع یا در طبخ ابهل
وترمس مثرودیطوس پادشاهی بوده است اندر یونان این معجون
وی ساخته است واین نام اوست وداروهای این معجون را
اندر بیماریها کوناکون آزموده است ودر دفع مضرت زهرها
نیز ازموده است ودران روزکار تریاق این بود ست تا بدان
وقت که اندرو ماخس کوشت افعی در تریاق فاروق زیادت کرد و
در داروها زیادت ونقصان کرد تریاق فاروق تمام کشت ودر دفع

مضرت زهرها قوی تر آمد واما در دیکر منفعتها این معجون مثرودیطوس
با تریاق برابر است ودر بعضی کارها از تریاق نافع تر است خاصه در قوة
باه وشهوة وهر چه از منفعت تریاق یاد کرده آمده است منفعت این
معجونها هاست لیکن شربت این اندک زیاده از شربت تریاق باید
اخلاط آن زعفران مرغاریقون نخبیل دارچینی کثیرا از هر یکی
ده درم سنبل هندی کندر خردل سپید اذخر عود بلسان اسطوخودوس
قسط سیسالیوس کمافیطوس قنه علک البطم دار بیل عصار لحیة التیس
جند بیدستر ساذج هندی مععه ترجا وشیر از هر یک هشت درم مثقال
سلیخه ببل سپید وسیاه سوریجان وجعده وسفوردیون و
دوقو واکیل الملک وجنطیانا دوغ بلسان اقراص فرفیون ومقل از
هر یکی هفت درم سداب دو درم اشق ونا ردین ومصطکی وصمغ عربی
وقطراسالیون وقردمانا وتخم بادیان از هر یکی پنج درم اینسون
وج وسکبینج اسارون از هر یکی سه درم افیون برک کل سرخ
طرامشیع از هر یکی پنج درم فو اقاقیا سرهٔ اسقنقور بزرهو فار بقون
از هر یکی چهار درم ونیم شراب ریحانی چندانک صمغها بدان حل
کنند انکبین مصفی دو بار چند همه داروها سیر شد چنانک رسیست و
از بس شش ماه بکار دارند واین نسخت تمامترینست واندرین نسخه سیرده

داروست که در نسخهٔ جالینوس نیست و آن غاریقون است و سورنجان
و سداب و اسق و سکبینج و اسارون و کبرا و اسطوخودوس و
کمافیطوس و اکلیل الملک و عود بلسان و بلیلهٔ سیاه و مقل و در نسخهٔ
جالینوس داروست که درین نسخه نیست و آن تخم سوسن است و نمک هندی
و اندر نسخهٔ شاپور تخم سداب است درین نسخه نیست و جنطیانا انجدان است
اقراص فرفیون که درین معجون بکار آید مویز دانه بیرون کرده چهار درم
علک البطم بیست و چهار درم مر از هر یکی دوازده درم دارچینی
مقل اظفار الطیب سنبل رومی پوست سلیخه اکلیل الملک سعد حب الغار
از هر یکی سه درم قصب الذریره نه درم زعفران یک درم قفر الیهود دو
درم و نیم در بعضی نسخه‌ها قفر نیست و در بعضی نسخه‌ها دو درم و نیم
اسارون است و در نسخهٔ دیگر دو درم و نیم دارشیشعان است تریاق اربعه
پیش از آنک تریاق فاروق ساخته شود تریاق این بوده است مضرت
زهر جنبندگان زیان کار باز دارد چون کژدم و عنکبوت و مانند آن
و خداوند بیماریهای سرد را سود دارد خاصه صرع را که ناگاه افتد
و خفقان که از سردی و تری افتد و بادهای غلیظ را که در معده و امعا
بود و اوجاع مفاصل را که از سردی بود اخلاط آن جنطیانا و دوقو و حب
الغار و زراوند طویل و مر صافی از هر یکی راستا راست یک یک بکوبند

و بر بیزند و با انگبین مصفی بسرشند شربت یک مثقال در آب گرم بعضی
طبیبان بجای مر قسط کرده اند و صهار بخت می گوید اندر بعضی نسخه‌ها
یک جزو زعفران زیادت کرده اند و بعضی طبیبان بجای زراوند
طویل مدحرج کرده اند از بهر آنک مدحرج قوی تر است تریاق ثانیه
از پس تریاق اربعه این تریاق ساخته اند و منفعت این زیاده است
اخلاط آن زراوند طویل ریوند چینی پوست بیخ کبر حب الغار مر
صافی قسط مر جنطیانا باعروق از هر یکی راستا راست همه بکوبند
و با انگبین بسرشند شربت یک مثقال تریاق الطین تریاقیست آزموده کسی را که
زهر داده باشند یا حیوانی زهرناک گزیده باشد این تریاق دهند
قی آرد تا قوت زهرناک بیرون آرد و تا قی می آید می باید داد تا تن
پاک شود و اگر تهمتی افتاده باشد که زهر داده اند و نداده باشند
بدین تریاق پدید آید که داده اند چون بخورد اگر در تن زهر باشد
هر چند ازین تریاق دهند قی نیفتد اخلاط آن حب الغار گل مختوم
اجزا برابر بکوبند و بیزند و بروغن چرب کنند و با عسل مصفی بسرشند
شثا خداوندان بیماریهای بلغمی و سودایی را سود دارد چون صرع و لقوه
و سکته و فالج و رعشه و خفقان و دیوانگی سودایی و بیماریهای
زنان را چون اختناق الرحم و لودک اندر رحم نگاه دارد و بادهای

غلیظ را بشکند و درد شقیقه و دوار که از بلغم بود خاصه اگر در بینی
چکانند و مضرت فطر و دیگر زهرها باز دارد و تقطیر بول و اوجاع
مفاصل را از بلغم بود سود دارد بو علی سینا گوید ترکیب این معجون
ترکیبی عجیبست و طبیبان از وی این منفعتها ضمان کرده و من از وی
اثری بزرگ ندیدم جز آنکه استرخاء زبان و گرفتگی زبان را سود
دارد آنچ میگوید معجونی مسوس است بر وی اعتراض نیست و سخن
وی مقبول است و عجب تر اینست که نسختهای این معجون همه
مسوس است و هیچ نسخه که اندر کتابیست با دیگری برابر نیست هم
اوزان داروها و هم ترتیب آن متفاوتست و من از جهت معروفی
این معجون را نسختها نبشتم اخلاط آن مشک کافور عنبر از هر یک نیم درم
مروارید ناسفته زعفران از هر یک ده درم زر و سیم از هر یک
نیم درم حماما و تخم هزار اسفند و فرفیون و اشنان نبطی و اشنه
و تخم کرفس و تخم سداب و سرگین گاو و کوکرد سوخ و زرد و خربق
سپید و لبنی و سعد و سارجوبه و این جوب هلیون باشد و بیخ
هزار اسفند و سامیران و حب المحلب و عود البلسان و هزار
جسان و سپندان از هر یک دو درم فقاح الاذخر و ساج و جوز
بوا و جندبیدستر و بزر الجرجیر و تخم کرنب از هر یکی ده درم زرنب

و کنه و زاج کفشگران و شونیز و سرگین روباه و بیخ کبر از هر یک
نیم درم ابریشم خام تخم شبت و بیخ او زرنباد و درونج و زنجبیل و حنطیانا
و لسان العصافیر و مخ هندی و عاقرقرحا و سنبل و بسد و نفیر الیهود
و دوقو و بزرقطونا از هر یک چهار درم قرنفل اسارون قسط
سلیخه قاقله پرسیاوشان از هر یکی هشت درم بسباسه ایرسا از هر یک
دو درم لفاح خشک بیست عدد سلیخه منقی و عیدان السلیخه از هر
یک نیم درم فقاح الاذخر وزن عشره دراهم تخم بادیان زوفای خشک
از هر یک ده درم سعتر فارسی و سعتر حوزی از هر یکی چهار درم باد آورد
گره گاه که اندر دیوار کهن شده باشد و سادج کعوف التی البالی فی
الحیطان گویند و ریوند چینی از هر یکی هفت درم بلیله سپید بلیله سیاه
و دار بلیله و افیون زراوند طویل زراوند مدحرج بزر البنج از هر یکی
بیست درم جوز هندی دو درم چهار دانگ شکوفه بید و بیخ کسنه و مرم
المحوس و جعده و عصاره ایرسا و دار شیشعان و قیصوم از هر یک
یک درم انگدان سیاه چهار درم اکلیل الملک چهار درم و چهار دانگ
شعر الغول اصابع صفر کسبر کست حلبث طبس سکبینج جاوشیر
از هر یک دو درم خاک چهار راه بتازی اثر اتراب اربعه طرق مربعة گویند
چهار درم و در بعضی نسختها داروها زیادتست برین ترتیب زرنب

د
زرنباد

و اسفیداج از هر یک دو درم بیخ خیری سرخ چهار درم شکوفهٔ حنا
چهار درم فوتنج خشک چهار درم قردمانا یکدرم ریوند چینی وحب البلسان
وعود البلسان وحب الآس المصری ومختوم الملک وحجر داود و حلتیث
منتن از هر یکی دو درم خیربوا سه درم حب البان مقشر چهار درم طباشیر
یکدرم کشوث وکهربا ومورد اسفرم حب افوید ابهل مغاث مرماخوث
بهمنین از هر یکی دو درم انیسون سه درم درمنه که بتازی شیخ
گویند سه درم نمک طبرزد ونمک خیران ودوقوا وفطراسالیون
وعصارهٔ سوسن وعصارهٔ غافت از هر یکی سه درم بوست ترنج
خشک عود فاوانیا از هر یکی چهار درم گوردار بخذرم مقناطیس
شش درم بودنهٔ کوهی بادام تلخ از هر یکی هفت درم داروهای خشک را
بکوبند وصمغها وعصاره‌ها در شراب ترکنند تا حل شود وبانگبین
مصفی بسرشند ویک جوش بدهند تا شراب لختی برود وداروهای
کوفته بروی کنند وبسرشند وشش ماه نگاه دارند شربت برابر یک
نخود با آب گرم نسخهٔ دگر مشک دو درم مروارید ده درم بخالهٔ زر و
سیم از هر یک نیمدرم عنبر چهار درم زعفران ده درم زرنب نیمدرم ابریشم
خام چهار درم مقل سنبل الطیب از هر یک چهار درم زرباد درونج
از هر یک چهار درم سوسن اسمانگون یکدرم حماما دو درم مصطکی نیمدرم

سادج هندی ده درم حب البلسان نیمدرم نشاسته یکدرم لفاح دعود
سلیخه از هر یک یکدرم بلبل سپید زنجبیل جندبیدستر ده درم فرفیون دو درم
نقاح الاذخر ده درم تخم شبت حنطیانا سکوفهٔ لسان العصافیر از هر یکی
چهار درم قاقله هشت درم تخم بادیان شش درم جوب پرسیاوشان
هشت درم نمک هندی چهار درم شونیز نیمدرم سعتر پارسی چهار درم زاج
کفشکران نیمدرم اشنان بنطی تخم کرفس تخم سداب اسنه کوکرد زرد سوکمز
کاو کوهی باز کوهی از هر یک دو درم باد آورد هفت درم بزر الجرجیر ده افیون
درم ابهل عاقرقرحا تراب البرتعات من الطرق زراوند مدحرج از هر یک
چهار درم بلبل سیاه دار بلبل بزر النجم زراوند طویل از هر یک بست درم ریوند
چینی هفت درم بزر الزوفا دو درم تخم گشنه چهار درم و داکی اکلیل الملک
چهار درم و نیم بزر قطونا و اسفند از هر یک چهار درم کافور و خربق سپید
وسیاه سعد میعهٔ ترمابیران چینی تخم هلیون از هر یک دو درم اصابع صفر
وشعر الغول وبیخ کسته وکست برکست از هر یک دو درم عود بلسان دو درم
ماء الشونیز یکدرم حب المحلب یکدرم بیخ اسعند واسفند یعنی خردل سپید دو
درم عقد التبن فی الحیطان هفت درم سرگین دو باه نیمدرم بوست بیخ
کبر نیمدرم هزارجشان و اسفیدان از هر یک چهار درم بسرشند چنانک
گفته آمد و شش ماه بکار دارند شربت چند یک نخود در آب کرفس و آب

٢٠

بادیان اگر در بینی کشد بکد انک با اب شهد انج این دو نسخه بو علی در
کتاب قانون آورده این نسخه سوم صاحب کتاب کامل الصناعه در کتاب
خویش آورده اخلاط آن مشک خالص سه درم مروارید ده درم بحاله
زر و سیم در نب از هر یک نیم درم ابریشم چهار درم زعفران ده درم قرنفل
سنبل الطیب از هر یکی هشت درم بیخ سوسن اسمان گون یک درم حماما دو درم
مصطکی سه درم دبق ساذج هندی از هر یک دو درم حب البلسان نیم درم
بسباسه یک درم جوز بوا ده درم جند بید ستر سیزده درم فرفیون دو
درم قاقح اذخر ده درم تخم شبث جنطیانا شکوفه لسان العصافیر از
هر یک چهار درم چوب پرسیاوشان هشت درم نمک هندی چهار درم
قاقله هشت درم تخم خرا اسفند هشت درم تخم بادیان شش درم شونیز
نیم درم سعتر پارسی چهار درم زوفای خشک شش درم زراج کنشکران یک
نیم درم اشنان نبطی تخم کرفس تخم سداب واشنه و کوکرد زرد از هر
دو درم سرگین گاو کوهی یا سرگین بز کوهی دو درم باد آورد
درم بزر الجرجیر ده درم ابهل چهار درم بلیله سیاه دار بلیل بزر البنج
ابیض از هر یک بیست درم افیون بیست درم زراوند مدحرج هفت درم
بزر الزوفا ده درم بندق هندی چهار درم و نیم بزر قطونا بسد از هر یک
چهار درم و دو دانگ فقر الیهود چهار درم کافور خربق سپید و سیاه

230 ~~٢٤١~~

سعد و میعه تر و مامیران چینی تخم هلیون از هر یک دو درم اصابع
صفر و بداسفان و پرسیاوشان و بیخ هند با و کست برکسی از هر یک
دو درم حب المحلب دو درم ماء السوس و ماء الشوک از هر یک درمی عقد
التبن فی الحیطان از هر یک هفت درم سرگین روباه نیم درم پوست بیخ
کبر نیم درم هزارچشان و سپندان از هر یک چهار درم بسرشند
مخلص اکبر صوترا تیز کند خداوند صرع و فالج و تشنج بلغمی و نقرس و
و اوجاع مفاصل و رعشه و صداع کهن و دوار و درد دندان و
وسواس را سود دارد و خداوند درد چشم بلغمی را سود دارد و ماده
از چشم باز دارد و از پس آنک چشم را اب کشاده باشد در چشم کشند
از معاودت آن آب ایمن کند و خداوند درد سینه و پهلو و شراسیف
را در ماء العسل دهند و کسی را که از بینی خون بر آید در آب لسان الحمل و
آب عصاء الراعی بدهند سود دارد و خداوند درد معده و آروغ
ترش و بادها و درد سپرز را در آب بادیان دهند و یرقان طحالی
زایل کند و لون روی را صافی کند و قروح امعا و مثانه از پیش رودها
سود دارد و فضله گرده و مثانه را سارد و بر قضیب طلی کنند شهوت
جماع را بجنباند و نعوظی پدید آورد و تبهای کهن را زایل کند و اماسها را
تحلیل کند و اندر حقنه بکار دارند شکم اطلاق کند و مضرت زهرها

جانوران باز دارد **اخلاط آن** مر صافی سلیخه اذخر از هر یک یک وقیه
و نیم جند بید ستر فطر اسالیون از هر یک پانزده مثقال تخم کرفس دو
اوقیه سیسالیوس یک مثقال قسط مر دارچینی اقراص اذخر و معمود ودر
نسخهٔ دیگر اندروماخما و میعهٔ تر و اسارون از هر یک شش مثقال
انیسون ده مثقال بلبل سبید دوازده مثقال سنبل هفت مثقال حماما زعفران
از هر یکی چهار مثقال افیون ده مثقال انگبین مصفی سه بار چند وزن همه
داروها بسرشند و شش ماه نگاه دارند شربت از یک درم تا یک مثقال
صفت اقراص که در معجون بکار دارند حماما ارشیسعان قسط مر قصب الذریره
قرنفل بلبل سبید نانخواه از هر یکی سه مثقال و یک مثقال سنبل هندی و
سادج هندی از هر یک نه درم مثقال دارچینی و مصطکی و زعفران مر صافی
شش مثقالها همه را با شراب صافی بسرشند و اقراص کنند و بسایه خشک
بزرک دارو از جملهٔ داروهای پارسیانست منفعت او معجون فلونیا و
تریاق و شیثا و در قولنج سخت سودمندست زعفران بزر البنج الابیض از
هر یکی یک استار افیون و فرفیون از هر یک بیست درم سنبل و بنی از
هر یک دو استار سادج هندی و قرنفل از هر یک چهار درم بلبل سبید دو
درم مروارید ناسفته و نوشادر و تخم سداب دشتی مشک کافور از
قاقله دارچینی سلیخه از هر یکی یک درم قسط هشت درم تخم هزار اسبند و عاقرقرحا

و داربلبل از هر یکی چهار درم سلیخه و جاوشیر جند بید ستر از هر یکی
دو درم زرنباد درونج روغن بلسان از هر یکی هشت درم و در بعضی
نسخها مر چهار درم است کافور چهار درم آورده اند داروها را نخست
بشراب ترکنند پس با انگبین مصفی بسرشند و پس از شش ماه بکار دارند شربت
از یک درم تا یک مثقال **معجون الفلاسفه** این معجون را ماده الحیوة گویند فضلهای بلغمی را
بگدازد و طعام را شهوت آرد و قوت هاضمه را یاری دهد و آروغ
برآرد و قوت حفظ زیادت کند و خرد را بیفزاید مردم را قوت
جوانی باز آرد و خداوند سلس البول را سود دارد و منی را زیادت کند
و دندانها را سخت کند و درد پشت و درد تهی گاه و درد مفاصل را سود
دارد **اخلاط آن** بلبل داربلبل زنجبیل دارچینی آمله بلیله شیطرج
زراوند مدحرج بیخ بابونه مغز چلغوزه گوز هندی خصیة الثعلب از
هر یکی یک اوقیه تخم بابونه نیم اوقیه ساحب العنب سه اوقیه
این گوشت مویز باشد و این چنان باشد که مویز را دانه بیرون کنند و بکوبند
چنانک پوست از وی جدا شود و داروها را با وی بکوبند و با هم سنگ همه
انگبین بسرشند شربت چند دو درم **انوشدارو** این معجون هندی است
مفرحی آزموده است گونه روی صافی کند و زردی روی ببرد و
بوی دهن خوش کند و بوی عرق خوش کند و جگر را سخت سودمندست

بیش از طعام و پس از طعام خوردن روا باشد **اخلاط آن** کل سرخ شش درم
سعد بخدرم قرنفل مصطکی سنبل اسارون از هر یک سه درم قرفه
زرنب زعفران بسباسه قاقله هال جوز بویا از هر یکی دو درم داروها
بکوبند و بیامیزند و یک رطل بغدادی شیر آمله در چهار من و نیم آب بپزند
تا دو بهر برود و بمالند و بپالایند و یک من بانید با عسل با این بجوشانند
تا قوام گیرد و داروها بدو بسرشند بچوب بید تا نیک سرشته شود شربت
از یکمثقال تا دو مثقال **معجون دیگر** این معجون هندی منفعت این بمنفعت دیگر
نزدیکست چشم روشن کند و معده را پاک کند و طبع نرم کند و خداوند
بواسیر را سود دارد بلیله دار بلبل هلیله سیاه بلیله و آمله قنطوریون
از هر یکی راسنا راست همه بکوبند و بروغن چرب کند و با انگبین بسرشند
شربت از یکمثقال تا دو مثقال **تریاقی له** و کنت من ابن تریاق
ساختم و آزموده و منفعتها بسیار یافتم دل را قوت میدهد و قوت باه را
زیادت میکند و منفعت معجونهای دیگر یاد شد از وی یافته میشود **اخلاط آن**
پوست ترنج جنطیانا مر حب البلسان برگ بادرنجبویه تخم فلنجمشک
زرنباد درونج از هر یکی چهار درم مشک تبتی عنبر از هر یکی یکمثقال
عود هندی دو مثقال کافور ریاحی نیم مثقال قسط دارچینی وج زعفران
ناردین افسنتین از هر یک سه درم فودنج و طراساليون از هر یکی

دو درم و نیم بزر الجرجیر و تخم شلغم و تخم گندنا و لسان العصافیر و حب الفلفل
از هر یکی دو درم افیون سه درم همه بکوبند و با انگبین بسرشند چنانک
رسمست شربت یکمثقال پس از شش ماه **تریاقی دیگر** حب البلسان قسط مر
جنطیانا دارچینی بلبل سپید عود هندی فطراساليون از هر یکی یک
جزو مشک ثلث یکجزو جندبیدستر ربع یکجزو بکوبند و با انگبین بسرشند
معجون یاقوت ترکیب او وسواس و خفقان و ضعیفی دل را و علتهای مزمن
چون علتهای دماغ و معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع المفاصل و
تبهای کهن را سود دارد **اخلاط آن** یاقوت سرخ رمانی یکمثقال مجرب شب و
عقیق از هر یک درمی طلا دو دانک سیم دانگی جواهر را بکوبند و بسایند
و زر و سیم مدبر کرده با جواهر بر صلابه بسایند و شراب بر وی چکانند
تا همه را شود پس بگیرند و افتیمون و بلیله نخجیل قرنفل زنگوش از
هر یکی چند نیمه وزن جواهر زر و سیم که جمله کنند و حجر ارمنی و حجر لاژورد
و نمک نفطی و زرنباد و درونج و بهمن سرخ و لسان الثور از هر یک
ثلث وزن جواهر زر و سیم و بگیر سنبل ابو بطی وهو الناردین حاما
وج ساذج هندی دارچینی سعتر حاشا ذوفا زیره از هر یکی ربع وزن
جواهر زر و سیم مشک طراشیع طراساليون حجر الیهود تخم کرفس
منز کنذر زعفران بلیله سپید از هر یک سدس وزن جواهر زر و سیم و بگیرند

عاج ثلث وزن آن همه بکوبند و بسایند و بیامیزند و بعسل بلیله
بسرشند شربت یکمثقال **مفرح معتدل** وادید یکدرم بسد یکدرم کهربا
دو درم ونیم صندل سرخ سبید از هر یک چهار درم لسان الثور یکدرم
ملخمشک سه درم تخم کسنه دو درم ونیم گل سرخ سه درم زرنباد دو
درم طباشیر چهار درم سنائی سه درم تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه
از هر یک دو درم زعفران یکدرم کافور دو دانک عنبر چهار دانک مشک
دانکی عود یکمثقال کشنیز خشک دو درم بنفشه دو درم گل ارمنی دو درم
بشراب سیب بسرشند شربت دو مثقال **معجون جالینوس** کرده را و مثانه سرد
گرم کند و سده ها بگشاید **اخلاط آن** بیل سبید و سیاه و حماما قسط
سنبل الطیب قصب الذریره ساذج هندی زعفران بزر الکرفس انیسون زعفر
بزر الانجره بزر سداب حلبی همه راست راست بکوبند و بپزند و با تکمین
مصفی بسرشند شربت یکمثقال در ماء الاصول یا در آب بادیان و ابن کرفس
معجون هرمس خداوند نقرس و اوجاع مفاصل و اوجاع کلیه و معده و
قروح امعا را سود دارد و بادها را بشکند و خداوند استسقا و یرقان و
دوار را سود دارد و با وجاع نقرس و مفاصل مخصوص تر است و فالج و
لقوه و قولنج بلغمی و ریحی را و تشنج و استرخاء اعصاب را سود دارد و
فضلها را که در گرده و مثانه بود فرو آرد و حیض بگشاید **اخلاط آن**

غاریقون و اسارون و وج قردمانا و تخم سبندان و فرفیون و فوفل ۲۲۲
خشک از هر یک یک اوقیه زراوند طویل و اصول عرطنیثا از هر یکی دو اوقیه
نانخواه قرنفل از هر یک دو وقیه جنطیانا ناشی اوقیه حاشا تخم کرفس
از هر یک دو اوقیه قنطوریون دقیق هشت اوقیه سلیخه و قسط و مر
از هر یک سه اوقیه سنبل الطیب بوزیدان کوهی قطراسالیون و کمادریوس
اسقوردیون از هر یک هشت اوقیه همه بکوبند و بپزند و با تکمین مصفی
بسرشند و در ایام ربع بکار دارند شربت از یکمثقال تا دو درم **نسخه دیگر**
دیگر غاریقون وج اسارون قردمانا تخم سداب فرفیون فوفل
خشک از هر یک اوقیه نانخواه قرنفل از هر یک دو اوقیه قنطوریون
باریک هشت اوقیه جنطیانا ناشی اوقیه حاشا و تخم کرفس از هر یکی دو
وقیه قسط سلیخه زراوند طویل از هر یک سه اوقیه مر سنبل
بوزیدان کوهی قطراسالیون از هر یک دو اوقیه فراسیون جعده از
هر یک سه اوقیه کمادریوس کمافیطوس سقوردیون از هر یک هشت اوقیه
همه را بکوبند و با تکمین مصفی بسرشند **معجون قباد الملک** اوجاع نقرس و مفاصل
باز دارد و زایل کند و خداوند تبهای کهن و اوجاع سپرز و بادهای
غلیظ و سرفه وضیق النفس و قروح الامعا را که از بلغم شور باشد سود
دارد و خداوند درد چشم و درد گلو را سود دارد و تردستی مردم نگاه دارد

اخلاط آن تخم سداب دشتی و فراسیون و اسقوردیون و کمافیطوس
و جاوشیر حنطانا اسطوخودوس فرد ما نا میعه تر از هر یک نیم مثقال
مر زعفران قسط مر بیل سبید اذخر سنبل الطیب فرفیون بوستنج
لفاح اسق بود نه تخم بادیان بزر الجرجیر البری کاسرخ حب البلسان
از هر یک سه مثقال دارچینی هشت مثقال سلیخه یک وقیه عصاره غافت
کاشم بزر الخندقوقی صمغ اللوز از هر یک چهار مثقال افیون بزر البنج از
هر یک شش مثقال صمغ و عصاره بشراب حل کنند و داروها خشک بکوبند
و همه با نکبین مصفی بسرشند معجون دیگر خداوند تب بلغمی را سود دارد نقرس هلیله
زرد پنج درم عاقرقرحا سورنجان از هر یک پنج درم بسبایج درمی و نیم زیره هفت
درم راسن خشک چهار درم زنجبیل دو درم افیون نیم مثقال همه بکوبند
و بیزند و با نکبین بسرشند شربت از دو درم تا دو مثقال معجون دیگر
نقرس بلغمی را سود دارد سورنجان پانزده درم حنا و برگ کبر و بوست او
و بیخ او بیل سیاه دار بیل زنجبیل زیره کرمانی از هر یک دو درم نوشادر
نمک هندی کف دریا از هر یک نیم درم میعه خشک یکدرم همه بکوبند و
بیزند و با نکبین بسرشند شربت دو مثقال با آب گرم دهند بوقت خواب
نسخه دیگر سورنجان شش مثقال هزار اسفند زنجبیل از هر یک دو
درم و نیم همه بکوبند همه بکوبند و بیزند و با نکبین مصفی بسرشند شربت از سه درم

[illegible]

تا ده درم معجونا بزرگ این معجونیست آزموده خداوند مزاج سرد را
و خداوند بیماریهای سرد و بادهای غلیظ و درد دندان و خورده شدن
وی را و قولنج و عسر البول بلغمی را سود دارد و سده جگر را بگشاید و صلابت
آن را تحلیل کند و معده را گرم کند و بخه زایل کند اخلاط آن جندبیدستر
افیون دارچینی اسارون فومودوقو از هر یک درمی زعفران نیم درم
مارزد با نکبین بکداززند و داروهای خشک بدان بیامیزند و شش ماه
نگاه دارند تا برسد شربت نیم مثقال با آب گرم نسخه دیگر جندبیدستر
بیل سیاه زعفران و سنبل فومودوقو اسارون افیون بارزد از هر یک دو
درم قسط یکدرم دارچینی دو درم با نکبین بسرشند نسخه دیگر جندبیدستر
افیون از هر یک ده درم دارچینی موفودوقو اسارون از هر یک ده
درم بیل دار بیل بارزد قسط مر صافی از هر یکی شصت درم زعفران
ربع یک اوقیه و در نسخه دیگر زنجبیل یک وقیه و میعه ترسه وقیه
نسخه دیگر جندبیدستر بیل سیاه زعفران موفودوقو اسارون افیون
دارچینی بیل سبید از هر یک دو درم قسط یکدرم بسرشند نسخه دیگر جندبیدستر
بیل سیاه زعفران موفودوقو اسارون افیون دارچینی بیل سبید
از هر یک دو درم قسط یکدرم بسرشند چنانک رسمست از جهت بادهای
که در رحم پدید آید و از جهت باز گرفتن حیض و فرزند نابودن جندبا قلی

بروغن سوسن حل کنند و با شد و بو یدن سود دارد و دود کردن
هم سود دارد و این چنان باشد که معجون بر آتش نهند و بر دوان نهند و
سر با بوره قمع بخویشتن بر دارند و از جهت درد سینه و سرفه و از جهت درد
کلیه و عسر بول اندر شراب صرف خورند **نسخهٔ دیگر** از قرابادین
حنین ابن اسحق قردمانا زیرهٔ کرمانی تخم کرفس از هر یک سه درم چند سنبل
دارچینی افیون از هر یکی دو درم مو و فطراسالیون پلپل سیاه
دار پلپل بادزد قسط از هر یک شش درم زعفران سه درم نانخواه
یک اوقیه میعهٔ تر سه اوقیه بسرشند چنانکه رسمست **امروسیا**
صلابت جگر و سپرز را سود دارد و سده بگشاید و ادرار کند و سنگ
گرده را بریزاند و ابتداء استسقا را سخت سود دارد **اخلاط آن** دوقو
زیرهٔ کرمانی عود البلسان سلیخه قردمانا فقاح الاذخر تخم کرفس
از هر یکی یکدرم دار پلپل قسط پلپل سپید از هر یک نیمدرم موسه درم
حب الغار ده عدد زعفران وج از هر یک دو درم با نکبین بسرشند
چنانکه رسمست چند یک بندق در آب گرم **الفردیا** این معجون بلا درد ست
سستی عصبها و صرع و فراموشی و درد سر بلغمی و بیماریهای سرد
را که در معده و جگر و سپرز و گرده باشد و فالج و لقوه و بیماریهای رحم
و بهق و جذام و همه بیماریها که از بلغم و سودا بود سود دارد **اخلاط آن**

سنبل ساذج هندی مر سلیخه زعفران از هر یکی یک اوقیه شیح رومی
افتیمون اذخر ریوند چینی حب البان مقشر قرنفل از هر یکی یک اوقیه
غاریقون هشت درم بیخ سوسن آسمان گون یک اوقیه عسل بلادر بخدرم
بیخ بادیان و پوست آن سه رطل بغدادی پوست بیخ بادیان در بیخ رطل
سرکه فرغار کنند یک شبانروز پس بجوشانند نیک و بپالایند و سنگ
دارو سه بار انگبین با این سرکه بجوشانند نیک و بپالایند تا سرکه برود
و انگبین بقوام آید پس داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند و از پس
شش ماه بکار دارند شربت یکدرم اندر آب گرم و خداوند فالج و لقوه را
در طبیخ شبت دهند اندر بعضی نسختها عسل بلادر دو مثقال است و بیخ
سوسن آسمانگون دو اوقیه و زنجبیل و صبر سقوطری از هر یک
یک اوقیه انگبین ده رطل بغدادی **نسخهٔ دیگر** هلیلهٔ کابلی بلیله آمله
از هر یکی سی و پنج درم شونیز پست و چهار درم سعد عسل بلادر از
هر یک شش درم هال هشت درم و در بعضی نسختها هفت درم طباشیر شش
درم پلپل دار پلپل زنجبیل فلفلمونی انیسون از هر یکی دوازده درم در
بعضی نسختها ترید ده درم فانید ششصد درم فانید را حل کنند و داروها
بدان بسرشند و شش ماه در میان جو نگاه دارند و اگر عوض فانید انگبین
کنند روا باشد شربت از یکدرم تا دو مثقال مفلوج را نخست چند روز

ماء الاصول دهند با روغن بید انجیر و بجب شیطرج و مانند آن استفراغ
کند چند بار و از پس هر استفراغی یک شربت بدهند ازین معجون
دحمرنا سده جگر و سپرز را بگشاید و بادها را بشکند و سرفه
بلغمی و ضیق النفس و استرخا و یرقان را که از سده باشد زایل کند
و حیض فرود آرد اخلاط آن تخم هزار اسفند یکمن و نیم کنجد ده درم سنگ
زراوند طویل ریوند چینی از هر یک بیست درم زرنباد درونج از هر یک
چهار درم مصطکی و حب البان و زعفران و اکلیل الملک و سنبل الطیب
از هر یک ده درم افیون زنجبیل قسط سلیخه از هر یک سه اسپاد
در نسخه سر افیون این هر چهار از هر یکی دوازده درم است سعد ده
اسارون صبر اسقوطری چهار ده درم قرنفل شش درم خربق سپید کاسنج
شونیز از هر یک شش استار بلبله ده درم در نسخه سر افیون بلبله
بیست انگبین دو بار همسنگ دارو نسخه دگر در بعضی کتابها این نسخه زیادت
مهرج میگویند منفعت این معجون منفعت نخستین است اخلاط آن
زرنباد درونج افتیمون جند بید ستر عاقرقرحا بلبله دار بلبله سلیخه
هوم المجوس بزر البنج الابیض قسط لبنی جاوشیر زعفران از هر یکی
شش درم حلبه هشت درم مروارید ناسفته دو درم مازو از
هر یک دوازده درم انگبین دو بار همسنگ همه داروها قداذیقون

معده را گرم کند و بادها را بشکند و خداوند درد معده و امعا را سود
دارد اخلاط آن زعفران انگدان تخم سداب تخم کرفس زنجبیل حاشا
مغز جلغوزه از هر یکی شش درم مغز بادام تلخ و کندر از هر یکی دو درم
بلیله هشت درم انگبین دو بار همسنگ همه داروها یاسه بار شربتی مثقال
تا دو درم نسخه دگر در کتابهای دیگر در باب گوارشها آورده اند و منفعت
هر دو یکسانست اخلاط آن زنجبیل بلبله سیاه سنبل از هر یک شش درم
مصطکی و نانخواه از هر یک چهار درم تخم کرفس و بودنه از هر یک نخود درم
زیره کرمانی و سلیخه و حب البلسان عاقرقرحا از هر یک دو درم ساذج
هندی یک درم با انگبین بسرشند نسخه دگر دل را قوت دهد و خفقان
سودائی را و همه بیماریهای سودا را سود دارد و ضیق النفس بلغمی را
ببرد اخلاط آن زرنباد درونج مروارید ناسفته کهربا بسد از هر یک
یک درم ابریشم خام بهمنین ساذج هندی سنبل قاقله قرنفل جند بید ستر
از هر یکی دو درم سنگ و نیم زنجبیل دار بلبله از هر یکی دو دانگ مشک سه
تسو انگبین دو بار همسنگ همه داروها شربت برابر یک نخود بزرگ در شراب
ریحانی یا در جلاب گرم نسخه دگر درد جگر و معده و ضعیفی هر دو را
سود دارد و بادها بشکند و سده بگشاید اخلاط آن مشک دو درم سنبل
سلیخه ساذج هندی لک پاک کرده ریوند چینی از هر یک دو درم حنطیانا

دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی از هر یکی چهار درم دارچینی
زراوند کرد از هر یک سه درم عود هندی قرنفل از هر یک درمی و نیم
با انگبین بسرشند چند یکدانه باقلی در آب گرم دهند **دوا المسک تلخ** رطوبت
معده را ببرد و آماس جگر و خفقان سودایی را سود دارد **اخلاط آن**
افسنتین رومی و صبر سقوطری از هر یکی هشت درم ریوند چینی هشت
درم نانخواه زعفران تخم کرفس از هر یکی چهار درم ناردین سادج هندی
مر از هر یکی دو درم جند بید ستر یکدرم و نیم با انگبین بسرشند **نسخهٔ دگر**
خداوند صفرائی را سود دارد **اخلاط آن** مصطکی زعفران افسنتین ناردین بحوی
انیسون از هر یک یکدرم و نیم مشک نیمدرم بسد ابریشم زر بناد در ونج
از هر یکی دو درم مروارید ناسفته کهربا از هر یکی سه درم صبر بیست چهار
درم انگبین مصفی دو بار چند داروها شربت دو درم در آب گرم **نسخهٔ دگر**
افسنتین صبر از هر یک هشت درم سنبل مشک سادج مر از هر یک دو
درم ریوند چینی شش درم نانخواه زعفران تخم کرفس از هر یکی چهار درم
جند بید ستر دو درم با انگبین بسرشند شربت مثقال و در بعضی یک
درم و نیم **دوا المسک شیرین** بیماریهای سودایی را و خفقان و تنگی نفس و
صرع و فالج و لقوه و تب ربع را سود دارد **اخلاط آن** زر بناد درونج
از هر یکی یکدرم مروارید کهربا بسد ابریشم از هر یک یکدرم و نیم بهمنین

قاقله سادج هندی سنبل قرنفل جند بید ستر از هر یکی چهار دانگ
زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ مشک دانگی و نیم با انگبین شهد بسرشند
شربت یکمثقال **نسخهٔ دگر** زر بناد درونج مروارید کهربا از هر یک
سه درم و دو دانگ جند بید ستر دو دانگ مشک یکمثقال با انگبین شهد
بسرشند آتش نادیده شربت نیم مثقال در آب گرم **معجون یاقوت** این معجون
خواجه بو علی سیناست و آزموده ضعف دل و خفقان و علت دماغ و
معده و جگر و سپرز را سود دارد و قولنج بگشاید و درد مفاصل و نسیان
را سود دارد **اخلاط آن** یاقوت رمانی سا کرده یکمثقال حجر یشب
یکدرم عقیق یکدرم زر دو دانگ سیم دانگی این جمله یکجزو شمارند غاریقون
انیسون بلبل زنجبیل قرنفل مرزنکوش از هر یک نیم جزو حجر ارمنی لازورد
ملح نفطی زر بناد درونج بهمنین لسان الثور از هر یکی ثلث جزو ناردین
حماما سادج هندی وج دارچینی سعد حاشا و نانخواه زیره از هر یکی ربع
جزو مشکطرامشیع فطراسالیون حجر الیهود تخم کرفس کندر مر زعفران
بلبل سپید از هر یکی سدس جزو برادهٔ عاج ثلث جزو یاقوت را در هاون
بکوبند تا ریزه ریزه شود پس بر صلایه می سایند تا نیک سوده شود و مهیا
کرده و سیم را لخت لخت در آتش سرخ میکنند و در آب سرد همی اندازند تا
ریزان شود و زر اندر بوته کرم در اسنک آلوده باشد می کدازند و می

دیزند تا چند بار سوده شود و سیم را بپوی قلعی سوخته کنند تا سوده شود
و این همه را نرم کنند بصلایه و بشراب امرودی تری کنند و می سایند
تا مهیا شود و داروهای دیگر بکوبند و بیزند و بعسل بلیله بسرشند
و اقراص کنند مثقال دو همسنگ همه داروها و اگر اقراص ناکرده
نگاه دارند شربت یکمثقال کنند و ایا شد تریاک بزرگ بیماریهای جگر و

اثاباسیا

سپرز و معده را که از سردی و از بلغم و سودا و بادهای غلیظ را اندر
احشا و رحم باشد و ریشهای روده را که از بلغم شور بود و از سودا و
سرفهٔ بلغمی را و ضیق النفس را سود دارد و خون بواسیر و خون حیض
وقی خون و نفث الدم باز دارد و اسهال بلغمی باز دارد و درد گرده و مثانه
را سود دارد در جمله منفعت این معجون و منفعت فلونیا یکیست اخلاط آن
مر زعفران چند بید ستر بزر البنج قسط فردمانا تخم خشخاش سنبل عاقرقرحا
سر و راست بز سوخته جگر کرگ خشک کرده از هر یکی راستا راست
همه بکوبند و بیزند و با نگبین بسرشند شربت بس از شش ماه از نیم درم تا یک
درم در عصارهٔ کشنه یا رب آبی و سیب و مانند آن اثاباسالوجلی زعفران
قسط سنبل افیون سلیخه از هر یک چهار درم عصارهٔ غافت هشت درم
رب السوس دوازده درم با نگبین بسرشند شربت چند یک بندق و در نسخه
دیگر مر عود بلسان چهار درم بها آورده اند معجون بوسلم این معجون را

فریاد رس گویند همه دردها را بنشاند اخلاط آن افیون بزر البنج الابیض
از هر یک ده مثقال فرفیون زعفران سنبل عاقرقرحا سورنجان قاقله دار بلبل
از هر یکی نیم مثقال با نگبین بسرشند شربت مردم قوی را نیم مثقال و ضعیف
و کودک را دانگی فلونیا این معجون مبارکست نزلها باز دارد و همه
دردها را ساکن خاصه درد قولنج وقی خون را و اسهال خون و ترحیض و
هیضه باز دارد اخلاط آن بلبل سپید بزر البنج از هر یکی بیست مثقال افیون
ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس کوهی چهار مثقال تخم کرفس نبطی سه مثقال
سنبل الطیب چهار مثقال ساذج هندی سلیخه حب البلسان عاقرقرحا از هر یک
یکمثقال فرفیون یکمثقال در بعضی نسخها بجای تخم کرفس نبطی دوقو کرده اند همه
داروها بکوبند و بیزند و با نگبین بسرشند شربت از پس شش ماه از نیم
مثقال تا یک مثقال اما از جهت درد معده در طبیخ انیسون از جهت درد قولنج
در طبیخ شبت دهند و از جهت درد جگر در طبیخ جعده دهند و از جهت سپرز
در سکنگبین و از جهت گرده و مثانه در آب بادیان و از جهت باز داشتن
خون در طبیخ سماق فلونیا پارسی استفراغ خون از هر نوع که باشد باز دارد
بادهای رحم را بنشاند و بشکند و رحم را قوت دهد و کودک در وی
نگاه دارد و اسهال وقی باز دارد و همه دردها بنشاند و دماغ را و قوت
حافظه را زیان دارد اخلاط آن بلبل سپید بزر البنج از هر یکی بیست درم افیون

کل مختوم از هر یک ده درم جند بید ستر یلکهم زرنباد درونج مروارید
مشک از هر یک نیم درم در بعضی نسخها مروارید و مشک از هر یک نیم مثقال
کافور دانکی و نیم با انگبین بسرشند **دوا الکرکم الکبیر** ترکیب جالینوس بیماریهای
جگر و سپرز که از سردی بود و سده بگشاید و بادها بشکند و درد
گرده و مثانه را سود دارد و مادهٔ غلیظ بادرار بول بیارد و استسقا که
از آماس جگر و سپرز تولد کند باز دارد **اخلاط آن** زعفران دوازده درم
مو فو انیسون دو قو اسارون فطرا سالیون ریوند چینی از هر یکی
جهار درم سنبل شش درم قسط سلیخه فقاح الاذخر حب البلسان از هر یک
درمی فو دو درم رب السوس جعده عاقر از هر یکی سه درم دوغن
بلسان بنج درم مر جهار درم بعضی نسخها مصطکی سه درم آورده اند
و بجای حب البلسان حب البان آورده اند با انگبین بسرشند شربت
از یک مثقال تا دو درم اندر ماء العسل **دوا الکرکم الصغیر** منفعت این همانست
زعفران سلیخه سنبل مر قسط فقاح الاذخر دارچینی از هر یک راست
همه بکوبند و بیزند و بشراب انگوری بخته ترکنند یک شبانروز پس
با انگبین بسرشند شربت از یک درم تا یک مثقال **دوا المسک الکبیر** منافع این و
دوا الکرکم یکیست **اخلاط آن** لک پاک کرده هشت درم مغز بادام تلخ مقشر دارچینی
ساذج هندی قرنفل از هر یکی بنج درم کافیطوس مو فو مر زوفا خشک

از هر یک جهار درم سنبل دوازده درم دو قو تخم کرفس فطرا سالیون
زیرهٔ کرمانی زنجبیل از هر یکی هشت درم جنطیانا راوند مدحرج از هر یک
هفت درم زعفران سه درم اسارون هفت درم دوناس که تاذی الفوه
گویند پانزده درم جعده و اذخر از هر یکی سه درم اسارون سه درم
بلبل سیاه قسط مر از هر یکی ده درم سیساليوس روغن بلسان سه درم و
و نیم داروهای خشک را بکوبند و آنچ باید که داخته اند شراب انگوری
بگدازند و همه با انگبین بسرشند شربت جندیک بندق در بعضی نسخها
صبر یک اوقیه دار بلبل زراوند طویل از هر یک هفت اوقیه کندر سه
وقیه و نیم **دوا المسک ذکر معتمد** لک بصری هشت درم بادام تلخ مقشر دارچینی
ساذج هندی قرنفل از هر یکی بنج درم کافیطوس فو مو از هر یک جهار درم
زوفای خشک جهار درم سنبل دوازده درم جنطیانا زراوند مدحرج
از هر یک بنج درم صبر اسقوطری دوازده درم دو قو تخم کرفس فطرا
اسالیون زیرهٔ کرمانی زنجبیل از هر یک هشت درم زعفران سه
درم اسارون هفت درم دوناس پانزده درم حب البلسان مقل از هر یک
هفت درم و نیم کندر سه درم نیم دار بلبل زراوند طویل از هر یکی
هفت درم و نیم رب السوس دوازده درم ریوند چینی بنج درم جعده
اذخر از هر یکی سه درم بلبل سیاه قسط از هر یک ده درم سیساليوس

روغن بلسان از هر یک سه درم و نیم با نکبین بسرشند **دواء الملک الصغیر**
ریوند چینی یک وقیه و نیم لک پاک کرده قسط مر فقاح الاذخر حب
الغار تر مس حلبه بلبل سیاه از هر یک یک اوقیه با نکبین بسرشند شربت
یکدرم در طبیخ افسنتین **دواء الملک الکبیر** بیماریهای بلغمی را سود دارد و تبهای
کهن و تنگی نفس و ریم را که از سینه بر آید و سرفه بلغمی را و استسقا را
و درد سپرز را سود دارد و سنگ کرده و مثانه بریزاند و بول را باز کرفته
بکشاید و مضرت زهرها چون افیون و شوکران و بیخ لفاح باز دارد
و مضرت زهر کژدم و رتیلا دفع کند **اخلاط آن** لوکود زرد بزد البنج
ابیض قودما نا میعه تر مر صافی از هر یک هشت درم سداب قسط
مر از هر یک ده درم افیون زعفران از هر یک دو درم سلیخه
دوازده درم بلبل سپید بیست درم با نکبین معجون کند شربت یکدرم
تا یکمثقال **نسخه دیگر** بلبل سپید لولرد زرد از هر یک شش درم بزر البنج
قودما ناکذه مر صافی از هر یک دوازده درم زعفران افیون از
هر یک دو درم دار بلبل قسط مر صافی از هر یک سه درم با نکبین بسرشند
شربت از یکدرم تا یکمثقال **دواء الخطاطیف** خناق را و اماس عضلهای سینه را
سود دارد **اخلاط آن** اینسون تخم کرفس اذخر نانخواه بیخ سوسن آسمان کون
سلیخه شب یمانی هزارا سغندبت السوس دارچینی مر زراوند طویل

دارو نطرون بنت لشان رنج فرفیون دم

حاما از هر یکی یک اوقیه اخلاط فو و مو معا بزر الورد خشک از هر یک
دو اوقیه قسط رماد الخطایف از هر یکی سه اوقیه زعفران یک اوقیه
نشاسته کندم سنبل از هر یک نیم اوقیه بزر غوره هشت عدد با
انکبین بسرشند شربت نیم مثقال با یکدرم در کشکاب که در وی بیخ سوسن
و تخم بادیان بخته باشند در طبیخ اینسون و اکر در طبیخ اینسون زیادت
کشکاب حل کند و بران موضع طلی کند سود دارد **صفت** رماد الخطاطیف
بچه پرستوک را بکشند و پاک کنند و نمک سوده بر اکنند و در شیشه نهند
و شیشه را بکل حکمت در کیرند و سر شیشه استوار کنند و بتنوری در
نهند یک شب روز دیکر آنرا بکشایند و پرستوک سوخته را بسایند
رماد الخطاطیف **اخلاط آن** فو مو معا زعفران دارچینی از هر یک دو درم
بیخ سوسن اسمانکون ساذج هندی از هر یک دو درم و نیم کل خشک
حاما و قسط از هر یک درم مسنکی مر چهار درم همه بکوبند و بیزند و بشراب
انکوری بسرشند و اقراص کنند و بسایه خشک کنند **کلکلانج بزرک**
ضعیفی معده را که از سردی و تری بود و تبهای کهن را سود دارد و باز
کرفتن بول را بکشاید و بهق و برص و سرفه بلغمی و ضیق النفس را ببرد و درد
حکر و سپرز صلب و ناسور و قولنج و استسقا و احتناق رحم و بیماریها
آنرا و خداوند صرع و مزاج سرد را سود دارد **اخلاط آن** هلیله کابلی بلیله

امله از هر یک هفت درم پاک کرده بلیله ابلیله بجیل فلفلمون نمک هندی
سرخ و سیاه نمک اندرانی نمک طبرزد نمک خبیر لسان العصافیر شیطره سعد و
خیربوا قرومه قرنفل بو نک کابلی مقشر سعتر فارسی سوینز حب النیل
زیرهٔ کرمانی ساذج تخم کرفس کسنیز خشک از هر یک پنج درم تربد سپید
و پنجاه درم فلوس خیارشنبر ده درم مویز منقی یمنی سه آمله پاک کرده تلین
مویز و آمله در دوازده من آب بپزند تا دو بهر آب برود و بپالایند
وخیارشنبر درین آب حل کنند و سه من ده سیر باید نیکو در آب یکدارند
ناسرشته شود و یمن روغن کنجد تازه باوی بیامیزند و یک جوش دیگر
بدهند تا قوام کیرد و داروها بدان بسرشند شربت چهار درم باشد

کلکلانهٔ دکر استسقا و بیماریهاء جگر و سپرز را سود دارد سده و قولنج
بکشاید و بادها را بشکند و یرقان را و دبلها را سود دارد اخلاط آن کلک
مغسول سنبل گل سرخ دوقو قطر اسالیون رو ناس ریوند چینی
نمک هندی بیخ سوسن اسمانکون غافیتون از هر یک شش درم کمادریوس
سنساليوس زراوند طویل اسارون مصطکی عود البلسان حنظیانا
دومی برنک کابلی مقشر سلیخه از هر یک چهار درم عصارهٔ غافت عصارهٔ
افسنتین سعد اذخر از هر یک پنج درم تخم کشوث تخم سرمق دب السوس
سقمونیا از هر یک ده درم تخم کرفس قسط وج تخم بادیان انیسون از هر یک

٢٢١ سه درم تربد پنجاه درم زیرهٔ کرمانی چهار درم همه بکوبند و ببیزند
و نکاه دارند بس هلیلهٔ زرد مقشر بیست درم هلیله بلیله مقشر
از هر یکی پانزده درم آملهٔ مقشر تلین و نیم خرمای هندی پنجاه درم مویز
نیم من همه در پانزده من آب بپزند تا سه بهر آب برود و یک بهر ماند
و بپالایند و دو من باید نیکو سم اندرین آب بکدازند و بجوشانند تا
بقوام آید و سی استار روغن کنجد تازه باوی بیامیزند بس شصت درم مازریون
بکیرند و در نیم من آب و سه اوقیه روغن کنجد یا روغن بادام شیرین
بپزند تا آب برود و روغن بماند و آنرا بیفشارند و بپالایند و داروها
کوفته را بدین روغنها مالند بس آب باید بقوام آورده بسرشند شربت
از چهار درم تا پنج درم باشد اشتر کرا با آب عنب الثعلب بدهند کلکلانه دیگر
برک مازریون مدبر غاریقون تربد هلیلهٔ زرد از هر یک پنج درم
عصارهٔ افسنتین سه درم گل سرخ تخم کاسنی تخم خیار بادرنک پاک
کرده از هر یکی دو درم دب السوس یکدرم و نیم ترنکبین بیست درم ترنکبین
در آب بکدازند و بقوام آرند و داروها بدان بسرشند شربت سه درم
دوا السنه معجون بزرکست و دوا الملوک نیز کویند از بهر آنک پادشاهان
پارس و عرب بکار داشته هر که این معجون بکار دارد موی او چون سیاه
سپید کشته باشد سپید نشود و علت بواسیر و ناصور و بهق و برص سپید و

نسخهٔ دیگر فلوس خیارشنبر [illegible] در یک من آب بکدازند و [illegible] بپالایند صح

وجذام و اوجاع مفاصل را ببرد و حاسها را تیز کند و قوتها را تازه
کند و بر باه یاری دهد **اخلاط آن** هلیلهٔ سیاه بلیله آمله از هر یک سی و هشت
مثقال شونیز بیست و چهار مثقال بلبل سیاه اسق دار بلبل زنجبیل
فلفلمونی از هر یک بیست و دو مثقال نارمشک قاقله سعد از هر یک دو مثقال
ثنابه بلادر از هر یک شش مثقال باید شکری سیصد مثقال داروها بکوبند
و ببیزند و باید را بکوبند و در باتیله کنند و اندکی آب بوزنند تا
بلد از بر داروها بد و برابر کنند و بسرشند و اقراص کنند هر یکی
دو مثقال و دانکی و نیم هر بامداد یک قرص بخورند و در ان سال که این داروها
بکار دارند از ترها و لبنیات پرهیز کنند **معجون** بیماریها که در کانرا
سود دارد چون صرع و لقوه و قولنج و کزاز که ایشانرا بود و بزرگانرا
و اختناق رحم را و بیماریهای آنرا سود دارد و افراط حیض باعتدال
دارد **اخلاط** سلیخه حب اوید اصل الیبروح بزر الواز بانج حب البلسان
زراوند مدحرج وطویل مشک عنبر از هر یک چهار درم تخم هذا را شقند
ابهل جوزالسرو از هر یک چهار درم هال چهارده درم افیون قسط
جوزبوا هلیلهٔ زرد از هر یک دو درم وج هشت درم سکبینج و درونج
و میعهٔ تر از هر یک دو درم فلنجمشک بیست و چهار درم بسباسه سعد
نارمشک زعفران از هر یک ده درم معاب ماثوده درم مورد اسفرم چهار درم

داروها خشک بکوبند و ببیزند و آنچ نتوان گداخت اندر سنجبه حل کنند
و همه با نکبین مصفی بسرشند شربت پس از ششماه از یکدرم تا دو مثقال
و در بعضی نسخها حب البلسان دوازده درم شونیز تخم خیری زرد از
هر یک دو درم آورده اند و تخم سوسن نیاورده اند و معجون کسوماده درم
صفت معجون کسرما اندرین معجون بکار آید بگیرند قصب الذریره اظفار
الطیب کندر سعد از هر یک چها درم مشک عود از هر یک نیم درم جمله داروها
بکوبند و میعه را بشراب انگوری حل کنند و داروها بدان بسرشند و اقراص کنند در سایه خشک کنند

باب هفتم در معجونها که ذکر کی حاجت بدان

بیشتر باشد چون معجونهای مسهل و مدر و مانند آن **لمتری** قولنج
و گرفتگی بول را بگشاید باسانی منفعت او در گشادن قولنج بزرگست
اخلاط بورق ارمنی زیرهٔ کرمانی وطراسالیون زنجبیل فلفل سبید از
هر یک دوازده درم سقمونیا پنج درم خرما دانه بیرون کرده مغز بادام
شیرین سبید کرده برگ سداب خشک از هر یکی ده درم خرما بسرکه
فرغار کرده یکشب و جداگانه بکوبند و مغز بادام جداگانه و داروها
دیگر جداگانه بکوبند و ببیزند و همه با نکبین بسرشند **نسخهٔ دیگر**
زنجبیل فلفل سبید یکان وقیه سقمونیا دو وقیه و نیم خرماء هندی
دانه بیرون کرده مغز بادام و برگ سداب از هر یک چها روقیه

بسرشند چنانک یاد کرده شد نسخهٔ دگر خرما هیرون دانه بیرون کرده
صد عدد برگ سداب زنجبیل از هر یکی سیزده عدد درم بلبل سپید سی عدد
بورق ارمنی پنج درم مغز بادام تلخ سپید کرده صد و پنجاه عدد سقمونیا
پانزده درم تربد بیست درم بسرشند چنانک یاد کرده شد معجون خیارشنبر
تربد چهل درم بنفشه بیست درم نمک هندی رب السوس از هر یک هفت درم
تخم بادیان انیسون مصطکی از هر یک پنج درم عسل خیارشنبر صد درم باید
صد درم انگبین صد درم عسل و باید هر دو بگدازند و عسل خیارشنبر
و بیخ استاره و روغن گاو با آن بیامیزند و داروها خشک کوفته و بیخته
بدان بسرشند شربت هفت درم در آب بادیان نافع بود معجون لاشه قولنج
بگشاید اخلاط آن سقمونیا ده مثقال خیربوا قاقله زنجبیل دارچینی قرفه نارمشک
قرنفل بلبل سیاه از هر یکی پنج درم تربد صد مثقال شکر صد مثقال انگبین آن قدر
کفایت بود شربت از پنج درم تا ده درم معجون سکبینج همه انواع قولنج را
بگشاید و باطل کند سکبینج جند بیدستر تخم کرفس از هر یکی یک جزو سقمونیا برو غم
باید و سکبینج اندر انگبین حل کند و سقمونیا سوده با آن بسایند در هاون دام بسا
تا هموار شود پس داروها خشک بدان بسرشند شربت از سه درم تا سه
مثقال معجون لونی صفرا و بلغم اسهال کند سقمونیا ده درم مغز تخم معصفر ده درم
مغز بادام شیرین پنج درم شکر طبرزد بیست درم زعفران یک درم شربت یک مثقال

معجون دگر شحم حنظل چهار درم مغز تخم معصفر پنج درم مغز بادام پنج درم سقمونیا
سه درم مصطکی خیربوا از هر یک یک درم کثیرا دو درم شربت یک مثقال
سفرجلی مسهل قولنج بگشاید و منش گشتن بازدارد آبی پاک کرده و دانه
بیرون کرده نیم من انگبین مصفی یک من زنجبیل دار بلبل از هر یک چهار درم دارچینی
دو درم هال قاقله زعفران از هر یک سه درم مصطکی پنج درم سقمونیا ده
درم تربد سپید سی درم داروها خشک بکوبند و ببیزند و آبی را در
خل خمر بپزند یا در شراب و از آتش بردارند و بر سبدی نهند تا نوی
سرکه و شراب از وی برود پس آنرا بکوبند بهاون چوبین یا سنگین و
انگبین را گرم کنند و بقوام آرند و آبی را با آن بیامیزند چنانکه هموار شود
داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند شربت چهار مثقال نسخهٔ دگر که کعکی
آبی کنند سقمونیا دو درم و نیم تربد ده درم عود هندی زنجبیل از هر یک
دو درم و نیم فانید دو بار هم سنگ همه داروها عصارهٔ آبی چندانک
فانید در وی حل کنند و بقوام آرند چون بقوام آید داروها بدان بسرشند
این جمله بدان بسرشند ده شربت باشد نسخهٔ دگر خداوند مزاج گرم را
موافق بود و در فصل گرما توان داد محمد زکریا گوید این سفرجلی را
تابستانی گویند اخلاط سقمونیا دو درم و نیم تربد ده درم مغز تخم خیار
مغز تخم کدو شیرین هر یکی پنج درم گل سرخ طباشیر از هر یک دو درم و نیم

ترنكبين پاكيزه پنجاه درم عصارهٔ آبى چندانك ترنكبين در وى كداخته شود
و بقوام آيد و چون بقوام آيد داروها بدان بسرشند اين همه ده شربت
باشد سفرجلى ممسك آبى پاك كرده و انكبين مصفى از هر يكى يك من بليلهٔ دار فلفل
از هر يكى پنج درم هال هشت درم قاقله قرنفل سنبل دارچينى زعفران از هر يك
دو درم آبى را در خل الخمر در شراب بپزند و بنهند تا ترى و سردى سركه
از وى برود پس در هاون چوبين بكوبند و انكبين بقوام آرند و آبى را
با وى در هاون بمالند تا نيك آميخته شود و هموار كردد و داروها بسرشند
شربت چهار درم بعضى طبيبان دو درم مشك با اين داروها بياميزند نيك
معجون اسود اسهال طمثى و زحير را سود دارد جند بيد ستر افيون ميعه
تربد البنج ابيض زعفران اسارون مر صافى تخم كرفس سليخه انيسون
سنبل كل ارمنى كلنار راستاراست با انكبين مصفى بسرشند شربت يك درم
در آب سماق يا در شراب مورد يا ربّ آبى معجون ذكر خداوند زلق
المعده و امعاء بلغمى را سود دارد تا نخواه كند حلنار پوست بسته
برطاهر سفال بسته بود راستاراست همه را بكوبند و ببيزند و مويز بى دانه
بكوبند و داروها بدان بسرشند شربت بامداد و شبانگاه يك جوز
نسخهٔ ديكر افيون بزر البنج ابيض سنبل جند بيد ستر دارچينى بليلهٔ سپيد
زنجبيل يا زرد از هر يك ده درم باد آورد قسط مر از هر يكى پنج درم زعفران

سه درم با انكبين مصفى بسرشند معجون ديكر اسهال صفرائى باز دارد اخلاط
آبى پاك كرده نيمن سيب ترش پاك كرده نيمن امرود پاك كرده ده استار همه
در ديك سنكين با آب سماق بپزند پس اندر هاون چوبين كنند
و بكوبند تا چون مرهم شود پس يك من شكر طبرزد با آب بپزى كه در يك ثلثه
مانده باشد بجوشانند و كفك بردارند پس آبى و سيب و امرود پخته
و كوفته بدان بسرشند و يكزمان بر آتش نرم بنهند تا قوام كيرد پس يك اوقيه
طباشير و دو اوقيه عصارهٔ زرشك خشك كرده و يك اوقيه بزر الحماض
بدان معجون كنند شربت از سه درم تا پنج درم با آب سرد معجون خبث الحديد
بسيارى بول كه نه از سبب كرمى بود باز دارد اخلاط خبث الحديد مدبر بيست
درم قشور در سركه فرغار كرده يكشبانروز پس خشك كرده و كوفته و
بخته پنج درم طباشير چهار درم كشنيز خشك سه درم سوكران دو درم
بيه ساده بسرشند بامداد و شبانگاه شربت سه درم با شراب سه
معجون جلغوزه خداوند عسر البول را سود دارد و بول باز كرفته را بكشايد
دوقو ريوند چينى اذخر حب البلسان انيسون سنبل سليخه
زعفران دارچينى اسارون فطراساليون كمافيطوس از هر يكى سه
درم مغز جلغوزه سى درم نعنع خشك پنج درم همه بكوبند نرم و ببيزند
و بمعجون بسرشند معجون ديكر بى جلغوزه فطراساليون موفو از هر يكى چهار درم

دو قو اینسون تخم کرفس حب البلسان از هر یکی سه درم کثیرا دو درم
همه بکوبند و ببیزند و بعسل بسرشند نسخه دیگر دو قو ربوند چینی فقاح
الاذخر حب البلسان سنبل اینسون زعفران تخم کرفس سلیخه فومو
قسط مر اسارون فطراسالیون کمافیطوس فودنج جوب خطاییا
رومی بیخ سوسن فراسیون کمادریوس اسقوردیون زراوند مدحرج
نانخواه راسن خشک مصطکی تخم سوسن آسمانکون جند بیدستر سعد
کوهی کوویا سسالیوس بوست بیخ کبر قرنفل زیره کرمانی تخم بادیان
اسفیل شوی خردل از هر یکی یکدرم مغز جلغوزه بیست عدد همه بکوبند
و با نگبین معجون کنند معجون کاکنج قرحه کلیه و مثانه را و بول الدم را سود
دارد اخلاط بزرالبنج و تخم کرفس تخم بادیان از هر یک هفت درم مغز
تخم خیار پنج درم در نسخه صهار بخت دو درم شوکران بزر الحماض افیون
مغز جلغوزه نان کرده مغز بندق بریان کرده مغز بادام تلخ بریان کرده
زعفران از هر یک سه درم حب الکاکنج بیست و پنج عدد کثیرا چهار
درم در نسخه صهار بخت کندر است همه را بکوبند و بعسل بسرشند وزن
شربت یکدرم باخذ بعود کربا ماء العسل معجون اللک حیض بکشاید و زنا
سهل کند و بچه مرده را بیرون آرد مر دار چینی از هر یکدو درم برگ سداب
برک بودنه کوهی فودنا نانخواه اشنه طرامشیع و محلب سکبینج و شیر

از هر یک سه ابهل ده درم با نگبین مصفی بسرشند شربت سه درم
در طبیخ خرما در یک اوقیه روغن کنجد معجون حجر الیهود سنگ کرده را
بریزاند مغز تخم خیار و تخم کدو و تخم خربزه و کاکنج از هر یک پنج درم
حجر الیهود پنجاه درم با نگبین مصفی بسرشند شربت دو درم یا سه درم
معجون عقرب سنگ مثانه بریزاند و پاک کند عقرب سوخته سه درم و نیم خطاییا
یک درم و نیم زنجبیل یکدرم بلبل دار بلبل از هر یک دو درم و نیم جند بیدستر
چهار درم با نگبین مصفی بسرشند شربت بالغ را دانگی در آب کرفس باد
شربت ماه و نا بالغ را نیم دانگ معجون القفی خداوند سرفه کهن و درد سینه و
جگر و شوصه و درد معده را سود دارد و التهاب دم زدن را پاک
کند و آواز صافی کند و ادرار بول کند و درد سپرز را سود دارد
اخلاط مویز فربه دانه بیرون کرده بیست و پنج درم زعفران سنبل دار
چینی سلیخه دار شیشعان از هر یکی یکدرم قصب الذریره فقاح الاذخر
علک البطم مقل ازرق از هر یک دو درم مر چهار درم انگبین مصفی
شانزده درم مقل را بشراب صافی حل کنند و مویز دانه بیرون کنند
و بشراب صافی تر کنند یک روز پس بکوبند و همه بسرشند شربت از جهت
سینه و آلات دم زدن یکدرم با شراب ذوفا و از جهت معده
جگر و سپرز با آب گرم در بعضی نسختها دار شیشعان نیست و علک

البطم چهار درمست معجون دکر ضیق النفس و علتهای سینه و شش
و ریشهای آنرا و برآمدن ریم و خون را بسرفه سود دارد و مادّهارا
از سینه و شش باز دارد اخلاط صمغ البطم زعفران کندر مرّ دارچینی
مغز چلغوزه بیخ سوسن از هر یک چهار مثقال حماما سه مثقال سنبل
شامی دو مثقال و نیم سلیخه دو مثقال کثیرا سه مثقال خرما و سه
مثقال طین سابوری که آنرا الکوکب گویند چهار مثقال بادزهر پاکیزه سی
مثقال قسط چهار مثقال عسل چندانک کفایت بود بادزهر با عسل اندر دیگ
مضاعف بگدازند و بقوام آرند و داروها بدان بسرشند شربتی یک درم
با آب گرم یا شراب زوفائی با ماء العسل معجون ارسطوماخس علتهای سینه و آلات
دم زدن را و قرحه را که اندر آن آلتها پدید آید و خون و ریم بر آمدن
و آماسهای علتهای سینه و خداوند هیضه و خداوند اسهال و
خداوند علتهای مثانه و اختناق رحم و خداوند تبهای کهن را سود
دارد اخلاط دارچینی قسط بادزهر جندبیدستر افیون بلیل سیاه دار
بلیل میعه از هر یک یک اوقیه عسل دو اوقیه قسط و بادزهر را
با عسل بگدازد و داروها بدان بسرشند و در سیمینه نگاه دارند
شربتی چند یک باقلی در ماء العسل و سه قطره روغن شیر بخت بوی
چکانند معجون دیوند درد جگر را و معده را و سخت شدن آماس آنرا که

از زخم و آسیب تولد کرده باشد اخلاط ریوند چینی زنجبیل شهدانج
وج اکلدان تخم کرفس تخم بادیان انیسون نانخواه از هر یک یک اوقیه
با انگبین بسرشند بعضی طبیبان بجای شهدانج راسن کنند شربتی یک
مثقال در ماء العسل معجون فیروز نوش قولنج را بگشاید و بادهای غلیظ را
و پیچیدن شکم و فراموشکاری را و علتهای زنان حامل را که از سردی بود
سود دارد اخلاط فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران از هر یک هشت درم
افیون بزر البنج ابیض از هر یک بیست درم با انگبین بسرشند و پس از شش ماه
بکار دارند معجون بودنه درد معده و درد جگر و تبهای کهن و تب سرما
را سود دارد بودنه کوهی و دشتی و فطراسالیون سساليوس از
هر یکی بیست درم تخم کرفس بابونه حاشا از هر یک چهار درم کاسم پانزده
درم بلیل سیاه چهل و چهار درم و در بعضی نسختها بیست و چهار درم
با انگبین مصفی بسرشند معجون البزور درد معده و جگر را و سپرز را سود
دارد و بادها را بشکند اخلاط آن سلیخه حماما سنبل نانخواه تخم بادیان
کرفس انیسون سساليوس جندبیدستر تخم شبت زراوند طویل مصطکی
اسارون کرویا راستا راست با انگبین مصفی بسرشند معجون حلتیت
تب سودا و تب ربع را سود دارد خاصه که مدت دراز برآمده باشد
و مادهٔ تب بخته شده و زهر کژدم و رتیلا و مانند آن باز دارد

اخلاط حلتت بلیلم صافی برک سداب را سنا راست باانکبین مصفی
بسرشند شربت یکدرم خداوند تب را پیش از وقت نوبت تب با سکنکبین
بیک ساعت بدهند و از جهت دفع مضرت زهرها با شراب کرم
دهند با ماء العسل معجون نمک هند معده را پاک کند و قی باز دارد خاصه
قی بلغمی و سودایی و علت دوار بلغمی و سودا از ایل کند اخلاط بلیله
بلیله آمله هلیله کابلی اسطوخودوس از هریکی سه درم افتیمون چهار درم
ملح نفطی دو درم ایارج فیقرا ده درم غاریقون چهار درم باانکبین مصفی
بسرشند شربت سه درم در آب نیم کرم بناشتا معجون اصطمخیقون بنافع از مزاجها
و درد معده و ضیقی انرا سود دارد اخلاط قسط مرحاما سنبل الطیب
سلیخه مصطکی از هریک دوازده درم زراوند طویل بلیله سیاه تخم
شبت تخم کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی دوقو فطر اسالیون
کاشم اسارون افسنتین انجدان سیاه بودنه دشتی نعنع از هریکی چهار
درم باانکبین مصفی بسرشند کاشم انکدان بسیداست معجون قیصر صرع و
فالج و خفقان که از سردی بود و تبهای کهن و درد معده و ضیق النفس
و فواق امتلائی را سود دارد و طعام را بکوارد اخلاط جند بیدستر
رب السوس سلیخه قسط بلبل دار بلبل میعه افیون زعفران سنبل
از هریک سه درم جاوشیر دو درم و نیم مشک نیم درم زرنباد درونج

مروارید از هریکی یکدرم مر نیم درم جاوشیر باشراب حل کنند و میعه
را باانکبین بکدازند و داروها بدان بسرشند شربت از یکدرم تا یک مثقال
معجون صمغی فالج و لقوه و بیماریهای بلغمی را ببرد و برعضو مفلوج طلی کنند
سود دارد افیون بزر البنج جند بیدستر فرفیون دارچینی دار بلبل سنبل
زنجبیل زعفران از هریکی اسنا راست باانکبین بسرشند معجون دیگر بهق سپید
و برص و جذام و داء الفیل و بیماریهای بلغمی را سود دارد و سوداوی را نیز
هلیله کابلی بلیله آمله افتیمون غاریقون صبر اسقوطری ایارج فیقرا
شاهتره از هریکی ده درم بسفایج سنامکی از هریکی هفت درم تربد
پانزده درم نمک هندی پنج درم حاشا سه درم اسطوخودوس پنج درم انیسون
دو درم سقمونیا مشوی پنج درم باانکبین مصفی بسرشند شربت از پنج درم
تا پنج مثقال معجون نجاح هلیله کابلی بلیله آمله هلیله سیاه از هریک ده درم
تربد اسطوخودوس بسفایج افتیمون از هریکی پنج درم همه کوفته و بیخته
دو همسنگ همه داروها انکبین بسرشند این نسخه جمهورست و در بعضی
نسختها غاریقون آورده اند سه درم و چهار دانگ حجر ارمنی و حجر
لاجورد هردو مغسول از هریک دو درم و نیم سقمونیا دو درم و در نسخه
دیگر درونج است و نارمشک و اسقیل و خیربوا و مصطکی و لسان الثور و
پوست ترنج از هریک دو درم ریوند چینی و زعفران از هریک یکدرم تربد

دو اسنار شربت پنج درم معجون ملانیلی درد و آروغ ترش و ناگوار دیدن
طعام و شهوت کلبی و بادهای غلیظ را ببرد و مزاج سودا را بدل کند
اخلاط بلیلج سیاه داربیلج از هر یکی سه اوقیه و در بعضی نسختها دو
اوقیه عود بلسان یک اوقیه حماما سنبل از هر یک چهار درم زنجبیل تخم
کرفس سیساليوس سلیخه اسارون راسن خشک از هر یکی یکدرم باتکبین
بسرشند شربت یکدرم در آب گرم معجون دیگر سوداوی مزاج خداوند مزاج سودا را سود دارد
زنجبیل عاقرقرحا سونیز قسط بلیلج از هر یکی ده درم سداب خشک
حلتیت حنطیانا زراوند شیطرج حب الغار جند بیدستر خردل از
هر یکی پنج درم عسل بلادر یک اوقیه باتکبین مصفی بسرشند شربت
یک مثقال معجون دیگر صرع را سود دارد عاقرقرحا سیساليوس اسطوخودوس
غاریقون از هر یکی ده درم قردمانا حلتیت زراوند مدحرج از هر یکی سه
درم باتکبین بسرشند شربت از یکمثقال تا دو درم و در بعضی نسختها
عود فاوانیا دو درم و نیم آورده اند و حرف یکدرم و نیم و زراوند
و حلتیت قردمانا از هر یک یکدرم و نیم آورده اند معجون دیگر مصروع را
که ماده از دماغ بر می آید هلیله کابلی بلیله آمله از هر یکی ده درم افتیمون
اسطوخودوس حجر ارمنی بسفایج غاریقون کمافیطوس تربد ایارج از
هر یکی پانزده درم ملح هندی چهار درم شحم حنظل هشت درم باتکبین مصفی

بسرشند شربت سه درم معجون البادمهرج بکوبند هزار اسفند حلبه
از هر یک سی درم زرنباد درونج عاقرقرحا بلبلاد داربیلج سلیخه اسارون
قسط زنجبیل زعفران از هر یک دو درم همه بکوبند و ببیزند و باتکبین
شربت از دو درم تا سه درم معجون نیقرا دردهای بد چون درد کلی
و نقل و انگشت و مانند آن ببرد و درد سر را سود دارد ایارج فیقرا
دوازده درم هلیله کابلی آمله از هر یکی دو درم ملح نفطی دو درم باتکبین
مصفی بسرشند شربت سه تا چهار درم در طبیخ پودنه معجون پودنه بادها را بشکند
و طعام بگوارد اخلاط برگ پودنه و برگ سداب و بلیلج و نانخواه و کرویا
و کاشم و زنجبیل و دارچینی و داربیلج از هر یکی دو درم باتکبین بسرشند
شربت دو درم معجون حب الغار باد قولنج را بشکند برگ سداب خشک پنج درم
نانخواه زیره شونیز کاشم سعتر فطراساليون کرویا مغز بادام تلخ
بلیلج داربیلج پودنه وج حب الغار جند بیدستر از هر یک دو درم
سکبینج چهار درم جاوشیر سه درم صمغ را بشراب حل کنند و داروها
را بکوبند و ببیزند و همه باتکبین مصفی بسرشند شربت از دو درم تا دو مثقال
معجون دیگر تن را از رطوبتها پاک کند بلیلج سیاه دارچینی داربیلج قرنفل
سلیخه سعد برنک کابلی مقشر کوزبوا از هر یک یک مثقال حب النیل شش
مثقال تربد سپید و شکر از هر یکی پست و چهار درم خداوند برص و فالج

را هر بامداد یک مثقال در آب گرم بدهند و اگر خواهند که طبع فرود آرد
پنج درم یا هفت درم بدهند **معجون مقل** باد بواسیر را و بادها که اندر روده‌ها
باشد بشکند و آماس مقعد را که خون آید سود دارد هلیله کابلی بلیله آمله
تخم سپندان سپید تخم گندنا تخم شاهسفرم از هر یکی پنج درم مقل پنجاه درم
مقل را با آب کنند تا حل گردد و داروها بدان بسرشند شربت دو درم باشد
معجون نوح این معجون بو علی سیناست **اخلاط** مغاث گوز کندم بهمن سرخ
و سپید زرنباد کثیر الطهر یا تخم خشخاش از هر یک سه درم همه بکوبند
و بروغن گاو چرب کنند بریان کرده سبک و دو من بست کندم با آب
بیامیزند و یک من شکر قوالب هر روز بیست درم ازین معجون بسرشند
و در نیم من شیر تازه بپزند و حسوی سازند با مقداری روغن گاو و پس از آنکه
از گرمابه برآمد باشند بخورند **معجون ربو** خداوند سرفه بلغمی و ضیق النفس را
سود دارد و خلط غلیظ از سینه و شش پاک کند **اخلاط** رب السوس
زوفای خشک برسیاوشان از هر یک دو درم قردمانا بلیله تخم
سپندان سپید مغز بادام تلخ زراوند گرد تخم انجره از هر یکی پنج درم
با انگبین مصفی بسرشند شربت سه درم در طبیخ زوفا یک باشند

باب هشتم در ایارجات

اهل یونان ایارج داروی مسهل را گفته اند و تفسیر ایارج داروی الهیست

و این نام داروی مسهل را از برای آن نهاده اند که اسهال داروی مسهل
بحدم او نیست لیکن بقوت اوست و آن کار الهیست از بهر آنکه طبیعت و
اخلاط مسخر قوت دارو شوند تا اثر و فعل او پدید آید و نخستین مسهل
معروف ایارج دوفس بوده پس بروزگار مسهلهاء دیگر می ساخته اند و ایارج
نام می نهاده اند و ایارج از بهر آن میساخته اند که از داروهای مسهل
چون خربق و شحم حنظل می ترسیده اند و هر وقت که خواسته اند که
استفراغ کنند داروهای مسهل را با داروهای دیگر که اصلاح آنست و
بعضی باد زهر است و بعضی بدرقه آن ترکیب کرده اند پس بتدریج بداروی
مسهل پختن و طبیخ آن دادن با داروی که اصلاح آن باشد باز آورده اند
و بآخر دلیرتر شده اند و حبها ساخته اند و از ساختن ایارج و بسیاری
آن مستغنی شده اند شربت ایارجات چهار مثقال داده اند حتی نمک که
آنرا ملح العجین گویند با آن ترکیب کرده اند و با طبیخ افتیمون داده اند بدین
نسخت افتیمون چهار درم مویز دانه بیرون کرده ده درم هلیله سیاه
درم اسطوخودوس سه درم در یک من و نیم آب بپزند تا دو بهر برود
و یک بهر بماند بپالایند و ایارج در وی گدازند و بدهند و سه روز
از پس آن استفراغ زوفا فرموده اند و آب مزوج فرموده اند ایارجات را
بدین ترکیب داده اند **ایارج دوفس** همه بیماریهای بلغمی را سود دارد و سودائی

وداء الثعلب را ببرد **اخلاط** شحم حنظل بیست مثقال کمادریوس ده مثقال
غاریقون ده مثقال سکبینج جاوشیر از هر یکی هشت مثقال فطراسالیون
بلبل سپید و سیاه و زراوند مدحرج از هر یک پنج مثقال دارچینی سلیخه
اسطوخودوس زعفران جعده مر از هر یکی چهار مثقال بولس سلیخه
و اسطوخودوس هشت مثقال گوید صمغها را بشراب حل کند و همه
انگبین بسرشند شربت چهار مثقال با طبیخ افتیمون **نسخهٔ دیگر** نسخهٔ شابور
سهل شحم حنظل بیست درم صبر اسقوطری پنج درم خاولنجان ده درم کمادریوس
بیست درم سکبینج جاوشیر از هر یکی هشت درم زراوند مدحرج فطر اسالیون
بلبل سپید از هر یکی پنج درم سنبل سلیخه دارچینی زعفران جعده مر
صافی از هر یک دو درم و در نسخهٔ صهاربخت سه دارو زیاده است
کمافیطوس غاریقون فراسیون از هر یکی ده درم صمغها بشراب حل کند
و همه با انگبین صافی بسرشند شربت چهار درم و یک درم نمک در طبیخ
افتیمون **ایارج لوغادیا** نسخهٔ معروفست و این داروی مبارکست و
منفعت او بسیار است مادتهای بد از قعر تن بکشد و اسهال او بی رنج باشد
همه بیماریهای سر و دیوانگی و صرع و کری گوش و فالج و استرخا و سکته
را ببرد و معده را پاک کند و سدهٔ جگر بگشاید و حیض فرود آرد و شوصه
نفس را ببرد و تبهای مختلف و بیماریهای بلغمی را که از بلغم تولد کند و همه

سودائی و اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا و داء الثعلب و ریشهای
کهن را که برسر باشد برص و بهق و قوبا و تقشر و جذام و خنازیر و همه
آماسهای سرد و سرطان را **اخلاط** شحم الحنظل پنج درم بصل الفار مشوی
غاریقون سقمونیا خربق سیاه اسق اسقوردیون از هر یکی چهار درم
و در نسخهٔ شابور و صهاربخت از هر یک دو درم و نیم افتیمون کمادریوس
مقل صبر از هر یکی سه درم حاشا هوفاریقون سادج هندی فراسیون
جعده سلیخه بلبل سپید و سیاه دار بلبل زعفران دارچینی بسفایج
سکبینج جاوشیر جندبیدستر مر فطراسالیون زراوند طویل
عصارهٔ افسنتین فرفیون سنبل حماما زنجبیل از هر یکی دو درم حنظیانا
اسطوخودوس از هر یکی درمی و نیم با انگبین بسرشند چنانکه رسمست شربت
چهار مثقال با یک درم ملح العجین پس از شش ماه در طبیخ افتیمون این نسخه
شابور بن سهلست و نسخهٔ صهاربخت **ایارج** لوغادیا نسخهٔ ملعود بوس
شحم حنظل غاریقون اشق خرما سیاه ماهوفاریقون از هر یکی ده مثقال
افتیمون بسفایج مقل صبر کمادریوس فراسیون سلیخه از هر یکی هشت
درم داربلبل بلبل سپید و سیاه دارچینی عفران جاوشیر سکبینج
جندبیدستر فطراسالیون زراوند طویل از هر یکی چهار مثقال بسرشند
چنانکه رسمست **ایارج** لوغادیا نسخهٔ بولس شحم حنظل بیست مثقال بصل الفار

مشوی غاریقون اشق خربق سیاه سقمونیا هوفاریقون از هر یک ده
مثقال بسفایج افتیمون مقل صبر کمادریوس فراسیون سلیخه از هر یک
هشت مثقال مرجاوشیر سکبینج فطراسالیون بلبل سپید بلبل سیاه دار
بلبل دارچینی زعفران جندبیدستر زراوند طویل از هر یک چهار مثقال
بسرشند چنانک رسمست نسخهٔ دگر این نسخه نیست که استاد احمد فرج کرده است
و تصرف بکرد است شحم حنظل پانزده درم بصل الفار مشوی هشت درم
غاریقون ده درم سقمونیا پانزده درم خربق سیاه ده درم اشق ده درم
اسقوردیون پنج درم افتیمون ده درم کمادریوس هفت درم مقل هشت
درم صبر پانزده درم حاشا دو درم هوفاریقون هفت درم ساذج
هندی دو درم فراسیون هفت درم جعده دو درم سلیخه هفت درم بلبل
سپید و سیاه و داربلبل چهار درم زعفران چهار درم دارچینی چهار درم
جاوشیر پنج درم بسفایج هشت درم جندبیدستر سه درم مرّ چهار درم
فطراسالیون چهار درم سکبینج پنج درم زراوند سه درم عصارهٔ
افسنتین پنج درم فرفیون دو درم سنبل سه درم حاما دو درم زنجبیل
سه درم جنطیانا سه درم اسطوخودوس پنج درم با انگبین بسرشند
چنانک رسمست ایارج ارکاغانیس نسخهٔ معروف از همه بیماریهای
بلغمی و سودائی غلیظ و خام سود دارد و ابتدای آب فرود آمدن را

دارد و درد گلو و تنگی نفس و گرفتگی آواز ببرد و خداوند درد
معده را و درد شکم و رحم را در طبیخ سداب سود دارد خاصه اگر
سه قیراط جندبیدستر بروی زیادت کنند و خداوند درد پشت
و کلیه و خصیه را در طبیخ کرفس دهند سود دارد و عرق النسا را در
طبیخ قنطوریون سود دارد خاصه اگر چهار قیراط عصارهٔ قثاء الحمار با وی
ترکیب کنند و در آب قیصوم هم سود دارد و کسی را که سگ دیوانه گزیده
باشد در سرطان نهری محرق دهند سود دارد و کزاز را در طبیخ
شاهتره سود دارد اخلاط آن شحم حنظل بیست و دو درم فراسیون اسطوخودوس
خربق سیاه کمادریوس سقمونیا بلبل از هر یک دو وقیه بصل الفار مشوی
فرفیون صبر زعفران جنطیانا فطراسالیون اشق جاوشیر از هر یک
یک اوقیه دارچینی جعده سکبینج مرّ سنبل اذخر پودنه کوهی زراوند
گرد از هر یک دو درم با انگبین بسرشند شربت چهار مثقال در نسخهٔ چهار
بخت کمادریوس نیست ایارج ارکاغانیس نسخهٔ بولس فراسیون غاریقون
کمادریوس شحم حنظل اسطوخودوس از هر یک بیست مثقال جاوشیر سکبینج
فطراسالیون زراوند گرد بلبل سپید از هر یک پنج مثقال دارچینی سنبل و
جعده زعفران از هر یک چهار مثقال با یک درم ملح العجین ایارج
جالینوس نسخهٔ معروف منافع این دارو از منافع لوغاذیا و ثاذریطوس

نماید و لطیف ترست خداوند لقوه و فالج و تشنج و خداوند استرخاء
مثانه را سود دارد و بول آمدن بی مراد باز دارد و خلطهای غلیظ
لزج از تن پاک کند **اخلاط** شحم حنظل غاریقون بصل الفار مشوی اشق
سقمونیا خربق سیاه هوفاریقون فرفیون از هر یکی شانزده درم
بسفایج افتیمون مقل کمادریوس سلیخه از هر یک هفت درم مر
سکبینج زراوند طویل و کرد و هر سه بلیله دارچینی جاوشیر جندبیدستر
فطراسالیون از هر یکی چهار درم بعضی چهار درم زعفران در افزایند
و چهار درم صبر با انگبین بسرشند شربت پس از شش ماه چهار مثقال
در بعض نسختها فراسیون آورده و اوزان سفایج و افتیمون و مقل
و کمادریوس و سلیخه و فراسیون نه درم کرده اند **نسخه دیگر** نسخه بولس
کمادریوس بلیله سبید داربلیله غاریقون اسطوخودوس خربق سیاه
سقمونیا سنبل افتیمون بصل الفار مشوی از هر یک شش مثقال مر
زعفران هوفاریقون از هر یک هشت مثقال بسرشند چنانک
رسمست **بادریطوس بزرگ** نام این دارو نام ملکی است که این دارو در عهد او
ساخته و از داروهای شریف و قدیمست پیش از عهد جالینوس ساخته اند
همه انواع سوء المزاج را که از سردی و تری باشد سود دارد قولنج را
بگشاید و اسهال کند و حیض فرود آرد و فراموش کاری را پاک کند

و برص و استسقا و جذام که از سردی و ضعف جگر باشد باز دارد و درد
معده و جگر و سپرز و کلیه و رحم را سود دارد و خداوند صرع را بلک
عدس با آب شهد انج حل کنند و در بینی چکانند و خداوند لقوه را همچنین سود
دارد شربت چهار مثقال اندر طبیخ افتیمون و غاریقون پیست درم زعفران
دارچینی وج مصطکی روغن بلسان از هر یکی سه درم ریوند چینی
و نیم عود البلسان حب البلسان فرفیون هر سه بلیله جنطیانا رومی
فقاح الاذخر از هر یک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا از هر یکی
شش درم سه درم و نیم حاماموم از هر یک درم با انگبین مصفی بسرشند
نسخه دیگر صبر اسقوطری سی درم غاریقون دوازده درم وج زعفران
دارچینی مصطکی سورنجان سلیخه از هر یک سه درم کمادریوس
بلیله سبید اسارون عود البلسان یکان درم با انگبین بسرشند **نسخه دیگر**
انجوان هژده درم لوز بوا دوازده درم صبر اسقوطری پیست درم
غاریقون چهار درم ریوند چینی سه درم بلیله سبید خطبا از هر یک
چهار درم زعفران قرنفل وج مصطکی دارچینی از هر یکی شش درم اسارون
عود البلسان از هر یک چهار درم سلیخه سقمونیا از هر یک دوازده درم
سنبل هشت درم اسقوردیون نه درم حاماموم بلیله سیاه داربلیله
اذخر از هر یکی دو درم ایرسا هشت درم با انگبین بسرشند **نسخه دیگر**

صبر بیست درم غاریقون بیست وچهار درم اسقوردیون عود البلسان
حب او چهار درمیها قسط هشت درم وج مصطکی دارچینی قرنفل از
هر یک شش درم کمادریوس هشت درم سلیخه جوبوا از هر یک دو
درم افتیمون بیست وهشت درم سنبل شش درم مر دو درم فرفیون
هر سه بلیل از هر یک سه درم فقاح الاذخر دو درم جنطیانا
چهار درم حماما دو درم سقمونیا هژده درم با انگبین مصفی بسرشند
نسخهٔ دکر صبر شصت درم غاریقون بیست وچهار درم مصطکی زعفران
وج دارچینی سنبل از هر یکی شش درم زراوند مدحرج حب البلسان
روغن او فرفیون هر سه بلیل جنطیانا از هر یکی چهار درم کمادریوس
قسط از هر یکی پنج درم سلیخه افتیمون دوازده درمها مر فقاح الاذخر
حماما از هر یکی دو درم سقمونیا بیست درم با انگبین مصفی بسرشند ایارج
بوعلی سینا ساخته است وآزموده است خربق سیاه یکدرم تخم حنظل
یکمثقال صبر نیم مثقال ملح هندی یکدرم و دو دانگ غاریقون دو مثقال
وج حماما خاشا اسارون حب البلسان سعد تخم کرفس و تخم
کرز از هر یک سه درم لسان الثور ده درم تخم شاهسفرم تخم فلنجمشک تخم
بادرنجبویه تخم بریح نعنع خشک از هر یکی دو درم افتیمون یکدرم و نیم
با انگبین مصفی بسرشند و شش ماه بنهند تا برسد ایارج فیقرا فیقرا بلغة

یونان تلخست اصل این ایارج صبر است و فیقرا بدین سبب گویند و
اخلاط این ایارج نه چیز است سنبل سلیخه مصطکی دارچینی اسارون
حب البلسان عود او زعفران از هر یک یکجز و صبر اسقوطری دو بار
همسنگ همه شربت تمام دو درم نسخهٔ معروف اینست وطبیبان از بهر
بیماری تصرفی کرده اند وچیزی در افزوده وچیزی بعوض چیزی
نهاده اما دارچینی از بهر لطافت و منفعت احشاست و مصطکی از بهر
معده است وسلیخه و زعفران از جهت بزایندن اخلاطست و از جهت
قوت دل و معده است اما خداوند صداع گرم را زعفران کمتر کنند
یا بعوض آن گل سرخ کنند و همچنین از جهت خداوند جشاوی
زعفران نشاید عوض گل سرخ کنند و اسارون بر اسهال یاری دهد
و رطوبتها را دفع کند و احشا را سود دارد و گاه باشد که بعوض اسارون
کبابه کنند از جهت لطافت او وحب البلسان و عود البلسان معده را
قوت دهد و تحلیل کند و بعضی فقاح اذخر در افزایند تا بحر که از صبر
افتد باز دارد و بعضی مردمان ایارج خشک بکار دارند و بعضی
بد و همسنگ داروها انگبین بسرشند وانگه با انگبین سرشته باشند
اسهال زودتر کند بوعلی سینا گوید من صواب آن می بینم که مقل حل کنم و انوا
باب مقل بسرشم و اقراص کنم ومقدار مقل چند یک جزو از اجزاء

و بعضی صبر مغسول کنند از جهت محروران لیکن اسهال کمتر آرد و کسی را که
تب سخت کرم نباشد شاید داد بو علی کوید ایارج و صبر مغسول ناکرده
کسانی را که تب بود داده اند و مضرتی نکرده و اسهال ایارج اندک بیشتر
و دیر باشد و باشد که اسهال روز دویم کند و ماده از اعضاء غذا آرد
چون معده و رودها و جکر بیرون انداند جذب کند و رطوبتها از دماغ
فرود آرد و لقوه و کرانی زبان و استرخاء اندامها و اوجاع مفاصل
و قولنج را سود دارد نسخهٔ دیگر اصل الاذخر اسارون عصارهٔ غافت
عود البلسان حب البلسان دارچینی سلیخه سنبل قرنفل بسباسه
اسطوخودوس از هر یک سه درم زعفران دو درم صبر چند همه
داروها در بعضی نسخها بدل قرنفل کبابه صبر شصت درم نسخهٔ دیگر
حب البلسان عود البلسان سلیخه مصطکی سنبل دارچینی اسارون فقاح
الاذخر قرنفل جوزبوا بسباسه عصارهٔ غافت از هر یک یک درم زعفران
نیم مثقال حضض چند وزن همه داروها خداوند بواسیر را شاید نسخهٔ دیگر
از نسخهٔ یحیی بن ماسویه از جهت بواسیر و بهاء الکهن ساخته اند و
صداع بلغمی و سوداوی ببرد اصل الاذخر مر انیسون حنطیانا قسط قصب
الذریره سلیخه عصارهٔ غافت افسنتین شاهتره زعفران جعده از
هر یک یک درم حضض عصارهٔ غافت از هر یک سه درم شربت یک درم و نیم

نسخهٔ دیگر بهاء الکهن زایل کند جگر و سپرز پاک کند اخلاط اسطوخودوس
پنج درم مصطکی سه درم فقاح الاذخر عصارهٔ افسنتین عصارهٔ غافت
از هر یک دو درم و نیم جعده سه درم سنبل دارچینی اسارون
سلیخه عود البلسان حب البلسان زعفران از هر یک دو درم صبر برابر
همه داروها نسخهٔ دیگر عصارهٔ غافت عصارهٔ افسنتین دارچینی
فقاح الاذخر اصل الاذخر جوزبوا قرنفل مصطکی سلیخه اسارون
عود البلسان حب البلسان نشاسته از هر یک سه درم زعفران
دو درم صبر سی درم در نسخهٔ دیگر شصت درم اما هر که در معده
او کیموس غلیظ باشد یا در جگر و سپرز او سده باشد ایارج پیش از آنکه
باز خورد که طعام بکوارد تا ایارج با طعام بیامیزد و با آن برود والله اعلم

باب دهم در کوارشها

کوارش عنبر کیسروی این کوارش معروفست از بهر کسری ساخته بودند
که او را درد معده بودی بسیار علاج کردند از هیچ دارو شفا نیافت
بدین یافت اخلاط پوست ترنج عود هندی قرنفل کبابه قاقله جوزبوا
از هر یکی پنج درم نارمشک انیسون تخم کرفس جند بیدستر افیون
بزر البنج ابیض از هر یک سه درم دوغ بلسان دو درم برگ
بادرنجبویه تخم مرزنکوش زعفران از هر یک سه درم عنبر

سه درم عنبر با روغن بلسان بگدازند و افیون بشراب حل کنند و
همه با انگبین بسرشند و دو ماه بنهند تا برسد و گروهی شش ماه بنهند
شربت دو درم خفقان و درد معده و بیماریهای رحم را سود دارد
و پیرانرا سخت موافق بود **نسخهٔ دیگر** خیربوا دارچینی قاقله بسباسه
از هر یک چهار درم دار بلبل زنجبیل از هر یک دوازده درم اشنه
دو درم قرفه قرنفل سه درم زعفران ده درم جوزبوا ده عدد
سنبل مصطکی عنبر از هر یک دو درم بزر البنج ابیض افیون مشک
تبتی از هر یک دو درم روغن بلسان شش درم با انگبین مصفی بسرشند
گوارش عود معده و دل را قوه دهد پیرانرا سود دارد عود هندی قرنفل
زنجبیل ساذج هندی قاقله فلنجمشک دار بلبل از هر یک دو مثقال زعفران
یک درم با انگبین مصفی بسرشند شربت دو مثقال **نسخهٔ دیگر** سنبل الطیب سنبل رومی
تخم کرفس انیسون مصطکی از هر یک یک درم قرنفل بنکو از هر یک دو درم قرفه دو درم
بسباسه یک درم هلیلهٔ کابلی در شراب فرو غار کرده و بریان فلنجمشک دو درم
و نیم جوزبوا یک درم و نیم مرماحوز سه درم قصب الذریره گل سرخ
عود هندی از هر یک دو درم بمیبه بسرشند شربت دو مثقال **گوارش دیگر**
ضعیفی معده و بادها که در روده و معده پدید آید و باد نا سود و خفقان
را سود دارد **اخلاطان** مشک تبتی نیم مثقال خیربوا قاقله قرنفل زنجبیل

دار بلبل و بلبله از هر یک دو درم داروها همه با انگبین بسرشند شربت
دو درم **گوارش ترنج** بادها را بشکند و طعام بگوارد و بوی دهان خوش کند
پوست ترنج خشک سی درم قرنفل جوزبویا بلبله دار بلبل خیربوا دارچینی
خولنجان زنجبیل از هر یک یک درم مشک تبتی دانگی و نیم با انگبین مصفی بسرشند
شربت دو درم **گوارش دیگر** این گوارش بوعلی است ترتیب کرده و از جملهٔ
مجربات اوست عود هندی سه درم مشک تبتی دو دانگ کافور ریاحی
دانگی و نیم بسباسه نارمشک سعد فلنجمشک زرنب زرنباد از هر یک یک مثقال
دارچینی مصطکی زنجبیل بلبلاوج قرنفل از هر یک دو درم لسان الثور
پنج درم تخم بادیان تخم کرفس سنبل از هر یکی سه درم با انگبین مصفی بسرشند
شربت دو درم بادها را بشکند و خفقان و دلتنگی را ببرد **گوارش دیگر**
این نیز ترکیب اوست رطوبت معده را کمتر کند و طبع فرود آرد طعام بگوارد
اخلاطان هال زنجبیل سلیخه زعفران بلبل فلنجمشک زرنباد از هر یکی پنج
درم سعد زرنب ساذج هندی قرنفل از هر یک سه درم عود هندی
خام هفت درم عنبر یک مثقال لاژورد مغسول یک درم کافور دو دانک
تربد چهار دانک ملح هندی یک درم با انگبین مصفی بسرشند شربت دو مثقال
گوارش سقنقور قوت باه را زیادت کند تخم هلیون تخم پیاز تخم شلغم تخم سست
تخم کندنا تخم گزر تخم جرجیر تخم انجره حبة الخضرا لسان العصافیر تخم انجدان

تخم ترب تره ی سرخ و زرد مغز چلغوزه حب الرشاد از هر یکی سه
درم زنجبیل سقاقل خاولنجان دار فلفل از هر یکی پنج درم دارچینی کوزبوا
بهمن سرخ و سپید از هر یکی دو درم سُرّه اسقنقور پنج درم اسقیل مشوی
سه درم فانید شکری چند وزن همه داروها همه با انگبین مصفی بسرشند
شربت دو درم در شیر تازه یا در مثلث یا در ماء العسل **گوارش دارچینی**
خداوند ضعیفی معده و ضعیفی گرده را سود دارد اخلاط غلیظ را دفع کند
بادها را بشکند دارچینی عود هندی راسن خشک از هر یک شش درم و
قرنفل فلفل سیاه دار فلفل سنبل اسارون از هر یکی پنج درم زنجبیل یک اوقیه
نعنع هشت درم خیربوا قرنفل قرفه از هر یک دو درم مصطکی انیسون
تخم بادیان سلیخه از هر یک سه درم با انگبین مصفی بسرشند و در کتاب
قانون این گوارش بدین نسخت است مرا صواب می آید که بجای قرفه کبابه
کنند و سه درم خاولنجان زیاد کنند **گوارش زنجبیل** بادها بشکند و طعام
بگوارد و اسهال باز گیرد و هیضه سود دارد زنجبیل بیست درم صمغ
عربی خیربوا از هر یکی ده درم قرنفل دارچینی از هر یکی پنج درم جوزبوا
یک عدد زعفران یک درم نشاسته گندم چهار و دو درم شکر طبرزد ده
رطل بغدادی **گوارش کافور** طعام بگوارد معده و جگر ضعیفی را سود دارد
زنجبیل بلیله دار فلفل دارچینی قرفه ساذج هندی سنبل الطیب شیطرج هندی

جوزبوا صندل سپید حب البلسان قاقله بسباسه قرنفل نارمشک
طالیسفر سعد طباشیر عود هندی از هر یکی نیم وقیه کافور ریاحی مشک
تبتی از هر یک دو درم و نیم شکر طبرزد ده اوقیه و نیم همه با انگبین مصفی بسرشند
گوارش دیگر اسهال صفرا باز دارد زرشک پاک کرده ده درم گل سرخ شش درم
طباشیر چهار درم بزر الحماض بریان کرده هفت درم کهربا چهار درم حب الآس
شش درم شاه بلوط پنج درم دقیق الجاورسی چهار درم سست سیب ده درم
بست غبیرا ده درم انار دانگی بریان کرده پانزده درم کافور سه درم
زعفران پنج درم فوفل چهار درم نیلوفر پنج درم برب ترنج بسرشند
با طبرزد شربت دو درم **گوارش هندی** قولنج وجع المفاصل نقرس و
ضعف معده را سود دارد **اخلاط** شیطرج هندی چهار درم جوزبوا
نانخواه از هر یک دو استار بلیله دار فلفل از هر یک پنج استار زنجبیل
پنج استار هلیله سیاه سی استار نارمشک دو استار قرنفل پنج درم سه
چهار درم بانید ده استار شربت دو درم با نبید کهن **گوارش بلادر**
معده سرد را سود دارد و فراموشکاری را ببرد و زنگ روی را سرخ کند
و ذهن و تفکر را لطیف کند حکما گویند این گوارش سلیمان پیغمبر علیه السلام
کرده است **اخلاط** بلیله دار فلفل هلیله سیاه بلیله آمله جند بید ستر از هر یک
چهار درم قسط بلادر بونک کابلی شکر طبرزد حب الغار از هر یک دوازده درم

سعد هشت درم عسل بلادر و داروهاء خشک را بکوبند و بپزند
و بروغن گاو چرب کنند و بلادر را در عسل بگدازند و بیامیزند و همه بسرشند
عسل و بادرنجبویه وزن همه داروها شربت بس از شربها دو درم در
طبیخ کرفس و بادیان و اگر این گوارش بکار دارد خویشتن را از رنج و ریاضت
سخت و خشم و غم نگاه دارد و از مباشرت بسیار و شراب بسیار پرهیز
کند و طعام اسفیدباج باشد گوارش کمّونی معده را گرم کند و طعام بگوارد
و اسهال بلغمی باز دارد اخلاط کمّون شصت درم بلبل دار بلبل از هر یک ده
درم شکر شصت درم زنجبیل خولنجان از هر یک دوازده درم جوز بوا
قرنفل خیربوا از هر یک پنج درم مشک نیم درم با انگبین مصفی بسرشند
نسخهٔ دیگر معده را گرم کند و شهوت طعام پدید آرد و اسهال بلغمی باز
دارد بلبل سپید کندر کلنا رانجدان سنبل ناخواه انیسون شونیز
راست راست با انگبین مصفی بسرشند شربت سه درم معجون محموس
معدهٔ ضعیف را سود دارد و بواسیر را نافع بود و لون روی صافی
کند و قوت باه زیادت کند اخلاط هلیلهٔ کابلی بلیله آمله بلبل دار بلبل زنجبیل
سعد سطرهٔ هندی سنبل از هر یک ده درم تخم شبت نخم کند ناجهار درمها
خبث الحدید سوده چهارده روز بسرکه فرغار کرده و خشک کرده و بریان
کرده صد درم با انگبین مصفی و روغن گاو بسرشند و شش ماه نگاه دارند

تا برسد شربت دو درم و بعضی دو درم مشک زیادت کنند اخلاط آن
هلیلهٔ کابلی بلیله آمله دار بلبل زنجبیل زیرهٔ کرمانی تخم شبت تخم کرفس
تخم کندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم کزر سلیخه گل سرخ سعد دارچینی
قرنفل جوز بوا ایکان درم بسباسه هال قاقله مشک عود خام مشد
سی دو درمها تخم سداب سه یک سه اوقیه خبث الحدید مدبر چند
وزن داروها با انگبین بسرشند نسخهٔ دیگر معدهٔ گرم را سود دارد هلیلهٔ
کابلی بلیله آمله نخ سوسن گل سرخ اذخر از هر یک ده درم خبث الحدید
برابر همه داروها شکر طبرزد بگدازند و بقوام آرند و داروها بدان
بسرشند شربت دو درم در شراب سیب و مانند آن گوارش حب الآس معده
را قوه دهد و اسهال و قی بلغمی باز دارد اخلاط حب الآس یمنی هلیلهٔ سیاه
بلیله آمله طالسفر بیست درمها بلبل دار بلبل زنجبیل ده درمها
مصطکی قردمانا کرویا انیسون زیرهٔ کرمانی سنبل سلیخه قاقله قسط
چهار درمها همه بکوبند و با انگبین مصفی بسرشند شربت یکدرم گوارش جوری
معده و جگر ضعیف را سود دارد و طعام بگوارد و اسهال باز دارد و درد
سپرز را و کسی را که بیم زرد آب باشد سود دارد و ادرار بول آرد اخلاط
قسط قرنفل سنبل حب البلسان سلیخه از هر یکی ده درم کوز بوا نخ عدد
قاقله قرنفل انیسون اکلیل الملک شیطرج نار مشک از هر یک چهار درم

ببسباسه سه درم زراوند طویل ریوند چینی اشنه از هر یک پنج درم
بعضی نسخها دو درم است هلیلهٔ سیاه و کابلی از هر یک دو استار
هر دو بروغن زیت بریان کرده بلیله ده عدد حب الآس برابر همه داروها
نرم بسایند چون سرمه و شکر طبرزد بقوام آرند و بدان بسرشند
شربت برابر یک مازو در آب سرد و دو ماه بنهند تا برسد پس بکار دارند
نسخه دیگر قسط قرفه سنبل حب البلسان سلیخه از هر یک ده درم جوز
بوا پانزده عدد قاقله قرنفل انیسون اکلیل الملک شیطرج هندی نار
مشک از هر یک چهار درم بسباسه سه درم بونک کابلی هشت درم زراوند
اشنه ریوند چینی از هر یک دو درم سعد زنجبیل از هر یک چهار استار
قصب الذریره بلیله دارفلفل از هر یک پنج درم هلیلهٔ سیاه دو استار
ده عدد حب الآس نیم قفیز همه بعسل طبرزد بسرشند در کفاف استاد
احمد فرج بجای بونک کابلی پوست ترنج آورده است هفت درم این صواب تر
می نماید **گوارش خوزی گوید** اسهال باز دارد بادها را بشکند و معده را قوت دهد
وطعام بگوارد دانهٔ مویز بریان کرده نیم من حب الآس مشوی ده استار
خرنوب نبطی دانه از وی جدا کرده کلنار کندر کزمازو نانخواه از هر یکی ده
درم همه با انگبین مصفی بسرشند کو باشکر طبرزد **نسخه دیگر** حب الآس سه
من سعد یمن بلیله ده استار خولنجان ده استار زنجبیل سنبل از هر یک

پنج استار همه نرم بکوبند و ببیزند مگر حب الآس را که آن درشت تر
باید با انگبین بسرشند **گوارش شهریاران** معده و جگر سرد را سود دارد و کسی را که
استسقا بود سود دارد و اسهال کند شیطرج هندی زنجبیل بلیله دار فلفل
قرفه قاقلهٔ صغار قرنفل نارمشک ساذج هندی نشاستهٔ گندم
مصطکی قاقلهٔ کبار دارچینی سنبل سلیخه تخم کرفس نانخواه تخم بادیان
انیسون از هر یکی شش درم افتیمون ترید دوازده درم سقمونیا
ده درم شکر طبرزد بیست درم با انگبین بسرشند **گوارش انجدان** بادها را بشکند
بلبل تخم کرفس دوازده درم انجدان سیاه چهار درم فطراسالیون
مامیران فودنج حاشا سیسالیوس هشت درم انجدان سپید سیزده
درم با انگبین مصفی بسرشند **نسخه دیگر** معده و جگر را و کسی را که جگر صلب شده
باشد و گردهٔ سرد را و استسقا را سود دارد **اخلاط** انجدان سیاه ده درم
تخم جرجیر تخم گندنا از هر یک هشت درم زنجبیل بلبل آمله از هر یک
هفت درم نانخواه تخم کرفس انیسون قاقلهٔ صغار زیرهٔ کرمانی دارچینی
از هر یک پنج درم هلیلهٔ سیاه هفت درم قرفه هفت درم بلبل دار بلبل
از هر یک چهار درم سنبل دو درم قرنفل یک درم باید بیست درم با انگبین
بسرشند شربت دو درم بطبیخ بادیان و انیسون و مصطکی و سنبل
گوارش سماق اسهال صفرا باز دارد و معده را قوت دهد سماق پاک کرده سی درم

بست نق و بست جو و بست سب و لعل بغدادی خرنوب شامی
از هر یک ده درم بشراب سیب و شکرطبرزد بسرشند شربت پنج درم
نسخهٔ دگر سماق دو جزو حب الآس یک جزو صمغ عربی کلنار از هر یک نیم
جزو با مویز دانه بیرون کرده گوارش طباشیر اسهال صفرا باز دارد و تشنگی
بنشاند و تب را سود دارد طباشیر گل سرخ از هر یک ده درم بزر
الحماض صمغ عربی ده درم کلنار سماق عصارهٔ لحیة التیس هفت درم
زعفران افیون از هر یک دو مثقال حب الآس ده درم بشراب سیب گوی
ابی کوجلاب بسرشند شربت چهار درم نوع دگر طباشیر ده درم گل سرخ
سه درم سماق پاک کرده دو درم کلنار یک درم قاقله کبار یک درم مصطکی
عود از هر یک نیم درم در شراب آبی بسرشند شربت سه درم تا چهار درم
گوارش هلیله اسهال صفرا و بلغم باز دارد هلیلهٔ زرد بریان کرده خانگی
در اول کتاب یاد کرده آمده یک جزو حب الرشاد نیم جزو حب الآس سماق
ثمره الطرفا سک از هر یک سدس جزو این همه داروها بکوبند مگر حب
الرشاد و بیامیزند سفوف کنند شربت دو درم با شراب آبی گو یا شراب
مورد گوارش زیره نسخهٔ عیسی بن صهاربخت زیرهٔ مدبر سداب خشک بلیل
زنجبیل از هر یک ده استار بورق ارمنی بیست درم با نگبین بسرشند
نسخهٔ دگر زیره صد درم سداب چهل درم بلیل و زنجبیل بورق از هر یک

ده درم با نگبین بسرشند نسخهٔ دگر معده را گرم کند و بادها را بشکند
و آروغ ترش ببرد و سده بگشاید و اگر کسی را قولنج ریح باشد پیوسته
این معجون بکار دارد ایمن شود اخلاط زیرهٔ مدبر صد درم زنجبیل بیست
درم بلیل ده درم افتیمون سی درم بورهٔ نان بیست درم با نگبین بسرشند
گوارش جالینوس همه اندامها را قوت دهد و بادها را بشکند و بسیاری بول
که از سردی مثانه بود باز دارد و سرفهٔ بلغمی را ببرد و باه را قوت دهد
و بوی دهان خوش کند و گونه صافی کند و بادهای ناسور و دیوانگی و
درد سر که از سردی بود ببرد و خداوند بهق را سود دارد و ریشهای
پلید را و دبک کرده را سود دارد و سیاهی موی را نگاه دارد بیست و یک روز
این گوارش بخورد از این بیماریها ایمن شود اخلاط آن سنبل قرنفل قاقله
سلیخه چینی خولنجان زنجبیل زعفران بلیل سپید دار بلیل قسط بحری سعد
عود البلسان حب الآس اسارون قصب الذریره از هر یک یک جزو
مصطکی پنج جزو شکر چند وزن همه داروها با نگبین مصفی بسرشند و
یک هفته نگاه دارند شربت دو مثقال بناشتا و اگر از پس طعام بسیار
خورند روا باشد و هر چند کهن تر میشود بهتر است

باب دهم در اطریفلها

اطریفل بزرگ معده و امعا را که سرد بود قوت دهد و گرم کند و طعام بگوارد

و مثانه را قوی کند و قوت باه بیفزاید اخلاط هلیلهٔ کابلی بلیله آمله
بوزیدان بسباسه شطرج هندی سقاقل از هر یک یکجزو هردو تودری
هردو بهمن لسان العصافیر از هر یک نیم جزو همه را بکوبند و بحریر بیزند
و بروغن گاو چرب کند و بانکبین مصفی بسرشند هلیله سیاه شش درم
سنبل حاوج وج هال از هر یک سه درم دارچینی چهار درم بلیله سپید و سیاه
نارمشک نمک هندی از هر یک نیم درم خبث الحدید سه اوقیه خردل
یک اوقیه و نیم نوشادر نیم درم بکوبند و بیزند بروغن گاو چرب کنند
و بانکبین بسرشند شربت یک ملعقه اطریفل کوچک طبع را نرم دارد و معده
را از صفرا پاک کند اخلاط هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی بلیله آمله از هر یک
ده درم اصل السوس بخ درم ترید سپید پست درم زنجبیل سه درم شیطرج سه
درم قرنفه دارچینی خیربوا از هر یکی دو درم شاهتره ده درم گل
سرخ پنج درم بانکبین مصفی بسرشند شربت از چهار مثقال تا پنج مثقال
اطریفل کوچک معدهٔ ضعیف را سود دارد و رطوبت کم کند و کونه صافی کند
و بواسیر را سود دارد اخلاط آن هلیلهٔ کابلی بلیله آمله راست راست
بکوبند و بیزند و بروغن گاو چرب کنند و بانکبین بسرشند یک
اطریفل میانه بیماریهای صفرایی را سود دارد و سرگشتن و تاریکی چشم
که از معده خیزد ببرد اخلاط هلیلهٔ زرد چهار درم هلیلهٔ کابلی

سی درم بلیله آمله از هر یک پست درم شاهتره پانزده درم سنا مکی ده درم
گل سرخ یک استار انیسون مصطکی از هر یک پنج درم همه بکوبند و بیزند
و بروغن بادام چرب کنند و بانکبین بسرشند اگر رطوبتی باشد شش درم
ترید با آن یار کنند و اگر سقمونیا بقدر حاجت با وی یار کنند اسهال بیشتر
کند نسخه مختصر هلیلهٔ سیاه هلیلهٔ کابلی بلیله آمله زنجبیل پنج مقشر
شکر همه برابر بروغن گاو چرب کند و بانکبین مصفی بسرشند اطریفل افتیمون
بیماریهای سودایی را نگاه دارد تا دیر سپید شود اخلاط هلیلهٔ کابلی بیست
درم بلیله آمله از هر یک ده درم سنا مکی افتیمون ترید از هر یک پنج درم
شطرج سه درم بسفایج دو درم انیسون نمک نفطی از هر یک دو درم بانکبین
بسرشند شربت چهار درم اطریفل غددی خنازیر و خوانیق را سود دارد
هلیلهٔ سیاه پانزده درم بلیله آمله ترید از هر یکی هفت درم افتیمون ده
درم بسفایج اسطوخودوس سنا مکی از هر یک پنج درم شطرج زرنباد
غاریقون سه درم میها مصطکی انیسون خیربوا قرنفل قرفه جوز بوا
سنبل از هر یک دو درم نوشادر سه درم غدد که در گردن گوسفند
باشد خشک کرده پنج درم بانکبین بسرشند شربت پنج درم اطریفل مقل
بواسیر را سود دارد هلیلهٔ کابلی بلیله آمله همه برابر مقل بوزن همه
مقل را در آب حل کنند و بانکبین بسرشند و یکجو شربدهند تا آب کنند تا

کمتر شود و ثقل با انگبین آمیخته شود پس هلیله ها بدان بسرشند شربت
چهار درم اطریفل ماهان بن بدر بهق سپید و برص را سود دارد و موی
بی وقت سپید نشود و همه بیماریهای بلغمی را سود دارد اخلاط هلیله کابلی
بیست درم بلیله آمله از هر یک ده درم برنگ پانزده درم شیطرج سعد
زنجبیل از هر یک سه درم ساذج هندی پنج درم بسفایج اسطوخودوس
هفت درمها غاریقون شش درم قسط سه درم کندر مصطکی انیسون
قرنفل خیربوا جوزبوا دو درمها بلیلج اذبلیلج نارمشک چهار درمها
با انگبین بسرشند شربت از سه درم تا چهار درم اطریفل مختصر بهق و برص را
سود دارد هلیله کابلی بلیله آمله افتیمون دو قو پنج درمها جوزبوا عاقرقرحا
شیطرج دو درمها داربلیل قرنفل چهار درمها با انگبین مصفی بسرشند شربت سه
درم اطریفل دیگر وسواس و اندیشهای بد و مالیخولیا را سود دارد
هلیله کابلی بلیله آمله ده درمها افسنتین سنا، مکی شیطرج افتیمون بسفایج
اسطوخودوس پنج درمها سنبل مصطکی جوزبوا دو درمها لسان الثور
ملنخمشک سنگ لاجورد یا ارمنی مغسول بادرنجبویه از هر یک چهار درم
تخم کرفس انیسون دو درمها بکوبند و بیزند و بروغن بادام چرب کنند
و با انگبین مصفی بسرشند یا با مویز دانه بیرون کرده و کوفته اطریفل
حب القرع را سود دارد برنگ کابلی مقشر ده درم تربد حب النیل

قسط از هر یک پنج درم قنبیل ترمس افسنتین رومی شحم ارمنی افتیمون
ملح نفطی خردل سنبل شحم حنظل سعد راسن خشک سه درم و نیمها بکوبند و
بیزند و با انگبین بسرشند شربت یک مثقال اطریفل شاهتره گر و خارش و سعفه را
سود دارد هلیله زرد پنج جزو سنا، مکی شاهتره از هر یک ثلث جزو افسنتین
ربع جزو همه بکوبند بکشمش بسرشند چندیک جوز بعضی سنا، مکی و شاهتره
یکان جزو کنند همه را بروغن گاو چرب کنند شربت چهار درم تا پنج درم
اطریفل کشنیزی صداع گرم را سود دارد و بخارها از سر باز دارد اخلاط
هلیله کابلی بلیله امله کشنیز خشک از هر یک یک جزو همه بروغن بادام چرب
کنند و بکشمش بسرشند و بعضی کشنیز همسنگ هلیلها کنند و هلیها
مذکور ده درمها بود کشنیز سی درم باید اطریفل دیگر حب القرع را سود دارد
برنگ کابلی ده درم تربد حب النیل قسط پنج درمها قنبیل ترمس افسنتین
رومی افتیمون و حشیش ملح هندی خردل سپید تخم حنظل سعد راسن از
هر یک نیم استار با انگبین بسرشند اطریفل دیگر عرق مدنی را سود دارد و
طبع فرود آورد و مادهٔ این علت را از تن پاک کند هر که این اطریفل ده روز
پیوسته بکار دارد ازین علت سلامت یابد هلیله کابلی بلیله آمله تربد زنجبیل قسط
از هر یک را ستار است فاید همسنگ همه داروها بسرشند و بکار دارند

باب در قرصها
یازدهم

اقراص لولوئی این داروییست که طبیبان مقدم مبارک و بزرگ داشته اند
و منافع او بسیار است معدهٔ ضعیف را که فضلهای بدیرد و از دیگر اندامها
بدو می آید قوت دهد تا آن فضلها را دفع کند و اروغ ترش را باطل کند
و بخورند و بر پیشانی طلا کنند با سرکه درد بنشاند و نزلها باز دارد
و بار زرد با وی بسرشند بدندان که خورده شده باشد اندر نهند سود دارد
و بگوش درچکانند با آب مرزنگوش درد بنشاند و سرفهٔ کهن و خون
برآمدن را که بسرفه برآید سود دارد و خداوند تبهای کهن را با آب مرزنگوش
و کسانی را که جانوری زهرناک گزیده باشد با آب سداب و با شراب
آبی بدهند اسهال خون باز دارد و ریش رودها را که از بلغم شود بود
و ریش شانه را سود دارد و بادت جوز کبا سمحج غرغره کند خناق بلغمی را
باز دارد اخلاط مرصافی جند پد ستر سنبل سلیخه گل مختوم پوست
بیخ لفاح چهار درمها افیون زعفران قسط مر لولوی الارض از هر یک
پنج درم تخم کرفس تخم خشخاش سپید دوقو انیسون سیسالیوس
بر رالبنج میعهٔ تر از هر یک هشت درم میعه و افیون بشراب ریحانی
حل کنند و داروها خشک بکوبند و ببیزند و بدان بسرشند و اقراص
کنند هر یک یکدرم و در سایه خشک کنند و از پس شش ماه بکار دارند و در
بعضی نسخها لولوی الارض چهار درمست قرص گل درد معده را سود دارد

و رطوبت معده بزداید و تبهای مزمن بلغمی را ببرد برگ گل سرخ بیست درم
سنبل و اصل السوس از هر یکده درم بمثلث بسرشند و اقراص کنند و بسایه
خشک کنند شربت دو درم با سکنجبین ساده کر با سکنجبین بزوری
نسخهٔ دگر تبهای آمیخته را ببرد گل سرخ شش درم اصل السوس چهار درم
سنبل دو درم بمیختج بسرشند و اقراص کنند قرص مسهل اسهال صفرا
کند گل سرخ ده درم رب السوس پنج درم سنبل سه درم سقمونیا سه درم
مصطکی دو درم بسرشند و اقراص کنند شربت دو درم و نیم با جلاب
و آب سرد صاحب تب را دهند در بعضی نسخها گل دوازده درم ریحانی
رب السوس اصل السوس است و از اصل السوس و سنبل از هر یک هشت
درمست و مصطکی نیست قرص گل تبهای کهن و تبهای آمیخته و یرقان را
سود دارد و سدهٔ جگر را بگشاید اخلاط گل ده درم سنبل ده درم طباشیر
رب السوس از هر یکی سه درم غافت پنج درم ابیسون مصطکی یکان
درم ترنگبین پاک کرده ده درم ترنگبین بگلاب حل کنند داروها بدو بسرشند
شربت از یک مثقال تا دو درم با سکنجبین ساده یا بزوری بحسب حاجت درد
معده و آماس معده را سود دارد اخلاط گل شش درم سنبل سه درم رب
السوس چهار درم اکلیل الملک بابونه اذخر از هر یک سه درم مصطکی
و کهربا ده درمها شربت یکمثقال اما از جهت درد معده با طبیخ انیسون دهند

و از جهت آماس با آب عنب الثعلب دهند **نسخهٔ دیگر** گل سرخ هفت درم سنبل
چهار درم افسنتین و عصارهٔ غافت سه درمیها شربت دو درم با سکنجبین
قرص گل آماس کهن را که در معده و جگر باشد ببرد گل بنجدرم اکلیل الملک
بابونه بنجدرم اذخر سه درم صندل سرخ سنبل سه درم فوفل بنجدرم اصل
السوس مقشر کوفته و بیخته هفت درم مصطکی دو درم طین با چهار درم
شربت دو درم با آب عنب الثعلب کر با سکنجبین کر با طبیخ کرفس و بادیان
بقدر حاجت **قرص گل** تبهای بلغمی را ببرد گل سرخ ده درم اصل السوس
عصارهٔ غافت افسنتین از هریک چهار درم مصطکی سنبل اسارون عود خام
اذخر از هر یک یکدرم شربت سه درم با ماء الاصول و گلنگبین **قرص گل**
خداوند شطر الغب را سود دارد گل سرخ اصل السوس چهار درمیها طباشیر سنبل
افسنتین دو درمیها ترنگبین سه درم **قرص گل** کسانی را که با شطر الغب اسهال باشد
و سرفه سود دارد سنبل عود زعفران زرشک سه درمیها ریوند چینی چهار
درم طباشیر گل سرخ گل مغسول صمغ بریان کرده از هریک بنجدرم بزر الحماض
بریان کرده شش درم گل ارمنی هفت درم بلعاب دانهٔ ابی بسرشند و اقراص کنند
قرص گل غب غیر خالص را سود دارد و حرارت بنشاند گل سرخ شش درم
بزر الحماض صمغ چهار درمیها نشاسته سه درم زرشک طباشیر تخم خرفه
دو درمیها کثیرا زعفران سنبل ریوند چینی یکان درم کافور دو دانگ

قرص گل تبهاء آمیخته را که مادهٔ صفرا و بلغم بود و صفرا غالب بود سود دارد
گل دو درم سنبل سه درم اصل السوس بنجدرم تخم حماض زرشک چهار درمیها
اقراص کافور تب گرم و درد معده را که از گرمی بود سود دارد و تشنگی بنشاند
و یرقان را سود دارد زرشک دانه بیرون کرده طباشیر گل سرخ هفت
درمیها تخم کوک تخم خرفه تخم کشنه کشنیز از هریک سه درم مغز تخم شرین
مغز تخم خیار بنجدرم هریک صندل سپید رب السوس دو درمیها کافور
یکدرم بلعاب اسبغول بسرشند و اقراص کنند شربت دو درم با سکنجبین
قرص کافور تبهای خونی و صفرایی و محرقه و مطبقه را سود دارد و جگر
گرم را خنک کند و تب دق را سود دارد **اخلاط** طباشیر بنج درم گل سرخ
تخم کوک تخم خرفه بنج درمیها مغز تخم کدو شیرین و مغز تخم خیار هفت درمیها
تخم کشنه رب السوس صندل سپید از هر یک یکدرم ترنگبین پاک کرده ده
درم کافور نیم مثقال بلعاب دانهٔ آبی اقراص کنند هر یک دو درم با جلاب
دهند یا با سکنجبین و خداوند صفرا را با شراب غوره **قرص کافور دیگر**
تبهاء گرم و درد معده و درد سپرز را سود دارد طباشیر گل سرخ تخم خیار
تخم کدو شیرین تخم خرفه بنج درمیها کثیرا چهار درم سنبل عود خام قاقله
رب السوس صندل سپید از هر یک دو درم کافور یکدرم و نیم تخم کوک
سه درم بلعاب دانه بیرون کرده اقراص کنند و با جلاب یا دوغ دهند

صوابست قرص کافور سده بکشاید وتبهای گرم را ببرد اخلاط بنفشه نیلوفر
گل سرخ از هر یک سه درم تخم خیار وخیار بادرنگ وطباشیر زعفران
ریوند چینی لک مغسول رب السوس از هر یک دو درم کثیرا یکدرم ترنجبین
ده درم اقراص کنند و با سکنجبین دهند قرص کافور ترکیب بو علی سینا
تخم کاسنی تخم لوك تخم خرفه تخم کدو شیرین تخم خیار تخم کدو اگر باشد واگر
صندل مقاصری دو درم ونیمها سرطان محرق زعفران رب السوس
کافور یکان درم کل چهار درم تبهای محرقه را وتب دق را سود دارد
وقی واسهال خون بازدارد و اگر کسی سه درم طباشیر دو درم مغز کدو
شیرین دو درم خشخاش سپید درین قرص افزاید صوابست اقراص طباشیر
اسهال صفرایی بازدارد و تشنگی بنشاند وتبهای گرم را سود دارد
طباشیر گل سرخ سماق پاک کرده ده درمیها بزر الحماض بزر البقله کلنار
از هر یک پنج درم صمغ عربی گل ارمنی سه درمیها اقراص کنند شربت دو درم
باشراب آبی گر با بست جو وشکر اگر بدل سماق زرشک پاک کرده کنند دو درم
شاه بلوط زیاده کنند صواب باشد قرص طباشیر سوزش دل و سینه و تبهای
گرم را سود دارد گل تخم خیار بادرنگ تخم کوز تخم خرفه شش درمیها طباشیر
کثیرا چهار درمیها زعفران دو درم سوس ونشاسته سه درمیها
کافور درمی بلعاب اسبغول بسرشند شربت دو درم با سکنجبین نیک

قرص طباشیر اسهال صفرایی باز دارد و تشنگی بنشاند وتبهای صفرایی را
سود دارد طباشیر پنج درم گل سرخ هفت درم صمغ و نشاسته و بزر
الحماض گل ارمنی زرشک پاک کرده تخم خرفه بریان کرده کلنار از هر یک سه درم
صندل مقاصری دو درم تخم شاهسفرم ده درم زعفران نیم درم شربت
دو درم با شراب آبی و مانند آن قرص طباشیر حرارت دل و تشنگی بنشاند
طباشیر تخم خرفه تخم خیار تخم کوک صندل برابر شربت یکمثقال با یک طسو
کافور با آب سیب و مانند آن دهند قرص طباشیر اسهال صفرایی که با تب بود
بازدارد و حرارت تب را ببرد طباشیر گل ارمنی بزر الحماض بریان کرده
صمغ عربی بریان کرده ده درمیها گل سرخ نشاسته بریان کرده هشت
درمیها اقراص کنند هر یک دو درم با رب آبی بدهند سود دارد قرص طباشیر
علت دیابطس را سود دارد اخلاط طباشیر ده درم تخم خرفه تخم لوك پانزده
درمیها کشنیز خشک یک شبانروز بسرکه تر کرده و بریان کرده گل ارمنی
نخله درمیها کلنار اقاقیا صندل سپید صمغ عربی دو درمیها کافور نیم درم اقراص
کنند هر یک سه درم با آب انار ترش و گلاب سرد کرده دهند اقراص زرشک
بیماری جگر گرم و تبهای گرم را سود دارد اخلاط زرشک پاک کرده ده درم
تخم خرفه تخم خیار مقشر سه درمیها گل سرخ پنج درم ریوند چینی
درمی سنبل نیم درم شربت یکمثقال یا دو درم با سکنجبین قرص زرشک آماس جگر

وسدهٔ آنرا سود دارد و تشنگی بنشاند زرشک پاک کرده پنج درم تخم خیار
مقشر طباشیر عصارهٔ افسنتین عصارهٔ غافت سه درمیها مصطکی ریوند چینی
یکان درم سنبل رب السوس ترنجبین پاک کرده دو درمیها شربت دو درم
با سکنجبین **اخلاط آن** زرشک پاک کرده پنج درم ترنجبین پاک کرده سنبل زعفران
لک ریوند یکان درم تخم کشوث غافت رب السوس دو درمیها تخم خیار مقشر
طباشیر سه درمیها ترنجبین با آب کشنه بگدازند و داروها بدان اقراص کنند
و با سکنجبین دهند که با آب کشنه **قرص زرشک** آماس معده و جگر گرم و تبهای گرم را
سود دارد زرشک پاک کرده رب السوس گل سرخ تخم خیار تخم خربزهٔ
مقشر تخم کشوث تخم کشنه سه درمیها مصطکی سنبل عصاره غافت
دو درمیها مو فو ریوند چینی زعفران یکان درم طباشیر یکدرم و نیم
شش درم با آب کشنه حل کنند و داروها بدان بسرشند و اقراص کنند
و با سکنجبین دهند **قرص زرشک** تبهای گرم و تشنگی را ببرد طباشیر زرشک
پاک کرده رب السوس تخم خیار مقشر گل سرخ سه درم و نیمها سنبل یکدرم
تخم خرفه زعفران نشاسته کثیرا از هر یکدو درم کافور نیم درم **قرص زرشک**
درد جگر را که از تب آید و با سرفه بود سود دارد زرشک پاک کرده سنبل
تخم خرفه رب السوس بنفشه کثیرا نشاسته سه درمیها و نیم مصطکی
طباشیر زعفران کافور یکان درم تخم خربزه تخم خیار و خیار بادرنگ

و تخم کدو شیرین و مغز بادام شیرین از هر یکدو درم ترنجبین پاک
کرده ده درم بلعاب دانهٔ آبی بسرشند و اقراص کنند هر یکدو مثقال با سه
با جلاب پخته دهند **قرص زرشک** ترکیب بو علی سینا آماس جگر را و سده را
تحلیل کند زرشک پاک کرده عصارهٔ پنج درم عصارهٔ غافت طباشیر دو درمیها
لک مغسول زعفران کندر سنبل عصارهٔ افسنتین ریوند چینی لسان الثور
دو درم و نیمها زعفران درمی با آب کشنه بسرشند **اقراص لک** بیماریها
سدهٔ جگر را سود دارد و طعام بگوارد لک مغسول ریوند مصطکی سه
درمیها سنبل تخم کرفس نانخواه اذخر ابهل بادام تلخ قسط فو عصارهٔ غافت
اسارون جنطیانا یکدرم و نیمها اقراص کنند یکان مثقال با سکنجبین بزوری دهند
قرص لک مغسول بیماریهای جگر و سده را سود دارد لک مغسول فو انیسون
تخم کرفس افسنتین اسارون مغز بادام قسط دارچینی زراوند طویل
عصارهٔ غافت همه برابر در بعضی نسخها رب السوس و عصارهٔ زرشک زیاده
کرده اند **اقراص ریوند** آماس جگر و سپرز را و آن زخمی که بر تن آمده باشد سود دارد
ریوند چینی هشت درم فو لک مغسول چهار درمیها تخم کرفس غافت انیسون
از هر یک سه درم همه کوفته و بیخته بسکنجبین بسرشند و اقراص کنند
یکان مثقال شربت یکقرص **قرص ریوند** جگر سرد را سود دارد ریوند ده درم
سنبل مصطکی غافت انیسون افسنتین تخم بادیان دو درم و نیمها با آب بادیان

بسرشند و اقراص کنند یکان مثقال قرص دیوند درد جگر را سود دارد و
اسهال باز دارد دیوند لک مغسول سه درمها طباشیر گل سرخ چهار
درمها بزر الحماض تخم درم زعفران نیم درم اقراص کنند هر یک دو درم
قرص دیوند اسهال خون باز دارد دیوند انبرباریس پاک کرده تخم کاسنی برابر
بکوبند و بیزند و بصمغ عربی بسرشند و اقراص کنند شربت یکمثقال
با آب لسان الحمل و مانند آن و اگر تب نباشد با شراب انگوری دهند که
آهن داغ کرده باشند چند بار یا با دوغ آهن داغ کرده. نسخهٔ دیگر اسهال خون
باز دارد دیوند یکدرم گل ارمنی صمغ عربی یکدرم نیمها این همه شربت باشد
در آب کشنه یا در آب لسان الحمل اقراص افسنتین تبهای کهن را سود دارد سده
بگشاید ادرار بول کند و شهوت طعام بدید آرد افسنتین انیسون اسارون
تخم کرفس مغز بادام تلخ همه برابر اقراص کنند شربت یکمثقال تا دو درم قرص افسنتین
بیماریهای جگر و معده و سپرز را سود دارد و بیماریهای آمیخته را ببرد
انیسون دو مثقال اسارون افسنتین رومی تخم کرفس مغز بادام مصطکی
سنبل یکان مثقال صبر اسقوطری ساذج هندی از هر یک مثقالی و نیم و
عصارهٔ غافت یکمثقال اقراص کنند چنانک رسمست قرص افسنتین درد معده را که
از بس طعام خوردن بدید آید و تا قذف نکند ساکن نشود و این قرص را
اقراص ایلاوس گویند اخلاط افسنتین ده درم تخم کرفس انیسون از هر یک پنج درم

سلیخه بیست درم مقل ببلجند بید ستر افیون دو درمها و قرص کنند
یکان درم با شراب بودنه و مانند آن دهند اقراص کبر درد سپرز را سود
دارد بوست بیخ کبر اسق از هر یک چهار استار زراوند طویل دو استار
تخم بنجنکشت و بیل سیاه از هر یک شش استار اشق را بخل الخمر حل
کنند و داروها خشک بکوبند و بدان بسرشند و اقراص کنند هر یک
دو درم با سکنگبین دهند نسخهٔ دیگر بوست بیخ کبر دوازده درم زراوند
طویل تخم بنجنکشت شش درمها نسخهٔ دیگر بوست بیخ کبر اسق شش درمها
زراوند قسط حلو سداب خشک اشنه سه درمها تخم بنجنکشت هشت
اقراص کنند چنانک یاد کرده آمده است شربت یکدرم و نیم با سکنگبین قرص کبر
سپرز صلب را سود دارد بوست بیخ کبر فوه تخم بنجنکشت هفت درمها
سنبل اسارون مصطکی یکان درم ببلج شش درم نسخهٔ دیگر بوست بیخ کبر
شش درم زراوند قسط حلو فوه تخم بنجنکشت سه درمها اسق شش درم
اقراص کنند چنانک یاد کرده آمد شربت یکدرم و نیم با سکنگبین قرص کبر
سپرز صلب را سود دارد بوست بیخ کبر تخم بنجنکشت از هر یکی هفت درم
سنبل اسارون مصطکی یکان درم عصارهٔ غافت عصارهٔ افسنتین سه درمها
شربت از یکدرم تا یکمثقال با سکنگبین قرص کبر درد جگر را و سپرز را سود دارد
اسقولوقندریون پنج درم و این بیخ کبر رومی بود جعده کزمازوج البان

کاکنج گوهی بلوط جاوشیر قسط از هر یک دو درم افسنتین سه درم اقراص
کنند تبهای کهن را نیز سود دارد **نسخهٔ دیگر** عصارهٔ غافت افسنتین صبر از
هر یک پنج درم هلیلهٔ زرد مقشر سه درم مصطکی زعفران یکان درم
رب السوس دو درم با آب کشنه بسرشند شربت یکدرم و نیم با سکنجبین
قرص غافت آماس جگر و سپرز و استسقا را سود دارد عصارهٔ غافت
پنج درم اذخر زعفران سنبل بیخ کبر از هر یکی سه درم جعده قسط فود ماما
حب البان اشق زراوند طویل جاوشیر دو دیها کمادریوس کافیطوس
بارزد مازو اسقیل مشوی یکان درم جاوشیر و بارزد با آب کاسنی حل کنند
و داروها بدان بسرشند و اقراص کنند شربت یکدرم و نیم با سکنجبین **قرص غافت**
تبهای بلغمی را سود دارد گل سرخ ده درم عصاره غافت عصاره افسنتین
شش درمها مصطکی یکمثقال اسارون سنبل اذخر عود از هر یک یکدرم شربت
یکمثقال با ماء الاصول **قرص غافت** بیماریهای بلغمی و عسر را ببرد غافت
چهار درم گل سرخ یکدرم و دو دانک طباشیر دو درم و نیم **اقراص الفوه**
سپرز و تبهای کهن و درد جگر را سود دارد فوه را بپارسی روناس گویند
پوست بیخ کبر زراوند گرد افسنتین همه برابر یکان مثقال اقراص کنند با سکنجبین
ترش دهند **نسخهٔ دیگر** فوه دوازده درم پوست بیخ کبر زراوند طویل اصل
السوس یکان درم در نسخهٔ دیگر دو کان درم بسکنجبین بسرشند و اقراص کنند

هر یکی دو درم با طبیخ افسنتین **اقراص انیسون** قرص انیسون خداوند
تبهای بلغمی کهن را سود دارد و طعام بگوارد و مادهٔ غلیظ را لطیف کند
انیسون تخم کرفس تخم بادیان از هر یکی سه درم نعنع قاقله
خیربوا دو درمها عصارهٔ غافت عصارهٔ افسنتین فقاح الاذخر ریوند
فطراسالیون مصطکی زعفران سنبل گل سرخ از هر یکی یکدرم اقراص
کنند هر یک چهار دانک شربت یک قرص با ماء الاصول **نسخهٔ دیگر** تب بلغمی را و تبهای
کهنه در بیماران پدید آید سود دارد و سده بگشاید و جگر ضعیف را سود دارد
انیسون افسنتین بادام تلخ سنبل صبر چهار درمها ساذج هندی اسارون
عصارهٔ غافت سه درمها مصطکی تخم کرفس یکان درم اقراص کنند هر یکی
یکمثقال با طبیخ افسنتین دهند در بعضی نسخها یکدرم تخم شبت آورده اند
در نسخهٔ دیگر دو درم غاریقون آورده اند **اقراص ابرسا** سپرز صلب را
بگدازد ابرسا چهار درم بلبل سپید سنبل اشق از هر یک دو درم اشق را
بسرکه حل کنند و داروهای دیگر بدان بسرشند و اقراص کنند هر یکدو درم
با سکنجبین اهرن میگوید که آن طبیب که این قرص ساخت می گوید من خود را
سه روز این قرص داده ام بسر او را بکشتم سپرز او گداخته بود **اقراص
آزمازو** این قرص جالینوس ساخته است سپرز را بگدازد و این قرص همان
حکایت کنند که از قرص ابرسا آزمازو چهار مثقال بلبل سپید سنبل اشق

دوشفالیها اشق را بسرکه عنصل حل کنند و داروها بدان بسرشند قرصی
یکمثقال باسکنکبین بخورند نسخهٔ دکر کزمازو ده درم سقولوقندریون بوست
بیخ کبر هفت درم حب البان حب الفقد جعده شش درمیها زراوند طویل
شش درم فوه بیخ ده درم قرص عود هیضه باز دارد و غشی را که از پس
استفراغها افتد بسبب ضعف قوهٔ زایل کند و قوت باز آرد و قی باز
دارد عود خام سنبل قرنفل یکان درم کل نشابوری کبابه سک بغدادی
دو کان درم طباشیر کنند رکل سرخ سه درمیها اقراص کنند هر یکی
دو درم با شراب سیب دهند اکر با شراب آبی اکر با ماء اللحم و مرامی افتد
که درین قرص نیم مثقال مشک و دو درم بوست بسته که بر ظاهر سفاک
باشد زیادت کنم و آن صوابتر نسخهٔ دکر عود خام چهار درم مصطکی قرنفل
کبابه سنبل از هر یکی یکدرم مشک جند وزن همه شربت یکمثقال اقراص کنند
قی و هیضه باز دارد کنده کل نخاجی ده درمیها کبابه قاقله سک بغدادی
دو درمیها کافور مشک هر یک دانکی قرنفل نیم درم اقراص کنند هر یک مثقال
با شراب نعنع دهند نسخهٔ دکر سک مصطکی یکان درم طباشیر سه درم
سه دارو زیادتست و مشک نیست و قرنفل یکدرمست و کافور دو دانک
قرص کنده خون بر آمدن بسرفه و قی باز دارد کنده دم الاخوین کلنار
صمغ عربی سه درمیها کهربا ساذج هندی بنجدرمیها کل مختوم ده درم

دو درم اقراص کنند شربت دو درم با عصارهٔ برک خرفه یا عصارهٔ باذروج
قرص کنده فواق بلغمی بنشاند کنده بنجدرم راسن تخم سیسنبر از هر یک
سه درم بودنه نهری برک سداب سعتر بادسی دو درمیها نانخواه
یکدرم و نیم اقراص کنند قرصی یک مثقال با طبخ زیره و نانخواه دهند قرص کنده
هیضه را سود دارد کنده کل نخاجی ده درمیها کبابه قاقله یکدرم و نیم
کافور دانکی و نیم سک قرنفل دانکیها شربت یکمثقال با آب انار ترش
قرص حب الآس اسهال و قی باز دارد حب الآس سماق کزمازو کل ارمنی
بلوط بسباسه بریان کرده مقل مکی از هر یک ده درم مازو نار بوست
از هر یک بنجدرم قرص راسن اسهال و قی و هیضه باز دارد و خواب
آرد و حس معده را خدر کند قرنفل ده درم سک یکدرم قرفه دو درم
راسن خشک مصطکی افیون بوست بیخ لفاح از هر یکی یکدرم و نیم
این جمله ده شربت بود هر شربت یکقرص اقراص الکهربا خون بر آمدن بسرفه باز دارد
سرمهٔ اصفهانی شادنهٔ مغسول دم الاخوین سه درمیها کلنار مازو از
هر یک دو درم سرو کوزن سوخته اقاقیا یکان درم لادن زعفران از
هر یک نیم درم برسیاوشان یکدرم و نیم همه بکوبند و با آب لسان الحمل سرشته شود
و اقراص کنند شربت دو درم در بعضی نسخها سه درم کهرباست در آب
باران خورند نخست طباشیر و کل ارمنی در آب باران فکنند یک شب

دیگر دو زاین قرص در ان حل کنند و بدهند **اقراص بسد** بر آمدن خون بسرفه
و بقی و اسهال خون باز دارد بسد ده درم کندر اقاقیا کلنار از هر یک
چهار درم کثیرا گل مختوم سه درمها دارچینی یکدرم اقراص کنند شربت
دو درم با رب آبی نسخهٔ کتاب اینست و مرا چنین می نماید که دارچینی
تصحیفست ریوند چینی می باید **اقراص کهربا** خون بر آمدن بقی و سرفه سود دارد
و اسهال خون باز دارد و آمدن خون بواسیر را و افراط طمث باز دارد
کهربا بسد مروارید ودع سوخته سرو کوزن سوخته سادج
مغسول سه درمها گل سرخ تخم خرفه کشنیز خشک سماق نشاسته
بریان کرده صمغ عربی بریان کلنار بنج درمها طباشیر اقاقیا عصارهٔ لحیة
التیس از هر یکدو درم همه بکوبند و بیزند و بنقیع کلنار قرص کنند و اگر
سرفه صعب باشد بلعاب اسبغول کر باب لسان الحمل بسرشند و قرص کنند
هر یکدو درم **قرص کهربا** ریش رودها و بول خون را سود دارد **اخلاط**
کهربا صمغ بادام بنج درمها کلنار عصارهٔ لحیة التیس صمغ عربی گل ارمنی
سه درمها کندر تخم کرفس افیون دو درمها دم الاخوین طباشیر دو درمها
اقراص کنند و باب رب آبی دهند **نسخهٔ دکر** بول خون باز دارد **اخلاط**
کهربا بسبا سه کثیرا صمغ عربی مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار سه
درمها کلنار اقاقیا از هر یک یکدرم و نیم بلعاب اسبغول کر باب لسان الحمل

بسرشند اقراص کنند با عصارهٔ خرفه دهند کر باب سماق **قرص کهربا**
خون آمدن بقی باز دارد کهربا لک مغسول مصطکی تخم خشخاش از هر یک
ده درم زعفران دو درم بعصارهٔ لسان الحمل بسرشند **اقراص شب** بول خون
باز دارد **اخلاط** شب یمانی سرو کوزن سوخته کثیرا گل ارمنی مغسول
جلنار تخم خرفه برابر بعصارهٔ خرفه بسرشند و اقراص کنند **نسخهٔ دکر** شب یمانی
دم الاخوین جلنار از هر یک سه درم کهربا اشش درم صمغ عربی دو درم
بعصارهٔ خرفه بسرشند و با شراب مورد دهند **نسخهٔ دکر** نشاسته کثیرا
تخم خیار از هر یک هفت درم کلنار شب یمانی سرو کوزن سوخته سه
درمها گل مختوم تخم خرفه بنج درمها افیون یکدرم اقراص کنند و با شراب
خشخاش دهند **اقراص الطین** بول خون باز دارد و قرحه و مثانه را سود دارد
گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی و بادسی تخم خرفه و خیار و خیار بادرنگ
برابر همه بکوبند و بلعاب بسرشند و اگر حرارت غالب بود بلعاب اسبغول
بسرشند و با کشکاب دهند **نسخهٔ دکر** گل مختوم دم الاخوین کندر
نشاسته مغز تخم خربزه و تخم خیار و تخم کدو رب السوس تخم کرفس کل
ریوند چینی مغز جلغوزه تخم خشخاش بزر البنج ابیض برابر بلعاب بسرشند
و اقراص کنند **نسخهٔ دکر** کلیهٔ ضعیف را و قرحهٔ او را سود دارد و
بول خون باز دارد گل ارمنی گل مختوم گل قبروسی صمغ عربی بریان کرده

طباشیر سماق گل سرخ صندل سپید از هر یک یکدرم و نیم گلنار دو درم
تخم خرفه بریان کرده حب الآس بریان بلوط بریان از هر یک سه درم
اقاقیا دو درم اقراص کنند بعصارهٔ لسان الحمل و مانند آن شربت
یکمثقال با شراب مورد کو با شراب آبی در نسخهٔ دیگر سرو گوزن آورده اند
دو درم و بسد چند وزن همه داروها **نسخهٔ دگر** قرحهٔ کلیه را بپزاند
و پاک کند و بویاند گل ارمنی گل مختوم صمغ البطم مقل همه را بپارند
مقل را با شراب شیرین حل کنند و داروها بدان بسرشند و قرص کنند
هر یکی یک مثقال **اقراص کاکنج** قرص کاکنج قرحهٔ کلیه و مثانه و بول خون
باز دارد و سوزش بول را سود دارد تخم خیار پاک کرده ده درم گل ارمنی
صمغ عربی کثیرا دم الاخوین از هر یک دو درم و نیم تخم خشخاش سپید
مغز بادام شیرین رب السوس نشاسته کثیرا تخم کرفس دو درمیها
کاکنج شش درم افیون یکدرم همه بکوبند و بلعاب دانهٔ آبی کو بلعاب
اسبغول بسرشند و اقراص کنند قرصی سه درم شربت یک قرص با شراب
بنفشه دهند این نسخه ایست آزموده **قرص کاکنج** قرحهٔ کلیه و مثانه را
و تقطیر بول را سود دارد بزر البنج بزر الکرفس شهدانج شش درمیها
تخم بادیان دو درم زعفران بزر الحماض مغز جلغوزه افیون مغز
بادام شیرین سه درمیها کاکنج بیست و پنج عدد تخم خیار پاک کرده دوازده درم

قرص کاکنج سوزش بول و قرحهٔ کلیه و مثانه را سود دارد تخم خیار
و خیار بادرنگ مقشر تخم خرفه تخم خطمی تخم خبازی از هر یک پنجدرم
صمغ عربی کثیرا چهار درمیها تخم خربزهٔ مقشر تخم کدوی شیرین مقشر
از هر یک هفت درم کاکنج کوهی ده درم در بعضی نسخها یکدرم افیون در این
قرص آورده اند [illegible] بسرشند و با عصارهٔ لسان الحمل دهند **قرص کاکنج**
قرحهٔ کلیه و مثانه و بول خون را سود دارد تخم کتان بزر البنج ابیض از
هر یک پنج درم تخم بادیان زعفران دو درمیها بزر الحماض مغز جلغوزه
بریان مغز بادام تلخ افیون سه درم کاکنج بیست و پنج عدد شهدانج شش
درم تخم خیار مقشر ده درم کثیرا صمغ سه درمیها مر یکدرم قرحهٔ کلیه و
مثانه را از ریم پاک کند **نسخهٔ دگر** مغز فندق مغز بادام شیرین مغز دانهٔ
آبی شیرین مغز جلغوزه بادام تلخ از هر یک چهار درم ستو تخم خیار تخم
خربزه تخم کدوی شیرین همه پاک کرده رب السوس بزر الحماض از هر یک
پنج درم تخم محلب پاک کرده نشاسته تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه از هر یک
سه درم و نیم تخم بادیان سه درم تخم کرفس دو قو از هر یک سه درم بزر البنج
ابیض افیون از هر یک دو درم گل ارمنی ده درم همه بکوبند و بلعاب
تخم کتان بسرشند و اقراص کنند هر یکی دو درم [illegible] دهند کو با جلاب
اقراص البزور حرقت مثانه را سود دارد مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم

خیارنج درم مغز تخم کدو شیرین تخم خطمی پاک کرده مغز بادام شیرین
کثیرا نشاسته رب السوس تخم خشخاش گل ارمنی تخم کرفس بزر البنج سفید
دو درمها و در بعضی نسخها بزر البنج یکدرم است اقراص کنند و با شراب بنفشه
دهند و این اقراص را بنادق البزور گویند **نسخهٔ دگر** قرحه و جرب مثانه را
سود دارد تخم خیار تخم خربزه تخم کدوی شیرین پنجدرمها گل ارمنی
صمغ عربی کندر دم الاخوین تخم کرفس سه درمها افیون دو درم اقراص
کنند با شراب خشخاش دهند یا با جلاب **نسخهٔ دگر** سنگ گرده و مثانه را
پاک کند و بول باز گرفته را بگشاید اسارون فطراسالیون تخم کرفس
انیسون حب بلسان چهار درمها موفووج از هر یک شش درم دوقو
هفت درم تخم خیار و خیار بادرنگ پنجدرمها تخم خربزه ده درم کثیرا دو درم
اقراص کنند هر یکی دو درم با آب ترب و آب کرفس یا آب نخود سیاه
اقراص خشخاش قرحه و جرب مثانه را سود دارد و سوزش بول و خون آمدن
تخم خشخاش سپید و سیاه دو درمها بزر البنج سفید چهار دانگ کثیرا نشاسته
صمغ عربی یکان درم کندر نیمدرم گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم طباشیر کهربا
سماق گل سرخ یکان درم ریوندچینی دو دانگ با آب لسان الحمل اقراص کنند
هر یک دو درم با سکنجبین سفرجلی دهند **نسخهٔ دگر** سرفه و درد سینه و تب
و خون برآمدن بسرفه و اسهال خون و بول خون و سوزش بول را سود دارد

اخلاط گل سرخ صمغ عربی چهار درمها نشاسته کثیرا از هر یک دو درم تخم
خشخاش سپید و سیاه سه درمها طباشیر رب السوس دو درمها زعفران
دو دانگ اقراص کنند بلعاب دانهٔ آبی در بعضی نسخها سه درم حب الآس
بریان کرده آورده اند و زعفران نیمدرم سرفه را با شراب زوفا و خون
برآمدن را با شراب خشخاش و خداوند تب را با جلاب کر با شراب بنفشه
اقراص گلنار اسهال و زحیر باز دارد سلیخه گل ارمنی صمغ عربی از هر یک
چهار درم گلنار گل سرخ اقاقیا از هر یک بیست درم کثیرا دو درم همه بکوبند
و اقراص کنند هر یکی دو درم **قرص گلنار** خاصه اسهال از جگر باشد قرص سماق
کرده بلوط حب الآس بریان از هر یک بیست درم سک دو درم صمغ طباشیر
کشنیز بسرکه فرغار کرده و بریان کرده سه درمها گل پنجدرم کهربا چهار درم اقراص
کنند و با رب آبی دهند **قرص گلنار** خون آمدن از مقعد و اسهال باز دارد
گلنار گل سرخ از هر یک شش درم اقاقیا هفت درم کندر دو درم کهربا پنج درم مصطکی
افیون یکان درم سلیخه گل مختوم صمغ عربی از هر یک چهار درم **اقراص بنفشه**
تب را که با سرفه بود سود دارد **اخلاط** بنفشه مغز بادام شیرین مغز تخم کدو
شیرین مغز تخم خیار گل سرخ کثیرا پنجدرمها رب السوس گل ارمنی نشاسته
سه درمها مصطکی یکمثقال سنبل یکدرم اقراص کنند قرصی یکمثقال شربت یک قرص
با جلاب کر یا کشکاب **قرص بنفشه** اکر بابت و سرفه طبع خشک بود سود دارد

بنفشه ده درم مغز بادام مغز تخم خیار بخدرم میها کثیرا ربّ السوس
جهار درم میها شربت دو درم باجلاب کر یا شراب بنفشه قرص بنفشه قولنج را
بکشاید و تب و سرفه را سود دارد اخلاط آن بنفشه ده درم تربد نخ درم
ربّ السوس سه درم و نیم سقمونیا سه درم مصطکی درمی و نیم کثیرا نیم درم
نالک درم اقراص کنند شربت دو درم و نیم باجلاب دهند و از جهت قولنج
در طبیخ مویز منقی و فلوس خیار شنبر و لنجیر قرص و ط اسهال صفرائی که در تبهای
گرم افتد باز دارد اخلاط قرطاشب بزر الحماض بریان کرده حب الآس
راستا راست اقراص کنند هر یک یکمثقال با شراب سیب و شراب آبی دهند
قرص مازریون کسانی که با تب گرم طبع خشک باشد سود دارد و طبع نرم فرود آرد
مازریون مدبر آرد جو هلیله زرد شکر طبرزد برابر شربت یکمثقال با جلاب
گو با شراب بنفشه قرص حیض و کودک با آسانی فرود آرد مر سه درم ترمس
شامی مقشر بخدرم برگ سداب سنبل فودنج قردمانا فوه مشک طرامشیع
انگرد سکبینج جاوشیر دو درمیها و اگر ده درم سلیخه زیاده کنند صواب
باشد اقراص کنند چنانکه دست شربت دو درم و نیم با طبخ ابهل و اگر بر مس
نابند بدل آن دارچینی کنند و صمغها را در آب سداب حل کنند قرص سنبل
اماس صلب را که در معده و جگر باشد ببرد سنبل فقاح الاذخر سلیخه کل
سرخ ریوندچینی قصب الذریره سه درمیها زعفران مر انیسون قسط

ببلد یکان درم مقل مصطکی دو درمیها اشق نیم درم اشق را بمثلث حل کنند و دواها
بدان بسرشند و اقراص کنند هر یکی دو درم از جهت آماس معده با مثلث دهند و
از جهت آماس جگر با سکنجبین دهند اقراص غاریقون سپرز غلیظ را بگدازد
غاریقون کل بخدرمیها طباشیر ابنر باریس آنزه هر یک دو درم عصاره
غافت سنبل لک مغسول ریوندچینی پوست بیخ کبر در سرکه فرغار کرده از
هر یک یکدرم و نیم اقراص کنند قرصی دو درم با سکنجبین اقراص زرنیخ قروح امعا را
بدان حقنه کنند قرحه را پاک کند و زود درست گردد زرنیخ سرخ و زرد
از هر یک نیم من آهک آب نارسیده بلمرق قرطاس سوخته هشت اوقیه
آقاقیا هشت اوقیه همه بکوبند و باب لسان الحمل بسرشند و قرص کنند نسخه دیگر
آهک شحار آقاقیا مازو زرنیخ در سرکه فرغار کرده چند روز بس خشک
کرده همه راستا راست زرنیخ زرد و نان مایده و قرطاس سوخته پانزده
درمیها زرنیخ سرخ بیست و بخدرم عصارة لحیة التیس مرداسنگ سه درمیها
رب غوره اسفیداج بخدرمیها اهک ده درم قرص کنند اقراص آهک این ملعبد لون
گویند خوره دندانها و گوشت بن دندانها و ناصور آنرا سود دارد
آهک آب نارسیده مر سه درمیها شب یمانی آقاقیا دو درم و نیمها
زرنیخ سرخ و زرد دو درم نوشادر چهار دانگ همه را بسرکه بسایند و بر سفالی
طلی کنند و در آفتاب خشک کنند بوقت حاجت بسرکه حل کنند و بعد از آن

طلی کنند تا خون برود نسخهٔ دیگر زریخ سرخ و زرد و آهک و مازو و شب یمانی
برابر بسرکه می سایند و در آفتاب می نهند دو ماه حزیران و تموز می سایند

باب دوازدهم در سفوفات و قمایح

سفوف طباشیر دل گرم را سود دارد گل سرخ طباشیر سه درمها کشنیز خشک
دو درم بسد مروارید کهربا نیم درمها کافور دانگی شربت دو درم با سکنگبین
سفرجلی سفوف طباشیر معدهٔ گرم و احشا حامی را سود دارد گل سرخ ده درم سماق
سه درم کشنیز خشک بسرکه تر کرده و بریان کرده پنج درم شربت سه درم با آب
انار ترش یا با سکنگبین سفرجلی سفوف الطین دل گرم را سود دارد گل ارمنی کشنیز
خشک یکان درم طباشیر کهربا نیم درمها کافور نیم دانگ این یکشربت تمام
با دوغ گاو دهند سفوف جوارش دل سرد را سود دارد درونج لسان الثور
شش درمها زرنباد سه درم بکوبند و ببیزند شربت یکمثقال با دو اوقیه
شراب کهن سفوف دیگر خفقانرا که از سردی و تری بود سود دارد نعنع
بریان کرده بسد بریان کرده شب یمانی بریان کرده سعد سه درمها زراوند
مدحرج درونج نیم درمها مشک دانگی سنبل مروارید از هر یک یکدرم سک بست
درم شربت سه درم با طبیخ افسنتین نافع بود سفوف عود معدهٔ سرد و تر را
سود دارد و بادها بشکند و بوی دهان خوش کند اخلاط آن قرنفل کبابه
پنج درمها مصطکی سنبل سه درمها عود خام بیست درم شکر چندوزن همه

داروها شربت یکمثقال با گل انگبین عسلی در نسخهٔ دیگر پنج درم سک بغدادی
آورده اند و قاقله دو درم عود پانزده درم سفوف ارسطاطالیس که از بهر اسکندر
ساخت ذرب و تباهی معده و زردی روی و وسواس و فراموشکاری
ببرد و طعام بگوارد و بوی دهان خوش کند و مفرحست اخلاط آن قرنفل
سادج هندی عود هندی هال اسارون مصطکی هلیلهٔ کابلی مقشر بلیله مسک
نار مشک زیرهٔ کرمانی دارچینی اشنه بلیله دار بلیله زنجبیل قرنفل انار دانگ
جوزبوا کافور قاقله از هر یک یکجزو شکر ششبار چندوزن همه داروها
شربت از یکدرم تا سه درم پیش از طعام و پس از طعام روا باشد سفوف عاده
معدهٔ سرد و تر را سود دارد و جگر ضعیف را فربه کند اخلاط عبد الملک
حب الآس بلوط مصطکی نار پوست مازو از هر یکی یکجزو کندر زنجبیل
از هر یک ربع جزوی شکر طبرزد دو بار چند وزن همه داروها شربت
از یکدرم تا سه درم یک هفته این سفوف بکار دارند و گوشت نخورند
سفوف دیگر که فواق را ساکن کند تخم کرفس فطراسالیون سعد دو درمها دو قو
پوست بسته که بر ظاهر سفال باشد انیسون پودنه اسارون قسط زیره
کرمانی از هر یک سه درم وج نیم درم شربت دو درم سفوف دیگر آرزوی گل
باطل کند و آرزوها زنان حامله ببرد خیربوا قاقله کبابه راستا راست درم
بعضی نسخها بجای کبابه بسباسه است شکر طبرزد چند همه شربت دو درم با آب گرم

از هر یک دو جزو مشک نیم جزو

سفوف دیگر درد جگر و تپ را ببرد گل سرخ هشت درم زرشک پنج درم
سنبل مصطکی عصارهٔ غافت افسنتین رومی ریوند چینی از هر یک دو درم فقاح
اذخر اسارون رب السوس از هر یک یکدرم و نیم زعفران یکدرم شربت
دو درم با سکنجبین نافع بود سفوف دیگر که مصروع را سود دارد غاریقون
یکمثقال راوند کرد پنج قیراط سیسالیوس نیم مثقال شربتی دو بادجند همه
این یکی شربت باشد یا آب دهند رطوبتها که مادهٔ صرع است فرود آورد سفوف
که محرور را سود دارد تخم کشنه تخم کوب زرشک پاک کرده سماق پاک کرده
عدس مقشر گل سرخ طباشیر از همه برابر بکوبند شربت سه درم با یک طسو
کافور در یک اوقیه آب انار سفوف دیگر که مستی باز دارد تخم کوب نبطی مغز
بادام تلخ و شیرین بوده برابر نانخواه مکه سداب زیرهٔ کرمانی از هر یک ثلث
یکجزو شربت سه درم با آب سرد کو یا آب انار بخورند بناشتا اگر حرارتی
غالب بناشد سفوف دیگر حرارت جگر و خمار شراب را ببرد و اسهال صفرایی
باز دارد و غلبهٔ خون را ساکن کند و کسی را که ابله برخواهد آمدن سود دارد
اخلاط گل سرخ ده درم طباشیر بیست درم سماق بزر الحماض زرشک تخم خرفه تخم
تخم کوک تخم خشخاش سپید بخدر بها صندل سپید دو درم نیم کافور یکدرم
شربت سه درم با یک اوقیه شراب حماض ترنج یا شراب غوره یا شراب ریواج
یا شراب انار سفوف دیگر که بادهای غلیظ را بشکند و خلطهای غلیظ از معده بدارد

اخلاط نانخواه تخم کرفس انیسون از هر یک پنجدرم سپندان سپید کرده
سی درم همه بکوبند شربت دو درم با آب باید کوفته سفوف دیگر خداوند درد معده
کرم را سود دارد که با گل سرخ پنجدرم بها عود خام مصطکی طباشیر سه
درمها زرشک پاک کرده پنجدرم کافور دو درم زعفران دو درم زیره انیسون
دو درم و نیمها همه بکوبند شربت دو درم با یک اوقیه رب سیب سفوف دیگر
که حرارت شراب را ببرد و اسهال صفرایی باز دارد و غلبهٔ خون را ساکن
کند و کسی را که ابله برخواهد آمدن سود دارد اخلاط گل سرخ ده درم طباشیر
بیست درم سماق بزر الحماض عدس مقشر زرشک تخم خرفه تخم کوک تخم خشخاش
سپید پنجدرم بها صندل سپید دو درم و نیم کافور یکدرم شربت یکدرم با یک
اوقیه شراب حماض یا شراب غوره یا شراب ریواج یا شراب انار سفوف دیگر
که طبع فرود آرد و معده را سود دارد و فضول از تن بیرون آرد و بر
سیری و گرسنگی خوردن روا باشد مصطکی یک جزو شکر دو جزو شربت
تمام چهار درم اگر سه شب پیوسته بخورند تن پاک کند از خلط دیگر که یا
طین ارمنی گلنار دم الاخوین لک برابر شربت سه درم با دانگی افیون در
یک اوقیه نقیع سماق سفوف حب الرمان اسهال که سپید و رقیق باشد و با ثفل
آمیخته باز دارد و معده را سود دارد حب الرمان بریان کرده و کوفته
و بیخته چون سرمه صد درم کزمازو درست که فرغار کرده و کشنیز خشک

درسرکه فرغار کرده و بریان کرده از هر یک بیست درم خرنوب
نبطی ده درم سماق کلنار ده درمها شربت سه درم با شراب دبّ آبی
سفوف قرطا اسهال کهن بازدارد قرطاس سوخته کلنار اقماع الرمان از
هر یک سه درم سک بغدادی بخدرم حبّ الآس ده درم موبزد اسپیوش کرده
ده درم سفوف حب الرمان جندوزن همه داروها شربت از سه درم تا چهار درم
سفوف دیگر اسهال کهن بازدارد مازو نار پوست شش درمها کعک بغدادی
ده درم بزر البنج افیون یکان درم شربت ده درم سفوف حب الرمان اسهال سودا
بازدارد حب الرمان ده درم بهمن سرخ زرنباد بریان کرده کهربا تخم سداب
تخم ساهشفرم یکان درم شربت سه درم سفوف دیگر سحج و قروح الامعا را
سود دارد صمغ عربی بریان کرده هفت درم نشاسته بریان کرده چهار درم
اسبغول بریان ده درم تخم مرو بریان تخم شاهسفرم بریان شاه بلوط بریان
حب الآس بریان بزر الحماض بریان طباشیر گل ارمنی شش درمها شربت
سه درم در شراب مورد در نسخهای دیگر تخم خشخاش و تخم خرفه
آورده اند سفوف دیگر سحج را و مغص و بواسیر را سود دارد سپندان سپید
بریان سی درم زیره مدبّر تخم کتان بریان تخم گندنا بریان ده درمها
مصطکی سه درم هلیلهٔ کابلی بریان بروغن گاو هفت درم هلیله و مصطکی
و زیره بکوبند و با تخمها کوفته بیامیزند شربت سه درم این سفوف را

و دیگر را که از پیش یاد کرده آمد مطلقا تا گویند سفوف دیگر آمدن خون از
رحم بازدارد کشنیز خشک بریان کرده سماق بریان ده درمها مازوی سوراخ
بلوط بریان قرنفل کلنار بخدرمها جند بید ستر دو درم صدف سوخته
کهربا بسد از هر یکی دو درم شربت دو درم با آب سرد سفوف دیگر اسهال بلغمی
بازدارد جوز بریان سه درم نانخواه یکدرم و نیم همه را بکوبند از یک
شربت باشد کودک را دو درم با آب گرم سفوف دیگر زنان آبستن را سود دارد
بادهای رحم را ببرد و معده و جگر را قوی کند مروارید عاقرقرحا
از هر یک دو درم زنجبیل مصطکی بخدرمها زرنباد درونج تخم کرفس
وج جوزبوا دارفلفل دارچینی خیربوا سه درمها بودنه تخم
بادیان از هر یک یکدرم و نیم شکر هم سنگ همه شربت از دو درم تا سه
درم سفوف دیگر معده را سود دارد و کرم دراز را از روده پاک کند
هلیلهٔ کابلی آمله پاک کرده برنک کابلی ده درمها ترید سپید کوفته و بیخته
سی درم بایند دو بار بوزن همه شکر شربت دو درم نافع بود سفوف دیگر
سلس البول و بسیاری آن که از سردی بود و از ضعیفی قوت ماسکه
و مثانه را سود دارد بلوط پنجاه درم کندر سی درم کثیرا بریان گل ارمنی
صمغ عربی ده درمها کلنار کزمازو بخدرمها شربت سه درم با آب سرد
سفوف دیگر کوفتگی جلد و سینه و معده و احشا را که از زخمی و آسیبی باشد سود دارد

اخلاط آن کل ارمنی ومختوم قصب الذریره سه درمها اکلیل الملک چهار
درم قسط زعفران دو درمها لک مغسول ریوند از هر یک سه درم شربت
دو درم با آب عنب الثعلب وخیار شنبر سفوف دیگر بول خون باز دارد
شادنج عدسی مغسول دم الاخوین بسد کهربا شب یمانی جلنار بزر الثعلب
کل ارمنی کل قبرسی برابر شربت دو درم با آب سماق نافع بود سفوف دیگر
حرقة البول وسرفه را که از گرمی بود سود دارد و بول خون باز دارد
تخم خرفه صمغ عربی تخم خشخاش از هر یک پنج استار کثیرا ده استار تخم
کوک پنج استار کهربا دو استار شکر سپید هم سنگ همه شربت پنج درم تا هفت
درم با آب سرد سفوف سورنجان نقرس را واوجاع مفاصل را سود دارد سورنجان
هفت درم زیره بریان بودنه چوبیاری دو درمها بلبل یک درم شکر
همسنگ داروها شربت از دو درم تا پنج درم سفوف دیگر معده وجگر و
اوجاع مفاصل و همه بیماریها که از فضلهٔ بد بود سود دارد اخلاط آن
طعام نیم من نوشادر زنجبیل بلبل سیاه از هر یک دو اوقیه بلبل سپید سه
اوقیه اینسون یک اوقیه بزر الجرجیر یک اوقیه نانخواه یک اوقیه
تخم کرفس سنبل یکان اوقیه بودنه دشتی دو اوقیه همه کوفته و بیخته بیامیزند شربت
دو مثقال با آب گرم سفوف دیگر سیلان منی و چکیدن بول بی مراد باز دارد
تخم کوک تخم سداب بلوط کندر سعد سه درمها گلسرخ گلنار پنج درمها

اینسون بزر البنج کسلا زیره دو درمها تخم خرفه چهار درم همه بکوبند
و با همسنگ همه بانید کوفته بیامیزند هر بامداد پنج درم تا هفت درم بخورند
واگر با این داروها هلیله کابلی بلیله آمله از هر یک هفت درم بیامیزند
صواب بود سفوف دیگر با ماء الجبن دهند اماس جگر را که از گرمی بود سود دارد
هلیلهٔ زرد ده درم تخم کشوث تخم کسنه تخم خیار و خیار بادرنک از هر یک
دو درم لک مغسول ریوند چینی یکان درم سقمونیا نیم درم شربت دو درم
سفوف دیگر ادرار بول آرنده و اماس جگر را سود دارد تخم خیار بادرنگ
و تخم خربزه از هر یک پنج درم تخم کسنه تخم کشوث سه درمها تخم کرفس
انیسون تخم بادیان رب السوس دو درمها عصارهٔ زرشک لک مغسول
چهار درمها ریوند یک مثقال مصطکی زعفران افسنتین سنبل یکان درم کافور
دو دانگ شربت سه درم در بعضی نسخها رب السوس و لک و زعفران
و سنبل و مصطکی و افسنتین کافور سفوف تن را فربه کند اخلاط
نخود سپید درم سی مزوج فغار کرده وخشک کرده پنجاه درم کونج شسته
وخشک کرده سی درم مغز بادام شیرین سپید کرده سی درم کشک جو سی درم
کشک گندم سی درم خشخاش سپید با تخم او چهل درم نان سپید با کیزه خشک
کرده شصت درم شکر طبرزد نیم من همه بکوبند و بیامیزند هر روزی سی درم
با شیر تازه جوشانیده بدهند ناشتا و با سبوساب نیز شاید

باب سیزدهم در لعوقات

لعوقی که سرفهٔ گرم را سود دارد مغز تخم خیار بنجدرم مغز بادام شیرین
تخم خطمی تخم خبازی پاک کرده شش درم بیها کثیرا نشاسته رب السوس مغز
تخم آبی سه درم بیها سپستان سی عدد مویز دانه بیرون کرده بیست عدد
اصل السوس بنجدرم فانید هفت درم سپستان و فانید و مویز و اصل
السوس همه در یک من آب بپزند تا بنیمه باز آید و بپالایند و ده استار
شکر طبرزد بر افکنند و بقوام آرند و داروهای دیگر بکوبند و بدان
بسرشند و بعضی در وقت پختن پانزده درم فلوس خیار شنبر و پنج درم
بنفشهٔ خشک بیست عدد عناب هفت درم خشخاش سپید با تخم نیم کوفته
درافکنند و بوقت سرشتن ده درم آرد باقلی با داروها بیامیزند و سی درم
روغن بادام برچکانند و بسرشند لعوق خشخاش نزلهٔ گرم و رقیق را ساکن کند
تخم خشخاش سپید ده درم نشاسته کثیرا صمغ عربی چهار درم بیها مغز تخم کدو
شیرین مغز دانهٔ آبی شیرین سه درم بیها همه بکوبند و ببیزند و
بجلاب اینچه بسرشند نسخهٔ دیگر قوی تر خشخاش سپید با تخم نیمن عناب پنجاه عدد
سپستان صد عدد خشخاش نیم کوفته کنند و همه در دو من آب بپزند تا
بربعی باز آید و بپالایند و نیمن شکر و نیمن سپیجع بر افکنند و بقوام آرند
بس بگیرند صمغ و کثیرا و نشاسته از هر یک بنجدرم بکوبند نرم و بدان بسرشند

و در نسخهٔ معتمد می آید اقاقیا زعفران مر کلنار عصارهٔ لحیة
التیس زیاده کرده اند همه بسایند نرم و با داروهای دیگر هم بسرشند و در نسخهٔ
دیگر بعوض عصارهٔ لحیة التیس یکدرم مازو آورده اند لعوق سپستان سرفهٔ که از
گرمی بود ببرد سپستان صد و پنجاه عدد عناب گرگانی پنجاه عدد اصل
السوس مقشر سی درم مویز دانه بیرون کرده چهل درم فلوس خیار شنبر
بیست درم همه در سه من آب بپزند تا بیک من باز آید بپالایند و صد درم
فانید و صد درم سپیجع بر افکنند و بقوام آرند چندانک کفایت بود
آرد باقلی در وی بسرشند لعوق خیار شنبر ذات الریه و ذات الجنب را سود دارد
فلوس خیار شنبر پنجاه درم اندکی آب بهم حل کنند و بپالایند و بنجدرم
صمغ بادام سوده و بنجدرم ارد باقلی و ده درم بادام شیرین و ده درم نبات
سوده بدان بسرشند و مقداری روغن بادام برچکانند و بسرشند تا روغن
در وی آمیخته شود و بکار دارند لعوق زوفا سینه را از خلط غلیظ پاک
و دمادما ببرد زوفاء خشک بیخ سوسن اسمانگون هر دو بکوبند و ببیزند
و بانگبین کر با سکنگبین عسلی بسرشند و بکار دارند و اگر بیخ سوسن حاضر نباشد
بجای او شونیز کنند لعوق چلغوزه سینه را پاک کند مغز چلغوزه بیخ سوسن
صمغ عربی کثیرا از هر یک جزو تخم کتان بریان کرده تمر هیرون دانه
بیرون کرده هفت جزو همه بکوبند و بروغن گاو بمالند و بانگبین بسرشند و بکار دارند

نسخهٔ دیگر مغز چلغوزه بکوبند نرم و با دو همسنگ آن انگبین بسرشند
شربت یک استار لعوق تخم کتان سینه را پاک کند تخم کتان بریان بکوبند
و با دو همسنگ آن انگبین بسرشند شربت ده درم لعوق حب القطن سینه را از
مادهٔ غلیظ پاک کند پنبه دانه ده درم مغز بادام شیرین ده درم ارد باقلی
پنج درم کرسنه فراسیون سه درمها باید شصت درم داروها بکوبند
نرم و پاید بگدازند و بقوام آرند و داروها بدان بسرشند شربت
یک ملعقه بامداد و شبانگاه خورند لعوق کرنب سینه را از مادهٔ غلیظ
پاک کند کرسنه برسیاوشان رب السوس از هر یکی هفت درم تخم بادیان
فراسیون زوفای خشک غاریقون از هر یک سه درم میعهٔ تر
صمغ البطم یکان درم مویز دانه بیرون کرده بیست درم مویز و صمغ
و میعه اندر مطبوخ حل کنند و داروهای خشک بدان بسرشند
کوفته و بیخته همه با انگبین بسرشند شربت یک مثقال لعوق التین سینه را از
مادهٔ غلیظ پاک کند مغز چلغوزه مغز فستق مغز بادام تلخ پنج درمها
مغز پنبه دانه مغز حب الفلفل بزر الانجره بزر الرازیانج کرسنه حلبه
چهار درمها همه بکوبند و در طبیخ التین و مطبوخ بسرشند با روغن بادام
تلخ شربت از دو درم تا سه درم با سکنجبین عسلی لعوق البطم سرفهٔ کهن را
ببرد و آواز صافی کند و سده بگشاید و سینه را از ریم و خلط غلیظ

پاک کند تخم کتان بریان مویز بیدانه نیم منیها مغز چلغوزه مغز بادام شیرین ٢٦٦
و تخم از هر یک شش وقیه بندق علک البطم اصل السوس صمغ از هر یک سه وقیه
ببید سپید آرد باقلی آرد نخود ریوند ساسته نانخواه حرف میعهٔ تر
تخم سوسن آسمانگون یکان وقیه مرزه عفران کنده نیم وقیها همه بکوبند
و بشیر خر بسرشند و اقراص کنند و بسایه خشک کنند پس بکوبند و
با انگبین بسرشند شربت یک ملعقه بامداد و یکی شام لعوق بارزد خلط غلیظ
را از شش برآورد و سینه را از ریم پاک کند رب السوس نخود درم کثیرا
بارزد بادام تلخ پاک کرده تخم بادیان سه درمها بارزد را بروغن گاو و انگبین
بگدازند و داروها بکوبند و بدان بسرشند شربت سه درم با طبیخ
زوفا نسخهٔ دیگر بادام تلخ شش درم بارزد میعهٔ تر چهار درمها زعفران
جاوشیر یک دو درم جاوشیر با اندکی مطبوخ حل کنند و میعه و بارزد
با اندکی روغن گاو و انگبین بگدازند و بادام تلخ جدا بکوبند و همه بهم بسرشند
نسخهٔ دیگر حلبه بارزد نخود درمها مغز بادام تلخ شش درم همه بدان سان بسرشند
لعوق بادیان آواز را صافی کند و سینه را از بلغم پاک کند و سرفهٔ کهن را ببرد
مغز بادام تلخ و شیرین مغز چلغوزه میعهٔ تر تخم کتان انیسون کثیرا
صمغ چهار درمها رب السوس سه درم آب بادیان تر صافی کرده صد درم باشد
ده استار باید در آب بادیان بگدازند و بقوام آرند و میعه در وی

حل کنند و داروهای دیگر بکوبند و بدان بسرشند **نسخهٔ دیگر** تخم بادیان
ده درم مغز بادام تلخ رب السوس خیربوا زنجبیل بخده میها نشاسته
صمغ تخم خشخاش از هر یکی ده درم طباشیر چهار درم تخم خیار مغز بادام شیرین
مغز جلغوزه هفت درم همه بکوبند و بانگبین معجون کنند **لعوق طیب**
سینه از بلغم پاک کند و دماغ را ببرد حلبه تخم کتان هر یک ده درم مغز
بادام شیرین و تلخ رب السوس مغز جلغوزه بخده میها کثیرا صمغ نشاسته
تخم بادیان هر یک سه درم همه بکوبند و بسرشند و بروغن گاو بمالند و بانگبین
مصفی بسرشند گر بسحق **لعوق حب الرشاد** سینه را از بلغم غلیظ و سرد پاک کند
حب الرشاد ده درم شونیز چهار درم انیسون تخم بادیان دو درم میها
زراوند گرد یک مثقال بودنهٔ دشتی سعتر هر یک سه درم همه بکوبند
و بانگبین مصفی بسرشند شربت یک مثقال تا دو درم با سکنجبین **لعوق اسقیل**
سینه را از بلغم غلیظ پاک کند آب اسقیل چند انک خواهند و اسقیل
بیاز کوهی بود و آنرا بادو همسنگ آن انگبین بجوشانند و بقوام آرند
لعوق سیر ماده‌ها را بپزاند و سرفهٔ بلغمی را سود دارد و سینه را پاک کند
سیر پاک کرده نیم درهم نیم روغن گاو بجوشانند تا مهرا شود بکوبند و بمالند
تا نیک سوده شود و یک من انگبین مصفی برافکنند و با آتش نرم بقوام آرند

باب چهاردهم در انواع شرابها

سکنجبین ساده شکر سپید یک من در پاتیله سنگین کنند و روی شکر در پاتیله هموار کنند
و خل الخمر اندر افکنند چند انک چشمهای شکر لختی گشاده باشد و شکر تر شده
نشود و بر آتش نرم نهند تا شکر بگدازد و لختی کفک بردارند پس طاسی
با پست مغرفه بسر هفت اوقیه گلاب برزنند و اندکی بجوشانند و
باقی کفک بردارند و از آتش فروگیرند و اگر خواهند که ترشی سخت
ظاهر نباشد سرکه کمتر کنند **سکنجبین بزوری** خل الخمر نیم من آب عذب صافی
دو من پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان ده درم میها تخم کرفس تخم بادیان
دو درم نیم میها همه در این سرکه و آب فرغار کنند و یک شبانروز بنهند دیگر روز
بجوشانند تا یک ربع آب برود و از آتش بردارند و یک من شکر با انگبین در این
آب و سرکه افکنند و با آتش نرم بجوشانند و کفک بردارند تا بنیمه باز آید
و بپالایند و اگر خواهند یک مثقال زعفران در آن حل کنند روا باشد **سکنجبین رمانی**
تشنگی بنشاند و خداوند تب محرقه را و تبهای دیگر را سود دارد انار ترش
و شیرین نیز سرکه بیخ استار زرشک ده استار گلاب نیم من شکر طبرزد
یک من و نیم بجوشانند و بقوام آرند شربت بیست درم **سکنجبین دینوری** درد طحال را
سود دارد و در تبهای محرقه و سرسام نافع بود تخم کشنه بیست درم ریوند
چینی سه درم تخم رازیانه کوفته کنند و ریوند جدا بکوبند و در صره کتان
بندند و هر دو را در دو من آب بپزند تا بنیمه باز آید و صره

ویوندرا هر ساعت بمالند تا قوت همه در آب دهد صره از وی
برآرند و بپالایند و نیم استار خل الخمر و یک من شکر بر افکنند و بقوام
آرند شربت ده درم تا پانزده درم و اگر خواهند ده درم تخم کشوث و
ده درم تخم شاهتره و ده درم گل سرخ زیادت کنند قوی تر باشد
سکنجبین مسهل که اسهال صفرا کند سر او انگبین کر شکر هم بدان اندازه که
سکنجبین ساده را گفته آمده است لیکن گلاب بیشتر کنند بمقدار صد درم
تا یمن و اگر شکر سله یمن باشد سقمونیا و عصارهٔ قثاء الحمار چهار درم مهما
در خرقهٔ کتان بسته در دیگ افکنند و هر ساعت بمالند تا خرقه
تهی شود و دو درم بیخ بادیان و یک درم بیخ کرفس بدان در افکنند و بقوام
آرند بس خرقه و بیخها از وی برآرند شربت یک اوقیه با گلاب یا جلاب
و اوقیه بنزدیک طبیبان ده درم است و در هر شربتی قریب دانگی
سقمونیا و دانگی عصارهٔ قثاء الحمار و اگر عصارهٔ قثاء الحمار حاضر نباشد بدل
آن بدل آن رب هلیله کنند یا رب ترید و صفت این ربها جایگاه خویش
یاد کرده آید و بیخ بادیان و کرفس اصلاح سقمونیاست سکنجبین مسهل
که اسهال بلغم کند اخلاط آن سکنجبین بزوری سازند که یاد کرده آمده است لیکن
سرکهٔ آن بسرکهٔ اسقیل کنند و مقدار نیم استار تخم معصفر پاک کرده بکوبند
و خلیت آن بسرکه و آب بیامیزند و بیزند چنانکه دویست و در

بیست درم رب ترید اندر خرقهٔ بسته در دیگ افکنند و هر ساعت
بمالند تا خرقه تهی گردد بس بر دارند شربت از ده درم تا پانزده درم
سکنجبین مسهل که اسهال سودا کند اخلاط افتیمون سی درم در خرقهٔ تنگ
بندند و بسفایج کوفته هم سی درم در خرقهٔ تنگ بندند جدا و چهار درم
خربق سیاه کوفته و بیخته در خرقهٔ دیگر بندند و یک من شکر و صد
درم خل الخمر و یک من آب در دیگ کنند و خرقهٔ بسفایج و خرقهٔ خربق
در وی افکنند و بجوشانند بس بنرم تا در دیگ تمام رسد بس خرقهٔ
افتیمون در افکنند و هر ساعت خرقها را می مالند تا قوت داروها بیرون
شود خرقها چون تمام شود از وی برآرند و بفشارند و سکنجبین نگاه
دارند شربت بیست درم سکنجبین مسهل که اسهال آب کند و استسقا را
سود دارد خل الخمر ده استار آب صافی نیم من برگ ماذریون تازه یک وقیه
در سرکه و آب فرغار کنند یک هفته بس بجوشانند باتش نرم و بپالایند
و یک من شکر طبرزد بر افکنند و بقوام آرند و اگر بعوض آب گلاب کنند
و بیخ استار یا کمتر عصارهٔ آبی یا آن یار کنند سخت لطیف شود و هیچ
زیان نکند این جمله ده شربت باشد سکنجبین کسی را که آبله بدید می آید سود
دارد و حرارت خمار و صفرا بنشاند و اسهال صفرا باز دارد اخلاط آن
خل الخمر یک جزو گلاب دو جزو بهم بیامیزند و یک وقیه برگ گل سرخ خشک

وینم اوقیه حلناد و یک وقیه چوب کرد تراشیده درین سرکه وکلاب
ترکنند سه روز پس بجوشانند تا الحق گلاب برود و بپالایند و دو من
یا سه من شکر طبرزد برافکنند و بجوشانند و بقوام آرند شرابی
که توت او با شراب کرز برابری کند خل الخمر یکمن و نیم آب غوره آب انار
ترش و حماض ترنج و آب ریواج و عصاره توت ترش و نقیع سماق و عصاره
انبرباریس نیمنیها عصاره توکی عصاره ترخون ده استار نقیع عدس طبخ
عناب ده استاریها همه بیامیزند و چهار من شکر برنهند و بقوام آرند
و ده درم طباشیر و ده درم کافور بسایند و لختی ازین شراب گرم در
هاون سنکین کنند و طباشیر و کافور دران شراب بمالند و آنرا با باقی
شراب بیامیزند و بچوب بید بجنبانند تا آمیخته شود شربتی
یک اوقیه با گلاب دهند بیماریهای خونی و صفرایی و خناق و ورم
و طاعون را سود دارد شرابی دیگر که صاحب آبله را بدهند آبله باسانی بیرون
کند اخلاط کل سرخ عدس مقشر هفت درمها انجیر ستی زرد ده عدد
کثیرا سه درم مویز سپید دانه بیرون کرده ده درم لک پاک کرده و مغسول
سه درم مویز سپید دانه بیرون کرده تخم بادیان تخم کرفس چهار درمها
در یکمن و نیم آب بپزند تا دو بهر برود و نیم من بماند و بپالایند ده استار
ازین طبیخ پالوده با دانکی زعفران بدو دفعه یا سه دفعه بدهند

٢٧١

نسخه مختصر انجیر زرد سی عدد مویز دانه بیرون کرده بیست
عدد تخم بادیان سه درم در مقدار یکمن و نیم آب بپزند تا به نیمن باز آید
و بپالایند و مقدار ده استار در یک روز بدهند به سه دفعه یا دو دفعه
شراب میوها حرارت صفرا بنشاند آب غوره نقیع سماق نقیع اخلاص نقیع
ینسو عصاره زرشک نقیع خرمای هندی عصاره حماض ترنج برابر یکدیگر
و چند نیمه وزن همه شکر طبرزد برافکنند و بقوام آرند شراب میوها
که قی و اسهال صفرایی باز دارد آبی سیب امرود انار ترش غوره
حماض ترنج همه را بکوبند و بفشارند و آب همه بستانند و مقداری
سماق و زعرور و حب الآس و زرشک همه نیم کوفته و درین آب میوها
فرو غار کنند دو روز پس بفشارند و صافی کنند و بسنگ وزن همه شکر
طبرزد برافکنند و بقوام آرند و بوقت حاجت بکار برند شراب میوها
که طبع را نرم دارد بگیرند زرد آلو کسته مویز دانه بیرون کرده سیاه یکان من
شفتالو کسته آلو سیاه عناب نیمنیها شو انجیر بستی مویز منقی دانه
بیرون کرده کشمش ده استاریها سپستان پنج استار همه را مجروح کنند
یک شب در آب فرو غار کنند چنانک دو انگشت آب برسر استد دو روز
بجوشانند و بپالایند و صافی کنند و یکمن شکر طبرزد برافکنند و پنج
درم بنفشه در صره بسته در دیگ کنند و بقوام آرند شربت بیست درم

صفت شرابی انارکه قی صفرایی باز دارد و معده را قوت دهد اخلاط
آب انار ترش یکمن نعنع تره شاخ عود خام سک نیکو مصطکی یکان درم
بوست بسته که بر ظاهر سفال بسته باشد بنجده درم عود و سک بکوبند
و در خرقهٔ بندند و مصطکی جدا در خرقهٔ بندند و هر دو خرقه در
آب انار افکنند با شاخها، نعنع و بوست بسته بجوشانند و بعد تنها
بدست بمالند و از شراب بیرون کنند و مقداری شکر طبرزد بر افکنند
و بقوام آرند و برگهای نعنع و بوست بسته بر نهند محمد زکریا درین
شراب بعوض مصطکی پنج درم کندر آورده و دو مثقال قرنفل و دو عدد
برگ ترنج زیادت آورده است و در نسخهٔ او عود نیست و اگر بوست بسته
تنها بجوشانند اندکی سک و شکر بر نهند و بقوام آرد صواب باشد شراب عناب
ذات الریه کوم را سود دارد اخلاط آن عناب گرگانی دانه بیرون کرده صد
درم مویز دانه بیرون کرده پنجاه درم بیخ سوسن مقشر نیم کوفته بیست
درم فلوس خیار شنبر چهل درم در سه من آب بپزند تا به نیمه باز آید و بپالایند
و شکر بر افکنند و بقوام آرند شراب انار مسهل آب انار ترش و شیرین یکان من
تربد سپید بوست تراشیده و نیم کوفته تربد را در خرقهٔ بندند و در آب
انار افکنند بجوشانند تا آب طعم تربد گیرد پس خرقه را بمالند و بفشارند
و بیرون اندازند و یک من شکر بر افکنند و کف بردارند و پنج درم سقمونیا

در خرقهٔ بندند و یک درم زعفران درین شراب افکنند و می مالند تا خرقه
تهی گردد شربت از یک اوقیه تا دو اوقیه شراب آلو آلو سیاه قبرسی صد عدد
عناب گرگانی دانه بیرون کرده سی عدد خرمای هندی پاک کرده سیه
بنفشهٔ خشک دو اوقیه تربد سپید تراشیده نیم کوفته دو اوقیه
تربد را جدا در خرقهٔ بندند و همه در پنج من آب صافی بپزند تا دو بهره آب
برود یک بهره بماند و بپالایند و سی استار سکنجبین و نیم من شکر بر
افکنند و کف بردارند و یک درم و نیم زعفران درو گدازند و نگاه دارند
شراب نعنع معده را قوت دهد و اسهال باز دارد و فواق بنشاند
انار ترش و شیرین دانه او با پیه او بکوبند و بفشارند و آب بگیرند و نیم من
آب انار عصارهٔ نعنع با آن بیامیزند و بجوشانند و کفک بردارند
و برابر عصارهٔ نعنع شکر بر افکنند و بقوام آرند شراب بنفشه گل بنفشهٔ تر نیم من
در دو من آب صافی جوشانیده فرغار کنند یکشبانروز دیگر روز بجوشانند
بسیک و بمالند و بفشارند و بپالایند و یک من شکر طبرزد بر افکنند و بقوام
آرند و اگر درین آب یکدو بار یا سه بار بنفشه فرغار کنند و بجوشانند
پس شکر بر افکنند قوی تر باشد و بر و سینه را نرم کند و طبع فرود آرد
بعضی مردمان نخست جلابی کنند چنانک رسمست و پس آن آب که بنفشه
در وی فرغار کرده و پالوده باشند با جلاب بیامیزند و بقوام آرند شراب نیلوفر

تشنگی بنشاند و تبهای گرم و سرسام را سود دارد بعضی نیلوفر را معطر
کنند بر سم گلاب و یکمن آب نیلوفر را دو من شکر بر افکنند و بعضی
برگ نیلوفر در آب یا در گلاب فرغار کنند همچنانک بنفشه را یاد کرده
آمد و هم بران سازند **شراب بنفشه** ذات الجنب را سود دارد بنفشهٔ تر
نیم دانگ آبی شیرین ده درم کثیرا شصت درم تخم خطمی پاک کرده پانزده درم
صمغ ده درم حه ده سه من آب فرغار کنند یک شبانروز پس اندکی
بجوشانند پس بپالایند و نیم من شکر طبرزد بر افکنند و بقوام آرند
شربت دو اوقیه با دو اوقیه کشکاب گرم و اولیتر آن باشد که
بنفشه جدا فرغار کنند کثیرا و صمغ جدا دانهٔ آبی و تخم خطمی جدا و بنفشه
بجوشانند و بپالایند و دانهٔ آبی را و تخم خطمی را بجوشانند و لعاب بگیرند
و صمغ و کثیرا در آب بنفشه و لعابها بگدازند و شکر بر نهند و بقوام آرند
شراب انار ذات الجنب را سود دارد آب انار شیرین دو من نی شکر
یک من سپیستان شامی نیم من حه را بجوشانند تا بنیمه باز آید و یکمن شکر بر افکنند
و بقوام آرند **شراب خشخاش** این را دیاقوذا گویند سرفه را سود دارد و
نزله را از سر فرو آمدن بسینه و شش باز دارد و کسی را که خون بر آرد سود
باز دارد صد درم خشخاش تازه که هنوز بر درخت باشد و خشک شده لیکن
لیکن بغایت خشک نباشد و در خردی و بزرگی میانه باشد آنرا نیم کوفته کنند

و در هفت من آب باران که آب چشمهٔ پاک فرغار کنند و دو شبانروز
بگدارند پس بآتش نرم بپزند تا مهرا شود و بفشارند و آب صافی کنند
و بر هر دو من سه استار انگبین و سی استار مسحح بر افکنند و بقوام آرند
پس بگیرند اقاقیا زعفران مر کلنار عصارهٔ لحیة التیس یکان درم
بسایند و بدین شراب بیامیزند اما اگر در سینه خلط غلیظ باشد
بجای مسحح هم انگبین کنند و اگر نباید مسحح کنند از بهر آنک درین باب سود
مندست **نسخهٔ دگر** سینه و حلق را نرم کند و سرفه را سود دارد **اخلاط**
خشخاش سپید بیست عدد تخم خطمی کثیرا اصمغ جبازی دانهٔ آبی شیرزاد
هر یک پنج درم بیخ سوسن تراشیده و نیم کوفته کرده بیست درم اسبغول ده
درم در شش رطل آب بپزند تا بنیمه باز آید و شش رطل سه من باشد و
و یکمن مسحح بر افکنند و بقوام آرند و بعضی مردمان فانید مسحح نیز کنند و
اگر کسی بجای هر دو شکر کند روا بود **شراب خشخاش** سل را و خون بر آمدن سرفه
صعب که بشب باشد و بیدار دارد خشخاش سپید و سیاه پنجاه درمها
تخم کوکنار بزر البنج ابیض سه درمها همه نیم کوفته کنند و در مقدار پانصد درم
آب صافی بپزند تا بدویست درم باز آید و بپالایند و پنجاه درم لعاب اسبغول
و صد درم مسحح با وی بیامیزند و بقوام آرند **شراب خشخاش ساده**
تخم خشخاش نیم من نیمه کنند و سه من آب در وی کنند و یک شبانروز بنهند

ودیگر روز بپزند و بنیمه باز آرند و بمالند و بفشارند و بپالایند و نیمن
سمحج و نیمن شکر بر افکنند و بقوام آرند و اگر در سینه خلطی غلیظ باشد
بدل شکر انگبین کنند **صفت سمحج** انگور شیرین دانه بیرون کرده و بفشارند
و آب وی بگیرند و در هاونی کنند و بر آتش نهند چنانک فروغ آتش
پاتیله بر نیاید و باتش نرم بجوشانند و کفک بردارند تا دو بهر برود و یک
بماند و بردارند و نگاه دارند بهر دیاقوذا **شراب العنب** درد گلو و آماس
معده و قرحهٔ آنرا سود دارد عصیر انگور قابض که دهان فراهم کرد
سه من سماق بیخ سوسن مقشر نیم کوفته مازو گلنار گل سرخ تمام ناشکفته
شش استار بهار زعفران دو درم مُرّ شب یمانی یکان درم همه بپزند تا دو
بهر برود و بپالایند و نیمن انگبین بر افکنند و بقوام آرند **جلاب ساده**
شکر یکمن گلاب سه من بجوشانند باتش نرم و کفک بردارند تا بنیمه آید و از
آتش بردارند و یکدرم زعفران سوده دران حل کنند بگرمی و بوقت در آب
حل کنند و یخ بر افکنند **شراب امرود** معده را قوت دهد و اسهال باز دارد
بگیرند امرود خام که نزدیک پختن رسیده باشد و هنوز عفص باشد انرا تازه
کنند و دانه بیرون کنند و بپزند تا مهرا شود و بفشارند و بپالایند
و باتش باز برند و بقوام آرند این رب امرود باشد و اگر خواهند که شربت
کنند بر یک من آب پالوده نیمن شکر بر افکنند پس بقوام آرند **شراب سیب**

معده و دل را سود دارد خاصه که با ضعیفی گرم باشد و نیز خفقان باز دارد
و تشنگی بنشاند سیب کوهی ترش و شیرین بکوبند و آب آن بکشند و بپزند
تا بنیمه باز آید و بپالایند و یک شب بنهند و دیگر روز باتش باز آرند و باهستگی
بجوشانند تا بقوام باز آید این رب سیب باشد و اگر شکر بر افکنند و بقوام
آرند شراب شود **شراب غوره** حرارت معده و تشنگی را بنشاند غلبهٔ صفرا
و مضرت طعامها و شرابها گرم دفع کند عصارهٔ غوره بجوشانند باهستگی
تا بنیمه باز آید و کفک بر میدارند و یک شب بنهند دیگر روز صافی بپالایند
و باتش باز آرند و بر هر یکمن آب غوره نیمن شکر بر افکنند و اگر شیرین
خواهند یکمن بر افکنند و بجوشانند تا غلیظ شود و اگر خواهند که خوش
بوی باشد در وقت پختن قرنفل سوده در صرهٔ بندند و در پاتیله افکنند
و هر ساعت بمالند **شراب مورد** معده را قوی کند و حیض باز دارد و همه احشا را
قوی کند حب الآس امرود قدید از هر یک پنجاه درم قرطم انیسون از هر یک ده
درم همه را نیم کوفته کنند پس بگیرند آب سیب ترش کوهی و آب بی ترش
و آب نار ترش از هر یک منی بجوشانند تا آب بنیمه باز آید و همه بپالایند و
باتش باز آرند و بقوام آرند **نسخهٔ دیگر** حب الآس بگیرند و نیم کوفته کنند
و بجوشانند تا مهرا شود و بدست بمالند و عصارهٔ آن بستانند و برده
جزو از آن عصاره دو جزو شکر طبرزد بر افکنند و بقوام آرند

شراب گل برگ گل تازه دو من در ده من آب بجوشانند تا گل پخته شود
و رنگ بگرداند بفشارند و دیگر باره هم درین آب روز دیگر بپزند تا پخته شود
و ازان آب برآرند و بفشارند و دو من انگبین برافکنند و بقوام آرند
و اگر بجای انگبین شکر کنند صواب باشد و در یک من آب نیم بار هفت بار
گل تازه کنند بهتر بود و این شراب الورد مکرر گویند شراب گل که از گل خشک
کنند طبع را بهتر فرود آرد گل سرخ یک رطل بغدادی در چهار رطل آب
صافی بپزند تا بیک رطل باز آید و بپالایند و یک رطل شکر طبرزد برافکنند
و بقوام آرند شربت چهار درم با آب سرد و شربت تمامتر شصت درم
بود و هرگاه که ازپس او آب سرد خورند یک مجلس برانگیزاند و اگر مقدار
ده درم یا پانزده درم سکنجبین با آن بیامیزند صواب باشد شراب صندل
دل گرم را و تبهای گرم را سود دارد صندل سپید بسوهان کنند پنجاه درم
و ده استار سرکه و یک من و نیم آب بیامیزند و صندل درین آب و سرکه فرو
کنند و شبانروز بس بجوشانند تا بنیمه باز آید و بدست بمالند و بفشارند
و یک من شکر طبرزد برافکنند و بقوام آرند و یک مثقال کافور در وی بمالند و قدری
زعفران سوده شربت پنج درم با آب تخم خرفه شراب هلیله اوجاع مفاصل گرم
و تبهای محرقه را سود دارد هلیله زرد با آب گرم شسته صد عدد در
کنند و آب صافی در سر وی کنند چندیک بند انگشت بر سر آن باشد و بیست روز

در آفتاب نهند و آن آب از وی بیرون کنند و نگاه دارند و آب دیگر
در سر این هلیله کنند و اندر آفتاب نهند و همین تدبیر می کنند تا
هلیله سپید شود و بیشتری طعم او برود پس آن آبها در پاتیله کنند و صد
درم انگبین برافکنند و با نرمی جوشانند و کفک بر می دارند تا بقوام آیند
شربت دو اوقیه تا سه اوقیه و اگر در نیم آب ازین شراب یک
مثقال سقمونیا حل کنند صواب باشد شراب افسنتین معده را از صفرا پاک
کند گل سرخ هفت درم افسنتین پنج درم شاهتره ده درم الو سیاه بیست
عدد مویز دانه بیرون کرده بیست عدد همه در دو من و نیم آب بپزند
تا بمقدار نیم من باز آید و بپالایند هر بامداد چهار اوقیه بخورند با یک درم
صبر این جمله شرابها خنک است محروران را شاید بعد ازین شرابها که یاد
کرده آید که مرطوبان را شاید ضیق النفس و درد پهلو را و درد معده را که
از سردی و تری بود سود دارد و طعام بگوارد و آروغ ترش را ببرد
سکنجبین عنصلی پیاز عنصلی یک من زنجبیل تخم بادیان انیسون بیخ اذخان
عاقرقرحا پودنه دشتی از هر یک یک اوقیه بلیله سپید تخم کرفس زیره
کرمانی از هر یک دو اوقیه تخم گزر دشتی نانخواه اذخان سپید سیاه
هندی از هر یک نیم اوقیه قردمانا دو درم سداب خشک شش اوقیه
سرکه عنصلی دوازده من انگبین سه من مثلث دو من داروها نیم کوفته و سرکه

وانکبین و ثلث بهم بیامیزند و دارو ها در وی کنند و هفت روز
بنهند و بپالایند و در قرابهٔ کنند و نگاه دارند و پیش از طعام و پس از طعام
بکار دارند **خل العنصل** پیاز کوهی پاک کرده و بکارد چوبین پاره کرده و بر رشته
پنبه در کشند چنانک پارها از یکدیگر دور باشد و بهم باز نیاید و چهل
روز در سایه بیاویزند تا خشک شود یک من ازین در ده من خل الخمر کنند و
شصت روز در آفتاب نهند پس بخرقهٔ بپالایند و بعضی بر یک اسقیل سرکه
سه من و ده استار کنند و بعضی دیگر اسقیل را خشک کنند و پاک کنند
و پاره کنند و همچنان یک در ده من خل الخمر کنند و شصت روز در آفتاب نهند
پس بخرقه بپالایند و بعضی بر یکمن اسقیل سرکه کنند و شش ماه بنهند پس بکار
دارند انچ برین گونه کنند بهتر و همه انواع او قصبه را و شش ماه بنهند
پاک کند و آواز صافی کند و طعام بگوارد و مصروع و معتوه و موسوس را
سود دارد و خداوند عرق النسا و سپرز صلب را سود دارد و بشره را
نیکو و پاکیزه کند و بصر را تیز کند و غرغره بدان کردن گوشت بن
دندانها را سخت کند و خون آمدن از بن دندان باز دارد از بهر آنک
رطوبتها را نشف کند و دهان را خوش بوی کند و در گوش چکانند درد گوش را
که از قرحه بود زایل کند از وی و از سکنجبین اندک اندک دهند و بتدریج
بیک اوقیه رسانند تا یک اوقیه و نیم **شراب تربد** اسهال بلغم کند تربد

سپید تراشیده نیم کوفته در مسکلی در شیشهٔ کنند و آب صافی بر سر آن
کنند یک بند انگشت و سه روز در آفتاب نهند و بپالایند دیگر باره آب
صافی کنند و سه روز دیگر در آفتاب همچنین آب تازه می کنند تا تربد را
هیچ طعم نماند پس یکمن شکر برین آب نهند و بقوام آرند شربت دو وقیه
تا سه وقیه و از سقمونیا بر نهند بوقت حاجت صواب باشد و اگر
بدل آن آب آب بادیان کنند بهتر بود و اگر با تربد نیم درم زنجبیل
نیم کوفته یار کنند اسهال بهتر کند **ماء العسل** بیماریهای سرد و درد سینه
و درد جگر را سود دارد انگبین یکجزو و آب صافی دو جزو بآتش
آهسته بپزند و کفک بر دارند تا از سه جزو بنزدیک یکجزو باز آید
و نگاه دارند و اگر خواهند که گرم تر باشد لختی دارچینی و خولنجان
و زعفران کوفته و بپخته در وی کنند **نسخهٔ دکر** تب گرم را که با رقه
و تشنگی بود سود دارد گل سرخ تازه دو من در پنج من آب گرم کنند
و در خنبرهٔ آبگینه کنند و یکشبانروز بنهند پس بدست بمالند و بفشارند
و بپالایند و پنج من انگبین بر افکنند و بقوام آرند **صفت میبه** معده را قوت
دهد و قی و فواق باز دارد و درد جگر را سود دارد عصارهٔ آبی
ترش سه رطل بغدادی شراب خوش بوی بیست و پنج رطل هر دو بیامیزند
و بآتش نرم بپزند تا بنیمه باز آید و کفک بر دارند و ده رطل انگبین صافی

بر افکنند و بقوام آرند و نخست بکیرند زنجبیل مصطکی دو درمیها
قاقله کبار و صغار دارچینی از هر یک چهار درم قرنفل سه درم زعفران
شاخ چهار درم همه داروها نیم کوفته کنند و در صره بندند فراخ و در
دیک افکنند و هر ساعت می مالند تا قوت بشراب دهد چون بقوام
آید نیم درم مشک بسایند و در اندکی ازین شراب حل کنند و با جمله بیامیزند
و نگاه دارند **نسخهٔ دکر** عصارهٔ آبی جوشانیده و بنیمه آورده یک من عصارهٔ
سیب کوهی نیم من انگبین نیم من بقوام آرند و نخست بکیرند عود هندی کوفته دو
درم مصطکی زعفران شاخ از هر یک یکدرم بسباسه یکدرم و نیم سنبل
قرنفل جوز بوا هال قاقله دارچینی زنجبیل نیم درمیها همه نیم کوفته در صره
بندند و همچنان سان در دیک افکنند و با آتش نرم بقوام آرند پس یک
درم سک و دو دانک مشک نرم بسایند و همچنان سان با شراب بیامیزند
و نگاه دارند **صفت جندیقون** پیران و خداوندان معده و جگر سرد را سود
دارد و بر گوارید ن طعام یاری دهد شراب کهن پنج رطل بغدادی
عسل صافی یکرطل و نیم زنجبیل پنج درم قاقله هال نیم درمیها قرنفل دانکی
دارچینی دانکی و نیم زعفران دانکی بلبل سیاه سک از هر یک دانکی و نیم
همه را نیم کوفته کنند مگر مشک و زعفران را هم در صره کنند و شراب را
با آتش آهسته بجوشانند و این صره در وی افکنند و هر ساعت بمالند

و بقوام آرند و صره از وی بردارند و مشک و زعفران بسایند و در
و در وی حل کنند و نگاه دارند **نسخهٔ دکر** سنبل قرنفل عود خام
قاقله سه درمیها زنجبیل دارچینی بلبل از هر یک پنج درم زعفران دو
درم سک یکدرم مشک نیم درم همه نیم کوفته مگر مشک و سک در صرهٔ کتان
بندند و هشت من شراب کهن در جای کنند و این صره در وی افکنند و
یکشبانروز در وی بگذارند دیگر روز دو من انگبین و یک من شکر بر افکنند
و بجوشانند و بقوام آرند پس مشک بسایند و سک در آن حل کنند و نگاه
دارند **شرابی دکر** پیران را در زمستان سود دارد عصیر انگور شیرین
رسیده ده ذورق و این بیست و دو من و نیم باشد و با آتش نرم بجوشانند
چندانک ثلثی بردارد و دو من و سی استار انگبین مصفی بر افکنند و کف
بردارند و بجوشانند تا بنیمه باز آید و نخست بکیرند هال قاقله قرفه
دار بلبل یکان درم همه را نیک کوفته کنند و در صره بندند و در دیگ
افکنند تا قوت دارو در شراب دهد و بدست بمالند و بفشارند
و صره از شراب بر آرند پس سه درم زعفران سوده در وی حل کنند
و در قرابهٔ کنند و سر او استوار کنند و اگر دانند که زفتی دارد در آفتاب
نهند پس از آفتاب بردارند و نگاه دارند و هر چند کهن تر شود
بهتر شود **شراب مغراطیس** ضعیفی جگر و سپرز و تباهی مزاج را سود دارد

چنین گویند که دمقراطیس پیوسته این شراب بکار داشتی و همه
عمر تندرست بود **اخلاطان** ابرسا تخم بادیان بلبل سبید یکان درم سلیخه
چهار درم مرافستین دو درم همه بکوبند و بپزند و در صرّهٔ توزی
بندند و در قرابه افکنند و هفت رطل و نیم شراب انگوری بوزن بغداد
در سر آن کنند و سر قرابه بگل بگیرند پس از چهل روز بکار دارند و در
بعضی نسخها پس از شش ماه و یک ذورق انگبین با آن بیامیزند **شراب ترنج**
خفقان و معدهٔ ضعیف را سود دارد پنجاه برگ تازه و خال از وی دور کنند
و در دو من و نیم شراب کهن فرو غار کنند هفت روز پس از آن بجوشانند سبک
و بپالایند و یکمن انگبین برنهند و بقوام جلاب آرند شربت دو وقیه
نسخهٔ دیگر این را شراب سلوبه گویند معده را قوی کند و آرزوی طعام پدید
آورد و خفقان را سود دارد پوست ترنج بمن مصر ما خود یک اوقیه قرنفل
دو مثقال عود هندی یک مثقال همه نیم کوفته کنند و در صرّه بندند و در قرابه
افکنند و دو من و نیم شراب کهن در سر آن کنند و سه شبانروز بگذارند
پس از آن یک من و نیم شکر طبرزد برنهند و یک مثقال مصطکی و نیم درم زعفران
و دو دانگ مشک سوده در صرّهٔ دیگر کنند و درین شراب افکنند و
بجوشانند تا بقوام آید یک اوقیه با شراب بکار دارند **شراب عود**
معدهٔ سرد و ضعیف را سود دارد عود هندی مشک بغدادی پنجاه مثقال

سنبل قرنفل مصطکی جوز بوا دو درم همه را نیم کوفته در صرّه بندند
فراخ و در یکمن گلاب بپزند باتشی آهسته تا بنیمه باز آید و صرّه بمالند
و بفشارند و یکمن شکر طبرزد برافکنند و کف بردارند و بقوام آرند
و دانگی مشک سوده در وی حل کنند و نگاه دارند **شراب عنبر** درد معده و
درد عصبها را سود دارد انگبین و آب صافی دو منها بجوشانند و
کف بردارند و بقوام آرند و یک مثقال عنبر و یک مثقال زعفران سوده در وی
حل کنند شربت از سه درم تا پنج درم **شراب مشک** اندامها را قوت دهند و معده
را و بیماریهای بلغمی را و پیران را سود دارد انگبین یکمن شکر دو من بجوشانند
و بقوام آرند و یک مثقال مشک و یک درم زعفران در وی حل کنند و نگاه
دارند شربت سه درم **شراب سنبل** درد معده و جگر و سپرز و تبهای بلغمی را
کهن را سود دارد سنبل بیست درم انگبین دو من نخست سنبل را در آب
بپزند تا کمتر از یک نیمه بماند و بپالایند و انگبین برنهند و بقوام آرند
شربت ده درم **شراب لسان الثور** دل را قوت دهد و توحش سودایی را ببرد
آب گاوزبان معطر یکمن آب بادرنجبویه معطر نیم من شکر یکمن انگبین
نیم من کف بردارند زعفران در وی حل کنند شربت ده درم و اگر آب
لسان الثور نیابند لسان الثور خشک در گلاب بجوشانند ده استار در یکمن
و بفشارند و بپالایند و شکر برافکنند و بقوام آرند **شراب سیب**

دل ضعیف سودائی را سود دارد آب سیب شیرین دو من آب
آبی شیرین و شراب ریحانی یکان جمله بیامیزند و یک مثقال قرنفل و دو درم
عود هندی و سه درم لسان الثور و سه درم بادرنجبویه گل سرخ دو درم
همه نیم کوفته در صره بندند و درین آبها افکنند و با آتش آهسته بجوشانند
تا بنیمه باز آید و بدست بمالند و ازین آبها بیرون کنند و شکر طبرزد
یک من بر نهند و بقوام آرند شربت دو وقیه شراب دیگر فواق که پس از
طعام بدید آید بنشاند یا از پس شراب ممزوج انیسون بود نه کند برابر
در مقداری آب بجوشانند تا بیکی باز آید از آن جرعه جرعه بدهند
شراب دیگر فواق که از سردی معده بود بنشاند راسن فودنج سعد کرفس انیسون
از همه راست راست بجوشانند بر سان شراب دیگر شراب دیگر فواق را
که از باد غلیظ بود بنشاند تخم سداب خشک نانخواه راست راست
هر دو بهم کوفته در شراب بپزند و بپالایند شراب خبث الحدید
تن را گرم کند و فربه خاصه کسی که لاغری او از سوء المزاج سرد باشد و گونه
روی را تازه و درخشان کند تخم بادیان انیسون زیره نانخواه انجدان
سعتر کاشم کرویا کشنیز خشک بلیلج املج دارچینی کندر سنبل قرنفل
جوز بوا سعد تخم پسدان بزر الجرجیر بزر البصل یکان مثقال خبث
الحدید مدبر ده مثقال همه در سه من شراب بپزند تا بنیمه باز آید و بپالایند

هر دو نیمی درم با جمله درم بجوشانند شراب سوسن المعروف بسوسن لشابور بن
سهل ينفع من برد المعده وضعفها والكبد والغشى العارض من الاستفراغ
المفرط ومن استطلاق البطن وخروج الدم وضعف القلب يوخذ ورد
السوسن الازاد منزوع الاقماع ممسوح عن الصفره والموجود في داخله
اربع مايه ورد ويبسط على ثوب نظيف حتى يجف وفي غد ذلك يوخذ
القسط المر والقرنفل وقصب الذريره من كل واحد اوقيتان [illegible]
سليخه من كل واحد ثلث اواق واما وسنبل الطيب ومصطكى من كل
واحد اوقية عيدان البلسان اربع اواق تدق الادويه دقا جريشا و
يصعد في ظرف زجاج او غضارة صفا من السوسن وصفا من الادويه و
يترك يوما وليلا وفي اليوم الثاني يصب عليها من الشراب الجيد الصافي
العتيق ستة عشر رطلا الزعفران نصف اوقيه المسك وزن مثقال
مدافان في شي من الشراب ويلقى عليه الادويه ومع ذلك معه سليخه
اربع اواق دهن البلسان اوقيه ويترك الظرف ساعة مكشوف الراس
ثم يوضع على راسه قرطاس نظيف وفوقه خرقة كتان ويطين بطين حر
معجون بنخالة الشعير او شعر المعز ويصير الظرف في موضع الشمالي ستة
اشهر ويستعملون شراب دیگر معده را قوت دهد و تن را فربه کند و آرزوی
گل خوردن ببرد خبث الحدید مدبر سوده چون سرمه شونیز نانخواه

کاشم زیره حلبه یکان کف سداب تر کرفس نعنع یکان دسته معتدل
همه در هفت رطل دوغ کنند و دو روز بنهند از پس دو روز نیم رطل از و
بپالایند بامداد بخورند و از پس آن چهار ساعت طعامی سبک بخورند
سرکه و تره و چیز شور نخورند و از آب پرهیز کنند هر که تشنه
از آن دوغ می پالایند و میخورند تا همه در مدت دو روز یا بیشتر بکار برده
شود برین ترتیب **شراب افسنتین** معدهٔ ضعیف و جگر صلب و سپرز را سود
دارد و طبع را نرم کند شراب کهن سه من انگبین مصفی یکمن شراب بر آتش
نرم بنهند و انگبین در وی گدازند و بگیرند قسط تلخ مصطکی اذخر ساذج هندی
سنبل گل سرخ صبر غاریقون از هر یک دو درم افسنتین رومی هفت
درم زعفران یکدرم همه نیم کوفته در صرهٔ کتان بندند و در آن شراب
و انگبین افکنند و جوشی چند بدهند نه بسیار و همه اندر قرابه کنند با
صرهٔ داروها و هفت روز در آفتاب نهند و هر روز آن صره را بجنبانند
و در آن شراب بفشارند روز هفتم صره بیرون اندازند شراب بوقت حاجت
بکار دارند شربت یک اوقیه با اندکی شکر **شراب افسنتین** ترکیب ابو علی
سینا میگوید من این شراب ترکیب کردم و آزمودم منفعت این بسیار تر از
آن یافتم **اخلاط** افسنتین رومی صد درم در سه من آب صافی بپزند
تا بمقداری استار باز آید و بفشارند و بپالایند پس آبی را در خرقهٔ نو بچکانند

و در زیر آتش نرم بریان کنند و پاک کنند و بفشارند و از عصارهٔ آن
ثلث وزن آن آب پالوده بگیرند و آن ده استار باشد و ربع آن انگبین
و آن هفت استار و نیم باشد و نیمهٔ آن شراب و آن پانزده استار باشد
همه بیامیزند با آتش نرم و بقوام آرند **شراب افسنتین** معده را قوی کند
و سده بگشاید و طبع فرو دارد گل سرخ هشت درم غاریقون
چهار درم زعفران صبر مصطکی بزر الکرفس اذخر انیسون من کل واحد
درهم نعنع سه درم بود نه یکدرم و نیم تخم کرفس یکان درم افسنتین سه درم
بیخ سوسن خاشا سه درمها سنبل اسارون ساذج هندی یکان درم همه
در چهار من شراب بپزند تا بنیمه باز آید و صافی کنند و بپالایند و سه
استار انگبین بر افکنند و بقوام آرند **شراب افسنتین** بادها که در رودها باشد
بشکند و قولنج بگشاید افسنتین رومی پنجاه درم سلیخه بیست درم تخم
کرفس سی درم همه در دو من آب بپزند تا دو بهر برود و یک بهر بماند
بپالایند و یک من شکر بر افکنند و بقوام آرند شربت ده درم تا پانزده
درم **شراب زوفا** نزلهٔ سرد را سود دارد عناب بیست عدد سپستان
سی عدد مویز منقی دانه بیرون کرده بیست درم انجیر دوازده عدد
پرسیاوشان بیخ سوسن بنفشه چهار درمها بیخ اذخر و فقاح الاذخر
زوفای خشک سه درمها زراوند مدحرج مصطکی اسقیل مشوی از هر یک

دو درم همه در دو من آب بپزند تا به نیمن باز آید و بپالایند هر بامداد
چهار درم با یکدرم معجون قفی و یکدرم روغن بادام **شراب زوفا** آماس جگر
سرد را سود دارد **اخلاط آن** جامه ده درم تخم کتان هفت درم پرسیاوشان
بیخ سوسن بنجد رمیها تخم خطمی تخم خبازی از هر یک چهار درم زوفای خشک
سه درم انجیر سپید ده عدد مویز منقی دانه بیرون کرده بیست درم ببرند
چنانک رسم است و بپالایند شربت چهار درم با یک درم روغن بادام تلخ و یکدرم
روغن انجیر **شراب زوفا** تنکی نفس را سود دارد عناب بیست عدد سپستان
سی عدد مویز منقی بیست درم تخم خطمی تخم خبازی بیخ سوسن آسمانگون سوسن فوا
راوند مدحرج سه درمیها بیخ سوسن بیخ بادیان بیخ کرفس از هر یک پنج درم
قنطوریون باریک و غلیظ بورت بیخ کبر حاشا بودنه کوهی چهار درمیها
شیح ارمنی برنجاسف زوفای رومی از هر یک چهار درم سادج هندی
مصطکی سنبل دو درمیها انجیر سپید پانزده عدد همه در پنج رطل آب بپزند
تا بیک رطل باز آید و بپالایند شربت هر بامداد چهار وقیه با یک وقیه
معجون فقی و نکنشاد روغن چلغوزه و اگر قوی تر باید نیم درم تریاق اربعه
با آن یار کنند **شراب زوفا** تنکی نفس را سود دارد انجیر ده عدد مویز ده
درم حلبه تخم کرفس تخم بادیان برسیاوشان بیخ زوفا خشک دو درمیها
بزر الانجره بوده فراسیون بیخ درمیها بپزند چنانک رسم است شربت چهار

٨١ اوقیه **نسخهٔ دگر** تخم کرفس بادیان بیخ سوسن زوفای خشک تخم ترب
پرسیاوشان یکان کف همه در یکمن آب بپزند تا بنیمه باز آید و بپالایند
هر بامداد ده استار بخورند **شراب انجیر** کلیه را گرم کند و طبع فرود آرد
و درد پشت را که از سردی بود سود دارد انجیر بستی و اگر بستی نباشد
انجیر زرد خشک کرده چند آنک خواهند و آب در وی کنند چند آنک
آب بالاء آن بایستد و بپزند تا مهرا شود و یک شب بنهند و آب از
وی بپالایند و نیمهٔ وزن آب انگبین بر نهند و بقوام آرند بوقت
حاجت بکار دارند و اگر از بهر طبع فرود آمدن خواهند مقدار دو
درم شیر انجیر در وی گدازند زود تر اجابت کند **شراب انجیر** گرده را
گرم کند و باه را زیاده کند انجیر فربه خشک پنج من حلبه سه درم انجیر را
بشویند تا غبار از وی پاک شود و در آب کنند چند آنک آب چهار انگشت
در سر آن ایستد و دو شبانروز بنهند تا آب قوت انجیر بستاند پس
بجوشانند سبک و در کرباس پاکیزه بفشارند و بپالایند و همچند وزن
آن انگبین با آن بیامیزند و بقوام آرند و تخم هلیون و هر دو تدری
دو درمیها زنجبیل سه درم دارچینی جوز بوا بسباسه خیربوا یکان
درم در صرهٔ کتان کنند و پیش از آنک این شراب بقوام آرند در دیگ
کنند و هر ساعت می مالند تا قوت در شراب دهد پس صره بفشارند

وشراب نکه دارند شربت دو اوقیه **شراب انجیر** درد پشت را
سود دارد وقوت باه را زیاده کند یکمن نخود ونیم من آب بجوشانند تا بنیمه
باز آید وبپالایند ویکمن ونیم انگبین ویک من ونیم طبخ انجیر پالوده وصافی
کرده همه را بیامیزند وبجوشانند وبقوام آرند وتخم سنبل وقرنفل
دارچینی خاولنجان یکان درم زعفران نا سوده نیم درم ودیگر داروها
کوفته درصره بسته در دیک افکنند وهرساعت بمالند وبآخر
بفشارند وشراب نگاه دارند **شراب غیر انجیر** درد پشت را سود دارد
وباه را زیادت کند گزر ده من پاکیزه بشویند وسر وبن وی از وی
بیفکنند وآنرا درم درم ببرند ودر دیک سنگین کنند وسه درم حلبه و
دو من آب در وی کنند وسر دیک بپوشانند وبگل بگیرند یا بخمیر تا بخار
بیرون نشود وباتش آهسته بپزند چنانک دست در وی توان کرد
پس سر دیک بگشایند وآن آب از وی بپالایند ودر کرباسی پاکیزه بفشارند
وآب او بستانند وهم سنگ آن انگبین برنهند وداروهای که در شراب
انجیر یاد کرده آمده است در افکنند وهمچنان بپزند وبقوام آرند
شراب انگوری باه را قوت کند عصیره انگور درهرده من ده استار دارو
کوفته درصره بسته در افکنند وبگذارند تا بجوشد وشراب شود و
دارو اینست تخم شلغم تخم جرجیر بوزیدان بهمنین هلیون لسان

لسان العصافیر حب الفلفل لعبه بربری تخم گزر برابر هر چند وزن صره را
بجنبانند وبفشارند چون شراب رسیده شود صره از وی بردارند و
شراب صافی کرده بکار دارند بغایت نافع وسودمند بود وباه را قوت دهد

باب پانزدهم در ربهاء آبی

رب آبی اسهال وقی که از گرمی بود باز دارد آبی ترش وخوش پاره پاره کنند
ومیان پاک کنند وبکوبند وبفشارند وآب او باتش معتدل ببرند
تا از چهار جزو یکجزو باز آید وکفک بردارند وبنهند تا سرد شود و بپالایند
پس باتش باز برند وباهستگی بقوام آرند **رب انار** حرارت معده و
تشنگی بنشاند ودر تبهای گرم سود دارد بگیرند انار ترش ودانه کنند
وبفشارند وآب آن در دیک سنگین بپزند تا بچهار یک باز آید و کفک
بردارند واگر چند شاخ نعنع باوی در دیک افکنند صواب باشد **رب سیب**
غلبه صفرا بنشاند وخون ودل را قوت دهد واسهال صفراوی و
قی باز دارد بگیرند سیب کوهی وشامی وپاره کنند ومیان او پاک کنند
وبکوبند وبفشارند وآب آن بجوشانند وباهستگی بپزند تا بچهار یک
باز آید **رب غوره** تشنگی وصفرا بنشاند وتبهای گرم را سود دارد
غوره آب دار دانه کنند وبفشارند وآب آن باهستگی بپزند وبچهار یک
باز آرند **رب ریواج** قی وصفرا واسهال باز دارد ودر تبهای گرم سود دارد

عصارهٔ ریواج بر آتش معتدل بجوشانند تا بنیمه باز آید و هر یکمن را
نیمن شکر بر افکنند و بقوام آرند و بعضی مردمان دانکی زعفران سوده
اندر وی حل کنند **رب توت** خناق را سود دارد عصارهٔ توت ترش شامی
و بپالایند و بآتش آهسته بجوشانند تا بسیک باز آید و بگیرند شب یانی
و مر و زعفران از هر یک یکدرم و بسایند و در وی بکوی حل کنند نیک
رب جوز تر خناق را سود دارد بوست جوز تر که بر ظاهر سپغال او باشد
بکوبند و عصارهٔ او بستانند و بجوشانند تا یک بهر برود و دو بهر
باند بگیرند از این عصاره و انگبین مصفی از هر یک پنج قسط مثلث یک قسط
بجوشانند تا بسیک باز آید بس بگیرند مر یک اوقیه و نیم زعفران و شب
یانی یکان اوقیه سه بسایند نرم و بکوی در وی حل کنند و بیامیزند نیک
رب مورد قی و اسهال باز دارد خاصه اگر با سرفه باشد حب الآس تازه
بجنبد و بفشارند و عصارهٔ آن بستانند و بنیمه باز آرند و نگاه دارند
رب تمر قی و اسهال باز دارد و معدهٔ ضعیف را سود دارد خرماء نو تمام
نارسیده و دانه بیرون کنند و عصارهٔ آن بپزند و بسیک باز آرند و
نگاه دارند **رب آلو سیاه** تشنگی بنشاند و طبع را نرم کند و خداوند تبهای
گرم را سود دارد آلو سیاه ترش و دانه از وی بیرون کنند و در آب
بپزند و بنهند تا سرد شود و عصارهٔ آن بستانند و بجوشانند تا از سه جزو
یکی باند و نگاه دارند

باب شانزدهم در پروردها

کلشکر و کلنگبین معدهٔ ضعیف را سود دارد کل سرخ یا سپید تخمها
و برکها خورد که با تخم آمیخته باشد از وی پاک کنند و بغربیل فرو
گذارند و بهر ده من شکر سه من کل در مالند و این چنان باشد که کل و
شکر بطشتی پاک خوش یا طغاری سفالین در کنند یک تو کل و یک تو شکر
و یک شب بنهند روز دیگر هر دو را بکف دست بمالند نیک تا کل همه مالیده شود
و در شکر ناپیدا شود و همچون یکچیز شود و در خنبره کنند و سر آن
بکرباس بربندند و چهل روز در آفتاب نهند و هر روز بکفچهٔ چوبین بمالند
و بجنبانند و از پس چهل روز بکار برند و بعضی کل جدا اگانه بدست بمالند
و شکر جلاب کنند تا بقوام انگبین آید پس کل اندر وی بمالند و در هر ده منی
انگبین چهار من کل کنند و بعضی مردمان پنج من کنند و بو علی در کتاب قانون
گفته است کلنگبین پس از شش ماه بکار دارند **بنفشه پرورده** سرفهٔ گرم را سود دارد
و سینه را نرم کند بگیرند بنفشهٔ تازه و اقماع او و لختی دور کنند و بر یک
جزو بنفشه دو جزو شکر کوفته افکنند و بمالند چنانک کلشکر را
و در آفتاب نهند و هر روز همی مالند و جنبانند تا تمام شود **ترنج پرورده**
معدهٔ ضعیف را سود دارد و طعام بگوارد ترنج را بدرازا چهار پاره کنند
و ترشی او پاک کنند و پوست او لختی باز کنند سخت باریک بر روی بگدازند

ومنت شبانروز انده نمک آب نهند و هر روز آب و نمک تازه میکنند پس
آنرا بشویند و در آب خوش نهند سه روز درین آب بگذارند پس آب از
وی بریزند و بچشند اگر شوری مانده باشد یکروز دیگر یا دو روز دیگر در آب
کنند تا همه شوری از وی جدا شود و یکروز بر سبدی نهند تا آب از وی برود
پس بگیرند یکجزو انگبین و دو جزو آب صافی و بجوشانند و کفک
بردارند پس ترنج را درین آب و انگبین بریزند تا آب برود و انگبین بماند
و در ترنج بگذرد و برست او همچون مروارید باند ازین انگبین برآرند و دیگ
تازه جدا بنهند تا انگبین از وی بپالایند دیگر روز انگبین دیگر بگیرند و کفک
بردارند و آنگه ترنج پارها بر سان تماج ببرند و در انگبین بجوشانند
جوشیدنی تمام و انگبین چندان باید که یک انگشت بر سر ترنج ایستاده باشد و از
آتش بردارند و بنهند تا بپالاید پس دو من ترنج را یک مثقال زعفران
و یکمثقال اخیر بوا و یکمثقال دارپلپل و نیم مثقال قرنفل و نیم مثقال دارچینی
و دانگی و نیم مشک بسایند نرم و بدین انگبین و ترنج بر افگنند و نیک بجنبانند
تا دارو همواره بهم برسد **هلیله زرد** آنگه بهندوستان و چین پرورند تنها بی
بهتر ازین باشد که ما اینجا پروریم و منفعتهای وی آنست که معده را قوی کند
و تریها را کم کند از وی و دماغ را پاک کند و بخارها که اندر دماغ باشد تحلیل
کند و بخارهای معده را از دماغ باز دارد بگیرند هلیله کابلی درست

و بزرگ چند انک خواهند و زمین بکنند یک گز جایگاهی که نمناک بود و
زمین پاک و ریگ پاکیزه بیارند و در زمین کنند مقدار چهار انگشت
و آب بر زنند تا تر شود و هلیله بدین ریگ بر نهند یکان یکان هموار
و ریگ دیگر بر سر این هلیله کنند و آب بر زنند و یک تو دگر هلیله بنهند
ریگ دیگر بر سر آن کنند و آب بر زنند و همچنین یک تو هلیله می نهند
و ریگ بر سر آن می کنند و آب بر می زنند تا همه برین سان در میان ریگ
پنهان شود و دو روز بگذارند پس هلیله از میان ریگ بیرون آرند و ریگ
دیگر بیارند و هم برین سان هلیله در میان ریگ پنهان کنند و هر دو روز
هلیله از میان ریگ بیرون میکنند و ریگ تازه میکنند و باز در میان
آن میکنند تا ده روز بگذرد و هلیله تر شود و بزرگ گردد اگر بدین ده روز
نیکو نشود یکبار یا دو بار دیگر همچنان در میان کنند و ریگ را بر میدارند
تا هلیله تر و بزرگ شود پس هلیله را بشویند سه بار یا چهار بار پس خرما
و کشک جو در آب بسیار بپزند نیک و بپالایند و هلیله را در آن آب بپزند
بآتش آهسته تا نرم شود و بنهند تا بپالاید و هلیله را از آن آب بیرون کنند
و بشویند و یک ساعت بنهند تا آب از وی بپالاید پس انگبین صاف کرده و
کفک برداشته کرکنند و چند نیمهٔ وزن انگبین گلاب با وی بیامیزند
و هلیله را بسوزن بیازند و درین انگبین و گلاب بپزند نیک و دارو هاکه

در باب ترنج پرورده یاد کرده شد هم بدان وزن نیم کوفته کنند و در
صرّه بندند و در زیر دیگ افکنند و هر ساعت آن صرّه را بجنبانند و
بفشارند چون هلیله تمام پخته شود همچنان در ان انگبین بگذارند دو شبانروز
سر کشاده تا هلیله قوّت داروها بستاند پس هلیله را از ان آب انگبین بیرون
آورند و انگبین دیگر صافی کرده و کفک برداشته گرم کنند و هلیله در وی
بجوشانند اندک و هم ازین انگبین لختی بردارند و اندکی مشک و عنبر و زعفران
سوده در وی حل کنند و انرا با جملهٔ انگبین بیامیزند و همه در خمره کنند و نگاه
دارند و هر چند کهن‌تر شود بهتر شود و انگبین در لختی چندان باید که
دو انگشت بر سر هلیله بایستد **زنجبیل پرورده** معدهٔ سرد را سود دارد و کرده و
مثانه را گرم کند و ادرار بول آرد و تب لرزه را ببرد و بعضی مردمان زنجبیل
را هم بران سان پرورند که هلیله لیکن پس ازانک باب خرما و کشک جو پخته باشند
باب خرما تنها یکبار بجوشانند و ازان آب برآرند و بنهند تا آب از وی فرود
آید پس با انگبین و آب آمیخته بهم بپزند تا تمام تر شود پس با انگبین مصفی بسرشند
و همان داروها درا فکنند و بعضی زنجبیل را در شراب انگوری فرغار کنند
یکماه و در آفتاب میدارند تا نرم شود پس از شراب بیرون کنند و بشویند
و در آب و انگبین بپزند یکبار و ازان انگبین برآرند و با انگبین صافی دیگر کرده
باره بپزند و با آن بگذارند و داروها همچنانک در باب ترنج و هلیله یاد

آمده است درافکنند و اگر بجای شراب گلاب کنند گلاب با انگبین
بیامیزند و بختن نخستین بدان بپزند صواب بود **آمله پرورده**
منفعت او همچون منفعت هلیله است و حفظ زیاده کند آمله درست نه
شکسته باشد هفت روز در آب صاف فرغار کنند پس دو بار با انگبین
بپزند چنانک هلیله را و زنجبیل را و همان داروها کنند **شقاقل پرورده**
گرده و مثانهٔ ضعیف را سود دارد و قوّت باه زیادت کند اما اگر تر
باشد پوست او باز کنند و باره باره کنند و هم بر سان ترنج به پرورند
و همان داروها درافکنند و اگر خشک باشد مدّتی در آب گرم فرغار کنند
و هر روز تازه میکنند تا نرم شود و پوست باز کنند و مدّتی دیگر در آب
سرد فرغار کنند و هر روز آب تازه میکنند تا نرم شود و پوست باز کنند
پس در انگبین و آب بپزند دیگر باره در انگبین تنها بپزند چنانک معلوم
است و همان داروها درافکنند **راسن پرورده** فالج و گرده و مثانه را
سود دارد و ادرار بول آرد و پشت گرم کند راسن تر چند انک خواهند
و بشویند پاکیزه و پوست باز کنند و مدت دیگر در آب فرغار کنند و هر روز
آب تازه میکنند تا نرم شود و پوست باز کنند و مدتی در آب دارند تا نرم
شود پس در انگبین و آب بپزند و دیگر باره در انگبین تنها بپزند چنانک
معلومست و همان داروها درافکنند **راسن پرورده** فالج و گرده و مثانه را که

سرد باشد سود دارد و ادرار بول آرد و پشت گرم کند راسن چندانک
خواهند و بشویند پاکیزه و پوست باز کنند و پاره پاره کنند چندانک
انگشت انگشت و در انگبین و آب بپزند تا نرم شود و از آن انگبین بر
آرند و بنهند تا انگبین از وی فرو برد پس با انگبین مصفی بپزند پس داروها
در باب گذشته یاد کرده آمده است بکوبند نرم و بپزند و در آن انگبین
کنند و نیک بجنبانند تا بهم برسد و نگه دارند گزر پرورده سینه را
نرم کند و پشت را گرم کند و درد پشت را ببرد و قوت باه زیاده کند
گزر پاکیزه و هموار بشویند و پوست او باز کنند باریک و میان او را
بدر گیرند و پاره پاره کنند پس بگیرند انگبین یک جزو و آب صافی دو جزو
و گزر در وی بجوشانند تا نیم پخته شود و از آن بردارند و با انگبین
مصفی بجوشانند و داروها که یاد کرده آمده است و بهمه اجزای انگبین و گزر
برسانند و نگه دارند پروردن شلغم منفعت این و گزر یکیست شلغم دراز
و پاک بشویند و پوست باز کنند و از درازا پاره کنند چنانک تلخی را
در آب و نمک غرغار کنند سه روز یا چهار روز پس از آب بیرون کنند
و بشویند و در آب صاف کنند بی نمک و روزی دو سه بنهند تا شوری
بگذارد پس در انگبین و آب بپزند پس با انگبین مصفی بپزند و داروها
افکنند و نگاه دارند پروردن آبی قی و اسهال باز دارد و طعام بگوارد نگه دارند

آبی بزرگ چندانک خواهند و هر یک چهار پاره کنند و اندرون و بیرون
پاک کنند و در انگبین و آب بپزند چنانک دیگرها پس با انگبین مصفی بپزند
و داروها بر افکنند و نگه دارند پروردن سیب معده ضعیف را سود دارد
و دل را قوت دهد و قی باز دارد و پروردن آن همچون پروردن آبی است
هر یک چهار پاره کنند و پوست باز کنند و میانه او بیرون کنند و بپزند
پروردن امرود معده را سود دارد هر یک چهار پاره کنند و پوست باز کنند و
میان او بیرون کنند و همچون سیب و آبی بپزند و داروها که چند جای یاد
کرده آمده است در افکنند و نگاه دارند پروردن جوز قوت باه زیادت کند
مغز جوز تر و اگر چنان باشد که هنوز سفال او سخت خشک نشده باشد
پوست که بر ظاهر سفال باشد باز کنند و پوست اندرونی سفال خواهد شد
با وی بگذارند و نخست سه روز در آب صافی بنهند تا زهومت پوست
بیرونین از وی برود و اگر سفال سخت شده باشد هر دو پوست باز کنند
و پوست تنک که بر مغز باشد هم باز کنند و در آب و انگبین بپزند و
از آن انگبین بر آرند و در انگبین مصفی بپزند و داروها در افکنند
چنانک گذشت و نگاه دارند پروردن جوز هند قوة باه زیاده کند بگیرند
مغز جوز هندی و پوست باز کنند باریک و سه روز در آب صاف
نهند تا تر شود پس در انگبین و آب بهم آمیخته بپزند و از آن انگبین

۸۷

برآرند و در دیکر انکبین کنند و داروها برافکنند ونکاه دارند **پرورده بادام**
سرفه را سود دارد بادام تر و هرد و بوست او باز کنند و در دوشاب
شیرین بپزند و سه روز دران دوشاب بکدارند پس ازان دوشاب
بیرون کنند و شکر عسکری بقوام عسل آرند و بادام را بدان شکر
بقوام آورده بجوشانند سبک ونکاه دارند ازجهت مرطوب بجای شکر
انکبین کنند **پرورده جلغوزه** درد عصبها را سود دارد و قوت باه زیادت کند
مغز جلغوزه پاک کرده جندانک خواهند در اب و انکبین بپزند پس
ازان از انکبین بیرون کنند و یکساعت بنهند تا آب و انکبین ازوی فرو
رود پس با انکبین بجوشانند سبک و داروها برافکنند ونکاه دارند **پرورده سیر**
همه بیماریهای سرد را سود دارد و رطوبت را از معده پاک کند و طعام
بکوارد سیرهای بزرک دانه کنند و بوست باز کنند و در شیر تازه
فرغار کنند یکشبانروز و ازان سیر بیرون کنند و با انکبین بجوشانند
و قاقله و خیربوا زنجبیل دارچینی یکان درم قرنفل دارپلپل کوزبوا
زعفران نیم درمیها همه بکوبند و بدین انکبین و سیر در افکنند و بجنبانند تا
هموار شود ونکاه دارند و این دارو بر مقدار سه من سیر برافکنند

باب هفدهم در نقوعها و مطبوخها مسهل و انواع ماء الاصول

مطبوخ هلیله بحرور را شاید **اخلاط** هلیله زرد و کابلی و سیاه هفت

۲۸۷

درمیها پاک کرده بنفشه کل سرخ بخدر میها تخم کسنی تخم خرفه سپه درمیها
برک کسنه برک کرفس یکدسته کوچک عناب آلو سیاه سبستان خرمای هندی
پانزده درمیها همه در یکمن و نیم آب بپزند تا دو بهر برود و نیمی باند
و بپالایند بر مقدار صد درم ازین مطبوخ بیست درم شیرخشت در کنند
و بکدازند و بپالایند این یکشربت باشد **مطبوخ هلیله زرد** اسهال صفرا کند
هلیله زرد ده درم خرمای هندی بیست درم الو سیاه و عناب سی
عددیها سبستان یک کف بنفشه یک کف کشوث یک کف تخم کاسنی یک
کف برک عنب الثعلب یکدرم بپزند جنانک رسمست و بپالایند و پانزده
درم فلوس خیارشنبر و بیست درم شیرخشت در وی کدازند و باز
بپالایند **مطبوخ هلیله زرد** هلیله زرد ده درم آلو سیاه سی عدد خرمای
هندی سی درم شاهتره هفت درم سبستان پنجاه عدد بپزند و بپالایند
و سی درم شیرخشت در وی کدازند و باز بپالایند و اکر یکدرم صبر با این
مطبوخ بدهند صواب باشد **مطبوخ هلیله زرد** هرسه هلیله هفت درمیها
شاهتره سنا مکی کل سرخ بخدر میها عناب اجاص مویز پیدانه سپستان
سی عددیها تخم کسنی تخم خرفه تخم کشوث سه درمیها انیسون تخم بادیان
دو درمیها برک کسنه برک کرفس برک لبلاب برک عنب الثعلب
یکان دسته کوچک کلشکر فلوس خیارشنبر خرمای هندی پانزده درمیها

شیرخشت سی درم این مطبوخ بسازند چنانک دست و بپالایند و
چهار دانک غاریقون و ترید و دانک و نیم سقمونیا مشوی ترکیب کنند
مطبوخ هلیله تب ربع را سود دارد و اسهال سودا و بلغم غلیظ کند اخلاط
هلیله کابلی و سیاه بلیله امله سنا مکی بخد درمها افسنتین رومی چهار درم اسطوخودوس
سه درم افتیمون هفت درم الو سیاه بیست عدد مویز بیدانه بیست درم
داروها بپزند چنانک رسمست و صد درم ازین مطبوخ بسایند و یک
مثقال غاریقون و نیم درم ملح نفطی و نیم درم صبر و دانکی خربق سیاه ترکیب
کنند و اگر این ترکیب جدا جب کنند و تخست بخورند بس مطبوخ بخورند
صواب باشد و همه ترکیبهاء دیگر همچنین مطبوخ هلیله تب ربع را سود دارد
هلیله کابلی دو درم شاهتره هفت درم عناب اجاص بیست عدد درمها
تخم کشوث تخم کسنه سه درمها تخم بادیان دو درم بپزند چنانک رسمست
فلوس خیارشنبر گلشکر پانزده درمها در وی گدازند و بپالایند مطبوخ
خداوندان سوداوی را سود دارد هلیله کابلی هلیله سیاه ده درمها
شاهتره بسفایج فقاح الکبر افتیمون بخد درمها تخم کرفس تخم بادیان چهار
درمها خربق سیاه یکدرم مطبوخ افتیمون مالیخولیا و قوبا و جرب و بهق
سیاه را سود دارد هلیله سیاه ده درم بسفایج بخد درم افتیمون اسطوخودوس
ده درمها سناء مکی هفت درم بپزند چنانک رسمست و بپالایند و چهار دانک

۲۸۹ و چهار دانک غاریقون و نیم درم صبر و دانکی خربق سیاه ترکیب کنند چنانک
رسمست و یکدرم ایارج فیقرا ترکیب کنند مطبوخ افتیمون اصحاب سودا و
مالیخولیا را سود دارد اخلاط آن هلیله کابلی افتیمون اسطوخودوس
مویز بیدانه ده درمها بسفایج بخد درم سنا مکی هفت درم تربد نیم کوفته
چهار درم بپزند چنانک رسمست چهار دانک غاریقون یکدرم دو دانک
ملح نفطی دانک و نیم خربق سیاه ترکیب کنند مطبوخ افتیمون اصحاب سودا را
سود دارد هلیله زرد ده درم هلیله سیاه و کابلی هفت درمها بلیله املج
چهار درمها بسفایج نیم کوفته سه درم تربد نیم کوفته دو درم مویز دانه
بیرون کرده سی درم آلو سیاه ده عدد افتیمون پانزده درم بپزند چنانک
رسمست و افتیمون با آخر در صره بسته در دیگ افکنند و دیگ از آتش
بردارند و بگذارند تا سرد شود و صره افتیمون بمالند و صره دور کنند
و بپالایند و یکدرم غاریقون سوده با نگبین بسرشند و در وی حل کنند
و نیم درم صبر و دانکی و نیم خربق سیاه مطبوخ افتیمون اولیه‌ند هلیله
کابلی و سیاه بلیله و آمله تخم درمها سناء مکی بنفشه گل سرخ افسنتین رومی
غافت چهار درمها شاهتره بادآورد چهار درمها اسطوخودوس کمادریوس
کمافیطوس سه درمها لسان الثور بادرنجبویه تخم بلنجمشک دو درمها
انیسون تخم بادیان یکان درم بسفایج نیم کوفته خربق سیاه نیم کوفته چهار دانک

تربد نیم کوفته دو درم بپزند چنانکه بیست درم بماند افتیمون در صره بسته
ده درم در وی آکنند و از آتش بردارند و بنهند تا سرد شود و صره
افتیمون بمالند و بپالایند یک درم غاریقون چهار دانک صبر دو دانک ملح
نفطی دو دانک سنگ لاجورد دو دانک و نیم شحم حنظل ترکیب کنند و درم
شکر بر افکنند و نیم گرم بخورند و اگر هلیله زرد مقدار هفت درم و سقمونیا
نیم دانک درین مطبوخ زیادت کنند خلط صفرا نیز بیارد **مطبوخ هلیله**
کرو خارش را سود دارد هلیله زرد پانزده درم سنا مکی شاهتره از
هر یک پنج درم افتیمون چهار درم ماميران چینی دو درم افسنتین رومی سپید درم
گل سرخ تخم کشته بسفایج سه درمها بپزند چنانک بیست و سی درم ترنجبین
ترکیب کنند **نقیع الفواکه** تبهای صفراوی و درد سر گرم را سود دارد یکم بند
هلیله زرد کوفته شکر ده درمها آلو سیاه بیست عدد عناب سی عدد
خرمای هندی پانزده درم سپستان سی عدد بنفشه خشک تخم کسنیج درمها
تخم کوک دو درم کشنیز خشک دو درم ترنجبین بیست درم فلوس خیار شنبر
هفت درم همه در آب گرم فرغار کنند یک شب جز شکر و ترنجبین و بامداد
بپالایند و ترنجبین و شکر در وی کداخته شربت چهار اوقیه **نقیع هلیله**
درد سر گرم را سود دارد هلیله زرد کوفته پانزده درم الو سیاه صد درم
در هاون سنگین یا سفالین بسایند تا آب آلو قوت هلیله بستاند و بپالایند

صاف و دو وقیه ترنجبین کر جلاب بخورند اگر بعوض آب الو آب خرما
هندی کنند روا باشد **مطبوخ خیار شنبر** اخلاط سوخته از تن پاک کند **اخلاط**
هلیله زرد پاک کرده خرمای هندی از دانه و لیف پاک کرده پانزده درمها
عناب اجاص بیست عدد مویز بیدانه بیست درم گل سرخ پنج درم بنفشه
سه درم همه در یک من و نیم آب بپزند تا به نیمه باز آید و بپالایند و بیست درم
فلوس خیار شنبر در صد درم از این مطبوخ بسایند و بخورند **نقیع صبر**
بادها بشکند و خلط غلیظ از تن پاک کند و درد سر که از باد و ماده غلیظ
بود ببرد **اخلاط** سعد سنبل افسنتین فقاح الاذخر تخم کرفس تخم بادیان نانخواه
زیره یکان کف همه در یک من و نیم آب بپزند تا به نیم من باز آید و بپالایند و یک
اوقیه صبر درین آب فرغار کنند و در شیشه سه روز در آفتاب بنهند
و بشب در خانه گرم دوز سیم یک اوقیه ازین آب بپالایند و با دو درم
یا سه درم روغن بید انجیر بخورند **نقیع صبر** درد سر بلغمی و سودایی را
ببرد **هو** افسنتین رومی ده درم اسطوخودوس پنج درم قنطوریون باریک مصطکی
سه درمها همه در یک من و نیم آب بپزند و بپالایند و شش درم صبر در
وی افکنند و سه روز نگاه دارند از پس سه روز دو وقیه یا چهار وقیه
با یک درم زعفران روغن بادام شیرین بخورند **نقیع البزور** حیض
فرود آورد **اخلاط** تخم خربزه نیم کوفته هفت درم تخم کرفس انیسون تخم بادیان

سه درمها دوقوشک طراشیع دو درمها سنبل افسنتین چهار درمها
هزاراسفند ابهل یکان درم و نیم همه نیم کوفته کنند و در شیشه کنند و یکمن
و نیم اب در وی کنند و سه روز در آفتاب نهند و بشب در خانهٔ گرم و
بامداد چهار وقیه با یک درم روغن بادام شیرین بخورند و اگر بجوشانند
تا بنیمه باز آید صوابتر **ماءالاصول** فالج و لقوه و صرع و همه بیماریهای
بلغمی را سود دارد بوست بیخ کرفس بوست بیخ بادیان بیخ اذخر ده درمها
تخم کرفس انیسون تخم بادیان چهار درمها مصطکی سنبل فقاح الاذخر حب اللسان
اسارون دو درمها عود بلسان بوزیدان سلیخه هزاراسفند سپید درمها
حنظا نادو درم مویز دانه بیرون کرده بیست درم بیزند در ده من آب تا
بنیمه باز آید و بپالایند هر بامداد چهار وقیه با یک درم روغن بادام تلخ و دو
درم روغن سد انجیر بخورند **ماءالاصول** سدهٔ جگر و سپرز را بگشاید
و سوء المزاج سرد را و خداوند استسقا و تبهای بلغمی را سود دارد
بوست بیخ کرفس بوست بیخ بادیان هفت درمها بیخ اذخر فقاح اذخر بخلة درمها
مصطکی سنبل یکان درم شکاع باد آورد غافث بوست بیخ کبر کما دریوس کمافیطوس
سه درمها ابنر بادس ده درم مویز دانه بیرون کرده بیست درم افسنتین
کلسنج سه درمها بیزند چنانک رسم است شربت چهار وقیه با یکدرم روغن
بادام شیرین و دو الکرکم با عیران معجونها موافق **ماءالاصول** حیض فرود

آورد و مصروع را که مادهٔ صرع از رحم بر دماغ برد سود دارد بوست بیخ
کرفس بوست بیخ بادیان هر یکده درم تخم کرفس انیسون تخم بادیان زراوند طویل
و کرد قنطوریون دقیق اصل فاوانیا هزاراسفند سه درمها مویز دانه بیرون
کرده ده درم همه در یکمن و نیم اب بیزند تا بنیمه باز آید بپالایند هر بامداد
چهار اوقیه بخورند با یکمثقال دحمر یا یک مثقال روغن بادام شیرین **ماءالاصول**
سنک کرده و مثانه را بریزاند و پاک کند بوست بیخ کرفس بوست بیخ بادیان
بخد درمها پرسیاوشان اسقولوقندریون سه درمها حب القلت
نیم کوفته هفت درم تخم خربزه نیم کوفته هفت درم مویز دانه بیرون کرده ده
درم انجیر خشک ده عدد همه در یکمن و نیم اب بیزند تا بنیمه باز آید
و بپالایند هر بامداد چهار اوقیه با نیم درم بحرنیا و نیم درم حجر الیهود
بخورند **ماءالاصول** خداوند نقرس و اوجاع مفاصل را سود دارد بیخ کبر بوست
بیخ کرفس بوست بیخ بادیان ده درمها بوست حنظل سطرح قنطوریون
دقیق نانخواه انیسون سورنجان بوزیدان ماهی زهره بیخ درمها بیزند
چنانک رسم است هر بامداد یک وقیه با یک مثقال روغن سد انجیر بخورند
مطبوخ سورنجان هلیلهٔ زرد ده درم تربد سپید سه درم سورنجان دو درم
تخم کسنه تخم کرفس تخم بادیان دو درمها همه در سیصد درم آب بیزند
تا بصد درم باز آید و بپالایند و اگر سی درم ترنکبین در وی کداز ند صواب بود

مطبوخ سورنجان هلیلهٔ زرد پانزده درم تربد بسفایج شاهتره چهار
درمها سورنجان دو درم تخم کشته تخم کرفس تخم بادیان یکان درم گل
سرخ سه درم بپزند چنانک رسمست مطبوخ سورنجان هلیلهٔ زرد ده درم
هلیلهٔ کابلی هفت درم شاهتره ده درم مویز منقی پانزده درم تخم کرفس و تخم
بادیان وانیسون ومصطکی واسارون ودوناسر وسورنجان وبوزیدان
وماهی زهره از هریکی دو درم بپزند چنانک رسمست وبپالایند ویکدانگ
ایارج فیقرا وچهار دانک برنگ ودو دانک غاریقون ترکیب کنند
نسخهٔ دیگر خداوند درد پشت وزانو وهمه پیوندها را سود دارد
دوناسر شیطره بوزیدان سورنجان از هریک پنج درم مویز منقی
ده درمها تخم کرفس تخم بادیان از هریک هفت درم زنجبیل ماهی زهره از
هریک سه درم تخم اذخر پنج درم بپزند چنانک رسمست شربت چهار اوقیه
با دو مثقال روغن بید انجیر خداوند سپرز را سود دارد هلیلهٔ
زرد مقشر شاهتره خرمای هندی ده درمهای هلیلهٔ سیاه تخم درم
بادیان تخم کرفس تخم بادیان تخم کرفس پنج درمها بپزند چنانک رسمست یک
مثقال ایارج فیقرا یکمثقال غاریقون دروی حل کنند وبدهند مطبوخ
حیض فرود آرد وادرار بول آرد طرامشیع برها فراسیون از
هریک پنج درم عاقرقرحا سه درم دوناسر هفت درم جعده سداب بودنج

تخم کرفس تخم بادیان چهار درمها لوبیا سرخ ده درم وج سه درم ونیم
اذخر عود البلسان انیسون قسط کمادریوس اسارون نانخواه سه
درمها همه در سه من آب بپزند تا ثلثی از یکمن باز آید وبپالایند شربت
چهار وقیه با سه درم روغن بید انجیر نافع باشد ومفید

باب هژدهم در حبهاء مسهل وغیر مسهل

حب اصطمخیقون تن را از بلغم غلیظ پاک کند واز سودا واز مادهاء بد
اخلاط آن هلیلهٔ کابلی شش درم امله افسنتین رومی غاریقون سقمونیا
سه درمها اسارون انیسون تخم کرفس دو درمها تربد سپید هفت درم
افیتمون پنج درم ایارج فیقرا ده درم قرنفل یکدرم فانید چهار درم
در آب بگدازند وبقوام آرند وداروها کوفته وبیخته بدان بسرشند
وحبها کنند مجون بپلا شربت دو مثقال نسخهٔ دگر حب بلسان عود بلسان
سلیخه سنبل اسارون دارچینی زعفران مصطکی اصل الاذخر وج عصاره
افسنتین زراوند گرد نمک هندی یکان درم صبر پانزده درم سقمونیا
غاریقون شحم حنظل از هریک سه درم افیتمون بسفایج هریک شش درم داروها
بکوبند وبیزند وبآب کرنب نبطی بسرشند وحب کنند شربت از دو درم
ونیم تا سه درم نسخهٔ دگر ایارج فیقرا هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی امله
انیسون سقمونیا یکان وقیه افیتمون دو اوقیه تربد هشت اوقیه

مقل ازرق یک وقیه ونیم مقل را باب کرفس حل کند و داروها بدان بسرشند
شربت از دو درم ونیم تا سه درم **نسخهٔ دگر** ایارج فیقرا ده درم هلیلهٔ
زرد افتیمون بسفایج بخد دیها حب النیل ده درم شحم الحنظل سه درم سنا
مکی مقل ازرق دو درمیها مقل را بآب بادیان حل کند و داروها بدان بسرشند
وحب کند شربت از سه درم تا چهار درم با طبیخ انیسون **حب الذهب**
درد سر و درد چشم را سود دارد صبر بیست درم هلیلهٔ زرد ده درم
مصطکی کثیرا سقمونیا سه درمیها کل سرخ بخدرم زعفران سه درم و همه بکوبند
و بپزند و بگلاب بسرشند وحب کنند شربت دو درم **نسخهٔ دگر** صبر ده
درم تربد هفت درم مصطکی کل سرخ دو درمیها ونیم زعفران درمی ونیم بلیلهٔ
زرد پنج درم سقمونیا سه درم ونیم حب کند چنانک رسمست شربت دو درم
ونیم تا سه درم **نسخهٔ دگر** صبر سقمونیا یکان مثقال هلیلهٔ زرد تخم کشنه
دو کان مثقال تربد هفت مثقال حب کند چنانک رسمست **حب قوقایا** نسخه
جالینوس خداوند درد سر و چشم را سود دارد و تن را از فضول پاک کند
مصطکی عصارهٔ افسنتین اکر عصا نیابند افسنتین صبر سقمونیا شحم حنظل
برابر بکوبند و بپزند و باب کرفس جوشانیده و صاف کرده بسرشند وحب
کنند شربت از یکدرم تا یکمثقال **نسخهٔ دگر** ایارج فیقرا ده درم شحم الحنظل
سه درم و دو دانگ سقمونیا دو درم ونیم تربد پنج درم اسطوخودوس بخدرم

این جمله ده شربت باشد **نسخهٔ دگر** صبر سقمونیا یکان مثقال هلیلهٔ
زرد تخم کاسنه دو مثقالیها تربد هفت مثقال حب کند چنانک رسمست
حبی که داء الثعلب وجذام و بیماریهای سوداوی را سود دارد بگیرند
افتیمون چهار مثقال بسفایج سه مثقال شحم الحنظل سقمونیا نمک هندی افسنتین
دو مثقالیها صبر ده مثقال عنزروت سه مثقال تربد دوازده مثقال حب کند
چنانکه رسمست شربت سه درم **نسخهٔ دگر** داء الثعلب دیرینه را سود دارد
افسنتین رومی بسفایج یکان درم هلیلهٔ سیاه افتیمون یکان درم ونیم جوز الجوز
چهار دانگ ملح نفطی دو دانگ غاریقون دو درم ایارج فیقرا درمی ونیم
سقمونیا دو دانگ بماء العسل حب کند شربت سه درم ونیم در یک ماه
سه بار بدهند **حبی دگر** داء الثعلب بلغمی را سود دارد انیسون تخم کرفس
تخم بادیان نانخواه زیره دو درمیها هلیلهٔ سیاه سه درم صبر برابر همه
داروها باب برگ ترنج بسرشند وحب کنند هر روز پس از طعام بیک ساعت
یک درم بخورند **حبی دگر** داء الثعلب بلغمی را سود دارد ایارج فیقرا
یکدرم سقمونیا مشوی نیم درم شربت دو درم ونیم تا سه درم **صفت حب**
لخلخه که شوع اسهال صفرا و بلغم کند باسانی افتیمون هلیلهٔ زرد صبر دو درمیها
سقمونیا نمک هندی یکان درم زعفران نیم درم حب کند چنانک رسمست
شربت دو درم ونیم **حب** سورنجان بزرگ درد پیوندها ببرد بگیرند

ایارج فیقرا درمی سورنجان ماهی زهره یکان دانگ و نیم بوزیدان
دانگی تخم حنظل قنطوریون باریک دو دانگی ها تربد نیم درم زنجبیل شیطرج
تخم سبندان بلبلا جند بید ستر تخم کرفس نمد انکیها سکبینج جاوشیر مقل از هر یک
دو دانک سقمونیا دانگ و نیم صمغها را باب حل کنند و داروها دیگر
بکوبند و ببیزند و بدان آب بسرشند وحب کنند این یک شربت بود تمام
نسخهٔ دگر ایارج فیقرا سه درم سورنجان چهار درم شیطرج تخم حنظل دو درم و نیم
ماهی زهره بوزیدان ملح هندی مقل دو درمها غاریقون نخ درم هزار
اسفند عاقرقرحا اشق سکبینج جاوشیر یکان درم حب کنند باب سداب
شربت سه درم حب سورنجان کوچک صبر یکدرم هلیله هلیله زرد نیم درم سورنجان
سقمونیا دانگ نیمها تخم کرفس نمک هندی دانگها این یک شربت بود نسخهٔ دگر
درد پیوندها و نقرس را که ماده با سودا مرکب بود سود دارد ایارج
صبر یکان درم هلیله زرد نیم درم سورنجان سقمونیا دانگ و نیمها تخم
کرفس نمک هندی دانگها این یکشربت بود حب سورنجان دیگر درد پیوندها
و نقرس را که ماده با سودا مرکب بود سرد ایارج فیقرا شش درم سورنجان
بوزیدان ماهی زهره تخم حنظل سه درمها هلیلهٔ زرد هفت درم تربد هشت
درم خربق سیاه دو درم حب کنند باب کنند تا شربت سه درم حب منتن
فالج و لقوه را و درد پیوندهای بلغمی و نقرس را سود دارد ایارج فیقرا شش درم

سورنجان بوزیدان ماهی زهره از هر یک سه درم هلیلهٔ زرد هفت
درم تخم حنظل قنطوریون باریک عصارهٔ قثاء الحمار نخ درمها فرفیون دو
درم و نیم جند بید ستر بلبلا حلتیت سکبینج جاوشیر سطره خردل یکان درم
صمغها بشراب کرباب کرفس حل کنند و داروها بدان بسرشند و حب
کنند شربت سه درم نسخهٔ دگر لقوه و فالج و نقرس و درد پشت
را سود دارد و حیض فرود آرد و بادهای غلیظ بشکند سکبینج
اشق مقل جاوشیر هزار اسفند تخم حنظل صبر تربد هلیله عنزروت
برابر صمغها باب کنند تا حل کنند و داروها بدان بسرشند و حب کنند
شربت سه درم نسخهٔ دگر قوی تر مقل اشق جاوشیر سکبینج هزار اسفند
تخم حنظل صبر هشت درمها افتیمون چهار درم سقمونیا هلیلهٔ زرد
حب النیل دو درمها دارچینی زعفران سنبل یکان درم و نیم فرفیون
فوفل یکدرم و نیمها سورنجان سیر چهار درمها حب کنند چنانک رسم است
شربت سه درم حب نفط فالج و لقوه و نقرس و قولنج و بیماریهای بلغمی را
سود دارد و بادها را بشکند هلیلهٔ زرد صبر تخم حنظل ماهی زهره
هزار اسفند جند بید ستر عنزروت اشق مقل سکبینج جاوشیر
صمغ شراب نفط سپید بخده میها صمغها را بنفط حل کنند و داروها
کوفته بدان بسرشند و حب کنند شربت دو درم و نیم با آب گرم

حب شطرج بزرگ درد سرین و عرق النسا و درد پشت و گردن را
سود دارد و خلط لزج بیارد سکبینج اشق مقل جاوشیر فرفیون
یکان درم صبر افتیمون غاریقون یکان درم نیم زراوند گرد قنطوریون
باریک جند بیدستر دو درمها داربلبل زنجبیل زیره نانخواه انیسون
تخم او تخم کرفس مرزنجوش زعفران چهار درمها هلیله زرد سورنجان ماهی
زهره یک دو درم و نیم شیطرج تخم حنظل وج ملح هندی هر یک چهار درم با آب
کاکنج بسرشند و حب کنند شربت دو درم **نسخه دیگر** صبر تربد سورنجان
ده درمها شیطرج وج ملح نفطی تخم حنظل غاریقون هزار اسفند مقل
سکبینج هر یک دو درم زنجبیل داربلبل مصطکی خردل انیسون قسط
نانخواه یکان درم افتیمون هلیله سیاه بخدرمها حب کنند با آب
کرنب و کاکنج شربت دو درم **حب شیطرج** کوچک هلیله زرد ده درم صبر
بیست درم بلیله داربلبل یکان درم خردل سه درم زنجبیل شیطرج ملح
هندی تخم حنظل دو درمها فانیذ چهار درم با آب کرنب حب کنند شربت
دو درم **حب شیطرج** درد زانو و اوجاع مفاصل را سود دارد سکبینج
جاوشیر مقل دو دانگها شطرج وج ملح هندی نفطی داربلبل خردل سپید
از هر یک نیم دانگ تخم حنظل غاریقون سقمونیا یکان دانگ فانید نیم
مثقال با آب کرنب حب کنند این یک شربتست **حب غافت** درد جگر و یرقان را

سود دارد صبر عصاره غافت هلیله زرد برابر حب کنند با آب دو درم
حب دیگر درد جگر و تبهای مختلف مزمن را سود دارد و ابتداء استسقا را
نیز افسنتین رومی عصاره غافت هلیله زرد مصطکی زعفران ریوند
لک مغسول انیسون شاهتره ایارج فیقرا همه برابر با آب عنب الثعلب
بسرشند شربت یکمثقال بشب وقت خواب و اگر مریض را سرفه باشد نیمه
وزن همه داروها رب السوس زیادت کنند **حب فرفیون** استرخا
و فالج را سود دارد و رطوبتهای خام را که با عصاب فرود آمده باشد بیرون
آورد غاریقون تخم حنظل فرفیون سکبینج مقل یکان درم صبر دو درم
حب کنند با آب کرنب شربت دو درم **حب سکبینج** درد زانو و درد سرین
و تهیگاه را سود دارد تخم کرفس تخم هزار اسفند یکان درم سکبینج مقل
دو درمها ایارج فیقرا دو درم تخم حنظل غاریقون تربد یکان درم
شربت دو درم **حب سکبینج** قولنج و بیماریها را که از بادهای غلیظ افتد
سود دارد و حیض فرود آورد سکبینج صبر تخم کرفس عنزروت هلیله
زرد بخدرمها تربد بیست درم تخم الحنظل سه درم سقمونیا دو درم
شربت از دو درم تا سه درم **حب دیگر** سکبینج قولنج را زود بگشاید
سکبینج تخم الحنظل ده درم سقمونیا سه درم و دو دانگ حب کنند با آب
سداب شربت از یکدرم تا یک مثقال **حب سکبینج** بیماریهای بلغمی و فالج را

ولقوه و اوجاع مفاصل را ببرد سکبنج مقل اشق جاوشیر تخم حنظل
هر یک ده درم زنجبیل فلفل دار فلفل شیطرج نانخواه جندبیدستر دو درمیها
هلیلهٔ کابلی بلیله آمله سورنجان سه درمیها تربد سقمونیا پنج درمیها زعفران
دو درم صبر بیست درم به آب کند تا حب کند شربت دو درم تا سه درم
حب الذبل قولنج را ببرد و بگشاید ذبل الذئب چهار درم تربد پنج درم تخم
کرفس انیسون سه درمیها شربت سه درم حب غاریقون سده‌ها بگشاید
واستسقا و بیماریهای جگر را سود دارد افتیمون صبر هر یک شش درم
غاریقون چهار درم سقمونیا سه درم فطراسالیون انیسون تخم کرفس
دوقو دو درمیها شربت دو درم تا سه درم حب غاریقون سرفهٔ بلغمی را ببرد
و سینه را پاک کند غاریقون مر تربد پنج درمیها پنج سوسن آسمانگون
فراسیون سه درمیها ایارج فیقرا پنج درم شحم الحنظل عنزروت دو درمیها
شربت دو درم در بعضی نسخها درمی انیسون آورده اند حب غاریقون
استسقا زقی را سود دارد غاریقون ده درم عصارهٔ غافت ریوند دو درمیها
شکر طبرزد ده درم حب کند شربت هر روز یکدرم تا آن وقت که اسهال
با فراط شود پس از دارو دادن باشد حب غاریقون سینه را پاک کند
غاریقون چهار دانگ و نیم شحم حنظل دانگ و نیم عصارهٔ قثاالحمار دانگی رب
السوس نیم درم این یک شربت باشد حب لاجورد سودا فرود آرد سنگ لاجورد مغسول

سه درم قرنفل انیسون دو درمیها سقمونیا یکدرم غاریقون پنج درم
افتیمون بسفایج چهار درمیها ایارج فیقرا شش درم حب کند به آب کشنیز
شربت دو درم تا سه درم در ماء الجبن صفت حبی که بیماریهای
صفراوی را سود دارد هلیلهٔ زرد هفت درم بلیله آمله گل سرخ دو
درمیها ایارج فیقرا پنج درم سقمونیا افسنتین شاهتره سه درمیها نمک
هندی دو درم غاریقون چهار درم با آب کشنه بسرشند و حب کند شربت
سه درم صفت حبی که بادهای غلیظ را بشکند و آماس خایه و فتق را سود
دارد تخم کرفس هزار اسفند انیسون مصطکی زعفران یکان درم هلیلهٔ
کابلی بلیله آمله دو درمیها سکبینج مقل دو درم بوره فطراسالیون
اذخر قسط زرنباد درونج اسارون نیم درمیها حب کند به آب سداب
هر روز مثقالی بخورند حب مقل بواسیر را سود دارد و طبع نرم کند
هلیلهٔ کابلی مقل پانزده درمیها تربد ده درم سکبینج درم خردل سپید دو درم
مقل و سکبینج به آب کند حل کند و داروها بدان بسرشند و حب کند شربت
از دو درم تا سه درم حب مقل بواسیر و شقاق را طبع نرم کند و
محرور را موافق آید هلیلهٔ کابلی بیست درم مقل ده درم کتیرا پنج درم انجیر
بستی سی عدد انجیر را در آب بپزند تا آب سرخ شود و انجیر پخته گردد
و بپالایند و مقل و کتیرا بدان حل کنند و هلیله بدان بسرشند و حب کنند

شربت هر شب دو درم **حب مقل** خون آمدن از بواسیر هلیله
کابلی بلیله آمله ده درمیها بسد کهربا صدف سوخته سرون کوزن سوخته
بجدرمیها ناک سبید دو درم نانخواه سه درم مقل بیست درم باب کند تا
حل کند وحب کند **حب مقل** درد رودها ومقعد وبواسیر ایرد
هلیلۀ سیاه بلیله آمله یکان جزو مقل وزن همه داروها باب کند تا حل
کند شربت دو درم ونیم **حب مقل** خون آمد از بواسیر باز دارد
هلیلۀ کابلی بریان کرده بروغن گاوسی درم کهربا ده مثقال مقل جند وزن هر دو
باب کند تا حب کند شربت دو درم تا صور را خشک کند
وخون آمدن از بواسیر باز دارد هلیله بریان کرده بلیله آملۀ سیاه
داوران کهربا از هر یک بجدرم دادی شش درم ودع سوخته پنج درم
مازو بی سوراخ سه درم مقل پانزده درم باب کند تا بسرشند وحب کنند
هر روز دو درم باب گرم بدهند باد ها را بشکند وبواسیر
ومعدۀ ضعیف را سود دارد خبث الحدید مدبر صد مثقال در آب کند تا
تر کند هفت روز آب کند تا تازه میکند بس بگیرند حب الرشاد دویست
درم تخم کند نا تخم جرجیر تخم قاقله تخم کرفس تخم کرز تخم بیاز تخم حلبه هر یک
بیست وپنج درم همه بکوبند نرم وباب کند تا بسرشند وحب کنند هر بامداد
دو درم بخورند علت خنازیر را ببرد ایارج فیقرا پنج درم غاریقون

دو درم ونیم شحم حنظل نوشادر دو درمیها انزروت چهار درم تربد هفت
درم جاوشیر مثقال سقمونیا مثقال باب کند بسرشند وحب کند شربت
هر روز یک درم علت خنازیر وهر آماسی را که از آن
نوع باشد سنبل سلیخه حب البلسان عود بلسان اسارون مصطکی
دارچینی زعفران یکان درم صبر شانزده درم اسطوخودوس شحم
الحنظل بجدرمیها تربد هفت درم سقمونیا چهار درم نمک هندی دو درم
حب کند چنانک رسمست شربت دو درم ونیم تا پنج درم
آنچه بهق وبرص را ببرد ومصروع را سود دارد ایارج فیقرا پنج درم
افتیمون ده درم سنگ لاژورد مغسول هفت درم سقمونیا شحم حنظل خربق
سیاه دو درمیها سنبل انیسون یکان درم حب کند باب کرفس کرنبا
العیبل شربت دو درم ونیم ابن الحارث تبهای بلغمی وهمه دردهای
بلغمی را ببرد وبهق سبید وسیاه آزموده اندبسه شربت زایل شده است
هلیلۀ سیاه هلیلۀ زرد انزروت صبر مقل سکبینج شحم حنظل هر یک
جزو خردل سبید سعتر پارسی شونیز زیرۀ کرمانی نمک طبرزد علک
رومی یکان جزو مقل وسکبینج در آب کند تا حل کند با قثاب در طاس
روبین وداروها خشک بکوبند وبدان بسرشند وحبها کنند بنجو
ببلد هر بامداد مثقال بخورند وطعام زیرباخورند

کرم دراز وحب القرع بیارد کلدارو بلیلا سبید برنک کابلی مقشر قنبیل
نمک هندی پنج درمها ترمس هفت درم سیح ده درم تربد سبید پانزده درم قسط
مر هفت درمها شربت پنج درم باب راپسن قنبیل تربد بو ذیله
دشتی خشک برنک کابلی کلدارو تربد زرد ده درمها قردمانا هشت درم
شربت ازسه درم تا پنج درم ماطبیخ شح کوباپرکه وسیر
ترو خارش را سود دارد صبر هلیله زرد یکان درم سقمونیا کلاسیخ
یکان دانکیم کثیرا نیمدانک حب کند باب کسنه کرباب شاهتره این یک شربتست
استسقاء زقی را سود دارد ماذریون مدبر نیمدرم دوسیخ
دو دانک فرفیون دانکی ونیم سکبنج یکدرم ملح هندی دانکی سرکین کبوتر نیم
دانکی این یک شربت قوی بود استسقاء زقی را سود دارد ریوند
چینی عصاره غافت تخم کسته سه درمها ماذریون مدبر ده درم حب کنند
شربت دو درم ونیم دق وسل را سود دارد صمغ کثیرا مغز دانه
ابی تخم خطمی پاک کرده رب السوس نشاسته سه درمها مغز بادام شیرین کرده
باقلی خشک مقشر مغز تخم خیار تخم کدو شیرین مقشر پنج درمها تخم کوکنار تخم خرفه
یکان درم شکر ده درم همه بکوبند و بلعاب اسبغول بسرشند وحبها کنند
پهن سوسته در دهن میدارند که حرارت بنشاند و سینه را
نرم کند وتشنکی بنشاند رب السوس تخم خرفه مغز بادام شیرین تخم خربزه

٢٩٧ بوست بازکرده ده درمها تخم کوکنار تخم خشخاش پنج درمها صمغ کثیرا نشاسته
اردجو بحریر بحتد هشت درمها تخم خیار پاک کرده پانزده درم مغز دانه
ابی هشت درم شکرطبرزد ده درم بلعاب اسبغول بسرشند
سینه را نرم کند وپاک وسرفه بنشاند بنفشه رب السوس پر سیاوشان کثیرا صمغ بنات
صمغ بادام وعربی نشاسته یکان درم مغز بادام شیرین آرد باقلی چهار درمها
تخم خشخاش دو درم شکر دوازده درم زعفران نیمدرم بلعاب اسپغول
بسرشند درتبهاء کرم و در سفر در دهان کیرند تشنکی بنشاند
خاصه اکر با رب لیمو ورب غوره ورب رمان وماتند آن بسرشند کنند
تخم خیار مقشر تخم کدو شیرین مقشر تخم خرفه پاک کرده یکان جزو کوکنار نیم
جزو ورب السوس ربع جزو همه بکوبند و بلعاب اسبغول بسرشند و باب
برک خرفه حبها کنند وبسایه خشک کنند وباز بکوبند وبرب میوه بسرشند
سرفه که بی قرار بود بشب ببرد وسینه را از خلط غلیظ پاک کند
مر یکدرم میعه تر کندر دو درمها رب السوس افیون دانک ونیم حبها کنند
هرحبی دانکی بشب در دهان نهند هم از بهر سرفه که بشب بیقرار دارد
رب السوس نیمدرم بلیلا قردمانا مغز بادام تخم حلبه دو درمها باب العسل
بسرشند وحب کنند اسهال خون باز دارد مازو ثمر الطرفا
افیون برابر همه بکوبند وباب صمغ بسرشند وحب کنند شربت دو دانک

بلیله ده عدد حب الآس مالّی کرده پست درم دانه که از سرکه بیرون
بیرون کرده باشند ع درم سماق و سک سه درمها همه بکوبند و بآب صمغ
بسرشند و حب کنند شربت دو درم پادزهر حب الآس بوست
انار ترش مازوی سبز از هر یک راست راست بکوبند و بپزند و بسرکه
و بسرکه یا آب بپرورند چنان شود که حب توان کرد بنهند تا سرد شود و حبها کنند
معجون بلبل شربت از ده حب تا پانزده حب ماپست حب با آب سرد نیکبخت
افیون یک جزو اقاقیا دو جزو ثمرة الطرفا سماق حب الآس
هر یک چهار جزو همه بکوبند و برب آبی بسرشند شربت یکدرم
اسهال بلغمی باز دارد   سر قرنفه چند پد ستر افیون برابر حبها کنند معجون
بلبل شربت هفت درم حب با آب سرد و کودک را دو حب تا سه حب تا پنج حب باندازه
سال و قوت کودک   افیون سنده وس کندر مر زعفران حبها کنند
چند نخود شربت دو حب   بوی دهان خوش کند و بوی ناخوش ببرد
جوز بوا قاقله قرنفل دارچینی خاولنجان از یکان درم کافور نیم درم مشک دو دانگ
حبها کنند چند نخود بزرک پیوسته در دهان دارند اگر درین حب زنجبیل
فلفل خشک کبابه بسباسه در افزایند صواب باشد و لیکن مازوی بی سوراخ
و نیم درم نمک هندی در افزایند رطوبتها را کمتر کند والله اعلم

باب نوزدهم در داروهای قی

که بلغم بیرون آرد سبندان سبید دو درم بوره یکدرم کندس
نیم درم نمک هندی نیم درم همه بکوبند و با انگبین بسرشند این دو شربت باشد
بوقت حاجت در صد درم طبیخ شبت بگدازند و چهل درم سکنکبین عسلی با
آن بیامیزند و نیم گرم بخورند   کنگر دجوز القی یکان درم تخم ترب سه درم
همه بکوبند و با انگبین بسرشند و در طبیخ شبت بدهند هم بران سان
بن خربزه که آنرا بربر کویند خشک کنند و بکوبند و بپزند دو درم ازان
با ماء العسل بدهند یا با طبیخ شبت   خلط سوداوی برآرد
نمک هندی تربد بورهٔ ارمنی از هر یکی یکدرم سبندان سبید نیم درم همه
بکوبند و بپزند با ماء العسل یا سکنجبین عسلی بدهند   ترب را
پاره پاره کنند و اندر سکنکبین عسلی فرغار کنند یک شب و لختی نمک سوده در افکنند
بامدادان ترب بخورند ناشتا و آن سکنجبین لختی ناشتا بخورند و لختی پس از
طعام بر طبیخ شبت بدهند و اگر شبت و چچیر و لوبیا سرخ در آب بپزند
و مقداری نمک در افکنند و بپالایند و این سکنجبین برین آب نهند پس از آنکه
ازین ترب خورده باشد صواب بود   تخم ترب جوز القی تخم چچیر
تخم شبت تخم سرمق نمک هندی رقاع یمانی از هر یک نیم درم همه بکوبند و با انگبین
بسرشند و از پس آن آب گرم بسیار دهند   تخم سرمق یک اوقیه
کشک جو چهار اوقیه نمک درشت دو درم بپزند همچنانک رسم کشکابست و بپالایند

وسی درم سکنکبین عسلی باصد درم ازین کشکاب بیامیزند و نیم کرم بدهند

باب داروهاء غرغره

عاقرقرحا داربلبل زنجبیل سعتر خردل سبید زوفاء خشک ایارج فیقرا همه راستا راست کوفته و بیخته بسرکه عسل ترکنند و باکبین بسرشند و مقدار ده درم در آب کامه یا در سکنجبین عسلی حل کنند و بدان غرغره کنند نیک

عاقرقرحا مویزج خردل مرزنکوش از هریک دو جزو انار دانک ترش بریان کرده از هریک چهار جزو همه را بکوبند و در آب کامه حل کنند بقدر حاجت یا در سکنجبین عسلی و بدان غرغره کنند صرع و فالج و لقوه را سود دارد بورهٔ ارمنی بیخ سوسن آسمانکون عاقرقرحا خردل سبید مویزج بورهٔ دشتی کرجو یا دی که بخراسان هدیو کویند از هریکی چهار درم نوشادر سه درم ایارج فیقرا پنج درم با سکنجبین عسلی کرباآبکامه بکار دارند

عاقرقرحا مویزج بوره از هریکی سه درم پوست بیخ کبر مرزنکوش خردل سبید از هریکی پنج درم نوشادر یکدرم باکبین بسرشند و باآبکامه غرغره کنند و اکر پنج درم ایارج فیقرا درین غرغره درافزایند بهتر بود فالج و صرع و نسیانرا سود دارد و ببرد و اکر غرغره باطبیخ سماق کرباطبیخ نار دانک دوا باشد خاصه ازجهت لقوه ازبهر انک رطوبتهارا پاک کند و عصبها را قوت خشک لقوه را سود دارد خردل سعتر زوفای

مویزج زنجبیل داربلبل عاقرقرحا مرزنکوش ده درم هیلها حب الرمان بریان ده درم همه بکوبند و بسکنکبین عسلی بسرشند و باب کرم غرغره کنند ۲۹۹

آماس زفانرا که ازحرارت بود سود دارد بوست انار شیرین بیخ سوسن سعتر راستا راست در آب صافی بپزند تا مهرا شود و بدان اب غرغره کنند و مضمضه آماس کرم که در زفان باشد ببرد آب برک عنب الثعلب آب کسنی کراب کوک کر آب کلاب کرطبیخ عدس کو طبیخ انار بوست شیرین و بدان غرغره می کنند کاماس صلب را که در زفان باشد تحلیل کند تخم حلبه سی درم خرمای هندی بیست انجیر خشک سی عدد همه در یکمن و نیم آب بپزند تا بنیمن باز آید و بپالایند و بکار دارند

کرانی زبان را که از بلغم بود ببرد زنجبیل نوشادر خردل نمک عاقرقرحا مویزج مرزنکوش همه برابر بکوبند و باکبین بسرشند و باب کامه حل کنند و بکار دارند و اکر این داروها بپزند و بپالایند و آن آب با سکنکبین عسلی بیامیزند صواب بود که کرانی زفانرا که از رطوبت باشد

عاقرقرحا مویزج سعتر ایرسا از هریکی هفت درم بورهٔ ارمنی خردل سبید شونیز بوست بیخ کبر نمک هندی وج از هریک پنج درم نوشادر سه درم بیخ سوسن زوفاء خشک از هریک ده درم داربلبل ده درم ایارج فیقرا هفت درم همه بکوبند و ببیزند و باکبین معجون کنند و بسکنکبین غرغره کنند

کام فرود آمده را سود دارد نارد انک ترش مازو سماق
از هر یک راستا راست بکوبند و بپزند و اندر شیر تازه فرو غار کنند یک
شبانروز بپالایند و بدان غرغره کنند نافع بود فرود آمدن
کام را که از سردی بود سماق پنج درم شب یمانی بریان کرده بیست درم نمک طبرزد
سه درم گل سرخ تخم گل دو درمها همه بپزند و بکوبند مقداری درم
خرنوب وحشی گلاب بیامیزند و بدان غرغره کنند خناق
گرم را سود دارد آب لسان الثور سه اوقیه آب عصا الراعی آب عنب
الثعلب یکان اوقیه نیم روغن گل نیم اوقیه همه بهم بیامیزند و بدان غرغره
کنند رب توت ده درم فلوس خیار شنبر سه درم آب عنب
الثعلب بیست درم همه بیامیزند و بدان غرغره کنند خمیر ترش با آب
ترکس کو با آب برگ خرفه گرم با آب کشنیز تر سود دارد و طبیخ سماق و عدس
سود دارد و آب انار ترش با روغن گل سود دارد مادهٔ خناق
را باز دارد مر شب یمانی زعفران گلنار عاقرقرحا گل سرخ مامیران
مازو نوشادر پنج سوسن شاف مامیثا عصارهٔ لحیة التیس سماق دار فلفل
قصب الذریره اقاقیا معصفر پوست انار همه راستا راست بکوبند و بپزند
با رب کوکنار با رب غوره کر با رب توت غرغره کنند صفت غرغرهٔ دگر
خناق که از سردی بود سود دارد تخم هزار اسفند عاقرقرحا خردل سپید تخم

تخم ترب مر طلسم نطرون نوشادر بلبل بوده رماد الخطاطیف
همه را راست راست با انگبین بسرشند بوقت حاجت بگلاب حل کنند و بکار دارند
صفت غرغرهٔ دگر خناق بلغمی را سود دارد اگر اول علت بود عدس مقشر ده درم
در مقداری آب بپزند تا بنیمه باز آید و بپالایند و مقداری رب گوز
ساده با این بیامیزند و بدان غرغره کنند و اگر آخر علت بود رب جوز
پنج درم عاقرقرحا دو درم و نیم گل سرخ یکدرم داروهای خشک بکوبند
و با آب جوز بسرشند و در گلاب حل کنند و بدان غرغره کنند صفت غرغره
در آخر علت سود دارد قصب الذریره برگ چنار ده درمها جوز السرو سی
درم همه در یک من و نیم آب بپزند تا بنیمه باز آید و بدان غرغره کنند
صفت غرغره که مادهٔ خناق را بپزاند شیر انجیر پنجاه درم روغن گاو پنج انگبین
ده درمها در پنجاه درم آب بجوشانند تا دو سه جوش بزنند و بدان غرغره
کنند صفت غرغرهٔ دگر پزاننده حلبه تخم کتان ده درمها حب الرشاد پنج درم
همه در ده استار آب چغندر بپزند تا بنیمه باز آید و بپالایند و نگاه دارند
صفت غرغره کشاینده شیره انجیر بیست درم میبختج ده درم خمیر ترش
پنج درم خمیر در شیره و میبختج حل کنند و بدان غرغره کنند صفت غرغره که در آخر
علت بکار آید تخم کتان حلبه پنج درمها عناب سپستان مویز منقی دانه
بیرون کرده عدس مقشر پنج سوسن پنج بادیان ده درمها گل سرخ بنفشه هفت درمها

مرزنکوش سعتر بوده یکان درم همه درهم کنند و نیم آب بیزند تا بینی
باز آید و پالایند و هفت درم فلوس خیار شنبر و ده درم شراب خرنوب
اکر شراب انار در وی کدازند و بدان غرغره کنند

باب بیست و یکم

در سعوطات و شمومات و بخورات و عطوسات و قطورات

سعوط دارویی باشد که در بینی چکانند و شموم دارویی باشد که ببویند
و بخور دارویی باشد که بسوزانند که دود آن یا بوی آن بخداوند علت
رسد و عطوس دارویی باشد که عطسه آرد و قطور دارویی باشد
که در کوش و بینی چکانند یا لیته آلوده کنند و در وی نهند سعوطی
درد سر کرم و خشک را سود دارد آب کوک تازی الخس کویند روغن نیلوفر
یکان جزو شیر زنان دو جزو بهم بزنند و در بینی چکانند سعوطی که درد سر
کرم را سود دارد طباشیر دو درم نشاسته کافور نیم درم مبها زعفران دانکی
و نیم همه بسایند نرم و اندکی از وی با روغن نیلوفر در بینی چکانند سعوطی
درد چشم را که وردنج کویند کودکان را در بینی چکانند و بوهم کرفتن چشم کودکان
سود دارد کندر حضض کندر یکان درم سعتر پارسی زعفران مر از هر یک
نیم درم همه بکوبند و شیافها کنند و بوقت حاجت بسایند بشیر زنان
بروغن بنفشه و در بینی چکانند سعوطی که درد سر بلغمی و بادی و سر کشتن

را ببرد مرکی صبر حضض جندبیدستر زعفران سعتر دار بلبل
بلبل سپید یکان درم کندش دو درم سنبل نیم درم همه بسایند نرم و باب مرزنکوش
بسایند نرم و بسرشند و اقراص کنند بوقت حاجت هم باب مرزنکوش سایند و
و در کوش چکانند سعوطی که صداع بادی را ببرد بکیرند موم مای سکی
جندبیدستر فرفیون همه بیامیزند با روغن زنبق در چکانند
که سده بکشاید و صداع بلغمی ببرد شونیز چهار درم نوشادر تربد یکان درم
همه بکوبند و بیزند با روغن سوسن کر با روغن بادام تلخ در چکانند
فالج و لقوه را ببرد جاوشیر سکبینج مرهزارا سنند بلبل دار بلبل اکر
استو جندبیدستر فرفیون را شارات همه را بکوبند و بیامیزند با شیر بسرکه
انکوری تر کنند یکشبانروز و بپالایند و یک قطره در چکانند
شقیقه سرد را سود دارد روغن بادام تلخ کز زرد الو تلخ با آب مرزنکوش
در بینی مخالف چکانند که لقوه و سکته را سود دارد زهره کلنک
با آب مرزنکوش کرد آب سداب بسایند و در بینی چکانند و اکر شیر زنان در
چکانند صواب باشد و جندبیدستر با العسل سود دارد و زهره باسق
و زهره کرک و زهره شبوط همه نیک باشد دانکی با آب مرزنکوش و قطره
چند روغن زیت سود دارد و مقدار یک عدس فرفیون با شیر زنان
سود دارد و عصاره شداخ و عصاره حکنده سره باشد و مومیای با روغن

ریش و ناصور بینی را سود دارد نوشادر اشق ده درمها قلقند سوخته
ملقطار زاج سوخته براده مس توبال مس بخده درمها همه نیم کوفته کنند و
در یکمن خل الخمر تر کنند و در آفتاب نهند در ماه حزیران کوتوز و هر روز
بکفچه مسین بجنبانند تا خشک شود بوقت حاجت بسایند و در دمند
یا بلیته تر بدان در مالند و در بینی نهند صفت داروی دیگر ریش بینی را که
گنده شود سود دارد زاج قلقطار مرتشب مازو توبال مس بخده درمها
زراوند شش درم کندر دوازده درم همه بکوبند و در بین آب بپزند
تا بقوام انگبین آید و بلیته بدان آلوده کنند و در بینی نهند صفت
داروی دیگر ریش بینی را سود دارد اسفیداج دو درم مرداسنگ خبث
الفضه سرب سوخته مغسول کرده هر یک بخده درم همه بکوبند و بپزند
بشراب و بروغن مورد نیک بسایند و بر بلیته طلی کنند و در بینی نهند صفت
داروی که ریش بینی را که کهن شده باشد سود دارد مرتشب هر یک دو درم
زرنیخ سرخ چهار درم مازو سوخته یکدرم بکوبند و بپزند و به بینی مالند
بشویند و این داروها در دمند صفت داروی که گوشت افزونی را ببرد
پوست انار ترش چهار درم قلقدیس سه درم زرنیخ زرد دو درم خربق
سیاه قلقطار دو درمها بکوبند و بپزند و در دمند شمومات صفت
شمومی که سرسام گرم را سود دارد آب سیب آب مورد ترگلاب صندل آنکه

بنفشه سره باشد و سلشا با آب سرو نکوش سخت سود دارد و قثا
الحمار با شیر زنان همه انواع بیماریها را که از سردی و تری بود سود دارد
که کند بینی را ببرد سرو نکوش پوست انار ترش یکان درم و قصب
الذریره سک دو درمها قلقطار قرنفل یکان درم بکوبند و بپزند و بلیته
بشراب تر کنند و بدین دارو آلوده کنند و در بینی نهند صفت داروی دیگر
خون آمدن از بینی باز دارد مازوی سبز بر آتش نهند تا سرخ شود و از
آتش برگیرند و در سرکه کنند ازین مازو دو درم زاج چهار درم شب یمانی شش
درم کافور دانگی بکوبند و بپزند و بلیته کتان تر کنند و بدارو آلوده کنند
صفت داروی دیگر خون آمدن از بینی باز دارد قرطاس سوخته زاج یمانی
بریان کرده مازو سوخته و در سرکه انداخته عصاره لحیة التیس گلنار دم
الاخوین چهار درمها افیون کندر مر صدف سوخته شادنج هر یک سه درم
کافور چهار دانگ بکوبند و بپزند و بعصاره بادروج و عصاره لسان الحمل
بسرشند و خشک کنند سه بار بدین عصارها تر میکنند و می سرشند و خشک
میکنند و باز می کوبند و می سرشند پس اقراص کنند و بوقت حاجت بسایند
و در بینی چکانند صفت بلیته که خون آمدن از بینی باز دارد قرطاس سوخته
پوست خایه مرغ سوخته اقاقیا پوست انار ترش دو درمها بکوبند و بپزند
و بعصاره بادروج بسرشند و بلیته کنند و در بینی نهند صفت داروی دیگر

کافور بهم بزنند و می بویند و بوی بیدسته و بنفشه و نیلوفر و بوی سیب
و آبی سود دارد صفت شمومی که صداع سرد و فراموشکاری را سود دارد
جوز بوا اسحق قرنفل مرزنکوش نکان شمال سا سه جهار مثقال همه بکوبند
و بیزند و باب بیزند و بآب سیب بسرشند و می بویند مشمومات مصروع
سداب مرزنکوش شبت پوسته بویدن سود دارد و اکر عاقرقرحا سوده
مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد صفت شمومی که صرع را سود
دارد تفسا و آرد جو بسرکهٔ انکوری بسرشند و خمیر کنند و شمامه سازند
در حال صرع و بیرون صرع می بویانند این اختیار جنین است صفت
بخوری که سدهٔ بینی بکشاید باقلی بسرکه تر کنند و بر آتش افکنند و سر بخار آن
دارند و سنک و صندل سپید سوختن و سر بدو داشتن سود دارد و سنک بارها
از سنک آسیا باتش کرم کردن و در سرکه انداختن و سر بخار آن داشتن
همچنین بود و کل سرخ و شکر طبرزد و برک مورد سوختن سود دارد و اکر سده
از نزلهٔ سرد بود عود و مشک و قسط و کندر و لادن و شونیز و جوب کز
سوختن سود دارد صفت بخور آزموده خداوند ربو را سود دارد مر سلیخه
قسط زعفران همه راستاراست بکوبند و بشراب بسرشند و اقراص کنند و بسوزند
و بخار و دود آن بدهان می کیرند صفت بخور دیکر زرنیخ زرد زراوند طویل هر دو
بکوبند و بروغن کاو بسرشند اقراص کنند و بسوزند و دود آن بدهن کیرند

صفت بخوری دیکر بواسیر را سود دارد بیخ کبر بیخ کرفس حب خربزه
٢١٢ خارترنکبین بیخ انکدان بیخ سوسن آسمانکون راستاراست همه بکوبند و بیزند و
بعسل بلادر بسرشند و اقراص کنند مثقال مثقال بر آتش پشک اشتر دود کنند
در زیر تغاری که بران سوراخ کرده باشند و معلول بران تغار نشیند و جای
علت بران تغار نهد تا دود بدو میرسد سبانکاه و بامداد این بخور می کند
بواسیر خشک شود و بیفتد صفت بخوری دیکر بکیرند سپندان سپید
بیخ حنظل بیخ هزار اسفند شخار اشنان جامه شوی مر و سپند انزروت
راستاراست اقراص کنند هم بدان سان و بر آتش پشک اشتر دود کنند
صفت بخوری دیکر انزروت رسایه پوست خرنوب پوست مار همه
برابر اقراص کنند و همجنان دود کنند بر پشک اشتر صفت بخوری دیکر
خون آمدن از بواسیر سود دارد تربد زرنیخ سرخ بلادر را راستاراست
اقراص کنند و همجنان بر آتش پشک اشتر دود کنند صفت بخوری که
ملازه را بیفکند جوب شبت بر آتش دودی کنند و دهان باز کرده بدود
آن میدارند تا حس یابند که خویشتن فراهم می کیرد جند بار جنین کنند
صفت بخوری دیکر زکام باز دارد کندر میعهٔ خشک سرسنده و
قسط از هر یک یکجزو همه را بکوبند و بیزند و اقراص کنند و دود
کنند در حال زکام باز دارد که در ابتدا بود و اخر نیز سود دارد صفت

صفت داروهای که عطسه آرد داروی عطسه سکته در بینی
در دمند عطسه آرد و سود دارد کندش خربق را استا راست بکوبند
و اندکی در دمند صفت داروی دیگر جندبیدستر بلبل کندش سداب راست راست
بکوبند و در دمند و همه تن او بروغن ناردین که فرفیون در وی حل کرده باشند
چرب میکنند صفت داروی دیگر مفلوج را در بینی دمند عطسه آرد و سود دارد
کندش بلبل عاقرقرحا زنجبیل بورق نوشادر نطرون صبر دارچینی مسک
مرزنکوش خربق سپید جندبیدستر همه را استا راست بسایند و بروغن
و آب مرزنکوش در چکانند صفت داروی دیگر همه بیماریهای دماغ را
که از تری و سردی بود سود دارد عاقرقرحا سه درم کندر چهار درم برگ
خرزهره که سه ماه در مطبخ آویخته باشد و دود خورده باشد شش درم سعتر
مارسی زراوند طویل دم الاخوین از هر یک نیم درم بکوبند و ببیزند و اندکی
در دمند داروهای درد گوش صفت قطوری درد گوش را که از کرمی بود سود
دارد روغن گل شش درم روغن بادام شیرین سه درم خل الخمر ده درم با آتش نرم
ببزند تا سرکه برود و روغن بماند نیم گرم بگوش اندر چکانند صفت
قطوری که طنین و گرانی گوش را ببرد کندش زعفران فرفیون جندبیدستر
سه درمها نطرون بوره دو درمها و نیم همه بکوبند و ببیزند و بسرکه بسرشند
و اقراص کنند بوقت حاجت بشراب بسایند و اندر چکانند صفت

صفت قطور درد گوش را که ریم پالاید سود دارد انگبین هشت درم خل الخمر
هفت درم زنگار دو درم انگبین را با سرکه بجوشانند و کفک بردارند و بقوام
باز آرند و زنگار بر وی کنند و بسرشند و بسرکه حل میکنند و بگوش دردی چکانند
صفت قطوری دیگر درد گوش و طنین ببرد میعه تر چهار درم علک الانباط
پنج درم روغن خیری ده درم روغن بادام تلخ سه درم میعه و علک را در این
روغن بگدازند و نگاه دارند و بوقت حاجت یک قطره در چکانند صفت
قطوری دیگر درد صعب را ببرد زهره گاو روغن خیری هر یکی ده درم
با آتش نرم کنند و ببزند تا زهره برود و روغن بماند یک قطره در چکانند
صفت قطوری دیگر که درد گوش سرد مزاج جوان و شرابخواره را ببرد
افیون یک درم شیاف ابیض که از بهر چشم سازند سه درم روغن گل چهار
درم خل الخمر سه درم شیاف و افیون در سرکه بگدازند و با روغن گل بیامیزند
و یک قطره در چکانند نیم گرم کرده صفت قطوری دیگر درد گوش و پالودن
ریم را که کهن شده باشد سود دارد دم الاخوین صبر انزروت مر کندر
خبث الحدید زنگار از هر یک دو درم همه بکوبند و ببیزند و بلیته
با انگبین آلوده کنند و بدین دارو در گردانند و بگوش فرو نهند صفت
داروی دیگر درد گوش را که از سردی بود و از باد سرد ببرد فرفیون
دو درم برگ سداب تر پنج درم روغن زیت پانزده درم شراب کهن بیست درم

مه بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند و نگاه دارند بوقت حاجت قطره
در چکانند **صفت** داروی دیگر درد گوش را که از باد و از سردی بود سود
دارد برنجاسف مرزنگوش جند بید ستر از هر یک سه درم آب برگ سداب
ده درم انگبین ده درم روغن سوسن پنج درم داروهای خشک بکوبند با انگبین و
آب سداب و روغن بپزند تا آب برود پلیته بدان آلوده کنند و در گوش
نهند نیم گرم **صفت** داروی دیگر درد گوش را که از سردی بود سود دارد و
طنین و دوی را ببرد بگیرند برگ صنوبر و فاء خشک حب الغار برابر
در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند و نیم گرم در چکانند **صفت** داروی
دیگر آماس گوش و پالودن ریم را سود دارد شب یمانی بلبل سپید نطرون
زعفران افیون کندر مر سنبل پوست انار دو درم بیها جند بید ستر یکدرم
خل الخمر ده درم انگبین ده درم داروها بکوبند و بپزند و با انگبین و سرکه
بیامیزند و گرم کنند بوقت حاجت در چکانند **صفت** داروی دیگر درد گوش و
پالودن ریم را سود دارد زعفران کندر افیون از هر یک یکدرم حضض بزر
الورد مر تخم بنجنگشت پوست انار از هر یک دو درم مشک خل الخمر پنجاه درم
بزر الورد پوست انار تخم بنجنگشت بسرکه بپزند تا مهرا شود و داروها خشک
دیگر بکوبند و با آن بسرشند و نگاه دارند و بوقت حاجت بشراب ریحانی
حل کنند و در چکانند **صفت** داروی دیگر درد گوش کهن را سود دارد خربق

سپید زعفران افیون چهار درم بیها جند بید ستر سه درم قلقند پنج درم بلبل
٢١٥ دو درم مغز بادام تلخ دو درم عصارهٔ عود شب یمانی چهار درم بیهامه بکوبند
و بپزند و پنج درم پوست انار در ده استار سرکه بپزند تا مهرا شود و بپالایند
و مر و کندر و افیون و جند بید ستر بدین سرکه حل کنند و داروهای دیگر
با آن بسرشند و بسایند تا نرم شود بوقت حاجت بروغن ناردین حل کنند
و بگوش در چکانند **صفت** داروی که گرانی گوش را ببرد خردل سپید و
انجیر و علک را تخم برچیند و خردل بدان بسرشند و پلیته کنند و بگوش
در نهند و اگر بورهٔ ارمنی و قردمانا راست راست بکوبند با انجیر بسرشند
و در گوش نهند شوخ را پاک کند **صفت** داروی که گرانی گوش را که
از بس بیماری بود ببرد و شحم الحنظل سه درم بورهٔ ارمنی دو فربیون قسط
جند بید ستر در او ندیکان درم و نیم یک عصارهٔ افسنتین یکدرم و نیم زهرهٔ
گاو چندانک داروها بدان سرشته شود و شیاف کنند بوقت حاجت
در روغن بادام حل کنند و در چکانند **صفت** داروی دیگر گرانی گوش را
ببرد خردل سپید را بکوبند و انجیر و علک را تخم برچیند خردل را بدان
بسرشند و پلیته کنند و بگوش در نهند و اگر بورهٔ ارمنی و قردمانا
راست راست بکوبند و به انجیر بسرشند و در گوش نهند شوخ را پاک کند
صفت داروی دیگر کرم گوش را بکشد شفتالوی تر بکوبند و آب آن بکشند

و آب برک بودنه و آب برک ترب از هر یک نخ درم بقسبید بوره
ارمنی سقمونیا افسنتین زر اوند یکان درم آنخ داروها خشک است بکوبند
وبدین آبها بیامیزند و در آفتاب نهند تا خشک شود و بسایند و بکوشش
درچکانند صفت داروی دیکر درد بنشاند افیون چند پد ستر دو درمها
بکوبند و در دو درم سفیح بیزند تا بقوام آید و بکوش درچکانند

باب در طلاها و ضمادها پیست و دوم

صفت طلی خداوند صداع کرم را سود دارد صندل سبید و سرخ تخم کوک سه
درمها برک نیلوفر برک کل سرخ چهار درمها ماميثا افیون دو درمها
زعفران نخ لفاح یکان درم همه بکوبند و بیزند و بعصارهٔ کوک بسرشند
و اقراص کنند و بوقت حاجت بکلاب بسرشند و بسایند و برصدغها طلی کنند
صفت طلی دیکر صداع کرم و همه دردهای کرم که سخت کرم باشد بکیرند ترا
کدو تر و برک خرفه و برک بید و برک خطمی و حی العالم راستا راست بکوبند
و کلاب برزنند و اندک سرکه برچکانند و صندل سبید و سرخ بدان بسرشند
و بر سر نهند صفت ضمادی دیکر بست جو بزر قطونا آب عصاء الراعی
کر بآب برک خرفه و مانند آن بسرشند و سرد کنند و بر سر نهند صفت
ضمادی دکر دردی که بی طاقت بود و صداعی که از نشستن در آفتاب خیزد بنشاند
صندل سبید و سرخ انزروت یکان درم افیون دو دانک بآب کشنیز تر

کر بآب کاسنی و مانند آن بسرشند و بران موضع نهند بعضی طبیبان این
ضماد را اقراص کنند و بوقت حاجت بعصارهٔ کوک یا غیر آن بسایند و
طلی کنند و بدین نسخت سازند صندل سبید ده درم افیون یکدرم عنزروت
سه درم بعصارهٔ کشنیز تر یا غیر آن بسرشند و اقراص کنند و بکار دارند
صفت طلی درد همه انواع صداع سر سود دارد تمام بوده دشتی سپعتر بار
زوفا خشک راستا راست بکوبند و بیزند و بسرکهٔ عنصل تر کنند و بر سر
نهند صفت ضمادی دیکر در بیماریهای حاره در وقت پهشانه کوفتن بیمار بر
سر نهند آرد جو ده درم سبوس کندم نخ درم برک خطمی سه درم بنفشه
نخ درم بکوبند و بیزند و باب بید و روغن کل و سرکه بسرشند و بر سر نهند
صفت طلی دکر صداع را که از بر آمدن بخار خیزد مازو کلنار رقاقیا سک یکان
جزو صبر زعفران نیم جزو اینها همه بکوبند و بیزند و بر صدغ و پیشانی
طلی کنند صفت ضمادی دیکر صداع را که از زخمی بدید آید ساکن کند اطراف
مورد تر و اطراف سرو تر و روغن سوسن و لادن و اکلیل الملک و قصب
الذریره و کلا دمنی و شیبانی راستا راست آنخ خشک است بکوبند و آنخ تر است
بپزند پس بکوبند و داروها کوفته دران بسرشند و طلی کنند و اکر سورد
و سرو تر نباشد خشک آنها بکوبند و بپزند و باب صاف بسرشند صفت ضمادی
دیکر صداع را که با منشر کشتن بود سود دارد بکیرند مر صبر فرفیون قیط

صمغ انزروت جند بید ستر کندر همه برابر بکوبند و باب شراب خوش بوی
کنند کرباب آبی بسرشند و بر سر نهند **صفت** ضمادی که اماس بن گوش
را بنشاند پیه بط پیه مرغ خانگی بخد میها هر دو بگدازند و پنج درم بسد
تو سفید نرم کنند و سرند و بدان بسرشند و بران جایگاه نهند **صفت**
طلی نسخه دیگر صندل سرخ فوفل شیاف کندر ماميسا زعفران همه برابر بگلاب
بسرشند و طلی کنند **صفت** طلی خون آمدن از بینی باز دارد آرد جو گلنار
اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس افیون صندل سپید از هر یک سه درم کافور
دانگی بگلاب بسرشند و بر پیشانی طلی کنند **صفت** ضمادی که درد ذات
الجنب را بنشاند بنفشه بابونه شبت سبوس گندم تخم خطمی تخم کتان کوفته
آرد حلبه آرد گندم همه بپزند باب و بکو باس سا لایند و آن عصاره را
باره بروغن بنفشه بپزند تا سطبر شود و ضماد کنند برین صفت **صفت**
ضمادی که بر معده نهند تولد بلغم کمتر بود سک رامک لادن عود خام سه درمها
گل سرخ چهار درم سنبل مصطکی دو درمها و دانگی همه بکوبند و باب مرزنگوش
و باب تمام بسرشند و هر وقت که معده خالی باشد بر نهند **صفت** ضمادی که
معده را قوت دهد سنبل گل سرخ مصطکی قشور الکندر همه بسایند و بشراب
انگوری خوش بوی کو باب سیب و آبی بسرشند و گرم کرده بر معده می نهند
ضمادی که معدهٔ ضعیف را قوت دهد لادن افسنتین مصطکی یکان اوقیه صبر دو

اوقیه خرما قصب گل سرخ هر دو در شراب بخته پست درم همه بسرشند
و ضماد کنند **صفت** ضمادی که معدهٔ سرد را سود دارد سعد اذخر قصب
الذریره هر یک پنج درم سنبل مصطکی بشراب میبه بسرشند سه درمها کو بشراب کهن
و بر معده نهند **صفت** ضمادی که آماس کهن را که در معده باشد سود دارد
مقل حب البان کرنب ده درمها اسق سنبل مصطکی پنج درمها موم سه درم
روغن ناردین بناشد روغن مصطکی کو روغن سوسن بدل آن کنند **صفت**
ضمادی که آماس سرد را که در معده باشد سود دارد افسنتین سنبل سلیخه
هر یک سه درم صبر میعه چهار درمها زعفران مصطکی دو کان درم عود البلسان
و حب او مریکان درم موم سه درم روغن ناردین بیست درم بسرشند و بر
معده نهند گرم کرده **صفت** ضمادی که اماس صلب که در معده بنشاند آرد حلبه آرد بنفشه
ده درمها گل سرخ بخد درم سنبل مصطکی سه درمها سعد اذخر قصب الذریره
دو درمها بابونه خطمی آرد جو هر یک هفت درم همه بلعاب تخم کتان بسرشند
و ضماد کنند وقتی که معده از طعام خالی بود **صفت** ضمادی که معدهٔ سرد را
قوت دهد و گرم کند سعد افسنتین قسط سنبل سه درمها کندر چهار درم
مصطکی پنج درم قصب الذریره اذخر سعد قرنفل دارچینی دو درمها بشراب
کهن بسرشند و ضماد کنند **صفت** ضمادی که هیضه را سود دارد صندل گل
سرخ برگ مورد هفت درمها سک اقاقیا کندر سعد کعک بغدادی سه درمها

باب برگ مورد بسرشند صفت ضمادی که حرارت عظیم باشد آرد جو
باب مورد تر بسرشند وضماد کنند نسخهٔ دیگر نان خشک کهن بسرکه فرغار
کنند وضماد کنند صفت ضمادی که قی بازدارد گل سرخ پنج درم صندل سپید
رامک چهار درمیها عود سه درم زعفران یکدرم کافور دانگی باب برگ
مورد بسرشند و بر معده نهند صفت ضمادی که قی بلغم باز دارد قصب الذریره
پنج درم سنبل مصطکی افسنتین سه درمیها عود سه درم زعفران یکدرم کافور دانگی
باب برگ مورد بسرشند و بر معده نهند صفت ضمادی که معدهٔ ضعیف را
باتب بود سود دارد گل سرخ پنج درم سنبل یکدرم افسنتین سک سه درمیها
باب سیب و مورد بسرشند صفت ضمادی که درد جگر گرم را سود دارد
صندل سپید شش درم بنفشه خطمی نیلوفر آرد جو سه درمیها زعفران
کافور نیمدرم موم پنج درم روغن چند انک کفایت بود بسرشند و برجگر نهند
صفت ضماد اصطمحیقون معده وجگر سرد را سود دارد افسنتین سنبل
سلیخه سه درمیها صبر میعهٔ تر مصطکی هریک چهار درم عود بلسان دو درم
زعفران دو درم و نیم موم دو استار روغن ناردین روغن زنبق هریک
چهار استار صفت ضماد ملعر موس درد معده وجگر را و درد آماسها را
سود دارد و زنان از بهر آماس رحم به پشم پارهٔ حمول کنند سود دارد زعفران
دو درم در بعضی نسخها دوازده درم آورده اند مقل مصطکی اسق صبر میعهٔ تر

هریک هشت درم موم سه استار پیه بط دوازده درم استار زوفا تر یا خشک
سی درم روغن ناردین چند انک کفایت بود صفت ضمادی که معده و جگر
ضعیف وصلب را سود دارد و اسهال کبدی باز دارد کعک بغدادی چهار درم
مصطکی افسنتین کندر هریک دو درم مر صبر قصب الذریره عود هندی اقاقیا
یکان درم لادن دو درم آبی پاک کرده و بخته شش درم خرما قصب پنجاه درم
عدد موم روغن روغن گل ناردین چند انک کفایت بود کعک وخرما بشراب
فرغار کنند و آبی هم اندر شراب وهمه بسرشند وضماد کنند صفت
ضمادی که جگر صلب و گرم را سود دارد بنفشه حی العالم گل سرخ صندل سپید
هریک چهار درم قصب الذریره ساذج هندی دو درم پنج کرنب نبطی سوخته
هشت قسط سه درم لادن سلیخه میعهٔ تر مر قردمانا دو درمیها ضماد سیا زند
صفت ضمادی جگر سرد را سود دارد سنبل مصطکی مر دو درمیها سعد اذخر
سه درمیها زعفران درمی قصب الذریره پنج درم باب سیب یا شراب کهن بسرشند
صفت ضمادی که جگر گرم و آماس انرا سود دارد برگ عنب الثعلب بنفشه
تخم کوک آرد جو آرد عدس طحلب عصا الراعی برگ لسان الحمل همه راست راست
بکوبند و برجگر نهند صفت ضمادی که اماس جگر گرم را سود دارد بنفشه
خشک چهار مثقال گل سرخ حی العالم باره صندل سپید هریک چهار مثقال قصب الذریره
دو مثقال کافور یکدرم همه بکوبند بموم و روغن گل بسرشند صفت

ضمادی که سپرز سخت را سود دارد مقل ازرق دو اوقیه اشق نیم وقیه
آرد باقلی ترسنه اکلیل الملک حلبه تخم کتان بابونه سنبل آرد ترمس هر یک
نیم اوقیه انجیر سیاه بیست وچهار وقیه انجیر را بخل الخمر ترکنند و بدست
بمالند و بغربال فرو گذارند و قدری روغن بابونه و روغن سداب و داروها
بدان بسرشند و بر سپرز نهند **صفت** ضماد از جهت کودکی که سپرز او سخت باشد
انجیر سیاه بسرکه ترکرده قسط بحری چهار درم مغز بادام تلخ ده درم ببیدکرده
بوست بیخ کبر سه درم همه را بسرشند با موم روغن خیری بر کاغذ طلی کنند و بر سپرز
نهند و وقتی که معده از طعام خالی باشد و دو ساعت بگذارند و بطبیخ بابونه
ترب بشویند و بروغن خیری طلی کنند و پیش ازین که این ضماد بر نهند نخست
تکمید بدین مطبوخ کنند اسنه بیخ درم بوست بیخ کبر دو درم سداب خشک سه
بوره یک درم همه در خل الخمر بپزند و نمدی بدان سرکه تر می کنند و بر آن موضع
می نهند **صفت** ضماد دیگر سپرز سخت را سود دارد برگ سداب خشک ده
ده درم بودنه خشک سه درم اشق هفت درم بوره و اسود در خل الخمر بگدازند
و سداب و بودنه بدان بسرشند و ضماد کنند **صفت** ضماد دیگر مر مقل
اشق کندر هر یک پنج درم انجیر چهار اوقیه دو نسختی دیگر اسق صبر مقل سکبینج
جاوشیر یکان اوقیه حلبه بسد لو سفند از هر یک سه وقیه بخل الخمر بسرشند
وضماد کنند **صفت** ضماد که استسقاء زقی را سود دارد و آب را که در خایه افتد

بگیرند آرد جو سعد بسک لو سفند خشک بوره ارمنی زیره کرمانی گل
ارمنی برابر باب بسرشند و طلی کنند **صفت** ضماد که خداوند استسقا
را که از سردی جگر و معده افتاده باشد حماما سنبل قردمانا هر یک
ده درم مقل اشق صبر مر کندر حب بلسان هست درمها سعد پنج درم
لادن ششی درم سلیخه قسط عاقرقرحا میعه خشک گل سرخ سیسالیوس
زراوند اکلیل الملک قرنفل مصطکی پانزده درم قثاء الحمار شحم الحنظل هر یک
سی درم صمغ حل کنند و داروها بدان بسرشند و ضماد کنند **صفت** ضماد که
استسقاء زقی را اسهال کند تخم حنظل سبر مر حب النیل سقمونیا صبر میعه تر
مر پنج خطمی ده درمها ترید مقل پنج سوسن آسمانگون سرگین گاو پانزده درمها
زهره گاو قثاء الحمار مویزج صنوبر بوست بیخ کبر پیه مرغ پیه بط ده درمها
قردمانا حماما فرفیون بوره سرخ نمک اندرانی پنج درمها موم سپید سی
درم روغن شیره چند آنکه حاجت بود بسرشند و ضماد کنند و سرگین
گاو و بوره و سرگین بز و بوره ضمادی نیکست **صفت** ضماد که استسقا را
اسهال کند تخم حنظل چهار درم شبت نمک طعام مر صبر زهره گاو نمک
هندی شونیز مویزج بلبلاز بجیل هلیله زرد مازریون بلیله دوا زده
درمها بادام تلخ اشق جاوشیر سکبینج هفت درمها بوره کوکرد زرد هر یک
شانزده درم حلبه بابونه تخم کتان ده درمها موم ده استار روغن گاو

و روغن بادام چندانکه کفایت بود بسرشند بر معده و شکم طلی کنند
ضمادی که اسهال باز دارد خاصه زلق الامعاء صفرایی را بکیرند اطراف
مورد تر و برک کل سرخ و سپید کلنار مازو صندل سرخ لادن را که همه
برابر بکوبند و بیزند و بآب آبی بسرشند و بر شکم نهند **صفت** ضمادی که
زلق الامعا باز دارد لادن سعد اذخر قصب الذریره مصطکی مرزنکوش
نمام هر یک پنج درم عود خام کوز بوا قرنفل دو درم همه بآب برک مورد
تر بسرشند که باب اطراف سر و سودمند بود **صفت** ضماد زلق الامعا
که سبب آن ضعیفی قوت ماسکه باشد باز دارد مر کندر مصطکی اقاقیا
شب یمانی لادن صبر هر یک چهار درم بست جوز سماق سک کل سرخ کلنار
عصاره لحیه التیس ماميثا حضض سه درم همه بآب برک مورد بسرشند
صفت ضمادی که اسهال سردی جکر و ضعیفی قوت هاضمه سبب آن
باز دارد قشور الکندر سنبل افسنتین قصب الذریره مصطکی لادن کل
سرخ کلنار برک مورد صندل ده درم همه سک بوست انار ترش یازده درم
زعفران دو درم بشراب کهن بسرشند **صفت** ضماد که اسهال صفرایی
باز دارد اقاقیا کندر حضض مصطکی زعفران سماق هر یک دو درم نعل
بغدادی پنج استار اطراف مورد تر سماق اطراف درخت آس هر یک دو استار
کل سرخ یک استار کافور نیم مثقال بآب مورد و آبی و روغن کل یا روغن

مصطکی بسرشند **صفت** ضماد که اسهال باز دارد لادن یک اوقیه
اقاقیا نیم اوقیه موم سپید دو اوقیه روغن مورد چندانکه بسرشند کفایت
بود بر معده و بر شکم طلی کنند **صفت** ضماد که درد بواسیر بنشاند زود
مقل کوهان شتر مغز ساق کاو مغز زرد الو میعه تر زرده خایه مرغ
همه راست راست مقل را در روغن کل بیازد و جوشانیده باشد حل کنند و
دیکرها با آن بسرشند و طلی کنند و پیازبجه بروغن کاو بریان کرده ضماد کنند
صفت ضماد که آماس بواسیر را ببرد اکلیل ملک بابونه حنه سی درم از آن
بسایند و دو درم زرده خایه مرغ جوشانیده زعفران افیون هر یک نیم درم
تخم کتان کوفته حلبه خطمی هر یک هشت درم مفعح چندانکه کفایت
بود و سه درم مقل در آن حل کنند و همه بدان بسرشند و بر برک چغندر طلی
کنند و روی آن بروغن شیرخشت کرپیه مرغ کوبط کداخته بدان چرب کنند
و بر آن موضع نهند **صفت** ضماد که موم زرد پنج درم روغن شیرخشت
ده درم مقل در لعاب تخم کتان حل کنند و پیه موم هم در روغن کدازند
و بهم بسرشند اکر پنج درم میعه تر و یک زرده تخم مرغ درین زیاده کنند صواب
باشد و اکر بجای روغن شیرخشت روغن زردالو کنند بهتر بود و اکر روغن
زیاده از ده درم کنند روا باشد **صفت** ضماد که همه آماسهای سخت را
نرم کند تخم کتان حلبه هر یک دو استار رسانه زفت مقل ده درمها

استوبست درم سندروس اکلیل ملک هریک هفت زعفران دو درم موم پنج استار
روغن سوسن کر روغن کنجد چند انک کفایت بود موم بروغن بگدازند و
مقل واشق سکبینج حل کنند وهمه در هاون بسرشند وضماد کنند **صفت**
ضماد که اماس خایه وقضیب که از کرمی باشد آرد باقلی آرد حلبه زیره کرمانی
کوفته همه بیامیزند و در مویزدانه پیرون کرده وکوفته بهم بسرشند و موم
روغن کنند از پیه بط وموم زرد وروغن بابونه وهمه بهم بسرشند وضماد کنند
صفت ضماد دیگر آماس خایه راکه از کرمی بود آرد جو آرد باقلی هریک ده درم
آب برک عنب الثعلب وآب کسنه چند انک کفایت بود زعفران اندکی
بسرشند وضماد کنند **صفت** ضماد آماس خایه راکه از کرمی بود کاکنج آرد
عدس آرد جو آرد باقلی راستاراپست زرده خایه مرغ روغن کل چند انک
کفایت بود همه بسرشند وضماد کنند **صفت** ضماد اماس خایه راکه از سردی
بود آرد باقلی حلبه بابونه زیره مویزدانه پیرون کرده بروغن شیرنجت
بسرشند **صفت** ضماد آماس خایه صلب را آرد باقلی آرد نخود ده درم میها
مویزدانه پیرون کرده پانزده درم تخم پنج انکشت پنج درم سه بط پیه مرغ
چند انک کفایت بود همه بسرشند وضماد کنند **صفت** ضماد اماس صلب که
در خایه وقضیب باشد مویزدانه پیرون کرده پیه کرده موم زرد هریک ده
درم یک زرده خایه مرغ مصطکی سوده پنج درم روغن کنجد چند انک کفایت بود

همه بسرشند وضماد کنند **صفت** ضماد دیگر آماس خایه وقضیب راکه صلب شده
واماس مثانه ده استار مغز ساق کاو موم سپید وروغن کل ده درم میها سپیه
بط دوازده درم بسرشند چنانک رسمست **صفت** ضماد دیگر اماس صلب
راکه در خایه وقضیب بود مویزدانه پیرون کرده پیه کرده بز باقلی مقشر آب
پخته وروغن کل از همه راستاراپست پیه با روغن بگدازند و باقلی و مویز
کوفته ویک زرده خایه مرغ با وی بسرشند وضماد کنند **صفت** ضماد خون
آمدن از مثانه بازدارد کل ارمنی کل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کشنیز اکلنار کل
سرخ سرو کوزن سوخته لحیة التیس همه راستاراست باب لسان الحمل بسرشند
وضماد کنند **صفت** ضماد بسیار بول که با تشنکی بود سود دارد کندر
دو درم اقاقیا چهار درم عصاره لحیة التیس لادن رامک دو درم میها مازو
یک درم باب مورد بسرشند وضماد کنند **صفت** ضماد عسر البول راکه از سردی
بود سودمند بود شبت حب الغار ده درم میها اکلیل ملک بیست درم آرد نخود
پانزده درم تخم جرجیر دشتی تخم ترب تخم کرفس هفت درم حماما فطراسالیون
پنج درم میها همه بکوبند وبیزند وبروغن سوسن بسرشند وضماد کنند
صفت طلی اقاقیا حضض راستاراست بسرکه بسایند وطلی کنند **صفت**
ضماد آماس قضیب وبولخون را سود دارد تخم سداب حلبه تخم شبت هریک
ده درم شکوفه رز بیست درم موم سپید چهار درم روغن بابونه هشت

درم بسرشند و برخرقه کتان ضماد کنند و بران موضع نهند صفت
ضماد قوبا را که برخایه پدید آید و ترابیدن آن و خارش را ببرد شاف
ماميثا اقاقيا يکان درم صبر نوشادر چهار دانگ زعفران دانگی اشنان جام
شوی بخدرم همه بروغن یاسمین بسرشند وطلی کنند صفت ضماد که خلاو
فتق را سود دارد جوزسرو سعد مرمرزنکوش مازو اقاقیا کندر صمغ هر
راستا راست بکوبند و بیزند و بسریشم ماهی بسرشند و ضماد کنند صفت
ضماد فتق را کندر مصطکی سوسن عنزروت صبر حضض سیاف مامیثا اقاقیا
کلنار دم الاخوین راستا راست بسرشند و ضماد کنند صفت ضماد دیگر
فتق را اقاقیا جوزسرو مرزنکوش سداب حب الغار مازو مغاث
صمغ سریشم ماهی بسرشند و ضماد کنند و بران موضع بگذارند تا خود بیفتد
و کمترین دو روز بروی بسته دارند و اگر بعوض سریشم بصمغ بسرشند روا باشد
صفت ضماد فتق کودکان را که از باد بود مقل و مر راستا راست بسرکه
حل کنند و ضماد کنند و ببندند صفت ضماد آبرا که در خایه کودکان گرد آید
سود دارد و این علت را طبیبان قیلة الماء گویند آرد جو سرگین گوسفند
تخن گل ارمنی سرگین گاو خشک دو درمها سعد بوره زره مس سوخته
شحم حنظل صبر قثاء الحمار یکان درم بسرشند و ضماد کنند صفت ضماد
پیچ و پیچیده شدن قضیب را سود دارد زعفران یکدرم مر دو درم قسط

زراوند افیون سه درمها علک الانباط زفت میعه تر هر یک پنج درم زفت
و میعه بروغن گل حل کنند و مر و زعفران بشراب تر کنند و همه بیامیزند
وطلی کنند صفت ضماد که حیض زن آبستن باز دارد عدس مقشر پوست انار
ترش مازو برگ مورد خشک یکان جزو بکوبند و بپزند و بخل الخمر
بسرشند و ضماد کنند بر پشت و زهار صفت ضماد جنین مرض سعد گل سرخ
افسنتین گلنار لادن ده درمها صبر شب یمانی هر یک پنجاه درم عدس مقشر
پوست انار ترش مازو هر یک ده درم خرما قصب سی درم خرما در شراب
بجوشانند تا نرم شود و لادن را در وی گداز کنند و بنک بیامیزند و داروها
دیگر کوفته و بیخته بدان بسرشند و ضماد کنند بر پشت و زهار صفت
ضماد که شیر زنان زیاده کند آرد باقلی ده درم تخم بادروج پنج درم هر دو
با آب بادروج بسرشند وطلی کنند صفت ضماد که شیر زنان کمتر کند تخم
بادروج آرد جو آرد باقلی نعنع بودنه دشتی سداب همه برابر ضماد کنند صفت
ضماد هم ازین جهت دردی سرکه کهن اکلیل الملک کوفته و بیخته آرد باقلی برابر
همه بیزند وطلی کنند نیم گرم صفت ضماد اماس پستان گرم را سود دارد نان
گندم کوفته و بیخته آرد جو آرد باقلی آرد حلبه خطمی راستا راست زعفران
نیم جزو زرده تخم مرغ نیم یک جزو بسرشند و ضماد کنند صفت ضماد اماس پستان را
که ریم کرده باشد حلبه تخم کتان بنفشه سوسن میعه تر سرگین کبوتر کندر مر

نطرون را نرم راستا راست موم و روغن شیره چندانک کفایت بود
ضماد کنند صفت ضماد بستانرا نگاه دارد که بزرگ شود کندر و دم سوخته
یکان جزو و آرد جو دو جزو بسرکه نیکو بسرشند و طلی کنند سه روز نیک
صفت ضماد اختناق رحم را علک الانباط مصطکی سنبل هر یک ده درم روغن
شبت اکلیل الملک هر یک بیست درم شهدانج هفت درم بلبل سلیخه سونیز بوده
کوهی نخ درمیها داروهاء خشک را بکوبند و علک الانباط و مصطکی را بروغن
بگدازند و بعد درهم بسرشند و شکم و ناف و تهیگاه و کمرگاه و زهار و استخوانی
سرین بدان طلی کنند صفت ضماد که نگاه دارد که ناف بیرون آید شب یمانی
سه درم دردی سرکه شش درم مازو سه عدد بسرشند و طلی کنند و رفاده
برنهند و طلی کنند و ببندند صفت ضماد که ناف را از بیرون آمدن باز دارد
آرد باقلی مازو کلنار پوست انار ترش پوست خایه مرغ راستا راست پوست
خایه را بکوبند و بپزند و دیگرها بپزند تا مهرا شود پوست خایه کوفته
بدان بسرشند و طلی کنند و رفاده برنهند و ببندند صفت ضماد که تشنج
عصبها را نرم کند نشاسته علک البطم بکوبند و بپزند و پیه بط و مغز
ساق گاو و پیه مرغ خانگی پیه کرده دنبه گداخته همه راستا راست بگدازند و
مقداری روغن یاسمن با این روغنها گداخته بیامیزند و نشاسته و علک
کوفته بدان بسرشند و بر آن موضع نهند و ببندند صفت ضماد دیگر

تشنج عصبها را سود دارد موم زرد بخ اسارون فرفیون بلبل زوفا اسق
زعفران روغن بلسان جند بیدستر علک البطم جاوشیر بارزد میعه تر
هر یک دو درم روغن زیت یمن صمغها الصحیح حل کنند و موم را با روغن
بیامیزند و بگدازند و داروهاء خشک بکوبند و ببیزند و بسرشند صفت
ضماد که دمل را بپزد خردل سپید و انجیر فربه بکوبند و تخمها چندانک تواند
برچینند و بروغن کتان کو بروغن سوسن بمالند و بسرشند و برنهند
صفت ضماد دیگر خم سه جزو بوره نمک سرگین کبوتر سرگین خروس
یکان جزو همه با روغن زیت در خمیر بسرشند و بوقت حاجت برنهند
صفت ضماد دیگر حلبه تخم کتان هر یک ده درم کوفته و پخته موم بیست
درم میعه تر چهار درم روغن یاسمن چندانک کفایت بود بسرشند چنانک
بهم پیوست و برنهند صفت طلی درد نقرس گرم بنشاند آرد جو بیست
درم افیون سه درم با آب عنب الثعلب بسرشند و طلی کنند چون خشک
شود بشویند و دیگر باره طلی کنند صفت طلی نقرس گرم بزر قطونا خطمی
زرده خایه مرغ آرد جو دردی سرکه روغن گل همه بسرشند و طلی کنند صفت
طلی دیگر نقرس گرم را صندل سپید گل سرخ شیاف مامیثا بوش دربندی فوفل
هر یک ربع یکجزو بیامیزند و طلی کنند صفت طلی دیگر نقرس مرکب را مغاث
خطمی تخم مرو آرد جو سورنجان روغن گل زرده خایه مرغ راستا راست

بسرشند وطلی کنند صفت طلی دکر نقرس بلغمی را سود دارد مویزدانه بیرون کرده آرد باقلی روغن کل را استاراست در پاتیله با آتش نرم بسرشند اکر حاجت آید قطرهٔ چند آب بر افکنند تا نیک سرشته شود صفت طلی دکر مرزنکوش خطمی بزر قطونا آرد جو سورنجان زردهٔ خایهٔ مرغ روغن کل اندکی آب صافی بسرشند وضماد کنند صفت ضماد نقرس سودرا میعه ترنجبین بسد فرفیون مر صبر اقاقیا را استاراست بشراب کهن بسرشند وضماد کنند صفت طلی نقرس مرکب را که ماده از صفرا و رطوبت صدیدی و بلغم بود حضض صندل صبر مر مامیثا زعفران هریک دو جزو کرنب نبطی سوخته چهار جزو با آب عنب الثعلب بسرشند صفت طلی نقرس بلغمی را بابونه اکلیل ملک حلبه تخم کتان برک غار هزار اسفند برک کرنب مغاث علک البطم همه برابر بکوبند وبسحیح بسرشند واکر یک جزو روغن بلسان کنند سخت نیک باشد صفت ضماد تحلیل کننده همه اوجاع مفاصل را بابونه خطمی اکلیل ملک هریک بیست درم اشوحا وشر مقل سه کلبه تر مغز ساق کاو املکین هریک ده درم موم سرکه بنجدرمها روغن شبت بیست درم بسرشند وضماد کنند صفت ضماد مختصر تر درد عرق النسا برد وهمه درد مفاصل را سود دارد برک کرنب با آب بپزند وبا زردهٔ خایهٔ مرغ ناجوشیده بسایند وبا دردی سرکه ضماد کنند صفت ضماد که همه دردها را تحلیل کند سبوس کندم خطمی بابونه شبت آرد حلبه

تخم کتان همه بکوبند وبعصارهٔ کرنب بسرشند وضماد کنند صفت ضماد که عصبها را که منعقد وصلب شود سود دارد مقل ده درم در آب کرم حل کنند وده درم تخم خطمی خشک کوفته وبیخته دران بسرشند وضماد کنند صفت ضماد درد عضلها را که از باد باشد سود دارد شوخ دیوار کرمابه خاکستر نی هریک بیست درم علک البطم پانزده درم خاکستر چوب رز بیست درم بوره درم بروغن زیت بسرشند وضماد کنند صفت ضماد عرق النسا را سود دارد برک سداب زفت سه درمها کوکرد جاوجیر اسقیل مشوی بوده مویزج بادزد شب یمانی یکی ده درم صمغ بادام تخم قردمانا علک الانباط در سرکه حب الغار دو درمها موم پنج درم روغن ناردین چندانک کفایت بود بسرشند وضماد کنند صفت ضماد عرق النسا را برک غار ده درم عاقرقرحا پنج درم قسط هفت درم تخم سبندان چهار درم نطرون سه درم همه بکوبند وبپزند وباده درم زفت رومی ودو اوقیه روغن یاسمین بسرشند وبر کاغذ طلی کنند وبران موضع دوسانند نخست زفت با روغن بکدازند پس داروها بدان بسرشند صفت طلی که داء الثعلب را ببرد فرفیون لعسا حب الغار از هریک شش درم کوکرد خربق سپید دو درمها بروغن زیت بسرشند وطلی کنند صفت طلی دکر داء الثعلب بلغمی را فرفیون سداب دو درمها خربق سیاه وسپید یکان مثقال موم زرد هشت درم

بروغن سپید انجیر بکدازند و داروها بدان بسرشند و طلی کنند و پیش
از طلی و پس از آن یک ساعت شیره مالیدن و اسفیل برمالیدن سود دارد
صفت طلی دیگر پشک گوسفند سوخته سداب دشتی کنگر دریایی سرگین
موش نوره مرداریبد را اسنا راست بزهره گاو بسرشند و طلی کنند
صفت طلی داء الثعلب را کفک دریا سوخته بیخ نی سوخته نطرون
سرگین موش معز بادام تلخ برابر بعجل الخمر بسرشند و از پس طلا بکفک دریا
ترنجبین تخم کتان بمالند صفت طلی داء الثعلب صفرایی را سرگین موش
النشادر سوخته عاقرقرحا سوخته را اسنا راست بروغن زیت
بسرشند و طلی کنند صفت طلی داء الثعلب سودائی را شونیز بریان کرده سه درم
بیخ نی سوخته بندق سوخته سرگین موش پشک گوسفند سوخته پرسیاوشان
عاقرقرحا سوخته خربق سپید یکان درم بروغن بادام بسرشند و طلی
کنند صفت طلی دیگر همه انواع داء الثعلب را سود دارد کفک دریا ده درم نوره
خردل کوکرد تفسیا فرفیون دو درم بهامونج زرآبخ یکان درم بروغن
زیت کهن بسرشند و طلی کنند و پیازی مالند پس از آن اگر آبها دمد یک روز دو روز
آسایش دهند و به پیه بط و مرغ و مرهم اسفیداج بمالند تا نیک شود پس
بسر طلی باز آید صفت طلی عجیب بیخ نی سوخته سرگین موش خاکستر
خارپشت نوشادر نوره معتد بادام تلخ سوخته خربق سپید همه را اسنا راست

۲۱۵

بروغن زیت طلی کنند و برگ انجیر همی مالند صفت طلی موی سر و
موی دو برا که می ریزد نگاه دارد لادن چندانک خواهند بشراب عفص تر
کنند پس گاهی بروغن مورد می سایند و گاهی بشراب و نیم وزن لادن
پرسیاوشان کوفته و بیخته با آن بسرشند و در گرمابه یا نزدیک آفتاب طلا کنند
و اگر مزاج بیمار سرد بود یا فصل زمستان بود روغن ناردین با آن بیامیزند
صفت طلا موی را که می ریزد نگاه دارد پرسیاوشان لادن افسنتین حب
الغار همه برابر بکوبند و بروغن بیزند و طلا کنند صفت طلی که موی را نگاه
دارد آمله برگ مورد در آب بپزند تا آب سرخ شود و بدست بمالند و با لادن
ولادن بشراب حل کنند و با آن بیامیزند و در بن موی طلی کنند صفت
طلی که ابتداء اصلع باز دارد پرسیاوشان برگ مورد پوست درخت صنوبر
کندر یکان جزو مر لادن هر یک نیم جزو همه کوفته و بیخته بشراب و روغن
ترب بسایند و طلی کنند صفت طلی دیگر شکستن و شکافتن موی باز دارد
برگ چغندر و چغندر تر و لعاب تخم کتان لعاب بزر قطونا را اسنا راست در گرمابه
سر بدان بشویند صفت داروی که سبوسه را ببرد چغندر چهل درم زهره
گاو یک درم با سکنجبین بیامیزند و سر بدان بشویند صفت طلی ریشها که بر سر
کودکان بر آید سود دارد زراوند طویل خبث الفضه مرداسنگ برابر
بروغن زیت طلی کنند صفت طلی آزموده مرداسنگ خبث الفضه

اقاقیا کندر اسفیداج کوکرد را ستا راست بسرکه بسرشند وطلی کنند
صفت طلی دیگر خبث الفضه مرداسنک هر یک چهار درم دم الاخوین
کلنار قنبیل حنا دو درمها زراوند طویل مغز بادام تلخ سوخته یکان
درم بسرکه ترکنند و بروغن گل طلی کنند صفت طلی ریش کودکان مرداسنگ
مغز بادام تلخ سوخته زرد چوبه بسرکه بسرشند و بروغن گل طلی کنند
صفت طلی خارش و گر را سیماب کشته نخ درمها زراوند طویل هفت درم همه
بکوبند و بیامیزند و بروغن گل طلی کنند سه روز سر در گرمابه بشویند
مرداسنگ قسط سیماب کشته بوره زرکوان کندس زراوند طویل برگ خر
زهره کوکرد مویزج شونیز انزروت نوشادر همه برابر بکوبند و بروغن
زیت طلی کنند بشب و بامداد در گرمابه بشویند صفت طلی گر خشک و
خارش را مغز زردالو تلخ تخم ریواج کوفته و بیخته هر یک بیست درم نمک
طعام سیماب کشته هر یک دو درم مغز زردالو بکوبند نرم و همه بیامیزند و
بوقت حاجت مقدار سه درم بسرکه ترکنند در دو استا رجغرات بیامیزند
و در گرمابه طلی کنند و یک ساعت صبر کنند و بشویند بیش از سه بار طلی کردن
حاجت نبود صفت طلی دیگر کندش دو درم زراوند طویل چهار درم خبث
الفضه شانزده درم زرد چوبه سه درم سیماب کشته دو درم همه بیامیزند
و بسرکه ترکنند و بروغن حل کنند و در گرمابه طلی کنند صفت طلی دیگر

تخم خشخاش بکوبند و بسرکه حل کنند و در گرمابه طلی کنند صفت طلی دیگر
آرد باقلی گوشت خربزه کرتخم او و آب کرفس همه را ستا راست بوره نیم یک جزو در
گرمابه طلی کنند صفت طلی دیگر آرد عدس گل سرخ با سرکه و روغن طلی کنند
و سرکه و گلاب و آب کرفس طلی نیکست صفت طلی خارش و شپش که در پوست
بود بیرد مویزج زرنیخ سیماب کشته همه برابر بروغن زیت بسرشند و بشب طلی
کنند و بامداد در گرمابه بشویند صفت طلی بهق سپید را قسط سسانارزا
عاقرقرحا یکان درم تخم ترب چهار درم بسرکه و قطران بسرشند وطلی کنند
صفت طلی دیگر بهق سیاه و سپید را تخم ترب ده درم کندش هشت درم بسرکه
طلی کنند صفت طلی دیگر قوبا را ابهر دخردل تخم ترب تخم جرجیر سه درم حرف
ده خربق سیاه هفت درم با آب کوبد بسرشند وطلی کنند صفت طلی
قوبا و سعفه را تخم حنظل کندش کوگرد زاج سه درمها مامیثا هشت درم
مرداسنگ چهار درم کوم قنز خشک کرده ده درم سیماب کشته نخ درم روغن
زیت پانزده درم بسرشند وطلی کنند صفت طلی قوبا را ابهرد اشق آرد
ترمس هر یک سه درم بوره سرخ شش درم صمغ بخد درم با سرکه ترش بسایند وطلی
کنند هفته دو زجنانک شبانگاه طلی میکنند و بامداد بگرمابه می شویند صفت
طلی قوبا را که بر خایه باشد اسفیداج هشت درم کوکرد دو درم مویزج یک
درم بسرکه بسرشند وطلی کنند صفت طلی قوبا و خارش را که در مقعد بود

شب یمانی بریان کرده ده درم قطران پنج درم بسرکه حل کنند و بر خرقهٔ کتان
طلی کنند و بران موضع نهند صفت طلی برص را ببرد شیطرج عاقرقرحا
حضض خردل شونیز گل شقایق زرنیخ زرد موفو همه برابر و سرون بز
کش بسرشند و طلی کنند تخم ترب کندش مغز بادام تلخ شیطرج زرنیخ سرخ و
زرد هزارا سفند خربق سیاه پوست جوز تر برابر بسرشند و طلی کنند
صفت طلی دیگر کندش فوه شیطرج خردل تخم ترب مازریون شحم حنظل خربق
سپید مویزج تفسیا سقوبیا یکان جزو شقایق دو جزو بسرکه بسایند
فرفیون شیطرج بسایند و طلی کنند صفت طلی دیگر عسل بلادر هفت درم
عاقرقرحا سداب فرفیون شیطرج یکان جزو شقایق دو جزو بسرکه
بسایند و طلی کنند صفت طلی دیگر عسل بلادر هفت درم سداب عاقرقرحا
فرفیون شیطرج هریک سه درم عسل بلادر بسرکه بسرشند و طلی کنند صفت
طلی دیگر مغز بادام تلخ ترمس تخم ترب خردل تخم جرجیر کرنب زراوند خربق
سیاه شیطرج حنطا نا فرفیون برابر بکوبند و بطبخ مازریون بسرشند و طلی
کنند صفت طلی دیگر برص را رنگین کند چنانک ناپیدا شود و بیست روز
بماند شیطرج نیل فوه شب یمانی گل سرخ همه بکوبند و بسرکه بسرشند و بطبخ فوه
طلی کنند صفت طلی دیگر کلف و کنجده را ببرد تخم ترب تخم خربزه آرد باقلی
بسرکه تر کرده و خشک کرده مغز بادام تلخ قسط اکلیل الملک کثیرا همه راستا راست

صفت طلی دیگر حب المحلب مغز بادام شیرین تخم خربزه سیماب برابر طلی کنند
صفت طلی کلف تیره را ببرد بوره تخم ترب ببلیله راستا راست طلی کنند بشب و بامداد
باب نخود بشویند صفت طلی نشان آبله را ببرد مرداسنگ پرورده
تخ نی خشک آرد نخود استخوان پوسیده آرد کرسنه تخم خربزه حب البان مقشر
قسط راستا راست مرا بلعاب حلبه حل کنند و داروها بدان بسرشند
و طلی کنند صفت طلی کنده که آنرا بتازی ثولول گویند ببرد ماز و شب یمانی
برد الحرمر بکوبند و بزهرهٔ گاو بسرشند و بروز اندر چند بار طلی میکنند
صفت طلی آنِ ثولول را نخورد اشنان پارسی زنگار مس سوخته شحم حنظل
بوره نشادر تنگار زرنیخ آهک آب نارسیده همه راستا راست بزهرهٔ گاو
کر باب صابون بسرشند و طلی کنند و دو ساعت بسته دارند صفت
طلی سوختگی آتش را برگ خطمی برگ ملوخیا بپزند باب صافی تا مهرا شود
لعقها از وی برکنند وجدا کنند و بسایند بس مرداسنگ پرورده
اسفیداج روغن گل آب کشنیز تر آب عنب الثعلب همه بسرشند و طلی کنند
صفت طلی دیگر آهک شسته هفت بار باب سرد و خشک کرده روغن هریک
بیست درم موم سپید شش درم موم با روغن بگدازند و آهک دروی
بسرشند و طلی کنند صفت طلی دیگر اسفیداج پنج درم طین مختوم ده درم
بسپیدهٔ خایهٔ مرغ بسرشند و طلی کنند صفت طلی دیگر سوختگی آتش را که بر دمد

وآبله کند عدس مقشر گل سرخ چند آنک خواهند راست راست نیک بپزند
پس آرد جو و روغن گل با آن بیامیزند و طلی کنند صفت طلی سوختگی را
که باد برد بود عدس مقشر سپیدهٔ از هر چند آنک خواهند و بسرکه بپسایند
پس از آنک نخست عدس را پخته باشد و چون سوده و سرشته شد بر آن
جایگاه طلی کنند خرقهٔ کتان بگلاب تر کرده یخ سرد کرده بروی افکنند و اگر
سپیدهٔ خایهٔ مرغ با روغن بزنند و طلی کنند سود دارد صفت طلی اثرها
را که بر تن پدید آید از زخم و غیر آن پیه د صابون و نوره و نشادر برابر بر آید
حل کنند و آن موضع را سازند و این دارو طلی کنند صفت طلی دیگر زرنیخ
تخم ترب راست راست و این دارو طلی کنند با آرد صفت طلی دیگر زرنیخ زرد
بحر الفلفل یکان جزو کندر ربع یک جزو و باب کشنیز تر طلی کنند اثر کبود
که از خون پدید آید که در زیر مرده باشد پیه د صفت طلی دیگر درد و کوفتگی
و آزردگی اندامی را که از افتادن خیزد سود دارد نعاث ماش مقشر گل
ارمنی ده درم اقاقیا صبر هر یک سه درم باب برگ مورد بسرشند و طلی کنند
صفت ضماد که آسیب جگر را ببرد و سود دارد اگر حرارتی نباشد مغاث
گل ارمنی برگ مورد هر استاراست بکوبند و بسرشند و ضماد کنند صفت
ضماد که آسیب جگر و معده را ببرد و دیگر جایها را سود دارد ماش لادن
گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک زعفران سه درمیها بگلاب و آب برگ مورد

بسرشند و طلی کنند و اگر جایگاه عصبانی بود شراب و روغن نرگس با
آن بیامیزند صفت ضماد دیگر اگر حرارتی بیشتر این ضماد بر نهند صندل سپید
گل سرخ بنفشه آرد جو ده درمیها زعفران یکدرم و نیم کافور نیم درم بگلاب
و روغن گل بسرشند و ضماد کنند صفت ضماد دیگر آرد ماش گل ارمنی
ده درمیها صبر زعفران سک سه درمیها بگلاب بسرشند و طلی کنند و
اگر جایگاه عصبانی بود شراب و روغن سوسن با آن بیامیزند صفت
ضماد دیگر مغاث ماش مقشر گل ارمنی ده درمیها صبر اقاقیا هر یک سه درم
باب برگ مورد بسرشند و ضماد کنند صفت ضماد درد سر را که از افتادن
و آسیب خیزد گل ارمنی ده درم شب یمانی دو درم مر یکدرم بسرشند و ضماد
کنند صفت ضماد دیگر معده را که زخمی و آسیبی رسد سود دارد سیب شیرین
در خرقهٔ تر بپیچند و در زیر آتش نرم نهند تا بپزد و پاک کنند گوشت آن
پنجاه درم گل سرخ ده درم اقاقیا برگ مورد سنبل هر یک پنج درم مصطکی
جوز سرو و صبر از هر یک یکدرم بگلاب بسرشند و طلی کنند و اگر
حرارتی باشد درین ضماد ده درم آرد جو یکدرم زعفران نیم درم کافور
زیادت کنند و اگر حرارتی نباشد گل سرخ پنج درم مصطکی دارچینی لادن
دو درمیها لادن را بروغن خیری حل کنند و داروها بدان بسرشند و ضماد
کنند صفت ضماد دیگر درد جگر را که از آسیبی و زخمی خیزد سود دارد بگیرند

مورد اسقوم حب الغار قصب الذریره عود مر از هریک دو درم موم
ده درم روغن زنبق سی درم ضماد سازند و برنهند صفت ضماد آسیب رسانرا
سود دارد ماش مقشر عجم الزبیب را سارا است بکوبند و بآب برگ بسرشند و
وضماد کنند صفت ضماد آماسها و دنبلها را بپزاند خمیر ترش ده درم حاشا
نوره سرگین کبوتر سرگین خرگوش سه درمیها همه باخمیر و روغن زیت بسرشند
صفت طلی گوشت فزونی را بپوشاند و بخورد نی اهک بسوزانند توبال
مس ده درم زرنیخ سرخ خربق سیاه بخذ درمیها همه با روغن گل بسایند و طلی
کنند صفت طلی همین منفعت کند اشق دسانه هریک ده درم هر دو را بروغن
زیت حل کنند و اهک و سرگین کبوتر بخذ درمیها بسایند و بدان بسرشند صفت
طلی که خوک را بپوشاند و بخورد آهک زرنیخ سرخ ده درمیها صمغ صنوبر
سی درم روغن گل شصت درم صمغ را با روغن بگدازند و داروها بدان
بسرشند و طلی صفت طلی سرگین گاو خشک بسرکه بپزند و طلی کنند و اگر
بعصب نزدیک باشد تشنگی بیرد صفت طلی که خوک را نرم کند بیخ سوسن
کوفته و پخته خمیر گندم ترش بیست درمیها بشراب بپزند و طلی کنند و اگر
آرد حلبه با انگبین بپزند و طلی کنند سود دارد صفت ضماد دسد دا
سختی را که در اندامها باشد نرم کند موم زرد یک اوقیه روغن سوسن شش
اوقیه پیه بط یا مرغ یک اوقیه مغز ساق گاو دو اوقیه بسرشند و ضماد

کنند صفت ضمادی دیگر روغن سوسن یک اوقیه دردی روغن کتان مقل
یکان اوقیه میعه بارزد جاوشیر هریک نیم وقیه سه خرس کرسه مرغ دو اوقیه
صمغها را بشراب بسرشند و پیه را با روغن بگدازند و همه بهم بسرشند و ضماد کنند
صفت ضماد آماس گرم را که زخم و افتادن حاسه باشد آرد جو باب کشنیز
تر بسرشند و ضماد کنند صفت ضماد دیگر صندل سرخ زعفران برابر باب کشنیز تر
بسایند و طلی کنند صفت ضماد دیگر همه دردها را تحلیل کند موم زرد
یک جزو روغن شبت شش جزو موم در وی بگدازند و بابونه بسایند و بدان
بسرشند و ضماد کنند اگر حرارتی نباشد صفت ضماد اگر حرارتی باشد
حی العالم پوست انار ترش آرد جو در شراب بپزند و بسایند و ضماد کنند
صفت ضماد اماس گرم را که از زخم و افتادن حاسه باشد آرد جو باب کشنیز تر
بسرشند و ضماد کنند صفت ضماد دیگر اماس نرم را که بتازی البرکه گویند
صبر مر حضض اقاقیا سعد شیاف مامیثا زعفران گل ارمنی همه بکوبند
بپزند و اقراص کنند و بوقت حاجت بسرکه در آب کرنب بسایند و طلی کنند
و اگر برلد چشم و روی باشد بسرکه و آب کشنه بسایند صفت ضماد دیگر
برلا را که از بس تبها و بیماریها در از بدید آید گلاب و سرکه و روغن گل
و آب مورد و اسفنج بدان تر کنند و بر چشم و روی نهند و اگر برگ کدو
و برگ مورد بکوبند و برنهند سود دارد صفت طلی سفیدی که بر ناخن افتد

زرنیخ سرخ شب یمانی کوکرد یکان جزو زفت دو جزو زفت را در سرکه و
انکبین بکدازند و داروها بدان بسرشند وطلی کنند و ببندند صفت
ضماد دیکر ناخن سر کسته را بیفکند در دی شراب سوخته موم سپید درمها
در ابنج دو درم روغن کل ده درم همه بسرشند و در یکو زند و با ضماد کنند
صفت ضماد بوستها را که از کرد اکرد ناخن برخیزد سود دارد حرف
نمک برابر بکوبند و بیامیزند و بران موضع نهند صفت داروی دکر
مصطکی سه درم نمک دو درم مصطکی را بکدازند و نمک بدان بسرشند و ضماد
کنند صفت ضماد مضرت کزیدن جانوران زهرناک باز دارد جند بید ستر
سکبینج حلتیت کبریت سرکین کبوتر بوده مشک طرامشیع برابر بروغن زیت کهن بسرشند وضماد کنند

باب در نطولها — بست سیم

صفت نطولی که سرسام کرم وکسی را که خواب نیاید سود دارد و نطول
داروهای آبی را کویند که انرا بپزند و سر بخار آن دارند وبدان شویند بنفشه
تخم کوک بخد درمها پوست خشخاش کل سرخ نیلوفر تراشه کدو تر بابونه یک
ده درم کشک جو نیم کوفته بنجاه درم همه در نیم من آب بپزند تا بنیمه
آید و سر بخار آن دارد و اکر در افتابهٔ آهنین بپزند بهتر بود و وقت
بختن سرش بسته باشد صفت نطول صداع سرد را سود دارد بابونه اکلیل
ملک هر یک ده درم شبت مرزنکوش شش درمها بپزند جنانک دسبت پنجه دکر

اکلیل ملک نام مرزنکوش برک غار شیح برابر همه در آب صاف بپزد صفت
نطول دیوانکان را سود دارد این را نطول المجانین کویند بنفشهٔ تر وخشک
نیلوفر نیم خطمی برک بید تر کشک جو نیم کوفته برک کوک تراشهٔ کدو تر
یکان کف برک عنب الثعلب برک خیارین برک بزرقطونا یکان دسته
سبستان دو کف خشخاش کل سپید یکان کف روغن بابونه یک اوقیه
همه بپزند وبپالایند و روغن بابونه بروی چکانند وسر بخار آن دارند
بامداد و شبانکاه وسر بدان بشویند و اکر عوض روغن بابونه روغن بنفشه کنند
ویک کف بابونه در نطول بپزند صواب بود صفت نطول صداع سودا
را سود دارد بنفشه نیلوفر سوسن بابونه اکلیل الملک ساذج هندی
قرنفل کشک باد رنجبوی جو نیم کوفته همه برابر بپزند وسر بدان بشویند
صفت نطول صداع ریحی را بابونه اکلیل ملک برک کرفس بادیان تخم کرفس
زیره تخم بادیان سعتر مرزنکوش شبت برابر صفت نطول خداوند دماغ
که با سردی وخشکی بود سر و پاچهٔ بره بابونه اکلیل ملک حلبه شبت بپزند
وآب آن بر سر او می چکانند صفت نطول دکر که بر سر و مهای بست
نکف می باید چکانید سیح شبت مرزنکوش برک برنج سعتر اکلیل ملک بابونه بودنه
دشتی سداب جاسا هر یک جند انک خواهند بپزند جنانک در بیست

باب در روغنها — بست چهارم

صفت روغن ناردین منفعت این روغن بسیار است دردها و بیماریها را
که از سردی بود سودمندترین روغنهاست در بینی و گوش چکانند درد سر و
گوش که از سردی بود و بادها که در احشا بود بشکند چون بخورند و طلی
و قولنج پیچیدن رودها را ببرد و رحم را گرم و درد جگر را سود دارد
و در احلیل چکانند استرخاء مثانه را ببرد و قوت کند قصب الذریره
سعد برگ غار عود البلسان ساذج هندی راسن اذخر ابهل برگ مو
قردمانا مرزنگوش هر یک دو اوقیه و نیم کوفته کنند و برکنند بشراب
ممزوج با آب بماء چندانک بر سر داروها دو انگشت بایستد و پنج من روغن
کنجد بر افکنند و با آتش نرم بجوشانند تا آب و شراب برود و روغن بماند
و بپالایند پس بگیرند گل سرخ سلیخه مر برگ مورد تر یا خشک هر یک پنج
استار دارچینی حماما سه استار بهمه نیم کوفته کنند و بشراب ممزوج همچنین
و آن روغن پالوده باوی بیامیزند و با آتش نرم بپزند تا آب و شراب برود
و روغن بماند و بپالایند و در نسخهٔ دیگر گل و سلیخه و مر و برگ مورد
هر یک دو وقیه است دارچینی و حماما بیست پس بگیرند سنبل کرناردین
قرنفل میعه گوزبوا روغن بلسان ده استار نسخهٔ دیگر میعه سنبل
قرنفل هر یک سه اوقیه روغن بلسان شش استار داروها نیم کوفته کنند
و بشراب ممزوج بپزند چون در جوش آید روغن پالوده دیگر باره باوی

بیامیزند و بپزند تا آب و شراب برود و روغن بماند و بپالایند دیگر
باره روغن در پاتیلهٔ سنگین بر آتش نرم نهند و روغن بلسان و میعه در وی
حل کنند و بیامیزند و نگاه دارند روغن قسط فالج و لقوه را سود دارد
و عصبها را قوت دهد و معده و جگر سرد را سود دارد و سیاهی موی
نگاه دارد قسط ده درم فلفل فرفیون سه درم میها عاقرقرحا چهار درم
جندبیدستر دو درم همه نیم کوفته در نیم من شراب ریحانی تر کنند یکشبانروز
پس بپزند تا بنیمه باز آید بمالند و بپالایند و بمن روغن زیت یا آن آب
پالوده بیامیزند و بپزند تا آب برود و روغن بماند و نگاه دارند
در نسخهٔ دیگر پنج درم سلیخه آورده اند روغن شونیز فالج و تشنج را
سود دارد شونیز بیست درم مغز بادام تلخ گوز سی درم هر دو بهم
بکوبند و روغن بکشند در مهرهای گردن و پشت می مالند و نخست تکمید
کنند بطبیخ مرزنگوش و بابونه و شبت و برگ ترنج و نانخواه و سعتر و پودنه
حاشا و مشک ترامشیع و قیصوم پس این روغن بمالند روغن کنه درد
گوش را که از سردی بود سود دارد صبر مر مصطکی جندبیدستر زهره
گاو یکان درم کنه بچند هم روغن بادام تلخ بیست درم داروها نیم کوفته
کنند و بیست درم شراب کهن با روغن بادام بیامیزند و با آتش نرم بجوشانند
تا شراب برود و روغن بماند بپالایند و بگوش در چکانند نیم گرم روغن

روغن درد گوش را که از گرمی بود روغن گل ده درم روغن بادام
شیرین پنج درم خل الخمر سی درم با آتش نرم بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند
روغن مصطکی استرخاء و ضعف معده را سود دارد روغن زیت کرکنجد
پنجاه درم مصطکی پانزده درم مصطکی را نیم کوفته کنند و با روغن در شیشهٔ
آبگینه کنند و در پاتیلهٔ سنگین در میان آتش نهند و بجوشانند تا مصطکی
بگدازد و با روغن آمیخته شود و نگاه دارند بوقت حاجت گرم کنند و بر
معده مالند روغن میعه رحم و گرده و مثانهٔ سرد را گرم کند و آماسها
سرد را سود دارد و مادّتها از مفاصل باز دارد روغن کنجد یکمن میعهٔ
خشک چهار استار میعه را با آتش نرم در روغن گدازند و نگاه دارند
روغن بابونه روغن کنجد یکمن شکوفهٔ بابونه و حلبه هر یک دو اوقیه
داروها با روغن در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب نهند روغن
افسنتین اعضا را گرم کند و قوت دهد روغن کنجد سی استار افسنتین رومی
دو اوقیه در شیشهٔ کنند و چهل روز در آفتاب نهند روغن خسک
تنگی بول را بگشاید و مجری بول را پاک کند و قوت باه را زیادت کند
روغن کنجد و شیر گاو و آب خسک تر کوفته و فشارده هر یک پنج رطل
بغدادی باید دو رطل و نیم زنجبیل یک رطل باید را بکوبند و ببیزند و زنجبیل
نیم کوفته کنند و هر دو در بن روغن و آب و شیر گاو و بپزند با آتش نرم

تا شراب و آب برود و روغن بماند بپالایند و خوردن و طلی کردن را
سود دارد روغن شبت آماسهای سرد و صلب را تحلیل کند و ماندگی را
ببرد روغن کنجد یکمن تخم شبت خشک نیم کوفته یک اوقیه [illegible]
هر دو در شیشهٔ کنند و چهل روز در آفتاب نهند روغن سداب کرده و
مثانه و رحم را سود دارد درد پشت و استرخاء عصبها را ببرد روغن کنجد
دو من برگ سداب تر چهار اوقیه آب صافی یکمن با آتش نرم بپزند تا
آب برود و روغن بماند و بپالایند روغن فرفیون همه دردها را که از
سردی بود سود دارد خاصه درد عصبها و عرق النسا را قسط تلخ ده
درم جند بیدستر پنج درم بورهٔ کوهی خشک دوازده درم عاقرقرحا
هفت درم کندس چهار درم مویزج سه درم همه نیم کوفته کنند و در چهار صد
درم شراب ریحانی تر کنند یک شبانروز و پس بپزند با آتش نرم تا دو بهره از
شراب برود و بنهند تا سرد شود و بدست بمالند و بپالایند و نیمهٔ وزن
آن روغن خیری یا روغنی که ماننده آن بود بیامیزند و با آتش نرم بپزند
تا شراب جمله برود و روغن بماند و بر هر ده درم روغن دو درم فرفیون
تازه بسایند چون غبار و در وی کنند و بر آتش یک جوش بدهند روغن
اشنه همه بیماریهاء سرد بلغمی را سود دارد اشنه پنج استار قسط ده درم
سلیخه قصب الذریره هر یک پنج درم حب بلسان مصطکی سه درمها در

دکر مر ماخون دو درم میعه پنج درم آورده اند حب بلسان و مصطکی بیت
روغن مورد ساده یک رطل و نیم بغدادی داروها بکوبند و بسرکه کوبشراب تر
کنند سه شبانروز پس روغن مورد با آن بیامیزند و باتش نرم بپزند تا
سرکه برود و روغن بماند بپالایند روغن زعفران اماس رحم و تشنج بلغمی را
سود دارد و حرارت غریزی را برافزاید زعفران قردمانا تشنج درمها
قصب الذریره پنج درم مر یکدرم مر را جدا کانه بسرکه ترکنند و قصب الذریره
و زعفران هر دو بسرکه ترکنند شش روز و روز هفتم قردمانا بسرکه ترکنند
یکشبانروز پس روز هشتم پنج اسپاره روغن کنجد در افکنند و همه باتش نرم
بپزند تا سرکه برود و روغن بماند و بپالایند روغن مورد موی را قوی کند
و از ریختن باز دارد برگ مورد تر و بکوبند و آب آن بسایند و هم خندان
روغن کنجد با آن بیامیزند و باتش نرم بپزند تا آب برود و روغن بماند
و بپالایند و مقداری لادن در وی حل کنند روغن مورد نوع دکر برگ مورد
چهار رطل بغدادی نیم کوفته در دو رطل شراب فرغار کنند یکشبانروز
پس چهار رطل روغن کنجد بر افکنند و باتش نرم بپزند تا شراب برود و
روغن بماند و بپالایند و اگر کسی خواهد که بجای شراب سرکه کند صواب باشد
و مقداری لادن در وی حل کنند روغن سوسن سردی و اختناق رحم را
و قولنج را سود دارد کرده و مثانه را کرم کند سلیخه قسطخ حب البلسان

مصطکی هر یک یک اوقیه قرنفل قرفه هر یک نیم اوقیه زعفران یک اوقیه
گل سوسن سی عدد زردی که در میان او باشد پاک کنند روغن کنجد یک رطل
و نیم بغدادی همه در شیشه کنند و در سایه بنهند نزدیک آفتاب تا
روغن بوی و قوت داروها گیرد و بپالایند روغن ابی را قوت دهد و عرق
آمدن باز دارد ابی پاک بیانراو بیرون کرفته چندانک خواهند و بکوبند و
بفشارند و آب آن بستانند ازین آب آبی دو جزو و آب برگ مورد تر یک
جزو روغن گل یکجزو همه بیامیزند و باتش نرم بجوشانند تا آب برود
و روغن بماند در مفاصل و پشت مالند عرق آمدن باز دارد و اگر برگشکاب یا
شربتی دکر افکنند و بخورند معده را قوت دهد و اسهال و سوزش مثانه باز
دارد روغن بید انجیر استرخا و فالج و لقوه را سود دارد و سده جگر و
سپرز بکشاید و قولنج را سود دارد تا نخواه سعتر بود نه کوهی مرماخون
تخم کرفس تخم بادیان انیسون مصطکی اسارون حلبه هر یک هفت درم سلو
بلوسطره و مقل هر یک پنج درم سکبنج اشق جاوشیر سه درمها پنج بادیان
پنج اذخر بیخ سوسن و راسن و خسک ده درمها زنجبیل دارچینی فاقله خیربوا
کبابه دار بلبل جوز بوا بسباسه شونیز قسط کرویا چهار درمها
زرنباد دو پنج هر یک سه درم همه را نیم کوفته و یکشبانروز در آب ترکنند
چندانک آب دو انگشت بالای دارو باستد پس بپزند تا دارو ها نیک پخته شود

بمالند و بپالایند پس هفت رطل روغن بید انجیر با وی بیامیزند و بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند شربت از یکمثقال تا سه مثقال با ماء الاصول
روغن شاهسفرم آب شاهسفرم کوفته و فشارده یکجزو و روغن کنجد نیم
جزو باتش نرم بپزند تا آب برود و روغن بماند شربت از یکمثقال تا نیم
وقیه بر مقدار دو وقیه نخود آب که در وی انداخته زیره کرمانی پخته
باشند درد زانو و درد همه بندها را سود دارد **روغن** لاله که بتازی شقایق
النعمان گویند معدهٔ سرد را گرم کند و با پیه بط و مرغ طلی کند [illegible] بگیرند
روغن یکرطل گل لاله دو وقیه در شیشه کنند و ده روز در آفتاب نهند
روغن که موی را نگاه دارد و آنچه ریخته باشد بر آرد مازو و هلیله کابلی برگ
مورد یکان جزو همه را در شراب ریحانی بپزند تا مهرا شود و بپالایند و آن
آب را که باده بپزند تا لختی ستبر شود پس بهمچندان روغن کنجد بر افکنند و بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند و هر شب بن موی را بدان چرب کنند و بامداد بطبیخ
مورد بشویند **روغن** که موی را سیاه کند و از ریختن باز دارد ساذج هندی
حماما اظفار الطیب مازو قسط هر یک سه اوقیه لادن یک وقیه زعفران
یک وقیه خیربوا نیم وقیه روغن زیت یکرطل و نیم شراب سه رطل داروها
نیم کوفته در آب و روغن بپزند تا شراب برود و روغن بماند و اگر خواهند که
موی سرخ شود مازو بر افکنند **روغن** مازریون استسقا را سود دارد

و آب با سهال بیارد اما بر شکم بنشاند مازریون یک رطل و در پنج رطل آب
بپزند تا بیک رطل باز آید بپالایند و سه وقیه روغن بادام بر افکنند و
باتش نرم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربت مقدار یکدرم با شیر
شتر اعرابی **روغن** که بواسیر را سود دارد بگیرند روغن معز زرد آلو
ده درم میعهٔ تر یکدرم مقل دو درم میعه و مقل بروغن حل کنند و طلی کنند

باب در مرهمها و ذرورها — بیست و نهم

مرهم کافوری طرقیدن لب و مقعده را سود دارد و ناسور که با سوزش
بود و سوختگی آتش را مردا سنگ سپید و سیاه از زیر برابر بکوبند و سرشند
و موم روغن کنند از دو استار موم و هشت استار روغن گل و داروهاء
سوده بوی بر افکنند و بسرشند پس سپیدهٔ دو خایهٔ مرغ خام بر افکنند و
مقداری کافور بهاون در مالند تا هموار شود **مرهم** دیگر همین بیماریها را
سپیدهٔ ارزیز کو سپیدهٔ سرب هفت درم مردا سنگ سپید پنج درم خبث
الفضه سه درم کثیرا دو درم همه بکوبند و بیبزند و موم روغنی کنند
از ده درم موم و چهل درم روغن و داروها در وی بسرشند **مرهم** سرخ
ریشهای گرم را که بر سر و همه اندام بود سود دارد و گوشت بر آرد مردا سنگ
زرد دو جزو زردچوبه یک جزو هر دو را نرم بسایند و بسرکه تر کنند و
بروغن گل بسرشند **مرهم** دیاخیلون همه آماسها را و خوک را سود دارد

و نرم کند مرداسنک را بکفچهٔ در میان روغن همی جنبانند تا بکدازد
و روغن سیاه شود بیمن لعاب تخم کتان و ده استار لعاب اسپغول و ده
استار لعاب تخم خطمی با وی بیامیزند و بکفچهٔ بزنند تا همه یکی شود و می پزند
تا ستبر شود چنانک مرهم شود نسخهٔ دیگر حلبه تخم کتان تخم خطمی سپید
یمنیها جدا کانه تر کنند یکشبانروز پس بگیرند از لعاب هر یک پنج استار و مرداسنگ
سوده چون سرمه و روغن زیت یکمن نخست لعابها را بجوشانند تا لختی
کمتر شود پس از آتش برگیرند و مرداسنک را با روغن در پاتیله کنند و می
جنبانند تا مرداسنک بکدازد و سیاه کردد و روغن را سیاه کند پس لعابها
بر افکنند و باهستکی با آتش نرم می پزند تا ستبر شود صفت دسلیخا آنرا
بتازی مرهم الرسل کویند یعنی مرهم پیغمبران و بعضی مردمان زهره کویند این
مرهمیست که حواریان عیسی علیه السلام ساخته اند و داروهای این
دوازده عدد است هر یک از حواریان یک دارو اختیار کرده اند و در کتب
آورده آماسهاء سخت و خوک را نرم کند و ناسورهای صعب را برفق بصلاح آرد
و ریشها و جراحتها را از کوشت مرده و ریم پاک کند و برویاند مقل کندر زراوند
هر یک سه جزو اشق پنج جزو جاوشیر مر بارزد دو جزو پیها مرداسنک چهار
جزو و موم زرد بیست جزو روغن زیت صد و بیست جزو و زنگار بیست
چهار جزو صمغها بسرکه حل کنند بارزد با روغن و موم بکدازند پس بسرشند

نسخهٔ دیکر موم و رسانه هر یک چهارده درم جاوشیر زنکار هر یک دو درم
زراوند طویل کندر مقل ازرق هر یک چهار درم بارزد مر دو درم پیها
مرداسنک چهار درم و نیم روغن زیت یمنی در تابستان و سی استار در زمستان
مرهم باسلیقون بزرک آماسهاء سخت را نرم کند و ریم بیرون آورد و کوشت
برویاند و ریشها را که بجایکاه عصبانی نزدیک بود سخت سودمند باشد
موم زرد یمن زفت هشت اوقیه مر رتینانه علک الانباط هر یک چهار اوقیه
روغن زیت دو من و نیم در نسخهٔ دیکر مر بیست و سه درم و همسنک موم اورده
اند مرهم باسلیقون کوچک بکیرند رسانه زفت موم برابر روغن زیت
چندانک کفایت بود مرهم زنکاری ریشهای کهن را خشک کند کوشت
فزونی را بخورد زنکار دو درم موم و علک البطم و رتینانه پنج درم پیها زنکار
جدا بسایند موم و علک و رسانه با روغن بکدازند و بر روی افکنند و در هاون
بمالند تا هموار شود در نسخهٔ دیکر زنکار سه درم مرهم زنکاری دیکر اشق
چهار وقیه زنکار دو وقیه عنزروت نیم اوقیه زراوند طویل نیم وقیه
عنزروت و اشق بسرکه حل کنند و داروها بمالند با روغن زیت و زراوند کوفته
و بیخته و زنکار سوده بر روی افکنند و بمالند تا هموار شود مرهم زنکار
ناسورها و ریشهاء پلید را بصلاح آرد و کوشت مرده را بخورد زنکار یک
وقیه انزروت اشق هر یک نیم وقیه بسرکه و انکبین بسرشند مرهم

خوک را بگدازد خاکستر چوب انجیر بیست درم شب یمانی درمی بوره
ده درم زفت هفتاد درم روغن زیت چند انک کفایت بود زفت را
با روغن بگدازند و داروها دیگر بدان بسرشند مرهم که خوره ابکار در
مرسنگ درم موم پانزده درم روغن زیت چند انک کفایت بود مرهم
در و بجراحتهاء تازه را برویاند کندر مر انزروت دم الاخوین برابر
بکوبند و ببیزند و بکار دارند مرهم دیگر رویانده یک اوقیه
مرداسنگ سوده و در سه اوقیه روغن زیت بپزند تا حل شود
پس بکوبند کندر بارزد انزروت دم الاخوین زفت دو درمها بسرشند
چنانک رسمست مرهم دیگر ریشهارا که بسیار رطوبت بود سود دارد و
گوشت رویاند مرداسنگ شش درم دو بیخ کلنار دم الاخوین سرمه زرد
جو به شب یمانی قلیمیای سیم یکان درم مرداسنگ را بسرکه و روغن زیت
بسایند و داروها بدان بسرشند مرهم شنگرف خوک و سرطان را
و اماس خایه را مرداسنگ پنج درم کندر بارزد اشق هر یک ده درم علک
البطم شش درم موم زرد دو استار شنگرف هشت درم روغن زیت
چند انک کفایت باشد اشق و بارزد را بسرکه حل کنند و موم را با روغن
بگدازند و همه بهم بسرشند در نسخهٔ دیگر مرداسنگ و بارزد هر یک پنج درم
نسخهٔ دیگر قوی تر شنگرف بیست درم مرداسنگ سوده ده درم ماردو

در هاون افکند و گاهی سرکه می چکانند و گاهی روغن گل و می مالند
تا یک چیز شود پس یک اوقیه موم و دو اوقیه روغن گل بهم بگدازند
همه بیکجای در هاون بمالند تا مرهم شود و اگر زمستان بود بجای روغن
گل روغن زیت کنند و بجای شنگرف در تابستان اسفیداج کنند و باشد
که یک نیمه اسفیداج و یک شنگرف مرهم مقل خوک و آماسهاء سوداوی را سود
دارد زفت بیخ موم پنج استار علک البطم پنج درم مقل پنجاه درم کندر و
سپیدهٔ ارزیز مرداسنگ زنگار سه درمها مازریون پنج درم روغن زیت
چند انک کفایت باشد مقل و مازریون در اسفیداج حل کنند و موم و علک
بگدازند با روغن همه بیکجای بسرشند مرهم مصری گوشت را که از وی ریم
بسیار رود و همه ریشهای دیگر را سود دارد سرکه هفت درم انگبین مصفی
هشت درم انگبین را با سرکه بپزند و کفک بردارند و دو درم زنگار بر
روی بسرشند و نگاه دارند مرهم خمیر آماسها را نرم کند و خوک
را بگشاید اشق شش درم کندر سه درم نمک طبرزد دسا چهار درمها
خمیر گندم پیه مرغ بیست درم هار روغن زیت چند انک کفایت بود اشق را
بسرکه حل کنند و پیه را بگدازند و داروها بدان بسرشند مرهم آهک
سوختگی آتش را سود دارد و ریشها را خشک آهک و بشویند چند بار
و روغن زیت بر افکنند و بسرشند و می مالند تا آب همه از وی برود روغن

سرشته شود بقوام مرهم مرهم سوختگی را مرداسنگ جنث الفضه
اسفیداج قیمولیا آهک شسته روغن گل سپیده خایه مرغ همه بسرشند
مرهم تا بستانی گوشت رویانده مرداسنگ پنج درم و بسرکه بسایند گاهی
و گاهی بروغن گل و چندان بسایند که مرداسنگ بر عیده شود پس بخدهم بسنده
ارزیز و اندکی کافور با وی بسرشند و نگاه دارند مرهم گلنار نمله شاکل
را سود دارد مازوی سبز مرداسنگ زردچوبه یکان جزو گلنار برگ مورد
عصارهٔ لسان الحمل از هر یک دو جزو موم صافی و روغن گل چندانک کفایت بود

باب در داروها زبان و دهان و ملازه بیست ششم

صفت داروی که این معنی را نافع بود نوشادر بلبل عاقرقرحا خردل سپید
برابر همه بکوبند و بپیزند و روزی چند بار زفان و ابدان بمالند خاصه
بن زفان و زبر زفانرا داروی دگر سستی زفانرا ببرد دارچینی حماما سنبل
سه درمها ساذج هندی نانخواه زراوند طویل تخم کرفس تخم شبت یکان درم
مروارید که با دو درمها شربت یکدرم با آب گرم کو با شراب کهن داروی
دگر ملازه را بجای باز برد زعفران نیم درم حلتیت چهار درم شب یمانی دو درم
نوشادر نیم درم کافور دانکی دانک یکدرم همه بکوبند و بپیزند و در مغز
میل کنند و در زیر ملازه برند چنانک ملازه بر کجه نشیند و بردارند
و یک زمان همچنان بدارند پس کجه بیرون آرند و بلعاب بزرقطونا و خطمی و

و مانند آن مضمضه فرمایند داروی دگر انگزد دو درم و نیم شب یمانی یکدرم
هردو بسایند و با انگبین بسرشند و میل بر کنند و بملازه بر دوسانند داروی
دگر ملازه را بجای باز برد مازو سه درم شب یمانی یکدرم نوشادر و نمک
اندرانی از هر یک نیم درم بکوبند و بپیزند و همچون داروی دگر بکار دارند
داروی دگر ملازه فزوده آمده و خناق را سود دارد کوزه و مامیران
حضض کزمازو گل سرخ گلنار زمادلخطاطیف شیاف مامیثا پنج درمها
نمک اندرانی نوشادر دو درمها سماق مازو اقماع الرمان اقاقیا عصاره
لحیة التیس چهار درمها شب یمانی یکدرم قیصوم سوخته دو درم همه بکوبند
و بپیزند و بمغرفهٔ میل بملازه رسانند و از جهت خناق بحلق اندر دمند
داروی دگر دمیدنی که دهان را که از گرمی بود سود دارد و دمیدنی که دهان
را قلاع گویند شیاف مامیثا طباشیر لسان الحمل بزرالورد هلیله زرد گلنار
برگ زیتون کزمازو شب یمانی برابر بکوبند و بپیزند و بشب در دهان باشند
داروی دگر قلاع سیاه را برگ زیتون برگ علیق اقاقیا ده درمها شب یمانی
سعد چهار درم هایج سوسن سی درم زعفران یکدرم همه بکوبند و بپیزند و
در دهان باشند داروی دگر بثرها را که بر گوشت بن دندان بر آید و خون
را سود دارد پوست انار ترش ده درم کزمازو نمک هندی چهار درمها
شب یمانی عاقرقرحا هشت درمها همه بکوبند و بپیزند و اقراص کنند

وبوقت حاجت بکوبند و در پاشند داروی دیگر خوره و خون آمدن را
سود دارد سرنوشادر بیخ سوسن زرنیخ زرد و سرخ عاقرقرحا
برابر بکوبند و ببیزند و بدهان در پاشند داروی که خون آمدن از بن
دندان باز دارد و خوره را پاک دارد زرنیخ زرد و سرخ آهک مازو برابر
اقراص کنند بوقت حاجت دانگی بسایند و بدان مسواک کنند و از پس آن
روغن گل در دهان گیرند تا سوزش بنشاند داروی دیگر تا صورت دندانها
پاک کند زرنیخ سوسن آسمان گون عاقرقرحا یکان درم شب یمانی گلنار
مازو سماق دو درمها بکوبند و ببیزند و بدهان در گیرند داروی دیگر
سستی گوشت بن دندانها را و جنبیدن آنرا سود دارد گلنار پوست انار ترش
شش درمها زرنیخ سرخ شب یمانی سه درمها گل سماق هشت درم سنبل
تفاح الاذخر ده درمها بکوبند و ببیزند و در پراکنند داروی دیگر دندان
جنبیده را سخت کند سرتوتیا شب یمانی نشاسته سماق گل سرخ پوست
انار ترش استخوان هلیله زرد سک گلنار مازو و کزمازو برابر بکوبند و
ببیزند و در بن دندانها مالند داروی دیگر دندانها سیاه را بزداید قبیل
ده درم بلبل چهار درم حماما سه درم ساذج هندی دو درم مازو سوخته
هشت درم بکوبند و بپزند و بدان مسواک کنند داروی دیگر دندانها را بزداید
و سخت کند و بوی دهان خوش کند قصب شامی سیم سوخته چنانکه انگشت شود

زبد البحر کزمازو نمک سوخته جو سوخته سفال چینی گلنار عاقرقرحا
قرنفل ساذج هندی حماما سعد عود سوخته گل سرخ سماق برابر بکوبند
و بپزند و بدان مسواک کنند داروی دیگر دندانها را سخت کند و بن
دندان نیکو کند و بزداید و رطوبتها از بن دندانها بیارد نمک هندی
ده درم سعتر بیخ دو درم سیر سوخته چهار درم زراوند طویل دو درم قطران
یک درم بکوبند و بپزند و با انگبین بسرشند با قطران و اقراص کنند
باریک و بکوبند و بسوزند و بپزند و بگیرند زنجبیل دو درم زبد
البحر درم کزمازو ده درم سماق سلیخه دو درمها بکوبند و بپزند
و با اقراص کوفته بیامیزند و بدان مسواک کنند داروی دیگر خون آمدن
از بن دندانها باز دارد گلنار گل سرخ حب الآس اقماع الرمان سماق نمک
بریان کرده مازو سوخته و در سرکه کشته قرفه قرنفل هر یک پنج درم
بکوبند و بپزند و بدان مسواک کنند داروی دیگر درد دندان کرم خورده
شده را سود دارد بلبل عاقرقرحا بادرد برابر بلبل عاقرقرحا نیکو بکوبند و
ببیزند و با بادرد بسرشند و در کاواکی دندان نهند داروی دیگر درد
دندان که از رطوبت بود و کاواکی بنشاند زنجبیل در سرکه پزند تا مهرا
شود پس بکوبند و بسایند و در کاواکی نهند و در بن دندانها طلی کنند
داروی دیگر کاواکی دندانرا شونیز بریان کرده بکوبند و بسرکه بسپایند و بسرشند

ودر کاواکی دندان و حلب و سحرنیا و تریاق بزرگ و میعه تر با افیون
و مر با قطران و بادرد با بزر البنج و مویزج با سرکه سرشته و مازو
و نطرون با سکنجبین سرشته و خردل کوفته با خرما سرشته و زعفران با
قطران سرشته این داروها هرچه حاضر باشد در کاواکی دندان
نهادن درد بنشاند و کاواک شدن دیگر باز دارد و اگر در کاواکی کرم باشد
تخم کتان و بزر البنج برابر بکوبند و بهم سرشند و دود کنند **داروی** دیگر
دندانها بزداید و بوی دهان خوش کند کند قرفه پوست بیخ کل
سرخ سک عود هندی اظفار الطیب چهار درمها دارچینی صندل
سعد هر یک پنج درم جوز بوا نشاسته مصطکی قرنفل کبابه هر یکی
سه درم کافور دو دانگ همه بکوبند و باب بسرشند و حبها کنند و در دهان گیرند

باب **در علاج داروهاء چشم** **شست هفتم**

داروی دمعه و خارش چشم را سود دارد و چشم را روشن دارد و پیرانرا موافق بود توتیای سبز مغسول ده درم هلیله زرد صبر
زرجوبه بحد درمها سنا دو درم بکوبند و بیزند و بکار دارند همچون سرمه
داروی دیگر چشم را قوت دهد و روشن کند سادج مغسول مس سوخته
شیاف مامیثا چهار درمها توتیای هندی مروارید توبال هر یک دو درم
صبر حضض مامیران یکان درم بکوبند و بیزند و بکار دارند **داروی**

باسلیقون خارش و خیرگی چشم را ببرد بگیرند قلمیاء زرد ده درم مس سوخته
پنج درم سپیده ارزیز نمک اندرانی هر یک دو درم نوشادر جعده بلیلج
دار پلپل یکان درم زبد البحر قرنفل اشنه یکان درم بکوبند و بیزند
و بکار دارند همچون سرمه **صفت** باسلیقون فرود آمدن آب و دمعه را
باز دارد و چشم را روشن کند و پیرانرا موافق بود شادنج سرمه قلمیاء
زر سادج سرطان بحری توتیا مس سوخته صبر توبال مس زعفران هر یک
دو درمها بلیلج دار پلپل نوشادر یکان درم بکوبند و بیزند و بکار دارند
این باسلیقون را عزیز گویند **داروی** دیگر خیرگی را که از رطوبت بود ببرد
توتیای مغسول ده درم زنجبیل بلیلج دار پلپل مامیران یکان درم نوشادر
نیم درم با آب بادیان بپرورند سه بار پس بکار دارند **سرمه** که دمعه را
باز دارد توتیای مغسول ده درم بسد هلیله زرد صبر از هر یک چهار درم
پلپل سیاه نیم درم دار پلپل یکدرم بکوبند و بپزند و بکار دارند **سرمه**
دیگر ریزیدن مژگانرا باز دارد سفال خرما سوخته سنبل سرگین موش
بند و سوخته بلیلج از هر یک یکدرم سرمه اصفهانی سه درم ارزیز سوخته
مغسول شش درم زعفران نیمدرم **سرمه** دیگر روشنائی چشم زیادت کند
سرمه اصفهانی هفت درم مرقشیشا پنج درم قلمیاء زر مغسول بیست درم مروارید
سه درم زعفران نیمدرم سادج هندی دو درم مشک نیمدرم بکوبند

وبپزند و بکار دارند صفت برود اسود دمعه باز دارد و سپیده
را ببرد سه توتیا از هریک دوازده درم مروارید دو درم سادج هندی
یکدرم زعفران نیم درم مرقشیتا هشت درم مشک دانگی کافور دانگی بکار
دارند صفت برودی دیگر سپیده و قرحه را سود دارد سادج هندی
شش درم مس سوخته توتیا مس سرمه سه درمها سادج مروارید صدفی
سوخته یکان درم توتیا ماميران دو درمها صفت داروی دیگر با صبور
گوشه چشم را سود دارد صبر کندر انزروت دم الاخوین کلنار سرمه شب
یمانی زرنیخ زاج برابر بکوبند و بیزند و گوشه چشم بفشانند تا تهی گردد
بس این دارو در وی کشد صفت شیاف جرب و سبل و گوشت فزونی
ببرد سادج شش درم صمغ پنجدرم زنگار سه درم مس سوخته قلقطار سوخته
دو درم افیون مر یکان درم زعفران نیمدرم بکوبند و بپزند و بشراب
کهن بسرشند و شیاف کنند صفت شیاف دیگر سبل و ناخنه و سلاق را
سود دارد و گوشت فزونی را ببرد زنگار سه درم اسفیداج قلیمیای سیم
صمغ اشق دو درمها اشق را بآب سداب حل کنند و داروها بدان بسرشند
و شیاف کنند صفت شیاف ابتداء آب فرود آمدن باز دارد و خیرگی
و سپیده رقیق را ببرد چهار درم زرنیخ سرخ یکدرم مر یکدرم و نیم مر را
بشراب کهن حل کنند و داروها بدان بسرشند صفت شیاف دیگر خیرگی

و سلاق و سرخی کنارهای پلک چشم را سود دارد قلیمیای زر اقاقیا هر یک
پنج درم زنگار چهار درم روسختج دو درم مر افیون نیم درمها صمغ چهار
درم دود ابگینه سرمه یکان درم بشراب کهن بسرشند و شیاف کنند
شیاف ابیض درد چشم را که از گرمی بود و ریش چشم را که در وی پلیدی بود
سود دارد و ضربان بنشاند انزروت مربی سپیده ارزیز پنجدرمها
کثیرا سه درم نشاسته دو درم صمغ چهار درم افیون قلیمیای زر یکان درم
بسپیده خایه مرغ بسرشند و شیاف کنند نسخه دیگر اسفیداج مغسول
ده درم انزروت سه درم کثیرا یک درم نشاسته دو درم افیون یکدرم و
نیم نسخه دیگر شیاف ابیض درد اول رمد سود دارد اسفیداج ارزیز
هشت درم صمغ چهار درم افیون کثیرا یکان درم بسپیده خایه مرغ بسرشند
و شیاف کنند صفت شیاف انار ریش چشم را سود دارد و ملتحم کند
و نگذارد که بیرون خیزد سرب سوخته سرمه روسختج توتیا صمغ کثیرا
هر یک هشت درم افیون درمی نسخه دیگر قرحه و موسادج را سود
دارد قلیمیای زر مغسول توتیا اسفیداج سرمه کندر چهار درمها
مر دم الاخوین صبر انار محرق مغسول هر یک دو درمها انزروت سه
درم افیون یکدرم و نیم شیاف کنند و بکار دارند صفت شیاف قیصر
جرب را ببرد شادنج دوازده درم قلیمیای زر روسختج شش درمها زنگار

جهار درم ملقطار سوخته جهار درم افیون یکدرم با آب باران بسرشند یکیشیاف
صف شیاف که در دصعب بنشاند و بخواباند شاف ماپشا هشت درم
زعفران افیون حضض صمغ دو درمیها کثیرا انزروت جهار درم جند بید
یکدرم صفت شاف در ابتداء رمد سود دارد اسفیداج دو درم سادج
دو درم کل سرخ جهار درم زعفران سنبل یکان درم افیون نیم درم صفت
شاف مرارات فرود امدن آب باز دارد زهرهٔ کلنگ زهرهٔ کرکی زهرهٔ
بز کوهی زهرهٔ عقاب زهرهٔ کرکس زهرهٔ خر وحشی زهرهٔ کبوتر زهرهٔ
دراج زهرهٔ شیر زهرهٔ لقلق زهرهٔ خوک زهرهٔ جوک زهرهٔ خرکوش
زهرهٔ آهو زهرهٔ کوزن دو درمیها فرفیون شحم الحنظل سکبنج دو درمیها
سکبنج را با آب بادیان حل کنند و داروها بدان بسرشند صف شیاف
توتیا قلیمیاء زبد البحر زجاج فرعونی دو درمیها زعفران سادج
هندی نمک اندرانی نوشادر بعر الضب یکان درم مر زراوند سپید
درمیها شح سوخته دو درم کافور دانکی شیاف دکر بثره و قرحه را
سود دارد و نشان قرحه را ببرد بگیرند سرو کوزن سوخته مغسول
کنند سرب سوخته مغسول هر یک جهار درم توپال مس مغسول دو درم افیون
یکدرم صمغ جهار درم صفت شاف قرحه را که غاير بود بطبقهٔ قرنیه رسیده
سپیده ارزیز شش درم نشاسته سه درم قلیمیاء زر مغسول کنند

دو درم و نیم زعفران یکدرم و نیم افیون یکدرم صمغ و کثیرا از هر یک سپید
درم صف ساف دکر سوختن و خورده شدن کوشهٔ جشم را ببرد سرمه
اقاقیا یک درم نیمها عصارهٔ غوره سه درم صمغ شش درم با آب بسرشند و
شیاف کنند صف شیاف که سپیدهٔ جشم پنهان کند ارزیز سوخته وشسته
زعفران صمغ اقماع الرمان فلفل اقاقیا هر یک دو درم مر سوخته و شسته
یک درم و نیم سرمه و مازو یکان درم شیاف کنند صف شیاف کندر
بثره و قرحه و رمد را که از سرما زدکی باشد سود دارد اشق نخجدرم انزروت
نخجدرم کندر ده درم زعفران دو درم شاف کنند صفت شیاف که سپیده را
ز ود بردارد سقمونیا زبد البحر توتیا سرطان بحری بعر الضب لود
سرخ شکر طبرزد سه درمیها مامیران وج ده درمیها مامیران وج در
نیمن اب بپزند تا بنیمه باز آید و بپالایند و داروهای دکر بکوبند و بدین
آب بسرشند و در سایه خشک کنند پس بسایند و هم بدین اب دکرباره ترکنند و بسرشند
و همچنین خشک میکنند و می سایند و باز بدین آب می سرشند تا جمله در وی خرج شود و شیاف کنند
شیاف نرم در بیماریهای کرم و قولنج که از کرمی بود سود دارد و طبع بکشاید
و ثفلها که در رودها خشک شده باشد فرود آورد و بلغز اند نخ عدد
سبوس کندم یک کف برک خطمی خشک یک کف برک جکندر دو عدد بیخ
سوسن نیم کوفته ده درم سپستان سی عدد کشک جو نیم کوفته یک کف

بنفشه بابونه نیلوفر برک ترنج یکان کف همه در شش رطل بغدادی آب
صافی بپزند تا دو بهر برود و یک بهر بماند و بپالایند و ده استار
ازوی بستانند و یک اوقیه و نیم لعاب اسبغول و یک اوقیه روغن
بنفشه یا روغن کنجد سپید و ده درم آب کامه و دو درم بوره نیم درم نمک
هندی بدین مطبوخ افکنند و نیم کرم کنند و حقنه کنند **شیاف** دکر نرم بابونه
خشک بنفشه خطمی سپستان انجیر تخم کتان عناب یکان کف بپزند چنانک
[و وقیه] ربع بیت و پانزده درم روغن کنجد و یکدرم نمک هندی و یکدرم بوره و دو
[مطبوخ] شکر و دو وقیه آبکامه و حقنه کنند و اگر خواهند که قوی تر بود در
دو درم تخم حنظل در افکنند و یک اوقیه انگبین و نیم درم جندبیدستر
و دو درم   ران زیادت کنند **شیاف** دکر قولنج و درد پشت و درد
[قنطوریون] سرین و عرق النسا و همه اوجاع مفاصل را سود دارد تخم کتان حلبه
شبت خشک یکان اوقیه مغز تخم معصفر دو اوقیه خسک یک اوقیه
انجیر ده عدد سبوس کندم دو اوقیه بابونه یک اوقیه و نیم تخم پیداانجیر
نیم کوفته یک وقیه تخم الحنظل مقل سکبینج تخم سپندان مغز بادام تلخ نیم کوفته
بنجد میها برک حنظل برک کرنب یکان دسته کوچک برک سداب دو وقیه
همه را در هفت رطل آب بپزند تا دو رطل باز آید و بپالایند و بر هشتاد درم
[وقیه] از هشتاد درم ازین مطبوخ یک اوقیه ابکامه و دو درم بوره و یک و

۲۲۲
انگبین و یک وقیه روغن زیت یا روغن کنجد و نیم وقیه روغن بان و یکدرم
زهرهٔ گاو ترکیب کنند و بکار دارند **حقنه** دکر قولنج بلغمی و درد پشت و
بادهاء غلیظ را سود دارد حلبه تخم کتان قنطوریون بابونهٔ خشک خطمی
از هر یک یک اوقیه انجیر ده عدد سبوس کندم دو اوقیه عناب سپستان
هر یک سی عدد برک کرنب برک چکندر شبت سداب یکان کف سکبینج جاوشیر
مقل هر یک سه درم مغز تخم معصفر یک اوقیه و نیم بپزند چنانک
دو بهر برود و یک بهر بماند[؟] ربع بیت و یکدرم نمک هندی و دو درم بورهٔ سوده و نیم درم جندبیدستر
و یک وقیه آب کامه شحم الحنظل دو دانک بیاید یک استار انگبین یک استار
ترکنند و بکار دارند **حقنه** دکر معتدل حلبه تخم کتان انجیر بستی عناب
سپستان بنفشه خطمی خشک بابونه اکلیل الملک شبت سبوس کندم یکان کف
بپزند و بپالایند و یک اوقیه بانند و درمی بوره و درمی نمک هندی و یک
اوقیه و نیم روغن شیشوه ترکیب کنند و بکار دارند **حقنه** دکر پیچیدن
شکم و سحج را که اسهال صفرائی خیزد سود دارد کشک جو و کرنج هر دو با
پوست کرده بپزند و بپالایند و بر افکنند بروی شیاف سپیدی که از بهر چشم
سازند مقدار نیم درم سوده و یک زردهٔ خایه مرغ پخته و حل کرده به
روغن کل و حقنه کنند بدان **حقنه** دکر درد پشت و سردی رحم را سود
دارد و رطوبتها فرود آرد اشق مقل سکبینج هر یک بنجدرم میها جاوشیر دو درم

چند بید ستر یکدرم تخم بادیان تخم کرفس نانخواه سیسالیوس چهار درمیها بابونه خشک شبت یکان کف همه در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل باز آید و بپالایند و یک وقیه انگبین و یک اوقیه و نیم روغن کنجد برافکنند و بدان حقنه کنند نیم گرم **حقنه** دگر ضعیفی گرده را سود دارد و قوت باه بیفزاید خسک نخ استاد حکند حلبه یکان کف پیه بزکش سرو بز خایها بز همه نیم کوفته در دیک کنند و دو رطل شیر تازه و سه رطل آب خسک در ان دیک کنند و بپزند و بپالایند و سه بار بدین حقنه کنند نیم گرم کرده **حقنه** دگر سردی گرده و مثانه و رحم را سود دارد روغن بادام تلخ روغن حبة الخضرا روغن زیت یکان وقیه روغن گاو نیم وقیه همه باده ضعف کشکاب بپزند و بدان سه روز پیوسته حقنه کنند **حقنه** دگر فربه کند و شهوت جماع بدید آرد و قوت ان زیاده کند روغن بان روغن یاسمین روغن سوسن یکان اوقیه روغن سر و پاچه بره دو وقیه روغن حبة الخضرا روغن تخم ترب هر یک وقیه همه بیامیزند پس بگیرند سورنجان ده درم قنطوریون هفت درم همه را در یک من و نیم آب بپزند تا به نیمه باز آید و بپالایند و چهار درم ازین مطبوخ بیامیزند و حقنه کنند سه روز پیوسته **حقنه** دگر گل سرخ چهار درم صمغ یکدرم افیون و زعفران نیم درمیها همه را بکوبند و بپزند و بآب عصا الراعی

کرد آب برگ خرفه و یک زرده خایه مرغ بروغن گل حل کرده برافکنند و بدان حقنه کنند **حقنه** دگر قروح امعا را سود دارد و خون آمدن باز دارد کشک جو گرنج پیه گرده بز نخ استادیها همه را بپزند و بپالایند و چهار درم ازوی بستانند پس سپیده ارزیز و نشاسته و اقاقیا و گلنار یکان درم و نیم زعفران و شیاف ابیض یکان درم زرده مرغ پخته و بروغن گل حل کرده یک عدد همه با این مطبوخ بیامیزند و حقنه کنند **حقنه** دگر سحج و اسهال صفرایی را سود دارد آب برگ خرفه آب لسان الحمل آب عصا الراعی یکان اوقیه و نیم و یک سپیده خایه مرغ خام زرده پخته و بروغن گل حل کرده و یک درم قرطاس سوخته و نیم درم اقاقیا و چهار دانگ دم الاخوین و دو دانگ سپیده ارزیز و درمی کهربا و درمی بسد و نیم درم گل مختوم ترکیب کنند و بدان حقنه کنند **صفت** شیاف که قولنج بگشاید اشق بلبل سکبنج جاوشیر نمک هندی شحم حنظل بوره سقمونیا حب النیل و را استارا ست صمغها را با آب سداب حل کنند و حب النیل و داروها خشک بکوبند و بپزند و بدان برشند **شیاف** دگر کودکان را و ضعیفان را که طبع خشک باشد نرم کند و بگشاید بوره شکر نمک هندی برزین برابر بکوبند نرم و دگر بار بجینی بکوبند و برشند **شیاف** بنفشه قولنج بگشاید و در بیماریهای گرم سود دارد بنفشه رخش نخد ر میها تربد سقمونیا

بوره سه درمها نمک هندی دو درم رصاص را باتش نرم کند و باید
باداروها خشک کوفته و پخته با رصاص بسرشند شاف زحیر مزمن
کند صمغ دم الاخوین زعفران افیون میعهٔ خشک برابر همه بکوبند
و سازند شاف زحیر زعفران کند حضض مرّ از هریک یکجزو افیون
دوجزو همه بسایند و بسرشند ساف قولنج بوره درم شحم حنظل
نج درم شاف دکر بونج همه بسایند و شافها کنند و اکر ازین شاف مقدار
یکدرم بکار برند سود دارد شکر سرخ ده درم مقلاد و درم بوره و خطمی سه
درمها زهرهٔ گاو یکدرم شحم حنظل سقمونیا یکان درم همه بسرشند چنانک
رسمست شاف درد پشت را که از سردی بود سکبینج جاوشیر مقل اسق
زنجبیل سورنجان شقاقل شحم حنظل تخم کرفس انیسون تخم بادیان نمک
هندی عزروت جند بید ستر زرنباد قسط میعه ماهی زهره برک
سداب برابر بسرشند و شیاف کنند شیاف که درد پشت بلغمی را سود دارد
سکبینج مقل نارجیل جدا جدا هنگ کوفته و روغن او کرفته هفت درمها
بوره نطرون بخدرمها صابون سه درم خرما انجیر از هریک ده عدد
همه بسرشند چنانک رسمست و ساف کنند اسا جیل آهنگ را سخت باید
کرفت نیک و درمیان کاغذ دو تو کردن و سنکی کران بر او نهادن تا
کاغذ جرب شود دو سه بار چنین کنند روغن او ستده شود صفت حمولی که

حیض فرود آرد و در کتب آورده اند که آن حمول آزموده اند بر کسانی که
هفت سال بود که حیض ایشان بسته بود کشاده شد مر بودنه
کوهی چهار درمها ابهل هشت درم سداب خشک ده درم مویز دانه
بیرون کرده بیست درم همه بکوبند و بزهرهٔ گاو بسرشند و بکار دارند
صفت حمول دکر هم از بهر این کار انیسون بودنه قردمانا ناخواه بورق
زراوند برابر همه بکوبند و بروغن باردین بسرشند و پشم پاره بدان آلوده کنند
بسرشند و بکار دارند صفت شاف دکر کودک مرده را بیرون آورد
و کسی را که زادن دشخوار بود سود دارد مر جاوشیر خربق برابر
بزهرهٔ گاو بسرشند و شیاف کنند صفت شیاف دکر زنی را که
بسبب تری و سردی لذت فرزند حاصل نمیشود سود دارد میعه
جند بدستر بارزد جاوشیر حب البلسان حب البان قسط سنبل مقل
صمغها بشراب کهن بسرشند و داروها خشک بکوبند و بپزند و بدان بسرشند
و شیاف کنند چند شب پیوسته بکار دارند و پیش از مباشرت بچهار ساعت
بکار داشته باشند ساذج هندی حماما مشک عنبر زعفران اقاقیا
سک مازو سعد کنند نفط سیاه غالیه همه درین باب سود باشد
صفت حمولی که افراط حیض باز دارد سرمه کلنار بورهٔ زرکران هریک
برابر بکوبند و بپزند چون سرمه کلنار و بورهٔ زرکران بعصارهٔ برک

موردتو کنند و سیم پاره بدان آلوده کنند و بردارند صفت داروی
هم ازین کار سوم کلنار مازو اقاقیا شب یمانی برابر همه بسایند نرم
و بعصارهٔ برگ مورد تر کنند و بسرشند و بکار دارند و حقیقت بزرهار و پنبه طلی کنند نافع بود

باب بیست و نهم در یاد کردن اوزان مکائیل

یک وزن بکتاب وزن دویست و پنجاه و هفت درم و سبع درم بود و بوزن
نهصد و هشتاد مثقال بود و برطل بغداد دو رطل و باستار چهل استار و بوقیه
بیست و چهار وقیه و یک رطل بغداد دوازده وقیه باشد بیست استار
باشد نود مثقال باشد صد و بیست و هشت درم و چهار سبع یک درم بود من
رومی بیست اوقیه بود من انطالیقی و مصری شانزده اوقیه بود و یک
اوقیه بسنگ سیم ده درم و پنج سبع یک درم و بوزن زر هفتاد مثقال و نیم
بود یک استار بوزن سیم شش درم بود و بعضی گویند یک استار شش درم و
دو دانگ است و تحقیق آنست که شش درم و سه سبع یک درم است الناطل وسه سبع یکدرم صح
دو وقیه است استاد ابوالفرج هندو اندر مفتاح الطب میگوید النطل
هفت درم است و نزدیک بعضی دو استار است الهامین بیست و پنج استار است
دورق دو قسط است قسط چهار رطل است و بعضی گفته اند قسط بیست
اوقیه است و گفته اوقیه دوازده درم باشد قسط انگبین اهل یونان
یک رطل است و نزدیک بعضی یک رطل و نیم است دورق انطالیقی هشت هو حس است

شش قسط رومی است قفیز بیست و پنج من بزرگ و این هشت ملوک بیست
و بیست و چهار کیله باشد و کیله سیصد درم و کسری بود ابوقنج رطلا ست
فولوطی نه اوقیه است سکرجهٔ بزرگ را صدفه نیز گویند نه اوقیه است
سکرجهٔ مطلق شش استار و چهار دانگ است چهار یک استار سکرجهٔ
کوچک سه اوقیه است جرعهٔ مطلق بیست و چهار قسط است
بسطیس جرعهٔ کوچک است چهار قسط است قنطار صد و بیست رطل است
بارطال که هر یک دوازده وقیه است طولون نه اوقیه است مجون
فواطولیق قوطیلا هفتاد و دو مثقال است الکوز شش قسط است
اللوث سه رطل است درحمی یک مثقال است نزدیک بعضی طبیبان یک درم است
صدفه یک درمست و نزدیک بعضی یک مثقال است النواة النواه دو دانگ است
زر عرماد انگ و نیم است نا دو دانگ سانو نایک عرما و نیم است حاما
الکبیر سه مثقال است حاما الصغیر دو مثقال است ملعقه از معجون و
انگبین چهار مثقال است و از دارو یک مثقال است خرنوب سامیه یک
قیراط است و قیراط چهار جو است الباقلاة الیونانیه بیست و چهار
جو است الباقلاة المصریه چهل و هشت جو است الترمسة دو قیراط است
الجوزة المطلقة نه درحمی است و نزدیک بعضی چهار مثقال است
الجوزة الملکیة درحمی است بولس دانگی است بوزن زر کسر اموهم وزن است

وهم همانه بوزن هشت قیراط است ونه پیمانه اهشرده درم است سطون
اللسرسه وقیه است وسطون الصغیر شش درمی است کو مه
در یوس الطیوس می گویند دانکی ونیم است یا دودانک

باب در تفسیر نام داروهای مشکل سی ام

اقاقیا هو عصارة القرط انیسون هو بزر الراز بانج الرومی از سقیل
بصل الفار است پیاز دشتی پیاز موش گویند وآن نام بهران گویند
که موش را بکشد اصطرک نوعیست از میعه وگفته اند صمغ زیتونیست
عالوحی جوبیست خوش بوی بوست او همچون منفسی است ودر عطرها
افتد آزاد درخت درختیست بکرکان زهره زمین گویند بشهر ری
درخت هلیله گویند ان ساخ سوسن آسمان گونست ابوحسا
بیتی است بعضی مردمان انرا سحاب گویند وبتازی حس الحمار گویند
آرند وبرند دارویست همچون ساز شکافته از جانب سیستان
برآرند بواسیر ابدان علاج کند او سد نوعیست از نیلوفر هندیست
اصابع هرمس ناتی است همچون دست مردم وگفته اند شکوفه سورنجانست
اسقوردیون سیر دشتی است امرو سافاریقون داروی دو مست
انطوساکسنه لعاسون روغن ترب است ارکا کباخانه عنکبوتست
افلاطون مقل است اروزحی العالم است اسطغلین کرنباست املون

سناسه است اسقردیون خبث الحدید است ارامصطکی است افاونکی
شخ گوهیست اسا نامیو بزج است الملس سعد هندیست برنحاسف
قیسوم است ملوس بعضی گفته اند ذنری است در جمله ساری است
که بجور ندبرکس همچون برگ کندنا است ورنگ شکوفه او همچون سعتر است
بلرخیا رهندوی هراح ریحانی است هادکاحر است طوطاسقی گویند کوانند
بوستان افروز است نطنطاط عصا الراعی است البطم حبه الخضرا است
مالکتی خسک است بوطامیر مایه است سولون بزر قطونا است
سه شاهتره است ملون سادج هندی است حسن نوعی سنک است
دمست درخت عارست دیودار درختیست از جنس ابهل گفته اند درخت
صنوبر هندویست دوقو تخم کرنر دشتی است دار شیسعان بیخ اسغندان
گردست رادی گفته اند درخت غارست داونه حب الغار داسدس
حب الغار است هیل وهال خیربوا است وگفته هزار حشان خیربوا است
هست دهان جوبیست هندی هو بسطدن عصاره لحیة التیس هدی
انکو دست ودع صدف است حب العقد تخم نخ انکست حماطوس سادج
است بجر الدم است طبو ساخر بوا است سون نعسا است سوحر نبود
بنطی است کمافیطوس گفته اند برگ درخت بار زد سن لبنی میعه است العسه
بربری جیزیست همچون سورنجان از نواحی افریقیه آرند مغره گل

درخست سراج القطرب نبتی است مانند دوفاسسالیوس ایکدان
رومیست سوریون کرفس دشتی است سقولوقندریون بیخ کبر روی
وگفته دارو نیست که طبع با آن نزدیکست بطبع کبر روی عرطنیثا جو در
مریست عسر درختی اعرابی از جملهٔ سوعات است فوناتسن چون
کرفس بزر که بیخ آن فوست در ولایت وشهر من آیزد وله گویند فلوهج
درخت حضض فیعلاسوس بخور مریست یا عرطنیثا صمغ شجرة الشوکی
فرفیون است قاتل الکلب خربق است قاتل الذئب اذیونست قاتل اسه
درخت بنک است که بتازی البنج گویند فوه عین کرفس آب است فرنص الحره
موی حیوانی بحری همچون حیوان جند بید ستر قلب ماس هیدوست
مه بار زدست وصم فوسیمره خرنوب است قطف سعقست رجل
الجراد بقل است همچون بنات نعله الثانه سحار حس الحمار است سحره
مریم بخور مریست سلاحه برگ برگی کسن است که هنگام هم برسند
گرد. باشد وسنگ از ان سیاه وچرب شده بوسی اسو است تیل بند کاهست خیر و
دارو خولنجانست حسه اوراق سطا ملون است دنا دویه رو فر است الدکورنم کوز کو نیست


باب در ابدال داروها سی و یکم

افسنتین بدل آن جعده است کو سج ادمنی و از جهت تقویت معده بدل آن
اسارون با نیمهٔ وزن آن هلیله بدل اسقیل و مثل ثلث آن وج و ثلث

حماماست بدل اشنه مثل آن قردماناست اثمد بدل آن سرب سوخته است
بدل افیون سه بار وزن آن تخم بنگ است که بتازی بزر البنج است و دو بار
وزن ان تخم لعا بدل الحدان بیخ اشترغاز است کو ثلث وزن آن انگزد جوش
بدل انافیا خرنوب است جوشانیده وخشک بدل اسارون در معجونها
نیمهٔ آن خولنجانست بدل بان مثل آن فوه است ونیمهٔ وزن آن سلیخه و
ده یک وزن آن بسباسه بدل بابونه از جهت صداع قیصوم است بدل
باد آورد در علاج تب شاتره است بدل بهمن مثل آن تودریست ونیمهٔ آن
لسان العصافیر بدل بلادر بیخ وزن آن بندقست و با ربع وزن آن روغن
بلسان و ثلث وزن آن نفط سپید بادرنجبویه را بدل در شاد کردن دل
مثل آن ابریشم است و ثلث وزن ان پوست ترنج بدل پرسیاوشان از جهة تنگی نفس
پرسیاوشان مثل آن بنفشه است با نیمهٔ آن رب السوس بسفایج بدل آن از جهة تنگی
نفس همچنانکه گفته شد بدل بزرالجزر بزر القطن است بوزیدان دو وجه و بهمن سپید است
چون بوزیدان آن نجند ونیم مشک است جند بید استر بدل آن مثل آن وجست
یا نیمهٔ آن بلیلج بعضی گفته اند دو بار مثل آن وج بدل جاوشیر الجیر است
واشق بدو نزدیکست بدل حنطانا یکبار و نیم مثل آن اسارونست ونیمهٔ وزن
آن بیخ پوست کبر بعضی گفته اند بدل آن حنظانا پارسیان و بعضی گفته اند
دو بار مثل آن زراوند مدحرج است بدل جلنار جفت بلوط است که اقاع

رمان جعده بدل آن جهت کرمان دراز و از جهت دارطث مثل آن بوست انار چوب
انار ترش است وچهاریک وزن آن بوست سلیخه حرو ابدل آن درنو باو
سه بار مثل آن زرنباد بدل دارچینی دو برابر بوست سلیخه کرد و برابر ابل
بدل دروغ مثل آن زرنباد است کرد و ثلث قرنفل بدل دارشیشعان دو ثلث
آن زهره سوس است و از جهت منفعت عصبها مثل آن اسارون است ونیمه
وزن آن دروغ دم الاخوین بدل آن کوکل است بدل هیل مثل آن ادخر است
کر مثل آن بجکه هال بدل آن کبابه است و بدل کبابه هال بدل وج از جهت منفعت جگر و سپرز
و شکستن بادها مثل آن زیره است با ثلث وزن آن دیوند چینی سیسان بدل آن
بنفشه است عصاره غافث بدل آن برک غافث است سه بار مثل آن و همه برگ
درختان را بدل آن باشد دو بار مثل و بدل برک درختان هم سک وزن آن
باشد سه بار برک ... عفص ماذو جفت بلوط کزماز و حب الآس مرط انار بوست
هلیله همه نزدیک اند بیکدیگر عاقرقرحا بدل آن از جهت حلق کبابه است و از جهت
معده راسن است و از جهت غرغره بیخ طرخون پارسی است و از جهت جگر دار فلفل
بدل فلفلمویه هم دار فلفل است بدل فرفیون جندبیدستر است بدل فلفل ابیض نیم جزو زنجبیل
ونیم جزو فلفل سیاه بدل صبر دو بار مثل آن حضض است و از جهت معده افسنتین
قردمانا بدل آن هزار اسبند است کاد خرقسط بدل آن نیمه وزن آن عاقرقرحا است
بدل قرنفل سکبینج است بدل آن سه وزن آن فلنجمشک است کوساد ج هندی کر

طالسفر و بکن بدل آن نیم وزن خاولنجان کنند ونیم جزو کوز ترصواب بود
بدل قاقله نیم جزو کبابه است قشور الکندر بدل آن دو بار مثل آن کندر است
بدل شاهتره در تبهای کرم نیم وزن آن سنا مکیست و عصیر شاهتره برگ هلیله
زرد است بدل اشطرح فوه است کوبیخ تبر مثل هندی زرنباد طویل است مثل هندی
گویند طویل بدل مدحرج است و مدحرج بدل طویل و بدل هر دو راسن ثوم بری
بدل آن یکباره نیم سیر دستی که آنرا الثوم الذکر گویند اند میان سیر از آن باشد
اگر نیابند عنصل که چلد بدل انست بدل خربق سیاه نیم وزن آن مازریون است و ثلثی
وزن غاریقون ابن ماسویه می گوید بدل آن کندر است خاولنجان بدل آن
قرنفل است و گفته اند نیم جزو قرنفل و نیم جزو قرفه بدل انیست خردل بدل آن تخم سپند
سرخ است دو وزن آن کرفته شلغم بدل انست بدل غار برک نمام است بدل غافث مغل
و بدل آن اسارون است ونیمه وزن آن افسنتین غاریقون بدان مثلش ترید است
ومثل آن صبر انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب
تمام شد قرابادین ذخیره خوارزمشاهی بتوفیق لطف الهی در دهم ماه
جمادی الاول بتاریخ هفتصد و هفت از هجرة حضرة محمد صلی
الله علیه وسلم کاتب این کتاب افقر الفقرا و اصغر الغربا
شیخ محمد بن شیخ محمود بن شیخ علی بن شیخ زکی بن
شیخ حسن البخاری غفر الله له آمین



بسم الله الرحمن الرحیم

پس از آنکه کتاب ذخیرهٔ خوارزمشاهی ختم کرده شد و سبب خالی گذاشتن
این کتاب از کتاب ادویهٔ مفرده و از قرابادین یاد کرده آمد و عذر آن
خواسته اندیشه افتاد و عذر خالی گذاشتن کتاب ادویهٔ
مفرده آنست که ما را ماهیت و صفت همه داروهای نباتی و معدنی
معلوم نیست و هیچ کس از متقدمان و متاخران آن را بیان شافی نکرده اند
و بدانچ ضمان کرده اند از یاد کردن ماهیت و وصف منبت و معدن همه داروها
وفا نکرده اند و آنچ ایشان نکرده اند تمام کردن آن ممکن نشد از بهر آنکه
معرفت آن بقوت علم و بقیاس بدست نتوان آورد و جز بمشاهده و سماع
نتوان دانست و روزگار جوانی بنده را فراغت آن نبود که سیاحت
کردی و نباتها و معدنها طلب کردی و داروها را بدیدی و بیازمودی
و هر یک را بحقیقت بشناختی اما داروهای حیوانی بر خلاف آنست
از بهر آنکه حیوانات را می توان دانست و منافع آن معلومست و بیشتر
آزموده است بدین تمامی کتاب را این گفتار اندر منافع اعضاء حیوانات
جمع کرده شد و چون غرض از جمع این گفتار تمامی کتاب بود تمامی را

قرابادینی بترتیب خوب ترجمع کرده شود و چون عذر خالی
گذاشتن این کتاب از ادویهٔ مفرده این بود که یاد کرده آمد و واجب شد
اندر قرابادین این کتاب داروها که در علاج هر اندامی بکار آید نام
این دارو شمرده آید و در آخر هر بابی طبع و فعل هر دارو یاد کرده آید
تا مبتدی را فایدهٔ قرابادین بیشتر باشد و بر منفعت هر معجونی واقف تر
شود و بداند که هر دارویی اندر معجونی از بهر چه کار کرده اند و اگر
حاجت آید ترکیب کند اندر ترکیب آن بصیر بود و اگر چه ماهیت منبت و
معدن داروها یاد کرده نیاید طبع آن و اثر منفعتها که گفته آمد مصلحت
بدین سبب قرابادین این کتاب دو مقاله است مقالهٔ اول در یاد کردن
داروهای مفرد برین ترتیب که یاد کرده آمد و مقاله دویم در یاد کردن
انواع داروهاء مرکب و این گفتار و این قرابادین را تتمهٔ کتاب
ذخیره نام کرده شد وَاللهُ سُبحانَهُ هُوَ المُوَفِّقُ وَالمُعِینُ

گفتار اندر منافع اعضاء حیوانات بترتیب حروف تهجی حرف الالف انسان

آب دهان مردم ناشتا کژدم و مار را و کرم را بکشد آب مردم محرور
خشک مزاج در چشم خداوند سبل افکند سود دارد شوخ دندان
مردم بناشتا بر قوباء کودکان مالند ببرد قوبا بسیاری بیرون باشد
دندان مردم بکوبند یا بسوزند و بسایند و بر گزیدگی افعی کنند سود دارد

شیر مردم خداوند سل را سود دارد و سوزش معده را بنشاند و ادرار
بول آرد شیر مردم با موم و روغن زیت بر پای نهند درد نقرس را بنشاند
و خداوند قرحهٔ رحم را نطول کردن بشیر مردم سود دارد نجاست
مردم خشک کرده برگزیدگی مردم کند سود دارد خاکستر موی مردم با
روغن گل و طلی کند آماسها و ریشها و جراحتها را سود دارد اگر
خاکستر موی مردم با سرکه بر کلب الکلب کند سود دارد بول مردم کودک خار
و تو بارا سود دارد و سبوسه را که در میان موی باشد ببرد خاصه بول
کودکان که بوقت بلوغ نزدیک باشد و اگر بول مردم با نگبین اندر دیگ
مسین بپزند سپیده از چشم ببرد و طفره را ببرد بول مردم مقدار یک سکره
با ماء العسل کر باخود آب خداوند برقان را سود دارد کلف بول مردم که از
زمین برخیزد بر ثولول طلی کند سود دارد ثولول را بشهر من کند مه گویند
و بخراسان آزخ گویند منی مردم بر قوبا طلی کند سود دارد خون حیض
بر نقرس طلی کند سود دارد و درد بنشاند و منی مردم درد نقرس بنشاند
اگر از خون حیض حمول کند آبستنی باز دارد **اسد** پیه شیر
طلی کند باه را قوت کند و نعوظ بدید آرد **ارنب** خون خرگوش کلف
ببرد خاکستر سر وی داء الثعلب را سود دارد شکم و احشاء او جمله همچنان
بر تابه بریان کند و بسایند و با روغن طلی کند موی برآرد مغز سر او تنها

و با روغن گل و کر با مسله در بن دندانها کودکان مالند هنگام دندان برآمدن
بآسانی برآید مغز او بریان کرده رعشه را که از پس بیماریها افتد سود دارد
پنیر مایهٔ او گرم و خشک است معده را نیک نباشد لیکن خون که در معده فسرده
بود و شیر که در معده ببسته باشد و پنیر گشته بگدازد و تحلیل کند و اسهال
کهن باز دارد و خداوند ریش روده‌ها را سود دارد و اگر زنی از پس پاکی
از پنیر مایهٔ خرگوش با غیر آن نطحول کند بر آبستنی یاری دهد و اگر از
پس پاکی بخورد آبستنی باز دارد خاصه اگر سه بامداد با سرکه بخورد
و اختناق رحم را سود دارد پنیر مایهٔ اسب را در اختناق رحم خاصیتی
تمام هست و همه پنیر مایها پادزهر شوکران است و پنیر مایهٔ بزغاله و آهو بره
و پنیر مایهٔ اشتر همچنین باشد اندرین باب شربت از وی سه اوبولوس
و آن نه قیراط باشد پنیر مایهٔ خرگوش که تازه باشد با شراب مار گزیده را سود
دارد خون خرگوش بریان کرده با شراب بدهند پادزهر سرامینی پشم خرگوش
با داروهای رو باننده بر جراحت که خون باز نمی ایستد بر نهند
بر جراحت را گیرد طبیخ او خداوند وجع مفاصل را بجای طبیخ
روباه باشد سرگین خرگوش بر ثالیل دود کند سود دارد **ارنب البحری**
جانوری است با صدف مانند رنگ او بسرخی زند و اندر اندامهاء او اجزاء
بود همچون ریگ اشان خون او بکری طلی کند کلف و بهق را ببرد خاکستر او

از داء الثعلب موی برآرد خاصه اگر با پیه خرس طلی کنند اگر با پیه مار اگر او را
ناسوخته ضماد کنند موی را باطل کند صدف او بسایند چشم را جلا دهد اگر
او را بخور کنند از جمله زهرهای قاتل است شش درم سنگ ابن عرس
این حیوان را به پارسی راسو گویند اگر او کسی را بگزد گوشت او بر گزندگی نهند
در حال درد بنشاند و بر پای نقرس ضماد کنند سود دارد راسو را بسوزند
و خاکستر او با موم و روغن سوسن بسرشند و طلی کنند و بر خنازیر و غدد
و مسامیر طلی کنند سود دارد گوشت او بره که اندر نهاده گر قدید کرده مارگزیده
را بدهند سود دارد گوشت او بکوبند و مصروع را با شراب بدهند سود دارد
طبیخ او و گوشت او ضمادی و نطولی نیکست بر گزندگی جانوران زیان کار نهند
سود دارد در خانه داشتن خانه را از جانوران زیان کار پاک دارد افعی
شوربای افعی بخورند را سود دارد روغن زیت که افعی در وی پخته باشد مالیدن
سود دارد جالینوس گوید که رسنها بسیار بگردن افعی بپیچند و گلوی او بدان
بفشارند آن رسنها را بگردن کسی که او را اختناق باشد یا ملازه او آماسیده بود
بپیچند سود دارد گوشت فیجر کن یده بر کی افعی ضماد کنند سود دارد و درد بنشاند
حرف الباء البقر الاهلی والوحشی سکباج گوشت گاو اهلی و قیصر او که
با گشنیز خشک و اندکی زعفران کنند ماده‌ها را که بمعده و روده می‌آید باز دارد
و بدین منفعت خداوند اسهال صفراوی را سود دارد بطون گاو اهلی بره که پخته

٢٤٧
خداوندان قانرا سود دارد دوغ گاو مردم صفراوی را سود دارد و فربه کند و اسهال
باز دارد زهره گاو اهلی اندر داروها که موی را نگاه دارد در افتد سود دارد
زهره گاو وحشی و پیه خرس در داروهای داء الثعلب در افتد چنانک
اندر جایگاه خویش یاد کرده آمده زهره گاو در خانه مور ریزند موران بگریزند
زهن گاو اهلی سنگی یابند آن را گاو زهره گویند گود گاو را از جهت ریاح الافرسه
و باد گود گاو را مقدار نیم دانگ یا دانگی بدهند تب آورد و بحرارت تب آن علت
زایل شود سرگین گاو اهلی اندر ضماد دبیلها و استسقا در افتد چنانک در جایگاه خویش
یاد کرده آمد سرگین گاو اهلی با عناب بر سر نهادن یعنی یک شب نهادن و یک شب
نبوسه را ببرد مغز ساق گاو اندر ضمادهای آماسها صلب در افتد استخوان
گوساله سوخته و سپید گشته با انگبین بسرشند و بر گزیدگی سگ و گرگ و مردم ضماد
کنند سود دارد خون گاو بره که بتازی الثور گویند بکری بر آماس صلب نهند
سود دارد چرم موزه کهن سوخته بسایند بر سودگی و ریش انگشتان که از
موزه افتاده باشد ذرور کنند سود دارد سرو گاو اهلی بسوزند و بارکه
بر وضح طلی کنند رنگ آن مرنگ جای دیگر شود پیه او طلی کنند حشرات را
باز دارد و اندر ضماد آماسها صلب و ضماد تشنج سخت سودمند باشد سرو گاو
وحشی سوخته و سپید شده دندانها سپید کند و گوشت بن دندان استخت
کند و درد بنشاند و اگر در چشم کشند ماده‌ها را از چشم باز دارد لیکن آنچ در چشم کشند

مغسول باید و مغسول خداوند علت دوسطاریا را سود دارد و کسی را که خون
از گلو بر آید سرفه را سود دارد و اندر مرهم ریشهای بد بکار آید قضیب گاو وحشی
بریان کرده کسی را که مار گزیده باشد سود دارد و قوت باه زیادت کند قضیب
گاو جوانه خشک کنند و بکوبند نیم دینار سنگ بزرده تخم مرغ نیمبرشت بدهند
قوة باه زیادة کند پنیر مایهٔ گاو وحشی با شراب بیامیزند مار گزیده را بدهند
سود دارد **بط** پیه بط و پیه مرغان آبی اندر علاج تشنج و علاج اماسهای
صلب بکار آید و درد رحم و آماس آنرا سود دارد و درد گوش بنشاند و ترقیده‌گی
لب و روی را سود دارد گوشت بط گرمتر از همه گوشت مرغان اهلیست
بعضی طبیبان گفته‌اند گوشت او مردم سردمزاج را و گرم‌مزاج را تب آورد پیه بط
بهتر از پیه دیگر مرغانست رنگ روی را روشن کند و آواز را صاف کند
آنرا با پیه مرغ خانگی و بادام داشتی بسرشند و طلی کنند نشان زخمها را ببرد و اندر
شیافها که از بهر قوت باه سازند بکار آید گوشت او دیر گوارد آنرا که بگوارد
غذای تمام دهد و قوت باه و منی زیادة کند گوداب بط با شلغم و تخم گزر قوت باه را
زیادة کند سرگین بط باذرنج و روغن زیت بسایند و با عسل بلادر بیامیزند
و بر آتش نهند تا هم شود خراج عسر را ببرد اندران خانه که بط سپید و مرغ
آبی سپید باشد جانوران زیانکار بگریزند و بط همه جانوران زیانکار را بکشد
پارهٔ سرگین باز بجای سرگین بط باشد اندرین مرهم که یاد کرده آمد زهرهٔ باز اندر شیاف

مرارات بکار آید **حرف التاء تمساح** این جانوریست اندر نیل مصر باشد
زیانکاری صعبست پیه او و گوشت او بر گزیدگی او ضماد کنند درد بنشاند [illegible]
او سپیدی چشم را ببرد **حرف الثاء ثعلب** روباه تحلیل کننده است پوستین
او گرم کننده‌تر از دیگر پوستینهاست پوشیدن آن مرطوب را سود دارد و رطوبت
را تحلیل کند طبیخ او نطول کردن و اندران نشستن خداوند وجع المفاصل را
سود دارد روباه کشته که ناکشته اندر روغن زیت بجوشانند بپزند تا مهرا
شود آن روغن سودمندتر از طبیخ باشد از انکه نرم کند و بدو اندر نشینند پس
از انک استفراغها کرده باشند ماده را از مفاصل تحلیل کند پیه روباه اندر گوش
چکانند درد گوش بنشاند شش او خشک کنند خداوند ضیق النفس را سود دارد
شربت یکدرم تا دو درم باشد که باید شش و جگر او خشک کرده مقدار دو درم
خداوند درد سرون را سود دارد روباه زنده در آب بپزند چنانکه هیچ جوارح
تا مهرا شود و گوشت او بفشارند آن آب بگلو فرو ریزند جذام را ببرد
حرف الجیم جمل گوشت اشتر گرم کننده است گوهان او دود کنند بواسیر
را سود دارد از شیر همه جانوران بیم بود که در بعضی مردمان وضع بدید آید
مگر از شیر شتر و از جهت شیرها سده تولد کند مگر از شیر اشتر که خداوند آماس جگر
و آماس سپرز را سود دارد و خداوند استسقا را سود دارد خاصه اگر شتر
اعرابی بود و شیر با بول او دهند و لیکن با روغن پیه اجر بردهند صلابت احشا را

بیرد شیر اشتر اعرابی حیض بگشاید وخداوند بواسیر را سود دارد پنیر مایه
اشتر خشک کند مقدار یک نخود در آب حل کند وبخورند پیش از وقت
جماع بدوازده ساعت قوتی عظیم دهد اندر آن کار واگر بچه دارد باید
غسل کند قضیب دبنال اشتر مست بسوزند وخاکستر آن بشراب ططن بسرشند
وبر قضیب ومقعده طلی کنند قوتی عظیم دهد شش اشتر کباب کنند وبر پای که
از موزه سوده باشد وریش گشته وآماس کرده ببندد آماس برآید ودرد بنشاند
وجمله آماسها دیگر را سود دارد موی ابول شتر اعرابی شستن سبوسه را
ببرد اندر ادویه مفرده قانون میلو بد دماغ اشتر خشک کرده مصروع را با خل
الخمر بدهند سود دارد جراد از انواع ملخ بهترین آنست که تن او کرد باشد
وپرنده نیست وفربه باید که باشد دوازده عدد از آن بگیرند وسر واطراف او
بیفکنند وآن را با اندکی برگ مورد خشک بخورند خداوند استسقا را سود دارد
او را بریان کرده خوردن تقطیر البول را وکژدم گزیده را سود دارد وداود
گفتند خداوند عسر البول وخداوند بواسیر را سود دارد و اگر خداوند
عسر البول زن باشد منفعت وی را زودتر پدید آید حرف الحاء حمار الاهلی والوحشی
گوشت خر اهلی وجگر او بسوزند وبروغن زیت بسایند وبر ترقیده که
دست وپای وروی که از سرما ترقیده باشد طلی کنند سود دارد وجذام را ببرد
گوشت خر اهلی بپزند وخداوند کزاز را در شوربا آن نشانند سود دارد سم او سوخته

وسوخته وسوده بخورند سود دارد از سم او انگشتری سازند مصروع را
سود دارد که در انگشت کند وبخاصیت سود دارد پیه خر اهلی شیاف کنند
باه را قوت کند کند شیر خر اهلی سرفه را وسل را ودق را سود دارد شیر او را
مضمضه کنند دندانها وگوشت بن دندانها را سخت کند پیه خر وحشی طلی کنند کلف
ببرد وبا روغن قسط طلی کنند درد پشت ودرد گرده را که از باد غلیظ باشد
سود دارد شیر خر وحشی خشک کرده دو درم با شکر یا سکنجبین خداوند درد
سپرز را سود دارد خون خر اهلی بر پیشانی طلی کنند رعاف که از حجاب دماغ
آید باز دارد گفته اند خایه خر وحشی باه را قوت دهد کسی را که از بینی بوی ناخوش
آید بینی را ببول خر اهلی بشوید سود دارد و این بهترین علاجیست سرگین خر اهلی
که تر باشد بیفشارند وتری آن بر پیشانی طلی کنند وبه بینی اندر چکانند خون آمدن
از بینی باز دارد دلو خر وحشی سنگ مثانه را بریزاند حمام گوشت کبوتر بچه
که هنوز برنخاسته باشد گرم تر باشد بدین غلیظ باشد وآنچه برخاسته باشد وفراپرید
آمده سبک تر بود وخایه کبوتر گرم دهو منال باشد خون کبوتر بچه بر سر وپیشانی
چکانند رعاف را که از حجاب دماغ باشد باز دارد زیر بال کبوتر رگ زنند وآن
خون بچشم اندر چکانند طرفه را ببرد اگر از پرهای تازه که در زیر بال او باشد
یکی بکنند وآن خون که در قصبه او باشد در چشم چکانند هم این منفعت کند در
لختیار همی آید که سرگین کبوتر با هم سنگ آن شکر طبرزد در آب سرد بخورند کرده

وشانه را از سنگ و از مادهٔ آب پاک کند کودک را نیم درم دهند و بالغ را یک درم و
گفته اند علف این کبوتر تخم کتان باید و بعضی گفته اند سرگین کبوتر و بلبل و غوک
را اسارات هر روز یک درم با طبیخ مشک طرامشیع باید داد سرگین کبوتر اندر مرهمها
پراکنده بکار آید خراجها را بپزاند و سوراخ کند و اندر ضمادهای استسقا بکار آید
سرگین کبوتر اندر خرقهٔ کتان کنند و بسوزند و با روغن گل بیامیزند و ریشها را که
حرارت کمتر بود خشک کند گفته اند اگر پرهای بال کبوتر دشتی با مشک آن
بنگ تازی بزر البنج گویند بیامیزند و بسوزند و اندر بخور کنند بدان مقدار که
نمک کنند و نان پزند آن نان را خداوند خنازیر بخورد خنازیر نیست شود و اگر
سوده بریان کنند همین منفعت کند خون کبوتر دشتی و اهلی بر جراحتها سر کنند اماس
نگیرد اگر جراحت با ستخوان رسیده باشد **حیة** از مار گوشت بکار آید
و پوست و این مار بزرگ باشد جز افعی خاصه ماری که آنرا اسود سالخ گویند
و افعی اندر منفعت فزون از همه باشد طبیخ مار که سر و دنبال او جدا کرده باشند سودمند
باشد و گوشت مار ماده بهتر بود و گوشت مار نر بر خاصیت گوشت مار آنست که
اگر کسی بخورد و در تن او فضله باشد آن فضله را بسوی پوست آرد و بدین سبب
شپش اندر اندامها پدید آید و اندر کتب یاد کرده اند که پیری گوشت مار خورده بود بر گردن
او خراجی بزرگ پدید آمد بشکافتند شپش بسیار یافتند در وی طبیخ او و گوشت
او قوتها را مدد کند حاستها را تیز کند و جوانی بر مردم نگاه دارد خداوند جذام را

و خنازیر را و خداوند درد عصبها را که از سردی بود سود دارد طبیخ
او طلی کردن بر جذام سود دارد پوست او اندر شراب بجوشانند و بدان سرکه
مضمضه کند خداوند درد دندانرا سود دارد بعضی گفته اند مهرهٔ مار سنگ
مثانه را بریزاند و جالینوس این را منکرست **حربا** جانوریست از جنس
کرباسه بزرگ پیوسته روی با آفتاب دارد گفته اند خون بر جایگاه موی که
از چشم برکنده باشد طلی کنند موی را نیست کند **حلزون** جانوریست با صدف ماند
خون را سرد کند و او را بسوزند اندر داروهای چشم بکار آید **حرف الخاء خر**
خر جانوری معروفست خایهٔ او را جند بیدستر گویند بهترین آن باشد که
خایه اندر یک پوست پیدا باشد و اگر بدین صفت نباشد مغشوش باشد و غش
از جاوشیر و صمغ کنند و لختی جند بیدستر بدان بیامیزند و بخون بسرشند
و اندر مثانه کنند و خشک کنند گرمست بآخر درجه سیم و بآخر درجه
چهارم و خشکست بدرجهٔ دوم هر اندامی را که بدان طلی کنند گرم کند بادها را
بشکند خداوند رعشه و فالج و تشنج رطوبتی را و خداوند نسیان را سود دارد
و خداوند سبات را که با تب بود با سرکه و روغن ببویانند و طلی کنند سود دارد
و خداوند بیشتر غسر را با سرکه بدهند سود دارد و خداوند سبات را با سکنجبین
و بیلا دهند درد سر که از باد و از سردی بود ببوی و ضماد آن زایل شود که
عدس از وی با روغن ناردین بگوش اندر چکانند درد گوش که از باد بود

زایل شود بوی و آماس شش را که از مادهٔ غلیظ باشد ببرد خداوند فواق امتلائی را
وخداوند بعض را هم باشد سود دارد دو درم چند پدستر با بوره و با انگبین سرشته
و بدهند حیض بگشاید و مشیمه بیرون آورد و بخست رگ صافن زنند بس این
شربت دهند چند پدستر با روغن زیت سوده برگزنده کی جانوران زیاده
کار طلی کند سود دارد چند پدستر آب اغبر باشد و بسیاهی زند زهر بیت
و اگر از ان سلامت یابند در سرسام افتند باد زهر چند پدستر ترنجی تر
وخل الخمر و شیرخر و آبجا آنچ چند بیدستر بنا شد وزن ان وج و نیمهٔ آن بیل بجای
آن باشد **خطاف** دسفوردند و سر میلو یدیجه او را که نخستین شکم حاصل آید
بشکافند در شکم او دو پاره سنگ یابند یکپاره نیل گون و دیگر بالوان بسیار آن
هر دو سنگ را پیش از انک غبار و خاک بدو رسد اندر پوست گوساله کنند
و بر بازوی مصروع بندند یا بر گردن او سود دارد و میگوید من آزموده ام صرع بسیار
بدین زایل شد او را خشک کند و بسایند یکمثقال از وی بخورند قوت بصر را
قوی کند و اگر او را و بچهٔ او را بکشند و اندر آبگینه بسوزند چنانک در بسیت
و بسایند و با انگبین در چشم کشند قوت زیاده شود گفته اند دماغ او با انگبین
بخورند کسی را که آب بچشم فرو آید سود دارد خاکستر او بر کام خداوند
خناق مالند سود دارد او را بمنک خشک کند مقدار یک درم خایهٔ او با شیر گاو
بیامیزند و بایند در وی کد ازند کسی را که آب تاختن باز گرفته باشد زود

گشاده شود **خفاش** شب پره است او را بکشند و پاک کنند و خشک کنند
و بگویند چند انک بر سه انگشت بردارند با شکر یا سکنگبین خداوند سپرز را
بدهند سود دارد و هفت عدد از شب پره بگیرند و بکشند و پاک کنند و اندر دیگی
سفالین کنند و سرکه بر سر آن کنند و سر دیگ بپوشند و دیگ را بگل اندر گیرند و
اندر تنور گرم نهند تا پخته شود و بگذارند تا سرد شود پس سر دیگ بگشایند و گوشت
او را اندر آن سرکه بمالند هر بامداد مقدار دو درم خداوند سپرز را بدهند سود دارد
خواجه بو علی سینا رحمة الله علیه میگوید این علاج آزموده است شیر از رقی بود
اوست ناخنه و سپیده را ببرد دارد مغز او با انگبین در چشم کشند آب فرود آمدن را
باز دارد خاکستر او قوت بصر زیادت کند **خراطین** کرمی سرخست دراز اندر
زیر سبوی آب و اندر میان گل تر پدید آید او را بکوبند و بر خراج که بر عصب باشد
ضماد کنند و سه روز بسته دارند سود دارد او را در پیه بط بجوشانند خداوند
درد گوش را بگوش در چکانند و بروغن زیت بجوشانند درد دندان را بگوش در چکانند
از سوی مخالف سود دارد او را خشک کنند و بسایند اندر شراب که بتازی
الطلا گویند خداوند یرقان را سود دارد و ادرار بول آورد و سنگ مثانه را
بریزاند خداوند عسر البول را سود دارد خشک کنند و بسایند و بروغن
گل اندر قضیب مالند و طلی کنند قضیب را فربه کند **خنفسا** او را بروغن
بجوشانند و بگوش اندر چکانند درد گوش را ببرد نوعی از خنفسا ست

آنرا بپارسی درم دزد گویند بروغن بجوشانند آن روغن را بر بواسیر طلی کنند
سود دارد او را با بوی مادران بروغن بجوشانند آن روغن بموی مردم که
از سر شانه فرود آید بر مقعده که بیرون آمده باشد برزنند مقعده بجای باز
شود حرف الدال دیک و دجاج طبیخ خروس پیر قولنجی را و خداوند رعشه
را و وجع المفاصل و ضیق النفس و درد معدهٔ بادناک را سود دارد خایهٔ
خروس غذاء نیک دهد و باه را قوت دهد پوست اندرون سنگدان خروس
و ماکیان باشد خشک کنند و بکوبند معده را سخت موافق باشد سرگین خروس
یک درم دارچینی یک درم وج دانگ و نیم با دو درم چلغوزه اندر سکنجبین بدهند
سنگ گرده و مثانه را بریزاند و اگر باد درد باشد این شربت با لعاب تخم کتان دهند
درد بنشاند پوست خایهٔ ماکیان که بچه از وی بر آمده باشد و حجر الیهود را اسا راست
مقدار یک ملعقه با آب خیسک کرده با شراب کهن بدهند سنگ مثانه را پاک کند
پیه ماکیان آماس صلب را نرم کند گوشت خروس نارسیده که هنوز در بانک
نیامده باشد و گوشت ماکیان که هنوز در خایه نیامده باشد لطیف است گوهر
دماغ و عقل را زیادت کند و آواز صافی کند و منی بیفزاید گوشت ماکیان
جوزه و شوربا آن حرارت معده را ساکن کند گوشت ماکیان کهن نیک نباشد
مغز ماکیان رعاف که از حجاب آید باز دارد خروس را و ماکیان را زنده سینه
بشکافند و بر گزیدگی جانوران زیان کار نهند زهر بیرون کشد و چون ناتر

میشود دیگر باره بر یمی نهند ماکیان جوزه بسیر بپخته قرحهٔ مثانه را سود
دارد پوست ماکیان تریجهای چشم را نشف کند و دمعه باز دارد
از آماس کند سپیده بر دارد دراج گوشت او لطیف است غذای لطیف
دهد دماغ و فهم و آب پشت را زیادت کند موی بغل بکنند و پیه
دراج طلی کنند موی را باطل کند دود از انواع کرم کرمیست شبهای تاریک
روشن نماید اطراف او بکنند و تن او در چیزی مسین خشک کنند بافتاب
سه روز هر بامداد یک کرم را دوازده درم سنگ نقیع انکزد بدهند سنگ
گرده و مثانه را پاک کند بعضی گفته اند یک کرم به سه روز باید داد جانوری
دیگر است میان تره و پالیزها باشد پشت او همچون گنبد گرد و بزرگ و شکل
او چند نیم نخود است پشت او سرخ است در میان سرخی نقطهای سیاه است
بر دارد پرنده نیست از شمار کرمست پشه این را عروسک گویند از بهر آنک
خوبک است سه عدد از این جانور بخورند درست ناکوفته و ناسوده
سنگ مثانه را بریزاند و پاک کند دود القرمز کرمی است رنگرزان بکار
دارند و رنگ قرمز بدو باز خوانند بعضی گفته اند لون فرفیری لون اوست
منفعتهاء او همچون منفعتهای خراطین است کرمی دیگر است جامهٔ پشمین
و موی را تباه کند کسی را که بر پلک چشم موی فزونی باشد آن موی بکنند
و این کرمک را بگیرند با نوشادر و سم خر سوخته هر سه برابر برابر که بسایند

و بران جایگاه طلی کند سود دارد **حرف الذال ذراریح** بر ثولول طلی کند
از بیخ برآرد او را با خردل بسایند و بروغن زیت بجوشانند و برداء الثعلب
طلی کند موی برارد بر قوبا و گر صعب طلی کند سود دارد اندکی ازوی
اندر داروهای ادرار کنده بکار دارند ادرار قوی کند بدین سبب خداوند
استسقا را سود دارد سحج و طسوج ازو قرحهٔ مثانه آرد دوا الذراریح
معجونی شریفست گزندگی سگ دیوانه را سود دارد **ذئب** بر پوست
گرگ نشستن و خفتن قولنج را سود دارد و اگر از پوستا و گری سازند
و بر پشت بندند هم سود دارد محمد زکریای گوید من بسیار قولنجی
را دیدم که بر پوست گرگ نشستن و خفتن عادت کردند سود داشت
سرگین گرگ و استخوان پارها که در سرگین او باشد در داروهای قولنج بکار
آید و قولنج را بگشاید اما سرگین او سپید باید و بی موی خاصه آنک بر خارها
و سنگ افگنده بود سرگین او مقدار یک باقلی در قصبه سیمین کند و بر سینه
و تهی گاه بندند سود دارد و اگر رودهٔ او خشک کند و بسایند و باد را و
قولنج بدهند منفعت آن قوی تر از سرگین او باشد جگر گرگ حیوانی سازندگی
جگر اوست با مزاج مردم و بدان اعتدالی نیست بدین سبب خداوند جگر
گرم را و جگر سرد را موافق است و معجون اثاناسیا که در وی جگر گرگ
باشد معجونی موافقست درد جگر را **ذباب** مگس را بر زخم زنبور مالند

۲۴۸

درد بنشاند سرگین مگس پلیدتن او بر شعیره مالند سود دارد خاصه که
نخست با آب گرم تکمید کرده باشند **حرف الرا رخمه** مرغیست معروف
زهرهٔ او از جهت درد شقیقه بر گوش چکانند بر جانب مخالف سود دارد
کودکان را درد بن گوش چکانند از جهت باد کودکان سود دارد و با آب
سرد بچشم اندر کشند سده را ببرد سرگین او و دود کند بچه از شکم مادر بیفکند
زهرهٔ او بر زخم مار و کژدم طلی کند سود دارد **حرف السین سمک**
طبع ماهی شور بطبع آبگامه نزدیکست بطبخ ماهی شور حقنه کنند درد سرین را
سود دارد سر ماهی شور خرد کرده آماس ملازه را ببرد طبیخ همه انواع ماهی
طبع را نرم کند ماهی تازه بگری خوردن منی را زیادت کند خایهٔ ماهی تازه
بازدهٔ خایهٔ مرغ و کند نا تجه کند باه را قوت دهد **السمانی** مرغیست
معروف بشهر مرو کلجه گویند گوشت او بسیار خوردن در پنم باشد که
تمدد و تشنج آرد از بهر دو چیز یکی آنک و که خربق خورد دیگر آنک
در گوهر گوشت او قوتی است که تمدد دارد و بدان ماندکی خربق خورده
او از بهر ماندگی مزاج گوهرست بجز بق سقنقور حیوانیست همچون سوسمار
بعضی گفته اند سوسمار آبی است در نیل مصر باشد و بعضی گفته اند بچه
تمساح است بچه که بیرون آب از وی جدا شود و بیرون آب بزرگ شود
سقنقور است بهترین آن بود که وقت بهار گیرند هنگام هیج یعنی آن وقت

گسستن آمده باشد بهترین اندام او گوشت نافست و گردا گرد آن و گوشت که
حوالی کلیه او باشد پیه او و نمک و گوشت او باه را زیادة کند و بیماریها
عصب را که از سردی بود سود دارد پیه او با بیرزد شیاف کند و اول
شب بخسند قوت عجب کند سرطان گوشت او خار و پیکان که در جراحت
بماند بیرون آرد سوخته اندر داروی کلف و بهق بکار آید و اندر داروی
قوبا نیز بکار آید چنانک در جایگاه خویش یاد کرده آمد اما سهای صلب را بدان
ضماد کنند تحلیل کند اگر سارلی بگوبند و با قلیمای سیم بسرشند بر آماس سرطانی
ضماد کنند سود دارد خوردن او خداوند سل را سود دارد خاصه اگر او را بشیر
خر بپزند مرقا آن بخت موافق باشد خاکستر او در علاج مقعده در آید بر
گزندگی گزدم ضماد کنند سود دارد و خوردن هم سود دارد بریان کرده و گوشت
و پخته با انگبین بخورند گزندگی سگ دیوانه را سود دارد گوشت او دیر گوارد
او را با شیر ندا اصلاح او بود سرطان بحری خشک زداینده است جرب را
وطفره را سود و ریشها را پاک کند سلحفاة خون کشف دشتی گزنده اوینی
مصروع چکانند سود دارد زهره او برخنازیر طلی کنند سود دارد خایه
او سرفه کودکان ببرد خون کشف دریای با پنیرمایه با دزهر کزیدن جانوران
زهرناک است و بادزهر کسی است که چیزی از نتوعات خورده باشد زهره او
در علاج خون که در مجری بود و در مثانه نبسته شود خاصیتی است چون

خاصیت پنیرمایه خرگوش سام ابرص گرباسه بشکافند و بر زخم ضماد
کند در د بنشاند گوشت او بکوبند بر خاره که در جای بماند و بر کوکوی ضماد
کند بیرون آرد گفته اند که او را خشک و بکوبند از سر کل موی بر آرد خون
او بر فتق کودکان طلی کنند سود دارد و در طبیخ او نشاندن هم سود دارد
و اگر اندکی مشک در خون او حل کنند و در احلیل کودکان حکانند فتق را
ببرد نوعی گرباسه است او بتازی العطانه گویند سر او در مرهمها که خار و پیکان
از جراحت بر آرد حرف الصاد صدف تریها را نشف کند و چشم را قوت دهد
سوخته او موی فزونی را باز دارد اندر مرهم ریشهای بد بکار آید سحون
و صدف سوخته و ناشپته و سرکین اسب و سرکین خر سوخته و ناسوخته
بر جراحتها که خون باز نمی ایستد بر نهند خون باز ایستد حرف الضاد
ضان بوست گوسفند گرم و تا آن ساعت که از مسلوخ جدا کنند بر کسی که او را
بچوب زده باشند بر پوشند و یکدار ند تا دیگر روز چون از وی بردارند آماس
و درد زایل شده باشد قوت زهره او بچون زهره گاو اهلی است سر گوسفند
و خایه او بیز ند چنانک در جایگاه خویش یاد کرده آمد و بطبیخ آن حقنه کنند قوت باه
زیادت کند دنبه گوسفندان ار سمه بزرگ باشد چنانک می روند و بر گیاه
می مالند بدان سبب بر پوست دنبه ایشان و بر پشم آن شوخی بدید آید و آن
شوخ بیشتر از سبزه نتوعات باشد آن شوخ را طبیبان زوفای تر گویند اما سهای

صلب و بر سینه ضماد کنند تحلیل کند خاصه آماس شانه را و زخم خوردن و طلی
کردن آن جلا و کرده سرد را سود دارد و گرم کند **ضبع** طبخ او در اوجاع مفاصل
منفعتی تمام دارد و در جایگاهش یاد کرده آمده **ضب** سرگین او کلف و نمش را
ببرد و سپیدهٔ چشم را ببرد **ضفدع** او را بر روغن زیت بپزند آن روغن خداوند جذام
را و مارگزیده را سود دارد طبیخ او که در آب پخته باشد یا هم بروغن
زیت و نمک بر آماسهای عصبها او تا رطلی کند سود دارد ضفدع غزای
خشک کنند و بسایند و با لعاب اسبغول طلی کنند موی آن جایگاه را باطل
کند ضفدع مسلوخ ضماد کنند خار و پیکان بر آرد و بدین خاصیت است که
دندان را بفکند **حرف الطا** طاووس جانوران زیان کار را از خانه
طاووس دور وی باشد بگریزند و هر که از ان یابد بگیرد و بکشد **طیهوج**
گوشت او لطیف است ناقهان را سود دارد از بهر آنکه از وی خون لطیف
خیزد و روح را مدد کند و دل را مدد کند و روشن کند و فربه کند و منافع کبک
بمنافع او نزدیک است لیکن او لطیف تر است **حرف الظا** ظلیم بوی بیت
خایهٔ اشترمرغ اند دار و ها که جانوران زیان کار از دود و بوی او بگریزند
حرف العین عنز پیه بز خداوند اسهال را بهتر از پیه دیگر جانوران
بود سرون و ظلف و موی او از ان همه جانوران که سرون و ظلف و موی
دارند بسوزند حشرات از بوی آن بگریزند میانهٔ سرون بز که آنرا بتازی

مشاش قرن الماعز گویند بسوزند و یک هفته هر بامداد دو درم خداوند
علت خنازیر بخورد خنازیر نیست شود سرون بز اهلی در معجون
اثاناسیا بکار آید بول بز کوهی بوقت گشتن بر سنگ کرده باشد و سنگ
از ان سیاه و چرب شده باشد آنرا سلاحه گویند جذام را و ریختن
موی مژه را و سپید شدن موی بناوقت و ضیق النفس را و خفقان را
و اسهال صعب را و استسقا و یرقان را و ناسور و سقوط شهوت و کرد
و خارش و ریشهای کهن و کسی را که فرزند نیاید سود دارد و پیرا نرا
جوانی باز آرد خون بز کشن سنگ مثانه را بریزاند و در جایگاهش یاد
کرده آمد شتالنگ بز کشن بکوبند با سکنگبین بد هند سپرز را بگدازد
و باه را قوت کند زهرهٔ بز کشن با روغن گل در گوش چکانند
طنین گوش را ببرد حجر التیس سنگی معروفست در زهرهٔ بز کشن یابند
و منافع آن معلومست سرگین بز اهلی که در خاک خشک شده باشد همه
جراحتها را خشک کند در پیه بز جینها باشد در غلاف هم چون مثانهٔ
کودک آنرا در حال که یابند در دهان گیرند همچون سنگ شود و رنگ آن
بسبزی گراید درد معده را که از سردی بود سود دارد قومی گفته اند باد
زهرست زهرهٔ بز کوهی مقدار دو دانگ درد معدهٔ سرد را ببرد بول بز
اهلی و وحشی خداوند سپرز را سود دارد **عصفور** مغز سر گنجشک

وزردهٔ خایهٔ او باه را قوت کند مغز او در وقت هیچ بگیرند با روغن

یاسمن بر کف پای طلی کنند باه را قوت کند **عقرب** روغن کژدم مالیدن

و معجون کژدم خوردن سنگ مثانه را بریزاند و پاک کند **عنکبوت**

خانهٔ عنکبوت بر جراحتها نهند خون آمدن باز دارد و اگر بر قرحه

نهند آماس باز دارد عنکبوت آن نسج خانهٔ او غلیظ و سپید باشد با مرهمی سرشته

بر صدغ نهند و بر پیشانی خداوند تب غب را سود دارد و تب زایل شود

و اگر این نسج را در پوست پارهٔ نهند یا بر بازو بندند تب غب زایل شود و این

بخاصیت باشد خانهٔ عنکبوت اندر شیافهاء از جهت خارش مقعد کودکان

سازند بکار آید **علق** دیوجه بر حوالی قوباء و ریشهاء بد بر افکنند

خون بد بکشد و سود دارد **حرف الفاء** **فنافس** این حیوانیست

همچون قراد اندر ولایت شام باشد در جویها پدید آید خورد در

دارو نی و بحث خواجه بوعلی سینا گوید پندارم این حیوان

آنست که ما او را الاکل کویم بتازی و او را با سرکه که با شراب بخورند دیو

که بحلق فرو رفته باشد بر آرد بو کجا و خداوند اختناق رحم را سود

دارد او را بسایند و در احلیل مردم فرو کنند عسر البول را زایل کند

هفت عدد از وی با یک باقلی فرو برند باد رهر کزیدن جانوران زیانکار

بشد **فار** خون موش بر ثولول طلی کند بر اندازد بر آرد خاصه اگر سوخته باشد

سرگین او شیاف کنند قولنج کودکان بگشاید سرگین موش رطوبت عرب

را از چشم پاک کند و مژه بر آرد موش را بشکافند و بر زخم کژدم نهند درد بنشاند

بریان کنند و خشک کنند لعاب دهان کودکان باز دارد موش تبش مضرت

پیش باز دارد **فرس** پوست اسب کره بسوزند و بسایند با آب بر ثرها

طلی کنند سود دارد پنیرمایهٔ اسب اسهال مزمن و قروح الامعا را سود دارد سرگین

اسب و استخوان سوخته و صدف ناشسته سوخته خون جراحتها

باز دارد و اندر استخوان زانوی اسب بگو بند و با سرکه بخورند درد سر را

سود دارد **حرف القاف** **قبج** گوشت کبک اسهال باز دارد و فربه کند

و معده را و خداوند استسقا را سود دارد و باه را قوت کند زهرهٔ

کبک اندر شیاف مرارات بکار آید **قطا** خداوند اسهال و استسقا را

سود دارد و سودا یجی را زیان دارد **قنفذ** خارپشت دو نوعست

دشتی است و کوهی خارهای کوهی بزرگ باشد طبع هر دو بهم نزدیکست

خارپشت دشتی شور کرده داء الفیل را و تشنج امتلائی را و بیماریهای

عصب را سود دارد و بقوت تحلیل کردن و خشک کردن جذام

باز دارد و با سکنجبین خداوند استسقا را و درد گرده را سود دارد

جگر او با آفتاب خشک کند مستسقی را سود دارد گوشت تازهٔ او بیمار

سل و کودکان که بشب در جامه بول کنند سود دارد بیماریهای مزمن را زایل کند

بسیار خوردن آن عسر البول آرد پوست بسوزند و بازرفت بسرشند
بر داء الثعلب طلی کند سود دارد گوشت او مرطوب را فربه کند
حرف الکاف کرکی زهرهٔ کلنگ در شیاف مرارات بکار آید
کلب بول سگ بر ثولول طلی کند سود دارد پنیرمایهٔ سگ کسی را که
سگ دیوانه باشد بدهند خلاص یابد خون سگ دیوانه نیز سود دارد
خون حیوانی که در موی سگ باشد آنرا بتازی قراد الکلب گویند
بر جایگاه موی فزونی که در چشم بر آید طلی کند سود دارد گوشت
سگ بچه که چشم باز نکرده باشد اگر دیوانه بخورد هوش باز آید سرگین
سگ دیوانه حل کرده کسی را که خون در معده فسرده باشد سود دارد
سرگین سگ که سپید باشد اندر علاج خناق بکار آید و اندر داروهای
کی و تدبیر سگ که سرگین او در علاج خناق بکار آید بجایگاهش یاد کرده
آمده است حرف اللام لقلق لقلق جانوری است که جانوران زیان کار
از وی بگریزند و جرح را که یابد بگیرد و بکشد حرف المیم موغالی
حیوانیست بدین نام گوشت او برگزیدگی اوضاد کند درد بنشاند
حرف النون نسر زهرهٔ کرکس در شیاف مرارات بکار آید مرغیست
که او را بتازی نفاو گویند اندر آن خانه که او باشد ارضه نباشد
حرف الواو ودع سوخته اندر علاج سیلان خون و علاج

ریشهاء عسر بکار آید حرف الهاء هدهد اندر آن خانه که
هدهد ماوی دارد ارضه نباشد زهرهٔ هدهد اندر داروی چشم بکار آید
خاصه و جایگاه موی فزونی که در چشم بر آید طلی کند موی را باطل کند

تمام شد گفتار اندر منافع اعضاء حیوانات

بحمد الله وحسن توفیقه

۲

